



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



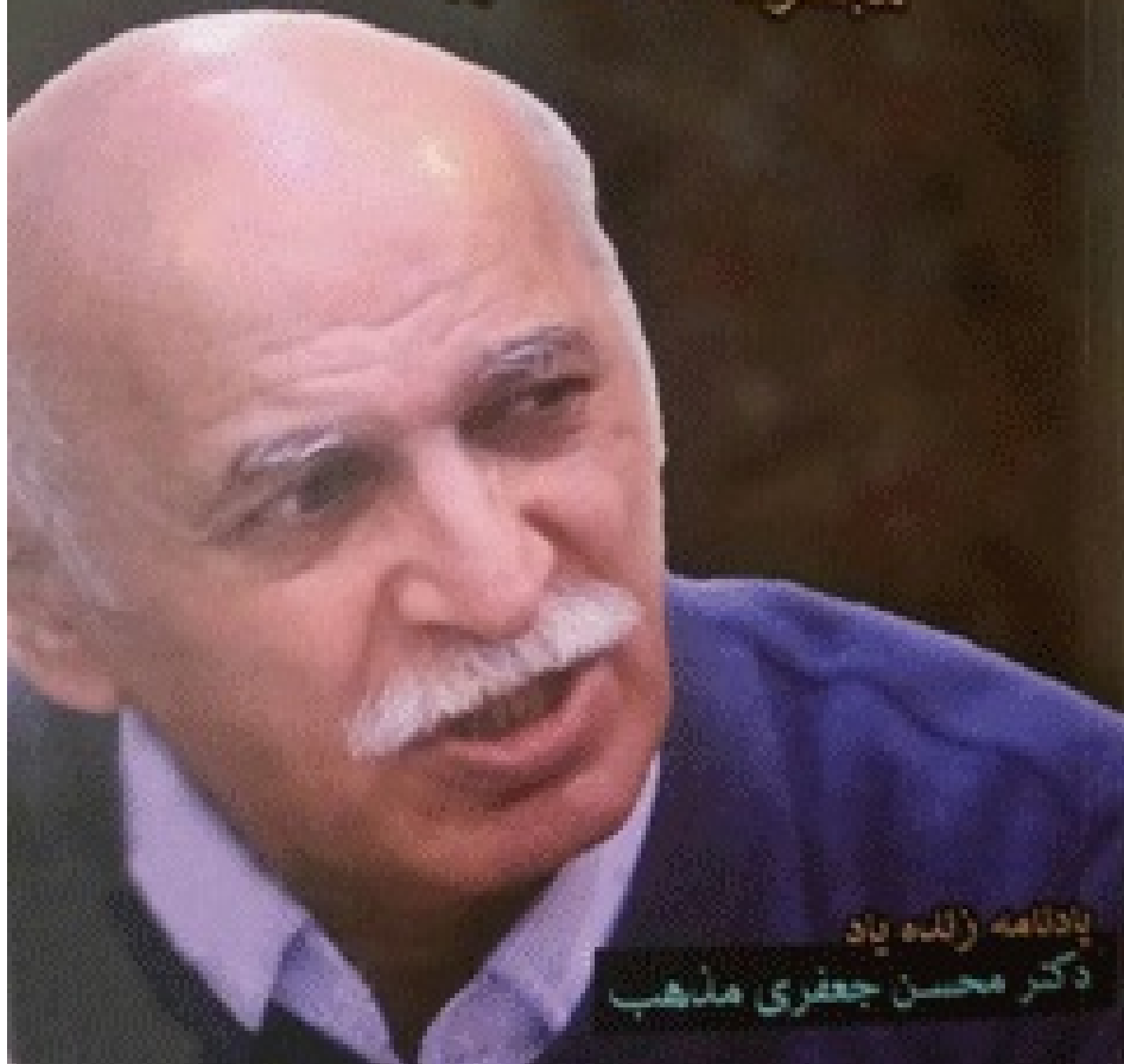
الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



محسن ناماء

مجموعه مقالات ایرانشناسی



یادنامه زنده یاد
دکتر محسن جعفری مازهب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محسن نامه: مجموعه مقالات ایران‌شناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب

نویسنده:

معاونت پژوهش برنامه ریزی و فناوری اداره کل برنامه ریزی و توسعه سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ناشر چاپی:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	محسن نامه: مجموعه مقالات ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۳۱	سخن نخست
۳۵	پیشگفتار
۳۹	هرگز چنین گمانم نبود ... اعظم هدایتی (جعفری مذهب)
۴۱	ایران شناسی که تنها ماند دکتر داود آقارفعی
۴۵	به یاد دکتر محسن جعفری مذهب که ناباورانه از میانمان کوچ کرد
۴۵	اشاره
۴۶	مستندسازی سفرنامه های ایرانی
۴۹	فرهنگ ناپدیدایی که مرز ندارد خداحافظ دکتر جعفری
۵۱	گام به گام با تاریخ دکتر جعفری مذهب
۵۵	جعفری مذهب هم پر کشید مسعود جوادیان
۵۷	مورخ آینده اندیش سمیرا در دشتی
۵۹	کارنامه یعنی این! حسین روحانی صدر
۵۹	چکیده
۵۹	واژگان کلیدی
۶۰	مقدمه
۶۴	نتیجه گیری
۶۵	اولین دیدار با قلندر معرفت آموز دکتر محسن جعفری مذهب
۸۳	رستم دستانم آرزوست یزدان فرخی
۸۷	اندیشمندی که زود از میان ما رفت؛ در رسای شادروان دکتر محسن جعفری مذهب

۹۱	به یاد دکتر محسن جعفری مذهب
۹۳	یکی از بهترین ها یادنامه زنده یاد دکتر محسن جعفری مذهب
۹۵	مقالات
۹۷	شجره خواریزمشاهی بیانی و فتوحات روسیه در خیوه
۱۰۴	گزارش مطالعات قوم نگاری و قوم باستانشناسی روستای لندی
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	مقدمه
۱۰۶	موقعیت مختصات جغرافیایی و اقوام ساکن
۱۰۷	امکانات روستا
۱۰۹	نظام اجتماعی و سیستم اداره روستای لندی
۱۰۹	مشاغل و حرفه های رایج در روستا
۱۱۱	پوشش شاخصه ها و ویژگی های مردان و زنان لندی
۱۱۲	اعتقادات و سنت های رایج
۱۱۳	رسوم و اعیاد ویژه
۱۱۳	۱- مراسم خواستگاری و عروسی
۱۱۳	۲- مراسم عزاداری
۱۱۴	۳- مراسم طلب باران
۱۱۴	ارث و میراث
۱۱۴	زیارتگاه ها و اماکن مذهبی
۱۱۶	معماری و شاخصه های مرتبط با آن
۱۲۱	نتیجه گیری
۱۲۴	منابع
۱۳۳	بررسی باستان شناختی و آثار معماری شهرستان سمنان در قرون ۵ تا ۸ هجری
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	جغرافیای طبیعی شهرستان سمنان
۱۳۳	وجه تسمیه

۱۳۴	مقبره درویش محمود مزدقانی
۱۳۶	خانقاه شیخ علاءالدوله
۱۴۱	مسجد و مناره اعلا
۱۴۲	مجموعه حسن آباد
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	۱. قلعه
۱۴۵	۲. محوطه محصور
۱۴۶	۳. مصالح و تزیینات
۱۴۷	نتیجه گیری
۱۴۷	پی نوشت ها
۱۴۸	فهرست منابع
۱۵۱	ویژگی های ساختاری گنبدهای بناهای آرامگاهی در زاگرس میانی (لرستان)
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	مقدمه
۱۵۲	بناهای آرامگاهی
۱۵۴	ویژگی های ساختاری گنبدهای آرامگاهی لرستان
۱۶۳	۳. گنبدهای نار کروی و یا پیازی
۱۶۶	نتیجه گیری
۱۶۸	پی نوشت ها
۱۷۰	منابع
۱۸۳	تحلیل باستان شناختی مناره های دوره سلجوقی استان اصفهان
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	مقدمه
۱۸۴	تحلیل باستان شناختی مناره ها
۱۸۴	اشاره
۱۸۵	۱. منار نائین

۱۸۵	۲. مناره مسجد جامع و پامنار زواره
۱۸۷	۳. مناره سین
۱۸۸	۴. مناره گز
۱۸۸	۵. منار گلپایگان
۱۸۹	۶. مناره برسیان
۱۸۹	۷. مناره زیار
۱۹۰	۸. مناره گار
۱۹۱	۹. مناره رهروان
۱۹۲	۱۰. منار علی
۱۹۳	۱۱. مناره ساریان
۱۹۵	۱۲. مناره چهل دختران
۱۹۷	۱۳. مناره مسجد شعیبا
۱۹۷	۱۴. منار گلدسته
۱۹۸	نتیجه گیری
۲۰۰	پی نوشت ها
۲۰۳	فهرست منابع
۲۰۶	عکس ها
۲۱۱	هنر و جامعه در دوران سلطان حسین بایقرا (۹۱۲۸۷۳ هـ-ق)
۲۱۱	اشاره
۲۱۱	مقدمه
۲۱۲	اوضاع اقتصادی دوره سلطان حسین بایقرا
۲۱۲	سیور غال
۲۱۳	موقوفات
۲۱۴	مالیات ها و معافیت ها
۲۱۵	مذهب تصوف و عرفان در دوره سلطان حسین بایقرا
۲۱۷	عرفان تصوف و ریشه های آنها

۲۱۸	نقشبندیه
۲۱۸	تحلیل جامعه شناختی
۲۲۲	نتیجه
۲۲۳	پی نوشت ها
۲۲۶	فهرست منابع
۲۲۹	سبک منظومه های عنصری
۲۲۹	اشاره
۲۳۹	پی نوشت ها
۲۴۳	امیرالشعراى نادری
۲۴۳	اشاره
۲۴۹	پی نوشت ها
۲۵۱	اسماعیلیان کشمیر
۲۵۱	اشاره
۲۶۱	نتیجه
۲۶۱	پی نوشت ها
۲۶۶	منابع
۲۶۷	خاستگاه برمکیان
۲۶۷	اشاره
۲۶۹	توصیف تاریخ مسعودی
۲۷۰	توصیف ابن فقیه
۲۷۰	توصیف یاقوت حموی
۲۷۱	توصیف قزوینی
۲۷۶	نتیجه گیری
۲۷۶	یادداشت ها
۲۷۹	نقش نظام پولی در ایجاد وحدت ملی در دوره هخامنشی
۲۷۹	اشاره

۲۷۹	۱. مقدمه
۲۸۰	۲. پیشینه تاریخی
۲۸۰	۳. هویت ملی در دوره هخامنشی
۲۸۲	۴. نظام پولی در آسیا قبل از حکومت هخامنشی
۲۸۳	۵. نظام پولی هخامنشی
۲۸۳	۶. کورش بنیانگذار وحدت پولی
۲۸۴	۷. داریوش و ضرب سکه
۲۸۵	۸. نتایج و بحث
۲۸۶	نتیجه گیری
۲۸۶	پی نوشت ها
۲۸۷	فهرست منابع
۲۹۰	تاراج کتابخانه های صفوی توسط عثمانی ها
۲۹۰	اشاره
۲۹۰	مقدمه
۲۹۳	مجموعه فارسی کتابخانه های ترکیه
۳۰۵	غنایم جنگ چالدران
۳۱۳	نسخه های تاراج شده از اردبیل
۳۲۳	یادداشت ها
۳۴۱	منابع
۳۵۲	تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول
۳۵۲	اشاره
۳۵۲	مقدمه : منابع مغولی
۳۶۲	تعاریف پژوهشگران
۳۶۶	منابع مغولی
۳۷۱	نقوذهای تاریخی در دیوانسالاری مغول
۳۸۴	نتیجه

- ۳۸۶----- پی نوشت ها -----
- ۴۱۱----- حکام زنجان در قرن سیزدهم هجری قمری (۱۲۰۱-۱۳۰۰)-----
- ۴۱۱----- اشاره -----
- ۴۱۱----- ۱. علی خان افشار ایرلو خمه (۱۱۹۵-۱۲۰۱)-----
- ۴۱۳----- ۲- عبدالله خان اوصانلو (۱۰۱ - ۱۲۱۳ ه.ق)-----
- ۴۱۵----- ۳- امان الله خان افشار ۱۲۱۳-۱۲۲۳-----
- ۴۱۵----- ۴- عبدالله میرزا دارا ۱۲۲۴ (۱۲۴۵)-----
- ۴۲۷----- ۵ و ۸ فتح اله میرزا شعاع السلطنه (۱۲۴۵ - ۱۲۵۲) (۱۲۵۲-۱۲۶۰)-----
- ۴۳۰----- ۶- سلیمان خان گیلانی ۱۲۵۲ - ۱۲۵۶-----
- ۴۳۱----- ۷- حمزه میرزا حشمت الدوله (۱۲۵۶ ق ۱۲۶۰ یا ۱۳۶۱ - ۱۲۶۳)-----
- ۴۳۱----- ۸- علی اشرف خان ماکوئی ۱۲۶۰ یا ۱۳۶۱ - ۱۳۶۳-----
- ۴۳۳----- حاکمی که به ناموس مردم تجاوز میکرد موجب شورش عظیمی در زنجان گردید-----
- ۴۳۷----- ۹- عبدالله میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه (۱۲۶۴ - ۱۲۶۵ق)-----
- ۴۳۹----- ۱۰ و ۱۲- امیر اصلاخان مجد الدوله (۱۳۶۵ - ۱۲۷۲ و ۱۲۷۶ - ۱۲۸۰ق)-----
- ۴۴۰----- ۱۱- چراغ علی خان سراج الملک (۱۲۷۲ - ۱۲۷۶ق)-----
- ۴۴۰----- ۱۳- محمد رحیم خان علاء الدوله (۱۳۸۰) - (۱۳۸۳)-----
- ۴۴۱----- ۱۶ و ۱۴ محمد تقی میرزا رکن ادوله (۱۲۸۳-۱۲۸۵) و (۱۲۸۹-۱۳۹۲)-----
- ۴۴۲----- ۱۵ و ۱۹- ناصر قلی خان عمیدالملک امجدالدوله (۱۲۸۵-۱۳۸۸) و (۱۲۹۶-۱۲۹۸) و (۱۳۰۱-۱۳۰۳) و (۱۳۱۰- هفت ماه)-----
- ۴۴۲----- ۱۷- عبد الصمد میرزا عزالدوله (۱۲۹۳- ۱۲۹۵ ه.ق)-----
- ۴۴۳----- ۱۸- عباس میرزا ملک آرا (۱۲۹۵-۱۲۹۶)-----
- ۴۴۴----- نوشته های عباس میرزا نایب السلطنه ملک (آراء در مورد حکومت خود در زنجان و وضع حکومت و مردم زنجان در زمان وی)-----
- ۴۵۹----- ۲۰- الله قلی خان ایلخانی (۱۲۹۸-۱۲۹۹)-----
- ۴۶۰----- ۲۱- ابوالفتح میرزا مؤید الدوله (۱۲۹۹-۱۳۰۱ ه.ق)-----
- ۴۶۱----- پی نوشت ها -----
- ۴۶۹----- نایب حسین کاشی در طبس-----
- ۴۶۹----- اشاره -----

- ۴۶۹ حسین کاشی که بود؟
- ۴۷۳ پی نوشت ها
- ۴۷۵ ارمنستان کهن دیار آشنا
- ۴۷۵ اشاره
- ۴۸۵ تاریخ ارمنستان
- ۴۸۶ تکذیب و رد فرق دینی
- ۴۸۶ فرامین فارسی ماتناداران
- ۴۸۷ فرامین فارسی ماتناداران جلد سوم
- ۴۸۷ فرامین فارسی ماتناداران جلد چهارم
- ۴۸۸ عکس ها
- ۴۹۱ پی نوشت ها
- ۴۹۶ سفرنامه حج ضیاء الدین القاری آل کیوان
- ۴۹۶ اشاره
- ۴۹۹ جنگ احمد غلام / سفرنامه حج ضیاء الدین الکیوان قاری
- ۵۰۰ پی نوشت ها
- ۵۰۲ کتابنامه
- ۵۰۴ معرفی بخشی از آثار دوره هخامنشیان در مصر براساس یافته های باستان شناسی
- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۴ مقدمه
- ۵۰۶ ۱. پیشینه تحقیق
- ۵۰۷ ۲. شرح مختصر دوره تاریخی مصر: (۳۱۰۰-۳۳۲ ق.م)
- ۵۱۰ ۳. چگونگی تشکیل امپراتوری هخامنشیان و فتح مصر
- ۵۱۲ ۴. یافته های باستان شناسی هخامنشی در ساتراپی مصر
- ۵۱۲ ۱. کتیبه های بدست آمده از وادی حمامات
- ۵۱۴ ۲. کتیبه های سنگ قبرها از دوره هخامنشیان در مصر
- ۵۱۶ ۵. آثار معماری هخامنشی در جزیره الفاتین مصر

۶. تابوت های چوبی مثبت کاری شده پارسی از دوره هخامنشی در مصر ۵۲۲
۷. ظروف مرمرین کتیبه دار (Alabaster) از دوره هخامنشی مصر ۵۲۴
۸. نقش برجسته مرد پارسی از شهر ممفیس ۵۲۶
۹. مجسمه او جهورسنت ۵۲۸
۱. اطلاعات عمومی در مورد مجسمه او جهورسنت ۵۲۸
۲. ترجمه متون کتیبه های هیروگلیفی بر روی مجسمه نافور واتیکان ۵۳۴
۳. ترجمه روی پیشانی روی پیشانی و سقف مجسمه نافور واتیکان ۵۳۴
۱۰. معبد هیبیس ۵۳۷
- ۱.۸. چگونگی و هدف از ساخت معبد هیبیس؟ ۵۳۹
- ۲-۸. معبد هیبیس بعنوان عبادتگاه بزرگ در دوران فرمانروایی هخامنشیان در مصر ۵۴۰
- نتیجه گیری ۵۴۴
- پی نوشت ها ۵۴۶
- پی نوشت ها ۵۴۸
- منابع و مآخذ ۵۵۹
- فهرست منابع لاتین ۵۶۲
- باستانشناسی و هنر آشور نو در دوران سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م.) ۵۶۹
- اشاره ۵۶۹
- مقدمه ۵۶۹
- کاوش های باستانشناسی در دور شاروکین ۵۷۰
- لاماسوها گاومردها در دوران سارگن دوم ۵۷۰
- معماری و شهرسازی سارگن دوم در دور شاروکین (خرسآباد) ۵۷۳
- پلان شهر دور شاروکین ۵۷۳
- کاخ سارگن دوم ۵۷۴
- کتیبه و الواح دوره سارگن دوم ۵۷۶
- نقش برجسته های دور شاروکین ۵۷۷
- خرسآباد ۵۷۷

۵۷۷	نقوش برجسته
۵۸۴	تپه ربط
۵۸۵	نتیجه گیری
۵۸۵	پی نوشت ها
۵۸۶	فهرست منابع
۵۸۸	پیکرک سیمین سرباز کماندار کلماکره از دوران ایلام نو هزاره اول ق.م»
۵۸۸	اشاره
۵۸۸	چکیده
۵۸۸	مقدمه
۵۹۷	نتیجه گیری
۵۹۸	منابع فارسی
۵۹۹	منابع لاتین
۶۰۰	منابع اینترنتی
۶۰۲	مطالعه تحلیلی - اسطوره شناختی تصاویر سه ایزدبانوی، نباتات ماهی و آب در عیلام آغازین و میانی بر اساس روش شمایل شناسی پانوفسکی
۶۰۲	اشاره
۶۰۲	مقدمه
۶۰۳	پیشینه پژوهش
۶۰۴	روش پژوهش
۶۰۴	شمایل شناسی
۶۰۶	روش شمایل شناسی پانوفسکی
۶۰۷	پدیدار شناسی نقشمایه
۶۰۸	پدیدارشناسی نقوش انسان - آب
۶۰۸	سنخ شناسی نقوش انسان آب
۶۰۸	اشاره
۶۰۸	۱. ترکیب نیم تنه فوقانی انسان با شکل امواج آب در نیم تنه تحتانی
۶۰۸	۲. انسان در ترکیب با امواج جاری آب از شانه ها

- ۶۰۸ اشاره
- ۶۰۹ الگوشناسی
- ۶۰۹ سبک نمایش
- ۶۰۹ پدیدارشناسی نقوش انسان-ماهی
- ۶۰۹ سنخ شناسی نقوش انسان ماهی
- ۶۱۰ ۴. ترکیب تیم تنه فوقانی انسان به همراه نیم تنه تحتانی ماهی (دم) و باله انتهایی
- ۶۱۰ ۵. ترکیب بدن کامل انسان به همراه نیم تنه ماهی
- ۶۱۰ اشاره
- ۶۱۱ الگوشناسی
- ۶۱۳ سبک نمایش
- ۶۱۳ تحلیل دو نقشمایه -انسان- آب و انسان ماهی
- ۶۱۸ پدیدارشناسی نقش انسان گیاه
- ۶۱۸ سنخ شناسی نقش انسان گیاه
- ۶۱۸ الگوشناسی
- ۶۱۸ سبک نمایش
- ۶۱۸ تحلیل نقشمایه انسان - گیاه
- ۶۲۳ نتیجه گیری
- ۶۲۵ پی نوشت ها
- ۶۲۷ منابع و مآخذ
- ۶۲۹ سیر نوگرایی آموزشی در دوره قاجاریه تا پایان عهد ناصری
- ۶۲۹ اشاره
- ۶۲۹ درآمد
- ۶۳۰ ظهور نوگرایی فکری در حکومت قاجاریه
- ۶۳۲ نو اندیشان فکری عهد قاجاریه تا پایان دوره حکومت ناصرالدین شاه براساس توجه به تعلیم و تربیت
- ۶۳۳ اعزاز محصل به فرنگ در دوره قاجار
- ۶۳۴ امیرکبیر و دارالفنون

- تأسیس وزارت علوم ۶۳۶
- مدرسه عالی سپهسالار ۶۳۷
- کتاب های درسی مدارس نوبنیاد ۶۳۸
- کارشکنی های بیگانگان ۶۳۸
- نتیجه گیری ۶۳۹
- پی نوشت ها ۶۴۰
- منابع ۶۴۲
- شعر و سیاست در عصر مشروطه ۶۴۵
- اشاره ۶۴۵
- مقدمه ۶۴۵
- بخش نخست : نگاهی به زندگینامه ی این سه تن ۶۴۶
- ۱-۱- فرخی یزدی ۶۴۶
- ۱-۲- عارف قزوینی ۶۴۹
- ۱-۳- میرزاده محمد رضا عشقی ۶۵۱
- بخش دوم : بررسی تطبیقی اشعار فرخی یزدی عارف قزوینی و میرزاده عشقی ۶۵۲
- ۲-۱- مجالس ایران ۶۵۲
- ۲-۲- دولت ها و کابینه هایشان ۶۵۹
- ۲-۳- اندیشه ها و احزاب ۶۷۳
- ۲-۴- موضوعات منفرقه ۶۷۷
- نتیجه گیری ۶۸۱
- پی نوشت ها ۶۸۳
- منابع و مأخذ ۶۸۷
- رفتارشناسی قزلباشها در ساختار سیاسی دولت صفویه از شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه عباس اول ۶۹۱
- اشاره ۶۹۱
- مقدمه ۶۹۱
- رفتار شناسی قزلباشها در ساختار سیاسی دولت صفوی از شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه عباس اول ۶۹۲

- نتیجه گیری - ۶۹۹
- پی نوشت ها - ۷۰۰
- بررسی تطور وظایف و اختیارات صدور در عصر صفوی - ۷۰۵
- اشاره - ۷۰۵
- مقدمه - ۷۰۵
- از ورود اسلام تا پیش از ایلخانان - ۷۰۶
- از ایلخانان تا تیموریان - ۷۰۸
- منصب صدر در دوره های تیموریان و ترکمن ها - ۷۰۸
- منصب صدارت در دوره صفویه - ۷۱۰
- وظایف صدر عامه یا صدرالممالک - ۷۱۶
- نتیجه گیری - ۷۱۸
- پی نوشت ها - ۷۱۹
- منابع - ۷۲۶
- حزب در ایران - ۷۳۰
- کتاب نامه - ۷۳۸
- وظایف اداره نظمیه در دوره قاجار - ۷۴۰
- اشاره - ۷۴۰
- مقدمه - ۷۴۱
- کتابشناسی - ۷۵۳
- سکه ماکان کاکلی - ۷۵۶
- پی نوشت ها - ۷۵۹
- درباره مرکز - ۷۶۴

محسن نامه: مجموعه مقالات ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب

مشخصات کتاب

محسن نامه: مجموعه مقالات ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب/ به خواستاری پروین استخری، جمشید کیان فر؛ [به سفارش] سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده اسناد .

مشخصات نشر: تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، 1396.

مشخصات ظاهری: 621 ص.: مصور، نقشه، عکس (رنگی).

شابک: 978-964-446-494-2

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Articles on Iranology in memory : Parvin Estakhri, Jamshid Kianfar. Mohsennameh : of Dr.Jafari Mazhab.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: مجموعه مقالات ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب .

موضوع: جعفری مذهب حقیقی، محسن، 1336 - 1396. -- یادنامه ها

موضوع: ایران شناسی -- مقاله ها و خطابه ها

Iran -- Study and teaching -- Adresses, essays, Lectures

شناسه افزوده: استخری، پروین، 1333-، گردآورنده

شناسه افزوده: کیان فر، جمشید، 1330-، گردآورنده

شناسه افزوده: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشکده اسناد

شناسه افزوده: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

رده بندی کنگره: DSR64/55/ج 6 م 3 1396

رده بندی دیویی: 955/ 0092

شماره کتابشناسی ملی: 4957506

دسترسی و محل الکترونیکی: <http://dl.nlai.ir/UI/44224e58-f08e-4769-8492-7e2f85f9ea41/Catalogue.aspx>

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

محسن نامه

مجموعه مقالات ایرانشناسی

یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب

به خواستاری

پروین استخری و جمشید کیان فر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پژوهشکده اسناد

آبان 1396

ص: 3

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان و نام پدیدآور: محسن نامه : مجموعه مقالات ایرانشناسی : یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب به خواستاری پروین ، استخری جمشید کیان فر به سفارش [سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران پژوهشکده استاد

مشخصات نشر : تهران : سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران 1396

مشخصات ظاهری 624 ص

شابک 4942 446-964-978 :

وضعیت فهرست نویسی فیا

عنوان دیگر : مجموعه مقالات ایرانشناسی

عنوان دیگر یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب .

موضوع جعفری ، مذهب ، حقیقی ، محسن ، 1336 - 1396 -- یادنامه ها

موضوع : ایران شناسی -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع :Iran Study and teaching -- Adresses, essays, Lectures

شناسه افزوده ستخری پروین 1332- گرد آورنده

شناسه افزوده کیان ، فر ، جمشید - 133 - گردآورنده

شناسه افزوده : سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران پژوهشکده استاد

شناسه افزوده : سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

رده بندی کنگره : 1396 م 3 ج 6 / DSR64/55

رده بندی دیویی 955/0092 :

شماره کتابشناسی ملی 4957506 :

شابک : 978-964-4464942

سازمان اسناد و کتابخانه ای جمهوری اسلامی ایران

محسن نامه

مجموعه مقالات ایرانشناسی

یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب

به خواستاری

پروین استخری و جمشید کیان فر

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شمارگان 500 نسخه / چاپ اول 1396

چاپ و صحافی ناصح

طرح، جلد صفحه آرایی یوسف، امیری علیرضا خورسندی

ناظر فنی پرویز بختیاری

نشانی تهران بزرگراه شهید حقانی غرب به شرق) بعد از ایستگاه مترو، بلوار کتابخانه ملی تلفن فروشگاه: 81623315 دورنگار:

81623301

وب گاه: www.nlair.ir پست الکترونیک انتشارات: Publication@nlai.ir

ص: 4

عكس

□

دکتر محسن جعفری مذهب

1396-1336

ص: 5

سخن نخست 11

پیشگفتار 15

هرگز چنین گمانم نبود ... / اعظم هدایتی (جعفری مذهب) 19

ایران شناسی که تنها ماند / دکتر داود آقارفعی 21

به یاد دکتر محسن جعفری مذهب که ناباورانه از میانمان کوچ کرد... / رزیتا انواری 25

فرهنگ ناپدیدایی که مرز ندارد خداحافظ دکتر جعفری پاسکواله دوریا ژورنالیست و پژوهشگر، ایتالیایی ترجمه پگاه مشیرپور 29

گام به گام با تاریخ دکتر جعفری مذهب / نسرین ترابی پژوهشگر تاریخ عکاسی ایران 31

جعفری مذهب هم پر کشید مسعود جوادیان 35

مورخ آینده اندیش / سمیرا در دشتی 37

کارنامه یعنی این / حسین روحانی صدر 39

اولین دیدار با قلندر معرفت آموز دکتر محسن جعفری مذهب / ناد علی صادقیان 45

رستم دستانم آرزوست / یزدان فرخی 57

اندیشمندی که زود از میان ما رفت؛ در رسای شادروان دکتر محسن جعفری

مذهب / مجید کریمی 61

به یاد دکتر محسن جعفری مذهب فخر السادات محتشمی پور 65

یکی از بهترینها؛ یادنامه زنده یاد دکتر محسن جعفری مذهب / افسانه محمدی 67

مقالات

شجره خوارزمشاهی بیانی و فتوحات روسیه در خیوه / رون سلا 71

گزارش مطالعات قوم نگاری و قوم باستانشناسی روستای لندی کمال الدین

، نیکنامی امیر ساعد، موچشی محسن حیدری و ایرج رضایی 77

- بررسی باستان‌شناختی و آثار معماری شهرستان سمنان در قرون 5 تا 8 هجری / امیرحسین صالحی و محمد طاهریان 105
- ویژگیهای ساختاری گنبد‌های بناهای آرامگاهی در زاگرس میانی (لرستان) علی سجادی 121
- تحلیل باستان‌شناختی مناره‌های دوره سلجوقی استان اصفهان بابر نرئی 151
- هنر و جامعه در دوران سلطان حسین بایقرا (912873 ه-ق) / دکتر سید رسول موسوی حاجی و محسن دیلم صالحی 177
- سبک منظومه‌های عنصری / یوگنی برتلس و ترجمه آبتین گلکار 193
- امیرالشعراي نادری / علیرضا دولتشاهی 203
- اسماعیلیان کشمیر / دکتر منیژه ربیعی 209
- خاستگاه بر مکیان سید سلیمان ندوی و ترجمه دکتر علی محمد طرفداری 221
- نقش نظام پولی در ایجاد وحدت ملی در دوره هخامنشی / دکتر طاهره عزیزی پور و دکتر فرهنگ خادمی ندوشن 233
- تاراج کتابخانه های صفوی توسط عثمانیها دکتر مهدی افضلی 243
- تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول نوشته دونالد استروسکی، ترجمه: دکتر یزدان فرخی 287
- حکام زنجان در قرن سیزدهم هجری قمری (1201-1300) شادروان محسن
- یوسف اردبیلی 321
- نایب حسین کاشی در طبس / محمد هاشم مریدا 373
- ارمنستان کهن دیار آشنا جلیل نوذری 379
- سفرنامه حج ضیاء الدین القاری آل کیوان باهتمام سید سعید میر محمد صادق 399
- معرفی بخشی از آثار دوره هخامنشیان در مصر بر اساس یافته های باستان‌شناسی رحیم ولایتی 405
- باستانشناسی و هنر آشور نو در دوران سارگن دوم (722705 ق.م.) / دکتر مجید ساریخانی 461
- پیکرک سیمین سرباز کماندار کلماکره از دوران ایلام نو هزاره اول ق.م.» دکتر لیلا خسروی 479

مطالعه تحلیلی - اسطوره شناختی تصاویر سه ایزدبانوی، نباتات ماهی و آب در عیلام آغازین و میانی بر اساس روش شمایل شناسی پانوفسکی بیتا، مصباح دکتر علیرضا هژبری، نوبری دکتر محمود طاووسی و دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور 493

سیر نوگرایی آموزشی در دوره قاجاریه تا پایان عهد ناصری / دکتر محمدرضا حامدی و توحید آقامحمدی 519

شعر و سیاست در عصر مشروطه (یا) تکیه بر فرخی یزدی عارف قزوینی و میرزاده عشقی مریم شیپری 533

رفتار شناسی قزلباشها در ساختار سیاسی دولت صفویه از شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه عباس اول / دکتر محمدرضا قنادی و فهیمه احمدی 565

بررسی تطور وظایف و اختیارات صدور در عصر صفوی مینا انصاری 577

حزب در ایران . بنانی؛ ترجمه غلامرضا عزیزی 593

وظایف اداره نظمیة در دوره قاجار با تکیه بر نسخه خطی «دستور العمل نظمیة» حوریه سعیدی 603

سکه ماکان کاکی سعید سلیمانی 619

ص: 9

چهل روز گذشت

چهل روز از آسمانی شدن دکتر محسن جعفری مذهب، حقیقی عضو هیئت علمی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران گذشت.

انگار همین دیروز بود؛ شش ماه و اندی پیش که طی تماس تلفنی صبح هنگام خانم اعظم هدایتی همسر زنده یاد دکتر جعفری مذهب متوجه عارضه ای در مغز («محسن») شدم. خود خیر همچون ضایعه ای بود. دردآور نزدیک به سی سال از اولین دیدارم با او میگذشت نخستین بار او را زمانی که برای ثبت نام در دوره کارشناسی ارشد به دانشگاه آمده بود دیده بودم البته آشنایی و هم صحبتی رخ نداده بود بار دیگر چند سال بعد بود در تهران؛ در دفتر تالیف کتابهای درسی؛ در حضور دکتر صفت گل و دکتر عباسی و دکتر جوادیان

سال 1375 نخستین دیدار و آشنایی نزدیک روی داد؛ در کتابخانه ملی. سالهای بعد، بحث و مجادله در خصوص آرشیو و سندشناسی دوستی علمی ما را دامان زد در اتاق کوچک و با صفایش در راهروی پشتی ساختمان قدیم کتابخانه ملی بارها به دیدارش میرفتم و با هم گفت و گو میکردیم برای نمونه نخستین خبر از ادغام قریب الوقوع سازمان اسناد ملی ایران با کتابخانه ملی ایران را از او شنیدم که میگفت جلساتی در این خصوص در کتابخانه ملی تشکیل شده است؛ از نمایشگاه کتاب بر میگشتیم یا برای نخستین بار او بود که گفت که می توانم برای تغییر وضعیت از کارشناسی به هیئت علمی اقدام کنم.

در طول مدت خدمت بارها با توجه به خلق و خوی پرسشگری که داشت در واحدهای پژوهشی سازمان کار کرد دست تقدیر در سال 1389 ما را با هم همکار کرد. او معاون

پژوهشکده اسناد بود و من رئیس پژوهشکده شدم دوره همکاری کوتاه بود او تصمیم گرفت به حوزه علاقه اصلی خود نزدیکتر شود به ایرانشناسی رفت. کمی بعد من هم جابجا شدم در بهار 1394 که مجدداً به پژوهشکده بازگشتم فرصت همکاری دگرباره فراهم شد. درخواست کردم. آمد و قریب دو سال با هم کار کردیم در آغاز با تردید به این همکاری مینگریست و خیلی زود شاید- به زعم من یخهای تردید آب شد و به سرعت طرحهای ذهنی اش را عملیاتی کردیم بیماریش بسیار ناگهانی رخ نمود از یکی دو روز قبل از بستری شدنش متوجه تغییراتی بودم اما خبر بیماری را که تلفنی، شنیدم بسیار سنگین بود؛ هرچند تا خبر درگذشتش را نشنیدم آرزوی بهبودی اش را داشتم پس که سرشار از ایده بود و امید به زندگی داشت.

یک شب قبل از درگذشتش برایم پیام گذاشته بود که شبکه ای خارجی درباره نتایج انقلاب اکتبر در ایران نشست داشته و جو یا شده بود از من که از برنامه ما در پژوهشکده چه خبر؟

پاسخ داده بودم برای آذر داریم برنامه ریزی میکنیم (که کمی زودتر در آبان برگزار شد نوشته بود بسیار عالی امید که خودم هم فعالتر همراهم باشم

)

و حالش بهتر نشد و شرکت نکرد امروز او در میانمان نیست و از شنیدن هزار هزار ایده اش محروم مانده ایم

در مراسم، تدفین فکر یادنامه اش جرقه زد در اتوبوس با تنی چند از دوستان این مسئله مطرح شد. چند روز بعد به طور جدی مسئله را در شورای محترم انتشارات سازمان مطرح کردم سرکار خانم دکتر اشرف بروجردی ریاست محترم سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در جلسه از این ایده استقبال کردند سایر اعضای محترم شورا نیز پشتیبان این ایده شدند فراخوان دادیم

ده دوازده مقاله رسیده بود که استاد جمشید کیان فر تماس گرفت و گفت که مجموعه مقالاتی که با همراهی سرکار خانم پروین استخری همسرشان- به یادبود مزدک کیان، فر با عنوان مزدک نامه آماده انتشار کردهاند را به «محسن» اختصاص میدهند از این رو با همه اندوهی که از نبود مزدک و محسن در دلم نشست است خوشحال شدم که اثری در خور زنده یاد جعفری، مذهب آماده ارائه به جامعه علمی خواهد شد.

با تمام وجود از همراهی و سخاوت جناب آقای کیانفر و سرکار خانم استخری سپاسگذارم. سرانجام چند دل نوشته و مقاله دیگر به آن مجموعه، افزوده و شد کتابی که پیش روی شماست.

کتاب حاضر در دو بخش سامان یافته بخش نخست دل نوشته هایی است درباره دکتر جعفری مذهب و بخش دوم مجموعه مقالات در حوزه ایران شناسی؛ حوزه ای که مورد علاقه خاص «محسن» بود.

به نمایندگی از سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و به خصوص همکاران زنده یاد جعفری مذهب در پژوهشکده، اسناد ضمن تسلیت دگرباره به جامعه علمی تاریخ و همکاران و دوستان ایشان و به ویژه و بیش از همه به همسر و دخترانش آرزو دارم این اثر مقدمه ای باشد بر انتشار آثار و اندیشه های دکتر محسن جعفری مذهب حقیقی

غلامرضا عزیزی

رئیس پژوهشکده استاد

آبان 1396

ص: 13

مهر ماه بود و تمامی تلاش ما بر آن که برای 21 مهر ماه زاد روز مزدک بتوانیم مزدک نامه مجلد هشتم را منتشر کنیم و تقریباً کار به پایان رسیده بود و در مرحله پرینت نهایی آن روز 16 مهر ماه بود که ناگهان تلفن و دنیای مثلی خبرنگار تأسف باری را به سمع و نظر میرساند که دکتر محسن جعفری مذهب پای از این دایره هستی بیرون نهاد

خبر کوتاه بود و اما کوبنده تا جایی که در دقایق نخستین قدرت سخن گفتن از آدمی سلب می‌شد، مات و مبهوت مینگریستی و در دل میگفتی خدا کناد که دروغی بیش نباشد اما چنین نبود

جعفری مذهب که بود که نمیخواستی خبر را باور کنی با وجودی که میدانستی دو عمل در یک هفته داشته تا سلامتیش را بیابد آخر چند ماهی از عمل گذشته بود و شادمان که هر روز حالش بهتر می‌شود او برخلاف دانش آموختگان تاریخ که تخصص در یک موضوع یا سلسله ای دارند، و بس جامع الاطراف، بود افزون بر تخصص تاریخی اش که مغول بود سکه، شناس، ایرانشناس سند پژوه و مهر شناس... وی از معدود شخصیت‌های به معنی واقعی فرهنگی بود که دلسوزانه کار میکرد و هدفش ترویج و فرهنگ ایرانی بود برگزاری نشستهای سالانه و پربار در نمایشگاه کتاب درباره مشترکات فرهنگی ایران و کشورهای همجوار و برخی کشورهای اروپایی بیانگر تلاش و علایق عمیق او به توسعه فرهنگ مشترک بود به یک معنی استادی توانا و خوش، بیان سندپژوه و سکه شناس برجسته، نسخه شناس و سند، شناس، پژوهشگری پرانرژی در حوزه های مختلف تاریخی با توانائی علمی، قوی در راه تاریخ تکاپوهای فراوانی داشت برگزاری هزاره ناصر خسرو از شاهرود تا طارم نشان کوچکی

از عشق او به ایران و ایرانی بدون چشمداشت و با دست، خالی آن را اجرا کرد و در چند شهر با سخنرانیهای ارزنده از سخنوران تاریخ و ادب پارسی

جعفری مذهب فرهیخته ای بود که در اوج فعالیت‌های علمی و پژوهشی خاموشی، گزیده در حالی که تا آخرین لحظات دل در گرو مطالعات ایرانی داشت و امیدها برای در انداختن طرحها و برنامه‌هایی که باید با پشتکار ذوق و سلیقه مثال زدنی او به ثمر می‌نشست محققان و پژوهشگران علاقمند به حوزه مطالعات ایرانی در داخل و خارج از کشور خاطره‌ها از گستره دانش او دارند که پیوسته با روی گشاده آماده بذل و بخشش بود از دغدغه‌های او تاریخ و آموزش تاریخ، بود دغدغه‌ای که حلقه اتصال او و دبیران تاریخ شد. یافته‌ها و دانسته‌های خود را با رویی گشاده در اختیار مینهاد نقش او در تدوین کتاب تاریخ‌شناسی برای دبیرستان و آموزش روشمند منتقدانه و پژوهشگرانه تاریخ و تدریس کلاسهای ضمن خدمت شور و امیدی در میان دبیران تاریخ برانگیخت

توصیه اش به دانش‌آموختگان تاریخ این بود که دانشجوی رشته تاریخ باید ایرانگرد هم باشد و تاکیدش پیوسته برین بود که تاریخ پژوه باید جسارت و شجاعت کافی برای طرح موضوعهای پژوهشی و انجام آن را دارا باشد از این رو کمتر کسی را میتوان از دانشجویان و دانش‌آموختگان تاریخ یافت که به دفتر کار او وارد و با دست خالی از آن دفتر خارج شده باشد. حسن تعامل او با جوامع علمی خارج از کشور یادآور فعالیتها و پیوندهای شادروان ایرج افشار بود و امید که بتواند این خلاء پیوند ایرانشناسان را حداقل در نبود استاد افشار پر کند

صراحت لهجه و صادق بودن او قابل تأمل و تعمق است نوع نگاه وی به ایران نکات پژوهشی فراوانی داشت که شور بختانه از سوی بزرگان فرهنگ نادیده گرفته شد او از منتقدان مقالات مثلاً علمی پژوهشی بود با وجودی که بیش از 200 مقاله در نقد و معرفی در موضوعات مختلف تاریخ نگاشته بود اما دریغ از چند مقاله علمی پژوهشی برای آشنایی با فعالیت‌های علمی و پژوهشی او ص -48-65 همین کتاب

پس از درگذشت نابهنگام دکتر جعفری، مذهب همکاران او در پژوهشگاه استاد پیشگام شدند تا یادنامه ای برای این فرهیخته در چهلمین روز در گذشتش منتشر کنند زمانی که فراخوان پژوهشکده اسناد را دیدیم بر آن شدیم که مجلد هشتم مزدک نامه به محسن نامه بدل کنیم از این روی با جناب غلامرضا عزیزی و سرکار خانم حوریه سعیدی در پژوهشکده اسناد تماس گرفتیم و نیت خود را در میان گذاشتیم که با استقبال این بزرگواران و معاونت محترم کتابخانه جناب دکتر غلامرضا امیرخانی و ریاست محترم سرکار خانم دکتر اشرف السادات بروجردی

مواجه شدیم اثر حاضر در دو بخش تنظیم شده است بخش اول دلنوشته هایی که با فراخوان پژوهشگرده اسناد دریافت شد و بخش دوم مقالات اهدایی است.

سپاس از همراهی و همگامی این فرهیختگان و دیگران مدیران و مسئولان بویژه دست اندر کاران چاپ و نشر در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که این مهم به فرجام رسید

پروین استخری - جمشید کیان فر

ص: 17

هرگز چنین گمانم نبود ... اعظم هدایتی (جعفری مذهب)

نمیدانم از کجا شروع کنم از روزهایی که یادش در ذهنم نشست سالهای اول دانشجویی در گروه تاریخ دانشگاه تهران و سردرگمی و خستگی دانشجویانی که با هزار امید وارد شده‌اند و تازه بعضی فکر میکنند نفر اول کنکور سراسری هم هستند دکتر باستانی پاریزی در برابر پرسش هایم مرا معرفی کرد به جعفری، مذهب، نویسنده مقاله نامه " پیامبر او را دیدم کمی جا خوردم چقدر صریح و راحت حرف میزد بر حسب اتفاق کمدهامان کنار هم بود. دوباره دیدمش کپی مقاله را به من داد و رفت خواندم و خواندم و برایم جذاب شد و احترامش چند برابر آن سالها به پایان رسید و من همواره پیگیر احوالاتش بودم در مجامع سخنرانیها و کتاب فروشی های جلوی دانشگاه میدیدمش تا اینکه دیدار مجدد در موسسه پژوهش و مطالعات تاریخی رخ داد فیشی به من داد و از من خواست اگر مطالبی درباره موضوع مورد نظر میدانم خبرش کنم و من چقدر خوشحال بودم که بتوانم برایش کاری کنم و صحبت کنیم گرچه نتوانستم اما باب ارتباط باز شد گرچه بعدها اعتراف کرد که همه اینها بهانه بوده روزی که سرانجام تقاضای ازدواج کرد در آسمانها پرواز می کردم خیلی خوشحال بودم. باورم نمیشد و به صراحت شادی خود را اعلام می کردم نمیدانم شاید در سنتهای زنانه نباید چنین ذوق کرد شاید باید زرنگ بود و دست بالا گرفت ولی من این چنین نبودم

زندگی خوبی داشتیم مشکلات کم نبود چالشها زیاد بود زندگی با انسانی که برخلاف جریان آب شنا میکند سختیهای خاص خود را دارد

موقع انتخاب اسم برای فرزند اولمان پیشنهاد "سه‌ها" را داد ... خوب یادم است که داشت مقاله تاریخ استاندارد را تدوین میکرد که متوجه شد ستاره سه‌ها ملاک تیزبینی و نماد دست نیافتنی بودن است و با چه عشقی به آسمان نگاه میکرد ... عاشق آسمان و ستاره شناسی بود و چه زود آسمانی شد نگار انتخاب من. بود آن روزها با حافظ دمخور بودم که این اسم در دلم نشست و او چقدر خوشش آمد فوری شعر حافظ را برایم خواند که

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد *** دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت *** به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

و برای آنها یکی از بهترین پدرهای دنیا بود.

برای من دوست همراه مشاور و استاد بود

همسر دانشمند و فرهیخته ام گرچه اکنون حضور فیزیکی نداری ولی باور کن که در لحظه لحظه زندگیمان هستی و جریان داری امیدوارم بتوانیم رهروی شایسته ای برای اندیشه های خلاق و پویایت باشیم

چونوشیدیم از آن جام گوارا *** تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب

ص: 20

در حدود ده دوازده دوره حضورم در نمایشگاه های کتاب و مطبوعات به عنوان مسئول غرفه سازمان اسناد و کتابخانه ملی کمتر کسی را مثل دکتر جعفری مذهب علاقه مند به حضور در این گونه رویدادها دیدم حضورش پیوسته بود و بی پیرایه غرفه کوچکی داشت که به صورت یک نفره اداره می کرد اما غرفه کوچکش بسیار فعال و بود و محل آمد و شد ایران شناسان بزرگ و برجسته در دوره های مختلف نمایشگاههای فرهنگی به ویژه نمایشگاه بین المللی، کتاب غرفه سازمان اسناد و کتابخانه ملی معمولاً غرفهای بزرگ بود و در عین حال در بهترین جای سالن نمایشگاه قرار داشت به قول معروف هم دید خوبی داشت و هم پاخور خوب داشت. این ویژگیها فرصت خوبی فراهم کرده بود تا دستاوردها و ظرفیتهای سازمان را به صورت مناسب منعکس کنیم که الحق هم این اتفاق با همکاری و همدلی همکاران رخ میداد اما نمیدانم چرا همیشه غبطه غرفه یک متر در دو متر دکتر جعفری مذهب را میخوردم غرفه ای با دو صندلی و یک میز پلاستیکی و یک فلاسک چای و چند کتاب و جزوه و پوستر در حوزه ایران و ایران شناسی یک حسی درونی به من میگفت که انگار غرفه عریض و طویل ما یک جعفری مذهب کم دارد احساس میکردم آنچه که به این غرفه روح میدهد یک نفر مثل دکتر جعفری مذهب است پرتلاش و عاشق کار

دکتر جعفری مذهب را همیشه تنها می دیدم تنها غرفه میگرفت و مستقل کار میکرد

ص: 21

نمیدانم او تنهایی را انتخاب کرده بود یا تنهایی او را شاید هم هر دو با هم کنار آمده بودند. احساسم این بود که کسی را یارای همگام شدن با خود نمی‌یافت، القصه با مهمانان داخلی و خارجی اش سرگرم بود و به معرفی ایران و برگزاری نشستهایی که خودش متولی آنها بود مشغول چندباری به او پیشنهاد دادن یک کانتر در غرفه را دادم اما ایشان قبول نکرد و کماکان پر حضور تنهایی اصرار می‌ورزید شاید حق داشت خیلی در قالب کار کارمندی نمیگنجید خیلی خود را اسیر تکلفات بوروکراتیک و تعارفات مرسوم اداری نمیکرد و طبیعی بود که نتواند در غرفه ای با ساختار اداری کار کند در طی سالهای برگزاری نمایشگاه کتاب همیشه غرفه ای در طبقه فوقانی شبستان مصلی میگرفت و امور خود را با حوصله و صبری ستودنی به پیش میبرد یک تنه خوراک حوزه ایران شناسی را برای رسانه ها فراهم میکرد و اصحاب رسانه برای مصاحبه با وی از هم سبقت می‌گرفتند من دورادور نظاره گر بودم گاهی به غرفه ما می‌آمد آب جوشی میگرفت و میرفت گاهی هم همراه با دو دخترش به غرفه می‌آمد و

می‌آمد خوش و بشی میکرد و میرفت چندباری به ایشان سر زدم گوش شنوا میخواست برای درد دل کردن در زمینه مشکلات پیش رویش در راه حرفه ای که عاشقش بود ایران شناسی من اگر مشغله غرفه میگذاشت به حرفهایش گوش میکردم و تا آنجا که اطلاعات نه چندان زیادم در زمینه ایران شناسی میگذاشت دل به حرفش میدادم بعضی وقتها هم مهمانان غرفه کوچکش راه را اشتباهی به غرفه سازمان می‌آمدند و آدرس ایشان را از ما میگرفتند خلاصه روزهای خوش و پرخطر ای داشتیم با دکتر جعفری مذهب... دریغ و درد که روزگار او را زود از ما گرفت

دکتر جعفری مذهب را در نمایشگاه مطبوعات هم می‌دیدم جزء معدود همکاران سازمان بود که در نمایشگاه مطبوعات هم ما را تنها نمیگذاشت آنجا هم به علاقه خود یعنی ایران شناسی از راه نشریات و مطبوعات میپرداخت، خلاصه ایران شناسی برایش همه چیز بود و او نیز برای ایران شناسی همه چیز

استاد جعفری مذهب یکی از افراد فعال نزد ایران شناسان و مستشرقین معاصر بود در همین سالها که اتفاقا کشور در انواع تحریمهای سیاسی و اقتصادی گرفتار بود و حتی کمتر ایران شناسی فکر آمدن به ایران را داشت ایران شناسان غربی، بسیاری پرسیان خود را به غرفه سازمان اسناد و کتابخانه ملی می‌رساندند و سراغ استاد را از ما میگرفتند از هلند، لهستان، آلمان، چین ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی و اروپای شرقی، وی را میشناختند و جایگاه وی را به عنوان یک فعال مهم حوزه، ایران، شناسی در نظر گرفته بودند.

قریحه و ذوق وی در برگزاری مناسبات مرتبط با ایران شناسی از وی یک فرد بیمانند در این حوزه ساخته بود وقتی به کارنامه وی و فعالیت‌های کم نظیرش نظری، بیافکنیم حق می‌دهیم که چرا تنها ماند و تنهایی را انتخاب کرد

روحش شاد و یادش گرامی.

ص: 23

رزیتا انواری (1)

بعضی انسانها وجودشان درد میکند برای کار برای خلاقیت برای ایده پردازی و برای فعالیت تکاپو؛ دکتر جعفری مذهب از این وجودها بود امکان نداشت در حضورش باشی و با انبوهی از ایده ها و تجربیات مواجه نشوی هر زمانی که با ایشان در هر کجا مواجه میشدیم یا از برنامه‌های سرانجام یافته شان میگفتند یا از برنامه هایی که در پیش رو داشتند؛ و در آن میان دیگران را نیز به این امر تشویق و تحریک میکردند در دیوار اتاقشان در اداره پر بود از تابلوها و برگه های کوچک و بزرگی که روی آنها مناسبت‌های فرهنگی و هنری گوناگون را ثبت کرده بودند و برای تک تکشان برنامه داشتند

نمیدانم این آخرها ایده هایشان را برای چاپ و انتشار به جایی میسپردند و منتشر میکردند یا نه، به هر شکل بر خود واجب دانستم آنچه را که به بهانه حضور در نشست «گذری بر سفرنامه های اروپاییان درباره ایران (2)» در اختیار ما قرار داده بودند به رسم امانت داری؛ و در امتداد باور ایشان که معتقد بودند ایده ها و فکرها را برای ثبت و ماندگاری و به جریان افتادن؛

ص: 25

1- کارشناس ارشد گروه پژوهشهای اسلام شناسی و ایران شناسی کتابخانه ملی آبان 1396

2- نشست «گذری بر سفرنامه های اروپاییان از، ایران از ابتدای دوره ایلخانیان تا پایان زندیه همراه با برگزاری نمایشگاهی از تصاویر، مرتبط توسط گروه پژوهشهای اسلام شناسی و ایران شناسی کتابخانه ملی در تاریخ 94/11/28 در اندیشگاه فرهنگی برگزار گردید و دکتر جعفری مذهب با موضوع "مستندسازی" سفرنامه های ایرانی در دوره مغولان و تیموریان به عنوان متخصص و پژوهشگر صحبت نمودند.

باید به چاپ و انتشار، سپرد تا هم مالکیت فکریشان محفوظ بماند و هم برای دیگران فرصتی ایجاد کند تا در صورت امکان و توان به اجرای آن پردازند به این مجموعه بسپارم نوشتاری که در ادامه می‌آید همه آن چیزی است که ایشان به طور مکتوب در اختیار من قرار داده بودند و بخشی از محتوایی است که به طور شفاهی به عنوان سخنران و متخصص؛ در آن نشست مطرح کردند یادشان جاری و نامشان پاینده

مستندسازی سفرنامه های ایرانی

پیش از اسلام سفرهایی به ایران انجام و سفرنامه هایی تهیه شد که سفرنامه نثارخوس از همه مشهورتر است گزارش سفر سردار اسکندر که تا پنجاب کنونی راند سپس با قایق و، کشتی سربازان خود را از راه رود سند و دریای عمان و خلیج فارس به سپاه اصلی اسکندر مقدونی رساند. برخی مسافران و مأموران چینی نیز به مناطق شرقی ایران (ماوراءالنهر) رسیده گزارشهایی بصورت سفرنامه از آنها بجای مانده است. مشهورترین سفرنامه نویس اروپایی پس از اسلام رابی بنیامین تودلایی است که از اسپانیا بعزم زیارت ارض اقدس بشرق و شاید تا بغداد نیز آمده باشد اما گزارشهایی از یهودیان شرقی می‌دهد که احتمالاً شنیده بود جنگهای صلیبی زیارتگران فراوانی را بشرق آورد و گزارشهای بیشتری بجای مانده است. در زمان یورش مغولان به غرب و سرزمینهای اسلامی روایت هایی در اروپا پیچیده بود که شخصی بنام پرستر جان یوحنا (راهب در شرق پیا خواسته و قصد برافکندن اسلام را دارد مسیحیانی که با جنگهای صلیبی نتوانسته بودند سرزمین مقدس را مسلمانان بگیرند خوشحال شده بامید پیوستن یوحنا راهب لحظه شماری میکردند از آنجا برخی از متحدان چنگیزخان از قبیله کرائیت مسیحی نسطوری بوده و نامهای مسیحی، داشتند حمله مغولان اروپاییان را عازم به ارسال سفیرانی بدربار مغولان جهت اتحاد علیه مسلمانان. داشت سفیرانی چون ژان پلانو کارپینی و ویلیام روبروکی از آنان بودند و البته مارکو پولو نامدارترین آنها بود. ناگفته نباید گذاشت در آغاز سده هفتم هجری چند سفر از سوی مأموران چینی بغرب انجام شد که سفرنامههای آنان توسط امیلی برتشنیدر ترجمه و منتشر شد و دکتر رجب زاده آنها را بفارسی برگردانده است.

هر چند بسیاری از سفرنامه ها بقصد سفرنامه نویسی نوشته نشده و بیشتر گزارش سیاسی

به پاپ و یا فرمانروایان غرب بود و برخی بصورت، خاطرات اما بسفرنامه شهرت یافته است. سفرنامه مارکوپولو خاطرات او در زندان جنوا برای روستیچلوی پیزیایی است که اکنون بسفرنامه شهرت دارد البته از همان زمان پس از مرگ مارکوپولو شهرت یافته بود و بزرگان اروپایی مایل بنگه داشتن یکی از نسخه های آن در کتابخانه شان. بودند کاتبان نسخه های زیادی فراهم آورده تصاویری بدان می. افزودند از آنجا که نویسندگان و تصویر سازان تصویری از گفته ها و دیدهای مارکوپولو، نداشتند بسته بدرک خود از آن داستانها تصویر میساختند. مثلاً چون فیل ندیده بودند اشکال دیگری از آن ارائه میدادند سپس ترجمه های گوناگونی از آن تهیه شد که در سراسر اروپا پخش شد اما برخی به مستند سازی آن روی آوردند و سعی کردند آگاهی های مارکوپولو را با اسناد و آثار نزدیک بحادثه اثبات کنند که سرهنری پول مشهورترین آنها است هرچند بتازگی خانم فرانسیس وود منکر حضور مارکوپولو در چین شده و ادعا دارد که او از استانبول بیشتر نیامده و اطلاعات خود را از بازرگانان رسیده از شرق گرفته است. در دوره تیموریان نیز اروپاییان بیشتری بشرق آمده که گزارشهای آنها نیز منتشر شده است و کلاویخو و شیلترگر از مشهورترین آنهایند و سفرنامه های بازرگانان ونیزی نیز شهرت بیشتری یافته است. طرح مستندسازی سفرنامه های ایرانی که بزودی منتشر خواهد شد در نظر دارد سفرنامه های دیگران در مورد ایران و سفرنامه های ایرانی در مورد (دیگران را با اسناد و تصاویر و آثار بجای مانده از همان دوره تکمیل نماید و گمان دارد گزارش یکطرفه قابل استناد علمی نیست و هرگونه گزارشی یا) خاطرات یا (سفرنامه باید با اسناد و گزارشهای هم عرض و موازی و ترجیحاً هم زمان خود تأیید گردد.

بخش نخست و آزمایشی این طرح در نشست اسناد و خاطرات سفر شاهان قاجار در مجارستان که در روز شنبه 10 بهمن 1394 در کاخ گلستان برگزار شد مطرح گردید ناصرالدین شاه قاجار نخستین شاه ایرانی پس از خشایارشا بود که به اروپا رفت. سفر او و پسرش مظفرالدین (شاه به اروپا انعکاس مهمی در منابع فارسی و اروپایی یافت. علاوه بر سفرنامه های منتشره از سفرهای ششگانه این پدر و پسر بزبان فارسی در یادداشتها و خاطرات رجال و نیز روزنامه های مجارستانی هم زمان، سفر، آگاهیهای فراوانی وجود دارد دکتر میکلوش شارکوزی ایرانشناس، مجاری که اسناد و مدارک مجاری همزمان با سفرها را ترجمه و بیشتر برخی را منتشر کرده بود از روزنامه های بوداپست و بویژه خاطرات آرمینیوس و امبری را بازخوانی کرد و با نشان دادن نمونه هایی از گفتار شاهان ایران و منابع، مجاری، بتفاوتهای یک واقعه در دو گونه منبع اشاره و تحلیل کرد.

بخش دوم و آزمایشی این طرح در نشست مستندسازی "سفرنامه‌های ایرانی در دوره مغولان و تیموریان ارائه شد و امید است در آینده نزدیک به صورت طرحی پژوهشی به اجرا درآید.

[دکتر محسن جعفری مذهب]

ص: 28

فرهنگ ناپدیدایی که مرز ندارد خدا حافظ دکتر جعفری

پاسکواله . دوریا ژورنالیست و پژوهشگر ایتالیایی

ترجمه پگاه مشیرپور

□

اولین نفر سمت راست در عکس یک تاریخ شناس، ایرانی محسن جعفری مذهب است هیچوقت من را ندیده بود مثل بقیه آنهایی که در عکس هستند یک سال پیش او به من کمک کرد در یک تحقیق تاریخی از یک همشهری که در 1876 در تهران بود این یک مثال است که چگونه هست که فرهنگ مرز یا تغییر ندارد وقتی واقعا راست است

ص: 29

این خبر خیلی ناراحت کننده را از دوستانم شنیدم خیلی از ایشان به خاطر کمکهایشان ممنونم و خیلی ناراحت هستم که نمی توانم کارم را (دویستمین سال تولد همشهری مان در ایران قاجار) که در سال 2018 چاپ میکنم به ایشان هدیه بدهم هیچوقت از یادم نمی رود

UNA SCOMPARSA

CHE TRAVALICA

I CONFINI IN NOME

DELLA VERA CULTURA

ADDIO MR. JAFARI

Il primo a destranella foto è uno storico dell'Iran, si chiama Mohsen

Jafari Mazhab. Pur non avendomi mai visto prima, insieme ad altri

un anno fa mi ha aiutato a fare le ricerche storiche su un

nostro concittadino vissuto a Theran fino al 1876. L'esempio di come

la cultura, quando è veramente tale, non conoscesse un confine o divisione. Ho appreso della sua prematura scomparsa dagli altri amici presenti nella foto. Lo ringrazio ancora per la collaborazione e mi dispiace che non possa vedere concluso il lavoro in corso di completamento che attendeva per il 2018, nel bicentenario della nascita del più famoso materano della Persia Qajar. Non lo dimenticherò.

ص: 30

گام به گام با .تاریخ دکتر جعفری مذهب

نسرین ترابی پژوهشگر تاریخ عکاسی ایران

□

یک روز ده سال پیش رئیس پژوهشکده بود اما او را در اتاقش نیافتیم و بعدها دانستم لحظه ای آرام نمی گیرد، نشستیم، گفتم شنید و صریح پاسخ داد.

ص: 31

شروع کردیم همه چیز را برنامه ریزی کرد کارها نشستها

آدمها را من میگفتم و او برنامه میداد کی و کجا

همه چیز را نوشتیم دعوت کردیم آمدند حرف زدیم چند جلسه و بعد جمع بندی صریح

و پیشنهاد نامگذاری روز "عکس تاریخی ایران از جانب او بود.

مردی که میدانست چه میخواهد بکند و از هزارتوهای نامه های اداری گریزان پر جنب و جوش و اهل صراحت لهجه و وفای به عهد

پیش همایش دعوتها برنامه انجام شد بی هیچ حرف اضافه همیشه جوابها کوتاه بود اما صریح

و روز 24 بهمن بود سال 86 کسی به کمک نیامد کارها را خودمان کردیم حتی با کمک هم پاراوان ها را جابجا کردیم رئیس پژوهشکده بود اما آرام و قرار نداشت

... میدانست خوب میدانست کارش را خوب بلد بود یک بار نسخه خطی بی سرو تهی دستم رسید یک صفحه اش را برایش ای میل کردم و پاسخ صریح و درست بود.

تا چند سال، پیش اول دیداری در کاخ گلستان و، جلسه که پروفیسور مونته پیسه صحبت کرد ایران سرای

و بعد، ناصر خسرو چه کرد یک سال از این شهر به آن شهر دنبال خط سیر ناصر خسرو در هزاره ورودش به ایران با ناصر خسرو، قبادپانی در تمامی ایران را راه رفت جلسه گذاشت برنامه و پیش رفت و تا او از ایران خارج نشد دست برنداشت. گمانم اما خسته شده بود. بعد دیدار با دوریا پیام داد میتونین بیاین و یک ساعت بعد من آنجا بودم و دوریا را دیدم و از جینوزی گفتیم

دارالفنون هم بود باز پیامی کوتاه صحبت میکنین "بله" و رفتم دارالفنون 170 ساله شد.

برنامه 25 آذر سال پیش را در یونسکو گذاشتیم، آمد حرف زد حرف زدیم و دم در گفت سال "دیگر ما برگزار میکنیم

و سال دیگر نبود سال دیگر نیامد

ظهر زنگ زد گفتند خوابند

و دو ساعت نکشید ممالک محروسه نوشت ... او پریده است چقدر عجله کجا؟ و ..

حالا جایش خالیست و پروژههای دیگر یک روز قرار بود اخیرا قرار مارکوفداشت و لهستانی ها در ایران

نشد؛ دارو بود و خواب

مولیتور هم بود اما وقتی به ایران آمد دکتر نبود رفته بود

تاریخ را به شیوه ی او دنبال کردن نوعی زندگی مجدد در آن تاریخ است تئوری بافی و حرف نبود او اهل حرف نبود اهل عمل بود، صریح بی واسطه و دقیق روحش شاد ... جایش خیلی خالی ...

ص: 33

حوالی سالهای 71 - 1370 بود.

دکتر عبدالرسول خیر اندیش از تهران به دانشگاه شیراز انتقال یافت و مسئولیت گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف بر دوش من قرار گرفت در آن ایام سخت درگیر تألیف کتابهای نظام جدید متوسطه بودیم؛ نظامی که با شتاب و فشار اجرا شد و وقتی نوبت به کتاب تاریخ دوره پیش دانشگاهی رسید نسبت به کتابهای قبل فرصت بیشتری برای تفکر و برنامه ریزی و در نهایت تألیف کتاب داشتیم دکتر خیراندیش تألیف کتابی با عنوان «تاریخ شناسی را برای این دوره مطرح کرد پیشنهادش در شورای گروه تاریخ تصویب و مقرر شد هر یک از دوستان گوشههایی از بار را از زمین بردارد تا کتاب «تاریخ شناسی» از طرح به عمل درآید یکی از درسها سکه شناسی بود برای این درس چه باید میکردیم؟ چه کسی با علم سکه شناسی آشنایی داشت و میتوانست درباره آن متنی ساده و جمع و جور بنویسد؟

در این میان دکتر صفت گل محسن جعفری مذهب را معرفی کرد و این سرآغاز آشنایی دوستی و ارتباط ما با او شد جعفری مذهب را دعوت کردیم قرارهای لازم را گذاشتیم و او درس را آنگونه که میخواستیم نوشت در اجرای دورههای ضمن خدمت نیز حضور یافت و نه تنها همواره در امور مربوط به کتاب تاریخ شناسی در دسترس بود بلکه هر جا که به کمک دیگری هم نیاز داشتیم دریغ نمیکرد از جمله به درخواست من طی این سالها چند مطلب نوشت که در رشد آموزش تاریخ منتشر شد شادروان جعفری مذهب دوره لیسانس را در تهران

و دوره فوق لیسانس را در مشهد گذرانده بود و دوره دکتری را هم در دانشگاه شهید بهشتی گذراند؛ گرچه پیش از ورود به دوره دکتری از نظر من یک استاد برجسته بود

در این اواخر کمتر توفیق دیدارش نصیب میشد و هر یک از ما به نوعی به زندگی خود مشغول بودیم فقط هر از گاهی در همایش یا به بهانه‌هایی فرصت دیدار پیش می‌آمد و من هر بار میدیدم که او بیش از سنش مینماید؛ البته هرگز این نکته را به زبان نیاوردم چهار یا پنج سال پیش از او برای یک گفت و گو دعوت به عمل آوردم که به راحتی و سادگی پذیرفت. حاصل گفتگو در شماره 53 منتشر شد که آینه گوشه‌هایی از زندگی و دیدگاه‌های اوست. مطالعه این گفت و گورا به همگان توصیه میکنم

روزی که خبر جراحی مغز جعفری مذهب را در بیمارستان کسری شنیدم شوکه شدم صبر کردم چند روزی بگذرد سپس به دیدارش رفتم ظاهراً رو به بهبود بود، اگر چه دکتر خیراندیش قبلاً به من گفته بود که پزشکان امیدی به بهبودی کامل وی ندارند ولی این را به خودش نگفته‌اند، همسرش خانم هدایتی پروانه وار دور او میچرخید و خود را وقف او کرده بود کی فکر میکرد آن، دیدار آخرین دیدار باشد از آن پس هر از گاهی به صورت پیامکی جویای احوالش بودم اما از نوع پاسخهایش پیدا بود که روبه راه نیست تا دیروز شانزدهم مهرماه که خبر درگذشت او همگان را در اندوه و حسرت فرو برد روانش شاد باد دکتر جعفری مذهب ساده و بی تکلف بود ذهن پویا داشت امکان نداشت با وی ملاقاتی بکنید و او از چند طرح و برنامه و پیشنهاد علمی سخن نگوید از این حیث هم چون بسیاری افراد که میشناسم نبود بخیل نبود و دانسته‌هایش را به راحتی در اختیار مخاطب قرار میداد کارشناس مسلم سکه شناسی و تاریخ مغول بود در این اواخر در باب روابط ایران و لهستان تکاپوهای خوبی کرد همواره دانش وسیعش مرا به شگفتی وامی داشت و تحسین

رفت و با رفتنش دل ما را سوزاند

یادش گرامی

ص: 36

دکتر محسن جعفری مذهب روز یکم بهمنماه سال 1336 در شهر رشت به دنیا آمد. در سال 1368 مدرک کارشناسی تاریخ خود را از دانشگاه تهران اخذ کرد و در سال 1373 پایاننامه کارشناسی ارشد خود را با موضوع «ایران» در آستانه یورش «مغولان زیر نظر دکتر ابوالفضل نبئی در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع کرد پس از آن سالها زمان خود را صرف انجام پژوهش هایی در حوزه ایرانشناسی کرد و ارتباط مستمر و مؤثری را با پژوهشگران داخل و خارج از ایران برقرار کرد در این مدت مقالات و یادداشت های مختلفی از وی در مجلات علمی کشور از جمله میراث جاویدان آینه، میراث کتاب ماه تاریخ و جغرافیا نامه بهارستان، فصلنامه کتاب، گنجینه اسناد.... منتشر شد جعفری مذهب همچنین به جهت همکاری با سازمان اسناد کتابخانه ملی، ایران پژوهشهای مختلفی را در رابطه با اسناد انجام داده است و در سندپژوهی مهارتی تمام داشت او در سال 1385 موفق به اخذ درجه دکتری تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی شد. عنوان رساله دکتری وی استقرار تشیع در حکومت «سربداران بود که زیر نظر دکتر علی بیگدلی و با مشاوره دکتر شیرین بیانی آن را به اتمام رساند پس از آن به عضویت هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در آمد.

دکتر جعفری مذهب طیف وسیعی از پژوهشها را به انجام رسانده و با توجه به پیگیری و علاقه‌مندی که در کار خود، داشت مجری طرحها، برنامه ها نشست ها و همایش های گوناگونی به عنوان مشاور دبیر علمی و دبیر اجرایی در مرکز اسناد و خارج از آن شد. همچنین در حوزه

ایران‌شناسی فعالیت‌های مختلفی را صورت داد. برگزاری نشست‌های تخصصی در مرکز اسناد شرکت در همایش‌های مرتبط با حوزه تمدنی ایران در آسیا و اروپا توجه به میراث تاریخی و ادبی ایران در پژوهش‌های علمی توجه به میراث ملموس و ناملموس فرهنگی ایران و دعوت از ایران‌شناسان خارج از کشور از جمله فعالیت‌های وی در این رابطه بود.

حوزه اصلی مطالعات دکتر جعفری مذهب دوران مغول بود و در این ارتباط کار راهنمایی مشاوره و داوری پایان‌های مختلفی را در دانشگاه‌های سراسر کشور بر عهده داشت. همچنین وی میکوشید زمینه همکاری مؤثر مراکز علمی و اجرایی را در ارتباط با تاریخ فراهم آورد و در این رابطه دایره‌ها لمعارف بزرگ، اسلامی دانشنامه جهان، اسلام کتابخانه مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهشی میراث مکتوب موسسه تاریخ معاصر، ایران صدا و سیما و... همکاری داشت او کتابی نیز با عنوان «تاریخ‌شناسی» تدوین کرده که توسط انتشارات آموزش و پرورش به چاپ رسیده است از دیگر تلاش‌ها و علایق این پژوهشگر تاریخ می‌توان به موضوع عکس‌های تاریخی اشاره کرد که در این زمینه در برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مختلفی همکاری داشت و در آنها به ایراد سخنرانی و ارائه مقاله پرداخت همایش بزرگ دارالفنون که سال گذشته به مناسبت 170 سال تأسیس دارالفنون و مرگ امیرکبیر برگزار شد از دیگر تلاش‌های این پژوهشگر و استاد تاریخ بود.

دکتر محسن جعفری مذهب سرانجام پس از سال‌ها تلاش پیگیرانه و مستمر در حوزه تاریخ و ایران‌شناسی در روز 16 مهرماه در حالی که هنوز وارد ششمین دهه زندگی خود نشده بود دارفانی را وداع گفت علاقه مندان و پژوهشگران تاریخ او را همواره به یاد خواهند آورد به گونه ای که در حین مبارزه با بیماری مهلک سرطان از آینده سخن میگفت و چه بسیار طرح‌ها و پژوهش‌ها که در زمان بیماری به انجام رساند و چه بسیار برنامه‌ها که برای آینده پروراند برگزاری همایشی در ارتباط با تاریخ حضور لهستانی‌ها در ایران در آبان ماه سال جاری در دانشگاه تهران از جمله برنامه‌هایی است که وی یکی از طراحان و دست‌اندرکاران آن بود همچنین درصدد بود که برنامه‌های را به مناسبت 200 سال صنعت چاپ در ایران برگزار کند که متأسفانه این امر میسر نشد.

چکیده

فعالیت های علمی محققان عصر جدید با گذشته تفاوت های چشمگیری دارد توسعه بسترهای شغلی دانش آموختگان هر گروه نشانه پویایی آن حوزه از علوم میباشد نکته مهم آنکه دانش آموختگان گروه تاریخ محروم ماندگان از فرصتهای شغلی جامعه ایرانی میباشند. آیا دانش آموختگان این شاخه از علوم انسانی میتوانند این نارسایی را جبران کنند؟ و یا هستند کسانی که با کارنامه قوی بتوانند الگوهای اصلاح ساختار کاربردی این گروه بشوند؟

در اینجا با ارائه گزارش مختصری از تجربه یک کارنامه، خوب شاید بتوان الگوهای مناسبی را در پاسخ به سوالات فوق یافت

اساسی ترین پرسش در بررسی کارنامه دکتر محسن جعفری مذهب اجرای صحیح ماموریت های ذاتی سازمان محل خدمت ایشان است. آیا او به وظایف و ماموریت های درون و برون سازمانی عمل کرده؟ دوم آیا میتوان شخصیت وی را الگوی مناسبی برای بسترسازی جذب سرمایه های مادی و معنوی در راستای رشد و توسعه فعالیتهای گروه تاریخ و سندپژوهی جامعه ایرانی دانست؟ پیش فرض در پاسخ به این سوالها بررسی و توضیح کارنامه عملی او میباشد آیا میتوان کارنامه او را مصداق آیه شریفه **إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا** دانست؟ محدوده زمانی این بررسی ده سال پایان عمر ایشان از 1386 تا 1396 خورشیدی میباشد

واژگان کلیدی

وظایف، سازمانی ایران شناسی مالکیت معنوی

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بشر به تجربه دریافت جز خالق او که نعمتهای فراوانی را در رشد و نمو برایش فراهم نموده کس دیگری از زمان تولدش و زمان و مکان مرگش خبر ندارد سیر تکامل زندگی هر انسانی در برگیرندهی فرصتهای متنوعی همراه با فراز و نشیبهایی میباشد و هر فرصتی ی فرصت یا فرصتهای دیگری است. است در این جریان خروشان اگرچه اختیار آمدن و رفتش با او نیست ولی تدبیر فرصت سازی و یا شیوه استفاده از فضا و موقعیت موجود از جمله اختیارات بشر است ما براساس شناختمان از محیط پیرامون نیروهای تأثیر گذار بر اخلاق و رفتارمان را شناسایی و جذب و دفع میکنیم بنابراین الگوسازی یکی از خاصیت های نه فطری بلکه ذاتی فرد و جامعه است از هر آشنایی میتوان فرصتی برای آینده ای دور یا نزدیک ساخت.

آشنایی من با شادروان دکتر محسن جعفری مذهب به بد و فرصت خدمت در مجموعه سازمان اسناد و کتابخانه ملی حوالی سالهای 81 و 82 میرسد ایشان روزی که برای استفاده از یکی از منابع دوره مغول به اداره کل اطلاع رسانی ساختمان 30 تیر آمد وقتی من را به عنوان راهنما پشت میز دید با عجله منحصر به فرد خودش پرسید خیلی سریع بگویند این آقا کیه چون میخواهم برگردم؛ کار زیاد دارم

گفتند او دانشجوی مقطع ارشد تاریخ و تازه به خدمت سازمان درآمده این آشنایی تا انتقال و تجمیع ساختمان ها در مجموعه فعلی به همان دید و باز دیدها و نشستها و کنفرانس های دانشگاهی منحصر ماند تا آنکه از حوالی اسفند 83 ایشان و من در تالار علوم انسانی با هم هم میز شدیم از این فرصت به وجود آمده توفیق آشنایی بیشتر با او و سیر برنامه های ذهنی علمپاش نصیبم شد مراجعات خوب و سودمند دانشجویان به خصوص ایران شناسان خارجی با، ایشان افقهای مثبت زیادی را در ذهن من جوان بیتجربه پدیدار نمود و لذت وافر از هم نشینی آرام و پیوسته در جمعشان در وجودم شکل میگرفت هیچگاه فکر نمیکردم این دوستی ادامه خواهد داشت تا آنکه در جذر و مدهای اداری کمتر از یک سال بعد هر دوی ما را در ساختمان گنجینه به هم رساند گهگاهی به فراخور احوال و مناسبتها همدیگر را میدیدیم تا آنکه روزی در تماسی با ایشان صحبتیمان به مجموعه اسناد اهدایی ملک الشعراى بهار رسید پیشنهاد کردم جلسه ای با حضور دختر آن مرحوم در نقد و معرفی این کتاب برگزار کنیم ایشان

با رویی گشاده مطلب را گرفت و چند روز بعد در تاریخ 87/2/2 جلسه ای با حضور ایشان و جمعی از علاقه مندان به تاریخ و ادبیات معاصر در طبقه هفتم برگزار شد. این اولین کار مشترک من و ایشان و یا شاید جز اولین نشستهای علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی باشد از آن زمان به بعد فرصتهای زیادی برای برگزاری جلسات علمی در سازمان فراهم شد و من در حد مقدمات در حضور و پیاده سازی این نشستها با او همراه شدم

فصل دوم همراهی های ما با اعلام نیاز ایشان برای همکاری مستقیم من با پژوهشکده اسناد در دی ماه سال 1387 مطابق سی امین سال پیروزی انقلاب آغاز شد. از این زمان به بعد همکاریهای ما شکل دیگری به خود گرفت ابتدا قرار شد ما یک سری طرحهایی را تهیه و پیشنهاد نماییم به قول خودش این خط مشی را از یکی از یادداشت های خودش با موضوع طرحهای مرا بدزدید الهام گرفته بود بعد از چند روز پژوهشکده مأموریت برگزاری چند نشست علمی با موضوع سی امین سال پیروزی انقلاب را بر عهده گرفت ایشان از من خواستند در انتخاب موضوع و سوژههای سندی مرتبط بحثهای تکراری و شخصیتهای مطرح و مشهور در رسانه ها نباشند. افراد تأثیرگذار یا دست اندرکاران پشت صحنه بینام و نشانی را آوریم تا بواسطه آنها بتوانیم نقاط قوت و ضعف اسناد و منابع تاریخ نگاری مرتبط با انقلاب 1357 را شفاف تر کنیم با مذاکرات فشرده و رایزنیهای فراوان با مقامات مسئول توانستیم اولین نشست تخصصی منبع شناسی انقلاب اسلامی را با حضور شادروان حجت الاسلام والمسلمین سید تقی در چهای برگزار نماییم پس از طرح مباحث جدیدی از حوادث و وقایع انقلاب از زبان و ذهن ایشان انتقادات زیادی از سوی دیگر همکاران به پژوهشکده وارد آمد ایشان با صبر و متانت و تماس با مسئولان سازمان از این انتقاد نیز فرصت جدیدی را برای طرح مباحث سند پژوهی انقلاب اسلامی فراهم آورد با انعکاس مثبت این فعالیت توانستیم نشست دومی را با عنوان معرفی احزاب سیاسی ایران با حضور احمد خلیل الله مقدم از اعضای فعال جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی و عضو حزب ایران برگزار نماییم استقبال از این نشست به حدی چشمگیر شد که توفیق برگزاری اولین جلسه نقد و معرفی کتاب با عنوان دهخدا در افق روشنفکری ایران با حضور مؤلف بیمار و مبتلا به سرطان جناب حجت الله اصیل برایمان فراهم شد او با جسمی بیمار از جلسه شیمی درمانی به ما پیوست اثر و جاذبه معنوی خاصی را برای این دوره از فعالیتها برای ما به جا نهاد به پیشنهاد دکتر جعفری مذهب و موافقت دکتر علیرضا طالب پور معاون وقت آموزش و پژوهش به کارگاه پنجمین نشست تاریخ شفاهی اعزام شدم. به درخواست برخی شرکت کنندگان در این کارگاه برای پاسخ به دیدگاههای آقای احمد

خلیل الله مقدم نشستی را با موضوع منبع شناسی آیت الله کاشانی با حضور دکتر سید محمود کاشانی فرزند آن مرحوم و استاد گروه حقوق شهید بهشتی در تاریخ 87/12/18 برگزار کردیم سایتهای خبری و خبرگزاریها این جلسات را به عنوان یک گام نوین از سوی سازمان اسناد کتابخانه ملی تحلیل و اطلاع رسانی کردند

پس از آنکه شورای فرهنگ عمومی کشور 24 فروردین را روز انرژی هسته ای نامگذاری کرد با ایشان تصمیم گرفتیم در این تاریخ جلسه مفصلی را با حضور دیپلماتهای عالی رتبه دستگاه سیاست خارجی کشور برای نقد کتابی با عنوان تاریخچه انرژی هسته ای ایران و جهان از انتشارات وزارت امور خارجه را برگزار نماییم خوشبختانه این جلسه نیز حرکت جدیدی در اطلاع رسانی و نقد منابع سیاست خارجی شد پس از آن به علت استقبال از رویکرد جدید سازمان به بررسی منابع تاریخی و سندی جلسات نقد و معرفی کتابهای حوزه انقلاب اسلامی را در چند نشست تخصصی مثل نقد کتاب آشنایی با انقلاب اسلامی تالیف دکتر جواد منصوری سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در چین، آسیب شناسی تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی با حضور دکتر سید محمد حسین منظور الاجداد استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس دکتر امیر مسعود شهرام نیا استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و نشست نقد کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک آیت الله طالقانی با حضور خانم اعظم طالقانی را برگزار کردیم یکی از نتایج این نشستها آشنایی با نویسندگان کتاب سرداران کوچه و بازار بود و آن را نیز در جلسه ای با حضور مؤلف و دیگر علاقه مندان در تاریخ 88/3/11 به مناسبت سالروز قیام 15 خرداد برگزار کردیم

از آنجا که همواره در آن مقطع نوگرایی و طرح مباحث جدید سرلوحه فعالیتهاى پژوهشکده بود پیش نویس طرح صدمین سال فتح تهران توسط مشروطه خواهان تهیه و ارائه شد و به مشکلات و مسائل سیاسی، روز اجرای آن را موکول به وقت دیگری کردند و در اولین گام مشترک با دیگر دستگاه های سند پژوهی نقد کتاب اسناد بهارستان 2 اسناد دوره اول مجلس شورای ملی اثر پژوهشگر محترم مسعود کوهستانی نژاد بر مبنای اسناد نو یافته در پرونده های آرشیو مجلس شورا که توسط مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی اجرا کردیم

در آستانه نسی امین سال جنگ ایران و عراق برای نخستین بار نقد کتاب تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق با حضور مؤلفان آن صورت گرفت و طرح سمینار تاریخ شفاهی هشت سال جنگ ایران و عراق در ششمین نشست تخصصی تاریخ شفاهی به میزبانی دانشگاه اصفهان مطرح گردید.

از آنجا که ایشان فردی بلند نظر و با همتی منحصر به فرد همواره خود را موظف به پیگیری و اجرای اهداف ذاتی سازمان میدانست ضمن تشویق من برای شرکت در دوازدهمین کنفرانس نشست ایفلا و ویژه نابینایان و اولین کنفرانس نشست تخصصی بررسی وضعیت کتابخانه های نابینایی ایران و جهان را برگزار کردیم پس از آنکه همکاری مستقیم ما در پژوهشکده اسناد پایان یافت به پیشنهاد و راهنمایی های ایشان مقاله ای را در همایش همزیستی مسالمت آمیز ادیان در هند جامع المصطفی العالمیه و دانشگاه علیگر هند ارائه کردم ایشان با همان شور و شوق و روحیه خاص خود در موضوع یابی و ارائه مطالب جدید از هر فرصتی برای معرفی و شناسایی ایران شناسان و منابع منتشر شده آنان در داخل و خارج سازمان استفاده مینمود من نیز توفیق همکاری در نشستهای متعدد رویکردهای ایران شناسی و ایران شناسان را یافتم

یکی دیگر از دستاوردهای فکری ایشان راه اندازی فعالیت فرهنگی جدید و منحصر به فرد غیر دولتی مستقلی به نام سرای ایران شناسی که به واسطه آن بتوان گامهای جدیدی را در بستر تاریخ ایران شناسی برداشت منشور فکری ایشان در این ابتکار منحصر به فردشان خروج از بن بستهای اداری و دست اندازی ها و هر نوع کج سلیقه گی در اجرای نشست ها فعالیتهای تاریخی شد به پندار و باور وی دیگر امیدی به اصلاح امور نیست و نمیتوان انتظار بازگشت مجموعهها را به اجرای وظایف ذاتیشان مجبور کرد از سوی دیگر دست روی گذاشتن و فرصتها را یک به یک از دست دادن نیز خسارت سنگینتری به عرصه فرهنگ این مرز و بوم وارد خواهد کرد بنابراین هر آنچه که بتوان از این ورطه نابودی بیرون کشید مفید است و در چارچوب چنین تفکری صدها سوژه فرصت و موضوع تاریخی به خصوص چشم انداز کارهای عملی ایران شناسان را ترسیم و تا آخرین لحظه اجرا نمود توفیق همراهی با ایشان در برگزاری نشستهای نمایشگاههای بین المللی کتاب تهران همچون منبع شناسی ایران شناسان اردیبهشت 1391 و صدمین سالروز تاسیس روزنامه کاوه و نشریات فارسی زبان خارج از کشور اردیبهشت 92 هزار) سال سفرنامه ناصر «خسرو اردیبهشت 95 را داشتم

او با اراده و ایمان وافر به آینده روشن فعالیتهای علمی و حفظ حقوق و مالکیت معنوی دستاوردهای جاودانی را در عرصه فعالیتهای سازمانی و حتی ماموریت ذاتی علمی اش به انجام رسانید به امید آنکه مصداق آیه شریفه وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا باشد.

به استناد آیه شریفه وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا از جمله مسلمات بدیهی ثبت کارنامه برای همه انسانها میباشد. بنابراین با ارائه چشم انداز فوق نسبت به کارنامه زنده یاد دکتر جعفری مذهب میتوان دو دوره مستقل را برای فعالیت های علمی وی ترسیم. نمود دوره اول از ابتدای فعالیتهای علمی و اجرایی تا آذر 1388 در این دوره طولانی او در ضمن همه فعالیتهای علمیش چهره ای کاملاً انتقادی نسبت به همه فعالیتهای اجرایی چه داخل سازمان کتابخانه و اسناد ملی و چه در دیگر مجموعهها را داشت به طور طبیعی برخوردهای تلخ و گزنده ای با دیدگاههای انتقادی وی از سوی نقد شوندگان اتفاق میافتاد از دی ماه 88 تا زمان در گذشتن اندیشه های انتقادی وی تبدیل به فعالیت های قابل اجرا و یا بسترسازی اجرایی یافتند او دیگر چهره ای منتقد نبود بلکه تمام سعی و همت خود را برای استفاده از امکانات و شرایط موجود در راستای توسعه معرفی و احیای دست آوردهای فرهنگی ایران زمین به خصوص ایران شناسان شد. او هزاره ناصر خسرو را بهترین دست آویز برای نمایش قدرت فرهنگی مشترک اقوام و ملت های درون سرزمینی قرار داده و از آن استعانتی ملی برای معرفی فرهنگ ایرانی در آورد. به نظر میرسد اجرای منویات اجرا نشده وی گام موثری در فعالیتهای غیر دولتی حرفه ای خواهد بود میتوان با ادامه پروژه هزاره ناصر خسرو آن را به بداخشان برگردانیم و حتی یادمانی از ایشان در آنجا به یادگار بگذاریم

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب *** لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع *** عالمی نیکو شود یا شاعری شیرین سخن (2)

مرحوم جعفری مذهب را برای اولین بار در زمستان سال 1386 در یکی از نشست های تخصصی در ساختمان گنجینه اسناد ملی ملاقات کردم خوب یادم هست که در آن جلسه بسیار با صراحت با کمال احترام و اعتماد به نفس بالایی سخن میگفت آن مرحوم در آن جلسه که چیزی از آن را بیاد ندارم به صحبتها و دیدگاه های حاضرین با دقت تمام گوش و سوالات مطرح شده را نیز با تسلط کافی پاسخ می.گفت در بیان مطالب مهارت بالایی داشت؛ به صحبت طرف مقابل خوب گوش میداد تبسم همیشگی منحصر به شخصیت ایشان بود و شاید به همین دلیل هم جذاب بود؛ خستگی ناپذیر پر، تلاش پر انرژی و خلاق در طرح

، موضوعات تازه بود و در برگزاری نشست های تاریخی با اراده ای قوی ظاهر شده بود لبخند نگاه صمیمی اش چهره ی وی را برای همگان تصویری زیبا و به یادماندنی ترسیم نموده است.

دکتر محسن جعفری مذهب روز یکم بهمن ماه سال 1336 در شهر رشت به دنیا آمد

ص: 45

1- کارشناس ارشد حقوق عمومی رئیس اداره هماهنگی امور اسناد پست الکترونیکی (E-mail):
vakechalsadeghian@yahoo.com

2- دیوان سنایی، غزنوی، 1396، موسسه انتشاراتی، نگاه پرویز بابایی ص310.

وی در سال 1368 مدرک کارشناسی تاریخ خود را از دانشگاه تهران اخذ و در سال 1373 پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با موضوع «ایران» در آستانه یورش مغولان با راهنمایی دکتر ابوالفضل نبئی در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع کرد پس از آن سالها زمان خود را صرف انجام پژوهش هایی در حوزه ایران شناسی کرد و ارتباط مستمر و مؤثری را با پژوهشگران داخل و خارج از ایران برقرار کرد حوزه اصلی مطالعات دکتر جعفری مذهب دوران مغول بود و در این ارتباط کار، راهنمایی مشاوره و داوری پایان نامه های مختلفی را در دانشگاه های سراسر کشور بر عهده داشت (1) در این مدت مقالات و یادداشت های مختلفی از وی در مجلات علمی کشور از جمله میراث، جاویدان آینه، میراث کتاب ماه تاریخ و جغرافیا نامه بهارستان فصلنامه کتاب گنجینه اسناد و... منتشر شد وی میکوشید زمینه همکاری موثر مراکز علمی و اجرایی را در ارتباط با تاریخ فراهم آورد و در این رابطه با دایره المعارف بزرگ، اسلامی دانشنامه جهان اسلام کتابخانه مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهشی میراث مکتوب موسسه تاریخ معاصر ایران صداوسیما و... همکاری داشت. او کتابی نیز با عنوان «تاریخ شناسی تدوین کرده که توسط انتشارات آموزش و پرورش به چاپ رسیده است از دیگر تلاشها و علائق این پژوهشگر تاریخ می توان به موضوع عکسهای تاریخی اشاره کرد که در این زمینه در برگزاری همایشها نشستهای مختلفی همکاری داشت و در آنها به ایراد سخنرانی و ارائه مقاله پرداخت همایش بزرگ دارالفنون که سال گذشته به مناسبت 170 سال تاسیس دارالفنون و مرگ امیرکبیر برگزار شد از دیگر تلاشهای این پژوهشگر و استاد تاریخ بود (2)

دکتر جعفری مذهب همچنین به جهت همکاری با سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران پژوهشهای مختلفی را در رابطه با اسناد انجام داده است و در سندپژوهی مهارتی تمام داشت. او در سال 1385 موفق به اخذ درجه دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی شد عنوان رساله دکترای وی «استقرار» تشیع در حکومت «سربداران بود که زیر نظر دکتر علی بیگدلی و با مشاوره دکتر شیرین بیانی آن را به اتمام رساند پس از آن به عضویت هیات علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در آمد دکتر محسن جعفری مذهب که سالها در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران تحقیق و پژوهش کرد علاوه بر تخصص در حوزه ایرانشناسی در موضوع کتابشناسی هم از تسلط کافی برخوردار بود حوزه اصلی مطالعات دکتر جعفری مذهب دوران

ص: 46

1- در دشتی، سمیرا مورخ آینده، اندیش نگاهی به زندگی و آثار دکتر محسن جعفری مذهب روزنامه دنیای اقتصاد، 96/7/19 شماره 4165، ص 30.

2- <http://www.nlai.ir/Default.aspx?tabid=2707>

مغول بود و در این ارتباط کار، راهنمایی مشاوره و داوری پایانه‌های مختلفی را در دانشگاه‌های سراسر کشور بر عهده داشت. از ابتدای دهه 1390 که سرای ایران شناسی و اسلام شناسی را در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران راه اندازی کرد شخصاً نشست‌های متعددی را هر ساله در نمایشگاه کتاب تهران برپا می‌کرد چنانکه به جرأت میتوان گفت بسیاری از مناسبت‌ها را او به تقویم فرهنگی ایران اضافه کرد. او بخاطر ارتباطات گسترده با ایران شناسان اسلام شناسان و تاریخ نگاران ایرانی و خارجی گردهمایی‌هایی را برپا میکرد وی از آن دست اهل علم بود که خوش درخشید ولی دولتش مستعجل بود سابقه پژوهشی و تحقیقی مرحوم جعفری مذهب در حوزه‌های تاریخ، ایران آسیای مرکزی اسناد، فارسی نسخه‌های خطی و نسخه شناسی نشان از طیف وسیعی از پژوهش‌های وی دارد مرجع اهل فن بود و مجری بسیاری از طرحها برنامه‌ها نشستها و همایشهای سازمان در اوایل دهه 1390 بود و در سیمینارهای گوناگونی به عنوان، مشاور دبیر علمی و دبیر اجرایی در مرکز اسناد و خارج از آن انتخاب میشد همیشه درخواست و سوالات مراجعان را با خوشرویی پاسخ می‌گفت در واقع کار اصلی او ارتقاء سطح کیفی سازمان در نشستها و مقالات ارائه شده بود؛ البته او این کار را با حفظ موقعیت و جایگاه افراد و بدون دخل و تصرف در ذوق و سلیقه پژوهشگران انجام میداد به همین دلیل تعداد زیادی از اطلاعاتش بهره بردند و بسیاری بازقه‌های تحقیقاتیشان را او ایجاد کرد. افزون بر این اواز نیروهای پنهان چرخه نشر کشور بود که، وقت انرژی و دانش خود را صرف به شهرت رسیدن عده ای دیگر میکرد به همین خاطر خصلت خست دانش نداشت و همچنین بردبار نیز بود جعفری مذهب اما در برنامه‌های متعددی سخنرانی کرد و در مجلات، بسیاری مقاله‌های بعضاً منتقدانه نیز به رشته تحریر درآورد. مدتی رئیس پژوهشکده اسناد و سپس عضو شورای پژوهشی سازمان اسناد و کتابخانه ملی بود که برنامه بسیار جامعی برای آن مرکز ارائه نمود؛ همچنین در حوزه ایرانشناسی فعالیت‌های مختلفی را انجام داد برگزاری نشست‌های تخصصی در مرکز، اسناد شرکت در همایشهای مرتبط با حوزه تمدنی ایران در آسیا و اروپا توجه به میراث تاریخی و ادبی ایران در پژوهشهای، علمی توجه به میراث ملموس و ناملموس فرهنگی ایران و دعوت از ایرانشناسان خارج از کشور از دیگر فعالیت‌های وی بود بی‌گمان نام محسن جعفری مذهب در فهرست مراجع ایران شناسی و خدمات ارزشمند وی در تاریخ و فرهنگ عمومی ایران ماندگار است ایشان با تحقیق و تألیف صدها مقاله و خدمات ارزشمند بسیار دیگر که هر یک مایه افتخار فرهنگ ایران اسلامی است عمری را سپری کرد و سر مشق همه پژوهشگران جوان و شیفندگان به تحقیق و تألیف هم عصر خود بود.

از وی تا کنون مقالات علمی متعددی در مجلات معتبر داخلی و خارجی به چاپ رسیده و نیز چندین کتاب نیز منتشر شده است آثار و فعالیت‌های دکتر جعفری مذهب را به طور کلی میتوان در موضوعات زیر طبقه بندی کرد برای آشنایی بیشتر با دستاوردهای آن بزرگوار فهرست فعالیت های ایشان شامل موارد زیر میباشد

همکاری پژوهشی

با دائرة المعارف بزرگ اسلامی دانشنامه جهان، اسلام کتابخانه مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهشی میراث مکتوب موسسه تاریخ معاصر، ایران صدا و سیما

همکاری نگارشی

با نشریات میراث جاویدان آینه، میراث کتاب ماه تاریخ و جغرافیا نامه بهارستان، فصلنامه، کتاب گنجینه اسناد

همایش ها

همایش بین المللی ایران و جنگ جهانی دوم دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور، خارجه، تهران، 1378/7/3، سخنران

همایش بین المللی روابط خاور میانه و آسیای مرکزی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه انجمن فرانسوی مطالعات آسیای مرکزی و انستیتو ابوریحان بیرونی، ازبکستان تاشکند 1999، سخنران

همایش مقدماتی نسخه، شناسی کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران 1379، سخنران همایش ایران و دشت، قیچاق دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه تهران 1383، سخنران

همایش فرهنگ و تمدن ایران عصر، ایلخانی تبریز دانشگاه تبریز 1384/2/28، عضو هیئت علمی و سخنران

همایش حماسه فتح قشم و هرمز 10 و 11 اسفند 1384 بندر عباس سخنران همایش بین المللی آسیای مرکزی، گذشته، حال و آینده دانشگاه تهران 17 و 17 اسفند 1384، سخنران

همایش سعدی، شناسی، شیراز 1 اردیبهشت 1386

پیش همایش عکس تاریخی ایران سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ایران 24 بهمن 1386

همایش نسخه شناسی، فارسی، وین اتریش 1 - 5 مهر 1387

همایش فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ویژه ریاضیات و ستاره‌شناسی تهران 17 تا 19 آذر 88 جشنواره بین‌المللی راه ابریشم تهران 19 دی 88

پایان نامه

پایان نامه کارشناسی ارشد: تاریخ

ایران در آستانه یورش - مغولان دانشگاه فردوسی مشهد، 1373، استاد راهنما دکتر ابوالفضل نبئی استاد مشاور: دکتر شیرین بیانی

پایان نامه دکترای: تاریخ

استقرار تشیع در حکومت سربداران دانشگاه شهید بهشتی 1385 استاد راهنما دکتر علی، بیگدلی استادان مشاور دکتر شیرین، بیانی دکتر عطاءالله حسنی

هدایت پایان نامه

کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهرا مسیحیت در عصر مغولان مریم حاجی اسماعیل، شیرازی 1383 استاد مشاور

کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهرا بودائیان در ایران عصر مغول الهام محمدی، کنجانی 1386 استاد مشاور

کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین نهاد آموزش در عصر ایلخانان معصومه ملاحسنی استاد مشاور

کارشناس ارشد تاریخ تمدن دانشکده الهیات بررسی اوضاع مذهبی گیلان از قرن سوم تا هفتم، هجری زلیخا غفاری، رودسری، 1389، استاد راهنما

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه الزهرا بازتاب تحولات سیاسی - فکری فاطمیان مصر بر مسکوکات تا پایان خلافت المستنصر بالله خانم نجیبه، عبدی، 1389، استاد مشاور

کارشناس ارشد باستانشناسی دانشگاه تهران بررسی سکه‌های سلجوقی در کتابخانه و موزه ملی، ملک خانم قلی، زاده 1390 - . . . ، استاد مشاور

کتاب

تاریخ‌شناسی محسن جعفری مذهب و دیگران: تهران وزارت آموزش و پرورش 1385

مقالات

نگاهی به اسناد فراماسونری جعفر شریف: امامی مقدمات تشکیل و تعطیل لژ بزرگ ایران تاریخ معاصر، ایران کتاب دوم بهار 1369

ص: 49

نامه پیامبر به خسرو پرویز وقف میراث، جاویدان شماره 4، زمستان 1372 اتسز این، اوق دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج 6 1373

شبه خلیفه علوی علاء الملک، ترمذی وقف میراث جاویدان شماره 5 بهار 1373 اتهام فراخوانی، مغولان وقف میراث، جاویدان شماره 7 پاییز 1373

سکه، ها آینه گذشته ها تاریخ شناسی کتاب درسی دوره پیش دانشگاهی 1374 عضدالدوله دیلمی و رویه هندی، آینه، پژوهش شماره 32 خرداد تیر 1374

معماری اسلامی چین در مسیر جاده‌های، ابریشم وقف میراث جاویدان شماره 17

مشکل رو و پشت سکه های اسلامی باستانشناسی و تاریخ، شماره 21 22

اطلس تاریخ اسلام کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 5 دی 1376

استر آبادی میرزا، مهدی دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 8

دفاتر ثبت ایران در دفتر خاقانی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 11، شهریور 1377

آثار وقفی، ترکیه، وقف میراث، جاویدان شماره 22 تابستان 1377

کتاب مقدس سن لویی در اصفهان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 13 آبان 1377

ویژگیهای بازرگانی خلیج فارس در پرتو یافته‌های نوین سکه شناسی پیام، بانک شماره 178 - 175 - 179 - 180 - 181 - 182، شهریور - آذر 1377

بازرگانان هندی و سقوط صفویه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 17 اسفند 1377

اسلام در ثبت بام دنیا وقف میراث جاویدان شماره 23 24 پاییز - زمستان 1377

قرآن در، چین ترجمان، وحی، شماره 4، زمستان 1377

گیلان بروایت پدر و تیشیرا فرهنگ، گیلان شماره 1، زمستان 1377

چاپخانه داران مسلمان در آسیای میانه دوره تزاری مطالعات آسیای میانه و قفقاز، شماره 25، بهار 1378

فهرست مشترک نشریات فارسی در کتابخانه های بریتانیا، رسانه س، 10، شماره 1، بهار 1378

تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 22 مرداد 1378

فهرست مشترک نشریات، فارسی، عربی، آذربایجانی و ترکی عثمانی در کتابخانه های جمهوری آذربایجان، رسانه س، 10، شماره 3، پاییز

میرزا شاهرخ و عصر، او کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 28 بهمن

ایرانیان در، تبت، پیمان شماره 9-10 پاییز - زمستان 1378

افندی دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 9، 1379

ص: 50

،کنجی دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 9، 1379

جهان نما سیر تاریخی، اطلس کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 30 فروردین 1379

علل اقتصادی جدایی ایران و، توران تاریخ روابط، خارجی شماره 2، بهار 98 گورنشته های شیپانیا نسر، دانش س 1 شماره 1، بهار 1379

نخستین فرمان فارسی، ایلخانان وقف میراث، جاویدان شماره 29 بهار 1379 صوفیان، شوروی جهان، کتاب شماره 103 - 104 تیر 1379

به یاسا رسیدگان در عصر، ایلخانی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 33 تیر 1379

پایزه دانشنامه جهان اسلام، ج 5، پاییز 1379

بخش ایران از سفرنامه لودویکو، وارتما کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 37 38 آبان و آذر 1379

گنجینه مهرهای استوانه ای دای سوکه، کاواتا موزهها شماره 25 پاییز 1379 فتح ارمنستان بدست اردوی، مغول، پیمان شماره 15 16 17 بهار - تابستان - پاییز 1379

بایسته، ها نامه بهارستان شماره 2 پاییز - زمستان 1379

،اندخوی دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 10، 1380

،انوری دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 10، 1380

سفر به گیلان در آستانه جنگ جهانی اول فرهنگ، گیلان شماره 9 - 10، بهار - تابستان 1380

عربستان در منابع چینی وقف میراث جاویدان شماره 33 - 34 بهار - تابستان 1380

جدیدی گری در آسیای میانه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 48 مهر 1380

ناوگان گمشده قویلائی، خان موزهها شماره 28 تابستان - پاییز 1380

نشریات آسیای میانه پیش از دولت سوسیالیستی، رسانه س، 12، شماره 3 پاییز 1380

سند شناسی اردوی، زرین کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 51 - 52 دی - بهمن 1380

سالهای بحران در، بخارا جهان، کتاب شماره 139 - 140، بهمن 1380 یادداشتی درباره عبارت کاغذ، شرقی نامه، بهارستان شماره 4 پاییز - زمستان 1380

بحران های پیش رو در آسیای میانه جهان ، کتاب شماره 145 146 اردیبهشت 1381

استعفای قیصر و تعطیلی کتابخانه ملی آلمان خبرنامه انجمن کتابداری، س ، 1، شماره 2 اردیبهشت 1381

ص: 51

امپراتوری مغول در ایران رشد آموزش تاریخ س 3، شماره 9، بهار 1381

مطالعات مغول شناسی در ژاپن کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 56 و 57 خرداد و تیر 1381

کوچ روان و یکجا، نشینان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 58 59 مرداد - شهریور 1381

یادی از صحافان ماوراءالنهر نامه بهارستان شماره 5 بهار - تابستان 1381

شاگردان آن بنای، اصفهانی موزه، ها شماره 31، تابستان 1381

تاریخ سیاسی و نظامی، سلجوقیان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 60 مهر 1381

تاریخچه پول کاغذی در شرق رشد آموزش تاریخ شماره 10، پاییز 1381

اطلس، دائره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی، ج 1، زمستان 1381 سفرنامه میکله، ممبره کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 66 - 67

فروردین - اردیبهشت 1382

مدارس دوره عثمانی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ویژه نامه صفویه ش 68 - 69 خرداد - تیر 1382

گرجستانات در اسناد، عثمانی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ویژه نامه صفویه، شماره 70 - 71، مرداد - شهریور 1382

اوضاع اقتصادی رشت در آخرین سالهای حکومت ناصرالدین، شاه، فرهنگ گیلان شماره 17 و 18، بهار و تابستان 1382

عکسهای تاریخی ماوراءالنهر موزه ها شماره 35 تابستان 1382

:خزران در سایه روشن تاریخ جهان، کتاب شماره 175 آبان 1382

تاریخ، نشری کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 75 - 76، دی و بهمن 1382 سفرهای علمی ابن عساکر در ایران تاریخ، اسلام شماره

15، پاییز 1382 صحافی چینی یافته های دون هوانگ در ترکستان شرقی) نامه بهارستان، شماره 7 و 8 بهار تا زمستان 1382

قیمت گذاری نسخه های، خطی نامه بهارستان شماره 7 و 8 بهار تا زمستان 1382

اصطلاحات معماری در بوسنی وقف میراث جاویدان شماره 43 و 44 پاییز و زمستان 1382

شهبندری عثمانی در، رشت فرهنگ گیلان شماره 19 و 20 پاییز و زمستان 1382

کهن ترین اشاره درباره فراماسونری در ایران رشد آموزش تاریخ س 5، شماره 14 زمستان 1382

بحران دهه نود در نسخه های، خطی، آینه، میراث شماره 23 زمستان 1382 سفرنامه ای کهن از یهودیان: شرق سفرنامه بنیامین، تودلایی

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 77 - 78 اسفند 82 - فروردین 83

بازی بزرگ روسیه و انگلستان در آسیای مرکزی جهان، کتاب شماره 181 اردیبهشت 1383

داستان روشنفکری در ماوراء النهر جهان کتاب شماره 182 خرداد 1383

دایه گزینی به گزارش یادداشت های کناره، کتاب فصلنامه فرهنگ، مردم شماره 7 و 8 بهار 1383

کاشغر دروازه غربی، چین بخارا شماره 36 تیر 1383

رستم دستانم آرزوست کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 81 - 83 تیر - شهریور 1383

بر زوال ملک، مستعصم، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 81-83 تیر - شهریور 1383

کتابخانه میر معزالدین قزوینی آینه میراث شماره 25 تابستان 1383

پارچه های دو هزار ساله ایرانی موزهها شماره 39 تابستان 1383

در ایران و، بخارا جهان کتاب شماره 186 مهر 1383

تاریخ اوروج بیک کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره 84 مهر 1383

ترکستان شرقی در رقابت، روسیه، انگلستان چین و، عثمانی جهان کتاب شماره 187 آبان 1383

مخطوط بعد مطبوع آینه، میراث شماره 26 پاییز 1383

معجم الادبا، جهان، کتاب شماره 189 دی 1383

امیدوار به شفاعت بی بی مریم پر رافائل دومان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 88 - 89 بهمن و اسفند 1383

سالیابی نسخه های بدون تاریخ بر اساس واتر مارک نامه، بهارستان شماره 9 و 10، بهار تازمستان 1383

نسخه های آزمایشگاهی نامه بهارستان شماره 9 و 10، بهار تازمستان 1383 تازه: قانون ترجمه موعظه "سرکوه از انجیل متی فرهنگ

، گیلان ش 23 و 23 پاییز و زمستان 1383

فهرست نویسی تنها یکبار آینه، میراث شماره 27 زمستان 83

اقیانوس هند دریاچه پرتغالی پژوهشنامه خلیج فارس شماره 1 ضمیمه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 82 اردیبهشت 1384

وایسین، ایلخان خلاصه مقالات همایش فرهنگ و تمدن ایران عصر ایلخانی تبریز اردیبهشت 1384

از لابلای یادداشتها کتاب ماه کلیات شماره 89 اردیبهشت 1384

منابع ارمنی یورش مغولان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 94 و 95 مرداد و شهریور

ص: 53

ایرانیان و ترکان جهان، کتاب، شماره 197 شهریور 1384

از حضرت عبدالعظیم تا، نیاوران یادنامه آقای اشکوری پیام بهارستانش 54 آذر 1384

آذربایجان در دوره، مغولان کتاب ماه تاریخ و جغرافیا 96 آذر 1384 یوسف و زلیخای نامدار ترجمه ای مستعار از تورات نامه، انجمن ش، 19، پاییز 1384

ذیل مجمع الانساب شبانکارهای آینه میراث شماره 30 و 31 پاییز و زمستان 1384

سفرها و سفرنامه های برادران، شرلی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ش 99-100 دی و بهمن 1384

مناسبات ایران و عثمانی در سالهای پایانی حکومت صفوی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا « اسفند 1384 و فروردین و اردیبهشت 1385 - شماره 101 و 102 و 103

مهرهای مالکیت آینه، میراث بهار 1385

درباره هزار "سال" بزی نامه، فرهنگستان، شماره 29 بهار 1385،

میرزا حسن، عکاسباشی کازرونیه دفتر (دوم تهران: نشر کازرونیه 1385

منابع ابن خلدون برای تاریخ مغول و، تاتار، آینه، میراث ش 36 و 37 بهار و تابستان 1385

علویان، طبرستان دیلمان و گیلان معارف ش 64 و 65 فروردین - آبان

وام واژه های فارسی در مغولی یادنامه دکتر نوایی تهران نشر نوگل

عصر انقلاب در ماوراءالنهر جهان، کتاب ش 212 و 213 آذر و دی

بیان النجوم آینه، میراث ش 33 و 34، تابستان و پاییز 1385

نسخه های خطی، میروند ما هنوز در: خوابیم بررسی فراهم آوری نسخه های خطی در گفت وگو با دکتر محسن جعفری، مذهب آینده، نو شنبه 5 اسفند 1385، سال اول شماره 147

عدل، ختایی نامه انجمن سال هفتم شماره چهارم زمستان 1385

، چاو دانشنامه جهان اسلام جلد 11، 1386

مناسبات ایران و عثمانی در سالهای پایانی حکومت صفوی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ش 101 تا 103 اسفند 1385 و فروردین و اردیبهشت 1386

یکشاهی، کورگیله و اش، 94 اردیبهشت و خرداد 1386

قند پارسی در دیار، روم جهان، کتاب ش 216 و 217 اردیبهشت - خرداد 1386

انجامه های ارمنی سده های سیزدهم و چهاردهم میلادی هفتم و هشتم هجری، پیمان ش 39، بهار 1386

پول کاغذی در دوره مغولان، چین خانم لو هوا و محسن جعفری، مذهب، فصلنامه بررسی

ص: 54

های نوین، تاریخی سال سوم، شماره 3 بهار 1386

تبانی، نامه گنجینه اسناد بهار 1386

منابع ابن خلدون برای تاریخ مغول و، تاتار آینه میراث ش 36 و 37، بهار و تابستان 1386

جهان نسخه های خطی فارسی فصلنامه، کتاب ش 70 تابستان 1386

سه رساله درباره ته نقش واتر مارک فیلیگران گنجینه، اسناد ش 66 تابستان 1386

گنجینه سماکو یادداشتی قدیمی گزارش میراث آذر و دی 1386

تاشکند جهان کتاب دی و اسفند 1386

اختصارات در نسخه های خطی گزارش میراثش 17 و 18 بهمن و اسفند

بررسی دلایل ارتباط نداشتن جدیدیان ماوراءالنهر با مشروطه خواهان ایران ایران و مطالعات منطقه: ای آسیای مرکزی مجموعه مقالات

همایش تهران موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی 1386

سعدی در خندق طرابلس دانشنامه فارس 1387/2/21

نتیجه گیریهای عرفی و عقلی در، تاریخ مزدک، نامه 1387

سکه شناسی و تصحیح متون آینه میراث ش 42 پاییز 1387

پژوهش های تاریخی ترکی ایرانی سده های میانی گزارش، میراث شماره بیست و هفت بیست و هشت آذر و دی 1387

کتابیه سفرنامه کتابی وین فصلنامه، کتاب شماره 76، زمستان 87

سکه های اسلامی در انگلستان سده سیزدهم هفتم) (هجری مزدک نامه جلد 2 تیر 1388

سالهای بدون، صدر اعظم گنجینه اسناد شماره 74 تابستان 1388

صفات کاینات نامه بهارستان سال 10، (1388)، دفتر 15

آرشیوها و کتابخانه های، ازبکستان مزدکنامه جلد 3 تیر 1389

تاریخ انسانی تولیدات علمی انشاء و نویسندگی شماره 5، 1389

جامع التواریخ تاریخ سلاطین (خوارزم گزارش میراث شماره 39 خرداد و تیر 1389

دریای، گیلان مازندران و تبرستان گیله وادی - اسفند 1389

ابن بطوطه و سربداران آفرین نامه دکتر، ریاحی بنیاد دکتر محمود افشار 1389

اقیانوس هند دریاچه پرتغالی پژوهشنامه خلیج فارس شماره 1 و 1390، 2،

چکیده های خلیج، فارس پژوهشنامه خلیج فارس شماره 1 و 1390، 2،

ویژگی های بازرگانی خلیج فارس پژوهشنامه خلیج فارس شماره 1 و 1390، 2،

ص: 55

فقدان دکتر محسن جعفری مذهب برای جامعه علمی کشور رویدادی ناگوار است که جبران آن به آسانی میسر نخواهد شد. این تاریخ پژوه و ایرانشناس توانا و نام آشنا سرانجام پس از سالها تلاش پیگیرانه و مستمر در حوزه تاریخ و ایرانشناسی در روز 16 مهرماه سال جاری در حالی که هنوز وارد ششمین دهه زندگی خود نشده بود دار فانی را وداع گفت

ص: 56

* رستم دستانم آرزوست (1) یزدان فرخی (2)

پیش از آنکه سوخته دلان و دوستداران زنده یاد دکتر محسن جعفری مذهب» فراخوان انتشار مجموعه نوشتار و یا دل نوشته هایی درباره آن بزرگوار را مطرح کنند طرح نوشتن متن حاضر ایجاد گردیده بود؛ این موضوع از آن روی نبود که رویه باشد تا درباره محامد و سجایای بزرگان فرهیخته به رسم ادای، دین احترام و گرامی داشت چیزی بنویسم؛ هر چند ایشان را بر نگارنده حق استادی و برادری بوده است در حقیقت آنچه موجب نگارش این نوشتار شد سنتی است که ایشان مطابق آن رفتار میکرد و دیگران و از جمله بنده را نیز همواره به آن ترغیب می نمود؛ کاری که میتوان آن را تاریخنگاری اکنون نام نهاد؛ یعنی نوشتن تاریخ پژوه از روزگار خود

به عقیده ایشان در روزگار اخیر تلاش اندکی در این راه صورت پذیرفته و اگر مورخان روزگار پیشین هم مانند مردمان این زمان رفتار میکردند گزارشی از تاریخ گذشته برجای نمی ماند پس این نوشتار تنها گرامیداشت یاد استاد جعفری مذهب نیست؛ بزرگداشت رویه مطلوب او نیز هست که بر پایه آن مورخ درباره روزگار خود و محیطش به عنوان موجودی زنده واکنشی در خور منزلت خویش نشان دهد.

ص: 57

1- این عنوان گذشته از آنکه بخشی از مصرع غزل زیبا و مشهوری از مولانا جلال الدین بلخی از آن جهت انتخاب شد که این عبارت نام و عنوان نخستین مقاله ای بود که نگارنده این سطور از دکتر جعفری مذهب مطالعه نموده این مقاله: در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا سال 7، شماره ای، 119 تیرماه 1383 وزه مطالعات تاریخ مغول، صص 46-53 و دیگر آنکه می توان وی را با وجود اخلاقیات ستوده با الهام از مصرع همان بیت در زمره «همرمان قوی» «عنصر» در عرصه تاریخ پژوهان توصیف نمود.

2- استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور y_farrokhi@pnu.ac.ir

سرآغاز آشنایی با ایشان به همراه گفت و شنودی چالشی درباره زمینه ای از تاریخ بود آنچه طی این گفت شنودها مشهود بود هیچگاه تفاخر به حافظه تاریخی برای به یاد داشتن رویدادها اسامی و به طور کلی داده های خام نبود؛ که قطعاً مباحث درباره روش نگریستن به ها و جریانهای تاریخی روش ارزیابی و نتیجه گیری از داده های تاریخی بود. وی به خوبی یکی از مساله ها و مشکلات علم تاریخ را در ایران فهمیده بود و عملاً برای آن تلاش می کرد از مهمترین چیزهایی که طی روزگار نخست آشنایی با ایشان در نشست مقدماتی همایش کنگره طرح احیای رابع رشیدی و فرهنگ و تمدن ایران عصر ایلخانی در دانشگاه تبریز اسفند ماه سال (1383) همواره در ذهن بنده مانده، است موضوع چاپ اسناد و نسخه های خطی در ایران و کشورهایمانند آن بود که ایشان مثالی شامل برانگیز در این مورد داشتند.

به اعتقاد وی همان گونه که ایران و دیگر کشورهای وابسته به نفت منابع طبیعی خود را به صورت خام میفروشدند در زمینه اسناد نیز به مانند آن تاکنون هنر جمعی پژوهشگران ایرانی بیشتر بر آن بوده تا این داده های خام تاریخی را منتشر کنند به عبارتی دیگر در حالی که در اقتصاد و صنعت کشورهای پیشرفته که البته منابع خام چندان و حتی نیروی کار فراوانی ندارند تمرکز سرمایه بر پژوهش درباره این مواد خام است و نه استخراج و حتی فراوری آن در مقابل در زمینه پژوهشهای تاریخی در ایران همین رویه رخ داده است. مقصد آرمانی وی برای علم تاریخ در ایران آن بود تا روزی در ایران نیز پژوهش درباره اسناد و دست نوشته های تاریخی جای خام فروشی اسناد و دست نوشته های تاریخی را بگیرد و گروهی نیز به تحقیق درباره این اسناد و دست نوشته ها و نیز رویه ها و روشهای تحقیق درباره آن اهتمام نمایند.

اما وی به خوبی درک کرده بود که آنچه موجب این متنوع تاریخی پژوهشگران از پرداختن به پژوهش به جای عرضه داده های خام و توصیف وقایع شده نا آگاهی و یا کم اطلاعی بیشتر پژوهشگران از شیوه های تحقیق است و شاید از همین روی بود که تقریباً بیشتر گفتگوهای بنده با ایشان حول محور روش تحقیق چرخ میزد و به خاطر ندارم که داده خامی در موضوعی تاریخی به بنده داده باشند.

وی مثال نمکینی درباره روش برخی پژوهشگران تاریخ داشت می گفت گروهی محققان به مطالعه متون تاریخی می پردازند و داده های خام را گرد آوری می کنند و یک تحقیق با ماهیت گردآوری عرضه میسازند؛ گروهی نیز به مطالعه متون می پردازند و به زعم خویش منابع را به اصطلاح شخم میزنند و میگویند که مطلب تاریخی ارزشمندی در آن نوشته نیافته اند» دکتر جعفری مذهب با شوخی اما شامل برانگیز میگفت آنها واقعا «شخم» می

زند خوب به ناچار هدف شخم زدن کشاورزی و به عمل آوردن چیزی مانند سیب زمینی است که البته در اصل و اساس سیب زمینی هم چیز ارزشمندی است اما اگر هدف یافتن طلا یا گنج است، ناگزیر باید گنج یاب به دست گرفت به سخنی دیگر پژوهشگر افزون بر انگیزه و نیت ابزار کار خود را نیز متناسب با آن تنظیم نماید و اگر نه چیزی به دست می آورد که معمولاً معرفت افزا و در خورشان تحقیقات تاریخی نیست

دکتر جعفری مذهب این روش را در جریان نوشتن مقاله واپسین ایلخان (1) به کار گرفته بود؛ مقاله ای که در آن آخرین ایلخان بازمانده مغولها در ایران را شخصی به نام «غازان دوم شناسایی مینمود وی دانش سکه شناسی را به کمک متون تاریخی آورده و موفق شد تا از طریق شناخت سکه ای که به غازان دیگری به غیر از غازان خان مشهور از سلسله ایلخانان حکمرانی 94 تا 703 (قمری یعنی غازان دوم دست یابد و همین موضوع را در تفسیر کتاب تواریخ شیخ اویس که در آنجا هم به این موضوع اشاره شده بود به کار گیرد؛ جالب آنکه پیش از آن تواریخ شیخ اویس در دسترس پژوهشگران تاریخ قرار داشت؛ (2) اما به یافته اخیر نرسیده بودند؛ این نگاه نکته بین و ظریف بی تردید از چیزهایی بود که در هنگام هم صحبتی با این بزرگوار مشاهده می شد. بنده در چند مقاله از جمله در مقاله تاریخ فرخی (3) تحت تاثیر روش و رویکرد دکتر جعفری مذهب بوده است.

از دیگر جنبه های مشهور ایشان نگاه منتقدانه درباره مسائل مختلف علمی بود و محدود نشدن وی صرفاً به مسائل علمی و پرداختن به زندگی اجتماعی نیز چهره ای روشنفکرانه به او داده بود؛ پیوسته از دغدغه های اجتماعی سخن می گفت و در عمل به آن اهتمام می نمود و البته هیچگاه به ظاهر و پوسته روشنفکرانه توجهی نداشت بلکه در عمل به عمق کار خود در راه شناخت آسیبهای جامعه در محدوده کار توجه داشت و می گفت انسان زنده و هوشمند باید به مسائل مختلف جامعه واکنش هوشمندانه نشان دهد و رعایت این نکته برای مورخان بیش از دیگران ضروری می دانست او برای تاریخ پژوهان بی تفاوت به زمانه و روزگار خود

ص: 59

1- این مقاله در مجله پژوهشهای علوم تاریخی گروه تاریخ دانشگاه تهران دوره 3، شماره 1، بهار و تابستان 1390 صفحه (25-34) منتشر شده است.

2- این اثر گذشته از آنکه توسط فن لون در خارج از ایران منتشر شده: الا هه (1954) در ایران به صورت گزیده توسط عبدالرسول خیراندیش در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (1383) شماره های، تیر مرداد و شهریور و نیز به صورت کامل در انتشارات ستوده تبریز: 1389 به تصحیح ایرج افشار منتشر شده است.

3- این مقاله از نگارنده در مجله گنجینه اسناد دوره (20 شماره 4 زمستان 1389، صفحه 6-15) منتشر شده است.

ایشان برای گروهی از پژوهشگران به دیده ای انتقادی اما دلسوزانه به مطایبه اصطلاح کاشف «جاهل را به کار می برد؛ کسانی که بدون تحقیق درباره پرونده پژوهشی یک موضوع خاص به سراغ متون میروند و فکر میکنند که نکته ای بدیع و تازه یافته اند؛ در حالی که پیش از ایشان نیز در عرصه تحقیق کسانی درباره آن زمینه اظهار نظر کرده و در نتیجه تاریخ پژوه درباره «کشف خود ناآگاه است. این پدیده از همان روی نیز بود که پیشینه پژوهش» و سابقه» «تحقیقی در ایران به اندازه کافی مورد توجه قرار نمیگیرد و باز هم این از آسیب های علم تاریخ در ایران است که استاد جعفری مذهب به آن اهتمام داشت.

در پایان آنچه بیش از اندازه از منش ایشان در بنده تاثیر گذار، بود سخاوت علمی (1) بود. گذشته از اینکه نگارنده شاهد سخاوت ایشان برای امانت دادن کتابهای کمیاب و نایاب تاریخی بود وی بی دریغ و بی چشمداشت به دانشجویان مشاوره علمی میداد و تلاش میکرد تا آنها مسیر پر بارتر و مفیدتری برای پژوهشهای خود انتخاب کنند. در پاسخ به دانشجویی که به ایشان گفت چگونه میتوانم لطف شما را جبران کنم؟ ایشان گفته بود «شما هم اگر توانستید برای دیگران همین کار را انجام دهید که بی تردید مقصود او انتشار خوبی و نیکی بود

یادش گرامی و راهش مستدام باد

ص: 60

1- نگارنده این سطور از طریق گفتگو با دکتر جعفری مذهب آگاهی یافته بود که ایشان طرحهای تاریخی و علمی بزرگی و کوچکی - از جهت عملیات و اجرا به موسسات و مراکز پژوهشی و اشخاص حقیقی و حقوقی عرضه کرده بود؛ حتی در برخی موارد مثلا در یک مورد دانشگاهی معتبر طرح او را اجرا کرده بود بدون اینکه حتی نامی از او به میان آورند و از طرح او قدردانی کنند.

اندیشمندی که زود از میان ما رفت؛ در رسای شادروان دکتر محسن جعفری مذهب

مجید کریمی

دردا که درین زمانه ی پر غم و درد *** غبنا که در این دایره ی غم پرورد

هر روز فراق دوستی باید دید *** هر لحظه وداع همدمی باید کرد

(ابوسعید ابوالخیر)

ضایعه درگذشت اندیشمند و فرهیخته گرامی دوست ارجمندمان جناب آقای دکتر جعفری مذهب با گذشت هفته ها همچنان موجب حسرت بهت و افسردگی خاطر حقیر بوده است. نه از این جهت که مرگ حقیقتی است از این سبب که انسانی را از دست دادیم که در اوج علمی خود بسر میبرد و برنامه‌های بسیار از شمندی داشت فقدان ایشان واقعا خسران بزرگی برای ما شاگردان تاریخ است بویژه آنکه ایشان متخصص نسخ و سکه های تاریخی و همچنین دوره ای مهم از تاریخ ایران عزیز بود

آشنایی من با شادروان دکتر جعفری مذهب به دوره دانشکده ادبیات سال 1366 بر می گردد همان ترم اول بود که در بیرون و محوطه دانشکده رویروی مجسمه فردوسی با یکی از دوستان ایستاده بودیم که آقا محسن آمد. دستی پر از کتاب داشت خب از ما بزرگتر هم بود سلامی کرده و کمی درباره تاریخ مغول صحبت کرد در همان نگاه اول متوجه شدم که این جوان یک سر و گردن از ما بالاتر است و در کار علمی بسیار جدی است و پشتکار دارد حتی مسلط به زبان خارجی هم بود همانجا آشنایی من آغاز شد جدی و خودمانی صحبت میکرد به حاشیه نمی پرداخت و بکار علمی دانشجویی خود شیددا علاقمند بود

ص: 61

بعدها من ایشان را در یزد هم در زمان موشک بارانها دیدم تا اینکه در ترم های آخر با ایشان بیشتر آشنا شدم و چند باری هم در کتابخانه مرکزی گپی دوستانه داشتیم پس از اتمام تحصیل هم من تماس تلفنی را با این بزرگوار ادامه دادم در محل کتابخانه سابق هم یک روزی در خدمت ایشان بودم در آنجا بیشتر به لحاظ کاری با هم ارتباط داشتیم با شوری وصف ناپذیر همه جای کتابخانه سابق را بمن نشان داد برای من توضیح داد که چه برنامه هایی برای کتابخانه دارد و آرزوهای بلندی در سر داشت تا اینکه دکتر به محل جدید آمدند و فعالیتهای جدیدی را آغاز کردند طی سالهای ماموریتم در لندن دیگر ایشان را ندیدم تا اینکه در فیلپین که بودم برای یک موضوعی خدمت ایشان مشورتی کردم

پس از مراجعت از مانیل اوایل تابستان 1395 بود که ایشان را در کتابخانه دوباره دیدم با عشق درباره کتابخانه و امکانات و پتانسیل علمی اش سخن گفتم. البته کمی هم گله داشت. سپس به ایروان آمدم و بطور مرتب تعامل فکری ما برای کارهای مشترک علمی ادامه یافت ایشان هم چند کار علمی را با حقیر در میان گذاشت بسی افسوس که البته اینکارها با درگذشت ایشان به نیمه راه رسیده است.

روزهای آخر سال 1395 که به تهران آمدم فرصت خیلی خوبی شد تا با هم درباره همکاریهای مشترک و مبادلات میان ایران شناسان ارمنستانی گفتگو کنیم با کمال میل از پیشنهاد من استقبال کردند و با وجود وقت گرانبهایشان من را به کتابخانه ملی بردند و دو ساعتی با هم درد و دل تاریخی کردیم و کل مجموعه را با مدیریتهای آن بمن معرفی کردند. زنده یاد دکتر جعفری مذهب طی این دیدار از برنامههای خود در سطح علمی سخن و به همایشهای علمی مشترک با حضور استادان و ایران شناسان ارمنستانی و برنامههای گسترده ای که برای تقویت ایران شناسی و یا مسائل مربوط به تاریخ ایران بود اشاره کرد و با شوری فراوان برخی را نام برد.

کاملا از هرگونه همکاری علمی در سطح بین المللی استقبال کرد و گفت که ما با وجود برخی محدودیتها اما امکانات عالی برای این کار داریم دکتر در اوج اعتلای علمی بود بسیار ذهن مثبتی داشت و از هر پیشنهاد خوب علمی درجا استقبال میکرد به نظرم فرهیخته عمل گرا بود تا بیشتر سخن گرا مثل همیشه از روز اول که در دانشکده در سال 1366 با هم آشنا شدیم جدی و مصمم بود همواره دست پر داشت آنقدر جدی بود که گاه مسائل جدی را بگونه ای غیر

اما به شیوه طنز و یژه خود بیان می کرد

تابستان گذشته ایشان و همسر گرامیشان سرکار خانم اعظم هدایتی پیشنهاد کردند که

مراسم رونمایی کتاب دیپلمات های بنده در سازمان اسناد برگزار شود و پیگیر کار بودند. پنجم ماه گذشته همان روز رونمایی آرزو داشتم که افتخاری باشد تا ایشان هم در جلسه حضور داشته باشند که همسر گرانقدرشان فرمودند ایشان حالشان خوب نیست و نمی آیند.

جناب دکتر وارطان و سکانیان رئیس کرسی ایران شناسی دانشگاه دولتی ایروان سال گذشته به دعوت دکتر جعفری مذهب ساعاتی را میهمان ایشان بود و بازدید از کل مجموعه کتابخانه ملی داشت من خدمت پروفیسور بودم و خبر در گذشت دکتر جعفری مذهب را به اطلاع ایشان رساندم ایشان در پی آگاهی از درگذشت دانشمند بزرگمان مراتب تأثر و همدردی خود را اعلام داشتند و از مقام علمی وی نیز در جمع استادان گروه تجلیل کردند.

یادشان همواره در دل خواهد ماند

مجید کریمی ایروان

4 آبان 1396

ص: 63

برای ما شاگردان مکتب، تاریخ غور در گذشته های دور یادآور شکوه و پیشینه تمدنی مان و از آن رو بس افتخار آفرین است و همین عادت به غور در گذشته و تأمل در آنچه پیشینیان، کردند و صلاح و فسادش را مردمان روزگارشان متحمل، شدند توجه مان را به تاریخ اکنون جلب کرده است.

ما تاریخ خوانده ها که جاهای خالی و نقطه چین شده در لابه لای سطور تاریخ زجرمان داده خوب فهمیده ایم که برای راحت تاریخ پژوهان فردا باید کنشگرانه در حد توان به صراحت و با صداقت، جاهای خالی تاریخ امروزمان را پر کنیم در این میان هر زمان که بانگی بر میآید و خبر از فقدان عزیزی به گوش میرسد هراسناک میشویم که مبادا او با خود گنجینه ای از دانسته های منحصر به فردش را به گور برده باشد گنجینه ای معنوی که با کاوشگری حرفه ای هیچ باستان شناسی از زیر خروارها خاک به دست نخواهد آمد اساتید و تاریخ پژوهان و ایران شناسان وطن عزیزمان که گاه درک محضر و مکتبشان را کرده ایم و گاه با واسطه از آنان شناخت داریم خود بخشی از میراث زرینی هستند که خود و آثارشان برای فردائیان به یادگار می.مانند هم از این روست که به آنان و شخصیت و اعمالشان و آثارشان اندیشه کردن و از آنان گفتن و نوشتن بخشی از رسالت تاریخی ماست من به عنوان یک همشاگردی هم گروهی و هم (دانشکده های مرحوم دکتر محسن جعفری مذهب از آن سالهای تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران خاطراتی را مکتوب نکرده ام و اینک که چند سال از نیم قرن اول عمرم، گذشته حافظه ام برای مرور همه آن چهار سال مصاحبت و مشاعرت در فضای علم و دانش

و تحصیل و، آزمون یاری نمی. کند آنچه به یاد می‌آورم متفاوت بودن اوست که بیش از دیگر همکلاسی‌ها پرسش داشت و منتظر پایان کلاس نبود تا جزوه و کتاب و قلم بگیرد و راه خود. رود ژرف اندیشی و تمرکز بر آنچه یافته بود برای پرورش افکار و ایده‌هایش شاید در راه خلق مکتبی جدید در حوزه تاریخ از همان سالهای اول ورود به دانشگاه قابل توجه بود به حوزه ایران‌شناسی ورود پیدا کرد و برگسترش و تعمیق شناختش از ایران‌شناسی و برگسترش و تحقیق شناختش از ایران عزیز پای فشرد و از این رو ایران‌شناسان سراسر جهان را گرامی داشت. جعفری مذهب از آن دسته تاریخ‌پژوهانی بود که تا زمان مرگش برای من هم شاگردی اش این سوال پیش نیامد تنها که آیا او به اخذ مدرک دکتری نائل شد؟ او به ما آموخت که دانشمندی تنها در گرو اشغال‌میز و نمیکت کلاسهای درس و دفاع از پایان‌نامه‌های دوره‌های مختلف تحصیل نیست بلکه به دانشی است که در سایه مطالبات مستمر و بهره‌گیری از تجربیات دیگران به دست می‌آید و با اشتراک گذاشتن یافته‌ها و تعمیق و به ریشه دار کردن آن در سرزمین تشنه معرفت ایران عزیز و سرفراز میراثی میشود برای آیندگان

روحش شاد

ص: 66

یکی از خاطرات حقیر از دوران تحصیل رشته تاریخ در دانشگاه تهران کنفرانسها و ارائه مطالب علمی توسط دانش جویان فرهیخته و باسواد آن سالها بود. کنفرانسها و گزارش هایی که کمتر از ارائه درس اساتید برجسته گروه تاریخ دانشگاه تهران در آن سالهای طلایی نبود به جرات میتوانم زنده یاد جعفری مذهب را یکی از این بهترین ها بنامم بیشتر دانش جویان ورودی 1364 رشته تاریخ علاقه مندان به فراگیری تاریخ و تحقیق و پژوهش در زوایای پیدا و پنهان آن بودند و با مطالعه و تاحدی اطلاع از رشته خود سر کلاس اساتید حاضر می شدند. اما حضور زنده یاد جعفری مذهب در کلاس و تسلط بر اکثر دروس و دورههای تاریخ ایران تعریف و تعبیر ما را از دانش جو بسیار تغییر داد. حضور ایشان در کلاس درس و پرسش های دقیق و موشکافانه از اساتید و البته پاسخهای کامل و کافی و علمی به سوالات مطرح شده در کلاس سطح درس اساتید و همینطور سطح سواد دانش جویان را بسیار تغییر می یکی از کنفرانس های ایشان در درس حکومتهای متقارن تاریخ ایران درباره بررسی دلایل حمله مغولان به ایران بود. یک جلسه از کنفرانس ایشان فقط به معرفی منابع درباره تاریخ مغول و تاریخ ایران در دوره مغول اختصاص داشت. بررسی دقیق منابع تاریخی از ابتدای ثبت حملات مغولان تا به تحقیقات جدید محققین معاصر به این مطلب پرداختند

جلسه دوم به بررسی دلایل این حمله و البته ارائه دلایل رد این فرضیات اشاره کرد و برای نشان دادن غلط بودن بیشتر این دلایل به سکه های ضرب شده در سال 617 منطقه خوارزم

و همزمان با حملات مغولان که توسط خوارزمشاهیان ضرب شده و نمونه هایی از آن در موزه ارمتیاز سن پترزبورگ موجود بود استنا - کردند برای دانش جویان آن سالها که هیچ کدام از امکانات پیشرفته الکترونیکی امروزی موجود نبود فقط علاقه و تلاش و پشتکار علمی و نبوغ او میتوانست دسترسی به این اسناد را ممکن سازد. خود حقیر کنفرانسی درباره سفرنامه شاردن جواهر فروش فرانسوی در دوره صفویه داشتم این نکته را از این باب مطرح میکنم که میزان علاقه و تسلط زنده یاد جعفری مذهب را دورههای تاریخ ایران و منابع و ماخذ مربوط به آن را عنوان کنم. در معرفی مطالب شاردن درباره ایران در دوره صفویه ایشان به نکات مهم دیگری که در سفرنامه بوده و ما به آن پرداخته بودیم هم اشاراتی داشت سفرنامه ای 10 جلدی که مطالعه دقیق آن علاقه و ذوق بسیار می طلبید توشیح و توضیحات ایشان در درس مختلف آن روزها حتی به تجربیات و تواناییهای اساتید می.افزود یکی از رموز موفقیت اساتید بزرگ و برجسته البته داشتن دانش جویان شایسته و مستعد و توانایی است که ادامه دهنده راه علمی اساتید باشند و من فکر میکنم زنده یاد جعفری مذهب یکی از بهترین دانش جویان در کلاس درس اساتید بودند همچنان از بهترین اساتید در تدریس تاریخ ایران و راهنمایی دانش جویان و علاقه مندان تاریخ و یکی از بهترین پژوهشگران تاریخ ایران بودند

یادش گرامی و نامش جاودان باد

ص: 68

مقالات

عكس

□

ص: 69

شجره خوارزمشاهی بیانی و فتوحات روسیه در خیوه

* شجره خوارزمشاهی بیانی و فتوحات روسیه در خیوه (1)

رون سلا (2)

ترجمه محسن جعفری مذهب (3)

ارسال برای مزدک نامه 1395/9/7

فتوحات روسیه در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی / سده سیزدهم هجری، توجه بسیاری از شاهدان، روسی، فرانسوی آلمانی انگلیسی را بخود جلب کرد و موشکافانه از سوی دانشمندان روسی و بیگانه بررسی شد. متأسفانه توصیف منابع فتوحات روسیه در آسیای مرکزی در بیشتر موارد خارج از دسترس پژوهشگران است، شاید بخاطر آنکه هنوز بیشتر آنها بصورت دستنویس و معرفی نشده و دور از دسترس هستند.

یکی از این منابع شجره خوارزمشاهی است که در سال 1914 م / 1332 قمری توسط بیانی تخلص (نویسنده گرد آمده است این اثر تاریخ خیوه است که بزبان چغتایی زبان) تاریخنگاری خیوه نوشته شده و تنها یک نسخه خطی دارد که در تاشکند انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی علوم (ازبکستان) نگهداری میشود و هنوز بطور کامل منتشر نشده است. در واقع

ص: 71

1- این نوشته ای ترجمه ای است از Ron Sela Bayani's Shajara-ye khorezmshahi and the Russian Conquest of Khiva: An Essay on in Central Eurasian Studies Review, Volume 2, Number 2, Spring 2003 Historical Production مطلب حاضر چکیده مقاله ای است که در سومین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات اوراسیای مرکزی در دانشگاه ویسکانسین - مدیسون در تاریخ 17 - 20 اکتبر 2002 خوانده شد.

2- Ron Sela, Ph.D. Candidate, Department of Central Eurasian Studies, Indiana University, Bloomington, Ind., USA, rselaindiana.edu

3- دکتر تاریخ عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

تعداد دانشمندانی که از این کتاب بهره برده‌اند از انگلستان یک دست فراتر نمی‌رود. (1) در این گزارش من توجه خوانندگان را به بخشی از این کتاب جلب میکنم که بر استناد نویسنده بر منابع دیگر با نظرگاه‌های متفاوت درباره فتح خیوه بدست روسان اشاره دارد این پژوهش بخشی از پروژه در دست انجام تاریخنگاری آسیای مرکزی است که بر اساس منابع نادر و انبوهی است که در انستیتوی پژوهشی مطالعات آسیای داخلی RIFIAS دانشگاه ایندیانا در بلومینگتون نگهداری میشود

آگاهی ما از محمد یوسف (بیانی) محدود است. (2) ما میدانیم که او شاعر عضوی از حلقه شاعران خیوه بود و هفته‌ای دو بار نزد خان میرفته و اشعارش را برای او می‌خوانده نویسنده و کارگذار دربار خان خیوه بود. او پسر باباجان بیگ بود که او هم نویسنده و کارگذار دربار خان و نوه‌التوزر، خان خان خیوه در آغاز سده نوزدهم میلادی بود

قوم نگار روسی ساموئیلوویچ که در سال 1908 از خیوه دیدار کرد بیانی را به عنوان شاعر موسیقیدان و دیوان بیگی معرفی می‌کند. او می‌افزاید که بیانی افسر در خدمت روسیه بوده است روسها اغلب درجات افتخاری بدون مسئولیت در آسیای مرکزی می‌دادند (3) و آنچه برای منظور ما مهم است آنکه زبان روسی را خوب میدانست و دائما نشریات روسی را دریافت میکرد

بیانی درباره چگونگی نوشتن کارش شرح میدهد که در 22 جمادی الاول 1329 21 می 1911م، او از اسفندیار خان، خیوه دستور گرفت تا تاریخ خانه‌ای اخیر خیوه را بزبانی بنویسد که مردم عادی بفهمند و از استعارات و تشبیهات هم بپرهیزد در برابر تواریخ زمانه که بزبان متصنع نوشته میشد از اینجا ما میتوانیم بفهمیم که این کار کوششی برای تولید تاریخ ملی خیوه بوده است.

ص: 72

1- بنگرید به شجره‌الاکراک بیانی (نسخه خطی). برای معرفی آن بنگرید به برگل (1961) Bregel, Yuri Sochinenie Baiani 'Shadzhara-i khorezmshakhi' kak istochnik po istorii Turkmen [The work of Baiani "Shadzhara-i khorezmshakhi' as a source of Turkmen history], "Kratkie pp. soobshcheniia Instituta narodov Azii Akademii nauk SSSR, vol. XLIV, Moskva. 1961, 125-157

2- افزوده مترجم بیانی خوارزمی محمد یوسف پسر باباجان بیگ زاده خیوه 1858 م/ 1274 ه، خوارزم 1923 1341. شاعر فارسی گوی، ازبک که اشعاری به زبان فارسی و ازبکی و دیوانی نیز دارد از / دیگر آثارش میتوان از ترجمه تاریخ طبری و شیانی نامه بنایی از فارسی به ترکی یاد کرد. نقل با اختصار از دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ص 212-213.

3- ظاهرا مقصود نویسنده گرفتن نشان نظامی بوده است (مترجم)

بیانی کارهای مونس و آگاهی را اساس کار خود قرار داد که مشهورترین مورخان سده نوزدهم خیوه بودند البته او بدلیل عدم دستیابی به کار کامل، آگاهی وقایع 1846 - 1272 ه و 1864 م / 1281 ه را از خود نوشت و این بخشها بر اساس آگاهی هایی است که خود او فراهم آورده بود او شرح میدهد که به همین دلیل بود که کار سه سال (1911 - 1914 م / 1329 - 1332 ه به درازا انجامید.

بخشی را که من میخواهم در اینجا بشکافم و شرح دهم درباره رویدادهای اشغال خیوه بدست، روسان و لشکر کشی خونین آنان بر قبیله ترکمن یموت است. (1)

در 29 می 1873 میلادی / 1 ربیع الثانی 1290 هجری ژنرال فون کافمن فرماندار کل ترکستان و فرمانده لشکر کشی علیه، خوارزم پیروزمندانه وارد کاخ محمد رحیم خان خان خیوه شد. فتح خیوه پر دردمسرتین همسایه روسیه در آسیای مرکزی اوج فتوحات روسیه در آسیای مرکزی بود که دو خان نشین دیگر منطقه بخارا و خوقند را به تابعیت روسها در آورد شاید بعد از شش هفته از ورود کافمن به خیوه او ژنرال گولوواچف Golovacher را برای نابود کردن ترکمانان یموت فرستاد که وحشیانه ترین بخش عملیات لشکر کشی خیوه بود. نگاهی زیر چشمی به شرح بیانی از این قتل عام می اندازیم

سواران کوزاک به هر سو رفته و آتش توپخانه را بر گروههای یموت از کلبه و چادر می. انداختند شعله های آتش از هر سو به آسمان می رفت و دود را در همه جا میشد دید که مصداق آیه پس چشم براه روزی باش که از آسمان دود آشکار ببارد بود. (2) کوزاک ها به روی هر که میدیدند آتش می. گشودند پیران و زنان و کودکان را با شمشیر می زدند و کودکانی که شیر خواره را با نیزه برداشته در آتش میانداختند و آنان همه دارایی یموتها را غارت کردند بیانی برگ 468 و تا 469 ر).

زمانی که من شرح بیانی را می، خواندم متوجه تفاوت احساس آن با شرحی شدم که پیشتر خوانده بودم یعنی گزارشی انگلیسی ج 1 مک گاهان J. A. MacGahan از فتح خیوه بدست روسها و عملیات روسها در آسیای مرکزی که حدوداً چهل سال پیش از بیانی نوشته شده و

ص: 73

1- اخیراً این بخش از کار بیانی از حرف عربی به سیریلی برگردانده شده است Baë nii, Muhammad Iusuf Shazharaii Khorazmshohii, Toshkent: Ghafur Ghulom, 1994 ویراستار برای درک بهتر خوانندگان از یک خود، واژههای اصلی جغتایی را با واژههای ازبکی نو جایگزین کرده است. هر چند متن بخوبی رونویسی شده، اما یک متن انتقادی نیست مقدمه کوتاهی دارد اما تفسیر و تحلیلی ندارد .

2- سوره دخان آیه 10

به همراه نامه ای به روزنامه آمریکایی نیویورک هیرالد فرستاده شده بود (1) مک گاهان در ستاد ژنرال کافمن در لشکرکشی خیوه از شرق شرکت داشت و با اجازه کافمن در هنگ کوزاک به فرماندهی شاهزاده یوگنی شرکت کرد با مقایسه دو، گزارش روشن میشود که بیانی شاید بخشی از گزارش مک گاهان را از زبان او مورد استفاده قرار داده بر همان صحنه ها تاکید می، کند و آگاهی هایی را میدهد که خود بیانی نمی توانسته بدست آورده باشد حدس من چنین است که بیانی از گزارش انگلیسی مک گاهان استفاده نکرده بلکه از گزارش کامل شده او که سال بعد به زبان روسی در مسکو منتشر شد (2) استفاده کرده باشد نه این که بگویم گزارش بیانی سودمند نیست بلکه بر عکس کار او دیدگاه خیویان به نزدیک شدن روسها سازمان اداری خیوه، تحرکات نظامی، خیوه و روابط بین ازبکان و ترکمانان در خان نشین خیوه را نشان میدهد ما باید خاطرمان باشد که شرح فتوحات، روس ها تنها بخش کوچکی از شجره خوارزمشاهی است بسیار مهم است که اگر نیاز بود که بیانی از گزارش مک گاهان یاری بگیرد نشانه تغییر بینش تاریخی در خیوه باشد. این بدان معنی است که خیویان آغاز به بهره گیری از منابع اطلاعاتی بیگانه کردند که هیچ پیوندی با موادی که بطور عادی در تاریخ نویسی خودشان استفاده میکردند مانند رویدادنامه های درباری کهن مراجع کلاسیک آسیای مرکزی و، ایران، اسناد، داستانها آگاهی های عمومی و شاهدان بومی نداشت طبیعتاً در همگرایی مواد تاریخی نو با واقعیت های خیوه، بیانی نه تنها ناچار بود بعضی مواد را تغییر دهد بلکه نوع ارائه را نیز تغییر میداد بنا بر این استناد گهگاهی بیانی به قرآن نگاه بومی او را در برابر مردمش نشان میداد و به نظامیان خیوه اعتبار بیشتر از آنچه سزاوار بودند میبخشید با این حال حرکت بسوی اعتماد به منابع گوناگون تاریخنگاری آسیای مرکزی خیویان را وادار به استناد به خبرنگار، نیویورکی به عنوان گزارشگر ساعات بسیار تلخ خود کرد.

افزوده های مترجم

متأسفانه سیاستمداران دوره قاجار از مقاله 1874 م 1291 قمری مک گاهان در نیویورک هیرالد و ترجمه روسی 1875 م 1292 قمری آن بی اطلاع بوده اند و تنها پس از انتشار ترجمه

ص: 74

MacGahan, J. A. Campaigning on the Oxus, and the Fall of Khiva [1874] . New York: Armo Press 1970 –1
Mak-Gakhan [J. A. MacGahan] Voennye deistviia na Oksuse i padenie Khivy [Military campaigns on the –2
Oxus and the fall of Khiva]. Moskva. 1875

ترکی عثمانی در روزنامه بصیرت در سال 1293 قمری به فکر ترجمه آن افتاده اند نام مک گاهان MacGahan در ترجمه‌های فارسی بصورت ماگامان آمده که تصحیفی از ماگاهان در خط نستعلیق است و بنظر میرسد ابتدا در فهرست کتابخانه مجلس آمده و فهرست نویسان بعدی از آن بهره گرفته اند.

از ترجمه های فارسی این کتاب تاکنون 5 نسخه شناسانده شده است

الف ترجمه محمد عارف

1 - نسخه 1770 کتابخانه ملی جلد اول، ترجمه سال 1304 (1)

2 - نسخه 1661 کتابخانه ملی جلد دوم ترجمه سال 1304 کاتب محمد بن حاجی محمد قلی قزوینی معروف به عاشوری (2)

3 - نسخه 1753 کتابخانه ملی، نسخه کامل؟، بی تا (3)

- نسخه 696 کتابخانه مجلس افتاده از آخر (4)

ب ترجمه حسن بن علی اعتماد السلطنه؟

1 - نسخه 176 کتابخانه فرهنگ اصفهان بی تا (5)

نمایش درختی ترجمه های فارسی کتاب مک گاهان بصورت زیر است

مقاله انگلیسی مک گاهان

نیویورک هرالد

1874م / 1291ق

ترجمه روسی

مسکو

1875م / 1292ق

ترجمه ترکی احمد افندی

ص: 75

1- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران ج 4 ص 238 - 239

2- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران ج 2 ص 137 - 138

- 3- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران ج 4 ص 212 - 213
- 4- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ج 2 ص 442 - 443.
- 5- فهرست نسخه های خطی کتابخانه فرهنگ اصفهان ج 1 ص 114 - 115

1875م / 1292ق

تصحیح اسعد بیک

روزنامه بصیرت استانبول

1876م / 1293ق

↓↓↓

ترجمه فارسی محمد عارف

تهران 1303ق

ترجمه فارسی حسن بن علی

اصفهان؟ بی تا

ص: 76

کمال الدین نیکنامی (1)

امیر ساعد موچشی (2)

محسن حیدری (3)

ایرج رضایی (4)

مقدمه

در دهه های 1950 و 1960 م مطالعات بین فرهنگی در مطالعات اجتماعی فرهنگی در کنار نو تکامل گرایان برای فهم قواعد رفتار انسانی در چهارچوب مباحث علمی گسترش یافت در باستان شناسی مطالعات بین فرهنگی به طور کلی با باستان شناسی جدید مرتبط است. لویس بینفورد مطالعات مقایسه ای را هم برای قواعد تئوری حد وسط که باعث ایجاد پایه های محکمی برای تفسیر رفتاری داده های باستان شناسی و نیز تفسیر این رفتارها می شد را ضروری می پنداشت (5) قوم باستان شناسی در راستای فهم رابطه بین گذشته و حال در داده های ایستای باستان شناختی کنونی برای فهم پویایی های گذشته به کار می رود (6) و توسط باستان شناسان نو به عنوان تئوری حد وسط مطرح و تأکید زیادی بر آن میشد برای باستان شناسان تلاش برای تفسیر مشابهت ها و تفاوت های صوری مادی فضایی در میان چهارچوب خاصی از، مرجع نسبت به قوم نگاران قابل توجیه نیست. (7) از این رو بر مشابهت ها در برای فهم گذشته تأکید می شود. تمثیل داده های قوم شناختی داده های باستان شناختی در جهت توضیح داده و زمینه مرده به کار می رود. نخستین گام شناسایی شباهتهای داده ها و دوم استخراج الگوهای بر مبنای مشابهت ها است

ص: 77

1- استاد گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

2- دانشجوی دکتری گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

3- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

4- دانشجوی دکتری گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

5- Trigger 2004: 43

6- Johnson 1999: 49

7- Binford 1962: 219

سپس باید به نوعی بین داده‌ها و زمینه‌های زنده و مرده ارتباط برقرار کرد که در ابطال فرضیات بر اساس تفاوتها و در اثبات براساس شباهتها عمل شود. تمثیل قوم شناختی در واقع راهی برای مشاهده فرایندهایی است که در زمینه مرده قابل مشاهده نیستند. این روش راهکارهایی برای تفکر پیشنهاد میکند و خود قابلیت طرح فرضیه ندارند (1) شناخت گذشته و درک آن برای انسان قدری مبهم است و بدون مشاهدات مستقیم نمیتوان به گذشته پی برد و به همین علت گاهی مدارک باستان شناسی از بازسازی گذشته ناقص است یکی از روشهای شناخت این است که ما قبول کنیم که گذشته دارای پیچیدگی هایی است که بطور کامل نمیتوان آنها را بازسازی کرد، به همین علت برای بازسازی گذشته یکی از وظایف باستان شناسان برای تفسیر و توضیح داده ها ارائه مدل است (2) از طرف دیگر همیشه برای تفسیر داده ها نمیتوان از مدل استفاده کرد بلکه اغلب آنها با مطالعات قوم شناسی مشخص میشوند (3)

در اهمیت مطالعات قوم باستان شناسی تقریباً میتوان گفت که تمامی عناصری که موجب شناخت از جوامع پیش از تاریخی میشود از میان رفته است و در مطالعات و کاوشهای باستان شناسی نیز تنها بخش بسیار محدود از شواهد مادی زندگی این اقوام قابل شناسایی است. در نتیجه جهت حصول به درک بهتر و بیشتر از این جوامع نیاز است که باستانشناسان از علوم میان رشته ای همانند قوم باستان شناسی در تبیین روندهای سیاسی اقتصادی و تجاری این جوامع استفاده نمایند با مطالعات قوم باستان شناسی در کنار فعالیتهای باستان شناسی امکان رسیدن به این هدف بیشتر شده و میتوان اطلاعات بیشتری را از یافته های باستان شناسی استخراج نمود.

در این پژوهش نیز از تمثیلهای قوم باستانشناسی بدست آمده از روستای لندی استفاده شده است.

در مهر ماه 1387 با همکاری سازمان میراث فرهنگی گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران به سرپرستی دکتر نیکنامی بمنظور بررسی آثار منطقه لندی عازم این مکان شدند در حال حاضر از طرف وزارت نیرو طرحی در این منطقه در دست اجرا است که براساس آن احداث سدی بر روی رودخانه «بازفت بمنظور تولید برق پیش بینی شده است. هدف اصلی گروه باستان شناسی بررسی آثار و بقایای استقرارهای احتمالی در مسیر این سد و شناسایی و ثبت آنها بود پس از اتمام کاربررسی فرصتی دست داد تا بواسطه شرایط استثنایی و ویژه روستای لندی زمانی نیز برای مطالعات قوم نگاری و قوم باستان شناسی این منطقه اختصاص داده شود.

ص: 78

1- پاپلی یزدی و گاراژیان 324831

2- charles 1985:905

3- stanislawski 1973:378

دلایل اصلی این تصمیم عبارت بودند از:

1. برخوردار بودن منطقه مورد مطالعه از طبیعتی بکر و دست نخورده و دور بودن آن از مناطق مدرن شهری به گونه ای که در این ناحیه بسیاری از سنتها و ویژگی های جامعه روستایی کوچ نشین بدور از زندگی ماشینی همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

2. از آنجا که بواسطه پروژه سدسازی مکان کنونی روستای لندی فاقد استانداردهای لازم امنیتی برای سکونت، است در نتیجه از طرف مجریان این طرح مکانی جدید برای ساکنین روستا طراحی شده است. با توجه به این موضوع بسیاری از شاخصه های روستا نظیر ویژگیهای معماری با تخلیه روستای کنونی و اسکان در فضای جدید و نیز استفاده از طرحها و مصالح، تازه خود به خود از بین خواهد رفت. بنابراین گروه تصمیم گرفت که این فرصت را که به نحوی تنها فرصت باقی مانده نیز محسوب میشد غنیمت بشمارد و آن را تبدیل به یک فرصت مطالعاتی و تحقیقاتی نماید

برای ثبت تمامی ویژگیهای روستا اعم از معماری و سنتهای متروکه و رایج اقدام به تهیه دو فرم با عنوان فرمهای شماره 1 و 2 شد این فرمها در شرایطی تهیه شد که بواسطه شرایط حاشیه ای و صعب العبور بودن منطقه امکان هیچگونه دسترسی به هیچ کتابخانه ای نداشت بنابراین با توجه به فرصت اندک باقی مانده توسط گروه حاضر و صرفا بر اساس دانسته ها و محفوظات آنها نسبت به طرح سؤالات ضروری در قالب این دو فرم برای جمع آوری مهمترین اطلاعات مورد نیاز اقدام شد فرم شماره یک به بررسی ویژگیهای معماری اعم از معماری خانه های مسکونی، آغلها بناهای عمومی احتمالی و سایر امکانات و شاخصه های مرتبط با آنها میپرداخت و فرم شماره 2 به گردآوری اطلاعات از طریق تعدادی از افراد که در اینجا معتمد نامیده میشوند اختصاص یافت این افراد که تعداد آنها 4 نفر بود از میان اهالی روستا انتخاب شدند و کسانی بودند که از شاخصه های مهمی چون آگاهی از سنتهای گذشته و حال روستا و صداقت در پاسخگویی برخوردار بودند بنابراین متنی که در ادامه خواهد آمد برپایه اطلاعاتی است که از این دو فرم جمع آوری شده است.

موقعیت مختصات جغرافیایی و اقوام ساکن

روستای لندی با مختصات 31,45'33000 عرض شمالی و 50,25'26.00 طول شرقی شمالی در بخش میانکوه در 34 کیلومتری جنوب غربی شهرستان اردل خط مستقیم) در استان چهار محال و بختیاری و در مجاورت استان خوزستان واقع شده است ایسنا (1387) نقشه شماره (1) دهخدا

در لغت نامه خود از لندی اینطور نام میبرد لنده ده کوچکی از بخش دهدز شهرستان اهواز واقع در 12000 گزی باختری، دهدز در کنار راه مالرو دره شور به نی باک قرار دارد و دارای 25 سکنه است (1) روستا دارای حدود 150 خانوار و جمعیتی معادل 930 نفر و ساکنان آن تماماً متعلق به یک طایفه بنام «آوره» است و به گویش لری تکلم میکنند حریم روستا و مرز آن با روستاهای مجاور در گذشته بوسیله بزرگان روستاها مشخص شده که این مرزبندی هم اکنون نیز توسط روستاییان رعایت میشود

موقعیت کوهستانی و صعب العبور این منطقه و عدم مجاورت با نواحی شهری باعث شده است که این روستا تا زمان حاضر از بدیهیترین امکانات زندگی نظیر جاده برق تلفن و غیره محروم بماند تصویر (1) تاریخ اولیه استقرار در مکان کنونی روستای لندی نامشخص است و اطلاعی از اینکه اجداد ساکنان، کنونی چه زمانی به این مکان وارد شده‌اند، در دست نیست، اما طبق شنیده‌ها اجداد آنها قبل از مهاجرت به مکان کنونی در دو نقطه دیگر در همین منطقه ساکن بوده‌اند در بررسی کف دره ای که در گذر زمان توسط سیلاب ایجاد شده و بخش شرقی روستا را به دو قسمت مجزا تقسیم، کرده آثاری از معماری و نیز بقایای خاکستر دیده شد که مربوط به ساکنان قبلی این روستا است. عمق این دره در اکثر قسمت‌ها بیش از 3-4 متر است. در چند دهه اخیر حجم گسترده‌ای از مهاجرتها از این روستا به نقاط دیگر بویژه استان اصفهان صورت گرفته که از علل مهم آن میتوان به افزایش جمعیت روستا و محدودیت زمین جستجوی بازار کار مناسب و غیره اشاره کرد در حالی که هیچ موردی از مهاجرت از خارج به این مکان روی نداده است.

امکانات روستا

تاکنون امکان دسترسی اهالی این روستا به برق فراهم نشده است و عمده ترین منبع روشنایی برای، ساکنان چراغ نفت سوزاست آب آشامیدنی مورد نیاز ساکنان از طریق لوله و از چشمهای که در حدود 4 کیلومتری شمال روستا قرار دارد تأمین میشود به نحوی که برای هر 5 تا 6 خانوار ساکن یک شیر آب به صورت اشتراکی در جایی در بیرون از خانه نصب شده است. تا چند سال، گذشته روستاییان آب چشمه را به وسیله مشک به خانه هایشان منتقل و در همان مشکها نیز نگهداری و مصرف میکردند با این وجود روستای کنونی بطور کامل نیز از زندگی جدید بی بهره نیست و از امکانات موجود میتوان به وجود دو دستگاه ماشین (تراکتور) و تعدادی گوشی همراه میان ساکنین اشاره کرد تنها بنای عام المنفعه روستا عبارت است از دو مدرسه

ص: 80

ابتدایی و راهنمایی که هر دو استیجاری اند و از لحاظ شکل و پلان و مصالح بکار رفته هیچ فرقی با دیگرخانه های روستا ندارند در روستای لندی هیچ گونه مرکز بهداشتی وجود ندارد و بیماران را به ناچار به شهر کرد منتقل می کنند در گذشته نیز کسانی در روستا حضور داشته اند که «ملا» خوانده میشدند و به اصطلاح پزشک محلی بودند این افراد از طریق گیاه درمانی یا شکسته بندی و حتی جنگیری و دعانویسی به مداوای مراجعین میپرداختند برای مثال اگر تصور میشد که کسی دچار جن گرفتگی شده او را پیش ملا میبردند و او حبه قندی را که روی آن ورد یا دعا خوانده بود به مریض می داد تا بخورد.

حمل و نقل روستائیان تا حدود 20 سال پیش به کمک چهار پایانی چون الاغ یا قاطر صورت میگرفت در حال حاضر نیز کوچ اهالی روستا به بیلاق با توجه به سختی راه و کوهستانی بودن مسیرهای کوچ قاطر و الاغ بهترین وسیله حمل و نقل به شمار می آید (1) به همین شکل صورت می پذیرد اگرچه در چند سال اخیر بواسطه احداث یک جاده خاکی امکان تردد ماشین آن هم در شرایط آب و هوایی مطلوب بویژه فصول گرم مهیا شده است اما این جاده بسیار نامناسب و بیشتر مسیر آن مشرف به پرتگاه است. ضمن اینکه بدلیل سیلاب گیر بودن منطقه کاملاً تخریب شده، است چنانچه تردد از آن با وسیله ای نظیر تراکتور نیز مشکل و خطر آفرین است.

در گذشته تمام سوخت مورد نیاز ساکنان روستا از هیزم تأمین میشد و در حال حاضر نیز بخش عمده آن به همین شکل است هیزم مورد نیاز را از چوب درخت بلوط تهیه میکنند که در اطراف روستا به وفور یافت می شود برای اینکار معمولاً در فصل تابستان و با وسایلی نظیر اره یا تبر درختان بلوط را قطع میکنند و پس از انباشتن چوبها در یک نقطه آنها را حدود 4 ماه در محل رها میکنند تا کاملاً خشک شوند سپس هیزم موجود را توسط الاغ یا قاطر به روستا حمل میکنند (تصویر) (2 و 3 روستائیان برای ذخیره هیزمهای خود انبار خاصی ندارند و معمولاً آنها را در جایی بیرون از خانه روی هم انبار میکنند هر خانواده ساکن لندی به طور متوسط در طول هفته یک بار هیزم مصرف میکنند که معادل حدود 100 کیلوگرم چوب درخت بلوط است. بنابراین با افزایش جمعیت روستا میزان قطع درختان افزایش چشمگیری یافته که این امر در مقایسه دامنه های شمالی و جنوبی روستا کاملاً مشهود است در 30 سال گذشته با فراهم شدن امکان دسترسی به نفت از این سوخت نیز تا حدودی استفاده شده است و میزان مصرف این فرآورده به ازای هر خانوار حدود یک بشکه نفت 200 لیتر در سال بوده است.

ص: 81

روستای لندی تا حدود 30 سال قبل دارای کدخدا بوده که خود او نیز تابع دستورات خان اردل است در حال حاضر تشکیلاتی مانند شورای اسلامی و شورای حل اختلاف عهده دار تصمیمات روستا هستند در گذشته بیشتر اختلافات، روستائیان بر سر بر سر مسایلی چون مالکیت، زمین مرتع و غیره بوده است که مرجع حل این اختلافات عمدتاً کدخدا یا ریش سفیدان روستا بوده اند در حال حاضر نیز در صورت بروز مشکلی بزرگان فامیل و در مرحله بعد شورای حل اختلاف روستا وساطت کرده و نسبت به حل آن مشکل اقدام می کنند با این وجود تاکنون اختلافی که منجر به قتل شود در این روستا روی نداده است.

مشاغل و حرفه های رایج در روستا

شغل اکثر ساکنان روستا دامپروری و به تبع آن کوچ نشینی است. کوچ تابعی از وضع دامداری، است انگیزه، کوچ دام است و پی علف، رفتن آب و هوا و گرما و سرما تعداد گله های موجود در روستا در حال حاضر حدود 20 گله است بطور کلی حداقل 95 درصد (1) دام های موجود در روستا را بز (تصویر) (4) و (5) تشکیل می دهد به خاطر اینکه کمتر از گوسفند نیاز به مراقبت دارد و سازگاری آن با چراگاه هایی با پوشش گیاهی فقیر نیز بیشتر است (2) و کمتر از 5 درصد آن را نیز گاو و گوسفند تشکیل می دهند که تعداد گاوها کمی بیشتر از گوسفندان است. متوسط عمر هر بز حدود 6 سال است و میزان تولید شیر روزانه آن بصورت میانگین حدود یک کیلوگرم است که بیشتر آن به مصرف بزغاله میرسد و حدود یک چهارم آن برای مصرف خانواده باقی میماند هر بز سالیانه حدود نیم کیلو مو نیز تولید میکند که به مصرف احتیاجات خانواده نظیر تهیه سیاه چادر و غیره میرسد

مهمترین مواد صادراتی روستا را دام بز) و بزغاله و فرآورده های آن از جمله، کشک روغن و قارا (نوعی فرآورده که از دوغ به عمل می آید تشکیل می دهند فروش دامهای مازاد عمدتاً در فصول بهار و تابستان صورت میگیرد واردات روستا را نیز بیشتر مواد غذایی و پوشاک عمدتاً) پارچه تشکیل می دهند روستائیان مبادلات خود را بصورت نقدی انجام می دهند.

در مورد انتخاب چوپان برای گله ها معمولاً به ویژگیهایی نظیر توانایی جسمی، مجرد بودن و دور بودن از گرفتاریهای روزمره توجه بیشتری می شود چوپان باید تضمین کند که حداقل تا یک سال گله را رها نکند فاصله زمانی چراگاه از محل روستا نیز حدود 2 ساعت است که چوپان هر روز صبح زود گله را به آنجا برده و شب هنگام به روستا بر میگردد معمولاً

ص: 82

هر چوپان حدود 200 - 300 رأس دام را هدایت می‌کند با این وجود حدود 25 درصد دامها در طول سال به دلایل مختلف نظیر بلایای طبیعی حمله حیوانات وحشی و بیماریهای مختلف تلف می‌شوند ضمن اینکه به طور متوسط هر خانواده در طول سال 6 رأس دام را نیز برای مصرف خود ذبح میکند که عمدتاً یکساله و نر هستند همین شیوه مشابه در کشتار حیوانات در دوره فرایارینه سنگی از جمله دلایل کوچ نشین خواندن آنها بوده است تحلیل های صورت گرفته در مورد یافته های استخوانی دوره فرایارینه سنگی پیشرفت روشمندان ای را فراهم ساخته است به طوری که باستان شناسان درصدد برآورد سن حیوانات ذبح شده برآمده و به این نتیجه رسیده اند که قبل از اهلی شدن حیوانات گلهای کشتار حیوانات علی الخصوص گوسفند و بز را به صورت انتخابی و در تقابل با شکار غیر آگاهانه شکار میکردند. کشتار بزها و گوسفندان و سایر حیوانات جفت سهم خوکها) غزالها و گاوها مخصوصاً نرها و جوانها برای این منظور انتخاب می‌شدند این نوع از شکار انتخابی را گاهی اوقات «مدیریت» نیز مینامند ملینداس ز در جزئیات آنها را تحلیل کرده است، (1999، 2000). به عقیده او حیوانات نر و جوان را چون برای تولید مثل به تعداد کمی از آنها نیاز بود شکار می‌کردند (1) با توجه به کوهستانی بودن منطقه، لندی کشاورزی در این ناحیه به صورت محدودی انجام می‌شود محصولات کشاورزی تولید شده در روستا، گندم جو و برنج است که برنج بصورت آبی و دو محصول دیگر به صورت دیم کشت میشوند تصویر 6 و 7 کشاورزی به آنها استقلال بیشتری میدهد و در برخورد با شرایط ناگوار آب و هوایی و سیاسی که در چنین طرز زندگی و شیوه تولید گله داری امری طبیعی است قابلیت انعطاف و سازگاری بیشتری دارد این امر معمول در بین کوچ نشینان را کوچ نشینی چند منبعی مینامند. (2) طور کلی زراعت در لرستان بسیار کم و عموماً کشت دیم است در بعضی نقاط هم زراعت آبی، دارند در دهه های 1320 و 1330 جمعیت و زمین زیاد و حاصلخیز بوده (3) اما همین کمبود جمعیت را نمیتوان دلیل این امر دانست

در روستای لندی هنوز هم از خیشهای چوبی که به گاو یا الاغ بسته میشود برای شخم زدن زمین استفاده می‌کنند حتی در زمین هایی که از شیب زیادی برخوردارند شخم زدن ممکن است بوسیله خود شخص و با استفاده از کلنگ صورت بگیرد برداشت محصول نیز به صورت دستی و با داس انجام می‌شود پژوهشهای گسترده انسان شناختی و تاریخی نشان داده که هیچگاه جامعه کاملاً کشاورزی وجود نداشته زیرا تولیدات غیر شبانی به ویژه محصولات کشاورزی همیشه بخش مهم از رژیم غذایی کوچ نشینها بوده است بسیاری از اعضای جوامع

ص: 83

1- Bembeck 4002 541 و ملک شه‌میزادی، 921 2831

2- علیزاده 82 7831

3- کریمی 531 9231

کوچ نشینها بر کشاورزی دیم متکی اند و از چراگاه های تابستانی و زمستانی خود استفاده می. کنند (1) در این روستا علاوه بر کشت دیم از کشت آبی (برنج) در مقیاس محدود بهره برداری میشود واحد رایج مساحت زمین در روستا «جو» نام دارد که حدود 200 متر مربع است در کل روستا دارای حدود 1000 جو زمین کشاورزی است که ممکن است برخی از این زمینها سالیانه در آیش بمانند و کشت نشوند و یا نوع کشت آنها به صورت تناوبی عوض شود. در گذشته از آسیابهای خانگی برای جدا کردن لتوک برنج و از دو آسیاب آبی موجود در روستا نیز برای آرد کردن گندم استفاده میشده است برای کوبیدن خرمن گندم و جو نیز آن را روی زمین پخش میکردند و گاوها را وادار میکردند دایره وار از روی آن عبور کنند. پس از ریزش پوسته، غله آنرا در مسیر باد قرار میدادند تا دانه و پوسته از هم جدا شوند.

ظاهراً در گذشته تعداد زیادی باغ، میوه نظیر باغ، انار، انجیر، انگور، به و غیره در اطراف روستا وجود داشته که در حال حاضر بخش کمی از آنها باقی مانده است. در روستای هوفل پلنگی در کوه های بختیاری که توسط آقایان اصغر عسگری و رفیع فر بررسی دارای وضعیت بسیار مشابهی است باغهای نسبتاً کوچکی از درختان انار و غیره نیز در این دهکده وجود دارد در این منطقه فضای سبز بسیار با پوشش گیاهی فوق العاده زیاد جلب نظر می. کند دهکده هوفل پلنگی در دره ای واقع شده که اطراف آن درختان بلوط، کلخونگ پسته (خودرو) و همچنین درختان زالزالک و انجیر خودرو دیده میشود (2) شکار نیز در گذشته در روستا رایج بوده است فصل پاییز و بهار فصول متداول شکار و حیوانات شکار شده نیز عمدتاً شامل گوزن بز، کوهی میش و کیک بوده اند. معمولاً در زمان شکار حیوانات نر و بزرگتر انتخاب و مورد هدف واقع میشدند ادوات و سلاحهای بکار گرفته شده برای شکار نیز بیشتر شامل تفنگهای سرپر و تله های فلزی بوده است. کسانی هم بوده اند که به جمع آوری عسل طبیعی از کوهستان علاقه داشته اند اما با وجود دسترسی به رودخانه ماهیگیری در این روستا از مقبولیت چندانی برخوردار است

پوشش شاخصه ها و ویژگی های مردان و زنان لندی

پوشش عمده و سنتی مردان روستا عبارت است از:

«ذبت که نوعی شلوار گشاد است چوقا که به نوعی پیراهن اطلاق میشود کلاه نمادی خسروی و گیوه که نوعی پاپوش محلی است چوپانها نیز نوعی بالاپوش دارند که «کاردین نامیده میشود و از جنس پشم یا نمد است

ص: 84

1- علیزاده 36 3831

2- رفیع فر 22 4731

پوشاک زنان لندی مینا نام دارد که از پیراهن شلوار و دستمال دورسر (لچک) تشکیل شده است روستاییان برای تهیه لباس معمولاً پارچه مورد نیاز خود را از شهر خریداری میکنند و سپس زنان هر خانواده لباس مناسب و مورد نیاز سایر اعضا را میدوزند پوشش اکثریت زنان میانسال و مسن بیشتر) از چهل سال به شکل جالب توجهی از رنگهای تیره نظیر مشکی و بنفش تشکیل شده است در حالی که تقریباً پوشش تمامی دختران و زنان جوان این روستا ترکیبی از رنگهای شاد و زنده چون، قرمز سبز و غیره است که فقط در مواقع عزاداری جای خود را به رخت عزا پوشش (مشکی می. دهد نوعی گردن آویز به نام «گو» که شامل شیئی فلزی شبیه فنجان بوده رایجترین زیور زنان لندی در گذشته بوده است. از نوعی زیور آلات بنام «خالک» نیز استفاده میشد که شیئی تزئینی بود و روی بینی مهار میشد

در گذشته های نه چندان دور مردان و زنان این منطقه از نشانه ها و علایمی مانند شکل آرایش ظاهری و خالکوبی برای ابراز ویژگیهای مردانگی و زنانگی خود استفاده میکردند اما در حال حاضر این مسائل تا حدودی کمرنگ شدهاند خالکوبی از جمله تزئینات نمادین رایج بود که در سنین جوانی صورت میگرفت و بیشتر در میان زنان رواج داشت تا مردان نقشهای خالکوبی شده نیز عمدتاً شامل نقوش نباتی نظیر) درخت (چنار و یا حیوانی بوده است که در قسمتهایی از بدن نظیر دست سینه و پاها خالکوبی میشد. این نقشها بیشتر در ارتباط با جنسیت و علایق شخص ایجاد میشد برای مثال ممکن بود که مردی شکارچی نقشی از یک بزکوهی را روی بدن خود خالکوبی کند. از دیگر اعتقادات مردم روستا این است که ارواح پلید و جن بوسيله نوک سنجاق و یا شی نوک تیز مجروح میشوند به همین خاطر در روز عروسی در کف حجله عروس میخ یا سنجاقی در کف زمین فرو میکنند

اعتقادات و سنت های رایج

مردم روستا مسلمان و پیرو مذهب تشیع هستند و در حال حاضر مراسم مذهبی نظیر عاشورا و غیره نیز در روستا برگزار میشود از اعتقادات مذهبی اهالی نذر کردن به مناسبتهای خاص و در حق اولیاء و بزرگان دینی. است نذری عمدتاً شامل بره و بزغاله است که پس از ذبح بین مردم تقسیم میشود با این حال اگر بر حسب تصادف برای حیوان نذری اتفاقی بیفتد مثلاً توسط حیوانات وحشی تلف، شود فریضه نذر با جایگزینی حیوان دیگری ادا نمیشود

در گذشته اعتقاد به موجودات ماوراء الطبیعه نظیر، روح جن دیو و غیره در میان اهالی روستا به شدت رایج بوده و در حال حاضر نیز رواج دارد احترام به اجرام طبیعی نظیر ماه و

خورشید و ستارگان و اعتقاد به نقش آنها در تعیین سرنوشت انسان نیز وجود دارد تا حدی که ممکن است ساکنان این منطقه در پیشبرد امورات مهم زندگی خود تابع چنین عقایدی باشند. برای مثال ممکن است ملای روستا پیش بینی کند که ستاره فلان شخص در فلان روز سعد نیست بنابراین چاره کار پیشه کردن صبر و به تعویق انداختن امورات پیش رو نظیر کوچ است. رسم است که اهالی هنگام بالا آمدن خورشید (طلوع) دستی به صورتشان میکشند و صلوات میفرستند در مورد ماه نیز چنین اعتقاداتی وجود دارد برای مثال رسم است که مواقع بدر بچه‌های خود را بیرون برده و ماه کامل را به آنها نشان میدهند

رسوم و اعیاد ویژه

1- مراسم خواستگاری و عروسی

در روستای لندی عده ای از افراد خانواده پسر برای خواستگاری دختر مورد نظر به خانه او مراجعه میکنند و پس از موافقت مراسم عروسی و شادی همراه با نوای موسیقی دهل و (سرنا و انجام رقصهای سنتی آغاز می‌شود سن ازدواج در روستا برای پسرها حدود 20 و برای دخترها حدود 15 سال است.

در گذشته رسم بوده است که در روز عروسی در حالی که که دستمالی به سرعروس بسته، بودند او را سوار بر اسبی میکردند و پیشاپیش همراهان حرکت میدادند پس از آنکه عروس مسافتی را می پیمود تعدادی از مردان سوارکار روستا برای تصاحب دستمال که نمادی از برکت و خوش یمنی محسوب میشد با هم رقابت میکردند در حال حاضر در روستا چند همسری

مردان) دارای بیشتر از یک زن وجود ندارد اما در گذشته مواردی دیده شده است.

2- مراسم عزاداری

در گذشته پس از فوت، مرده نزدیکان او به مدت یکسال برای او عزاداری میکردند و رخت (لباس) سیاه) برتن می‌کردند در حال حاضر این مدت به 40 روز کاهش یافته است. در این مدت سایر ساکنان روستا نیز به احترام خانواده عزادار از برگزاری هر نوع جشنی نظیر مراسم عروسی خودداری میکنند پس از سپری شدن این مدت بزرگان و ریش سفیدان روستا به خانه صاحب عزادار رفته و رخت سیاه را از تن اهالی آن خانه خارج میکنند. برخی سنتهای خاص عزاداری نظیر خراشیدن سر و صورت که بیشتر مخصوص زاگرس نشینان بویژه زنان است در این منطقه نیز رواج دارد. همچنین در مراسم سوگواری جوانان یا اشخاص مهم و برجسته نزدیکان فرد متوفی اسبی را کتل (kotal) میکنند بدین ترتیب که زین و برگ اسب را با

پارچه ای سیاه میپوشانند بر روی گردن اسب پارچه های رنگین که یک سر آن به زین و یک سرش به پیشانی اسب متصل است میبندند و چوختن و تفنگ متوفی را نیز روی اسب میبندند و دور امامزاده میچرخانند

در این منطقه مردهایی که زنانشان را از دست میدهند معمولاً تا یکسال بعد از وفات همسرشان مجدداً ازدواج می. کند در مورد زندهای، مطلقه اگر زن دارای فرزندی از شوهر سابقش باشد با تصمیم بستگان و اهالی محل به عقد یکی از نزدیکان شوهرش برادر شوهر یا پسر او در می آید.

3- مراسم طلب باران

رسم است که در مواقع خشکسالی و کاهش بارندگی یکی از جوانهای روستا صورتش را با زغال یا دوده یا رنگهای دیگر سیاه کرده و زنگوله ای را به چوبی میندود و بر آن سوار می شود سپس سوار بر اسب چوبی خود به در خانه های روستا مراجعه و از هر کدام مقداری آرد طلب می. کند اهل خانه نیز پس از آنکه کمی آرد به او دادند سطلی پر از آب نیز روی سرش خالی می. کنند آردهای جمع آوری شده را سپس تبدیل به خمیر میکنند و قطعه سنگ کوچکی را درون آن قرار میدهند آنگاه از این، خمیر نان بزرگ گردی میزنند و میان حاضران در جمع تقسیم میکنند. در پایان این مراسم فردی را که در سهمیه نان او قطعه سنگ یافت شود به باد کتک میگیرند و آنقدر با چوب به کف پای او میزنند تا کسی پیدا شود و ضمانت کند که مثلاً تا دو سه روز آینده باران خواهد بارید

ارث و میراث

اموالی که در روستا معمولاً به عنوان ارثیه برای ورثه بر جای میمانند عبارتند از خانه دام زمین، زراعتی تفنگ و غیره اگر مردی فوت کند اموال او به فرزندان میرسد سهم ارث دخترها کمتر از پسران و حدود یک ششم آن است زنی که همسر او فوت کرده در صورت تمایل به ترک خانه شوهرش فقط حق برداشتن جهیزیه اش را دارد. معمولاً چنین زنانی اگر فرزند داشته باشند در کنار فرزندان خود میمانند

زیارتگاه ها و اماکن مذهبی

روستا دارای سه زیارتگاه به شرح زیر است

1. زیارتگاه پیر داراب به فاصله دو کیلومتری جنوب غربی روستا که در حال حاضر اهالی

روستا مردگان خود را در این زیارتگاه دفن میکنند (تصویر) (8) تاریخ دقیق استفاده از این زیارتگاه بعنوان قبرستان نامشخص است اما درصد قابل توجهی از قبور موجود در آن مربوط به چند دهه اخیر است.

2. زیارتگاه آب دلاور به فاصله سه کیلومتری جنوب شرقی روستا

3. زیارتگاه پیرطالب به فاصله حدود شش کیلومتری غرب روستا (تصویر 9 و 10). ساختمان این زیارتگاهها شامل ردیف هایی از سنگ به شکل خشک چین و با ارتفاع کم است

شجره نامه صاحبان اماکن متبرکه نامشخص است ولی قبور موجود در آنها تماماً اسلامی و جهت دفن آنها رو به قبله است. در این قبرستان نمونه های زیادی از تدفین مجدد مشاهده شده اکثر این تدفینها دارای دو سنگ قبر هستند که آخرین مورد آن مربوط به حدود 30 سال گذشته بوده است تصویر (11) این شیوه تدفین در دوره های پیش از تاریخی منطقه به طور گسترده ای در قبرستانهای کوچ نشینان رایج بوده و در قبرستانهای هکلان و پرچینه (1) در قبرستان بانی سرمه در اوائل دوره مفرغ، (2) گورهای عصر مفرغ غار، کنجی (3) قبرستانهای عصر آهن مانند کتل گل تپه، کل، ولی دورویه بردبال شورا به پای روند دروند چال اسد در یک پشت کبود (4) و گورستان لما رضوانی و، روستایی آزادی و، قزلباش (1386 دیده میشود این شاهد قوم باستان شناسی میتواند دال بر خانوادگی بودن این قبور باشد این رسم در حال حاضر متروک شده و غالباً بنا به خواسته شخصی صورت میگرفته که قبل از مرگ وصیت میکرد او را در قبر یکی از عزیزانش دفن کنند معمولاً در چنین مواردی نبش قبر میکردند و پس از قراردادن استخوانهای مرده قبلی در گوشه ای از، قبر شخص تازه در گذشته را کنار او دفن میکردند دفن هیچ نوع اموال یا اشیاء خاصی به همراه مرده در چنین تدفین هایی گزارش نشده است در ساخت قبور منطقه از قلوه سنگ برای مسدود کردن دیواره ها استفاده می.شود. پس از مسدود کردن دهانه قبر با چند تکه سنگ روی آن را خاک ریخته و در صورت امکان از سنگ قبری که حامل مشخصات متوفی و نقوش خاصی است نیز استفاده شده است در گذشته و حال برای قبرهایی که امکان دسترسی به سنگ قبر، نداشتند از سنگهایی بلند و اکثراً ساده استفاده میشد که آنها را بصورت عمودی در دو طرف ضلع طولی کار می.گذاشتند سنگ قبرهای مورد نیاز روستائیان را در دهه های اخیر استادکارانی میساختند که از هفشجان شهرکرد می آمدند این سنگتراشان پس از آنکه سفارش ساخت چند سنگ قبر را دریافت میکردند در فصلی مناسب و گرم به روستا میآمدند و با استفاده از سنگهای موجود در محل سنگ قبرهای مورد نیاز را میساختند این سنگسازان معمولاً در عوض، زحماتشان کالاهایی نظیر گندم

ص: 88

1- Haerinck - Overlaet 1996

2- Haerinck - Overlaet 2006

3- .Emberling and Robb and Speth and Wright 51 :2002

4- Overlaet 2003

برنج و کشک دریافت میکردند این صنعتگران دوره گرد میتوانند برای مشابهت مواد فرهنگی در محوطه های استقراری درک مناسبی از یافته ها را در اختیار قرار دهد در قبرستان، پیر داراب نمونه هایی از سنگ قبر به شکل شیر نیز مشاهده شد که در محل به شیر سنگی» معروف اند. (تصویر 12) از این نوع سنگ قبر که در نقاط دیگر لرستان نیز دیده میشود در دهه های گذشته برای قبور مردان نامی و شجاع روستا و برای افرادی که دارای پایگاه اجتماعی بالاتر بودند (1) استفاده شده است در این گونه سنگ قبرها و نیز سنگ قبرهای معمولی، نقوشی نمادین نظیر، تفنگ، شیر، اسب، شمشیر، گل، قیچی، چاقو، بز گوسفند و غیره حک شده است که به مفاهیمی نظیر جنسیت قدرت و شجاعت یا پیشه صاحبان قبر اشاره دارند.

به گفته اهالی و بزرگان روستا تا چند سال پیش اگر فردی در زمستان فوت میکرد بعلت بارش سنگین برف دور بودن قبرستان از منازل مسکونی و نبود جاده مناسب و همچنین وجود خطرات فراوان حیوانات وحشی فرد متوفی را در زیر کف یکی از اتاق ها دفن میکردند و اگر امکان داشت در فصل بهار سال بعد آن را در قبرستان دفن میکردند و گرنه در همانجا باقی

می ماند.

معماری و شاخصه های مرتبط با آن

در لندی هنگامی که پسر خانواده ازدواج میکنند در صورت امکان قطعه زمینی از جانب پدر در اختیار او قرار میگیرد تا در آن برای خود خانه ای بسازد ساخت خانه نیز توسط اعضای خانواده و گاهی با کمک اقوام و همسایه ها صورت میگیرد چنانچه فرد فاقد زمین باشد ممکن است زمین مورد نیاز خود را از راه خرید از دیگران تأمین کند گاهی نیز ممکن است فردی که ازدواج کرده به همراه زن و بچه های خود همچنان در کنار والدین خویش بماند و با آنها زندگی کند. در لندی خانواده های زیادی وجود دارد که از چند خانوار تشکیل شده اند و به همراه دامهای خود در محیطی کوچک و مختلط زندگی میکنند

خانه های لندی دارای پی بوده و پلانی به شکل چهار ضلعی نامنظم دارند در صورت تخریب معمولاً روی پی قبلی اقدام به بازسازی یا نوسازی بنا میکنند و برای اینکار معمولاً از همان مصالح قبلی نیز مجدداً استفاده می شود مصالح بکار رفته در ساخت خانه ها تماماً سنگ و ملاط گل است برای ساخت دیوارها سنگهای ناهموار را به کمک ملاط گل روی هم سوار کرده و در فواصل نامنظمی از دیوار تنه های درختان را به صورت عمودی در داخل دیوارها کار گذاشته اند تصویر (13) این نوع معماری در کوهدشت «زمگا» نامیده میشود

ص: 89

این خانه ها تا حدودی پایینتر ساخته شده و دیوارهای آنها را سنگ تشکیل میدهد. سقف آن از تیرهای چوب ساخته شده و روی، تیرها حصیر قرار می،گرفت و عایق محکمی روی آن قرار می.گرفت زمگاهها معمولاً در دامنه کوه ها قرار گرفته و از دور قابل تشخیص اند (1) استفاده از این داده معماری بدست آمده از قوم باستان شناسی باعث تحلیل بهتری از مواد بدست آمده از چغاسبز شده است حفاران این محوطه برخی از کفه ای مشابه این زمگاهها را به عصر آهن نسبت داده اند در حالی که اورلت آن را متعلق به دوره اسلامی میدانند او از مواد فرهنگی دیگری نظیر شیشه های دوره اسلامی نیز در این نتیجه گیری استفاده کرده است. (2) هدف از ایجاد این ستونهای توکار، چوبی حمل تیرهای سقف و نگهداری آن است به این صورت ستونها را در زمین فرو کرده اند و پای ستونها را برای جلوگیری از جابه جایی سنگ قرار داده اند برای اطمینان بیشتر ممکن است درون خانه نیز دو یا چهارستون چوبی قرار داده باشند سقف خانه از تیرهای چوبی تشکیل شده که بطور عرضی قرار گرفته اند پس از پوشاندن این تیرها با چوبهای کوچکتر یا شاخه های،درختان بخش بیرونی یا پشت بام را با گل می.پوشانند هموار کردن و کوبیدن پشت بام بخصوص در فصل زمستان به کمک غلطک های سنگی انجام میگردد که در محل توثر» خوانده می.شود کف منازل در اکثر موارد نسبت به فضای بیرونی ورودی در در یک سطح قرار دارد اما در مواردی نیز کف حدود 20 تا 25 سانتیمتر پایین تر از سطح بیرونی قرار دارد.

خانه ها معمولاً از یک یا حداکثر دو اتاق مسکونی تشکیل شده اند این اتاقها اکثراً فاقد نوع تزئینی نظیر نقاشی و رنگ آمیزی هستند و عمدتاً گل اندود شده اند. ملاط گل یا کاهگل مهمترین و اصلترین پوشش برای اندود،دیوارها،سقف و کفها در لندی است ممکن است در اتاق برخی خانهها طاقچههایی کوچک و چهارگوش نیز ایجاد شده باشد.

همچنین خانه ها فاقد حیاط، هستند اما گاهی دیوار منازل مجاور چهارچوبی را بوجود آورده اند که شبیه حیاط است در بیرون از خانه و نزدیک درب ورودی غالباً اجاقی کار گذاشته اند که در بیشتر مواقع بویژه فصول گرم برای پخت نان و تهیه غذا از آن استفاده میشود از اتاقهای مسکونی نیز ممکن است بعنوان آشپزخانه بویژه در فصل زمستان استفاده شود در گذشته درب خانه های روستا از جنس چوب چنار یا گردو بوده که توسط خود اهالی و در محل تولید میشده. است در حال حاضر نیز علاوه بر درهای چوبی که بیشتر برای آغلها بکار میروند درب بیشتر منازل فلزی و عمدتاً به رنگهای سبز یا آبی هستند

خانه ها فاقد پنجره هستند و از قدیم نیز بدین شکل بوده اند یک دلیل مهم برای نبود

ص: 90

.Overlaet 2003: 63 –1

.Overlaet 2003: 19 –2

، پنجره ترس از ورود دزد یا حیوانات وحشی به حریم خانه عنوان می‌شود حتی در منازلی که گاو نگهداری میشود جایگاه این حیوان با جایگاه افراد خانواده دارای ورودی مشترک است. دامها پس از ورود به فضای خانه از قسمت مسکونی خانه عبور کرده و از طریق دری دیگر وارد فضای پشتی می‌شوند این قسمت که مخصوص آنهاست بوسیله دیواری از بخش مسکونی جدا می‌شود. دلایل این اختلاط، عجیب جلوگیری از دستبرد دزدان به گاوها است. دزدها معمولاً بومی منطقه بوده و در این گونه موارد برای ناشناس ماندن غالباً اموال دزدیده شده را همتایان خود در روستاهای مجاور مبادله می‌کنند قسمت مسکونی چنین خانه‌هایی اکثراً فاقد زیر اندازند و فقط ممکن است در مواقع خوردن غذا یا موقع خواب یا ورود مهمان بوسیله حصیر و غیره بطور موقت فرش شود آغل دامهای دیگر نظیر بز و گوسفند و الاغها در مجاورت محل مسکونی قرار دارند و اغلب بوسیله دیواری از آن جدا میشوند

برخی خانه‌ها دارای دستشویی‌های محقری بوده و برخی نیز فاقد دستشویی بوده و از قسمتهای پشت خانه به عنوان مکانی برای دفع فضولات استفاده می‌شود.

خانه شماره 1 دارای سه قسمت است که کلاً $93/8$ متر مربع است. البته این مساحت شامل آغل بزها و طویله گاو نیز می‌شود. قسمت مسکونی $30/8$ متر مربع است که 4 ستون در وسط آن دیده میشود. تعداد افراد این خانه 4 نفر است که فضای مسکونی برای هر نفر $7/7$ متر مربع است. $62/98$ متر باقی مانده نیز آغل گوسفندان و طویله است طرح شماره (1) خانه شماره 2 دارای دو اتاق است که مساحت هر اتاق $75/3$ متر مربع است. در این خانه 12 نفر زندگی میکنند که فضای مسکونی برای هر نفر $6/25$ متر مربع است. طویله این خانه روبروی آن قرار دارد و پلان آن چند ضلعی نامنظم است و دارای چند قسمت است بعلا نامنظم بودن این بنا مساحت آن نامشخص است طرح شماره (2)

خانه شماره 3 خانه‌ای مشترک است که در قسمت عقب آن طویله گاو و کاهدان قرار دارد که درب آن در داخل طویله است و درب طویله در داخل قسمت مسکونی است. کل مساحت بنا 132 متر مربع است و مساحت قسمت مسکونی بغیر از انبارک کوچکی که در یک گوشه بنا قرار دارد 77 متر مربع است. تعداد افراد این خانه 11 نفر است که فضای مسکونی برای هر نفر 7 متر مربع است آغل گوسفندان و بزها بیرون از قسمت مسکونی است که $52/2$ متر است البته آغل گوسفندان از بزها جدا، است این آغلها دارای چند ستون هستند طرح

مربع شماره (3)

در گذشته بیشتر ظروف و ادوات مورد نیاز خانواده‌های لندی نظیر، کاسه چوب، نان ملاقه غیره با استفاده از چوب درختان محلی و توسط خود ساکنان تهیه می‌شده است.

در حال حاضر ظروف مورد استفاده ساکنان لندی را عمدتاً همان ظروف فلزی و پلاستیکی متداول تشکیل می‌دهد از ظروف سفالین استفاده نمی‌شود و آثاری از کاربرد آن نیز در منازل مشاهده نشد در بررسی منطقه و در گورستان متروکه ای که در حدود 10 15 کیلومتری روستا قرار داشت مقدار زیادی از این نوع سفال بدست آمد مطابق شنیده ها گورستان نامبرده مربوط به عده ای از ساکنان منطقه بوده که حدود 150 سال قبل در نقطه ای مشرف به رود بازفت زندگی می‌کرده اند

زباله و زباله دانی

زباله های روزانه را عموماً ته مانده ها و بقایای مواد مصرفی و، خوراکی آشغالها و زباله های روزمره و فضولات دامی را تشکیل می‌دهند برخی از این زباله ها نظیر پوست پیاز سیب زمین ته مانده، برنج تکه های، نان بقایای گوشت و سبزیجات را که قابل مصرف بوسیله دام و طیور است، تفکیک کرده و در اختیار دام ها قرار می‌دهند اما از پهن و فضولات دامها بعنوان کود برای مزارع یا تأمین سوخت مصرفی استفاده ای بعمل نمی‌آید و آن را مانند سایر زباله ها به زباله دانی می‌ریزند زباله دانی ها معمولاً در جایی واقع شده اند که مزاحمتی برای رفت و آمد خانوارها ایجاد نمی‌کند اکثر این زباله دانی ها در قسمت‌های پایین روستا یعنی اضلاع جنوبی و جنوب غربی آن و مشرف به دره واقع شده‌اند تصویر (14) فاصله این زباله دانیها از خانه های مسکونی گاه فقط حدود 20 تا 30 متر و گاه نیز به حدود 400 متر می‌رسد زباله دانیها معمولاً اشتراکیاند و بوسیله تمام خانوارهایی که در نزدیکی آن ساکنند مورد استفاده قرار می‌گیرند این زباله دانیها معمولاً برای مدت زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بارندگی، وقوع سیلاب و حضور حیوانات موذی باعث تحلیل رفتن و جلوگیری از پر شدن آنها میشود با این وجود گاهی نیز ممکن است به علت پر شدن یا بو گرفتن زباله دانی مکان آن را تغییر دهند.

رژیم غذایی ساکنان

تعداد و عده های غذایی مصرفی سه وعده است که ممکن است دو میان وعده نیز به آن اضافه شود خانوارهای ساکن لندی ممکن است تمام یا بخشی از مواد غذایی مورد نیاز خود نظیر

گندم، جو برنج گوشت و فرآورده‌های دامی را خود تولید کنند مواد غذایی دیگر نظیر حبوبات میوه و برخی غلات را نیز با خرید از شهر فروشندگان دوره گرد و یا از طریق دیگر ساکنان روستا تأمین مینمایند.

نگهداری و ذخیره مواد خوراکی

گوشت و برخی فرآورده‌های شیری، شیر، ماست کره به سرعت مصرف شده (حداکثر تا 24 ساعت و ذخیره نمیشوند ممکن است برخی فرآورده‌های شیری نظیر دوغ را تا چند روز درون مشک نگهداری کنند یا برای تازه و خنک نگهداشتن گوشت آن را مدتی زیر مشک آب قرار دهند. در گذشته برای ذخیره مواد غذایی نظیر روغن از خیک پوست بز استفاده میکردند که هم اکنون نیز از این روش استفاده میشود (تصویر 15)

حبوبات را معمولاً در کیسه های کوچکی ذخیره و نگهداری میکنند اما غلات را در انبارکی بنام «تاپو برای مدت 2-3 ماه و حداکثر تا یکسال نگهداری مینمایند تا پو انبار کوچکی است که در گوشه ای از خانه و با استفاده از گل به ارتفاع حدود 150 تا 2 متر ساخته میشود این انبارک فاقد سقف مستقل بوده و از بالا باز است گاهی نیز ممکن است برای حفظ مواد درون، تاپو تکه ای سنگ نمک بین مواد درون آن قرار داده شود موادی نظیر گاه و علوفه را برای تأمین خوراک دام در فصل زمستان بصورت فله ای یا لایه لایه یک لایه کاه و یک لایه (علف در داخل طویله و یا کاهدان انبار میکنند

کوچ و کوچ نشینی در لندی

ساکنان روستای لندی ماه هایی از سال را برای دسترسی به مراتع و علوفه بهتر به را همراه دام های خود به مناطق سردسیر و مرتفع تر کوچ می کنند فصل کوچ که زمان آن از قبل تعیین میشود از اواخر اردیبهشت تا اوایل ماه خرداد است و کوچ نشینان تا اواخر شهریور در بیلاق باقی میمانند در گذشته تمام خانوارهای روستا فصل کوچ را در بیلاق میگذراندند اما در سالیان اخیر برخی خانوارها در ده باقی میمانند نکته اخیر نشان میدهد که کوچ نشینان لزوما چادر نشین نیستند برخی قبایل کوچ نشین عمودی کوه های زاگرس دارای روستاهای دائمی و نیمه دائمی با خانه های دارای معماری محکم در مناطق سردسیر و به ویژه گرمسیر در مجاورت کشاورزان یکجانشین و مراکز شهری بودند (1) علاوه بر معماری محکم برخی از روستاها دارای زمین های کشاورزی هستند. در میان قبایل

ص: 93

کوچ نشین جنوب غرب، ایران قشقایها و بختیاریها دارای زمینهای کشاورزی پهناوری نیز بودند تنها استثناء در جنوب غرب ایران قبایل کهگیلویه و بویر احمد بود که سرزمین آنها از نظر منابع به غنای سرزمین قشقایها و بختیاریها نیست و توسط این دو اتحادیه عشایری محصور شده اند (1) فاصله روستا از محل بیلاق حدود 2 ساعت است که این مسافت به کمک الاغ و قاطر طی می شود و این نوع، کوچ را کوچ درون منطقه ای مینامند کوچ نشینان لندی از سیاه چادرهایی که «بیون نام دارند و خود تولید کرده اند به عنوان سر پناه استفاده میکنند آنها اطراف این سیاه چادرها را سنگچین و کف آن را نیز صاف میکنند. سپس با استفاده از دیوارهای سنگی که به صورت خشک چین ایجاد میکنند برای دام ها نیز آغلی میسازند. ضمن اینکه ممکن است برخی حفره های طبیعی کوه را با مسدود کردن فضاهای باز آن بوسیله، سنگ بشکل آغلی برای دامها در آورند کوچ نشینان لندی ممکن است در سال جدید مکان قبلی استقرار خود در بیلاق را رها کرده و در نقطه ای دیگر مستقر شوند. برای گله های مختلط معمولاً فردی که بیشترین تعداد دام را در گله دارد مکان اسکان را تعیین می کند. آب مصرفی کوچ نشینان از دو چشمه تأمین میشود که برای اسکان رعایت فاصله مناسب با آن نیز مهم است. تأمین آب دامها نیز عمدتاً از طریق همین چشمه ها صورت میگیرد ضمن اینکه گاهی آبگیرهایی هم به شکل مصنوعی برای دام ها ایجاد میشود که در محل به «آخور» معروف اند.

نتیجه گیری

مطالعات حاصله نشان میدهد که درک بهتر مدارک باستان شناختی با داده های قوم باستان شناسی راه را برای نتیجه گیری و تفسیر بهتر باز می کند داده های بدست آمده از لندی نشان میدهد که برخی از سنتهای بسیار کهن منطقه که حتی به پیش از تاریخ نیز میرسند تا به امروز ادامه داشته و از این اطلاعات میتوان برای سوالات مطرح شده در مورد مواد فرهنگی بدست آمده منطقه و سایر مناطق مشابه مورد استفاده قرار داد. این امر به نوعی به قابل استناد بودن اطلاعات کتبی و نوشته های دورانهای تاریخی که به این مناطق اشاره دارند سندیت میبخشد و از آنها میتوان برای درک درست مواد باستان شناختی استفاده کرد چرا که در گذشته و بویژه در این منطقه که ارتباطات به سختی صورت میگرفته با جوامع محصور می مواجهیم که به سنتهای خود پایبند بوده اند.

از جمله نکات جالب در این، تحقیق دارا بودن جمعیتی کوچ نشین از بافت معماری محکم و ثابت، تداوم برخی از سنتهای، تدفین شیوه معیشت کوچ نشینی و استفاده معیشتی از حیوانات

ص: 94

در سنین و جنس خاص و نیز استفاده از کشاورزی در ماندگاههای نیمه دائمی است.

پی نوشت ها

1. Trigger 2004: 43.

2. Johnson 1999: 49.

3. Binford 1962: 219.

4. پاپلی یزدی و گاراژیان 324831.

5. charles1985:905.

6. stanislowski1973:378.

7. دهخدا 02331 (لیب).

8. مشیری، 002 3831.

9. امان اللهی بهاروند 154831.

10. زاگارل، 501 7831.

11. Bembeck 4002 541 و ملک شهמידادی، 921 2831.

12. علیزاده 82 7831.

13. کریمی 531 9231.

14. علیزاده 36 3831.

15. رفیع فر 22 4731.

16. Haerinck – Overlaet 1996.

17. Haerinck – Overlaet 2006.

18. Emberling and Robb and Speth and Wright 51 :2002.

19. Overlaet 2003.

20. افشار، 219:1382

21. Overlaet 2003: 63

22. Overlaet 2003: 19

23 مشیری، 222:1377

24 علیزاده 28 1387

ص: 95

- افشار، ایرج، 1382 میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهار محال و بختیاری نشر قلم آشنا.
- امان اللهی، بهاروند سکندر؛ 1384 کوچ نشینی در ایران پژوهشی درباره عشایر و ایلات، نشر آگه چاپ 6
- پاپلی، یزدی، لیلا، گاراژیان، عمران؛ 1384 «نقش قوم باستان شناسی در تحول باستان شناسی فرایندی به «فرافرایندی باستان شناسی شماره 1، صص: 29 22
- دهخدا، لغتنامه دهخدا زیر نظر دکتر، معین شماره مسلسل 14 الی لب انتشارات دانشگاه تهران.
- رضوانی حسن، روستایی کوروش، آزادی احمد؛ فزل، باش ابراهیم؛ 6831 گزارش نهایی کاوش های باستان شناختی گورستان، لما پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- رفیع، فر جلال الدین؛ 1374 تأملی در خاستگاه جامعه روستایی مجله باستان شناسی و تاریخ سال، دهم شماره اول صص: 18-24
- زاگارل، آلن، 1387 باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات ترجمه کورش، روستایی نشر سازمان میراث، فرهنگی گردشگری و صنایع دستی چهار محال و بختیاری
- سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، 1387/6/20
- علیزاده عباس؛ 1383، منشا نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ، فارس ترجمه کوروش روستایی انتشارات پارسه پاسارگاد
- 1387 شکل گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام، باستان سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری چهار محال و بختیاری
- مارکوس میشل؛ 1386 زیبایی: مرگبار زنان و سنجاق در ایران، باستان ترجمه فرزانه طاهری مجله باستان شناسی و تاریخ سال بیست و یکم، صص: 5945
- مشیری، سید رحیم؛ 1377 جغرافیای کوچ نشینی انتشارات سمت چاپ 3 تهران
- ملک، شه میرزادی صادق؛ 1382 ایران در پیش از، تاریخ، تهران پژوهشکده باستان شناسی

,Binford, Lewis R., Archaeology as Anthropology, American Antiquity

.Vol. 28, No. 2, 1962, pp: 217-225

Charles, Douglas, 1985, shading the Past: Models in archaeology, American

.anthropologist, new series, vo194, pp905-925

Haerinck, Ernie – Overlaet, Brono, The Chalcolithic Period Parchineh

and Hakalan, Luristan Excavation Document, vol. 1, Royal Museums

of Art and History, 1996. Haerinck, Ernie – Overlaet, Brono., Luristan

Excavation Document, vol,VI, Bani surmah An Early Bronze Age Grave Yard in Pusht-I Kuh, Luristan,

2006, Acta IranicaXXVIII. Johnson, Matthew, Archaeological theory An Introduction, Blackwell Poblsher,

1999. Reinhard Bernbeck, Iran in the Neolithic, Persian Antike Parchat, Bochum, 2004, pp: 140-147.

Overlaet, Bruno, The Early Iron Age in the Pusht-i Kuh, Luristan, Luristan excavation documents, vol.IV,

Acta Iranica, 2003.Stanialawski, Michael. B, 1973, Ethnoarchaeology and Settlement Archaeology,

Ethnoarchaeology, vol20, no4, pp 375-392. Trigger, G, Bruce. 2004, "Cross-Cultural Comparison and

archaeological theory", A companion to social archaeology edited by Lynn Meskell and Robert W.Preucel,

.Black Well Publishing, pp: 43-65

نقشه شماره 1، موقعیت روستای لندی و سد بازفت

□

تصویر شماره 1 نمای دور از روستای لندی

تصویر شماره 2 انبار و ذخیره چوب

ص: 98

تصویر شماره 3 حمل چوب توسط خانمهای روستا

تصویر شماره 4 نمایی از دره ورودخانه بازفت

تصویر شماره 5- بز حیوان غالب منطقه

ص: 99

تصویر شماره 6 زمینهای کشاورزی کشت برنج -

تصویر شماره 7 سنگ چین مرز بین زمینهای کشاورزی

تصویر شماره 8- زیارتگاه پیر داراب دید از غرب

ص: 100

تصویر شماره 9- زیارتگاه پیر طالب دید از شمال

تصویر شماره 10 - زیارتگاه پیر طالب

تصویر شماره ، 11 تدفین مجدد در لندی

ص: 101

تصوير شماره 12، شير سنگي بر روى قبر

تصوير شماره 13

تصوير شماره 14 خانه، شماره 1 و محل زباله داني

ص: 102

تصویر شماره 15 محل نگهداری مشک

□

طرح شماره 1 پلان منزل مسکونی 1

طرح شماره 2 پلان منزل مسکونی 2

ص: 103

طرح شماره 3 پلان منزل مسکونی 3

□

ص: 104

امیرحسین صالحی (1)

محمد طاهریان (2)

جغرافیای طبیعی شهرستان سمنان

استان سمنان در دامنه های جنوبی سلسله جبال البرز واقع شده که ارتفاع آن از شمال به جنوب کاهش یافته و به دشت کویر منتهی می شود (3). شهرستان سمنان از غرب به شهرستان گرمسار و بخش فیروزکوه از شرق به شهرستان دامغان و از سوی جنوب به کویر مرکزی محدود شده است (4).

از نقطه نظر زمین شناسی شهر سمنان در دامنه های جنوبی رشته کوه البرز واقع شده که ارتفاع آن از شمال به جنوب کاهش یافته و به دشت کویر منتهی میگردد (5). ویژگی هیدرولوژی شهرستان سمنان نیز به گونه ای است که در حال حاضر عمده نیازهای آبی دشت سمنان (شرب، کشاورزی صنعت از طریق حفر چاه عمیق تأمین می گردد (6) «آمبرژه» (7) در تقسیمات اقلیمی، خود سمنان را اقلیمی خشک و سرد معرفی کرده است (8).

وجه تسمیه

درباره وجه تسمیه سمنان موارد زیادی ذکر شده که هیچ یک ما را به واقعیت نزدیک می کند در سفرنامه استرآباد آمده است که (سیم) و (لان یا) (لام پسران آدم پایه گزاران این شهر

ص: 105

1- دانشجوی دکتری تخصصی باستان شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس مدرس دانشکده گردشگری دانشگاه سمنان
- mirhosseinsa1979@gmail.com

2- دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت و احیا بناها و بافتهای تاریخی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز؛ مدرس
دانشگاه آزاد واحد مهدی شهر

3- بنی اسدی 1374، 23

4- همان 5.

5- آموزش و پرورش استان سمنان 1380، 3

6- سازمان مسکن و شهرسازی استان سمنان 1374، 40.

7- Ambergeh.

8- همان 36

بوده‌اند و در اثر کثرت استعمال نام ایشان که) به دست کفار کشته (شدند که به شهر داده شده؛ نام سمنان بوجود آمده است؛ اعتماد السلطنه نیز این گفته را به شکل دیگری آورده است. (1)

مقبره درویش محمود مزدقانی

خانقاه درویش محمود که اکنون به اشتباه مقبره درویش محمود نامیده میشود از معدود خانقاههای به جا مانده در ایران است که علاوه بر شواهد آشکار معماری از مدارک کتبی نیز در اثبات خانقاه بودن خود سود میبرد این بنا در 13 کیلومتری شمال غرب سمنان و در مسیر جاده فیروزکوه در روستائی به نام مومن آباد واقع است در پیرامون بنای مرمت شده کنونی آثار و بقایای ویرانه های یک بنای قدیمی تر به چشم می‌خورد بر روی سنگ قبر واقع در صحن که در دوران معاصر ساخته شده است. نام شیخ محمود مزدقانی از عارفان قرن هشتم هجری و از پیروان شیخ علاء الدوله آمده است اما در مورد مدفون بنا شک و تردیدهایی وجود دارد اعتمادالسلطنه در مطلع الشمس آن را مقبره درویش علی مینامد (2) در روضه الجنان و جنات الجنان از سپردن امور یک خانقاه به دست اخی علی یکی از شاگردان شیخ سخن به میان می‌آید اما مکان آن روبروی جامع و در شارع ذکر میگردد (3) او از وجود خانقاهی دیگر بدون ذکر مکان که درویش محمود در آن است سخن به میان می‌آورد (4) با توجه به گزارش کربلایی تبریزی که از خانقاه اخی علی در کنار جامع سمنان یاد میکند محل آرامگاه او را باید در خانقاه یاد شده در نظر گرفت و نه در 13 کیلومتری غرب، سمنان نزدیکی زمان حیات کربلایی تبریزی به تاریخ رویدادها و کتاب وی در مورد مشاهیر را میتوان دلیلی بر معتبر بودن گزارش او دانست. بنای درویش محمود از ایوانی در ورودی و گنبدی با فضاهای مرتبط با کارکرد خانقاه

تشکیل یافته که با توجه به شباهتهایی که با بناهای ایلخانی دارد ایوان (رفیع) و (فرم) (گنبد نسبت دادن بنا از نظر معماری به دوران ایلخانی نیز دور از ذهن نیست تصویر (1) بنا بر روی تختگاهی قرار دارد و پی آن از لاشه سنگ بوده و بنای اصلی از خشت و کاهگل است که در بازسازی سال 1377 از نمای آجر در ایوان استفاده کرده. اند چاه آبی دقیقا در وسط گنبدخانه وجود دارد بطوری که شاید بتوان گفت طراحی بنا براساس موقعیت آن انجام گرفته که خود احتمال وجود کارکردی آیینی برای بنا در سده های پیش از اسلام را تداعی می‌کند بنا به گفته مردم منطقه چاه در قدیم تا لبه پر از آب بوده و از آن برای شفای مریضان استفاده میشده است که در حال حاضر از کف مقبره تا لبه آب 5 متر ارتفاع دارد در داخل خانقاه (نقشه حجره هایی مربعی در گوشه های گنبد خانه با سقف گنبدی شکل با ارتفاع 1/80 وجود دارد ابعاد

ص: 106

1- صنیع الدوله ، 1303 : 329 و 330

2- اعتماد السلطنه، 1303، 333

3- کربلایی تبریزی 1344 ، 280

4- همان، 275

حجره ها 1/27 متر × 1/73 متر با دهانه ورودی 70 سانتی متر × 55 سانتی متر است این نوع طراحی که با ورودی کوچکی دهانه اتاق به فضای بلندتری برای اقامه نماز مرتبط میشود را میتوان با کاربرد آن برای چله نشستن مرتبط دانست. (تصویر 2 اتاقی با ابعاد 3/2 متر 1/7 متر در گنبد خانه قرار دارد که کاربرد آن دانسته نیست اما بنا بر گفته افراد محلی برای مکتب از آن استفاده میشده است.

تصویر 1: خانقاه درویش محمود امیرحسین (صالحی)

□

تصویر 2: ورودی چله خانه امیرحسین (صالحی)

در داخل ایوان ورودی یک تورفتگی قوس دار وجود دارد درب ورودی اصلی اول از مقابل مقبره بوده که در حال حاضر به سمت راست منتقل شده است یک دری در سمت راست بالای سقف وجود دارد که محل ورود به غلام گردش بوده است.

ص: 107

نقشه 1 خانقاه درویش محمود امیرحسین (صالحی)

خانقاه شیخ علاء الدوله

شیخ ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن شرف الدین محمد بیابانکی سمنانی در زمان خود مشهور بود حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده در مورد او میگوید: «که ملک شرف الدین سمنانی در حیات است و پدرش در مرتبه وزارت بود و او نیز در خدمت بود چون او تایپ شد در سلوک آمد و از مشاهیر گشت. (1) از نوجوانی متصدی خدمات دیوانی در دستگاه ایلخانان بود خود شیخ نیز در چهل مجلس از آن یاد میکند (2) او بعد از واقعه جنگی در سال 683ق که در ملازمت ارغون بود کار حکومتی را رها کرد و به ریاضت پرداخت

شیخ در زمان خود از احترام و ارادت هم عصران خود برخوردار بود عبدالرزاق سمرقندی در مطلع سعدین و مجمع بحرین میگوید: که شیخ خلیفه استاد حسن جوری مدتی را در نزد او گذرانده و اینکه امیر چوپان در درگیری با ابوسعید به خانقاه او میروید و از وی میخواهد که نزد ابوسعید شفاعتش را بکند (3) از خواجوی کرمانی شاعر قرن هشتم نیز در مجالس المومنین اشعاری مریدانه در حق او مندرج است (4)

در حال حاضر نام منطقه ای که خانقاه قرار دارد بیابانک است و پژوهشگران عصر حاضر برای لقب شیخ پسوند بیابانکی سمنانی به کار می برند؛ اما زادگاه شیخ به درستی معلوم نیست. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده او را پسر شرف الدین سمنانی معرفی میکند (5) در کتابهای دیگر، مانند نفحات الانس، ذیل جامع التواریخ رشیدی مطلع سعدین و مجمع بحرین نام او را با لقب سمنانی نگاشته اند (6) اعتمادالسلطنه در معرفی قریه های اطراف سمنان از دو قریه بیابانک و صوفی آباد نیز یاد میکند و در معرفی قریه لاسجرد بیابانک را مولد شیخ علاء دوله می. داند (7)

قریه صوفی آباد که محل خانقاه شیخ است مانند شهر سمنان در دشتهای پایکوهی حاشیه کویر در 12 کیلومتری جنوب غرب سمنان قرار گرفته است. این منطقه فاصله کمی تا مسیر اصلی راه ابریشم و راه فعلی مشهد مقدس دارد (8)

ص: 108

1- مستوفی 675:1361

2- اقبال سیستانی 102 1358

3- سمرقندی، 103 1372

4- سرمدی 347 1368

5- مستوفی، 675، 1361

6- جامی 1375؛ حافظ ابرو، 1372، 174 و 175؛ سمرقندی، 103، 1372

7- اعتمادالسلطنه، 1303، 340.

آخرین خانقاهی که علاءالدوله به روایت روضه الجنان و جنات الجنان میسازد و آن را صوفی آباد نام مینهد در بیابانک واقع است که املاک فراوانی را به آن وقف می‌کند (1) به روایت نفحات الانس او در خانقاه صوفی آباد به گوشه نشینی میپردازد. (2) در سفرنامه های زمان قاجار بخصوص سفرهای مسیر خراسان از آرامگاه شیخ یاد شده است. (3) با این مقدمه به بازسازی قسمتی از خانقاه میرویم که میتوان با داده های میدانی و متون بازسازی نمود نقشه (2)

مرمتها و فعالیتهای باستانشناسی انجام شده به سه دسته تقسیم شده اند این تحقیقات بر اساس بررسی تصویر، گذار (تصویر) (3) با تصاویر مرمت (تصویر 4) در سالهای مختلف مذاکرات شفاهی با سرپرست وقت عملیات مرمت خانقاه شیخ علاءالدوله است که تیتروار به شرح زیر است.

1. مرمتهای انجام شده در سالهای قبل از 1356 .

2 مرمتهای انجام شده در سال 1356

3. مرمت های انجام شده در بعد از سال 1356 است.

تصویر 3: تصویر گذار از خانقاه، میراث) استان (سمنان

□

تصویر 4: نمایی از عملیات مرمت؛ میراث) استان (سمنان

ص: 109

1- کربلایی، تبریزی 1342، 283

2- جامی، 1375، 439

3- سدید السلطنه، 1362 1960.

با توجه به حجم مرمت‌های انجام شده در بنا طی سال‌های قبل از 1356 و بعد از آن امکان بازسازی در بیشتر قسمت‌های خانقاه امکان پذیر نیست و ماسعی در شناسایی کارکرد بخش‌هایی از بنا می‌کنیم که شواهد بنای اولیه را در خود داشته باشد. گذار در بررسی تاقها و گنبد‌های ایران به بنای شیخ پرداخته ولی نام آن را خانقاه آورده است این نامگذاری با توجه به مقبره و آرامگاه نامیدن بنا در دوره قاجار می‌تواند به دلیل باقی ماندن فضای معماری شاخص مرتبط با خانقاه مانند چله خانه باشد در بررسی از چله خانه‌ها وجود مصالح خشتی در دیوارها آشکار گردید که نشان دهنده بی‌تغییر بودن بنا در نقشه اصلی خود در این قسمت از بنا است. در هیچ مرحله از دوره‌های مرمتی خانقاه از خشت استفاده نشده است. گذار نیز در بررسی خود از بنا آن را تمام خشتی معرفی می‌کند (1) شایان ذکر است که در نقشه میراث فرهنگی استان سمنان از بنا تعدادی از چله خانه‌ها در آن وجود ندارند ابعاد این فضا تا حدودی با توصیفات شیخ از چله خانه هماهنگی دارد. شیخ در رساله آداب خلوه می‌گوید چله خانه جایی است تنگ و تاریک که بتوان در آن نماز گزارد و بر در آن پرده‌های آویخت تا هیچ روشنی به درون نیاید و حواس را از کار بیفکند و از عالم غیب باز ندارد (2) تصاویر (5 و 6)

تصویر (5) درون چله خانه امیرحسین صالحی

□

تصویر 6، نمایی از چله خانه امیرحسین صالحی

ص: 110

1- همان 127

2- کیانی 1369 423

باقی نماندن چله خانه از عصر ایلخانی و قبل، از آن عنوان قدیمترین چله خانه ایران برای این فضا را نزدیک به حقیقت مینمایاند از مقایسه پلان گنبد خانه شیخ علاءالدوله با خانقاه درویش محمود میتوان شباهتهایی در پلان آن به ویژه در اتاق های کناری گنبد شیخ علاءالدوله یافت که مانند چله خانه های درویش محمود در گوشه گنبد قرار دارد با این تفاوت که ارتفاع آن در ورودی بیشتر است و بازسازی کامل کارکرد آن نیازمند بررسی بیشتر در تصاویر قبل از عملیات بازسازی است

نقشه 1 خانقاه درویش محمود امیرحسین صالحی

نقشه 2: خانقاه شیخ علاءالدوله میراث فرهنگی استان (سمنان)

در بررسی هایی که انجام گرفت دو نوع تزئین شامل تزئین با آجر لعاب دار (تصویر 7) و گچ بری (تصویر 8) شناسایی گردید گذار در توصیف گنبد و نحوه انتقال آن از تزئینات سر تاق ها نیز یاد میکند (1)

ص: 111

مسجد و مناره اعلا

در 16 کیلومتری جنوب سمنان روستایی قرار دارد که اعلا نام دارد شیندلر در زمان برگشت از منطقه نوشته است یک فرسخ پیش از رسیدن به سمنان دهی کوچک واقع است به کهلا، مشهور ولی اسم این ده باید اعلا، باشد... مسجدی در این دارد که حالا زیر خاک، است و مناره هم دارد که نصفش زیر خاک است در مسجد سنگی نصب کرده است که تاریخ سنه هشتصد و هفتاد و هفت دارد...» (1) در بررسی های نگارنده مناره ای در مسجد شناسایی گردید که جزیی از مسجد جدید است در روستای اعلا مسجد دیگری یافت میشود و با توجه به جمعیت اندک آن تنها اشاره به وجود مسجدی در آن میتواند به همین مسجد باشد که مناره آن باقی مانده است این مناره از نوع مناره های منشوری است آنچه که در بررسی معلوم میگردد وجود

ص: 112

نورگیر یا مکانی برای داربست در فاصله یک متری از سطح خیابان است که هر گونه تفسیری را نسبت به وضعیت اولیه مناره تک بودن یا متصل به بنا (بودن دشوار میسازد (تصویر 9) زیرا فاصله اندک آن تا ورودی امکان نورگیر بودن آن را بعید مینمایاند. هر چند به علت عدم دسترسی نگارنده به ورودی مناره در) طرف مسجد و عدم امکان تطبیق فاصله کف خیابان با ورودی مناره نتیجه گیری از آن نیازمند به بررسی بیشتر است ورودی مناره از پایین بوده و امکان منفرد بودن آن را مردود میسازد مصالح آن از آجر بوده و فاقد تزئینات قابل توجه است عدم تزئین در ساقه مناره به درک ما از چگونگی طراحی اولیه بنا کمکی می کند با بررسی نگارنده مشخص گردید که این بنا نیز در ثبت آثار ملی استان سمنان قرار ندارد و تاکنون نامعلوم بوده است.

تصویر 9: مناره مسجد علا امیرحسین صالحی

مجموعه حسن آباد

اشاره

سمنان در قرون 3 و 4 در مسیر کاروانها قرار دارد همگی این راهها مسیری در راستای غرب به شرق دارند که در مسالک و ممالک ابن خردادبه الخراج و صناعة قدامة بن جعفر صورة الارض ابن حقول و احسن التقاسیم مقدسی ذکر آن رفته است (1) اعتماد السلطنه از وجود راهی در جنوب سمنان خبر میدهد که در دوره صفویه مسیر اصفهان به خراسان بوده و عباس صفوی نیز مسافرت مشهور خود به مشهد را از آن انجام داده است در زمان او نیز هنوز کاروانهای شتر در آن مسیر وجود داشته است. (2) بغیر از مطلب گفته شده جنوب سمنان میتواند از راه های فرعی یا حتی اصلی راه ابریشم باشد زیرا با بررسی نگارنده در حال حاضر

ص: 113

1- این خرداد 1889 184؛ قدامة بن جعفر، 1981، 174؛ ابن حوقل 1938، 375؛ مقدسی 365، 1361

2- اعتمادالسلطنه، 1303: 338

نیز در امتداد راه جنوب سمنان به سمتی تعداد زیادی کاروان سرا دیده میشود در بررسی اینجانب در 6 کیلومتری جنوب غرب سمنان در نزدیکی روستای حسن آباد محوطه ای با حدود 8 هکتار وسعت شناسایی گردید (تصویر 10) که شامل قلعه و مجموعه ای محصور دیگری با دیوارهایی با برج های دیده بانی است (نقشه 3)

نقشه 3: نقشه مجموعه حسن آباد بدون بناهای متفرقه قسمت غربی امیرحسین صالحی

تصویر 10 نمای از قلعه و دیوارهای شمالی محوطه محصور حسن آباد امیرحسین صالحی

1. قلعه

قلعه با داشتن دیوارهایی با بیش از 10 متر ارتفاع و وجود فضاهای معماری و سفالهای گوناگون چشم در راه پژوهشهای آینده است تصویر (11) سفال یافته شده در قلعه مانند محوطه محصور که) در مورد آن سخن خواهیم گفت از نوع سفالهایی است که در قلعه های منسوب به اسماعیلیه منطقه شناسایی گردیده. است راه اصلی ورودی به قلعه از میانه ضلع شمالی محوطه محصور بوده است که علاوه بر آن ورودی کوچک دیگری در دیوار قلعه به فضای باز شناسایی شد که با داشتن سقف تاقی میتوان آن را به تغییرات بعدی خوش نشینها نسبت داد این ورودی با اندام کوچک و بی تناسب بودن با وضعیت دفاعی قلعه این

ص: 114

گمان را مطرح میسازد که این امر جزئی از دگرگونیهای بعدی بنا بوده است. (تصویر 12) این دگرگونی ها از وجود قطعات سفال سطحی در دیوار قلعه آشکار گردید با کنکاش بیشتر وجود لایه ای قطور از افزوده های بعدی در برش دیوار ورودی قلعه مشاهده گردید. در لایه دوم مرمتی دیوار قلعه قطعات سفال سطحی دیده شد که نشان دهنده حداقل دو مرحله سکونت متفاوت در مجموعه دارد تصویر (13) در دو گوشه ضلع شمالی قلعه دو برج دیده بانی دیده میشود که یکی از آنها آسیب بیشتری دیده است.

تصویر: 11 دیواره قلعه امیرحسین صالحی

□

تصویر: 12 ورودی کوچک قلعه امیرحسین (صالحی)

تصویر: 13 قطعات سفال در مرمت دیوار قلعه امیرحسین صالحی

ص: 115

ضلع جنوبی قلعه متصل به محوطه محصور مستطیل شکلی است که فضاهای معماری گوناگون اما نامتقارن دور حیات مرکزی آن را پوشانده است امتداد دیوار جنوبی از مرکز دروازه دایره ای شکل ورودی عبور میکند که از درون هشت ضلعی است. تصویر (14) در جنوب شرق محوطه فضاهای معماری با تاقهای گهواره ای وجود دارد که به یکدیگر راه دارند اما اثری از فضاهای مشابه در ضلع غربی مشاهده می شود در بالای این محوطه دو فضای دیگر در راستای ضلع غربی وجود دارد که تعریف اولین فضا که تنها تاق نماهای آن باقی مانده است امکان پذیر نیست اما بنای دوم که دارای ستونهای جرزه‌های متعددی، است به شکل مستطیل بوده و ورودی آن از سمت جنوب است (تصویر) (15)؛ نقشه 4. طول پهنای ستونها (جرزها) که به صورت مستطیلی بوده بیش از یک متر است که از پایین دچار فرسایش زیادی شده است با بررسی یکی از ستونهای افتاده پیه‌های سنگی آن مشاهده گردید که در زیر سطح خشتی بدنه ستون قرار گرفته بود

تصویر: 14 نمایی از ورودی، قلعه امیرحسین صالحی

□

تصویر: 15 فضای مستطیلی با جرزها (ستونها) امیرحسین صالحی

نقشه 4 تالار ستون دار که ستون های سرنگون شده با رنگ مشکی نمایش داده شده است (امیر حسین صالحی)

3. مصالح و تزئینات

بنای حسن آباد به طور کامل از خشت ساخته شده و تنها در پیه‌های ستونهای تالار ستون دار پی سنگی مشاهده گردیده است. در بررسی اندازه خشتهای مجموعه 3 نمونه اندازه بدست آمد که شامل خشت استفاده شده در ستونها خشت 1: $6 \times 24 \times 26$ در تالار ستوندار خشت 2: $4 \times 20 \times 20$ و در قلعه خشت قلعه $6 \times 25 \times 25$ بود رسیدن به نتیجه نهایی مصالح به کار رفته در قلعه حسن آباد نیاز به پژوهشهای بیشتر دارد بررسیهای قلعه حسن آباد نشان داد که تزئینات به کار رفته در حسن آباد یا از ابتدا وجود نداشته و یا اینکه چیزی در حال حاضر از آن باقی نمانده است.

شکل (1) ابعاد خشتهای استفاده شده در قسمتهای مختلف مجموعه حسن آباد امیر حسین (صالحی)

با بررسی های انجام شده در، متون به خصوص سفرنامه ها و بررسی های میدانی براساس آنها کارکرد بعضی از فضاها مهم ابنیه های شناخته شده و نیز آثار ناشناخته شهرستان سمنان در قرون 5 تا 8 هجری شناسایی گردید همچنین نادرستی نتایج محققان بومی و دلایل آن در مکانیابی شهرها روشن شد شناسایی کارکرد مقبره مؤمن آباد چله خانه و انتساب آن به محمود درویش مورد بررسی قرار گرفت شناسایی قسمتهای اصلی خانقاه شیخ علاء الدوله اثبات خانقاه بودن آن که شاید بتوان آن را قدیمیترین در نوع خود در کشور دانست با تحقیقات میدانی و بررسی متون حاصل گردید نیز از مقایسه پلان گنبدخانه آن با گنبدخانه خانقاه درویش محمود چنین بر میآید که این بنا را بتوان الگویی برای خانقاههای عصر مغول محسوب کرد. شناسایی مناره مسجد علا که تاکنون به ثبت نرسیده بود و نیز تعیین زمانی نسبی برای آن با گزارش مستقیم سفرنامه شیندلر روشن گردید و در آخر شناسایی قلعه حسن آباد با وسعتی عظیم که امکان بازسازی مسیر از یاد رفته اصفهان به خراسان را ممکن میسازد و با ثبت در میراث فرهنگی چشم در راه مطالعات آینده است.

پی نوشت ها

1. بنی اسدی 1374، 23.

2. همان 5.

3. آموزش و پرورش استان سمنان 1380، 3.

4. سازمان مسکن و شهرسازی استان سمنان 1374، 40.

5. Ambergheh.

6. همان 36

7. صنایع الدوله، 1303 : 329 و 330

8. اعتماد السلطنه، 1303، 333

9. کربلایی تبریزی 1344، 280

10. همان، 275

11. مستوفی 1361:675

12 اقبال سیستانی 1358 102

ص: 118

13 سمرقندی، 1372، 103

14. سرمدی 1368، 347

15 مستوفی، 1361، 675

16. جامی 1375؛ حافظ ابرو، 1372، 174 و 175؛ سمرقندی، 1372، 103

17. اعتمادالسلطنه، 1303، 340.

18. حدود 8 کیلومتر

19. کربلایی، تبریزی 1342، 283

20. جامی، 1375، 439

21. سدید السلطنه، 1362، 1960.

22 همان 127

23. کیانی 1369، 423

24. گدار، 1371، 95 و 96

25 شیندلر، 2102536

26. این خرداد 1889، 184؛ قدامة بن جعفر، 1981، 174؛ ابن حوقل 1938، 375؛ مقدسی 365، 1361

27 اعتمادالسلطنه، 1303: 338

فهرست منابع

- ابن خردادبه ابو القاسم عبیدالله بن عبد الله (1889) م؛ المسالك و الممالک ابن خردادبه بیروت دار

صادر افست لیدن

ابن رسته احمد بن عمر (1365)؛ الاعلاق النفیسه ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران امیرکبیر

- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان صنیع الدوله (1303)؛ مطلع الشمس، جلد سوم، تهران.

- اقبال سیستانی امیر (1358)؛ چهل، مجلس؛ به اهتمام عبدالرفیع حقیقت؛ تهران شرکت مولفان و مترجمان ایران

- بنی اسدی علی (1374)؛ سیمای استان سمنان؛ جلد اول سمنان دفتر امور اجتماعی و انتخابات استان سمنان

، جامی مولانا عبد الرحمان بن احمد (1375)؛ تفحات الانس من حضرات القدس؛ به مقدمه و پیوست

ص: 119

- حافظ ابرو (1350)؛ ذیل جامع التواریخ به اهتمام خانابا بیانی؛ تهران: انتشارات انجمن آثار ملی
- سازمان مسکن و شهرسازی استان سمنان (1374)؛ طرح جامع شهر سمنان؛ جلد اول سدید السلطنه مینایی بندر عباسی محمد علی خان (1362)؛ سفرنامه سدیدالسلطنه؛ به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری تهران بهنشر
- سرمدی حسین (1375)؛ دائرة المعارف تشیع به کوشش احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران؛ تهران نشر سعید محبی
- سمرقندی، عبد الرزاق بن اسحاق (1372)؛ مطلع سعیدین و مجمع بحرین؛ به سعی و اهتمام عبدالحسین نوایی؛ تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شیندلر هوتم (2536)؛ سه سفر نامه، هرات، مرو مشهد؛ به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو؛ تهران نشر توس
- صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق بغدادی (1412) ق؛ مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع؛ بیروت: دار الجیل.
- قدامة بن جعفر (1981)؛ الخراج وصناعة الكتابة؛ بغداد: دار الرشید.
- کربلایی، تبریزی حافظ حسین (1344)؛ روضات الجنان و جنات الجنان جلد دوم؛ به تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرانی؛ تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- کیانی محسن (1369)؛ تاریخ خانقاه در ایران تهران طهوری
- گدار و دیگران آندره (1371)؛ آثار ایران؛ جلد سوم و چهارم؛ انتشارات آستان قدس رضوی
- مستوفی، قزوینی حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (1361)؛ تاریخ گزیده؛ سعی و اهتمام ادوارد برون؛ تهران دنیای کتاب
- مقدسی، محمد بن احمد (1361)؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ تهران شرکت مولفان و مترجمان ایران
- ،النصیبی ابوالقاسم محمد بن حوقل ابن حوقل)؛ (1938) م؛ صورة الارض؛ بیروت دار صادر افست لیدن.

لرستان به علت واقع شدن در یالهای اصلی رشته کوه های زاگرس از نقطه نظر سیمای طبیعی یکی از کوهستانی ترین مناطق ایران است. تقریباً سراسر این منطقه پوشیده از کوه تپه، ماهور، دره و دشت است.

و پیوستگی متقارن این عناصر از هزاران سال پیش تاکنون زیستگاهی مناسب برای اسکان بشر به وجود آورده است... و در نتیجه حوزه طبیعی و تاریخی آن به گونه ای با هم مرتبط شده است که مطالعه آن دو را سوای ملاحظه دیگری غیر ممکن می سازد و این عامل حوزه فرهنگی خاصی را به وجود آورده است

سرزمین ایران به تناسب تنوع اقلیمی و به فراخور منابع و مصالح هر منطقه آوردگاهی برای هنر نمایی هنرمندان در عرصه معماری بوده است که تاکنون زوایای از نکات و رموز پیدا و پنهان این عرصه مورد مطالعه قرار گرفته است اما به لحاظ اینکه بخشی از این عرصه در مناطق کوهستانی و دور از دسترس همچون) منطقه لرستان در زاگرس (میانی قرار گرفته تاکنون مورد توجه چندانی واقع نشده است مطالعه این آثار ما را در شناخت زوایای پنهان دیگری از معماری این مرز و بوم کمک مینماید در حقیقت آثار ساختمانی در گستره، لرستان شاخه ای از تاریخ معماری اسلامی ایران است و اشکال فرم ها دوره های، قبل خصوصیات و طرح و جزییات آنها را منعکس میکنند بیشک آرامگاه پس از مسجد مهمترین و مشهورترین نوع بنا در معماری اسلامی ایران است (1)

معماران ایرانی در طول تاریخ و در گستره این سرزمین هم برای ایجاد فضاهای معماری مذهبی و هم کار برد مصالح همواره دست به ابتکار زده‌اند در آن جاهایی که سنگ در اختیار داشته‌اند از سنگ و آن جایی که سنگ وجود نداشته از خشت و در مراحل بالاتر از آجر استفاده نموده‌اند.

محوطه‌های زیادی در استان لرستان وجود دارد که دارای آثار معماری است که به شیوه دوره ساسانی با طاق‌های مازنه دار گهوارهای با مصالح سنگ و گچ ساخته شده‌اند از جمله محوطه زاغه در روم اشکان محوطه‌های واقع در کرانه‌های سیمره در شهرستان کوه‌دشت و غیره که به دوره‌های ساسانی و اوایل اسلامی تعلق دارند افزون بر این وجود پل‌های عظیم همچون پل کشکان و پل گاو میشان و یا پلهای شاپوری با چشمه طاق‌های بزرگ به عرض 30 متر پل) گاو (میشان که بزرگترین چشمه طاق شناخته شده به شمار می‌رود هم دلالت بر اهمیت منطقه و هم گواهی بر سازه‌های تاریخی ناشناخته است که تاکنون مورد مطالعه کافی قرار نگرفته‌اند شاید بتوان بخشی از سیر تکاملی پیکره معماری ایران زمین را در همین دور افتاده و دور از دینرس محققین پیدا نمود

نقشه شماره 1 موقعیت جغرافیایی لرستان

بناهای آرامگاهی

به طور کلی آرامگاه به بنایی گفته می‌شود که یک یا چند شخصیت مذهبی یا سیاسی در آن دفن شده باشد.... این گونه بناها به نام‌های، برج گنبد بقعه و مزار نیز معروف شده‌اند. (1) سبک عمومی معماری ساده آرامگاهی عبارت است از بنایی مکعب با قبه‌ای که بر روی ساقه‌ای چند ضلعی قرار گرفته است. از این گونه ساختمان‌های آرامگاهی ساده در سراسر گورستان‌های

ص: 122

مسلمانان از کرانه های بیابان ها و دریاها از اقیانوس اطلس تا هند همه جا به چشم میخورد (1) از دوره سلجوقیان ترجیح طرح برجی شکل در معماری مقابر به تدریج قوت یافت و این الگو در سرتاسر ایران رواج مییابد اهمیت معماری این گونه بناها به درجه ای است که محققان آنها را در درجه دوم بعد از مساجد قرار داده اند.

تاریخچه پوشش گنبد در ایران پیشینه های دیرینه دارد کمبود چوبهای استوار و کشیده که در حقیقت عنصر اصلی پوشش تخت است سبب شده است که پوشش سغ *sagh* و گنبد روایی پیدا کند... قدیمیترین گنبدی که در متون تاریخی به آن اشاره شده است مربوط به دوران اشکانی و اوایل ساسانی است این گنبد در شهر فیروزآباد و به قطر 16/10 متر بنا شده است چنانچه ابن بلخی در توصیف شهر فیروزآباد و گنبدی که در میانه شهر بر پا شده میگوید اردشیر شهر فیروزآباد که اکنون هست بنا کرد و شکل آن مدور است چنانکه دایره پرگار باشد و در میان شهر آنجا که مثلاً نقطه پرگار باشد دکه انباشته برآورده است و نام آن ایوان کرده و عرب آن را طربال گویند و بر سر آن دکه سایها ساخته و در میان گاه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد کیرمان گویند و طول چهار دیوار این گنبدی تا زیر قبه آن هفتاد پنج گره است و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است. (2)

دیتیش هوف بارزترین عنصر معماری ایرانی را گنبد میدان هوف، (403) «گرچه در گوشه سازیها از اوایل دوران اسلامی تاکنون تحولاتی چند صورت گرفته است اما روش گنبد سازی در ایران همواره ویژگی اجرایی و فرهنگی خاص خود را دنبال کرده است آنچه قابل ذکر است آنکه این ویژگی چه در شکل چه در اجرا نداشتن) (قالب آن را با گنبد های باخترزمین همواره متفاوت میکند (3)

:آهیانه منحصرأ بیضی است یعنی در اثر چرخش یک بیضی حول محور خودش آهیانه به وجود میآید (4) ایجاد گنبد روی فضای مربع و یا چند ضلعی دارای چند مرحله بوده است نخست اتاق چهارگوش با درها و طاقچه ها سپس بخش انتقالی بین اتاق چهارگوش و گنبد در پایان گنبد اصلی (5) تنوع در اشکال گنبد تا به حال از طرف شمار زیادی از محققان مطالعه شده و با وجود، این کمبود بسیاری در مطالعه این سازه ها از نظر ساختمانی - ایستایی احساس میشود به دلیل همین تنوع زیاد در گونه ها رسیدن به یک طبقه بندی که بتواند تمامی آنها را در برگیرد و اجماعی فراهم سازد کاری بس دشوار است با این همه گونه های مختلف گنبد را میتوان برحسب نوع ساختمان و شکل طبقه بندی و بررسی کرد (6)

:گنبد گنبد در نزد اهل فن منحصرأ به پوشش قبه مانند که سقفی نیم کروی است اطلاق

ص: 123

- 1- بورکهارت 106
- 2- پیرنیا 1370: 5 و 6
- 3- پیرنیا 1370 6 و 7
- 4- ابولقاسمی، 1370
- 5- کیانی. 1379. 119
- 6- نیستانی، 1383 110

نمیشود در تعریف هندسی گنبد مکان هندسی نقاطی است که از دوران چندی مشخص حول یک محور قائم به وجود میآید اما در زبان معماری گنبد پوششی است که بر زمینه ای گرد برپا شود (1) و به قول دکتر ابوالقاسمی: «قوس وقتی حول محور خودش بچرخد میشود گنبد (2) شکوه و زیبایی معماری ایران در دوره اسلامی بستگی زیادی به گنبدهای آن دارد (3)

گوشه سازی گوشه بندی یعنی تبدیل کردن شکل چهارگوشه بشن به 8 و به ترتیب به 16؛ 32 و 64 گوشه و یا تبدیل کردن شکل مستطیل نزدیک به مربع معماران ایرانی از دیرباز در بناهایی که گنبد بر روی پلان مربع شکل اجرا میشده دست به خلاقیت و ابتکار زده و با به کار بردن فن و تکنیکهایی این پلان را به شکل دایره نزدیک به مربع 6 و 12 گوشه و بالاخره بیضی است تبدیل کردهاند تا بتوانند گنبد را بر روی آن اجرا نمایند در طول ایام گذشته شیوه های متفاوتی برای اجرای این تبدیل بکار گرفته شده است.

ویژگی های ساختاری گنبدهای آرامگاهی لرستان

فرم های بدیعی از لحظ شکلی در بین آرامگاه های لرستان وجود دارد که تاکنون در سایر مناطق گزارش نشده است در یک تقسیم بندی کلی آرامگاههای لرستان را از لحاظ ویژگی های ساختاری میتوان به دسته های ذیل تقسیم بندی نمود.

1. بناهای چهارضلعی با گنبد های نیم: کروی این نوع مقابر یادآور چهار طاقی های دوران ساسانی هستند که در دوره اسلامی در اقصی نقاط سرزمین اسلامی تا قرن پنجم و ششم قمری به صورت بنایی با پلان مربع و گنبدی نیم دایره ای به حیات خویش ادامه داده اند.

این آرامگاه ها به صورت چهار ضلعی با گنبد هایی بدون، پایه کوتاه و از نوع عرقچینی هستند در چهار کنج داخلی بنا با ایجاد چهار گوشوار آنرا به هشت ضلعی و سپس با پر کردن فضای بین اضلاع آن را به دایره تبدیل نمودند این نوع مقابر برخی تماماً از سنگ مانند گنبد داود خادم و بعضی از سنگ و آجر تا پاکار گنبد از سنگ و گنبد از آجر، مانند مقبره مارگیمه احمد شکل (2) و تعدادی نیز از آجر ساخته شدهاند مانند مقبره باباطاهر مقبره خضر

آرامگاه سنگی داود خادم در شهرستان پلدختر در بخش منگره بنایی تماماً سنگی است (شکل (1) در این بنا برای تبدیل فضای دایره به مدور از گوشه سازی استفاده شده است همچون گنبد الیاس در چهار ضلع دیوار بنا چهار طاقنما ایجاد شده است که با پر شدن فضای بین گوشواره ها و طاقنماها زمینه دایره و ایجاد گنبد فراهم شده است از گنبد بنا فعلاً یک پوسته آن به فرم نیم دایره عرقچین بدون پایه باقی مانده است و احتمال داشتن یک پوسته

ص: 124

1- پیرنیا 1370 8

2- ابوالقاسمی، 1370: 10

3- کیانی 1379 19

دیگر نیز نامشخص است شکل 1. از دیگر بناهای سنگی از این دست میتوان به مقبره سید سهم الدین در شهرستان پلدختر در منطقه طایب اشاره نمود با این تفاوت که گوشه سازی در این بنا با محدب شدن تدریجی به سمت اجرای گنبد رفته است.

مقبره مار گیمه احمد شکل (2) از نوع آرامگاههای سنگی و آجری است بنایی که به صورت چهار طاقی منفردی بر روی تپه ای طبیعی در فاصله حدود 15 کیلومتری جنوب شهر خرم آباد واقع شده است. پلان بنا مربع و به صورت چهار ضلعی با گنبدی نیم دایره ای است که با گوشه سازی و کاربندی فضای چهارگوش به هشت تبدیل شده و گنبد را بر فراز آن دایر نموده. اند گنبد از داخل گچ کاری شده و در نقطه انتقالی با گچبری به فرم کاربندی آراسته شده. است ورودی بنا در قسمت جنوب واقع شده و در جهات شمالی و جنوبی بنا در زیر پاکار قوس دو نورگیر تعبیه شده است شکل) (2 نکته قابل توجه در این بنا استفاده از آجر در ساخت گنبد و کادربندی طاقهای ورودی و نورگیرهاست که مشخص نیست مربوط به تعمیرات بعدی بوده و یا متعلق به اصل بناست

از نمونه آرامگاه های آجری میتوان به مقبره باباطاهر خرم آباد اشاره کرد شکل) (6) مقبره متشکل از گنبدخانه و یک ورودی (احتمالاً الحاقی). است فضای داخلی بنا چهار ضلعی که در دو ضلع شرقی غربی آن دو طاقنما وجود دارد در حد فاصل جرزهای پاکار طاق نماها فضای خالی ایجاد شده که با پوشاندن این فضا با کمی پیش، آمدگی پا کار گنبد را به مدور ختم نموده اند ارتفاع بنا تا رأس گنبد 6 متر است فضای داخلی این مقبره کاملاً مشابه با بنای خضر میباشد و به همان شیوه نیز گنبد اجرا شده است با این تفاوت که طاق نماها در این بنا عمیق تر بوده و اضلاع آنها با هم مساوی نیستند

بقعه خضر در شهر خرم آباد نیز از همین نوع است شکل) (3 آقای ساکی اولین کسی است که به این بنا اشاره نموده و حدس زده که بقعه، خضر مقبره اتابک جمال الدین خضر باشد که از 692 تا 693 هجری قمری در زمان گیخاتو فرمانروای مغول بر لرستان حکومت کرده است. (1)

2. گنبد های: رک به گنبد هایی گفته میشود که خط خارجی آنها انحنا ندارد به این نوع گنبد مخروط نیز میگویند و اگر دور آن ترک دار باشد به آن ترکین یا هرمی گفته میشود که اگر قاعده این نوع گنبد 12 ضلعی باشد به آن گنبد رک ترکین یا گنبد ترک دار میگویند (2) بخش عمده ای از گنبد های استان را گنبد های رک از نوع مخروط و یا هرمی و یا اور چین تشکیل میدهد اما با وجود اینکه برخی از این گنبد ها مانند گنبد امامزاده قاسم وزید

ص: 125

1- ساکی 1343: 263 و 363

2- ابولقاسمی، 1370

کاملاً از معماری فلات ایران اقتباس شده‌اند بخش عمده ای از آنها دارای ویژگیهایی هستند که با وجود مطابقت در شکل و پلان با معماری، فلات از بعضی جهات کاملاً متمایز هستند که میتوان به گنبد‌های زاهد شیر و امیرسیف الدین رستم و خلیل اکبر گنبد بابای بزرگ مقبره امام زاده قاسم و، زید امام زاده تازرون، تنور در گنبد بابا لنگ و ... اشاره نمود.

این نوع از گنبد‌ها را نیز میتوان به سه دسته تقسیم نمود

1-2 آرامگاه‌های با طرح مدور و پوشش بام‌رک مخروطی

از این دست، آرامگاه مقبره کال نازار در جوار مقبره امامزاده ابراهیم بابای (بزرگ نورآباد) و امام زاده عبدالله بروجد تاکنون شناسایی شده است. پلان این مقبره مدور و گنبد بدون پایه آن از نوع مخروطی، است بخش ازاره بنا از سنگهای لاشه و قسمت فوقانی و گنبد آن از آجر ساخته شده است. شکل (4)

2.2. آرامگاه‌های چهارضلعی با پوشش بام‌رک مخروطی

این نوع از آرامگاه‌های بناهایی منفردی هستند متشکل از یک گنبدخانه با گنبدی مخروطی یک پوسته و تماماً از سنگ یا تا پاکار گنبد از سنگ و گنبد را از آجر ساخته اند که با گوشه سازی فضای مربع را به هشت ضلعی و سپس به دایره تبدیل نموده و زمینه اجرای گنبد را بر روی آن به طرز ساده ای فراهم ساخته اند نحوه ساخت گنبد با استفاده از سنگهای لاشه ای و طبیعی به صورت رگ چین اجرا شده است.

از لحاظ ساختاری این نوع از گنبد‌ها را میتوان به دو دسته تقسیم نمود یک دسته گنبد‌های بدون پایه که مستقیماً از روی بام به صورت مخروط بالا رفته اند مانند مقابر خلیل اکبر مقبره، جمال، اکبر مقابر عالی گیژو بابا لنگ و دسته دیگر دارای گنبدی یک پوسته بر پایه مدور هستند مانند مقبره امیرسیف و سهل الدین این دسته از بناها نیز یا مانند مقبره امیرسیف، مقبره عالی گیر و تماماً از سنگ ساخته شده‌اند و یا مانند مقبره خلیل اکبر مقبره جمال اکبر مقبره الیاس با ترکیبی از سنگ و آجر ساخته شده‌اند ویژگیهای ساختاری این گنبد‌ها را میتوان به طور مختصر ساخت تمام یا قسمتی از بنا از سنگ لاشه یا سنگ رودخانه ای کاربرد سنگ به صورت رگ چین در ساخت، گنبد و کاربرد نوعی گنبد کوتاه بدون پایه بر شمرد.

بخش عمده آنها دارای ویژگیهایی هستند که با وجود تطابق در شکل و پلان با معماری، فلات از بعضی جهات کاملاً متمایز هستند

1-2-2- آرامگاه‌های رگ بدون پایه

از این نوع گنبد‌ها میتوان مقبره خلیل، اکبر عالی گیژو و گنبد جمال اکبر و مقبره الیاس را نام

برد آرامگاه خلیل اکبر در شهرستان پلدختر در دهستان میان کوه بر روی تپه ای طبیعی ساخته شده است (شکل 9) ایزد پناه در خصوص نام صاحب مقبره آورده است که: نام صاحب مقبره و سازنده و بانی آن بر چهارچوب در قدیمی آن به طور برجسته کنده شده است که قطعات از هم جدا شده. اند بنای مقبره خلیل اکبر با پلان مربع و یک ورودی الحاقی در قسمت شرقی، است فرم گنبد به صورت مخروط با ارتفاع 10 متر به صورت دو پوسته و از آجر ساخته شده است. مصالح بنا را سنگهای طبیعی و رودخانه ای به همراه ملات گچ تشکیل داده است. روی گنبد را با لایه ای از گچ پوشش داده اند قدمت بنا در حدود قرن هشتم هجری تخمین زده می شود نکته قابل ذکر در این مقبره استفاده از آجرهایی با ابعاد $33 \times 33 \times 7$ سانتیمتر در طاق نمای شمالی آن میباشد بنای خلیل اکبر تا پاکار گنبد آن از سنگ ساخته شده است.

مقبره عالی گپرو از زمره بناهای تماماً سنگی است بنایی منفرد متشکل از یک گنبد خانه با گنبدی مخروطی و یک پوسته است که با گوشه سازی فضای مربع را به هشت ضلعی و سپس به دایره تبدیل نموده و زمینه اجرای گنبد را بر روی آن به طرز ساده ای فراهم ساخته اند. نحوه ساخت گنبد با استفاده از سنگهای لاشه ای و طبیعی به صورت رگ چین اجرا شده است (شکل 5)

مقبره الیاس از نوع آرامگاه های سنگی آجری است که تا پاکار گنبد از سنگهای رودخانه ای با ملاط گچ ساخته شده است این مقبره احتمالاً متعلق به شهاب الدین الیاس لنیکی از اتابکان لر کوچک باشد (1)

پلان مقبره مربع به ابعاد $5/5 \times 5/5$ متر با گنبدی رگ به ارتفاع فعلی 9 متر تا سطح زمین است در چهار ضلع فضای چهار گوش داخل مقبره چهار طاق نما ایجاد شده که با ایجاد چهار گوشواره در محل زوایای اضلاع چهارگانه آن زمینه هشت ضلعی فراهم شده و سپس در نقطه انتقالی چهار گوشواره اسکنج دیگر با طرح تزیینی آجری بر بالای هشت ضلعی فوق ایجاد شده است که معماران با مهارت خاصی مربع را تبدیل به دایره نموده است این شیوه کار از ویژگیهای مهم این بنا به شمار میرود بنا همچنین دارای سردابهای با پلان چلیپایی است که هر بال آن به عرض تقریبی 2 متر با طاق تیزه دار ساخته شده شکل (6)

این بنا فاقد کتیبه و سنگ قبر است ولی براساس معماری بنا مخصوصاً ترمبه ها و گوشواره ها و نوع مصالح آن احتمالاً در قرن هفتم یا هشتم هجری ساخته شده است.

2-2-2 گنبد های رگ با پایه این دسته دارای گنبدی یک پوسته و دو پوسته بر پایه مدور هستند از نمونه های باقیمانده

ص: 127

میتوان از آرامگاه امیرسیف و سهل الدین و امام چهار میانکوه نام برد در مرز لرستان در استان، خوزستان مقبره ای مشهور به امیرسیف واقع شده است. ادموندز در سال 1917 هنگام عبور از لرستان از کنار این مقبره گذشته و از آن دیده کرده است (1)

مقبره بنایی منفرد با پلان مربع و به صورت چهار ضلعی است که ابعاد هر ضلع آن در حدود 370×400 و 300×380 سانتیمتر و بر دیوار گنبد در چهار جهت اصلی چهار نورگیر تعبیه شده است ارتفاع بنا از راس گنبد تا کف مقبره حدود 12 متر است این بنا به جز از طاق نمای طاقچه غربی که برای ایجاد قوس طاقما به وسیله تویزه از آجر استفاده شده در بقیه طاق نماها برای ایجاد قوس از گچ استفاده شده است گنبد مقبره دو پوسته رک مخروطی است که ساقه ای استوانه ای ساخته شده است نحوه اجرای گنبد به صورت رگ چین است. برخلاف ساقه ی گنبد های آجری که اندکی مخروطی هستند ساقه این گنبد حالت استوانه دارد (شکل) (7)

بنا فاقد کتیبه یا سنگ قبری است که معرف صاحب آن باشد اما اهالی آن را به امیرسیف یکی از اتابکان لرستان نسبت میدهند سیف الدین رستم یکی از سه پسران نورالدین محمد بن ابوبکر بن محمد یا به عبارتی برادر زاده شجاع الدین خورشید در حدود سالهای 31621 عقیق به طور رسمی فرمانروای لرستان شد و دوره ای از آرامش و رونق در لرستان پدید آورد او دزدی و راهزنی را برانداخت و امنیت را استقرار بخشید و در عمارت و زراعت کوشید (2)

آرامگاه امام چهار میان کوه بنای دیگری از این نوع است که با گنبدی رک مخروطی یک پوسته برگریوی بلند استوار شده است. مقبره سید سهل الدین نیز از نوع گنبد های رک آجری یک پوسته با پایه کوتاه مدور است چهار گلدسته کوچک در چهار گوشه بنا از الحاقات جدید آن است. شکل (8)

3.2. آرامگاه با طرح چند ضلعی و پوشش مخروطی

از ویژگی های ساختاری این نوع از آرامگاه ها را میتوان کاربرد نوعی گنبد یک پوسته بر بنایی چند ضلعی دانست. نمونه این نوع مقبره امامزاده تنور در شهرستان بروجرد است.

4.2. گنبد های رک: ترکیب

این گنبد ها را از این رو ترکیب گفته اند که از چند ترک یا قاچ همراه با تویزه های راهنما ساخته شده است ترکیب این ترکها و باریکه طاق ها سبب ایجاد نظام ایستایی مناسب و تحمل فشارهای جانبی خواهد شد. این نوع گنبد ها را به سه گروه کلی تقسیم کرده اند گروه اول گنبد های ترکیب با ساختمان یک پوسته گروه دوم با باریکه طاق با ساختمان دو پوسته گروه سوم با باریکه طاق یا دو پوسته پیوسته که دو پوش به یک باریکه طاق متصل است. (3)

ص: 128

1- ادموندز، 1362 88

2- نظنزی 1336 55 - 65؛ مستوفی 1364: 554

3- نیستانی: 111 3831 ر.ک. محمد کریم پیرنیا، 361، غلامحسین معماریان نیارش سازه های طاقی پیشین 127 122

این نوع از آرامگاه با پلان مربع دارای گنبدی چهار ترکی یک پوسته و بدون پایه است. ویژگیهای ساختاری این گنبد را میتوان کاربرد نوعی گنبد چهار ترکی بدون پایه و کوتاه پایه بنای چهار ضلعی دانست تنها بنای شناخته شده از این دست گنبد با بازید در پلدختر، است که بنایی تماماً سنگی با گنبدی منفرد با پلان مربع و به صورت چهار ضلعی با گنبدی یک پوسته بدون پایه از نوع چهار ترکی میباشد که با گوشه سازی فضای چهار گوش به هشت تبدیل شده و به طرف بالا جمع شده و گنبد چهار ترکی بر فراز آن دایر شده است شکل (10) و لفرام کلایس در سال 1975 م ضمن ارائه نقشه ای از بنا آن را با نام بابا سید معرفی نموده است طرح شماره 10 وی در مورد ویژگیهای این بنا نوشته است این بنا در بخش درونی 4/20 متر طول و 4 متر عرض دارد در هر طرف به انضمام طرف ورودی دارای طاقچه است و با برشهای چند لایه برهم قرار گرفته گنبد قوس دار شده است در واقع در فرم ساخت گنبد گنبد امامزاده بابا سید از گنبد‌های برج مانند امام زاده های خوزستان مانند بنایی به نام دانیال نبی در، شوش امام زاده ای در جزیره خارک یا امامزاده ای در ایوان کرخه پیروی شده است.

(1)

2-4-2- گنبد‌های رک شیش ترکی بدون پایه این نوع آرامگاه نیز بنایی منفرد و تماماً، سنگی متشکل از یک گنبد خانه چهار ضلعی با گنبدی یک پوسته از نوع رک 6 ترکی هر می شکل بدون پایه است که با گوشه سازی فضای مربع را به هشت ضلعی و سپس به دایره تبدیل نموده و زمینه اجرای گنبد را بر روی آن به طرز ساده ای فراهم ساخته. اند نمونه این آرامگاه مقبره بابا حبیب در شهرستان کوهدشت است از ویژگی های این آرامگاه سبک سازی در دیوارهای بیرونی بنا. است شکل (11)

3-4-2- گنبد‌های رک هشت ترکی بدون پایه

این نوع آرامگاه نیز بنایی منفرد و متشکل از یک گنبد خانه هشت ضلعی با گنبدی از نوع رک 8 ترکی هر می شکل بدون پایه است مانند مقبره زاهد شیر که یک بنای منفرد با پلان 8 ضلعی منظم با عرض درونی 5/10 با یک ورودی الحاقی با طاق و تویزه است بر روی پایه 8 ضلعی این بنا گنبدی 8 ترکی از سنگ ساخته شده است. شکل (12) در هر کدام از اضلاع داخلی آن در زیر گنبد هشت طاق نمای کوچک با طاق جناقی به قرینه در هشت جهت اصلی و فرعی تعبیه شده است که از حجم سنگین بنا کاسته ولی پوسته داخلی بنا و آهیانه گنبد از آجر ساخته شده است. نکته قابل توجه در این بنا این است که گنبد به صورت دو پوسته چسبیده به هم است پوسته بیرونی از سنگ های رود خانه ای ولی پوسته داخلی و دیوارهای بنا از آجر به ابعاد

ص: 129

ولفرام کلایس در 1973 از این مقبره بازدید نموده و از آن به عنوان سید شیر Seyed Shir یاد نموده است کلایس (1975: 11) وی در مورد قدمت این بنا: نوشته تاریخ گذاری این بنا بدون کتیبه دشوار است؛ اما تاریخ آن را میتوان تا دوره مغولها عقب برد (1) در یکی از طاق نماهای زیر گنبد سوندازی زده شده که نشان میدهد فقط روکش دیوارها از آجر است واصل دیوار از سنگ. است بدنه بیرونی بنا تا زیر گنبد نیز از آجر ساخته شده است. نکته قابل توجه دیگر در ساخت، گنبد وجود جرزهای آجری پیش آمده در حد فاصل طاق نماهای زیر گنبد است که فضا را جمع تر نموده و زمینه اجرای آسانتر گنبد را فراهم نموده است پوسته رویی گنبد از قلوه سنگ های رودخانه ای با ملاط گچ به طرز ماهرانه ای ساخته شده است. همچنین با لایه ای از گچ نیم کوب روی پوسته گنبد را پوشش داده بودند کالریانگ در بررسی غرب کشور این مقبره را در نقشه ترسیمی از تپه کمالوند مشخص نموده است (2)

تزئینات بنا آجرکاری به فرم آجر خفته و راسته کلاغ (پر) در داخل طاق نماها اجرا شده. است تزئینات آجرکاری در داخل طاق نماها با طرحهای تزئینی زیکزاک - خطوط جناغی خفته راسته اجرا شده. است شیوه معماری بنا و تزئینات آجر کاری آن در قسمتهای داخلی قدمت بنا را به قرون 9 و 10 قمری میرساند.

2-4-4 رک ترکیب چند، ضلعی با پایه و گنبد (8) ضلعی و 16 ضلعی

2-4-14 رک ترکیب چند ضلعی با پایه مدور

بارزترین نوع گنبد رک ترکیب 8، ضلعی با پایه مدور در استان لرستان در بنای بابا بزرگ امامزاده (ابراهیم در فاصله 50 کیلومتری جنوب غربی نورآباد لرستان به کار رفته است. گنبد از نوع دو، پوش پوسته زیرین با مقطعی بیضی و پوسته خارجی رک 8 ترکی بر روی مقطع دایره که از تبدیل مربع به 8 ضلعی منظم به وجود آمده ساخته شده است. کمربندی آجری بر روی گریو گنبد در حد فاصل پوسته مخروطی وجود دارد که با حالتی پخ از بدنه ساقه گنبد بیرون زده است.

فضای داخل گنبد خانه هشت ضلعی و ورودی آن از طرف شمال است. سنگ قبر امامزاده که در اداره اوقاف نگهداری میشود دارای کتیبه ای به خط کوفی از نوع خطوط قرون میانه اسلامی می. باشد گنبد رک آجری و ویژگیهای معماری آن قابل مقایسه با بناهای دوره ایلخانی می. باشد نمونه دیگر این نوع گنبد در بقعه شاه زواریو بکار رفته با این تفاوت که فاقد کمربند است و ثانیاً اضلاع ترکهای گنبد از روی ساقه گنبد بیرون زده است ثالثاً پوسته رویی خیلی بلند کشیده است. (شکل) (13)

ص: 130

شاخص ترین بنا استان از این نوع آرامگاه امامزاده قاسم وزید در 30 کیلومتری شرق شهر ازنا می. باشد بنادر مساحتی حدود 2500 متر مربع در دو طبقه ساخته شده است. معماری بنا نشان می‌دهد که قدیمیترین قسمت‌های بنا را ورودی رفیع بنا به ارتفاع 11 متر و گنبد خانه تشکیل می‌دهد که دارای مشخصه های زمان ایلخانی هستند گنبد امامزاده که شانزده ترکی و به صورت دو پوسته و بر پایه شانزده ضلعی استوار شده است که در هر ضلع آن یک طاق نما وجود دارد که از سنگینی بار ساقه گنبد کاسته است آهیانه گنبد با قوس بیضی شکل و نحوه اجرای گنبد به صورت رگ چین بوده است که در ساختن گنبدهای رک مرسرم بوده است. (1) این گنبد با مقطعی بیضی و پوسته خارجی مخروط بر روی مقطع دایره ای که از تبدیل مربع به 16 ضلعی منظم به وجود آمده شکل گرفته است. از دیگر مشخصه های بنا تزئینات گچی روی دیوار داخلی بقعه است که به صورت طرح آجر نقاشی شده و از ویژگیهای معماری دوره ایلخانی است. (شکل 14) مقطع افقی گنبد این بنا که از لحاظ تجربیات فنی و ظرافت هنرمندانه معماری آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است به چلیپا معروف بوده و دارای چهار بازو در چهار جهت اصلی است. این مقطع افقی از پایین چهار ضلعی بوده که در ارتفاع 7 متری با طاق نماهایی به هشت ضلعی تبدیل و از آن پس نیز به کمک پیکانهایی به صورت 16 ضلعی منظم اجرا گردیده است. بر روی بدنه داخلی گنبد بعد از شانزده ضلعی کتیبه ای کمربندی وجود دارد که دایره گنبد بر روی آن قرار گرفته است طاق نماهای تبدیل چهار به هشت در داخل بنا دارای مقرنس کاریهای بسیار زیبا میباشد». (2) شکل (15)

از نسب امام زاده سندی در دست نیست و بانی آرامگاه نیز نامشخص است ولی به استناد کتیبه در چوبی آن کتیبه ای به خط رقاع برجسته حکاکی شده که در چهار حاشیه بخش فوقانی آن هذا المقبره المتبرکه.... قاسم زید طاب الله ثواه و... غفرله نقر شده است و از این کتیبه بر میآید که این بقعه مدفن قاسم و زید بوده است کتیبه کنده کاری شده بر روی در ورودی بقعه و بر حاشیه ضریح صندوق (قبر) سالهای 738 و 808 و 85 هـ-ق را نشان می‌دهد.

2.5 گنبدهای رک اورچین یا مقرنس

این نوع از پوشش را هم میشود جزء گنبدها گذاشت و هم نگذاشت و از جهت شکل کلی در زمره گنبدهای رک قرار میگیرند و در ساخت آنها روزنه هایی در مابین پله های آنها به وجود می آید که باعث گردش هوا میگردد و به همین خاطر مخصوص مناطق گرم و خشک است عمدتاً در مناطق جنوبی کشور کاربری پیدا نموده است مثل گنبد دانیال نبی در شوش به این جهت

ص: 131

که اولاً باران کم میبارد و ثانیاً باعث خنک شدن هوا در تابستان می‌گردد (1) از لحاظ شکلی این نوع گنبد را نیز میتوان به چند نوع دسته بندی نمود اما از لحاظ مصالح نیز به دو دسته گنبدهای اور چین آجری مانند امامزاده جعفر بروجرد شکل (17) و گنبدهای اور چین سنگی مانند گنبد محمود بن علی تقسیم میشوند

□

طرح: 2: نما و برشی از مقبره امامزاده جعفر بروجرد

1-5-2. نوع آجری

نظیر این نوع گنبد در بنای امامزاده جعفر بروجرد که از مناطق سردسیر بوده به کار رفته است و علت آن به این نکته بر میگردد که بروجرد محل ایلاق اهالی خوزستان در تابستان و یا بلعکس خوزستان محل قشلاق اهالی بروجرد در زمستان بوده است و از نوع گنبدهای خوزستان مخصوصاً مقبره یعقوب لیث و بقعه دانیال نبی الگوبرداری شده است. با این تفاوت که به جهت سازگاری با هوای سرد و پر برف و باران بروجرد اولاً روزنه های گنبد مسدود شده است ثانیاً گنبد دارای آهیانه می. باشد اندازه کلی زیر بنای مقبره 20x22 و ارتفاع آن 20 متر است گنبد آن دو پوش از نوع رک اورچین با مصالح آجر. است شکل (17) تاریخ وفات امام زاده جعفر 525 ق است اما وجود تاریخ 717 ق در بنا آن را از بقعه های قرن هشتم معرفی میکند

ص: 132

1- هنر اسلامی قرن 5 تا 9 دکتر ابولقاسمی جزوه کلاسی، 1370.

فضای گنبد خانه هشت ضلعی و در زیر سقف بقعه کاربندی مفصل و متناسبی صورت گرفته که به فضای داخل جنبه تزئینی بخشیده است. (1)

علاوه بر این، گنبد گنبد دیگر نیز از این دست به نام گنبد آجری امام زاده عسگری در شهرستان بروجرد که به صورت 6 پله ای است شناسایی شده است پله ها یا اصطلاحاً مقرنسهای این گنبد نسبت به گنبد امامزاده جعفر بزرگتر هستند.

2-5-2. نوع سنگی

گنبد محمود بن علی که تماماً از سنگ ساخته شده و 9 پله ای است و در جنوب در مرز لرستان در استان خوزستان که از آب و هوای نسبتاً گرمی برخوردار است واقع شده است.

3. گنبد های نار کروی و یا پیازی

خط کناری این گنبدها به شکل منحنی است یعنی گنبد در اثر دوران یک خط انحنای دار حول دایره به وجود آمده است که انواعی دارد اگر پایه آن چند ضلعی باشد به آن میگویند چنبر و اگر گنبد روی پایه مدور استوانه باشد که اگر کوتاه باشد به آن میگویند اروانه و اگر ارتفاع پایه آن بلند باشد به آن گریو میگویند مثل گنبد حضرت امام (رضا و این نوع گنبد به دو شکل روی گریو یا اروانه مینشیند اگر بیرون زده باشد به آن بیرون زدگی آگون میگویند و اگر بیرون زده نباشد به آن شلال میگویند (2) پوسته داخلی این نوع گنبدها از نوع بیضی و پوسته بیرونی از شکلهای مختلف از نوع شبدری با خیز نسبتاً زیاد و یا غنچه ای است. (3) این نوع گنبدها دو پوش یا همان دو پوسته هستند و به دو دسته پایه کوتاه و پایه بلند قابل تقسیم هستند.

1.3 گنبد های نار دو پوسته با پایه کوتاه

از این نوع گنبد تنها یک گنبد متعلق به مقبره حیات الغیب شناسایی شده است بارون دوید 1845 از این بنا بازدید نموده و نوشته است ساختمان مقبره سنگی است و...» (4) بعد از ایشان در 1925 ویلسن از این مقبره بازدید کرده و در مورد آن آورده است بعد به دلبر و کوه باقله رسیدیم در اینجا امامزاده کوچک و رماتیک حیات الغیب را که دوید هشتاد سال پیش آن را دیده و در اینجا استراحت کرده بود دیدیم. (5) علی رغم گفته دوید بنای مقبره هم اکنون تماماً آجری میباشد پلان مقبره از بیرون مستطیل شکل به طول، شمالی جنوبی 13/6 متر و از یک ورودی به ابعاد 5×6/5 (متر) تشکیل شده است شکل (18) فضای داخلی مقبره با پلان مربع که با گوشه سازی فضای چهار گوش را به هشت ضلعی و سپس با اجرای کاربندی گنبدی آجری از نوع نار شلال دو پوسته بر فراز پایهای مدور و کوتاه به ارتفاع 12 متر از کف مقبره بر

ص: 133

1- دایرة المعارف اسلامى: 109

2- ابولقاسمى، 1370

3- غلامحسین معماریان 239 نیز نک نیستانی 111 137

4- دوید، 1362: 159

روی آن قرار گرفته است ابعاد داخلی مقبره $46 \times 6 \times 5$ متر است.

بنای مقبره از آجرهایی در ابعاد $22/5 \times 2/5 \times 5$ بر شالوده ای سنگی ساخته شده است. تزئینات بنا در نمای بیرونی عبارت از تزئینات ساده آجری به فرم خفته راسته بر بالای لچک های ورودی و بر بالای ورودی راه پله ها به کار رفته است معمار با استفاده از طاق نماسازی و ایجاد نقول در دیوارهای بیرونی علاوه بر جنبه تزئینی بنا از سنگینی حجم بنا کاسته است تزئینات داخلی بنا را فقط یک گچبری که به فرم قطاربنندی در زیر اسکنج گنبد بکار رفته تشکیل میدهد طرح دو بلبل قرینه در داخل این قطاربنندی تکرار شده است. بر اساس کتیبه ای سنگی در ورودی بنا تعمیراتی در دوره قاجاریه در این بنا صورت گرفته است.

2.3. گنبدهای نار دو پوسته با پایه بلند

شاهد مثال این نوع از گنبد در آرامگاه شینه شه در 12 کیلومتری جنوب خرم آباد بکار رفته است. ایزدپناه این مقبره را محل دفن اولین اتابک ار، کوچک شجاع الدین خورشید دانسته است. (1) مقبره با پلان مستطیل از یک ورودی و گنبد خانه ای با پلان 8 ضلعی تشکیل شده است که گنبدی از نوع نار به ارتفاع 12 متر از سطح زمین بر فراز آن قرار گرفته است. (شکل 19) فضای داخل گنبدخانه هشت ضلعی متقارنی است که هر ضلع آن $2/5$ متر طول دارد و در محل انتقالی با اندکی گوشه سازی آن را به دایره تبدیل نموده و آهیانه بیضی گنبد بر روی زمینه هشت ساخته شده است. است اضلاع دیوارهای هشتی گنبد خانه با استفاده از طاق نماهای تیزه دار در دو طبقه روی هم ساخته شده است که بدین وسیله از سنگینی حجم بنا کاسته شده است. مصالح بنا را سنگهای تیشه ای و آجر با ملات گچ و در بعضی قسمتها گل آهک تشکیل داده است.

این بنا حسب شواهد موجود در ابتدا یک بنای تماماً سنگی بوده است دیوارهای خارجی و، داخلی گنبد خانه و آهیانه گنبد و راه پله آن و حتی قسمت پایینی گریو گنبد آجری آن که بعداً به آن اضافه شده به ارتفاع 80 سانتیمتر از سنگهای پاکتراش ساخته شده است گریو گنبد فوق العاده بلند و کشیده طرح ریزی شده است به جهت ایجاد دور افقی ساقه گنبد سنگهای گریو گنبد به صورت محدب تراشیده شده اند و در دوره های بعد احتمالاً صفویه مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته گنبد آجری کنونی از نوع گنبدهای نارگون به همراه طاق و تویزه ورودی با آجر به آن اضافه شده است که گنبد آن قابل مقایسه با بقعه دوازده امام قزوین و مسجد امام و مدرسه چهار باغ اصفهان است.

مقبره زیبا محمد با پلان مربع و از سنگ و آجر ساخته شده است فضای مربع را با

ص: 134

گوشه سازی (اسکنج) به هشت ضلعی و سپس به دایره تبدیل نموده‌اند تبدیل هشت به دایره از بیرون خود را نشان داده است و گویی گنبد دارای دو پایه است یک پایه هشت ضلعی و پایه دیگر استوانه ای که گنبدی به صورت نیم دایره مدور بر روی آن ساخته شده، است گنبد از نوع دو پوسته گسسته است نقطه انتقالی را با کاربندی گچی تزیین نموده‌اند این تنها گنبد استان است که دارای ساقه مدور بلندی است که بر روی پایه هشت از) (بیرون قرار گرفته است شکل) (20)

نتیجه گیری

در مناطق کوهستانی زاگرس میانی آرامگاههای زیادی وجود دارد که از دیر باز مورد تقدس مردمان این ناحیه بوده است این آرامگاهها که سنتهایی از معماری پیش از اسلام را در خود به یادگار دارند تحت تأثیر اکولوژی این منطقه شکل گرفته و ویژگیهای خاصی را حائز شده اند این استان با وجود اینکه یکی از معابر زاگرس بوده و از دروازه های فلات ایران به غرب و جنوب و میان رودان محسوب میگردد و معماری آن از لحاظ هندسه و فرم و مصالح تابعی از کل این سرزمین محسوب میشود اما به لحاظ تأثیرات اکولوژیکی و محیطی معماری این منطقه از ویژگی های خاصی برخوردار گردیده که تاکنون بدان پرداخته نشده است مانند آرامگاه های سنگی با پلان مربع و گنبد های رک مخروطی بدون پایه و یا گنبد های رک ترکیب بدون پایه هرمی (شکل، چهار ترکی شیش، ترکی هشت ترکی از جمله فرمهایی هستند که تاکنون در جایی معرفی نشده‌اند این مقابر در گستره لرستان ضمن رعایت اصول کلی معماری اسلامی، ایران بخشی از تاریخ معماری اسلامی ایران را به نمایش میگذارد که با وجود خلاقیتها و ابتکارات و ویژگی های منطقه ای طرح و جزیاتی از کل را منعکس مینماید

در یک تقسیم بندی کلی میتوان آرامگاهها را به چند دسته تقسیم نمود. دسته اول بناهایی با پلان مربع و گنبد نیم دایره که یادآور چهار طاقی های ساسانی هستند. این نوع از بناها را میتوان به دوره سلجوقی منسوب دانست دسته دوم بناهایی با گنبد های رک با طرح مدور یا مربع و چند ضلعی و پوشش بام مخروطی بدون پایه و یا با پایه

آرامگاه های با گنبد های رک، ترکیب از نوع گنبد هشت ترکی بر پایه مدور و گنبد شانزده ترکی بر پایه شانزده ضلعی که به دوره ایلخانی تعلق دارند

آرامگاه با طرح هشت ضلعی و گنبد های رک اورچین یا مقرنس از اشکال وارداتی از منطقه جنوب هستند.

دسته سوم بناهایی که دارای پلان مربع و یا چند ضلعی هستند و دارای گنبدی از نوع نار

اگون دار و یا از نوع نار شلال بر پایه مدور هستند و به دوره صفویه و بعد از آن تعلق دارند. در این میان بناهایی وجود دارد که به دوره پیشین تعلق داشته و در دوره های بعدی مرمت شده اند مانند مقبره شینه شه که به دوره ایلخانی تعلق دارد و در دوره صفوی گنبدی از نوع نار اگون دار بر روی آن ساخته اند.

ویژگی های ساختاری بناهای آرامگاههای این منطقه به اختصار عبارتند از:

- آرامگاه های سنگی با پلان مربع و گنبد های رک مخروطی و رک ترکیب بدون پایه چهار ترکیب شش، ترکیب هشت ترکیب از جمله فرمهایی هستند که تاکنون در جایی معرفی نشده اند مانند گنبد مقبره زاهد شیر مقبره بابا حبیب.

برای ساخت تعداد زیادی از بناهای آرامگاهی مخصوصاً آنهایی که در مناطق کوهستانی واقع شده اند اعم از تمام قسمت های بنا و یا همه قسم گنبد، آنها چه از نوع نیم دایره و چه از نوع رک در اشکال مخروط و یا هرمی و یا اورچین با ظرافت و دقت زیاد از سنگهای رودخانه های و یا لاشه سنگ استفاده شده است.

از روش رگ چین در اجرای گنبد های سنگی رک استفاده شده است. هم چنان که در گنبد های آجری رک مرسوم بوده است با این وصف که از سنگهای لاشه ای و طبیعی استفاده شده است. در این روش سنگ را مانند آجر یا خشت موازی خط افق چیده اند و سپس با آستری از گچ آن را پوشانده اند

هیچ موردی از گنبد های نوع ترکیب سه پوسته در استان مشاهده نشده است. برای اجرای طاق نماها در بناهای سنگی همانند مانند مقبره داود خادم و مقبره، امیرسیف از قالب های گچی استفاده نموده اند

- روش و تکنیک به کار رفته در برخی از بناهایی که در مجاورت استان اصفهان قرار گرفته اند مانند گنبد امامزاده قاسم وزید در منطقه الیگودرز کاملاً از معماری منطقه فلات اقباس گردیده است.

پی نوشت ها

1. گذار و دیگران 1367، 1368
2. کیانی، 10:1379
3. بورکهارت 106
4. پیرنیا 1370: 5 و 6
5. پیرنیا 1370 6 و 7
6. ابولقاسمی، 1370
7. کیانی. 1379. 119
8. نیستانی، 1383 110
- 9 پیرنیا 1370 8
10. ابوالقاسمی، 1370:10
11. کیانی 1379 19
12. ساکی 1343: 363 و 263
- 13 ابولقاسمی، 1370
14. ایزدپناه: 1376 262 همچنین، نک ساکی 1343 70
- 15 ادموندز، 1362 88
16. نطنزی 1336 55 - 65؛ مستوفی 1364: 554
17. نیستانی: 1383 111 ر.ک. محمد کریم پیرنیا، 361، غلامحسین معماریان نیارش سازه های طاقی پیشین 122 127
- Kleiss 254-241:1975
- Kleiss 1975:252 .19
- .Surrveg in wesiern Iran- 1961 frig.20

21. پيرنيا 1370 113

22 مشاور پرسین 1388

23. هنر اسلامی قرن 5 تا 9 دکتر ابولقاسمی جزوه کلاسی، 1370.

24. دایرة المعارف اسلامی: 109

25. ابولقاسمی، 1370

ص: 137

27. دوید، 1362: 159.

P,nosliW:252.

29. ایزدپنا 1367، ج 373

منابع

- ابوالقاسمی، لطیف هنر اسلامی قرن 5 تا 9 جزوه کلاسی دانشگاه تربیت مدرس، 1370
- اتینگهاوزن ریچارد، و گرابار اولگ هنر معماری، اسلامی ترجمه یعقوب، آزند، تهران، انتشارات سمت 1378
- ادموندز، دو سفرنامه درباره، لرستان ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیاری تهران بابک 1362
- ایزدپناه، حمید آثار باستانی و تاریخی لرستان تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1376
- تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1376.
- بهرامی روح الله اتابکان خورشیدی و دولت، صفوی لرستان، پژوهی ش 1 و 2) بهار و تابستان (1377). 105 - 108
- پیرنیا محمد کریم گنبد در معماری، ایران مجله، اثر شماره، 02 انتشارات سازمان میراث فرهنگی زمستان 1370
- سبک شناسی معماری ایران به کوشش غلامحسین، معماریان، تهران نشر پژوهنده و نشر معمار، 1380
- چریکف سیاحت نامه میسو، چریکف ترجمه آبکار، مسیحی به کوشش علی اصغر، عمران، تهران 1358
- جوادی محمدرضا و تاریخ و باستان شناسی دره خرم آباد، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور 1379
- دوید، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان ترجمه محمد حسین، آریا تهران علمی و فرهنگی 1371
- دوراند سفرنامه، دوراند ترجمه علی محمد، ساکی خرم آباد کتابفروشی محمدی، 1364
- دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی 2 بناهای آرامگاهی، ج 2، 1378، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی 109
- راولینسون سفرنامه راولینسون ترجمه سکندر امان اللهی، بهاروند: تهران آگاه 1363

، ساکی علی ، محمد جغرافیای تاریخی و تاریخ ، لرستان خرم آباد کتابفروشی محمدی 1343

کیانی ، محمد یوسف تاریخ هنر معماری ایران در دوره ، اسلامی ، تهران انتشارات سمت ، 1379.

، گذار آندره و ، دیگران آثار ، ایران ترجمه ابوالحسن سروقد ، مقدم ، ح ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، 1367

طاقهای ایرانی ترجمه کرامت الله ، افسر ، تهران فرهنگسرا 1369

، مستوفی حمد الله تاریخ گزیده تصحیح عبدالحسین نوایی تهران امیرکبیر 1364

نزهة القلوب ، تصحیح گای ، لیسترنج تهران دنیای ، کتاب 1362

مطالعات اجتماعی فرهنگی لرستان خرم آباد استانداری لرستان ، 1370 ، ج 1.

، معماریان غلامحسین نیارش سازههای طاقی در معماری اسلامی ، ایران چاپ اول ، تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران

1367

مهریار ، محمد و اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار ، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور دانشگاه شهید بهشتی ، 1378

، نیستانی ، جواد پژوهشی در بناهای آرامگاهی مازندران در قرن 9 هجری با تاکید بر ویژگیهای بومی رساله دوره دکتری باستانشناسی

دانشگاه تربیت مدرس پائیز 1383

، ویلبر ، دونالدن معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان ترجمه عبدالله ، فریار چاپ 2 تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی 1365

هوف ، دیتیش ، هوف گنبدها در معماری ، اسلامی ترجمه کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی به کوشش محمد یوسف ، کیانی ، تهران

، انتشارات ، تهران انتشارات سمت ، 1379

هیلمن ، براند ، روبرت مقابر» در معماری ایران در دوره اسلامی به کوشش محمدیوسف کیانی ، تهران انتشارات جهاد دانشگاهی 1366

هیلمن براند ، روبرت معماری ، اسلامی ترجمه باقر آیت الله زاده ، شیرازی ، تهران ، انتشارات ، روزه به 831

,kleiss,wolfram.vorslamische Ruinen im Nordlichen zagros, AMI, Vol. 8

.1975

,Islamiche in west-Iran" A MI, 8(1975):241-254, Abb, 11". Kleiss

(,wolfram252 :P.Sw Persia by A. T Wilson

شکل 1: مقبره داود خادم

□

شکل 2: مقبره مارگیمه احمد

شکل 3 الف بقعه خضر

ص: 140

شکل 3. ب نما و پلان مقبره، خضر از آرشیو میراث فرهنگی

□

شکل 4: مقبره کال، نازار نورآباد دلفان

شکل 5: مقبره عالی گیژو

شکل 6. الف: مقبره عالی گیژو شکل

ص: 141

6: ب پلان مقبره عالی گيرو

□

شکل 7: مقبره امير سيف الف پلان و نماي رويرو

شکل 8: مقبره سهل الدين

ص: 142

شکل 9 مقبره خلیل اکبر

□

شکل 10: ب پلان مقبره بابازید

شکل 10 الف مقبره بابازید

ص: 143

شکل 11: آرامگاه بابا حبیب شکل

□

شکل 12 : نمای مقبره سید شیر طرح از کلایس

شکل ، 12: الف مقبره زاهد شیر (سید) (شیر)

شکل 12: ب مقبره زاهد شیر (سید) (شیر)

ص: 144

شکل 13 بقعه شاه زواریو

□

شکل 14 الف مقبره امام زاده قاسم

شکل 15 به مقطع ، مقبره امام زاده قاسم

ص: 145

شکل 15 ج تمامی و غربی و نمای ورودی مقبره امامزاده قاسم و زید طرح از مشاور پرسیین

□

شکل 15 د آرامگاه امامزاده قاسم و زید نمای شرقی

شکل 15 ه- پلان آرامگاه امام زاده قاسم و زید

شکل 16 امام زاده تازرون طرح نما

ص: 146

شکل 17 الف امامزاده جعفر بروجرد

□

شکل 17 ب نمای امامزاده جعفر شکل 17. ج پلان امامزاده جعفر از آرشیو میراث فرهنگی لرستان

شکل 18: مقبره الیاس و امام زاده حیات الغیب

ص: 147

شکل 18: پلان و نمای حیات الغیب از آرشیو میراث

□

شکل 19: الف مقبره - گنبد شینه شه

شکل 19 ب نما از آرشیو میراث فرهنگی لرستان

شکل 20 مقبره زیبا محمد و پلان و نما

ص: 148

منار یا مناره به معنی جای نور و نار در اصطلاح بنایی بلند و بعضاً باریک که در کنار مساجد و بقاع متبرکه جهت گفتن اذان یا به عنوان میل راهنما در کنار، جاده ها، مساجد، کاروانسراها مدارس و دارالضیافه ها احداث گردیده است (2) به علت روشن نمودن آتش برفراز آن جهت راهنمایی در شب به مناره یا محل نور موسوم شده است قبل از اسلام از منار برای راهنمایی استفاده میکردند که گاهی نیز معرف وجود آتشکده و آتشگاه های بزرگ بود و به آن میل میگفتند مانند) میل، نورآباد میل فیروزآباد (3) با توجه به تعاریفی که در فرهنگهای لغت از این واژه، شده میتوان گفت که کلمه منار و مناره مشتق از اولین کاربردی است که این بنا داشته است بنابر این پیش از آنکه مناره در کنار مساجد جهت گفتن اذان ایجاد شود برجهای راهنمایی بوده که مسافران را در روز و شب تار هدایت میکرد است. (4)

از دیر باز مناره را برای راهنمایی و هدایت مسافران در بیابانها و یا در اول شهرها می. ساختند گاهی هم برای حذفاصل دو موقعیت، مهم به عنوان مرز از آن استفاده میکردند این روش راه یابی تا سدههای اخیر تنها روش شناخته شده در راهنمایی و هدایت مسافران به مقصد بود به هر حال این فکر که بوسیله مناره مسافران دریایی و زمینی به مقصد راهنمایی، شوند از قدیم الایام تا عصر صنعت در میان مردم باقی بوده و مناره هایی از گذشته بر کنار راه ها و دریاها تا به امروز باقی مانده اند از آثار و علایم مناره های قبل از اسلام که تعداد بسیار اندکی از آن در ایران باقی مانده چنین بر می آید که مناره با هدف راهنما بودن در دوران قبل

1- دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دوران، اسلامی دانشگاه تربیت مدرس

2- مخلصی 322، 1379.

3- کیانی 1382 21

4- مخلصی پیشین 322

از اسلام ساخته می‌شده است مناره در اصطلاح کنونی بنایی است که جهت گفتن اذان به کار می‌رود به همین جهت در دوران اسلامی مناره نام مأذنه نیز به خود گرفته است ولی این نام مستلزم صعود مؤذن بر فراز آن، نبوده بلکه مؤذن عموماً در محل مناسبتری در مسجد اذان می‌گفته است.

با به حکومت رسیدن سلجوقیان و انتخاب شهر اصفهان به، پایتختی این شهر مجد و عظمت گذشته خود را بازیافت در دوره، ملک‌شاه سلطان سنجر سلجوقی و در وزارت خواجه نظام الملک اصفهان یکی از مهمترین بلاد دنیا و یکی از آبادترین آنها بود این پادشاهان و دیگر صاحب منصبان سلجوقی در این شهر ابنیه بزرگ و جالب توجه؛ از جمله مناره‌های بلند عالی ساختند که هنوز آثار تعدادی از آنها با برجاست در حقیقت انتساب شهرت و اعتبار اصفهان به شهر مناره‌ها را میتوان مدیون وجود تعدادی مناره برجای مانده از این دوره دوران سلجوقیان را میتوان دوران درخشان معماری ایران بخصوص در احداث مناره به حساب آورد نه تنها، اصفهان، سمنان و دامغان از این دوره آثار و یادگاری گرانبها در خود دارند بلکه نمونه‌های مناره‌های منفرد این دوره را در، سبزوار، کرات، تایباد قم ساوه، کاشان، کرمان نائین، گلپایگان بسطام و دشتهای وسیع سیستان و بلوچستان و بسیاری از شهرها قصبه‌ها دهکده‌های بزرگ میتوان مشاهده کرد به مرور در طرز بنای آنها تطوراتی راه یافته تزئینات آنها افزوده شده است به طوری که اهل فن با دیدن هر مناره و کیفیت تزئین آن به قدمت هر کدام میتوانند پی ببرند (1)

تحلیل باستان شناختی مناره‌ها

اشاره

شهر اصفهان در قرن پنجم هجری و در اواخر دوره آل بویه بسیار آباد بوده؛ چنانکه ناصر خسرو در بازدیدی که از این شهر داشته وجود باروی شهر را تأیید کرده درباره آن مینویسد: «... و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم بازارهای بسیار دارد (2) اصطخری در مورد اصفهان میگوید سپاهان دو شهر است یکی جهودستان دیگری شهر سپاهان و میان هر دو مقدار دو مایل فاصله است و به هر دو جای مسجد آدینه است و جهودستان بزرگتر است» (3) پس از دیالمه اصفهان پایتخت امپراطوری بزرگ سلجوقیان شد. البته این شهر را صرفاً به خاطر بزرگی آن به عنوان پایتخت انتخاب نکردند بلکه موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب اصفهان که در مرکز امپراطوری سلاجقه قرار داشت آنان را به انجام چنین کاری ترغیب میکرد (4)

ص: 152

1- همان 329

2- ناصر خسرو، 119، 1362.

3- اصطخری 162، 1347

4- بیک محمدی، 136، 1362

شهر نائین که پیش از اسلام مرکز اداری - خدماتی بخشی از ناحیه یزد بود پس از اسلام نیز موقعیت خود را کما بیش حفظ کرد بر پایه گزارش مؤلف حدودالعالم» متعلق به نیمه دوم قرن چهارم هجری نائین در آن هنگام از نعمت و آبادانی برخوردار بود (1) ناصر خسرو نیز در نیمه اول قرن پنجم هجری به آن شهر سفر کرده اما از اوضاع اقتصادی اجتماعی و فضاهای کالبدی آن گزارشی ارائه نداده است. (2)

احداث مسجد جامع این شهر را در برخی از منابع تاریخی به دوره یکی از خلفای اموی موسوم به عمر بن عبدالله العزیز در قرن اول هجری نسبت داده اند (3) اما در منابع باستان شناسی این مسجد را از آثار اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری دانسته اند. (4) مسجد جامع از یک طرف در کنار حسینیه باب المسجد و از یک سو نزدیک حصار شهر قرار دارد (5)

منار مسجد با نقشه‌های چند ضلعی در کنار یکی از ورودی های مسجد در جبهه جنوب شرقی است. ارتفاع آن 28 متر و به صورت هشت ضلعی ساخته شده و از دورترین نقاط اطراف شهر قابل مشاهده است. این مناره از آثار قرن چهارم هجری است این منار دارای میله هشت ضلعی است که در قسمت بالا از قطر آن کاسته میشود و در آخر تبدیل به دایره میشود بدنه این مناره ساده و فاقد تزئین است. در دو قسمت از مناره تزئیناتی که با استفاده از آجرها به شکل مورب ساده ای سطح مناره شکسته می شود مناره دارای پنج قسمت است

1. پایه مناره که به احتمال قوی هشت ضلعی بوده و در بین بناهایی که بعداً ساخته شده از نظرها مخفی مانده است.

2. قسمت اول بدنه که به صورت هشت ضلعی بوده و هر چه بالاتر رفته از اندازه و ضخامت آن کاسته میشود

3. قسمت دوم بدنه که به صورت مدور بوده و ضخامت آن به یک اندازه و فاقد تزئین است.

4. نعلبکی مناره که دارای تزئینات گچ بری است.

5. مأذنه که بر روی نعلبکی مناره قرار گرفته است عکسهای شماره 1 و 2)

2. مناره مسجد جامع و بامنار زواره

شهر، زواره در 132 کیلومتری شمال شرقی اصفهان و 12 کیلومتری اردستان در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده از شهرهای بسیار قدیمی ایران است آندره گدار که در خرداد 1316 به زواره مسافرت، کرد پس از تحقیقاتی درباره مسجد جامع و مسجد بنکویه، زواره از روی

ص: 153

1- حدود العالم، 136، 1362

2- ناصر خسرو، 119، 1362

3- اعتماد السلطنه، 2039، 1368

4- مصطفوی، 323، 1361.

5- سلطان زاده 165، 1374

کتیبه های مسجد نام احمد را به عنوان بانی مسجد یافت (1) سید محمد محیط طباطبایی عقیده دارد که همین فرد بانی مسجد جامع زواره، است وجود قصابی در دیوان برخی از شاعران عصر سلجوقی به نام این، شخص معرف موقعیت سیاسی و اجتماعی او است. در زواره دو مناره از دوره سلجوقی برجای مانده است که عبارتند از:

(الف) مناره مسجد جامع

مناره مسجد بیرون از آن و در ضلع غربی و طرف راست ورودی شمال غربی مسجد قرار دارد و با پلکانی مارپیچی از داخل مسجد میتوان به آن راه یافت ارتفاع مناره 11 متر و قطر آن 4/5 متر است از این رو مشخص میشود که بنای آن بیش از مقدار کنونی ارتفاع داشته و بر اثر عوامل، جوی اقلیمی و احیاناً تهاجم اقوام و قبایل فروریخته است مصالح اصلی بنا آجر و ملات گچ، است قسمت پایین مناره ساده و قسمت بالای آن دارای تزئینات آجری به صورت اشکال لوزی است. در قسمت شرقی مناره لوحه مستطیلی وجود دارد که احتمالاً جای کتیبه ای بوده است. مناره منفرد و جدا از بنای مسجد بوده که مسجد بعداً به آن الحاق شده است. بر فراز این، مناره محفظه ای چوبی قرار دارد در زمانهای گذشته هنگامی که مؤذن بر بالای مناره میرفت در زیر آن قرار میگرفت تا از گزند گرمای شدید تابستان و برودت نزولات جوی زمستان در امان باشد عکسهای شماره 3 و 4

(ب) مسجد پامنار

عنوان پامنار برگرفته از ویژگیهای معماری مذهبی عصر اسلامی بویژه ساختمان مناره ها مأذنه های مساجد است این نامگذاری مانند شبیه آن، مشهد، تربت زیارت قدمگاه امامزاده معصوم، زاده، آستانه، شهید پیر و شیخ که در گوشه و کنار ایران و کشورهای مجاور وجود دارد در عصر اسلامی رایج شده است وجه تسمیه این پامنارها - برخلاف بسیاری از محله ها آبادیها که وجه تسمیه آنها منشاء طبیعی؛ مثل پستی و بلندی سطح زمین یا آب و هوا دارد از عامل انسانی معماری اسلامی، یعنی وجود مناره مأذنه میل و برج نشات میگیرد. (2)

به غیر از مسجد جامع سلجوقی در، زواره مسجد قدیمی دیگری نیز از دوره سلاجقه وجود دارد که کوچکتر از مسجد جامع آن است و در قرن هشتم هجری با گچبریهای فراوانی که شیوه تزئیناتی آن قرن است آراسته شده این مسجد به نام مسجد پامنار معروف است. مسجد پامنار زواره در حال حاضر در کوچه پامنار زواره در محله بن کویه قرار دارد. (3) این بنا به شماره، 108 در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است (4)

این مناره دارای پایه هشت ضلعی از آجر است و راه ورود به آن از ورودی است که در

ص: 154

1- گذار 125، 1366

2- امین 71، 1378

3- نراقی، 55، 1345

4- مشکوتی، 63، 1345

کف حیاط واقع شده است. مناره به صورت منفرد و مجزا از بنای مسجد بوده که دیوارهای مسجد بعداً به آن الحاق شده است ارتفاع مناره 23 متر و قطر مناره در حدود 5 متر که در تمام قسمتهای مناره به همین اندازه است. در بالای مناره تاج منار واقع شده است کتیبه جالب توجهی که به خط کوفی ساده برجسته از آجر تراش احداث گردیده، تزئینات خطی قسمت پایین این مناره را در نزدیکی سطح بام تشکیل میدهد که با گل و بوته های زیبا ترکیب شده است. کتیبه این مناره به شرح زیر است: بسم الله الرحمن الرحيم مما أمر ببناء هذا المناره محمد بن ابراهيم ابتغاء لوجه الله سنة احدى و ستين و اربع مائه» مناره مسجد در سال 461 هـ ق بنا شده و از نظر قدمت تاریخی دومین مناره شناخته شده در ایران است عکسهای شماره 5 و 6)

3. مناره سین

قریه «سین» که در شش کیلومتری شمال گز واقع شده دارای یک مسجد و مناره سلجوقی است که در مقایسه با مسجد گز بیشتر اختصاصات دوره سلجوقی را در خود حفظ کرده است. کوچه و مدخل مسجد سین که مناره مرتفع آن نیز در گوشه شمال غربی مسجد واقع شده است شباهت زیادی به کوچه و مدخل مسجد گر دارد. (1) مناره مسجد سین به فحوای کتیبه تاریخی آن مورخ به سال 526 هـ- ق قبل از ساختمان گنبد مسجد به اتمام رسیده است. تاریخ این کتیبه قدیمی ترین تاریخی است که تا کنون بر روی یک بنای مزین به کاشی در ایران دیده شده است. (2) در وسط مناره دریچه بزرگی رو به قبله وجود دارد و تنه آن بواسطه نشستگی که کرده از دریچه به بالا کمی خم شده است عکسهای شماره 7 و 8 است.

ساختمان این مناره از حیث نکات فنی شبیه به مناره گار «جار» است. (3) کتیبه فوقانی مناره به خط کوفی برجسته با کاشی فیروزه ای شامل آیه 33 از سوره فصلت» به شرح زیر است: (بسم الله الرحمن الرحيم و من احسن قولا- ممن دعا إلى الله وعمل صالحاً وقال انني من المسلمین) بر جانب شرقی قاعده مربع شکل مناره سین که با پشت بام در یک سطح است به خط کوفی آجری برجسته بر زمینه آجری توام با تزئینات ساده گچی در چهار سطر کتیبه زیر نوشته شده است (4)

بسم الله الرحمن الرحيم أمر ببناء

هذه المناره العبد المذنب الراجي لعفو الله تعالى

ابو اسمعيل محمد بن الحسين بن علي بن زكريا تقبل الله

منه و ذلك في رجب سنة ست و عشرين و خمس مانه

ص: 155

1- هنرفر، 194، 1344

2- همان 196

3- سمیت، 166، 1368.

4- هنرفر، پیشین، 196

4. مناره گز

قریه گز در 18 کیلومتری شمال شهر اصفهان واقع شده است از نواحی قدیمی و تاریخی حومه اصفهان محسوب می‌شود. گز دارای یک مسجد قدیمی از دوره سلاجقه و بقایای یک مناره دوره سلجوقی و کاروانسرای از دوره صفویه است در ایام قدیم چون در مسیر شاهراه اصفهان به تهران بوده از اهمیت زیادی برخوردار بوده، است ولی اکنون در مشرق راه اصفهان به تهران به صورت یک دهکده دور افتاده است. (1) این مناره منتسب به دوره سلجوقیان است. (2) مناره مسجد گز که در گوشه شمال غربی مسجد واقع شده سابقاً خیلی مرتفع تر از امروز بوده و به مرور زمان خراب شده و ریزش کرده است. قسمتی از آن که باقی مانده هنوز قابل توجه می‌باشد و تزئینات عالی آجری دارد در قسمتهای باقیمانده کتیبه ای وجود ندارد و به احتمال قوی کتیبه مناره در قسمت فوقانی آن که خراب شده قرار داشته است. (3) با توجه به معماری مسجد و مناره (سین) که در شش کیلومتری شمال قریه گز واقع شده و به موجب یک کتیبه موجود سال ساختمان آن را در ربع اول قرن ششم هجری است (4) احتمالاً مسجد و مناره گز در همان حدود یا کمی جلوتر ساخته شده است عکس شماره (9)

5. منار گلپایگان

رونق شهر گلپایگان در عهد سلجوقیان مکرر در تواریخ دیده می‌شود وجود مسجد جامع و مناره که در زمان سلطنت محمد ملک‌شاه سلجوقی (491-511 هـ-ق) ساخته شده دلیل محکمی بر آبادانی و رونق شهر بوده. است منار گلپایگان از بناهای دوره سلجوقی است که به شماره 250 به ثبت آثار تاریخی رسیده و بر فراز تپه ای در کنار خیابان اصلی و قدیمی شهر گلپایگان واقع است ارتفاع آن از سطح خیابان تقریباً 18 متر است دارای 64 پله که به دور محور مرکزی بالا- می‌رود این بنا دارای یک، ویژگی و آن داشتن دو پله ورودی جهت خروج و ورود در سمت مغرب و جنوب است در گلوگاه مناره با، آجر خطوط هندسی تزئینی زیبا رسم گردیده و خطوط کوفی هم در گلوگاه پایین بالاتر از ورودی،ها شامل آیه 51 سوره مزمل که متن آن چنین است بسم الله الرحمن الرحيم قل یا عبادى الذین اسرفو علی انفسهم. لا تقنطوا من رحمہ الله. ان الله یغفر الذنوب جميعاً. انه هو الغفور الرحيم. وجود این مناره هم دلالت بر وجود ساخلو

و قوای مستقر نظامی در شهر گلپایگان دارد که برای اطلاع اخطارها و خطر هجوم دشمن بر فراز آن آتش روشن مینموده‌اند منار گلپایگان از جمله بلندترین مناره دوره سلجوقی است (5) (عکسهای شماره 10 و 11).

ص: 156

1- همان 187

2- مشکوتی پیشین 131

3- هنرفر، پیشین، 191

4- همان 191

5- اشراقی، 244، 1383

6. مناره برسیان

از جمله آثار تاریخی موجود در خارج شهر اصفهان مسجد و مناره برسیان است. برسیان یا بارسیان که به احتمال قوی در اصل پارسیان بوده دهکده ای است که در فاصله 42 کیلومتری مشرق اصفهان در شمال بستر زاینده رود واقع شده و در حد فاصل بین بلوک «برآن» و «رودشتین» است ساکنین دهکده نام محل سکونت خود را «بیسیون» تلفظ می‌کنند مسجد جامع برسیان بفحوای کتیبه موجود تاریخی محراب آن که مورخ به سال 498 هـ-ق و کتیبه مناره آن مورخ به سال 491 هـ-ق، است در دوره پادشاهی سلطان برکیارق بن ملکشاہ سلجوقی ساخته شده است (1)

این مناره منفرد و مدور که آجرهایش با ملاط گچ نصب، شده دارای قطر 5/75 متر در سطح زمین و 4/2 متر در بالا- است که پلکان منحصر به فرد و مارپیچی آن از سطح زمین شروع می‌شود این پلکان بر خلاف عقربه ساعت دور ستون مدوری که قطر آن در پائین و در بالا 72 سانتی متر است میچرخد روشنایی داخل مناره بوسیله روزنه های باریک و عمودی پخ شده اطراف آن تأمین می‌شود این نوع دریچه ها را مزغل مینامند. این سبک در اکثر مناره ها مشترک است. ارتفاع مناره برسیان در حدود 35 متر است. قسمت پائین آن آجر چینی ساده ولی قسمتهای بالای آن دارای تزئینات آجری میباشد که در آجر کاریهای دوره سلجوقی معمول بوده و تا دوره مغول در ایران ادامه داشته است. (2) تزئینات تاج مناره با بدنه آن متفاوت است و در این قسمت کتیبه مناره به خط کوفی ساده و با آجر که سال احداث مناره را 491 هـ-ق تعیین میکند به شرح زیر نوشته شده است. (3) وارکعو و اسجدوا و اعدوا ربکم افعلو الخیر لعلکم تفلحون سنه احدى و تسعین و اربع مائه این مناره نمونه ای از بناهای سلجوقی در قرن پنجم هجری است که جامع بهترین نکات فنی آجر کاری میباشد طرز آرایش و جفت جفت چیدن آجر در حاشیه های بالا و پایین کتیبه و در قسمت تاج مناره در محدوده اصفهان کمیاب است عکسهای شماره 12 و 13

7. مناره زیار

این منار در دهکده زیار و در سواحل جنوبی بستر زاینده رود در 33 کیلومتری مشرق اصفهان واقع شده است رویروی آن در شمال رودخانه منظره مسجد و مناره برسیان پدیدار میشود، (همان) (204) مناره دارای پایه ای هشت ضلعی، آجری منفرد و مجزا که در میله گرد بالای آن نیز از آجر و کاشیهای فیروزه ای رنگ استفاده شده. است مناره زیار تنها نمونه مناره های سه

ص: 157

1- هنر فر، پیشین 174

2- سمیت 158، 1368

3- هنر فر، پیشین 175

طبقه اصفهان است که تاکنون به حالت اصلی خود باقی مانده و در آن دخل و تصرفی نشده و خرابی هم کمتر به آن راه یافته است در این مناره هر طبقه از طبقه پائین باریکتر ساخته شده و بر فراز هر یک از طبقات اول و دوم تاج یا کمربندی به چشم میخورد ارتفاع آن بالغ بر 50 متر است عکسهای شماره 1614)

در ساختمان این مناره تزئینات آجری و کاشی کاری مختلفی دیده میشود در قسمت پائین، مناره این تزئینات آجری با طرحهای هندسی گوناگونی همراه کاشیهای فیروزه فام، کوچک چهارگوش و کتیبه های نسخ مستطیل مزین شده و در قسمت فوقانی آن کتیبه ای به خط کوفی کاشی فیروزه ای رنگ روی متن آجری پدیدار است که در بالا و پایین این کتیبه کمربندی برجسته از آجر تراشیده شده و زیر آن حاشیه باریکی از کاشیهای فیروزه فام لوزی و قطعات گرد مقعر است و لعاب آن در قسمت وسط غلیظتر و تیره رنگتر میباشد. تنه مناره در طبقه دوم در چهار قسمت تزئین شده که قسمت زیرین ساده و قسمت دوم دارای کتیبه های نسخ مستطیل و مورب است. قسمت سوم با اشکال لوزی و گلهای 7 یا 9 رگی آراسته و آرایش شده است. قسمت چهارم مشتمل بر کتیبه های نسخ مستطیل مکرر از کاشی فیروزه فام است که در مربعهای آجری نوشته شده و مابین آجرهای قائم جای گرفته است در طبقه سوم یعنی ساقه مناره چهار پنجره باریک با دور طرح ترنجی موجود است در انتهای تنه، مناره اتاقک آجری وجود دارد که در اطراف آن کتیبه ای به خط نسخ از کاشی فیروزه فام دیده میشود (1) کتیبه این مناره در قسمت فوقانی آن به خط کوفی برجسته با کاشی فیروزه ای بر زمینه آجری ساده شامل آیه 33 از سوره فصلت به شرح زیر است. (2) (بسم الله الرحمن الرحيم و من احسن قولاً- ممن دعا الى الله و عمل صالحا و قال اننى من المسلمين الله ربى و همچنين جمله «الله اكبر») نیز بر آن نوشته شده. است این مناره را میتوان به سالهای میانه قرن ششم هجری منسوب کرد (3) تاریخ ساخت این مناره هم در کتیبه موجود مناره ذکر نشده است. مایرون بمنت سمیت که راجع به مناره های اصفهان تحقیقاتی کرده است سال احداث این بنا را پس از مقایسه با سایر مناره های این دوره از نظر معماری، نوع تزئینات و آرایش آن همزمان با ساختمان مناره ساربان و بین سالهای 550 تا 688 ه ق میداند (4)

8. مناره گار

دهکده گار که مردم محلی آن را «جار» تلفظ میکنند و «غار هم نوشته شده است در 22 کیلومتری مشرق اصفهان در ساحل جنوبی زاینده رود میان کشتزارهای وسیع، گندم جو و

ص: 158

1- سمیت، 177، 1368

2- هنرفر، پیشین، 204

3- حاتم، 71، 1379

4- گدار، 191، 1375

صیفی واقع شده و جزء بلوک برآن» است. (1) دهکده جار بویژه در حواشی مسجد و منار جار مأمونی برای کارگران محلی و مهاجران افغانی شده است. از این رو نه تنها عوامل طبیعی از قبیل باد باران و موریانه به آن صدمات جبران ناپذیری میزند بلکه تخریبهایی که انسان به این یادگارهای افتخار آمیز گذشته وارد میکند بیش از هر پدیده دیگری است. (2)

مناره جار از آنجایی که در کنار مسجد ساخته شده بیشتر به عنوان مکان اذان گفتن مؤذن در نظر بوده است. این مناره قدیمیترین کتیبه تاریخدار 515 هـ- ق/1121-1122م را دارد که به خط نسخ قائم الزاویه نگاشته شده و تا عصر حاضر در ایران شناخته شده است. (3) این مناره بر پایه ای هشت ضلعی برپا شده و ارتفاع پایه مناره حدود 21 متر است. مصالحی که برای ساخت این مناره به کار رفته آجر است که با ملاطی از، ماسه شن، آهک و خاکستر به هم وصل شده اند.

براساس کتیبه کوفی آجری که در قاعده مناره موجود، است مناره گار در سال 515 هـ-ق به وسیله یکی از شخصیت‌های معروف محل به نام ابوالقاسم بن محمد» که در کتیبه از او به نام سید الرؤساء» یاد شده ساخته شده است. (4) کتیبه مناره که در قسمت پایین آن و در قسمت فوقانی قاعده هشت ضلعی آن قرار دارد و به خط کوفی آجری برجسته نوشته شده است به شرح زیر میباشد بسم الله الرحمن الرحیم امر ببناء هذا المناره الزهید رئیس سید الرؤساء ابا لقسم فی سنه خمس عشره و خمس مائه» خطوط بدنه مناره به خط بنائی بر زمینه آجری تکرار جمله «الملك لله» است. (5) عکسهای شماره 17 و 18

9. مناره رهروان

مناره رهروان در وسط مزارع دهکده رهروان در شش کیلومتری شمال شرقی اصفهان واقع شده است. این مناره هم که در حدود 30 متر ارتفاع دارد تقریباً به صورت اصلی خود و بدون خرابی باقی مانده است. مناره پایهای آجری کوتاه و چهارگوش دارد که روی این تنه مدوری از آجر در دو طبقه قرار گرفته است بر فراز طبقه اول مناره نعلبکی یا تاجی دیده میشود که بوسیله قطار بندی ساخته شده است در ارتفاع 9 متری مناره لوحه مستطیل خالی و کم عمقی در جانب شمال مشهود است که احتمالاً جایگاه کتیبه بوده است تنه این مناره در قسمتهای زیرین ساده و در قسمت فوقانی شامل کتیبه نسخ مستطیل مورب معمولی با گلها و اشکال لوزی است که آن را از کاشی فیروزه فام و به شیوه معرق ساخته اند. (6) کتیبه این مناره که به خط نسخ و با کاشی فیروزه ای، رنگ قسمت بالای این مناره را زینت میدهد مشتمل بر این

ص: 159

1- هنرفر، پیشین، 182

2- رهبریان 1378، 88

3- گدار، 144، 1375.

4- هنرفر، پیشین، 183

5- همان، 185

6- هنرفر، پیشین، 204

عبارت است لا اله الا الله صادقاً مخلصاً محمد رسول الله» تاریخ بنای مناره در کتیبه آن ذکر نشده است ولی مایرون بمت سمیت تاریخ ساختمان آن را بین 575 تا 688هـ-ق و بعد از مناره های مسجد، علی مناره ساربان میداند (1) عکس شماره (19)

10. منار علی

مسجد علی یکی از آثار کهن محله گلپهار هارون (ولایت) است مشهور است که مسجد علی در زمان سلطان سنجر سلجوقی ساخته شده و به مسجد سنجریه شهرت داشته است. (2) این بنا از مشهورترین مناره های اصفهان است مناره علی در گوشه شمال غربی مسجد علی از آثار دوره شاه اسماعیل در محل یک مسجد «سلجوقی» قرار دارد. وجه تسمیه فعلی آن به مناسبت مجاورت با مسجد علی است. (3) بدنه اصلی مناره با آجر ساخته شده میله گرد آن به سه قسمت که هر یک از دیگری باریکتر است تقسیم شده یا بهتر گفته باشیم مناره مزبور از سه میله تشکیل میشود که هر کدام روی دیگری باریکتر و نازکتر استوار شده است. هر یک از دو میله پایین با تاج نعلبکی ماندی آرایش یافته است. ارتفاع کنونی مناره تا تاج اولی 40/35 متر بخش وسط تقریباً 7 متر و آنچه اکنون از قسمت بالا باقی است نیم متر ارتفاع دارد و بنابر این روی هم ارتفاع آن به 47/85 متر میرسد تصور می رود بلندی آن در اصل بیش از 50 متر بوده است. قطر تنه مناره در قسمت پایین 6 متر است که در بالا به دو متر تقلیل پیدا میکند در بدنه این مناره تزئینات جالب و متنوعی به کار برده شده که به شرح مختصر از آن بسنده می شود تزئینات در قسمت پایین ساقه مناره شامل نقوش کثیر الاضلاعها، صلیبها، گلهای چهارپر ضربدری ستاره های شش پر و هشت پر و لوزیهای ظریف است. قسمت وسط ساقه شامل لوزیهای مضرس است که نوارهای اریب چپ و راست و متقاطع فراهم و در داخل یک لوزی کوچک مضرس دیگری تعبیه شده است مساحت این لوزیها نسبت به ساقه مناره که به علت وضع مخروطی خود باریکتر میشود کمتر است دو حلقه کتیبه آجری با خط نسخ قائم الزاویه وجود دارد که بین نقوش هندسی زیر و تاج بالای خود تنوع خاصی به وجود میآورد (4) تاج نعلبکی مانند که 93 سانتیمتر از تنه مناره را تشکیل میدهد با کار گذاردن آجرهای بزرگ به طور عمودی و اریب، شکلی با خطوط شعاعی و شبیه به گل میخک القاء می کند در قسمت بالای تاج نقوشی نظیر نقوش قسمت وسط ساقه به چشم میخورد کتیبه مجاور تاج دوم که با کار گذاردن قطعات کاشی به طرز موزاییک کاری و با خط نسخ قائم احداث، شده با رنگ فیروزه فام در کنار آجرهای خاکی رنگ زیبایی و اثر خاصی دارد. تاج دوم و میله

ص: 160

1- گدار، 191، 1316

2- رفیعی، 712، 1352

3- گدار پیشین، 197

4- حاتم، 1379، 65

بالای آن فعلاً مخروطیه و احتمالاً تزئیناتی نظیر تاج و میله پایینی خود داشته است. (1)

این مناره از بالا به پایین دارای پنج کتیبه به شرح ذیل است کتیبه اول به خط کوفی و با کاشی فیروزه ای بر زمینه آجری دیده میشود که در قسمت بالای مناره به صورت تکرار جمله «لا اله الا الله» است کتیبه دوم به خط کوفی با کاشی فیروزه ای در زیر مقرنسهای مناره تکرار جمله «الملک الله است» کتیبه سوم به خط کوفی با کاشی فیروزه ای لاله الا الله محمد رسول الله است کتیبه چهارم به خط بنایی گچی بر زمینه شطرنج در مربع های بزرگ «هو الله الذي لا اله الا هو است» کتیبه پنجم به خط بنایی آجری برجسته بر زمینه گچی که

هم سطح بام مسجد علی میباشد به شرح زیر است: اشهد الله انه لا اله الا هو و الملئکه اولوا العلم قائما بالقسط». (2) تاریخ بنای مناره احتمالاً بین سالهای 525 و 550 هجری و مربوط به دوره سلجوقیان است. (3) عکسهای شماره (20-23)

11. مناره ساربان

این مناره که یکی از زیباترین مناره های عهد سلاجقه در، اصفهان در انتهای شمالی محله «جوباره» ناحیه یهودی نشین نزدیک مناره چهل دختران در گوشه یک میدان کوچکی که یقیناً در زمان ساختمان آن محل مسجد کوچکی در پای مناره، بوده واقع شده است. (4) تنه این مناره منفرد و گرد مشتمل بر سه طبقه است و پاسنگ یا پایه ندارد ارتفاع کنونی آن 48 متر است. تقریباً 38/5 متر بلندی قسمت پایین 6/2 متر بلندی قسمت وسط و 2/5 متر بلندی قسمت بالا است محیط قاعده اش، 14 متر قطر قاعده اش در پایین 4/04، متر کلفتی دیوار بیرونی در مدخل، پلکان 72 سانتی متر و قطر ستون درونی یا به اصطلاح دکل وسط 87 سانتی متر است پلکان آن به طور عادی و معمولی بوده و دارای 135 عدد پله است راه ورود به پلکان تقریباً در 7 متری میله مناره تعبیه شده و به وسیله پلی که از بنایی دیگر - که اکنون از میان رفته - به منار متصل میشود به آن داخل میشدهاند در ضلع جنوب غربی در ارتفاعی حدود 9 متر فرورفتگی کم عمقی شبیه جای لوحه وجود دارد که خالی است ولی بدون شک در گذشته حاوی کتیبه ای بوده است.

قسمت پایین منار خود دارای چهار بخش است؛ پایین ترین بخش که ساده و فاقد تزئینات است قسمت بعدی دارای نقوشی از خط نسخ قائم الزاویه است که به صورت مورب قرار گرفته اند یعنی آجرچینی برجسته ای که نقوشی شبیه به نقوش موجود بر مناره گار را به وجود آورده اند. بر بالای این قسمت آجرها را به طوری تراشیده شدهاند که نقوشی هندسی از گونه

ص: 161

1- زمانی 170، 1351

2- هنرفر، پیشین، 199.

3- گدار، 190، 1375.

4- هنرفر، پیشین 199

نقوش روی منار علی را به نمایش گذاشته اند آخرین بخش را کتیبه ای به شکل گردنبندی از کاشی کاری معرق به سبک خط کوفی ریحان با چهار چوبی از کاشیهای فیروزه ای آذین کرده است. کتیبه نواری شکل دیگری به خط نسخ قائم الزاویه که با کاشیهای فیروزه ای کوچک چهار گوش با ملاط گچ ساخته شده میان بخش سوم و چهارم دیده میشود حاشیه ای نواری شکل ساخته شده از کاشیهای فیروزه ای براق با نقوش متناوب لوزی و دایره طبقه اول منار را از طبقه دوم جدا میسازد قرنیز مرتفع و سه طبقه ای که به روش قطار بندی ساخته شده در اینجا قرار دارد این قرنیز مستحکم به کمک تخته بندی ها و چوب بست و آجرچینی برجسته مستقر شده و طاق نماها و مقرنس هایی که با کاشی کاری معرق تزئین شده و پوشیده شده اند نقش زیادی در استحکام ندارند طرح و نمای مقرنس ها از پهلوی به گونه ای است که از حجم قرنیز میکاهد و آن را در حداقل اندازه می نمایاند طاق نماها و مقرنسهها به دوروش ساخته شده اند پایینترین قسمت از بخشهای سه گانه تاج قرنیز متشکل از طاق نماهایی است واقعی به همراه ستونهای کوچک این طاق نماها دارای طرحهایی هستند ساده با سرتاق ناودانی یا نوک تیز جناغی» در حالی که از مقرنسههای دو بخش فوقانی تاج قرنیز فقط سر طاق نماها دیده میشود که به صورت نوک تیز و برجسته است کاشی هایی که در قطعات نازک در آنها به کار رفته نیمرخ داخلی آنها را برجسته مینماید طبقه دوم منار برآمدگی چشمگیری را به نمایش گذاشته است این قسمت دارای بخشی است با آجرچینی ساده که محل گلدسته بوده است. سپس نقوش ساده لوزی شکل و آن گاه کتیبه ای به خط کوفی ساده که با کاشیهای معرق ساخته شده و سرانجام قرنیز تاجی شکل دیگری که نظیر قرنیز پایینی دارای مقرنس هایی است که به قطار بندی ساخته شده است. این سکو نیز سابقاً دارای یک گلدسته بوده است. این مناره از پائین به بالا دارای هفت قسمت متمایز است قسمت اول آن آجرچینی ساده است. قسمت دوم و سوم آن دارای تزئینات عالی آجری میباشد قسمت چهارم آن تاج اول مناره است که مقرنسههای آجری توام با کاشی فیروزه ای دارد و بسیار جالب و پرحالت است. قسمت پنجم آن تزئینات آجری است. قسمت ششم آن تاج دوم مناره است. قسمت هفتم آن تارک مناره است در قاعده دو تاج این مناره دو کتیبه بسیار زیبا از بهترین رنگ فیروزه ای کاشی دیده می شود مناره مزبور که از ارتفاع اولیه آن اندکی کاسته شده است در حال حاضر به سمت مغرب متمایل شده و این تمایل از دور و نزدیک کاملاً نمایان است. (1) کتیبه فوقانی مقرنسههای تارک این مناره به خط کوفی فیروزه ای برجسته بر زمینه آجری به شرح زیر «لا اله الا الله صادقا مخلصا محمد رسول الله» کتیبه زیر مقرنسهها به خط کوفی فیروزه ای

ص: 162

برجسته بر زمینه آجری به شرح زیر است: «بسم الله الرحمن الرحيم و من احسن قولاً- ممن الى الله و عمل صالحاً و قال انى من المسلمين». کتیبه وسط این مناره به خط بنائی فیروزه ای بر زمینه آجری تکرار نامهای زیر است «محمد»، «بوبکر»، «عمر»، «عثمان» و «علی» در نصف تحتانی مناره مزبور و در اشکال مربع به خط بنائی فرو رفته بر زمینه شطرنجی و به طور درهم و برهم عبارات زیر تکرار شده است لا اله الا هو، و هو بکل شیء علیم» و «و هو السميع البصیر» سال احداث این مناره در کتیبه های فعلی آن موجود نیست. لذا به طور قطع نمیتوان زمان احداث آنرا معلوم کرد پرفسور پوپ سال احداث این مناره را در اواخر قرن پنجم هجری قمری و میرون بمنت سمیت سال احداث آنرا بین سالهای 550 تا 688 ه ق تخمین زده است. (1) عکسهای شماره (24-27)

12. مناره چهل دختران

مناره چهل دختران در منتهی الیه شمالی محله جوباره از محلات قدیمی اصفهان و محل سکونت یهودیان این شهر واقع شده است. (2) در حدود 21 متر ارتفاع دارد ولی به نظر میرسد که قسمتی از نوک مناره از بین رفته. باشد سکویی که میله مناره بر فراز آن استوار است شکل هشت ضلعی دارد. بدنه مناره با طرحهای آجری مختلفی تزئین شده است. دریچه بزرگی در قسمت بالای منار و در ثلث دوم بدنه آن رو به سمت جنوب قرار دارد. دهانه این دریچه به شکل مربع مستطیل است و در قسمت بالای آن از چوب و در طرفینش ستونهای گرد کوچکی است که نیمی از آنها در داخل دیوار مناره قرار دارد ساکنین اطراف این مناره چهل دختران را به نام گارلنگ هم مینامند حدود شصت سال پیش در یکی از خانه های مجاور این مناره یکی از مبلغین انگلیسی پروتستان مذهب به نام گارلند» سکونت داشته کار رسمی او تبلیغ یهودیان اصفهان به آئین مسیحیت بوده. است وی زبان فارسی را به خوبی صحبت میکرده و مدت مدیدی در این محل ساکن بوده. است بر اثر تبلیغ او عده ای یهودی مسیحی شده اند گارلند شده. اند گارلند پس از وفات در قبرستان آرامنه مدفون شده است. عمارتی که محل سکونت او بوده هنوز به نام عمارت گارلند معروف است (3)

مناره مزبور از آجر پخته ساخته شده و میله های مدور به بلندی 24 متر که بالای آن از قسمت پایین باریک تر است اگر 5 متر بلندی فیلهای آجری را نیز به این ارتفاع بیفزاییم کلیه ارتفاع مناره 29 متر می. شود ظاهراً یک متر از نوک مناره نیز از بین رفته است. قطر دایره میله مناره در پایین 2/9 متر و کلفتی بدنه مناره 55 سانتی متر و قطر ستون 8 گوش درون منار که

ص: 163

1- همان 201-203

2- حاتم، پیشین، 60

3- هنر فر پیشین 178

پلکان به دور آن میچرخد و بالا می‌رود 55 سانتی متر. است اثری از پیش پا یا پاگرد در بالای مناره موجود نیست پلکان آن عادی و ملاطی که در آن به کار رفته گچ است کتیبه فوقانی مناره به خط آجری برجسته بر زمینه آجری پنج آیه اول سوره «طه» به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم طه ما انزلنا عليك القرآن لتشفى الا تذكره لمن يخشى تنزيلاً ممن خلق الارض والسموات العلى الرحمن على العرش استوى در قسمت فوقانی قاعده این مناره به خط ثلث برجسته بر زمینه آجری کتیبه زیر در پنج سطر به شرح زیر گچ بری شده است

بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم لا اله الا الله

وحده لا شريك له محمد رسول الله صلى الله عليه

خير الناس بعد رسول الله عليه

على بن ابى طالب رضى الله عنهم اجمعين

سطر چهارم و ابتدای سطر پنجم که محو شده شامل اسامی خلفای سه گانه اول بوده است و به نظر می‌رسد که عمداً نام آنها را محو کرده‌اند بر روی یکی از اضلاع قاعده مناره چهل دختران به خط کوفی آجری برجسته بر زمینه آجری ساده در شش سطر کتیبه ای موجود است که بانی ساختمان آنرا ابی الفتح بن محمد بن عبد الواحد «نهوجی و سال اتمام ساختمان آنرا « 501 هـ - ق » تعیین میکند (1) کتیبه به این شرح است

هذا المناره بنيت من ماله الاسفهلار

ابي الفتح بن محمد بن عبد الواحد

النهوجى تقريباً الى الله سبحانه و

تعالى ابتغاء مرضاته و جزيل ثوابه

تقبل الله منه برحمته و فرغ من اتمامها

في سنه احدى و خمس مائه هجروه»

عمارتی که سابقاً متصل به این مناره بوده و هرتسفلد آن را مدرسه میداند کاملاً از بین رفته است. سطح زمین را از طرف شمال به اندازه ای پایین آورده اند که تقریباً سه متر و نیم در پی مناره که از پاره سنگ و آهک سیاه ساخته شده نمایان گردیده است. عکسهای شماره (28-30)

ص: 164

در حاشیه شرقی خیابان هاتف در قدیمی ترین محله اصفهان جایی که مسجد اولیه به نام مسجد جمعه خوشنیشان ساخته شده مناره مزبور قرار دارد که ملحق به امامزاده اسماعیل می باشد وجه تسمیه آن مرقدی است که فعلاً به نام شعیا آن را زیارت میکنند در شمال غربی امامزاده اسماعیل چند پاتاق قدیمی با طاق هایی که بعداً بر آنها نهاده شد، مسجد شعیا را تشکیل داده اند در یکی از دیوارهای این مسجد پایه بلند و هشت ضلعی این منار قرار گرفته است. این منار مدور در ارتفاع 5/3 متری بعد از پایه جایی که بقیه منار خراب شده و بعداً بر آن یک گلدسته کاشی کاری افزوده اند 2/65 متر قطر دارد ساختمان پلکان معمولی و میله مناره در پائین ساده است و در بالا نقوشی به شکل صلیب بزرگ و مربع های کوچک دارد که توسط کوربندهای پهن میان آجرها مجسم شده است. ساختمان متعلق به عهد سلجوقیان و به احتمال زیاد در قرن ششم هجری قمری ساخته شده است. چوب بست هایی در درون این مناره وجود دارد که در حال تخریب میباشد و در بدنه مناره قرار دارد (1)

این مناره که به صورت نیمه مخروطی و از پشت بام مسجد شعیا در ضلع شمال غربی امامزاده اسماعیل دیده میشود از سه قسمت تشکیل گردیده است (الف) قسمت پائین بدنه مناره که در بین دیوارهای مسجد شعیا واقع شده که با استفاده از آجر و ملاط گچ ساخته شده و فاقد هرگونه تزئینات آجری است (ب) در حفاصل قسمت پائین و قسمت بعدی با استفاده از آجرهای لوزی و دایره، شکل فضایی ایجاد شده که دارای اندکی تزئینات میباشد و دور دور مناره را در بر میگیرد در قسمت بالا نقوشی به شکل صلیب بزرگ و مربع های کوچک وجود دارد که توسط کوربندهای پهن میان آجرها مجسم شده است (ج) قسمت فوقانی آن که با استفاده از کاشیهای فیروزه ای رنگ تزئین گردیده و به صورت مارپیچ دور تا دور آن را فرا گرفته است احتمال اینکه این قسمت در قرن اخیر ساخته شده، باشد زیاد است (عکس) شماره (31)

14. منار گلدسته

در شمال بازارچه، در دشت در کوچه ای به نام، گلدسته در مسجد گلدسته مناره ای کوچک دیده میشود که به مناره گلدسته معروف میباشد نام این منار ماخوذ از گلدسته ای است که بعدها روی میله فروریخته منار اولیه ساخته اند 3 متر از میله منار مذکور را در بالای بام مسجد میتوان دید قسمت پائین آن که در حدود 6 متر میباشد در میان دیوارهای مسجد پنهان

ص: 165

شده است گرچه میبایست در نزدیک سطح زمین مدخل مسدودی وجود داشته باشد ولی در حال حاضر راه ورود به پلکان از طریق ورودی است که از روی پشت بام باز کرده اند. قطر تنه منار در ارتفاع همسطح با پشت بام 22 متر ضخامت دیوار منار 21 سانتی متر و قطر ستون مدور مرکزی آن 54 سانتی متر است ساختمان منار آجری و نمای خارجی آن از آجر تراشیده است. در حدود یک متر بالاتر از سطح پشت بام نقوشی مجسم شده که دارای زوایای 45 درجه و خطوط نسخ قائم الزاویه را به نمایش گذاشته است به علت فقدان کتیبه ای در این مسجد و یا در روی منار نمیتوان تاریخ مدونی برای این مناره مشخص کرد گرچه این منار شبیه منار مسجد شعیا است ولی به نظر میرسد که از نظر، تاریخ مؤخر بر آن باشد و ظاهراً متعلق به دوره دوم عصر سلجوقی است. (1) عکس شماره (32).

نتیجه گیری

اصفهان که به عنوان مقر حکومتی سلاجقه از طرف ملکشاه و وزیر با تدبیرش انتخاب شد صرفاً به خاطر بزرگی و زیبایی آن، نبود بلکه این شهر به علت قرار گیری در مرکز امپراطوری سلجوقی دارای موقعیت بسیار مناسبی بود اصفهان در عصر سلاجقه و به ویژه در دوران حکومت ملکشاه یکی از بزرگترین و ثروتمندترین شهرهای جهان بوده است زیرا مالیات سرزمین پهناور سلجوقیان به اصفهان سرازیر و در واقع ثروت بیکران دولت سلجوقی در این شهر جمع و خرج میشده است.

سلسله سلجوقی به عنوان یک سلسله سپاهی به ایجاد تاسیسات نظامی بر قتل کوه ها توجه خاصی داشته است. در مناطقی که ارتفاعات کمتری داشته و امکان ساختن قلعه به منظور دفاع وجود نداشت به ایجاد بنای مناره مبادرت میشده است یکی از ادوار مهم تاریخ ایران که در اصفهان به ساختن در بر فراز کوهها مبادرت شده عصر سلاجقه است. از نمونه مناره های عصر سلاجقه که ارزش دیده بانی دفاعی داشته میتوان در داخل شهر اصفهان از مناره چهل، دختران مناره، ساربان مناره علی و در بیرون شهر اصفهان از مناره مسجد، گز مناره مسجد، گار مناره، سین مناره زیار مناره، رهروان مناره برسیان و در فواصل دورتر از شهر اصفهان مناره مسجد پامنار، زواره مناره مسجد جمعه کاشان و مناره گلپایگان نام برد یکی از ویژگیهای بارز مساجد دوره سلاجقه داشتن مناره های منفرد و بسیار بلند که برای گفتن اذان مورد استفاده قرار نمیگرفته در گوشه ای از آن است ارتفاع بعضی از آنها متجاوز از 50 متر میباشد

به طور کلی مناره های دوره سلجوقی در استان اصفهان را میتوان به دو دسته تقسیم

ص: 166

کرد: الف تعدادی از آنها در کنار مساجد بنا شده است؛ مانند مناره های علی، گلدسته، گار نائین نوش، آباد، شعیا برسیان بن، کویه، زواره مسجد جامع، زواره، گز، سین و مسجد جامع شهرضا ب تعداد دیگری به صورت منفرد و در وسط مزارع ساخته شده است مانند مناره های، گلپایگان زیار و. رهروان با توجه به منفرد و جدا ساختن مناره، ها ارتفاع بسیار بلند قرار گرفتن در مسیر راه های ارتباطی میتوان استنباط کرد که کاربرد اصلی مناره های دوره سلجوقی، اصفهان راهنمایی و هدایت مسافران و کاروانیان به شهر و مراکز اصلی نقاط شهری مانند مسجد، بازار و دارالضیافه بوده است. حتی در مواردی که مناره در کنار مساجد قرار میگرفته نقش راهنما و هدایت مردم به مساجد داشته است بنابراین مؤذن در مکانی مناسبتر اذان می گفته است تنها از مناره مسجد جامع شهرضا برای اذان گفتن استفاده میشده است.

ساختمان مناره در دوران مختلف چه از نظر معماری و تزئینات و چه از نظر مواد و مصالح ساختمانی به سبب زمان و مکان فرق می کند. در مناره های قبل از اسلام از سنگ و سالهای اولیه اسلام از خشت به عنوان مصالح استفاده می شد. در دوره های بعد به خصوص دوره سلجوقی آجر یکی از عناصر مهم معماری ساختمانی را تشکیل میداد که نه تنها در اسکلت کلی ساختمان بلکه در تزئینات روینایی نیز به کار میرفته است. کاشی با کاربرد تزئیناتی نیز از مصالح مهم مناره ها به حساب می آید مصالح اصلی به کار رفته در مناره های اصفهان آجر و ملات گچ می باشد در بعضی از مناره ها در مستحکم ساختن پایه مناره از سنگ نیز استفاده شده است مناره مسجد جامع کاشان تنها مناره ای است که در ساختن آن از خشت نیز استفاده شده است.

از نظر فرم مناره های اصفهان به دو گروه مدور و مخروطی تقسیم میشود مناره مسجد جامع نائین تنها مناره مخروطی چند ضلعی در استان است و بقیه مناره ها به شکل مدور است. از لحاظ نوع پایه مناره های استان به دو گروه مدور و چند ضلعی تقسیم میشود. مناره های مسجد جامع، نائین بن، کویه، زواره نوش، آباد، گلپایگان، گار زیار و چهل دختران به صورت هشت ضلعی و مناره های مسجد جامع، زواره برسیان، رهروان، علی ساربان، شعیا گلدسته به صورت مدور میباشند

به طور کلی مناره های دوره سلجوقی از نظر تزئینات در عین شباهتهای بسیار نزدیک به هم دارای تزئینات محلی نیز بوده که در هر منطقه متفاوت است بنای مناره در سالهای اولیه اسلام به صورت بسیار ساده و در قرون اولیه با مختصر زیب و زینتی همراه بود لکن بعداً که در فن ساختمان مناره تغییرات و تکامل به وجود آمد، بدنه کشیده و وسیع بنا زمینه مناسبی در

اختیار هنرمندان و معماران اعصار، مختلف برای اعمال ذوق و سلیقه گذاشت. نه فقط آجرکاری و تزئینات آجری مورد توجه هنرمندان ایرانی قرار گرفت بلکه با به کارگیری آجرهای گوشه دار مقرنسهای، زیبا قطار بندی، آجری کتیبه های، کوفی انواع و اقسام خطوط و آرایش های متن کتیبه در ارائه هنر و ذوق شهرت به سزایی داشت.

کاربرد آجر و نقش آن در تزئینات بدنه خارجی مناره را به وضوح میتوان در مناره های عصر سلجوقی اصفهان مشاهده نمود در دوره سلجوقیان مناره ها تا حد بسیاری سادگی خود را از دست داده غنی ترین طرحها و فرمهای تزئیناتی به جای آن. نشست طرحهای تزئینی پرکار و پر نقش بر بدنه مناره یکی از خصوصیات ویژه معماری دوره سلجوقیان است. یکی دیگر از مشخصات مناره های قرن پنجم و ششم به خصوص در مناطق، خراسان اصفهان و سمنان نمای خارجی مناره است که دارای بخشهای متعدد با تزئینات آجری متفاوت میباشد نقوش، هندسی چند ضلعی ها مستطیل، ها مربعها، مثلثها لوزی، ها، زیگزاگها صلیبها مشبک ها و غیره با ریزه کاریهای فوق العاده جالب و چشمگیر که با پس و پیش گذاشتن آجرها القا شده از نظر زیبایی در نهایت اعتبار. است تناسبی که بین بخشها از نظر تزئینات و طول آنها در نظر گرفته شده حاکی از آشنایی کامل هنرمندان به اصول مربوط به انتخاب ابعاد متناسب است. همین ذوق و دقت مناره های سلجوقی را به صورت زیباترین آثار معماری در آورده است در دوره سلجوقی جهت نصب کتیبه قطعاتی از آجر را با اسلوب معرق سازی روی زمین طرح ریزی، نموده سپس در محل خود بر بدنه مناره روی گچ کار می. گذاشتند بعضی از مناره های این دوره ساده یا دارای آرایش کمتر هستند مانند مناره مسجد جامع شهرضا و پامنار زواره

پی نوشت ها

1. مخلصی 322، 1379.

2، کیانی 1382 21

3. مخلصی پیشین 322

4. همان 329

5. ناصر خسرو، 119، 1362.

6 اصطخری 162، 1347

7. بیک محمدی، 136، 1362

ص: 168

8. حدود العالم، 136، 1362

9. ناصر خسرو، 119، 1362

10. اعتماد السلطنه، 2039، 1368

11. مصطفوی، 323، 1361.

12. سلطان زاده، 165، 1374

13. گدار، 125، 1366.

14. امین، 71، 1378

15. نراقی، 55، 1345.

16. مشکوتی، 63، 1345

17. هنر فر، 194، 1344

18 همان 196

19. سمیت، 166، 1368.

20. هنر فر، پیشین، 196

21 همان 187

22 مشکوتی پیشین 131

23. هنر فر، پیشین، 191

24 همان 191

25. اشراقی، 244، 1383

26. هنر فر، پیشین 174

27 سمیت 158، 1368

28. هنر فر، پیشین 175

29. سمیت، 177، 1368.

30. هنر فر، پیشین، 204

31 حاتم، 71، 1379

32، گذار، 191، 1375

33. ، هنر فر، پیشین 182

34. رهبریان 1378، 88

35. گذار، 144، 1375.

ص: 169

36. هنرفر، پیشین، 183
- 37 همان، 185
38. هنرفر، پیشین، 204
39. گذار، 191، 1316
40. رفیعی، 712، 1352
- 41 گذار پیشین، 197
- 42 حاتم، 1379، 65
- 43 زمانی 170، 1351
44. هنرفر، پیشین، 199.
- 45 گذار، 190، 1375.
46. هنرفر، پیشین 199
- 47 همان 200
- 48 همان 201-203
- 49، حاتم، پیشین، 60
50. هنر فر پیشین 178
- 51 همان 178
- 52 گذار 148، 1375
- 53 همان 149

فهرست منابع

- اشراقی فیروز (1383) گلیایگان در آئینه، تاریخ اصفهان چهار باغ چ 1
- ، امین حسن آذر و دی (1378) مساجد، «پامنار، تهران مجله مسجد، سال هشتم ش 74

- بیک، محمدی حسن (1386) اصفهان و، گردشگری تهران سازمان فرهنگی و هنری شهرداری اصفهان

- حاتم غلامعلی (1379) معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان، تهران جهاد دانشگاهی، ج 1.

- حدود العالم (1362) به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری.

- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (1352) آثار ملی، اصفهان، تهران انجمن آثار ملی 1 چ، رهبریان مینا مهر و آبان (1378)، «مسجد و منار
برسیان مجله، مسجد سال هشتم ش 46

ص: 170

- آذر و دی 1378 مسجد و منار جار، اصفهان، تهران مجله مسجد سه ش. 47 - ریاحی محمد حسین (1385) مجموعه مقالات اصفهان، شناسی، اصفهان سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج 1
- ، زمانی عباس (1351)، «مناره و مناره تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران» هنر و مردم شماره 121، تهران.
- سمیت میرون بیمنت (1368) مناره های اصفهان» آثار، ایران ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، تهران بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی
- سلطان، زاده حسین (1374)، نائین شهر هزاره های تاریخ تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی، ج 1.
- شفقی سیروس (1381) جغرافیای، اصفهان، اصفهان دانشگاه اصفهان، چاپ اول 1381
- کیانی محمد یوسف تاریخ هنر معماری ایران در دوره، اسلامی تهران، سمت، 1382
- ، گدار آندره آثار، ایران جلد دوم جزوه، اول ترجمه سید محمد تقی مصطفوی، تهران 1318
- مخلصی محمد علی معماری ایران دوره اسلامی به کوشش محمد یوسف کیانی تهران سمت 1379
- مشکوتی، نصرت الله فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، ایران، تهران، سازمان حفاظت آثار باستانی ایران 1345
- مصطفوی، محمد تقی آثار تاریخی، ایران جلد، اول تصحیح میرهاشم محدث، تهران انجمن آثار ملی، 1361
- ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور، تهران سپهر 1362
- نراقی، حسن آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تهران انجمن آثار ملی 1348
- تاریخ اجتماعی، کاشان، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، 1345
- نوری، الفشارکی شهباز پایان نامه کارشناسی ارشد بررسی و مطالعه هنر معماری مناره های عهد سلجوقی در شهر اصفهان دانشگاه تربیت مدرس تهران دانشکده علوم انسانی، 1379.
- هنرفر، لطف الله گنجینه آثار تاریخی، اصفهان اصفهان، ثقفی، 1344

عکس شماره 1 مناره نائین

□

عکس شماره 2: گچبری تزئینی مناره نائین

عکس شماره 3: مناره مسجد جامع زواره

عکس شماره 4: مناره مسجد جامع زواره

عکس شماره 5: پامنار زواره

عکس شماره 6 کتیبه پامنار زواره

ص: 172

عكس شماره 7: مناره سين

□

عكس شماره 8: كتيبه مناره سين

عكس شماره 9: مناره گز

عكس شماره 10: مناره گلپايگان

عكس شماره 11: پايه مناره گلپايگان

ص: 173

عكس شماره: 12 مناره برسيان

□

عكس شماره: 13: كتيبه مناره برسيان

عكس شماره: 14 مناره زيار

عكس 15 رأس مناره زيار

عكس شماره: 16 ورودی مناره زيار

عكس شماره: 17 مناره گار

عكس شماره: 18 كتيبه مناره گار

عكس شماره: 19 مناره رهروان

ص: 174

عكس شماره: 20 كتيبه مناره على

□

عكس شماره: 21 مناره على

عكس شماره: 22 تزئينات آجرى مناره على

عكس شماره: 23 تزئينات آجرى مناره على

عكس شماره: 24 مناره ساربان

عكس شماره: 25 تاج مناره ساربان

ص: 175

عكس شماره: 26 تزئینات مناره ساریان

□

عكس شماره: 27 تزئینات مناره ساریان

عكس شماره: 28 مناره چهل دختران

عكس شماره: 29 کتیبه مناره چهل دختران

عكس شماره: 30 تزئینات مناره چهل دختران

عكس شماره: 31: مناره مسجد شعیبا

عكس شماره: 32 مناره مسجد گلدسته

ص: 176

دکتر سید رسول موسوی حاجی (1)

محسن دیلم صالحی (2)

مقدمه

بسیاری از هنرشناسان و هنرپژوهان عقیده دارند که هنر دوران سلطان حسین بایقرا اوج هنر عصر تیموری است. از زمانی که سلطان حسین بایقرا در هرات بر تخت نشست، شعر و موسیقی نگارگری و دیوارنگاری معماری و باغسازی و انواع هنرهای دیگر رونقی تازه یافتند. هرات در خلال 38 سال پادشاهی حسین بایقرا دوره دیگری از شکوفایی فرهنگی را تجربه کرد. شاه که خود در شعر طبع میآزمود ادیبان و هنرواران را بسیار ارج می نهاد. اما بیشک اعتلای فرهنگی این دوره مرهون شخصیت و اقدامات میرعلیشیر نوایی وزیر) و خزانه دار (سلطان بود او به ترکی و فارسی شعر میسرود و گویا در نقاشی هم دست داشت عبدالرحمن جامی . صوفی و شاعر نامدار - نیز در این زمان میزیست و هم او بود که میرعلیشیر را با درویشان آشنا کرد به همت و حمایت، نوایی محفل انسی شکل گرفته بود که برجسته ترین شخصیت‌های ادبی و هنری چون میرخواند مورخ) حسین واعظ کاشفی (ادیب)، سلطانعلی مشهدی (خطاط) کمال الدین بهزاد (نقاش) و یاری (مذهب) از اعضای اصلی آنان بودند. اینان در کوشکها و باغهای زیبای هرات گرد میآمدند و ساعتها به شعرخوانی و گفتگو درباره مسائل، فلسفی ادبی و هنری میپرداختند (3)

ص: 177

1- دانشیار باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان E-mail: seyzed_rasool@yahoo.com

2- کارشناس ارشد پژوهش هنر

3- پاکباز، 1384: 79 و 80

چنان که از این مختصر برمی آید دوران حکومت سلطان حسین بایقرا دوره شکوفایی هنرهاست رنگها و طرحهای بی بدیل زینت بخش نگاره‌های بهزاد بودند و سواد و بیاض دوات و کاغذ در دستان سلطان علی مشهدی یادگارهای بینظیر سعدی و حافظ و نظامی و جامی را مکتوب می کرد یاری مذهب نفیس ترین جلدها را می آفرید و میخواند نیز اقوال مذکور را بر صحیفه دفاتر مینگاشت و البته تمامی این شاهکارها در سایه حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر مدبرش علیشیر نوایی ست که خلق میشدند

در این پژوهش که بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و از نظر ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی، است سعی نگارندگان بر آن است تا با بررسی جنبه های مختلف جامعه آن، روزگار عوامل مهمی را که در رشد و شکوفایی انواع هنرها دخیل بودند بشناسانند.

اوضاع اقتصادی دوره سلطان حسین بایقرا

دو شاخص مهم در رونق اقتصادی دوران حکومت سلطان حسین بایقرا یکی رونق کشاورزی بود و دیگری سیستم مالیات بندی و مالکیت اراضی توسعه کشاورزی و رشد و تنوع محصولات، تولیدی و انباشت سرمایه در دست مالکان بزرگ و کوچک اراضی صاحبان سیورغال و موقوفات خود موجب رونق بخش دیگری از اقتصاد این دوره یعنی بخش بازرگانی و تجارت نیز شد. رونق کشاورزی بیشتر به احیای سیستم های آبیاری وابسته بود و روشهای نوین کشاورزی و همچنین نحوه مالکیت زمین که در نهایتترین شکل خود به صورت سیورغال رخ نمود.

بازرگانی و تجارت نیز به علت وجود مراکز عمده و شهرهای قدیمی هر چند خارج از قلمرو سلطان (حسین و همچنین موقعیت جغرافیایی ایران گذرگاه) شرق و غرب از رونق برخوردار بود بازرگانی در بین شهرهای بزرگی چون هرات، تبریز، شیراز اصفهان قزوین و حتی با ممالک همسایه چون هند، عثمانیها ازبکان و چینیهها رواج داشت در دوره سلطان حسین بایقرا هرات یکی از بازارهای بزرگ تجاری منطقه بود هرات» که کلاویخو از آن دیدن نکرد بعدها در الگوی تجاری تیموریان سهم عمده ای برعهده داشت». (1)

سیورغال

از کشاورزی و بازرگانی که بگذریم سیستم تقسیمات اراضی و اهدای زمین در شکل فئودالی از دلایل رونق اقتصادی و پدید آمدن طبقه ای جدید از زمینداران و ثروتمندان بود در این دوران علاوه بر حفظ شکل های مختلف فئودالی سابق مانند روش اقطاع و مصونیت های مالیاتی

ص: 178

بزرگان، فتودال اشکال جدید فتودالی پدید آمد که یکی از آنها سیورغال» بود و در نتیجه بهره‌کشی فتودالی به بالاترین حد ممکن رسید (1)

سیورغال کلمه‌ای مغولی به معنی هدیه است و عبارت بود از مقدار زمینی از یک ایالت یا یک ده که سلطان به فتودالهای سرسپرده اهدا مینمود تا پشت اندر پشت از آن بهره بگیرند. صاحب سیورغال موظف بود برای سلطان خدمت نظام انجام دهد و برای سپاه فتودالی حکومت، مرکزی پیوسته تعداد معینی سوار از سیورغال خود گسیل دارد سیورغال از معافیت مالیاتی برخوردار بود و علاوه بر آن حق معافیت قضایی و اداری نیز داشت مأموران دستگاه مرکزی حق ورود به اراضی سیورغال را نداشتند و مصونیت مالیاتی و قضایی و نیز مصونیت نظامی به صاحب سیورغال اجازه میداد تا تمام مالیاتهایی را که پیش از این محصلان حکومت مرکزی دریافت میکردند به نفع خود از رعایا وصول کنند. (2) سیورغال، شکل تحول یافته انواع قدیمی تری چون اقطاع یا تیول بود اما تفاوتهایی نیز نسبت به شکل‌های قدیمتر داشت

سیورغال در واقع سیستمی برای جلب نظر بزرگان بود تیموریان که به تبع، مغولان قومی بیگانه محسوب میشدند برای بدست آوردن جایگاه و پایگاهی محکم در میان مردم و همچنین به علت اثبات قدرت خود به همسایگان مجبور بودند تا سران قوم را با خود همراه سازند «سیورغال» هم به بزرگان نظامی و هم به روحانیون داده میشد (3) از سوی دیگر هر چقدر تعداد مالیاتها و تکلیفات یک فرمان سیورغال بیشتر میبود و برای صاحب سیورغال جذابیت بیشتر میداشت به همان اندازه هم ارزش آن بعنوان یک حربه سیاسی در دست حاکم واگذار کننده افزایش می یافت (4)

موقوفات

از دیگر سیستمهای مالکیت و تقسیم اراضی املاک موقوفی بود که این نیز به خودی خود باعث انباشت سرمایه در دست صاحبان موقوفات می‌گشت از مشخصات و مزیت‌های ملک وقفی این بود که قابل انتقال و تبدیل به ملک و اراضی دیگر و نیز قابل فروش نبود (5) شخص وقف، کننده با وقف ملک خود آن را از مالیات و تعرض مهاجمان مصون نگاه میداشت البته این مصونیت با توجه به تاریخ پرآشوب این سرزمین بسیار متزلزل مینمود و در عوض از عواید آن در کارهای عام المنفعه استفاده مینمود

مالک میتوانست با تبدیل املاکش به املاک وقفی و متولی شدن خود از حیظه عملکرد ارگانهای دولتی و حاکم خارج شود (6) و همین خروج از عملکرد دستگاه‌های دولتی در بیشتر

ص: 179

1- فشاهی، 162 1386

2- همان 162

3- همان، 162 1386

4- سابتلنی، 203 1384

5- فراگتر 236 1387

6- همان 236

اوقات باعث ایجاد درآمدهایی برای صاحبان موقوفات می‌شد این آزادی عمل تا حدی بود که آشکارا اعمال قدرت متولی موقوفات در اراضی تحت اختیارش تفاوت اندکی با اعمال قدرت صاحب سیورغال داشت» (1) در نتیجه صاحبان موقوفات را نیز در کنار صاحبان سیورغالات و دیگر اشکال، فنودالیتته در زمره افراد با نفوذ قرار میداد

مالیات ها و معافیت ها

در مقابل مالیاتها که بسیاری از آنها به مدد سیستم سیورغال و موقوفات و غیره به جیب سران نظامی، مذهبی، فنودالها و زمینداران کل و جزء سرازیر میشد انواعی از معافیتها نیز وجود داشت که به طبقه بالای جامعه تعلق میگرفت و آنها را بیش از پیش متمول مینمود به غیر از سیستمهایی چون سیورغال و وقف معافیتهای مالیاتی دیگری نیز وجود داشت مانند معافی و مسلمی و ترخانی اینها عناوینی بود که فرد مالیات دهنده را از دادن مالیات معاف می‌کرد نهاد ترخانی شکل ساده ای از معافیت مالیاتی بود که منشاء در ایام کهن ترکی داشت و هنوز در سده نهم هجری پابرجا بود ترخانی در زمان مغولان و دولتهای پس از آنها علاوه بر معافیت از مالیات امتیازاتی چون حضور یافتن در کنار حاکم بدون هیچ گونه مانع حق استفاده از کل غنائم جنگی و نه بار قانون شکنی بدون هیچ نوع تعقیب را در بر داشت ترخانی را معمولاً به مقامات عالی رتبه نظامی میدادند و لقب افتخار آمیز ترخان و امتیازات ویژه موروثی آن تا نسل نهم ادامه می یافت یکی از معروفترین کسانی که در دوره سلطان حسین بایقرا از این اصطلاح برخوردار بود شاعر بلند آوازه عبدالرحمان جامی بود.

معافیتهای مالیاتی اغلب به بزرگانی چون مذهبیون و سران نظامی تعلق میگرفت واگذاری معافیت مالیاتی به افراد مذهبی به صورت یک رسم و عرف درآمد و در میان این افراد مذهبی نه فقط مسلمانان بلکه روحانیون مسیحی بخصوص (ارمنیان نیز وجود داشتند)» (2)

در زمان حسین بایقرا یک فرد میتوانست از چندین نوع معافیت بهره مند شود همین امر باعث انباشت سرمایه نزد زمینداران میشد برعکس قشر پائین دست جامعه که هر روز زیر بار فشار بیشتری قرار میگرفتند سرمایه داران فربه تر میشدند.

غیر از عبدالرحمن جامی که به آن اشاره شد نامداران بسیاری چون میر علیشیر نوایی شیخ احمد سهیلی شجاع الدین محمد، بُرندق خواجه مجدالدین محمد و خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی نیز از هنر آن زمان حمایت میکردند که همگی از سیورغال داران و ملاکین بزرگ عصر خود به حساب می آمدند

ص: 180

1- همان: 236

2- همان 229

یکی از مواردی که در سراسر دوره تیموری به خوبی مشهود است نامعلوم بودن گرایش مذهبی سران حکومتی است به رغم اینکه در مسلمان بودن سلطان حسین بایقرا شکی نیست اما نمیتوان به ضرس قاطع از گرایش مذهبی او سخن گفت با اینکه او را سنی و حنفی مذهب میدانستند اما ظاهراً در نظر داشته شیعه را مذهب رسمی اعلام کند که برخی از نزدیکان او از جمله امیر علیشیر نوایی مانع این کار شدند (1) یکبار نیز به خاطر مخالفت جامی شاعر (نامدار از خواندن نام دوازده امام و حذف نام سه خلیفه اول در خطبه سر باز زد یکی از شخصیت های برجسته مذهبی آن زمان ملاحسین واعظ کاشفی (مؤلف) روضه الشهداء) که از نزدیکان سلطان محسوب میشد نیز چنین وضعیتی داشت چنانکه در سبزواری شیعه نشین وی را سنی میدانستند و سنیان، هرات وی را شیعه قلمداد میکردند (2) کاشفی در عین حال که فقیهی حنفی مسلک، بود نخستین و معروفترین کتاب خود را برای مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) با عنوان روضه الشهداء تألیف کرد (3)

این دوگانگی رفتار مذهبی در زمان سلطان حسین بایقرا در اکثر موارد گزارش شده است. برای مثال میتوان به نظرات، جامی شاعر و عارف بزرگ پرداخت در یکی از قسمتهای مقامات جامی نوشته عبدالواسع نظامی، باخرزی ذیل عنوان نقد و نظر جامی درباره شیعیان «روزگارش آمده است که گروه روافض [شیعیان بر حسب اشتها به مسئله اجتهادی که دارند، همه ولد الزنا اند»، (4) و در جایی دیگر از همین کتاب به ذکر زیارت امام حسین و حضرت علی به عنوان شاه نجف پرداخته و در رسای زیارت مرقد نجف غزلی نیز سروده که بیت (علیه السلام) آخر آن چنین است

جامی از قافله سالار ره عشق ترا *** گر پرسند که آن کیست؟ علی گوی علی (5)

برای روشنتر شدن مسئله جا دارد تا نظر جامی را که پیرو فرقه نقشبندیه (سنی) بود در مورد سید محمد نوربخش و فرقه نوربخشیه (شیعه) بررسی کنیم بر صفحات ضمائم چنین روشن میگردد که مردم نوربخش همه کس را در سیاهی میاندازند... و آن حضرت [جامی] فرمودند که والد نامی، او سید محمد نوربخش نیز از اشجار حدائق خلائق ثمره ای به غایت بیمزه بود و از مجاری اوضاع وی استشاق روایح رفض می، رفت و از ممارست امور و مباشرت رسوم او صورت اباحتی مشاهده می. گشت نسخه ای در علم فقه رقم زده کلک ترتیب گردانیده در غایت برودت و ناخوشی. (6) البته بسیاری از اندیشمندان و به ویژه نجیب مایل هروی مصحح مقامات جامی (باخرزی اعتقاد دارند که مخالفت جامی با اصل مذهب شیعه

ص: 181

1- امیرخانی، 56 1383

2- همان: 56

3- همان 56

4- نظامی باخرزی 1371: 156

5- همان 177

6- همان، 1371 : 191.

نیست بلکه او با بدعتها و زیاده روی های فرق مختلف به مخالفت برمیخیزد به هر حال بدون در نظر گرفتن درست یا غلط بودن هر کدام از این، نظرات نکته ای که به چشم میخورد وجود نوعی تساهل و تسامح در رفتار مذهبی است که در سطح جامعه رواج داشت و تمام این فرقه ها علیرغم مخالفتها و تضادهای شدید در کنار هم با نوعی آزادی مذهبی نسبی زندگی می. کردند نوعی از آزادی که البته با وجود رفتاری که با برخی فرقه ها مانند حروفیه شد، نباید زیاد هم در آن غلو و اغراق. نمود ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران یادآور میشود که: سلاطین و شاهزادگان، تیموری بر مذهب حنفی بودند ولی قرآنی در دست نیست تا معتقدان به سایر مذاهب سنت یا مذهب تشیع را در فشار گذاشته و به پیروی از مذهب خاندان سلطنتی مجبور کرده باشند (1)

نوعی تغییر شکل مذهبی که نتیجه نهایی آن در دوره صفوی تثبیت شد نیز در دوره سلطان حسین بایقرا مشهود است در واقع سلطان حسین بایقرا با تکیه زدن بر اریکه قدرت گام هایی برای رواج تشیع برداشت وقایعی وجود دارد که نشان دهنده تغییرات مذهبی شدید در جهان اسلام است. این مسأله با محو خلافت عباسی از صحنه مذهبی و حکومت مغولان شروع شد و نتیجه آن کاهش نفوذ فقیهان در سرزمینهای شرق اسلامی بود ... مهمترین وجوه تغییرات و تحولات در این دوره جلوه های گوناگون پرهیزگاری، عمومی توسعه تصوف اسلامی و طریقتهای وابسته بدان پرستش، اولیاء الله توسعه زیارت و اعتقاد به معجزات و کرامات پرستش علی (علیه السلام) و نیز اهل بیت بطور کلی بود. (2) شاید بتوان گفت که در اتفاقات مذهبی این دوره دو وجه کلی مشهود است یکی تساهل و تسامح مذهبی و دیگری، چرخش مذهبی از سنی گرایی به شیعه گری شاید گزافه نباشد اگر بگوییم دوره سلطان حسین دوره تفوق تشیع ایرانی بر تسنن عربی بوده است.

در، آخر باید خاطر نشان کرد که نوعی علاقه به عرفان و تصوف تحت لوای (مذهب در این دوره مشاهده میشود که با نوعی بیزاری از فلسفه و علوم عقلی همراه است. این مسئله تا بدانجاست که تدریس و تحصیل علوم عقلی و فلسفه در مدارس آن زمان با مشکلاتی مواجه بود. روایتی وجود دارد که غلبه عناصر مذهبی در دوره سلطان حسین بایقرا به حدی بود که آنها باب ذم فلسفه را گشوده و سلطان را متقاعد نمودند تا تدریس فلسفه و مطالعه و خواندن کتبی چون اشارات ابن سینا و مواقف ایچی را برای مدتی در مدارس هرات منع کند و این مطلب مورد تشویق و ستایش جامی نیز قرار گرفت. (3) حتی جامی با فیلسوفان و دانشمندانی که با مراجعه به، وی درخواست کردند تا دربار را در پس گرفتن رأی مزبور متقاعد سازد، شدیداً مقابله کرد

1- صفاء 1370 : 52

2- رویمر، 1387 143

3- هروی، 1377 102

و گفت: «کتاب اشارات که آن عقاید مزیف در آن به طریق قبول و اذعان سمت ذکر یافته، چگونه در حیز و بال و نکال نیاید؟» (1)

عرفان تصوف و ریشه های آنها

طریقت‌های عرفانی و فرقه های، متصوفه در تاریخ، ایران پس از ظهور اسلام حضوری همیشگی داشته‌اند فرقه‌های متصوفه در ایران ابتدا شکل احزاب و دستجات سیاسی را داشتند که بعدها به دلیل محدودیت های موجود رنگ مذهبی و عرفانی به خود گرفتند. البته میتوان گفت که در قرون وسطی تقریباً تمام قیام ها و نهضت های مردمی به نام دین پا گرفته اند و علیه حاکمیت های مستبد و ظالم سازماندهی شده‌اند چرا که همواره دین مانند یک سلاح برنده و چتری، فراگیر هم میتوانست با حکام ستمگر به پیکار برخیزد و هم اقشار تحت ستم را در زیر سایه خود گرد آورده و حفظ کند اگرچه باید به این نکته نیز اشاره کنیم که دین از طرف دیگر توسط روحانیون درباری در خدمت مقاصد استیلاگرانه و ضد مردمی حکام نیز به کار گرفته میشد (2)

توجه به تسنن در قشر بالا و علاقه به تشیع بیشتر در قشر پایین جامعه قابل مشاهده بود. دوران تیموری از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه ای بود (3) بطوری که در قرنهای هشتم و نهم هجری تشیع ایدئولوژی مشترک توده بود بخصوص نهضت (غلات و به همین سبب قوت بسیار گرفت زیرا که مساوات و برابری اجتماعی را تبلیغ میکرد نهضت‌های افراطی شیعه که لباس یکسان برای همه و گستردن سفره عام را تشویق مینمودند در حقیقت منعکس کننده گرایشهای پایین قشرهای شهری و روستاییان فقیر بودند. (4) هدف اصلی فرقه های شیعی، تصوف استقرار عدالت و مساوات بوده است.

در این دوره فرقه های متصوفه و عقاید عرفانی نیز بر حسب گرایش به مذهب شیعه و سنی تقسیم بندی می. شدند محقق» است که گرایش های شیعی برخی از عارفان سده هفتم و هشتم هجری چون به سده نهم هجری، رسید به نوعی تصوف شیعی و سنی را عنوان کرد به صورتی که این دوگونه تصوف در مواردی به تضاد و تقابل با همدیگر برخاستند». (5) از فرقه هایی مانند، حروفیه نوربخشیه و نعمت اللهیه به عنوان فرقه های شیعی مذهب و از فرقه هایی چون نقشبندیه ملامتیه و قادریه نیز بعنوان فرقه های اهل تسنن میتوان یاد کرد یکی از مهمترین فرقه های متصوفه در این زمان فرقه نقشبندیه بود که تأثیر بسزایی در تفکر جامعه و رونق هنرها داشت.

ص: 183

1- همان 104

2- خیابوی 36 1379

3- الشیبی، 166: 1359

4- فشاهی، 168 : 1386

5- باخرزی 17: 1371

فرقه نقشبندی که ادامه طریقه خواجگان، بود مهمترین طریقه صوفیه در زمان سلطان حسین بایقرا. بود خواجه بهاءالدین محمدبن بخاری (717-791ق.) پایه گذار سلسله نقشبندی و از صوفیان مشهور سده هشتم هجری بود که در روستای دیر عرفان از توابع بخارا متولد شد.

برخی نامگذاری این فرقه را به خاطر تولد خواجه محمد در قریه‌های بنام نقشبند میدانند که اشتباه می‌باشد و عده ای نیز دلیل این نامگذاری را به این علت میدانند که کثرت ذکر او را به مرحله ای رسانید که در قلب وی ذکر تهلیل نقش، بست چنانکه جامی: گوید

ای برادر در طریق نقشبند *** ذکر حق را در دل خود نقش بند

طریقه نقشبندی یکی از فرق سنی مذهب بود که در میانه روی شهره بود در طریقه، نقشبندی اصل پیروی از شریعت است و همه مشایخ این سلسله به این عقیده بوده‌اند که رکن رکین طریقه نقشبندی التزام شریعت است و اتباع سنت و این التزام به رعایت شریعت در این سلسله به حدی بوده است که حتی شدیدترین مخالفان را بر آن داشته است که به دلیل همین اعتدال و پیروی از سنت و اجتناب از برخی بدعت‌های سلسله‌های دیگر، بدین طریق درآمده‌اند و یا آن را ستوده‌اند. مثلاً جامی شاعر معروف بدین فرقه دل داده بود و از بهاءالدین نقشبند ستایش بسیار کرده بود. (1)

مشایخ نقشبندی به پیروی از پیامبر و اصحابش از خلوت‌گزینی و چله نشینی و تن دادن به ریاضت‌های بی مورد و در یوزگی و قلندر پیشگی امتناع می‌ورزیدند و براساس یکی از اصول این طریقه خلوت) در (انجمن همواره خود را به کاری مشغول میداشتند و همگی از طریق کسب حلال معیشت می‌کردند آنان حاضر نبودند به خفت تن داده و سربار زندگی دیگران باشند در میان مردم عادی زندگی میکردند و زندگی بسیار ساده و معمولی داشتند تند و از هر عملی که رنگ تظاهر و خودنمایی، داشت احتراز مینمودند

فرقه نقشبندی دارای یازده اصل یا کلمه به قول عرفای این طریقت است. این یازده کلمه که به همین هیأت در متون، فارسی عربی و ترکی بکار رفته عبارتند از: 1 هوش در دم. 2 نظر بر قدم. 3 سفر در وطن. 4 خلوت در انجمن. 5 یاد کرد 6 بازگشت. 7 نگاه داشت. 8 یادداشت. 9 وقوف عددی. 10 وقوف زمانی. 11 وقوف قلبی (2)

تحلیل جامعه شناختی

حال برای تحلیل جامعه شناختی به عوامل مهم این شکوفایی هنری میپردازیم

ص: 184

1- حلبی 1377 671 و 672

2- همان 673

1. رونق اقتصادی آن دوره باعث انباشت سرمایه نزد قشری از جامعه بیرون از دربار شد که به طور موازی در کنار آن از قدرت، سیاسی اجتماعی و اقتصادی برخوردار شد. به عبارت دیگر طبقه ای مرفه به غیر از دربار در آن دوره وجود داشت که از قدرت اعمال نفوذ حتی در مسائل دربار برخوردار بود.

اهدای سیورغال به سران نظامی و افراد مذهبی که بیشتر برای جلب نظر آنها و به تبع آن یافتن پایگاهی مناسب برای امپراتوری بود باعث انباشت سرمایه نزد قشر وسیعی از جامعه شد که بعدها خود را در پشتیبانی از امور فرهنگی و هنری نشان دادند افرادی که صاحب سیورغال بودند نه تنها از پرداخت مالیات معاف بودند بلکه به غیر از عایدات حاصل از تولید در اراضی خود می توانستند مالیاتهایی که پیش از آن دولت از رعایا اخذ مینمود را خود اخذ نمایند و این سرمایه ای دوجندان را به جیب سیورغالداری میریخت نیمه دوم این سده سده نهم هجری] را باید اوج واگذاری سیورغال به حساب آورد چون در هیچ زمانی این مایه از امتیازات معافیت مالی و دیوانی استفاده نشده است». (1) و به همین سبب باید خاطر نشان کرد که به واسطه همین، سیستم طبقه ای از سرمایه داران جدید شکل گرفت که اکثراً بخاطر پایگاه پیشین خود حامیان فرهنگ و هنر شدند. از میان معروفترین آنها میتوان به جامی (شاعر)، عبیدالله احرار (از مشایخ نقشبندیه)، عبدالله مروارید (شاعر) و (خوشنویس اشاره کرد.

یکی از مهمترین نظریه ها در جامعه شناسی این است که رونق اقتصادی را عامل رونق دیگر جنبه های زندگی بشری مخصوصاً عامل اصلی رونق فرهنگ و هنر میدانند به هر حال تولید اقتصادی به عنوان یکی از شاخه های تولید مادی، بشر باعث رونق و شکوفایی تولیدات معنوی بشر ک) هنر یکی از آنهاست میشوند و وضوح این مسئله بدان حد است که دیگر نیازی نیست که بگوئیم بشر با فراغت از امور روزمره و برطرف نمودن احتیاجات اولیه است که میتواند به سایر احتیاجات خود پردازد و هرچه تمکن مادی و اقتصادی بشر بیشتر باشد بیشک اشتغال و علاقه او در پرداختن به مسائل معنوی و فکری از جمله هنر و (فرهنگ بیشتر خواهد بود پیر بردیو خاطر نشان میکند که سرمایه اقتصادی افراد نسبت مستقیمی دارد با سرمایه «فرهنگی آنها که همین سرمایه «فرهنگی مجال بالندگی هنر را فراهم کرده و یکی از دلایل شکوفایی. هنرهاست (2)

2. رواج فرقه های عرفانی و مشایخ صوفیه در کنار نوعی تساهل مذهبی که در جای خود به توضیح آن، پرداختیم دلیل دیگری برای رونق هنرها بود

هنر و مذهب به عنوان دو شاخه از تولیدات معنوی بشری در طول تاریخ تعاملات بسیاری

ص: 185

1- سابتلنی، 1384 : 184.

2- جنکینز، 1385 : 195.

داشته اند مبلغان مذهبی برای رواج مسلک خود اغلب از هنرها بهره جسته اند و هنرها نیز در بسیاری موارد از معانی و مفاهیم مذهبی الهام گرفته اند این در آمیختگی و عجن بودن هنر و مذهب در مشرق زمین و مخصوصاً ایران بیش از جاهای دیگر است و همین مسئله باعث تأثیرگذاری بیش از پیش این دو مقوله بر هم میگردد

این آمیختگی بیش از همه بین عرفان و تصوف و هنر وجود دارد زیرا «عرفان، نگاه نظری هنری به مذهب است و بسیاری از مسائل خشک مذهبی با دید هنری عرفانی تعدیل شده است (1) عرفان و هنر بخاطر داشتن اهداف مشترک به هم آمیخته اند. اهدافی چون تعدیل مذاهب تعلیم و ارستگی و آزادگی گرایش به تعاون و، ایثار کشف حقیقت تعلیم عشق و محبت و اعتقاد به انسان مداری (2) در ضمن به نظر، پرودون مقصود هنر ایده و ایدئال است (3) و این دقیقاً همان چیزی است که مذاهب و بخصوص فرقه های عرفانی و مشایخ صوفیه آن را هدف اصلی خود میدانند.

رواج عرفان و تصوف و پیوند آنها با هنرها به ویژه هنرهایی چون شعر موسیقی و خوشنویسی باعث رواج هرچه بیشتر هنرها در این دوره شد، هنرها نزد عارفان راهی برای عشق ورزی شناخت حقیقت و رسیدن به حق هستند. در ضمن عرفا و مشایخ صوفیه از هنرها برای رواج تفکرات خود نیز استفاده مینمودند و این نیز به نوبه خود باعث رواج هنرها و ارج نهادن به هنرمندان از دید آنها شده بود در جوامعی که عرفان تا این حد گسترش یافته است هنر حکم نبوت میابد. در اینجا سر و کار ما با جوامعی با گرایش روحانی است که در آنها، هنرمند کارگزار ذات، مطلق نماینده خدا در، زمین یا نماینده ذات مقدس یا نیرویی تلقی میشود که احکامی فراتر از قوانین بشری صادر می کند. در چنین جامعه ای هنرمند عالم یا پیامبر دانسته میشود و هر اثری که بیافریند، مقدس است. (4)

فرقه نقشبندیه که در آن زمان بر خراسان حاکم بود نمونه بارزی از تساهل و تسامح است نقشبندیه به گونهای مروج فرهنگی است میانه رو که جزمیت خاصی را بر نمی تابد برای مثال یکی از اصول یازدهگانه، نقشبندیان خلوت در انجمن است که بیش از هر چیز همان دوگانگی ای منتشر در تمامی رفتارهای این دوره را نشان میدهد همین میانه رویها باعث رواج بیشتر هنرها میشود؛ هنری که همیشه اسیر زنجیرهای محکم مذهب بوده است. در نتیجه باید رواج فرقه نقشبندیه که سلطان حسین بایقرا علیشیر، نوایی عبدالرحمن جامی و عده ای دیگر نیز بدان ارادت و علاقه خاصی داشتهاند یکی از عوامل مهم شکوفایی هنرها دانست

یکی از تغییراتی که به طریقی آرام در لایه های زیرین اجتماع رخ مینماید تغییر تفکر

ص: 186

1- انصاری، 1384 147

2- همان 144-147

3- رافائل، 1383: 31

4- دووینیو، 1386 84

تسنن عربی به تفکر تشیع ایرانی است و این تغییر و تحول در دوره صفوی به وضوح عیان می‌گردد در واقع این، زمان دوره انتقال جامعه است و همهٔ شکل‌های بیان هنری در دوره‌های انتقال یک جامعه به جامعه‌ای دیگر به فعالیت و سرزندگی شگفت‌آوری دست می‌یابند. اغلب به نظر می‌رسد که هنر با تغییرات تجربهٔ اجتماعی رابطه دارد (1)

3. هنر از دیرباز کالایی تقنی و تجملاتی برای قشر بالای جامعه بوده است. طبقه مرفه جامعه به علت عبور از سختی‌های تأمین، معاش بیشتر به فعالیت‌های هنری و فرهنگی می‌پرداختند جنکینز به نقل از بورديو مینویسد التذاذ، زیباشناختی نه ناب و خالص است نه بیطرفانه این التذاذ هنری در واقع ذائقه و طبعی ست که از رفاه و نعمت نشات می‌گیرد. (2) طبقه، خواص مخصوصاً شاهان و شاهزادگان و درباریان برای اینکه هرچه بیشتر جلال و شکوه خود و اشتغال به امور نظری جامعه در مقابل اموری و مادی که بر عهده قشر پایین (است را یادآوری کنند به هنرها می‌پردازند و در ضمن هنر، وسیلهٔ نمایش و تأیید و تثبیت و تبلیغ امتیازات خواص، است خواص در پرورش هنر و هنرمند سعی فراوان مبذول داشته‌اند». (3) این طبقه بیش از هر چیز دارای سرمایه‌ایست که پیر بورديو آن را سرمایه فرهنگی، مینامد همین سرمایه است که باعث تشویق این قشر در حمایت از هنر می‌شود باید خاطر نشان کرد که این علت نیز یکی از دلایل مهم شکوفایی هنر در تمام دوران بویژه دوران تیموری است. دوره‌ای که پر است از شاهان و شاهزادگان هنرمند و حامی. هنر شاهان و شاهزادگانی که یا خود به شعر و خوشنویسی و نقاشی اشتغال دارند و یا دست کم به دلایل گفته شده و نیز فضایی که در آن رشد و نمو یافته‌اند، دربار (حامی و مشوق هنرها بوده‌اند.

4. وجود کارگاه‌های متعدد هنری نیز یکی از عوامل شکوفایی هنرها در این دوره سنتی که شاید بتوان آن را به دوره‌های پیشین منتسب دانست سنتی که از دوره ایلخانی در ایران رواج یافت هر چند پیش از آن نیز کارگاه‌های هنری دایر بوده‌اند اما بیش از هر دوره‌ای نمود آن را میتوان در دوره ایلخانی و ربع رشیدی که توسط رشیدالدین فضل‌الله وزیر باتدبیر دربار غازان خان و الجایتو در نزدیکی تبریز بنا یافت مشاهده نمود ربع رشیدی نمونه بارز وجود کارگاه‌های سامان یافته و منسجم هنری است. در دوره سلطان حسین بایقرا نیز با وجود کارگاه‌های هنری روپرو هستیم که به رونق هنر این دوره کمک شایانی کرده‌اند نقاشانی چون بهزاد و قاسم علی و خوشنویسانی چون سلطانعلی مشهدی و سلطان محمد نور از نتایج رونق چنین کارگاه‌هایی هستند

5. حمایت از هنرها جنبه‌ای سیاسی برای نشان دادن قدرت حکام و بدست آوردن

ص: 187

1- همان 1386 117

2- جنکینز 1385 195

3- آریانپور 1381 149

مشروعیت سیاسی در اقشار مختلف جامعه داشت امپراتوری بیگانه ترکان)، (تیموری برای یافتن پایگاهی در خور در جامعه مجبور بودند تا حامیانی در میان بزرگان جامعه که مقبول عامه بودند بدست آورند از این رو با اهدای امتیازاتی به بزرگان باعث رشد آنها میشدند که خود، این باعث شکوفایی هنرها بود نظام» حمایتی نخبگان تیموری از فعالیتهای فرهنگی و، هنری پیوندی مستقیم با آمال و نیات سیاسی و دستگاه حاکمه آنها داشت ... آنها در باب پیشبرد هنرها هزینه های زیادی میکردند و این کار خود نماد و سمبل قدرت آنها بود و دربار آنها از این طریق به اعتبار فرهنگی دست می یافت و این اعتبار فرهنگی نشان از قدرت و اقتدار و حتی مشروعیت آنها در نظر رعایا و رقبایش محسوب میشد (1) در مصر قدیم، امیران و، کاهنان به زور یا به، مزد هنرمندان را به کار میگماردند تا برای عظمت ایشان آوازه گری کنند در بین النهرین معبد که از حکومت جدا، نبود پیکر تراشان را در خدمت خود گرفت. حتی در جامعه هایی مانند جوامع اسلامی و بودایی که صورت نگاری به دلایلی ممنوع بود باز خواص این وسیله تبلیغ را رها نکردند (2)

نتیجه

رشد اعطای امتیاز سیورغال و معافیتهای مالیاتی چه به دلیل علاقه دربار به قشر مذهبی و چه به دلایل سیاسی از جمله جلب حمایت بزرگان و طبقات مهم جامعه برای بدست آوردن مشروعیت عمومی باعث بوجود آمدن طبقه ثروتمند جدیدی از مذهبیین و ارتشیان شد که بیشترشان را عرفا و صوفیان تشکیل میدادند که این عده به دلیل اشتغال فکری و علاقه درونی هنر و فرهنگ را مورد حمایت خود قرار دادند برای نمونه باید از عبدالرحمن جامی شاعر ایرانی و نماینده ثروتمند طبقه مذهبی این دوران یاد کرد که نقش مهمی را در توسعه

ون انواع هنرها ایفا کرد (3)

اهمیت این طبقه هنرپرور جدید به حدی ست که به قول آرنولد، هاووزر باید تحولات هنری را بیشتر در وضع این گروه ها جست تا در ملیت هنرمندان و یا سنن مراکز هنری (4) طبقه عرفا و صوفیان (مذهبیین) از اصلی ترین اقشار بنیانگذار محافل ادبی و جشنهای فرهنگی و هنری بودند و با این کار، خود باعث رونق هرچه بیشتر هنرها شدند این، طبقه به طور روزافزون سرمایه اقتصادی خود را به سرمایه ای تبدیل کردند که پیر بورديو از آن تحت عنوان سرمایه «فرهنگی نام میبرد و همین سرمایه فرهنگی ست که نقش بسزایی در ایجاد رونق و شکوفایی هنرها بازی میکند به زعم بورديو هرچه سرمایه «فرهنگی فرد یا طبقه ای بیشتر باشد درجه

ص: 188

1- آژند، 1381: 91

2- آریانپور، 1381: 150

3- سابتلنی 1384: 219

4- آریانپور، 1381: 199

حال اگر از دیدی دیگر به موضوع بنگریم باید به نقش اساسی عرفان و تصوف نیز اشاره کنیم که به شکل وسیعی جامعه آن دوران را در بر گرفته بود قدرت طبقه مذهبی عرفا) و مشایخ (صوفیه و درجه نفوذ آنها در جامعه آن روز بحدی بود که این گروه در کنار ارتشیان جزء محدود گروه هایی گروه هایی بودند که از امتیازات اقتصادی حکومتی برخوردار شدند در واقع عرفا و صوفیان طبقه مسلط این دوره بودند بطوری که شاهان شاهزادگان درباریان و حتی ارتشیان به عنوان طبقات قاهر، جامعه همیشه ارادت و علاقه قلبی و خالصانه خود را بی هیچ دریغ و غبطه ای به این طبقه ابراز کرده اند برای نمونه میتوان به مشورت شاهان در باب مسائل مملکتی با عرفا و مشایخ صوفیه اشاره کرد و افتخاری که وزیری چون نوایی در خدمت به خانقاه پیر هرات برای خود قائل بود اینجاست که باستید خاطر نشان میکند انواع هنر موجود در هر زمان و مکانی را باید با گروه های مسلط جامعه مرتبط دانست. (1) در ضمن باید افزود که گروه های دینی تأثیر بسیار نیرومندی بر گسترش هنرها گذاشته اند (2) و این قدرت طبقه مذکور را دوچندان میکند از این دیدگاه قدرت طبقه مذهبی ست که حکومت را مجاب میکند تا بیشترین سرمایه و توان خود را در رونق بخشیدن به هنر و فرهنگ بکار گیرد.

در یک جمع بندی کلی شایسته است که اشاره کنیم رونق اقتصادی به عنوان عاملی مادی و گسترش تفکرات عرفانی و مذهبی به مثابه عاملی معنوی در کنار عوامل کوچک دیگری که بدانها اشاره شد، باعث شکوفایی هنرها در این دوره بوده اند. به عقیده ماکس، شار هر یک از عوامل مادی و معنوی به تنهایی نمیتوانند تولید کننده باشند بلکه در وحدتی پویا از عوامل مادی و معنوی ست که خلق و شکوفایی به منصفه ظهور میرسد.

پی نوشت ها

1. پاکباز، 1384 : 79 و 80

2. فریر 1387 198

3. فشاهی، 1386 162

4. همان 162

5. همان، 1386 162

6. سابتلنی، 1384 203

ص: 189

1- باستید، 1374 166

2- همان 1374 183

7. فراگنر 1387 236

8. همان 236

9 همان: 236

10 همان 229

11. امیرخانی، 1383 56

12 همان: 56

13 همان 56

14. نظامی باخرزی 1371: 156

15. : همان 177

16. همان، 1371 : 191.

17 صفاء 1370 : 52

18. رویمر، 1387 143

19. هروی، 1377 102

20 همان 104

21 خیایوی 1379 36

22. الشیبی، 1359: 166

23 فشاھی، 1386 : 168

24. باخرزی 1371: 17

25. حلبی 1377 671 و 672

26 همان 673

27 سابتلنی، 1384 : 184.

28 جنکینز، 1385 195.

29. انصاری، 1384 147.

30 همان 144-147

31 رافائل، 1383 : 31

32. دووینیو، 1386 84

33. همان، 1386 117.

34 جنکینز 1385 195

ص: 190

35. آریانپور 1381 149

36 آژند، 1381: 91

37. آریانپور، 1381 150

38. سابتلنی 1384 219

39. آریانپور، 1381: 199

40. باستید، 1374 166

41 همان 1374 183

فهرست منابع

- ، آریانپور، امیر حسین، (1381) جامعه شناسی، هنر، تهران، نشر، گستره چاپ 4
- آژند، یعقوب (1381) کارگاه هنری سلطان حسین بایقرا، تهران هنرهای زیبا شماره 12
- الشیبی کامل، مصطفی (1359) تشیع و، تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران امیر کبیر
- امیرخانی، غلامرضا، (1383)، تیموریان، تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی
- ، انصاری، قاسم (1384) مبانی عرفان و تصوف تهران طهوری، چاپ 5
- باستید، روزه، (1374) هنر و جامعه ترجمه غفار حسینی، تهران، توس.
- پاکباز، روئین، (1386) نقاشی، ایران، تهران زرین و سیمین چاپ 6
- جنکینز، ریچارد، (1385) پیر بوردیو ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان، تهران، نشرنی.
- حلبی، علی اصغر (1377) مبانی عرفان و احوال، عارفان تهران اساطیر چاپ 2
- ، خیابوی، روشن (1379) حروفیه (تاریخ) عقاید و آرا، تهران، نشر آتیه
- دو وینیو، ژان (1386) جامعه شناسی، هنر ترجمه مهدی سحابی تهران نشر مرکز چاپ 3.
- رافائل، ماکس، (1383)، سه پژوهش در جامعه شناسی هنر ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران چاپ 2
- ، رویمر، هر (1387)، آل جلایر ... در تاریخ ایران دوره تیموریان ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی چاپ 3.

سابتلنی، ماریا، (1384) فرهنگ دوستی و هنرپروری تیموریان و ... در تیموریان ترجمه یعقوب، آژند، تهران مولى

- صفا، ذبیح الله (1370) تاریخ ادبیات در ایران جلد، چهارم تهران، فردوس چاپ 7

فراگنر، برت (1387) اوضاع اجتماعی و اقتصادی در تاریخ ایران (تیموریان) ترجمه یعقوب آژند تهران جامی چاپ 3.

ص: 191

فریر رونالد، (1387) اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی در تاریخ ایران (تیموریان) ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی چاپ.

فشاهی، محمدرضا (1386)، از گاتها تا مشروطیت تهران، گوتنبرگ چاپ 3

نظامی باخرزی، عبدالواسع (1371) مقامات، جامی مقدمه و تصحیح نجیب مایل، هروی، تهران نشر نی

ص: 192

یوگنی برتلس

ترجمه آبتین گلکار (1)

همه تذکره نویسان ایرانی یک صدا عنصری را به عنوان بزرگترین شاعر دربار سلطان محمود می‌ستایند اگر به اطلاعات مندرج در آنها اعتماد کنیم میراث ادبی عنصری بسیار عظیم بوده و از دیوانی در سی هزار بیت (2) و سه منظومه تشکیل می‌دهد و وامق و عذرا، سرخ بت و خنگبت و نهر العین. (3) ولی حجم بسیار اندکی از این آثار باقی مانده است، دیوان به آن شکل که امروز در اختیار ماست تنها 2500 بیت دارد (4) منظومه ها نیز از دست رفته اند و ظاهراً امیدی هم به یافته شدنشان نمی‌رود (5) این فقدان بزرگی برای تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌آید زیرا ما را از امکان دنبال کردن سیر تکاملی منظومه سرایی فارسی از فردوسی تا نظامی محروم می‌سازد خوشبختانه قطعه های کوچکی از این منظومه ها که به صورت مستقل از موضوع و قرینه اثر از متن آنها استخراج شده اند در فرهنگ های کهن فارسی باقی مانده اند. این قطعه ها به صورت شاهد مثال (سند) برای کاربرد واژه های منسوخ و، غیر رایج در فرهنگها آورده شده اند بدین ترتیب است که فرهنگ مشهور لغت فرس اسدی طوسی (6) در مجموع 75 بیت از منظومه های عنصری را در اختیار ما قرار میدهد که هر چند نمیتوانند جایگزین آثار از دست رفته، شوند ولی تا اندازه معینی به ما امکان میدهند به برخی ویژگیهای شاخص سبکی آنها پی ببریم از سوی دیگر ماجرای مشهورترین این منظومه ها یعنی وامق و عذرا در روایت ترکی لامعی مورد استفاده قرار گرفته است که خلاء موجود را تا اندازه ای پر می‌کند من در

ص: 193

1- استادیار دانشگاه تربیت مدرس

2- دولت‌شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی سمرقندی. تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون لندن، لیدن 1901. ص 46.

3- آغا احمد علی هفت آسمان کلکته. 1873 ص. 15 برتلس در تکنگاری مفصلی درباره عنصری که تنها در سال 1988 منتشر شد درباره نام منظومه سوم وی مینویسد روایتی که حاکی از محتوای این منظومه باشد در دست نیست از آن گذشته حتی نام آن، نیز هم در منابع و هم در آثار خاورشناسان اغلب به صورت تحریف شده نقل میشود در اثر مشهور هرمان انه این منظومه با نام «نهر» و «عین» ثبت شده است. من نیز در مقاله ای منظور همین مقاله «سبک منظومه های عنصری است. آگ از یک سو با تکیه بر اته و از سوی دیگر بر پایه تذکره نسبتاً ناشناخته هفت آسمان به همین شکل از آن یاد کردم ولی باید توجه داشت که لباب الالباب عوفی نام دیگری را ارائه میدهد که کاملتر: «است شاد بهر» و عینالاحیات [...] مسلماً در این تردیدی نیست که نام نهر و عین چیزی نیست جز تصحیف دوره‌های بعدی که بر پایه نسخه های بد پدید آمده‌اند. باز تردیدی نمیتوان داشت که نام منظومه دوباره از دو اسم تشکیل میشود که به احتمال قریب به یقین نام عاشق و معشوقی است این) مطلب همچنین به این شکل ثابت میشود که نام شاتبیر در روایات گرجی همانند نام عاشق حفظ شده است؛ نگاه کنید به ی.ن. مار خستالگوی ایرانی منظومه کسی در پوست یوز در این مار مقالات و یادداشتها مسکو لنینگراد (1939، ص 619) بدین ترتیب هر سه منظومه یادشده عنصری به یک شکل ساخته شده‌اند و میتوان فرض را بر آن گذاشت که از لحاظ محتوا نیز به یک دسته واحد از منظومه های داستانی (ولی) با برخی تفاوت‌های (سبکی تعلق «دارند یا برتلس حکیم عنصری «بلخی در یا برتلس آثار

منتخب در پنج جلد مسکو: 1988. ج 5 ص 26). - م.

4- دیوان چاپ دبیرسیاقی شامل 3287 بیت است. - برتلس.

5- برتلس این مقاله را در سال 1929، یعنی پیش از پیدا شدن نسخهٔ محمد شفیع، نگاشته است. - م.

6- برتلس این مقاله را در سال 1929، یعنی پیش از پیدا شدن نسخهٔ حمد شفیع، نگاشته است. - م.

این نوشته قصد ندارم به بررسی خط سیر ماجرای این منظومه پردازم (1) این بررسی فقط با تحلیل همزمان همه آثار بازمانده از عنصری امکان پذیر است. هدف من آن است تا بر اساس قطعه های باقی مانده بکوشم مشخصه های سبک آثار روایی شاعر را مشخص کنم ویژگی های هم آن را برشمردم و به این شکل رابطه میان تغزل و منظومه سرایی را در دوره غزنوی اندکی روشنتر سازم

همان گونه که گفته شد اسدی 75 بیت از منظومه های عنصری را ثبت کرده است. از این، میان 33 بیت در بحر متقارب سروده شده و با توجه به آن که در یکی از آنها نام عذرا آمده، است این ابیات از وامق و عذرا گرفته شده. اند بحر 42 بیت دیگر خفیف است. امکان تعیین این موضوع وجود ندارد که آنها به یک منظومه تعلق دارند یا به دو منظومه در هر صورت تردیدی نیست منظومه ای که این ابیات را شامل می شده ماجرای عاشقانه رمانتیکی را حکایت می کرده است. سه بیت پیوسته ای که اسدی ذیل واژه «لوس» درج کرده است صحنه ای را به تصویر میکشند که قدری یادآور فرار اردشیر و کنیز در اثر قرون وسطایی کارنامک ارتخشیر پاپکان است

چون بیامد بوعده بر سامند *** آن کنیزک سبک ز بام بلند

برسن سوی او فرود آمد *** گوئی از جنبشش درود آمد

جان سامند را بلوس گرفت *** دست و پا و سرش بیوس گرفت

نتوانستم به یقین مطلب معینتری در خصوص ماجرای این منظومه اظهار کنم. البته نکته ای وجود دارد که شاید بی اهمیت به نظر برسد ولی امکان نتیجه گیری بسیار جالب توجهی را فراهم می آورد. بر خلاف آنچه تاکنون پنداشته میشد از این ابیات چنین بر می آید که در دوره غزنوی، بحر متقارب جزء الزامی منظومه نبوده است این بحر در منظومه های به جامانده بدون شک بحر غالب است ولی در کنار آن ظاهراً شاهد بحر رمل در منظومه پندآموز کللیه)

دمنه (رودکی و بحر و بحر خفیف برای منظومه رمانتیک پرماجرا نزد عنصری هستیم اگر به یاد بیاوریم که بحر خفیف نزد نظامی نیز در شعر عاشقانه پرماجرا هفت پیکر به کار رفته است روشن میشود که به سختی میتوان نظامی را آفریننده این ژانر دانست. باید اذعان کرد تحولی را که نظامی در شعر فارسی به وجود آورد برخلاف گمان رایج تا، کنون نباید در عرصه ژانر جست و جو کرد بلکه باید در جایی دیگر به دنبال آن بود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

بدین گونه مشخص کردیم که منظومه های عنصری شامل دو ژانر مختلف هستند منظومه پهلوانی و منظومه رمانتیک در نتیجه مشخصه های این آثار تا اندازه ای با آثار فردوسی متفاوت

ص: 194

1- غیر خاورشناسان نیز میتوانند از طریق روایت هامر - پورگشتال که البته چندان معتبر نیست با محتوای این اثر آشنایی پیدا کنند نگاه کنید به

هستند اگر عنصری به راستی هنرمندی طراز اول باشد که) با توجه به نمونه های برجامانده از هنر او به احتمال زیاد همین گونه نیز بوده (است و اگر منظومه هایش تقلیدی کورکورانه از شاعر بزرگ همعصرش، نبوندند پس چگونه میتوان این مطلب را توجیه کرد که شاهنامه در نسخه های نسبتاً پرشمار به دست ما رسیده ولی منظومه های عنصری از میان رفته اند؟ پیش از هر چیز پیداست که شاهنامه از نظر ملیگرایی ایرانی حائز اهمیت فراوان، بوده در حالی که منظومه های عنصری ظاهراً از چنین جایگاهی برخوردار نبودند. ولی مسئله اهمیت اندک تاریخی باز نمیتواند مبنای کافی برای از میان رفتن یک اثر باشد.

یک عامل مؤثر دیگر در عدم محبوبیت این منظومه ها شاید این باشد که هر دو آنها از قرار، معلوم در حال و هوای زرتشتی گری نوشته شده اند برای وامق و عذرا ترجمه ترکی باقی مانده مؤید این ادعاست و برای منظومه دوم یا دو منظومه، دیگر تکرار چندباره اصطلاحات «مغ»، «بهار خانه»، «آتش»، «پرست»، «دخمه» و مانند آن ولی از سوی دیگر بخش قابل توجهی از منظومه های نظامی نیز مضامین پیش از اسلام را به خدمت میگیرد (1) و این امر مانع نشد تا این آثار کاملاً دست نخورده حفظ شوند. روشن است که این مسئله به هر حال نمیتواند دلیل اصلی از میان رفتن منظومه های عنصری باشد. ظاهراً در اینجا نقش تعیین کننده را جنبه ساختاری (فرمال) این آثار بازی کرده است به بیان دیگر فرم و ساختار آنها با پسند دوره های بعدی همخوانی نداشته است به همین دلیل لازم است کوشش کرد تا ابیات به جامانده را دقیقاً همین جنبه بررسی کرد

پیش از هر چیز به مطالعه ترکیب زبانی اشعار میپردازیم من در 75 بیت نقل شده به وسیله اسدی تنها به 21 واژه عربی برخوردیم (2) در شعرهای تغزلی با تناسب کاملاً متفاوتی روبه رو هستیم اسدی تنها 36 بیت از آثار تغزلی عنصری را نقل میکند عمدتاً از (قصاید که در 18 بیت از آنها 45 واژه عربی مشاهده می شود به عبارت دیگر شمار واژگان عربی در منظومه های عنصری نسبت به آثار تغزلی او 28 به 125، است یعنی فقط 22/4 درصد یا کمتر از یک چهارم چرا اسدی از قصاید عنصری فقط 36 بیت را ذکر میکند یعنی کمتر از نصف ابیات نقل شده از منظومه ها؟ روشن است به این دلیل که واژه های فارسی منسوخ شده در قصیده ها نسبتاً کمتر بوده است در حالی که همین واژگان در ابیات منظومه ها جایگاه بسیار بارزی داشته اند. بر این اساس در مورد ترکیب زبانی منظومه های عنصری میتوان به نتایج زیر رسید عنصری در منظومه ها از به کار بردن واژه های عربی پرهیز میکند و فقط آن دسته واژگان عربی را مورد استفاده قرار میدهد که دیگر تا اندازه معینی در فارسی رواج یافته اند. در

ص: 195

Hammer. Osmanische Dichtkunst. – Geschichte der Osmanischen Dichtkunst bis auf unsere Zeit. Mit – 1 einer Blumenlese zweitausend zweihundert Dichtern von Hammer Purgstall. Bd. 1–4. Pescht, 1836– 1838.

.Vol. 2. pp.43–63

2- برای شرح کوتاه از اثر نگاه کنید به

مقابل میکوشد در منظومه تا حد امکان از واژه های فارسی کهن بیشتری استفاده کند در حالی که در قصیده هایش به ندرت این کار را انجام میدهد زبان تغزل و منظومه نزد عنصری از هم فاصله میگیرند ضمن آنکه زبان منظومه ماهیت کهن گراتری دارد آرکایکتر، (است ولی زبان تغزل تا حد قابل توجهی تحت تأثیر عربی قرار دارد.

با گذشتن از ترکیب زبانی و رسیدن به صنایع ادبی شاهد موارد زیر خواهیم بود تا جایی که میتوان بر اساس اندک منابع موجود قضاوت کرد عنصری از میان صفات بیش از همه از ترکیبات متداولی سود میجوید که به وسیله منظومه سرایان معاصر او نیز فراوان مورد استفاده قرار گرفته بودند (1) من در ابیات به جامانده صفت های زیر را یافتم

خشک خاک ذیل (لاک دل درشت ذیل) هویدا دل، نرم (2) مغز پاک (نز) نامه، نغزناک (3) دل خسته ذیل نژند روان نژند (4) شیر شرزه ذیل شرزه دل پژمان ذیل پژمان

اکثر این صفات برای کسی که حتی آشنایی سطحی با شاهنامه داشته باشد آشنا مینماید ضمن آنکه این موضوع نیز جلب توجه میکند که آنها دقیقاً در همان ترکیبات شاهنامه به کار رفته اند.

در میان استعارات ما تنها به نمونه های بسیار ساده و معمولی بر میخوریم ضمن آنکه شمار آنها نیز نسبتاً زیاد نیست من فقط موارد زیر را یافتم شکفته سرشک ذیل) سرشک تازه سرشک (5) و گل ذیل) رشک) استعاره از چهره و رخ هستند شیر ذیل غرم استعاره از قهرمان و جنگاور، نهال ذیل) نهال استعاره از کودک فقط در بیت زیر است که استعاره اندک پیچیده تری مشاهده میشود ذیل خروه

شب از حمله روز گردد ستوه *** شود پر زاغش چو پر خروه

همین سادگی در تشبیهات نیز به چشم میخورد که البته شمارشان که من یافتم قدری بیشتر است در میان آنها گویاترین نمونه ها را میتوان چنین برشمرد زمین پوشیده از خون تشبیه شده است به هم رنگ لاک ذیل غلت و لاک زمین شکوفای بهاری هم رنگ مل) «ذیل غنچه سنگ خشک و بدون نم نادان آراسته همچو نادان بود به آرایش، ذیل نمچ)، انسان بیوفا دوخته به دو نخ ذیل) نخ هوای هنگام طلوع مغ) چون مغ آتش پرستی گرفت ذیل) مغ هامون بتکده ذیل)، (خف مل «لاله» ذیل مل جام زرین زرد گل) «همانجا) مژگان دور چشم آتش ذیل)، (کربش) خرنگاه زنگیانی زشت» ذیل انگشت: کهکشانشان گیسوی زنگیان ذیل)، (کاهکشان حسد دشمن ریمن) ذیل ریمن چندین و چند تشبیه سنتی در یک بیت مشاهده میشود ذیل رفت

))

ص: 196

Gibb. Ottoman poetry. E.J.W.Gibb. A History of Ottoman Poetry. Vol. 1-5. L., 1900-1907. Vol.1. - 1 pp.357-360

2- هامر این موضوع را برای تقلیدی آزاد نیز به کار گرفته است

Hammer. Wamiq. Wamiq und Adhra, das ist der Glühende und die Blühende. Das älteste persische. 11 - 3 abgezogen von J.v.Hammer, Win - romantische Gedicht, in Fünftelsaft

4- ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی نیز همین گونه است هر چند شمار نسخه های به جامانده از این اثر دقیقاً به همین علت زیاد نیست - برتلس

5- این واژه ها عبارتند از حاصل ذیل (هویدا ملک ذیل (خنج) صنم ذیل نشکنج قامت ذیل پخی ناحیت ذیل، کوچ معدن همان جا بیوفا ذیل نخ نقیبان (ذیل غند)، حرکات ذیل داشاذ)، رای ذیل)، رذ وعده ذیل لوس میل ذیل بیوس) طعم (همانجا) متحیر ذیل) سر گشته نعره (ذیل، نوف صعب ذیل رفت لعل ذیل)، (مل طاق ذیل خم) عشق (ذیل غریو) حمله ذیل خروه، بجمله ذیل زواه) - برتلس

صعب چون بیم و تلخ چون غم جفت *** تیره چون گور و تنگ چون دل رفت

باز بخش اعظم این تشبیهات شامل عبارات رایج و سنتی است که نزد شاعران متقدم سابقه داشته و فقط شمار اندکی از آنها را میتوان ابداع عنصری دانست.

از میان دیگر صنایع میتوان به تناظر «نحوی (parallelism) اشاره کرد، مانند:

هزاران بدو اندرون طاق و خم *** هزاران نگار اندرو بیش و کم ذیل خم

هر کرا راهبر زغن باشد *** منزل او بمرزغن باشد ذیل مرزغن

هرکرا راهبری کلاغ کند *** بی گمان دل بدخمه داغ کند ذیل دخمه) [9]

ظاهراً از صنعت درندگان سخنگو نیز استفاده شده است، ضمن آنکه عنصری برای توجیه این پدیده چنین بیتی می:سراید

سخندان چورای رزان آورد *** سخن بر زبان دزان آورد (ذیل) (رد)

صنعت «اغراق» یک بار مشاهده میشود

اگر بر سر بر سر مرد زد در نبرد *** سرقامتش با زمین پست کرد ذیل پنچ

ولی این اغراق حتی در ادبیات پارسی میانه نیز متداول بود و به دشواری میتوان آن را هم ردیف اغراق های سرگیجه آور انوری یا خاقانی قرار داد تنها یک بار پدیده همنشینی معادل های عربی و فارسی یک واژه که از صنایع شاخص برای آثار ادبی متأخر بود، مشاهده می:شود

لاله از خون دیده آغشته *** متحیر بمانده سرگشته ذیل (سرگشته

با در نظر گرفتن همه این موارد میتوان به جرئت گفت که منظومه عنصری همه ویژگیهای سنتی منظومه ملی ایرانی را دارا بود و از نظر سبک تفاوت بسیار اندکی با شاهنامه دارد این نتیجه گیری به هیچ وجه غیر منتظره، نیست زیرا مسلماً از پیش نیز میشد حدس زد که عنصری باید از معاصر بزرگ خویش تأثیر پذیرفته باشد به گمان من در اینجا مطلب دیگری اهمیت اساسی دارد ما دیدیم که تقریباً هیچ نشانه ای از تأثیر شعر عربی بر منظومه های عنصری به چشم نمیخورد نه در واژگان و نه در خود فن سراینده با بررسی شعرهای تغزلی او با وضع متفاوتی روبه رو خواهیم شد. در اینجا به تحلیل ریز و دقیق دیوان او نمیردازم و برای

مقایسه تنها دو قطعه را نقل میکنم که به نظر من میتوان آنها را نمونه شاخص شعر تغزلی او دانست. (1)

1

بخار دریا برآورد مژده فروردین *** همی فرو گسلد رشته های در ثمین
از آب پاک دهان پر ستاره دارد ابر *** ز باد پاک شکم پرستاره دارد طین
به مشک رنگ لباس اندرون شدست هوا *** که گل ستاند از گلستان مشک آگین
هوای روشن اگر عرض کرد لشکر زنگ *** زمین تیره کند نیز عرض لشکر چین
عجب نگارگرسر ابر و باد و باد دیاباف *** بدشت و بیشه نموده است کارشان شیرین
باغ دوره گذر دستباف باد بیوی *** بدشت ساده نگر دستبرد ابر بین
بهار دو است یکی طبعی و دگر عقلی *** یکی نماند و دیگر بودش باقی چین
بهار طبعی صنع خدای عزوجل *** بهار عقلی مدح خدایگان زمین

2

بت که بتگر کندش دلبر نیست *** دلبری دستبرد بتگر نیست
بت من دل برد که صورت اوست *** آزی و وار و صنع آزر نیست
از بدیعی به بوستان بهشت *** جفت بالای او صنوبر نیست
چيست آن جعد سلسله که همی *** بوی عنبرده است و عنبر نیست
هیچ مویی شکافته از بالا *** زارتر زان میان لاغر نیست
بینی آن چشم پرکرشمه و ناز *** که بدان چشم هیچ عبهر نیست
سیم بی بار اگر چه پاک بود *** چون بناگوش آن سمندر نیست
گرد روز آن دو زلف دایره ایست *** نقطه ای زان دهانش کمتر نیست
بلطفی دگر چنو نبود *** بکریمی چو میر دیگر نیست
ما در اینجا شاهد جلوه گری کامل همه صنایع سنتی شعر تغزلی فارسی هستیم که با تأثیر

1- معروفی ابوشکور، رودکی، فردوسی

پذیرفتن از عربی به وجود آمده اند تصاویر و تشبیهات براساس الگوهای تکراری و عادی ساخته شده اند ولی چیره دستی فوق العاده شاعر در فنون، شعری به هر حال جذابیت فراوانی به این ابیات می‌دهد و ما را وا میدارد ادعان کنیم که عنصری هنرمند بزرگی است.

با مقابله این نمونه‌ها میتوان به نتایج زیر دست: یافت مهمترین نماینده شعرای دربار محمود غزنوی به خوبی مکتب شعر عرب را گذرانده و صنایع آن را عمیقاً فرا گرفته است. شعرهای تغزلی او تقریباً به طور کامل بر بنیاد فن شعر عربی شکل گرفته اند و او با هنرمندی از این فن سود میجوید و شاید در این راه چیزی کم از استادان، قصیده مانند انوری خاقانی یا ظهوری نداشته باشد. در همان حال تأثیرات شعر عرب در منظومه های او به هیچ وجه احساس نمیشود بدین ترتیب ما با نوعی خاص از دوگانگی یک شخصیت شعری رویه رو هستیم که اندیشه های خود را همزمان به دو سبک مختلف ابراز می‌کند. این ثابت میکند که در دوره عنصری سنت ژانر منظومه هنوز تا آن اندازه نیرومند بود که شعر عرب نمیتوانست تقریباً هیچ تأثیری بر شکل آن بگذارد سروده های عنصری به شکلی مجاب کننده دو جریان موجود در شعر فارسی سده های دهم و یازدهم میلادی را به نمایش میگذارد شعرهای تغزلی درباری قصاید که ظاهراً غزل هنوز به مثابه ساختاری مستقل از آن جدا نشده بود از کشورهای عربی به ایران رسیده و هر چند براساس سنتهای ایرانی دگرگونی های معینی را پذیرفته بود هنوز بارزترین مشخصه های خود را حفظ کرده بود. (1) منظومه ادامه دهنده سنت های کهن ملی، است چه از نظر موضوع و ایدئولوژی و چه از نظر فرم و ساختار و با سرسختی در برابر سبک جدید که در محیط دربار پا گرفته بود، ایستادگی می کرد.

اگر وضعیت در آغاز سده یازدهم میلادی چنین بود ولی سده بعدی تغییراتی تدریجی به همراه داشت و سرانجام در شعر نظامی به دگرگونی شدید و نهایی رسید تحولی که نظامی در شعر فارسی پدید آورد به راستی بسیار عظیم است ولی مهمترین جنبه آن نه در نو بودن مضمون هاست و نه در گرد آوردن غیر معمول پنج منظومه در یک اثر واحد نظامی از سنت های کهن دست کشید و زبان فارسی اشعار تغزلی درباری را وارد منظومه کرد انجام این عمل بدان واسطه نیز آسانتر شده بود که سنت به تدریج ضعیف میشد و ذخیره واژگان کهنی که شاخصه منظومه، بود کم کم به فراموشی سپرده میشد و به راحتی قابل فهم نبود. (2) منظومه رو به پرمردگی گذاشته بود و ورود زبان عربی شده رایج میبایست بلافاصله روح تازه ای به آن دمیده. باشد ولی استفاده از زبان، تغزل برخی از شاخصه های دیگر اشعار تغزلی را نیز وارد منظومه کرد از جمله گسترش عناصر، تغزلی پیدایش شرح و توصیفهای روان شناختی و.

...

ص: 199

1- همانجا

2- همانجا

باری این مسائل دیگر ارتباط مستقیمی به موضوع مقاله حاضر ندارند و به همین دلیل من بیش از آن به تشریح آنها نمی پردازم هدف من تلاش برای تعیین ویژگیهای منحصر منظومه های عنصری و جایگاه او در تاریخ شعر فارسی بود و انجام این کار آن گونه که به نظر می رسد با وجود کمبود شدید منبع کم و بیش امکان پذیر بود.

پی نوشت ها

1. دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی سمرقندی. تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون لندن، لیدن 1901. ص 46.
2. آغا احمد علی هفت آسمان کلکته. 1873. ص 15. برتلس در تکنگاری مفصلی درباره عنصری که تنها در سال 1988 منتشر شد درباره نام منظومه سوم وی مینویسد روایتی که حاکی از محتوای این منظومه باشد در دست نیست از آن گذشته حتی نام آن، نیز هم در منابع و هم در آثار خاورشناسان اغلب به صورت تحریف شده نقل میشود در اثر مشهور هرمان انه این منظومه با نام نهر» و «عین» ثبت شده است. من نیز در مقاله ای منظور همین مقاله «سبک منظومه های عنصری است. آگ از یک سو با تکیه بر اته و از سوی دیگر بر پایه تذکره نسبتا ناشناخته هفت آسمان به همین شکل از آن یاد کردم ولی باید توجه داشت که لباب الالباب عوفی نام دیگری را ارائه میدهد که کاملتر است: «شاد بهر» و «عینالهیات [...] مسلما در این تردیدی نیست که نام نهر و عین چیزی نیست جز تصحیف دوره های بعدی که بر پایه نسخه های بد پدید آمده اند. باز تردیدی نمیتوان داشت که نام منظومه دوباره از دو اسم تشکیل میشود که به احتمال قریب به، یقین نام عاشق و معشوقی است این) مطلب همچنین به این شکل ثابت میشود که نام شاتیر در روایات گرجی همانند نام عاشق حفظ شده است؛ نگاه کنید به ی.ن. مار خستالگوی ایرانی منظومه کسی در پوست یوز در این مار مقالات و یادداشتها مسکو لنینگراد (1939)، ص (619 بدین ترتیب هر سه منظومه یادشده عنصری به یک شکل ساخته شده اند و میتوان فرض را بر آن گذاشت که از لحاظ محتوا نیز به یک دسته واحد از منظومه های داستانی (ولی) با برخی تفاوت های (سبکی تعلق «دارند یا برتلس حکیم عنصری «بلخی در یا برتلس آثار منتخب در پنج. جلد مسکو: 1988. ج 5 ص 26). - م.
3. دیوان چاپ دبیرسیاقی شامل 3287 بیت است. - برتلس.
4. برتلس این مقاله را در سال 1929، یعنی پیش از پیدا شدن نسخه محمد شفیع، نگاشته است. - م.

5. برتلس این مقاله را در سال 1929، یعنی پیش از پیدا شدن نسخهٔ حمد شفیع، نگاشته است. - م.

6. غیر خاورشناسان نیز میتوانند از طریق روایت هامر - پورگشتال که البته چندان معتبر نیست با محتوای این اثر آشنایی پیدا کنند نگاه کنید به

7. Hammer. Osmanische Dichtkunst. - Geschichte der Osmanischen

Dickkunst bis auf unsere Zeit. Mit einer Blumenlese zweitausend

-zweihundert Dichtern von Hammer Purgstall. Bd. 1-4. Pescht, 1836

.Vol. 2. pp.43-63. 1838

8. برای شرح کوتاه از اثر نگاه کنید به

9. Gibb. Ottoman poetry. E.J.W.Gibb. A History of Ottoman Poetry

.Vol. 1-5. L., 1900-1907. Vol.1. pp.357-360

10. هامر این موضوع را برای تقلیدی آزاد نیز به کار گرفته است

11. Hammer. Wamiq. Wamiq und Adhra, das ist der Glühende und die

abgezogen von J.v.Hammer, - برتلس Blühende. Das älteste persische romantische Gedicht, in Fünftelsaft
Win

12. ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی نیز همین گونه است هر چند شمار نسخه های به جامانده از این اثر دقیقاً به همین علت زیاد نیست - برتلس

13. این واژه ها عبارتند از حاصل ذیل (هویدا ملک ذیل (خنج) صنم ذیل نشکنج قامت ذیل پخی ناحیت ذیل، کوچ معدن همان جا بیوفا ذیل نخ نقیبان (ذیل غند)، حرکات ذیل داشاذ)، رای ذیل، رذ وعده ذیل لوس میل ذیل بیوس) طعم (همانجا) متحیر ذیل) سرگشته نعره (ذیل، نوف صعب ذیل رفت لعل ذیل)، (مل طاق ذیل خم) عشق (ذیل غریو) حمله ذیل خروه، بجمله ذیل زواه) - برتلس

14. معروفی ابوشکور، رودکی، فردوسی

15. همانجا

16. همانجا.

17. همانجا.

19. برتلس برای نقل این دو شعر از نسخه چاپی بمبئی دیوان (1321) استفاده و تصریح کرده که به واسطه ناخوانا بودن نسخه در بسیاری از موارد خود با استفاده از دو نسخه دستنویس ناچار به

تصحیح و بازسازی متن شده است. از آنجا که در کتاب خود برتلس نیز حروف چینی متنهای فارسی با اشتباهات پرشماری انجام گرفته است در اینجا مواردی که آشکارا نادرست به نظر میرسید با مقایسه با دیوان تصحیح دبیرسیاقی اصلاح شد. - م.

20. باید تصریح کرد که شعر عرب عباسیان را از نظر سبک نمیتوان عربی محض دانست - برتلس 15. 16. 21 مثالهای شعری که در فرهنگ اسدی درج شده اند مؤید همین مطلب هستند. برتلس.

ص: 202

علیرضا دولتشاهی (1)

محمد حسین میرزا از نوادگان علیقلی خان برادرزاده نادر شاه افشار است. تولد او را در عصر ناصری و به سال 1299 ق. در شهر مقدس مشهد ذکر کرده اند پس از مهاجرت امیرالشعرا جهرمی از خراسان و اقامت ملک الشعراء بهار در پایتخت و اشتغال به حرفه روزنامه نگاری و پرداختن به سیاست محمد حسین میرزا به امیرالشعراى آستان قدس رضوی منصوب و از آن پس به امیرالشعراى نادری ملقب گشت در این مقام وی به مانند تمام مداحان رسمی عهده دار انشاء قصاید در مدح شاه و متولی باشیها و ائمه اطهار در روزهای سلام (2) گردید در سری انتشارات کتابخانه و موزه ملی، ملک از امیر حسین میرزا امیرالشعراى نادری تاکنون دو عنوان ظفرنامه و دیوان اشعار منتشر شده است.

ظفرنامه یا شاهنامه، نادری مثنوی در شرح حمله نادر شاه افشار به هندوستان و حوادث بعدی وابسته به این رویداد است این اثر یازده هزار و یکصد و هشتاد و دو بیتى همراه با فرهنگ کوچک واژگان در دو جلد و یک مجلد در سال 1346 ش به مناسبت جشن تاجگذاری محمدرضا پهلوی نشر یافت

ظفرنامه بر الگوی تمام داستانهای منظوم که در ادب مدرسی فارسی در قالب مثنوی سروده شده است در آغاز گذشته از تقریظهایی از نامداران، عصر به موضوعاتی از قبیل توحید حضرت، باری فیئعت النبی در منقبت شاه اولیا و فی مدح السلطان السلاطین شاهنشاه ایران پرداخته است.

ص: 203

1- پژوهشگر کتابخانه حاج حسین آقاملک

2- امیر الشعراء، نادری ظفر نامه عبدالجواد، طالقانی تهران کتابخانه ملی، ملک 1346، ص. الف.

این الگو فارغ از کیستی فرد، حاکم در ادبیات مدرسی ما تکرار شده و هنوز نیز گاه تکرار می‌شود اگر نادری در اثر خود چنین سروده:

در عهد خدیو ملک ایران *** سر حلقه جمله دلیران

شایسته تاج و تخت و اورنگ *** دارنده رای و هوش و فرهنگ

شاهنشاه ملک جم رضا شاه *** کافراشته بر سپهر خرگاه

کسرای زمانه شاه عادل *** پولادین چنگ و آهنین دل

(31-34)

به راحتی میتوان این مدح را تنها به تغییر نام ممدوح به هر پادشاه و، حاکم از دیروزها تا، فردا نسبت داد این گونه مدح را باید در ردیف کلیشه های رایج در شعر درباری دانست از این رو ظفرنامه به عنوان یکی از واپسین سروده های مدرسی در زبان فارسی در ایران که شاید به توان آن را به مکتب بازگشت منصوب کرد شایسته بررسی است. شایسته آن است که داستانی که به روایت آن مینشیند از زاویه دید درام شناسی گونه و ساختار روایت و صنایع ادبی در گستره ادب فارسی تحلیل و بررسی شود.

امیر الشعرا نادری بر سر این مدعی پای میفشرد که تنها به منظوم ساختن تاریخ جهان گشای نادری، نپرداخته که سرایش ظفرنامه از دیگر منابع موجود نیز سود برده تا روایتی حقیقی از نادر را بازگو کرده باشد.

این نامه که تحفه ای ست لایق *** مملو شده زین همه حقایق

با این همه نامه های نامی *** این نامه بود بسی گرامی

اکنون ز بیان این معانی *** در نامه کنم در فشانی

(944-947)

این ادعا آن جا بیشتر به چشم می آید که وی چنین سروده است

ای نادری ای یگانه دور *** ای کرده بدفتر خرد غور

آن نامه کنون بنام داور *** از خامه طراز ده بدفتر

ای نام تو نقش خامه ما *** نامی ز تو گشته نامه ما

نبود به بر کسی گرامی *** هر نامه که نیست از تو نامی

(909-912)

امیرالشعراى نادرى سرايش ظفرنامه را مجال و فرصتى براى حمله وري به قاجاريان ، كه به زعم وى دروغزنانى بيش نيستند قرار داده است
در برابر خود را مأمورى براى سروردن و

ص: 204

گفتن از ، حق که به زعم او افشاریان هستند دانسته است

گر زانکه بامر شاه قاجار *** در باغ صبا، صبا بناچار

آراست پسان شاهنامه *** شاهنشاه نامه را ز خامه

قدار ز شهان دادگر کرد *** مدح ارز سلاله قجر کرد

چون از اکذب او بد احسن او *** آن مدح دروغ شد فن او

دور فلک از در مکافات *** بیرون شد و خواست غدر مافات

در باغ صبا چو عندلیبی *** با طبع روان دلفریبی

شد خامه نادری گهر بار *** در نامه نادری دگر بار

(191-198)

اما مشوق امیرالشعرا در سرایش داستان دلدادگی نادرشاه به لعبت شوخ و ماه پاره ای به نام ستاره مرحوم حاج حسین آقا ملک بوده است نادری این امر را نیز در آغاز داستانش گزارش کرده است. او پس از مدح حاج حسین از زبان وی چنین سرود سروده است

وقت است که در هنر بکوشی *** کاشد نشده هنر فروشی

تا چند بفکر خورد و خوابی *** کن بفکر بگفتن کتابی

تا از تو بیادگار ماند *** پاینده بروزگار ماند

شیرین خسرو نظامی از گفت *** دری به از آن بیبادت سفت

باید بطریق عشق بازی *** گویی سخنی ز جان نوازی

گو قصه نادر و ستاره *** تا بردل و جان زنی شراره

گویند که شاه پنج کشور *** نادرشاه کیقباد افسر

در عشق بتی گداخت جانش *** شد سوخته مغز استخوانش

آن لعبت شوخ ماه پاره *** ماهی بده نام او ستاره

این قصه بنظم اگر توانی *** آن به که کنی گهر فشانی

از خواجه چو این سخن شنفتم *** این در دری بنظم سفتم

(129-153)

اما به ظفرنامه نادری از زاویه ای دیگر نیز میتوان نظر کرد از زاویه تاریخ ایران در دوره پس افشاریان در جلد دوم ضمن بیان رویدادهای عصر ناصری به روایت یکی از مهمترین اتفاقات آن عصر میپردازد اما در این گزارش وی تنها یک بازگوکننده است و راوی روایت

ص: 205

آنچه در ادبیات رسمی آن عصر فتنه باب نامیده می‌شود امیر الشعراء هیچ‌گاه از جریان باب و آنچه از دل آن برآمد و با تنه اصلی بایه نیز دچار تضاد و مشکل گردد، یعنی بهائیت هم‌رایی. نکرد اصولاً وی با مقامی که در آستان قدس دارد نمیتواند آشکارا در گروهی بهائیت داشته باشد که به روشنی سروده است پیمود اگر چه سید باب *** با خبط و خطا رهی زهریاب

رو کرد از حق بکوی باطل *** از علم بجهل گشت مایل

هر چند بهمسری با حق *** زد لاف برابری بناحق

هر چند ز ادعای بیجا *** گردید بنزد خلق رسوا

(8787-8791)

آن چه وی در ظفرنامه خویش، آورده تنها و تنها روایت یک رویداد است. آنگونه که وی در ظفرنامه خود نیز غزل معرفی از قره العین آورده غزلی با مطلع

گر بتو افتدم نظر چهره به چهره رو برو شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو جالب تر آن که وی در مقام یک، پژوهشگر غزل منصوب به قره العین با مطلع كَمَعَاتٍ وَجِهَكَ أَشْرَقَتْ بِشُعَاعِ طَلَعَتِكَ اعْتَلَا

را نه از طاهره قره العین که از سروده های صحبت لاری میدانند او مینویسد هر چند در السنه و افواد بقره العین منسوب گشته لیکن محققاً از او نیست بلکه از صحبت لاری است افسوس که این زن فاضله از ناسازگاری دهر بوقلمون سرگرد وادی جنون و شیفته کلمات بی سر و ته علی محمد باب گردیده و از طریق حق بدان آئین باطل گرویده

در یک، کلام بخش نهایی ظفرنامه را میتوان پژوهشی در یکی از حوزههای مهم ولی تاریک مانده تاریخ ایران قاجاری دانست فتنه یا جنبش، باب هر اسمی که بر آن بگذاریم فرقی نمی‌کند این رویداد یک حقیقت تاریخی است. امیرالشعراء نادری در این بخش به مجادلات نظری میان مدافعان و مخالفان این پدیده پرداخته است این بخش برای پژوهشگران تاریخ نیز جالب خواهد بود از این رو ظفرنامه از زاویه مطالعات تاریخی نیز شایسته سخن آخر در مورد ظفرنامه این که تصحیح نشر آن را باید در چهارچوب برنامه احیای نسخه های خطی مجموعه ملک دید و معنا کرد چرا که اصل نسخه خطی ظفرنامه به شماره 6332 در مجموعه خطی ملک موجود است.

اما در مورد دیوان اشعار امیر الشعراء، نادری چه میتوان گفت جز آن که این سروده ها سروده هایی سفارشی و بر اساس شغل وی است. در این سروده ها نباید در پی چیزی بود

سروده هایی در سطح اشعار انجمنهای ادبی انجمنهای که دل در گروی مکتب بازگشت دارند هر چند این سرودها در مطالعات تاریخ اجتماعی شاید کاربردی داشته باشد.

پی نوشت ها

1. امیر الشعراء، نادری ظفر نامه عبدالجواد، طالقانی تهران کتابخانه ملی، ملک 1346، ص. الف.

ص: 207

دکتر منیژه ربیعی (1)

درباره اسماعیلیه در کشمیر در کتابهای تاریخ هند کمتر خبری دیده میشود مورخان هند به اشاراتی در این باره این فرقه بسنده کرده اند لذا از میان اشارات آنها و منابع تاریخ اسماعیلیه میشود به خط سیر اسماعیلیه پی برد و نشان آنها را در کشمیر یافت از مهمترین کتابهایی که به شناخت تاریخ کشمیر کمک میکند

تاریخ رشیدی نوشته حیدر میرزا دغلات قرن) (دهم است. او که فاتح کشمیر، بود در شرح خاطرات خود به جزئیات اوضاع کشمیر پرداخته است و درباره ادیان و فرق در کشمیر توضیحات درخور توجه داده است.

بهارستان شاهی کتاب، دیگری از نویسندگان قرن یازدهم که درباره تاریخ مسلمانان کشمیر است. در این کتاب بدون ذکری از اسماعیلیان با بیان چگونگی ورود اسلام به کشمیر و شرح و تبلیغ برای گسترش اسلام میشود به حضور اسماعیلیه در این منطقه پی برد.

محققانی که درباره گسترش اسلام و نیز اسماعیلیه در هند تحقیق کرده اند کمتر به حضور اسماعیلیه در کشمیر توجه نموده‌اند از میان تحقیقات، امروزی کتاب ارزشمند فرهاد دفتری به نام تاریخ عقاید اسماعیلیه و کتاب شیعه در هند هالیستر به تاریخ اسماعیلیه توجه دقیق شده است. اما دفتری به گسترش اسلام در کشمیر توجه نکرده است. هالیستر با اشاراتی به ذکر فعالیت این فرقه در کشمیر بسنده کرده است. از این رو در این مقاله سعی شده است به مقوله حضور اسماعیلیه به عنوان نخستین مبلغان مسلمان در کشمیر توجه شود. گرچه با کمبود منابع

ص: 209

و اطلاعات با توجه به شواهد میتوان به تأثیر این گروه در اشاعه اسلام در کشمیر پی برد. حضور اسماعیلیه در سند پیش از قدرت گرفتن اسماعیلیه الموت از پیروان این، آراء با نام قرمطی و، ملاحظه در منابع نام برده شده. است آنها پس از حمله مسلمانان به سند در قرن اول تا قرن پنجم در سند حضور یافتند از حمله قاسم ثقفی در 93 تا پایان حمله محمود 416ق به تدریج جمعیتی محدود از مسلمانان که احتمالاً بخشی از ایشان از فراریان قرمطی بودند به، سند فندهار و مولتان رسیدند و پیشقدم دعوت شدند مهاجرشان در طول مدتی طولانی در حدود سه قرن طول کشید اطلاعات در منابع حکایت از آن دارد که مهاجرت قرمطیان به سند از قرن سوم هجری شدت گرفت یا به تعبیر دیگر در قرن سوم دعوتشان را آشکار کردند (1) پس از حضور مشهورترین داعی، یمنی ابوالقاسم بن حوشب مشهور به منصور الیمنی در سند که دعوت خود را در قرن سوم آغاز کرد و در افتتاح الدعوه به گسترش دعوت او در گجرات نیز اشاره شده است مولتان و سند با دعوت نزاری ها مربوط شدند. (2)

فاطمیان مصر نیز تبلیغ خود را در هند آغاز کردند که سابقه دعوت آنها به زمان معد بن منصور ابی، تمیم ملقب به معز (حک 341-365 ق) و معد بن ظاهر ابوتیمم ملقب به مستنصر (حک 427-487ق) میرسد حوزه فعالیت آنها نیز سند و مولتان بود و حکومت مولتان در زمان معز به دست ایشان افتاد این حاکمان فرمانروایان فاطمی را امام خود میدانستند و پیروان امامان فاطمی از قرامطه بودند (3)

با آغاز سختگیری مذهبی ابولقاسم یمین الدوله محمود حک 388-421ق در ایران و سپس لشکر کشی او به سند و هند به بهانه تعقیب قرمطیان آنها ناچار از این مناطق نیز گریختند (4) محمود در 396 و 401 برای قلع و قمع ایشان به مولتان لشکر کشی کرد و قرامطه بسیاری را کشت و سرکرده ایشان داود نصر را دستگیر کرد (5) او مولتان را از ملاحظه و قرمطیان گرفت پس از آن تاریخ باردیگر ملاحظه حکومت مولتان را به دست گرفتند. (6) در 416 محمود به منصوره پایتخت سند رسید حاکم منصوره قرمطی و از سومره، بود سلسله سومره سند را قرامطیها تأسیس کرده بودند (7) محمود بر ایشان سخت گرفت احتمالاً از این زمان است که باقی مانده قرمطیان از برابر محمود گریختند میشود حدس زد از مناطقی که قرامطه به پناه بردند کشمیر باشد محمود در ادامه لشکر کشی خود به سند در 412 قصد لشکرکشی به کشمیر و تصرف آن را داشت با کنکاش درباره این قصد و بررسی اوضاع کشمیر میشود نتیجه گرفت که او برای پایان دادن به حیات قرمطیها قصد کشمیر را کرده بود دلیلی که او لشکر کشی به کشمیر را در برنامه داشت دلایل لشکر کشی به سند، نبود چون کشمیر مانند

ص: 210

-
- 1- رشیدالدین فضل الله، همدانی جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان چاپ محمد محمد، روشن تهران 1378، ص 87
 - 2- Azim Nanji, The Nizārī ismā'īlī Tradition in The Indo-Pakistan 34P, Subcontinent, New York 1978
 - 3- لقاضی نعمان بن محمد، رساله افتتاح الدعوه، بیروت 1995؛ ص 32، 45-48
 - 3- Johan halister, The Shia of India, London 1953, P227-228
 - 4- ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی کتاب البیرونی فی تحقیق، ماللهند حیدرآباد 1377، ص 88-89
 - 5- محمد معصوم، بکری تاریخ معصومی، چاپ محمد داود پوته، بمبئی 1938 حاشی داود پوته ص 1270
 - 6- محمد معصوم بکری، ص 148
 - 7- محمد معصوم، بکری همانجا

سند ثروت سرشاری نداشت که محمود را وادارد تا دشواری راه را به جان بخرد نیز کشمیر منطقه ای بر سر راه بازرگانی نبود که تسلط بر آن بر ثروت سلطان غزنوی، بیفزاید جز آنکه مأمنی امن برای گریختگان از کشتار محمود می‌توانست. باشد زمستان و صعوبت راه مانع شد و سپاه محمود نتوانست تمامی کشمیر را فتح کند و به جامو رسید (1) در آنجا راجای کشمیر هدایایی برایش روانه، کرد محمود بر او خراج بست و به سند بازگشت لشکر کشی سال 413 نیز با دریافت خراج از راجای کشمیر پایان یافت (2) در این زمان مهاجرت قرامطه ادامه یافت و ایشان در آن منطقه که صعب العبور و دور از دسترس بود مأوا، گرفتند و جمعیت محدودی از مسلمانان را در آنجا به وجود آوردند مسلمانانی که بیرونی به آن اشاره دارد شاید باقی مانده قرامطیان گریخته از تیغ محموداند

علاوه بر مولتان و، سند، اسماعیلیه در افغانستان و غور نیز حضور داشتند حضور ایشان به پیش از تخریب قلاع اسماعیلی الموت می‌رسد دوره علاءالدین غوری (حک 556-544ق) رسولانی از الموت به غور نزد سلطان غوری رفتند و سلطان ایشان را پذیرفت و به آنها اجازه دعوت داد ایشان در اواخر سلطنت وی به آزادی و احترام در غور بودند و مردم را به آئین خود دعوت می‌کردند. (3) پس از او فرزندش، سیف الدین محمد (حک 558-556ق)، به سلطنت رسید او روش پدر را درباره اسماعیلیه نادرست انگاشت و دستور کشتار اسماعیلیه را در غور داد و در سراسر غور ملاحظه کشی به راه انداخت سلطان شهاب الدین غوری حک (569-599ق) به اوچ و مولتان لشکر کشید و آن شهرها را که در دست قرامطه، بودند تصرف کرد و به معزالدین محمد سام سپرد (4) پس از او در 571 معزالدین محمد سام سلطان غور و هند حک (599-602ق) اسماعیلیه مولتان را. کشت و خود در 602 در دمیک در راه غزنین به دست فدایی ملاحظه کشته شد کشتارهایی که سلاطین غوری در غور و مولتان از اسماعیلیه به راه انداختند سبب شد تا بخشی از آنها به کشمیر بگریزند (5) با آنکه سندی به دست نیامده حاکی از آنکه قرامطیان از برابر محمود و شاهان غوری به کشمیر گریخته باشند اما میتوان حدس زد که پیش از سقوط الموت نخستین مسلمانان در، کشمیر از گریختگان قرامطی باشند

پس از حمله هلاکو در 654 و تخریب قلاع اسماعیلیه گروهی از ایشان به بدخشان رفتند در آنجا مردم را به آئین خود دعوت کردند (6) یکی از راه هایی که اسماعیلیه را از خطر می رهانید عزیمت به سرزمینهای کوهستانی دور از دسترس بود به این جهت بعید نیست که آنها کشمیر نیز رفته باشند و این منطقه از دیر باز مأمنی امنی برای اینان بوده باشد. گفته شده است که بسیاری از نزاریان ایران پس از سقوط دولت اسماعیلی از قتل عام مغول جان سالم به

ص: 211

1- گردیزی، زین، الاخبار تهران 1346 ش، ص 185.

2- محمد ریاض، ص 44

3- منهاج، سراج، طبقات ناصری تاریخ ایران و، اسلام چاپ عبدالحی حبیبی، تهران 1363، ج 1، ص 349

4- محمد معصوم بکری، 148 علی محمدخان دیوان، بهادر عبدالکریم، صاحب بمبئی 1307، ص 37.

5- منهاج سراج، ج 1، ص 350-351-396، فرشته ج 1، ص 201، العزای فرقة النزاریة قاهره 1970، ص 191.

6- العزای، ص، 190 191؛ عبدالله بن محمد، کاشانی زبده، التواریخ چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران 1366، ص 30

در بردند و به سرزمینهای مجاور یعنی، افغانستان آسیای، مرکزی سند و شبه قاره هند پناه بردند و ایرانی قلعه الموت و پس از آن تسخیر دیگر قلاع اسماعیلیه همراه با تلاش مغولها برای نابودی کامل پیروان این فرقه به نحو موثری این جنبش را از کار انداخت. اما به گواهی تاریخ این فرقه نبود نشد بخشی از ایشان به افغانستان و کوه های هیمالیا و سند گریختند.

با آنکه اسماعیلیه با گریختن به مناطق دور از دسترس در دهه های نخستین پس از سقوط الموت خود را از خطر رهایی دهند به عنوان بخشی از روشهای، تقیه خویشان را در خرقة صوفیانه پنهان ساختند بدون آنکه عملاً هیچگونه رابطه رسمی با هیچ یک از طریقه های صوفی که در آن زمان در ایران و آسیای مرکزی اشاعه می یافتند برقرار کرده باشند. (1) اسماعیلیه برای حفظ خود و مصون ماندن از خطر به کسوت صوفیه درآمدند و با ایشان آمیختند. صوفیه نیز برخی از آموزه های باطنیه در باب تاویل را پذیرفتند آنها بدین طریق در میان اهل تصوف پنهان شدند (2) و نخستین داعیان اسماعیلی که پس از حمله هلاکو به هند و سند رسیدند علاوه بر آنکه در کسوت صوفیه بودند به جامه هندوها نیز درآمدند. (3) از آن پس امامان اسماعیلی، پیر و پیروانشان مرید پیر شدند. (4)

طبق روایات نزاری رکن الدین، خورشاه آخرین امام، الموتی چون احساس نمود که خانواده اش و جماعت الموتیها در معرض خطرند فرزندش شمس الدین محمد را که هفت ساله بود همراه برادرش به مکان، امنی در آذربایجان فرستاد و امام شمس الدین، اندکی بعد در 655 به جای پدر به امامت رسید و در حدود 710 درگذشت (5) این دو برادر شمس الدین محمد و قاسم، شاه به تجدید سازمان اسماعیلیه دست بردند و چندین داعی را به خارج از ایران، فرستادند که نام بیشتر آنها شمس الدین بود همین انتخاب نام یا لقب در برهه زمانی خاص خود دلیلی بر آن است که مبلغانی که به شرق و کشمیر رفتند اسماعیلی اند

برای ورود مبلغان اسماعیلی به کشمیر زمان دقیقی نمیتوان تعیین کرد اما قرن هشتم و حدود سالهای 713 - 725 ق به زمان ورود ایشان به کشمیر نزدیکتر است. شواهدی وجود دارد آستانه حمله هلاکو به ایران و تخریب قلاع اسماعیلی گروهی از ایشان به کشمیر رفته بودند. مهمترین چهره ای که در کشمیر ماندگار شد شمس الدین شاهمیری است و بسیاری از اطلاعات درباره داعیان اسماعیلی به او شبیه تر است.

از حمله تیمور به ایران در 809 ق اسماعیلیه که در شهر بابک مستقر بودند برای دوری از کشتار، تیمور محل سکونت خود را تغییر دادند. از اواسط قرن نهم اسماعیلیه در ایران با احیای انجمن توسعه یافت و اسماعیلیه در هند نیز قدرت گرفتند (6) امامان نزاری شاخه

ص: 212

- 1- فرهاد دفتری تاریخ و عقاید اسماعیلیه ترجمه فریدون بدرهای تهران 1376، ص 507-510
- 2- علی بن محمد کاشانی؛ ص 30-31 مارشال گس ها حسن فرقه اسماعیلیه ترجمه فریدون، بدره ای تهران 1369، ص 362-363
- 3- رشیدالدین فضل الله همدانی جامع التواریخ تاریخ اسماعیلیان) چاپ محمد، روشن تهران 1378 ص 110؛ العزازی، 191 ص 8
- Farhad Daftar-Zulfikar Hijri, The ISMAILIS An Illustrated History LONDON AND Toronto 2008, - 4 P158
- 5- دفتری همانجا
- 6- هاجسن، ص 362-363

قاسم شاهی در پوشش پیران صوفی در انجدان حوالی قم و، محلات، ظاهر شدند انجدان موقعیت مرکزی و در نزدیکی قم و کاشان که از مراکز سنتی تعالیم شیعی در ایران بودند قرار. داشت اسلام شاه که معاصر تیمور، بود احتمالاً نخستین امام قاسم شاهی است که در انجدان اقامت گزید. (1) امام نزاری در اجودان انجدان و محلات دعوت خود را آشکار کرد و نواده او مستنصر بیع الله با نام صوفیانه شاه قلندر طریق صوفیه را بر پا کرد از این طریق نزاریان ایران آسیای مرکزی و هند برای دعوت گسیل شدند. (2) در آغاز دوره، انجدان امامان نزاری با آنکه هنوز هویت خود را مخفی میداشتند دعوت خویش را از نو سازمان دادند تا هم گروندگان جدیدی به دست آورند و هم نفوذ خود را بر جوامع مختلف اسماعیلی به خصوص آسیای مرکزی و هند گسترش دهند رهبری این جوامع پراکنده نزاری بعد از سقوط الموت در دست سلسله های موروثی پیران و میران و داعیان و شیوخ بود که به عنوان رهبران اصلی در آن مناطق عمل میکردند و به صورت افراد قدرتمند و خودمختار درآمده بودند در این زمان که اسماعیلیه در ایران تحت تعقیب بودند امامت از آن مستنصر بالله (885ق و بعد السلام شاه بود اما در هند این فرقه به رشد خود ادامه میداد. (3)

در کشمیر در قرن هشتم دو شمس الدین هستند که به تبلیغ اسلام دست زدند این دو شمس الدین تقریباً همزمان به کشمیر، رسیدند پیر شمس الدین سبزواری در نیمه) (قرن هشتم و شمس الدین شاهمیر در (713ق) هر دو در کشمیر بودند (4)

پیر شمس الدین با شمس الدین شاهمیر هر دو از یک سرزمین اند هر دو خراسانی اند (5) این دو شمس الدین هر دو خود را از سلاله پیامبر می. دانند پیر شمس الدین تبارش را از طریق سید هاشم علی هاشم) علی همان که پسر امام نزار را به دست او سپرده (اند به امام جعفر صادق و شمس الدین شاهمیر نیز نسب خود را به حضرت علی علیه السلام می. رساند (6)

پیر شمس الدین سبزواری از داعیان، نزاری در کسوت صوفیه در اواسط قرن هشتم به کشمیر رهسپار شد و از آنجا که کشمیر دور از دسترس حاکمان مسلمان بود و دستیابی به آن دشوار بود او توانست مردم کشمیر را به آئین خویش فرا خواند و مردم بسیاری از این دیار به نزاریه رو آوردند (7) او نخست به بدخشان رفت و مردم را به پذیرش مذهب اسماعیلی و ادای سوگند و بیعت با امام قاسم شاه امام زمان اسماعیلی ملزم کرد پس از آن به ثبت صغیر رفت و چندی آنجا ماند سپس به چیناب رفت از کوه های پامیر گذشت به کشمیر رسید. در سراسر این مسیر به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت او در کشمیر مستقر. شد زبان محلی مردم را فراگرفت و دعوت خود را به ایشان آشکار کرد (8)

ص: 213

1- دفتری ص 510

2- همو، ص 160

3- Holister.P 333-433

4- دفتری ص، 474، 445 بهارستان، شاهی ص 254 - 255، 260-261

5- بهارستان، شاهی ص 254 - 255، 260-261

6- Holster 23141 - 143

7- العزای، ص 191؛ دفتری، ص 473-474

8- Holister, P331-333 العزای محمد فرقه نزاریه، بیروت 1970، ص 191.

تقریباً همزمان شمس الدین شاهمیر نیز به کشمیر رفت و از طریق رسمیت دادن به دین، اسلام، رنچن شاهزاده بودایی، لدخ نخستین سلطان مسلمان کشمیر حک 720-725ق را به دین اسلام دعوت کرد. گرچه در منابع هندی داستانی آمده است که بلبل شاه قلندری خراسانی، رنچن را به دین اسلام دعوت کرد و پذیرش اسلام از سوی رنچن خلق الساعه بود. (1) اما در کتاب بهارستان شاهی (2) نویسنده اشاره دارد که رنچن به دربار کشمیر رسید و پیش از پذیرش رسمی دین اسلام درباره این دین کنکاش داشته است. همچنین مؤلف بهارستان شاهی در شرح زندگی شاهمیر به صراحت گفته است او از سرداران رنچن شد تربیت فرزند او را به عهده گرفت و از فراست و کیاست او بود که توانست دربار کشمیر را با خود همساز کند. (3) با توجه اطلاعات به دست آمده از منابع کشمیری و هندی میشود گمان برد که پیرشمس الدین سبزواری و شمس الدین شاهمیر هر دو از مبلغان اسماعیلی، اند و نام شمس الدین از سر بستگی و فراگیر شدن این نام در میان اسماعیلیه در میان مبلغان این گروه شایع بود.

در بهارستان شاهی (4) آمده است که شمس الدین، شاهمیر ایرانی و فرزند ظاهرشاه و نواده یکی از سلاطین سواد اعظم اکبر (خراسان) به نام وقورشاه / وقودشاه از پیران طریقت بود نام جد شاهمیر نیز الهام گرفته از نام امام اسماعیلی و نزدیک به نام خورشاه است. پدر شمس الدین شاهمیر با مکاشفه پیش بینی کرد که شاهمیر در کشمیر به سلطنت خواهد رسید. شاهمیر خود را از نوادگان علی علیه السلام خوانده است که این ادعا دلیلی بر شیعه بودن اوست و گرچه فرشته (5) گفته او شیعه مذهب نیست اما این که او عقایدش را پنهان کرده است نشانه زیرکی اوست. (6)

میشود حدس زد شاهمیر نخستین رجل اسماعیلی است که پا در کشمیر نهاد و توانست با شیوه اسماعیلیان با رنچن ارتباط محکمی برقرار کند تا جایی که به توصیه او رنچن اسلام را برای حل مشکلات سیاسی اش برگزید. (7) با توجه به اینکه در این دوره بسیاری از اسماعیلیه در کسوت درویشی بودند و نیز امام اسماعیلی و داعیان آنها در هند شمس الدین نام داشتند این شمس الدین نیز از اسماعیلیان است. (8)

پس از حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیان در ایران ذوالقدر ذوالجو میربخشی، قندهار به سال 720ق به، کشمیر برای قتل عام کشمیریان حرکت کرد در برابر ذوالجو، شاهمیر سپاهی تدارک دید و با او جنگید و او را از کشمیر بیرون راند (9) ممکن، است گرد آمدن اسماعیلیه در کشمیر یکی از دلایل تحریض ذوالجو برای حمله به کشمیر باشد همان سببی که هلاکو را وادار به حمله به الموت کرد

ص: 214

1- بهارستان، شاهی، ص 260-261

2- ص 259

3- بهارستان شاهی، ص 261

4- ص 254؛ تاریخ کشمیر، ص 92.

5- فرشته، ج 2، 338

6- Holister, P 141-341

7- Holster, the same page بهارستان، ص 260254

8- Holister, 143

9- بهارستان، شاهی 257255؛ فرشته ج 2، ص 338

شمس الدین دومین مبلغ امام نزاری و بیستمین نفر از حجت‌های خوجه است که به هند رفت و نخستین فرستاده امام نزاری که در پاتان و گجرات مستقر شد. (1) دفتری (2) گفته است پیر شمس الدین فرزند خورشاه هیچگاه به کشمیر، نرفت اما این موضوع نافی آن نیست که داعیانی با نام شمس الدین به هند و موضوع این بحث یعنی کشمیر نرفته باشند. فرشته ورود شمس الدین را به کشمیر در 901 ق آورده است و میگوید او را چوتی (3) میخواندند او از مریدان نورستگر استگور (نور) نخستین داعی اسماعیلی در، گجرات بود (4) شمس الدین داعی اسماعیلی از راه بدخشان و ثبت صغیر به کشمیر رفت شرح اقدامات این داعی نشان از شیوه خاص تبلیغ اسماعیلیه دارد که ابتدا با مردم چون یکی از آنان معاشرت میکردند و حتی در فرایض دینی به نحو ایشان عمل می نمود پیر شمس الدین سرانجام کشمیر را به قصد اوج (اوش) ترک کرد در اوج جماعت روشنایی (5) عقاید اسماعیلیه را پذیرفتند و به دست پیرشمس الدین مسلمان، شدند از این رو آنان به شمسی اشتهار یافتند و امروزه هم در پنجاب بسر میبرند. فیروزشاه تعلقی حک 790752 ق با پیروان این شمس الدین درگیر شد و بسیاری از ایشان را به قتل رساند (6) پیر شمس الدین در 757 ق در گذشت و مزار او در اوج در آرامگاه زیبایی قرار دارد که متولیان مرقد او بازماندگان پیرند و شیعه اثنی عشری میباشند (7) فرزندان پیرشمس الدین جانشین او شدند و پس از او در زمره پیرها در آمدند (8) فرزند و نوه شمس الدین در هند سلسله موروثی ایجاد کردند

پیران این، فرقه تبلیغ برای اسماعیلیه را ادامه دادند به نواحی مختلف مبلغ فرستادند و جماعت خانه های نزاری را در نواحی مختلف و از آن جمله در کشمیر بنا نهادند پیر صدرالدین از شاگردان پیر شمس الدین نیز به هند رفت و تصدی امور جماعت اسماعیلیه را در کشمیر، سند و پنجاب به دست گرفت و ارتباط خود را با جماعت در حال رشد اسماعیلی حفظ نمود. هالیستر (9) معتقد است پیر صدرالدین از سوی امام، نزاری امام اسلام شاه در 833 ق به هند کشمیر رفت او شاگرد پیر شمس الدین بود پیر صدرالدین در کشمیر جماعت خانه پا کرد به دستور او در این جماعت خانه عقاید اسماعیلی را ترویج کردند» و «مکی های» (10) یعنی رؤسای برای آنها نصب. کردند بدین وسیله صدرالدین تبلیغ خود را در هند و کشمیر. گستراند پیر صدرالدین نخستین کسی است که گردآوری عشریه را که «جولی» نام داشت در سرکشی به مناطق هیمالیا (کشمیر) و رشته کوههای ویندهیان مرسوم ساخت (11) گسترش آراء اسماعیلیان به دست صدرالدین در کشمیر همزمان است با دولت، شاهمیری فرزندان و نوادگان شاهمیر (حک 739-968 ق در آن منطقه در سایه این دولت است که داعیان در کشمیر

ص: 215

1- فرهاد، دفتری تاریخ عقاید اسماعیلیه ترجمه فریدون، بدره ای، تهران، 1364، ص 544؛ محمد العزاوی همانجا.

2- دفتری، ص 544

3- Chhote.

4- فرشته ج 2 ص 338.

5- روشنایی اصحاب روشنایی در روز از ترس آفتاب بیرون نمی آمدند و اوقات خود را به دعا و به جا آوردن سنن خود میگذراندند ولی شب که خورشید به خواب میرفت و بر اعمال آنها نظر نداشت و به فسق و فجور میپرداختند (HolisterP355).

6- سلطان فیروز شاه فتوحات، فیروزشاهی چاپ شیخ عبدالستار علیگره 1954، ص 107.

7- Holister, P356

8- holister, P355-356 دفتری ص 544

9- Holister, ibid

10- موکی از واژه سانسکریت موکھیہ گرفته شده و به معنی مهمترین رئیس است. دفتری ص 544

.Holister,P356-357 -11

میتوانستند تبلیغ کنند و مال و وجوهات پیروان خود را جمع کنند.

در ادامه تبلیغ صدرالدین پیران پس از او برای بقای کیش اسماعیلیه به سهروردیه نزدیک شدند و تحت پوشش آنها قرار گرفتند و به اشاعه آراء خود ادامه دادند. (1) پیر صدرالدین را میتوان پرتفوذترین مبلغ نزاری دانست کسی که فرقه خوجه جماعت خانه یا لژ مذهبی خوجه را نیز تأسیس کرد و عهده دار تنظیم امور خوجه های کشمیر و پنجاب و سند شد. در این منطقه پیروان، نزاری، خوجه و پیروان مستعلویه، بهره نامیده میشدند (2) او مانند سایر پیرهایی که پیش از او به هند آمده بودند نام هندوی سردیو که نام پندوی (3) پنجم بود را برای خود اختیار کرد، او را هری چند نیز می خوانند. او توانست قبایل لوهانه را به کیش اسماعیلی در آورد لوهانه ها پس از تغییر کیش او را خواجه یا خداوندگار نامیدند نام خوجه که به مبلغان اسماعیلی هند گفته میشود از اینجا ناشی شده است. خوجه به معنی مؤمنان شریف یا نوکیشان مکرم است.

پیر صدرالدین با اعتقادات هندوها آشنایی کامل داشت. او در تبلیغ خود برای دعوت هندوها به دین اسلام اعلام کرد که در سرزمین عراق علی علیه السلام - دهمین تجسد ویشنو (4) که نزد هندوها مقدس بوده است خود او یعنی «پیر» نایب علی علیه السلام بود. او خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و علی علیه السلام را با زبان مردم آن سرزمین و بیان صوفیانه میستود او به وسیله داعیان آموزه های خود را در همه نواحی انتشار داد به علاوه به طور پنهانی معابدی « برای علی علیه السلام » تأسیس کرد که همین جماعت خانه ها بوده است. در آنجا مبلغان یا نوکیشان اجتماع میکردند و داعیان درس توحید میدادند و به ستایش خدا و علی علیه السلام می پرداختند در برخی معابد (منبرها) شمایی از علی علیه السلام را برابر مینهادند تا هندوها از بتهایشان روی برگردانند و مرید علی علیه السلام شوند پیر صدرالدین این رویه را ادامه داد تا هزاران نفر از هندوها به دین اسلام روی آوردند. (5)

پیر صدرالدین دس اوتار (6) را نوشت که هنوز کتاب مذهبی بسیار مهم خوجه هاست در این کتاب آشکارا مولد تجسد نهگانه ویشنورا پذیرفته و علی را دهمین تجسد ویشنو معرفی کرده است و به هر یک از این ظهورات ویشنو فصل جداگانه ای اختصاص داده است و در نظامی که پیر مطرح کرده است برهما (7) و محمد آدم و شیوا، (8) علی و ویشنورا یکسان اعلام کرد و اسلام شاه که امام آن زمان بود تجسد علی علیه السلام نورستگر و صدرالدین به ترتیب تجسد برهما و بل رام (9) به قلم رفته است بدین وسیله پیران میتوانستند پیروان ادیان هندورا به آیین خود جذب کنند پیر صدرالدین در اوج (اوش) درگذشت مزار او در بیست و چهار کیلومتری اوج است.

ص: 216

1- دفتری، ص 544-546

2- Halister . P243

3- پند و نام پادشاه اسطوره ای و مقدس هندو است که فرزندان او همگی از خدایان هندی هستند مهابهاراتا، ترجمه میرغیاث الدین علی pandu، قزوینی تهران، 1358، ص 15، 126-135

4- ویشنو ایزد ایزدان در آئین هندو است، ویشنو پرودگار گذشته، حال و آینده و آفریننده آنهاست او آفرینش را استوار میدارد

5- Hollister 356-357، دفتری ص 544

6- Das Avatar

7- برهما ایزد آفرینش در آئین هندو است.

8- شیوا به معنی نیکاختر یا فرخچی و یکی از بلندپایه ترین ایزدان آئین هندو است. شیوا خدای، آفریننده نگهدار آسمان و زمین نابود کننده

اهریمنان بخشاینده گناهان و بسیار کننده روزیست

9-Balaram برادر تجلی الهی کریشنا در آیین هندو است. سه عنصر متعالی ابدیت دانش و سعادت عنوان معلم عالی است.

اسماعیلیه در کشمیر از موقعیتی تقریباً همسان سند و هند برخوردار بودند و میتوانستند عشریه دریافت کنند و خوجهها در آن ناحیه حضور داشتند زیرا اسماعیلیه پیش از پیر صدرالدین در این منطقه حضور متمرکز و پیروان راسخی داشته است و این امر محقق نمی باشد مگر با حضور داعیان پر قدرتی که سازمان مورد نیاز اسماعیلیان را ایجاد کرده باشند و نیز حکومتی که به آنها اجازه تبلیغ آزاد را بدهد که آن هم در سایه حکومت شاهمیری که موسس آن به تحقیق از اسماعیلیان بود انجام شد.

نتیجه

کشمیر که دور از دسترس شاهان مسلمان بود توانست مأمّن امنی برای گریختگان قرمطی قرن پنجم و ششم باشد. از آن زمان و به تدریج کشمیریان با آراء ایشان آشنا شدند تا آنکه در قرن هشتم مبلغان اسماعیلی توانستند آراء خود را به دور از تعقیب و گریز اشاعه دهند و در پی این کنشها دین اسلام را به حکومت نشانند. پس از آن امنیتی برای مبلغان اسماعیلی ایجاد شد که در سایه آن توانستند آراء خود را در کشمیر گسترش دهند مهمترین اسماعیلی کشمیر میرشمس الدین شاهمیری است که توانست پس از سالها تلاش و تبلیغ اسلام حکومت آن منطقه را از آن مسلمانان کند و سلسله مسلمانان شاهمیر را پایه گذاری کنند.

پی نوشت ها

1. رشیدالدین فضل الله، همدانی جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان چاپ محمد محمد، روشن تهران 1378، ص 87

Azim Nanji, The Nizārī ismā'īlī Tradition in The Indo-Pakistan

34P, Subcontinent, New York 1978 للقاضی نعمان بن محمد، رساله افتتاح الدعوه، بیروت 1995؛ ص 32، 45-48

3. Johan halister, The Shia of India, London 1953, P227-228.

4. ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی کتاب البیرونی فی تحقیق، ماللهند حیدرآباد 1377، ص 88-89

5. محمد معصوم، بکری تاریخ معصومی، چاپ محمد داود پوته، بمبئی 1938 حاشی داود پوته ص 1270

6. محمد معصوم بکری، ص 148

ص: 217

7. محمد معصوم، بکری همانجا

8. گردیزی، زین، الاخبار تهران 1346 ش، ص 185.

9. محمد ریاض، ص 44

10. منهاج، سراج، طبقات ناصری تاریخ ایران و، اسلام چاپ عبدالحی حبیبی، تهران 1363، ج 1، ص 349

11. محمد معصوم بکری، 148 علی محمدخان دیوان، بهادر عبدالکریم، صاحب بمبئی 1307، ص 37.

12. منهاج سراج، ج 1، ص 350-351-396، فرشته ج 1، ص 201، العزای فرقة النزارية قاهره 1970، ص 191.

13. العزای، ص، 190 191؛ عبدالله بن محمد، کاشانی زبده، التواریخ چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران 1366، ص 30

14. فرهاد دفتری تاریخ و عقاید اسماعیلیه ترجمه فریدون بدرهای تهران 1376، ص 507-510

15. علی بن محمد کاشانی؛ ص 30-31 مارشال گس ها جسن فرقه اسماعیلیه ترجمه فریدون، بدره ای تهران 1369، ص 362-363

16. رشیدالدین فضل الله همدانی جامع التواریخ تاریخ اسماعیلیان) چاپ محمد، روشن تهران 1378 ص 110؛ العزای، 191 ص 8

Farhad Daftar-Zulfikar Hijri, The ISMAILIS An Illustrated History LONDON AND Toronto 2008, . 17
P158

18 دفتری همانجا

19 هاجسن، ص 362-363

20 دفتری ص 510

21 همو، ص 160

22 Holister.P 333-433.

23 دفتری ص، 474، 445 بهارستان، شاهي ص 254 - 255، 260-261

24 بهارستان، شاهي ص 254 - 255، 260-261

25 Holster 23141 - 143.

26 العزای، ص 191؛ دفتری، ص 473-474

Holister, P331-333 27. العزاوي محمد فرقه نزاريه ، بيروت 1970 ، ص 191.

28. بهارستان ، شاهي ، ص 260-261

ص: 218

29. ص 259

30. بهارستان شاهی، ص 261

31. ص 254؛ تاریخ کشمیر، ص 92.

32 فرشته، ج 2، 338

Holister, P 33-141-341

Holster, the same page 34 260254 ص بهارستان،

Holister, 143 .35

36. بهارستان، شاهی 257255؛ فرشته ج 2، ص 338

37. فرهاد، دفتری تاریخ عقاید اسماعیلیه ترجمه فریدون، بدره ای، تهران، 1364، ص 544؛ محمد العزای همانجا.

38 دفتری، ص 544

39. Chhote.

40. فرشته ج 2 ص 338.

41. روشنایی اصحاب روشنایی در روز از ترس آفتاب بیرون نمی آمدند و اوقات خود را به دعا و به جا آوردن سنن خود میگذراندند ولی شب که خورشید به خواب میرفت و بر اعمال آنها نظر نداشت و به فسق و فجور میپرداختند (Holister P355).

42. سلطان فیروز شاه فتوحات، فیروزشاهی چاپ شیخ عبدالستار علیگره 1954، ص 107.

Holister, P356 .43

holister, P355-356 44 دفتری ص 544

Holister, ibid .45

46. موکی از واژه سانسکریت موکھیه گرفته شده و به معنی مهمترین رئیس است. دفتری ص 544

Holister, P356-357 .47

48. دفتری، ص 544-546

50. پند و نام پادشاه اسطوره ای و مقدس هندو است که فرزندان او همگی از خدایان هندی هستند مهابهاراتا، ترجمه میرغیاث الدین علی pandu، قزوینی تهران، 1358، ص 15، 126-135

51. ویشنو ایزد ایزدان در آئین هندو است، ویشنو پرودگار گذشته، حال و آینده و آفریننده آنهاست او آفرینش را استوار میدارد

ص: 219

52. Hollister, P356-357, دفترى ص 544

53. Das Avatar.

54. براهما ایزد آفرینش در آئین هندو است.

55. شیوا به معنی نیکاختر یا فرخچی و یکی از بلندپایه ترین ایزدان آئین هندو است. شیوا خدای، آفریننده نگهدار آسمان و زمین نابود کننده اهریمنان بخشاینده گناهان و بسیار کننده روزیست

56. Balaram برادر تجلی الهی کریشنا در آئین هندو است. سه عنصر متعالی ابدیت دانش و سعادت عنوان معلم عالی است.

منابع

بهارستان شاهی تاریخ، کشمیر چاپ اکبر حیدری کاشمیری، لکهنو 1982

ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی کتاب البیرونی فی تحقیق ماللهند، حیدرآباد 1377

فرهاد دفترى تاریخ عقاید اسماعیلیه ترجمه فریدون بدره ای تهران 1364

محمد العزایوی فرقه النزاریه تعالیمها و رجالها علی ضوء امراجع الفارسیه، بیروت 1970

سلطان فیروزشاه فتوحات فیروز شاهی چاپ شیخ عبدالستار علیگره 1954 جمال الدین عبدالله بن محمد، کاشانی، زبده، التواریخ چاپ محمدتقی دانش، پژوه، تهران 1366

،گردیزی، زین، الاخبار، تهران 1346 ش.

رشیدالدین فضل الله، همدانی جامع التواریخ تاریخ اسماعیلیان چاپ محمد، روشن تهران 1378 منهاج سراج، طبقات ناصری، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران 1363

محمد معصوم، بکری تاریخ، معصومی چاپ داود، پوته بمبئی 1938

مارشال .. گس ها حسن فرقه اسماعیلیه ترجمه فریدون بدره ای تهران 1369

Farhad Daftar-Zulfikar Hijri, The ISMAILIS An Illustrated -
History LONDON AND Toronto 2008

Johan Norman Holister, The shia of india, london 1953-

* خاستگاه برمکیان (1)

سید سلیمان ندوی

(2) ترجمه دکتر علی محمد طرفداری

بیشتر محققان بر این باورند که اصل و نسب برمکیان از مجوس ایرانیان آتش پرست است. آنها متولیان آتشکده ای به نام نوبهار در بلخ بودند که به دست منوچهر پادشاه کیانی بنا شده. بود در سال 31 ه.ق که سپاهیان اسلام به بلخ، رسیدند با تندباد پیروزی اسلام آتشکده بلخ سرد و خاموش شد، اما چند سال بعد شعله های آتشکده دوباره زبانه کشیدند. سرانجام در سال 84 ه.ق «فتیبه» سردار مشهور، خراسان بلخ و آتشکده آن را برای همیشه تحت سلطه ی اسلام درآورد. برخی از نگهبانان آتشکده که مالک زمین های حاصلخیز بلخ یا اطراف آن بودند، اسلام آوردند و به دمشق مهاجرت کردند وقتی که در سال 133 ه.ق مرکز خلافت اعراب از دمشق به بغداد انتقال یافت آنها نیز به بغداد آمدند و به تدریج مناصب مهم دولتی را به دست آوردند تا آن جا که به وزارت رسیدند و بر دنیای، اسلام جز در نام و ظاهر فرمان رانند

این خاندان که نگهبان آتشکده، بودند به نام برمک» معروف اند که مک معروف اند که جمع عربی آن برامکه است سئوالی که طبیعتاً به ذهن میرسد این است که ریشه کلمه ی «برمک» چیست؟

ص: 221

Nadvi, Syed Sulaiman, "The Origin of The Bamakids", in Islamic Culture, The Hyderabad Quaterly - 1 Review, Volume VI, Hyderabad, Deccan, 1932, P. 19-28. این مقاله قسمتی از مجموعه سخنرانیهای نویسنده در آکادمی هندوستان درباره روابط شبه جزیره عربستان و هند است که در خلال آنها نسب برمکیان ردیابی شده است مقاله را سعید الحق با اضافات فراوان از اردو به انگلیسی ترجمه کرده است دوست و استاد ارجمنده مرحوم عبدالمحمد روح بخشان چند سال پیش ترجمه حاضر را ملاحظه کرده و نکاتی اصلاحی را متذکر شدند. چاپ این مقاله فرصتی را برای یاد و احترام به آن استاد گرامی فراهم آورد (م)

2- عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی tarafdary@yahoo.com

تاریخ نگاران و لغت شناسان قدیم به این نکته توجه نکرده اند مورخان و زبانشناسان متأخر ایرانی ریشه این کلمه را فعل «مکیدن» میدانند که به آن پیشوند «بر» افزوده شده است.

داستان جالبی در اینباره نقل شده و جزئیاتی نیز به این داستان بی اساس افزوده شده است. زمانی که اولین بر مک پس از اسلام آوردن نزد خلیفه، آمد خلیفه با عتاب از او پرسید آیا تو قوانین دربار را نمیدانی؟ برای چه در حالی که زهر به همراه داری نزد ما آمده ای؟ من غلامانی دارم که هر جا زهری باشد مرا مطلع میکنند بر مک پاسخ داد: بیشک من گناهکارم من در نگین انگشترم زهر دارم اگر زمانی حرمت و آبروی من بریزد آن را می مکم و به زندگی خود خاتمه میدهم» و «برمکم در فارسی به معنای «می مکم» خواهم مکید. است از آن پس او را به نام «البرمکی میشناختند تمام این داستان افسانه‌ی محض و ساخته‌ی داستان نویسان ایرانی است زیرا که زبان دربار در دمشق عربی بود نه فارسی. به علاوه اگر این داستان درست باشد به این معنی است که کاربرد عنوان برمکی به سال 86 ه. ق میرسد در حالی که مورخان موثق عرب این کلمه را عنوان قدیمی موید بزرگ بلخ» دانسته اند.

برخی از لغت شناسان ایرانی معتقدند که برمک نام مکانی است و برمکی یعنی کسی که بومی آن محل است. (1) یک مورخ عرب هم تفسیر جالبی از این لغت عرضه کرده است. او معتقد است که آتشکده بلخ در رقابت با خانه کعبه ساخته شده است و به متولی اعظم آن برمکه به معنی رئیس (مکه می گفته اند که به برمک تبدیل شده است. (2) توضیح دیگری در معجم البلدان یاقوت حموی آمده است که «بر» به معنی فرزند» و «برمکه» به معنی فرزند مکه است.

سرگذشت این خاندان مشهور که به «البرامکه معروف اند به زبان اردو نوشته شده است. نویسندگی اندیشمند این سرگذشت مینویسد که ریشه کلمه برمک «برمغ» است کلمه ای آن به صورت مغان» و نیز در ترکیب پیرمغان در اشعار اردو به کار میرود مغ به معنی آتش پرست است. تلفظ یونانی آن مگوس» است و معرب آن «مجوس». (3) «بر» نیز به معنی رئیس و بزرگ است و «برمغ» یعنی «بزرگ آتش پرستان». اگر فقط رئیس یک آتشکده دیگر نیز به همین نام نامیده شده بود در پذیرش این نظر مشکلی نداشتیم به علاوه با این تفسیر کلمه برمغ یا برمک باید در لغت نامه ها و اشعار فارسی زیاد دیده میشود که چنین نیست. ضمناً باید این کلمه «برمگ» یا «برمج» تلفظ میشد نه «برمک» هیچ مثال دیگری در دست نیست که نشان دهد معرب «غین» (غ) فارسی به «کاف» (ک) تبدیل شده باشد. معرب «غین»، «جیم» (ج) است مانند «چراغ» که معرب آن «سراج» میشود نه «سراک» ریشه ی

ص: 222

1- تاریخ ضیاء برنی؛ روضة الصفا؛ برهان قاطع

2- برهان قاطع رابع الابرار زمخشری

3- شکل سنسکریت آن مغ است و بسیاری از برهمنان فرقه های آتش پرست به نام مخ برهمنان شناخته میشوند

ترکی کلمه هلا-کو آن طور که اغلب می‌پندارند هلاغو» نیست بلکه «هلاگو» است. البته تعجبی ندارد که اعراب نام این حاکم ستمگر و مستبد را به اشتباه هلاکو تلفظ کنند زیرا به هلاک» نزدیک میشود و جنبه هجوآمیزی پیدا میکند

حقیقت را با مطالعه این موضوع و طرح این پرسش میتوان دریافت که آیا معبد شهر بلخ آتشکده مجوسان بوده و آیا مذهب این خانواده قبل از اسلام آوردن آتش پرستی بوده است؟ ایرانیان خواهند گفت که آن معبد آتشکده بوده و مذهب برامکه نیز آتش پرستی بوده است. البته معمولاً تمام ملل تمایل دارند که مردان بزرگ را به خانواده‌های اصیل ملتشان منتسب کنند. آیا ایرانیان نسب اسکندر را به خانواده سلطنتی ایرانی خفیا (Khafya) نمی‌رسانند؟ آیا خیال پردازان مسلمان در دوران قرون وسطی ریچارد شیردل را از خاندان سلطان صلاح الدین ایوبی به حساب نیاوردند؟ (1) داستان برامکه هم همین طور است ایرانیان نیز با روشی جالب نسب برامکه را به جاماسپ وزیر گشتاسپ رسانده‌اند و آنان را جزو خاندان کهن وزرای ایرانی دانسته‌اند (2) در مقابل اعراب هم معتقدند که جعفر، البرمکی که پدر این خاندان شریف است قتیبه سردار خراسان بوده است؛ مادر جعفر در جنگ اسیر میشود و قتیبه او را به زنی میگیرد و او پس از انعقاد قرارداد صلح آستن به منزل باز میگردد.

صرف نظر از این نظرات متناقض باید به بررسی معبد پرداخت و دید که آیا در آن معبد ویژگی‌های آتشکده یافت میشود یا. خیر اولین چیزی که باعث میشود مردم جایی را آتشکده بدانند آن است که در آن جا آتش روشن باشد وجود آتش در معبد بلخ را فقط چند تن از نویسندگان نه چندان موثق متأخر ذکر کرده‌اند قدیمیترین مورخی که در این زمینه سخن، گفته بلاذری است که در این مورد مطلب مفصلی ندارد پس از او در تاریخ مسعودی (330) ه.ق. البلدان ابن فقیه همدانی؛ معجم البلدان یاقوت حموی (626) ه.ق. و آثار البلاد (3) زکریای قزوینی (686) ه.ق. مطالبی در مورد این معبد پیدا میکنیم مقدمه‌های این فقیه و یاقوت مشابه هستند یاقوت از توصیف عمر بن ازرق کرمانی استفاده کرده است.

توصیف تاریخ مسعودی

مسعودی در وصف معبد نوبهار چنین میگوید بنای «نوبهار استوار و بلند بود بر فراز آن نیزه‌هایی وجود داشت که پرچمهایی سبز از ابریشم به آنها وصل و در هوا معلق بودند. طول

ص: 223

1- و آیا ایتالیایی‌ها پسر دوست داشتنی «آون» را یکی از اقوام و خویشان خود نمیدانستند؟

2- سیاست نامه و نزهه القلوب

3- در متن اصلی به اشتباه اسرار البلاد نوشته شده است. (م)

هر یک از پرچم‌ها به صد ذرع می‌رسید دیوارهای چهار طرف نیز به همین بلندی بودند. پارچه‌ی ابریشم سبزرنگ پرچمها آن قدر بزرگ بود که فاصله زیادی را میپوشاند.» (1)

اگر توجه شود در این توصیف هیچ اشاره‌ای به آتش نشده است نه در وصف ساختمان و نه در وصف پرچم‌ها نشانه‌ای از آتشگاه وجود ندارد

توصیف ابن فقیه

این فقیه همدانی میگوید: نوبهار معبد برامکه بود که بت پرست بودند. زمانی که آنان از مکه دین قریش آگاه شدند این معبد را بنا نهادند که امروز نوبهار خوانده میشود. مردم غیرعرب به زیارت این مکان می‌آمدند معبد با ابریشم سبز پوشانده شده بود در قسمت فوقانی بنا گنبدی به نام «آشبت» قرار داشت. طول این گنبد صد ذرع و پهنای آن هم همین قدر بود. در اطراف ساختمان سیصد و شصت اتاق وجود داشت برای هر روز سال نیز یک روحانی داشت عنوان روحانی اعظم بر مکه بود پادشاهان چین و کابل پیرو این معبد بودند و زمانی که به این جا می‌آمدند در مقابل بت بزرگ تعظیم میکردند.» (2)

در این جا هم اشاره‌ای به آتش نشده است. در عوض بت‌ها وصف شده اند که هیچ ربطی آتشگاه ندارند. همچنین گفته شده که شاهان چین و کابل به این معبد ایمان داشتند و همه میدانند که در آن سرزمین‌ها هیچگاه آیین آتش پرستی رواج نداشته است.

توصیف یاقوت حموی

یاقوت حموی به نقل از یک منبع متأخر میگوید عمر بن «ازرق کرمانی میگوید که برمکیان خاندان بسیار محترمی در بلخ بودند آنان حتی قبل از هرج و مرج و حمله و تهاجم لشکر کسی که فقط در ظاهر انسان بود یعنی اسکندر در آن جا سکونت داشتند. آنان بت پرست بودند.»

بت‌ها در چهار طرف بنای معبد قرار داشتند و در ابریشم پیچیده شده بودند نوبهار یعنی بهار، جدید و از این رو در هر بهار غنچه‌های تازه به بتها اهدا میشد ایرانیان برای زیارت به نوبهار می‌آمدند بر فراز گنبد بزرگی که به آن استن میگفتند پرچم‌هایی در اهتزاز بودند گرداگرد معبد ششصد اتاق وجود داشت که روحانیون در آنها ساکن بودند پادشاهان، هندوستان، چین کابل و غیره پیرو این معبد بودند و به زیارت آن می‌آمدند و در برابر بت بزرگ تعظیم میکردند این بنا آن قدر بلند بود که پرچم آن از بلخ تا ترمذ در اهتزاز بود. (معجم البلدان)

ص: 224

1- مروج الذهب.

2- کتاب، البلدان ص 323، چاپ لیدن

پیشکش کردن گلها و سایر ویژگیهای فصل بهار با استادی در ارتباط با نام «بهار» و به همان ترتیب در بیان اهمیت و بهار» طرح شده اند.

توصیف قزوینی

قزوینی درباره ی بلخ مینویسد: در این شهر بنایی است به نام نوبهار» که بزرگترین بتخانه است سپس) داستان بنا شدن نوبهار به تقلید از مکه میآید این معبد با ابریشم و جواهرات تزئین شده . بود بتها در آن برپا شده بودند ایرانیان و ترکان آن را بسیار مقدس می دانستند به زیارت آن میرفتند و هدایایی تقدیم میکردند طول و عرض و ارتفاع آن از صد ذرع بیشتر . بود برمکیان پرستندگان اصلی این معبد بودند راجه های هند و شاهان چین به این جا می آمدند و در مقابل بتها به خاک می افتادند»

با بررسی تمام این مدارک شکی باقی نمیماند که این معبد و بهار» بوداییان است نه آتشکده . مجوسان کلمه بهار تغییر شکل یافته واژه و بهار» است و نو و بهار» شکل قدیمتر «نوبهار» و بهار نام ویژه معابد بودایی . است یک شاهد در اینباره شهر «بهار» است که در واقع و بهار بوداییها بوده است مسلمانان با لهجه فارسی خاص خود آن را «بهار» تلفظ کرده اند . طی سالهای نخست حکمرانی مسلمانان و بهارهای متعدد در سند وجود داشتند که به آنها «نوبهار می . گفتند وصفی که مورخان عرب از این و بهارها کرده اند کلمه به کلمه با وصف معبد نوبهار بلخ مطابق است .

بلاذری در فتوح البلدان در مورد فتح سند مینویسد در دبل (Dabal) بد (Bud) بزرگی وجود داشت که معبد بوداییان بوده است . بر روی آن ستون بلندی بود و بر بالای آن پرچم قرمز بسیار بزرگی قرار داشت که بر فراز تمام شهر در اهتزاز بود [!] بد همان طور که مسافران سند میدانند جایی است که بتها در آن نگاهداری میشوند و دارای برج عظیمی است که گاهی اوقات بتی در داخل آن قرار داده می . شد هر چیزی که به نظر مقدس بیاید «بد» است که «بت» نیز نامیده میشود

با وجود این ، مدرک آیا کوچکترین شکی در این که معبد نوبهار بلخ بتکده بوداییان بوده است نه آتشکده مجوسان باقی میماند؟

ذکر این نکته نیز جالب است که حتی محققان اروپایی و برخی از شرق شناسان مشهور هم این نشانه ها را در نظر نگرفته اند فون کرم (Von Kremer) از عهده کشف این حقیقت بر نمی آید و برامکه را مزدکی میخواند (1) دانشمندی نظیر ادوارد براون هم از شرق شناسان

ص: 225

گذشته پیروی کرده نوبهار را آتشکده و برامکه را آتش پرست میدانند (1) موجب خوشنودی است که در میان کارهای تحقیقی در این زمینه میبینیم که زاخانو (Sachau) در مقدمه ی ترجمه انگلیسی کتاب الهند (Book on India, p1) اشاره کرده است که «نواوپهار» ریشه واژه نوبهار است که عبادتگاهی بودایی به شمار میرود شرق شناس، دیگر بارتولد (W. Barthold)، در مقاله اش درباره برامکه در دایره المعارف اسلام ج 1 ص (663) در چند سطر این مسئله را روشن کرده که نوبهار به اوپهار» بوداییان شبیه است و یک سیاح چینی نیز به آن اشاره کرده است و وصف ابن فقیه همدانی از آن معبد نیز مؤید همین مطلب است ولی هیچ کدام از آنان نه موضوع را بسط داده و نه چیزی را اثبات کرده است آنان نیز در این اشتباه شریک، شده برمکیان را آتش پرستان ایرانی الاصل دانسته اند آنان معتقدند که ایرانیان در بلخ معبدی به عنوان آتشکده ساخته بودند.

اما به نظر من تمام اینها اشتباه است من معتقدم که برامکه پیرو دین بودایی بودند و دودمانشان هندی بوده است برخی از شاعران معرض آن زمان و دیگران که از اساس با برامکه مخالف بوده اند آنان را مجوس یا آتش پرست خوانده اند زیرا که در ایران آن دوره عملاً هیچ مذهبی از آتش پرستی و هیچ ملتی از مجوس حمایت نمیکرد سیاست ایران در آن موقع اقتضا میکرد که ایرانیان و برامکه همزاد به حساب آیند.

من در مجموع نکات زیر را در تأیید این فرضیه که نوبهار عبادتگاه بوداییان بوده و برامکه بودایی بوده اند عرضه میکنم

1. نوبهار در هیچ منبعی به نام آتشکده ای از مجوسان به کار نرفته و در اصل نام مشهوری بوده است برای معابد بودایی در سند معابد بودایی متعددی به نام نوبهار پیدا شده اند. (2)

2. وصفی که تاریخ نگاران و جغرافیدانان معتبر عرب از نوبهار عرضه کرده اند با معابد بوداییان مطابقت دارد

3. هیون کنگ (Hiven Kung) سیاح چینی قرن هفتم، م به معبد بودایی بلخ اشاره می. کند (3) این درست همان زمانی است که فاتحان عرب تازه حمله کرده بودند و یا برای حمله به این منطقه آماده می. شدند دایره المعارف اسلام، ج 1، ص 664

4. مسعودی در وصف نوبهار میگوید که محققان اظهار میکنند که بر دروازه نوبهار نوشته ای به فارسی دیده اند با این مضمون که بودا سفها میگویند که راهیابی به دربار پادشاه مستلزم داشتن سه فضیلت است خرد صبر و مکنت و در زیر آن کسی به عربی نوشته است پند بود اسف ها نادرست است آن کس که صاحب هر یک از این فضائل باشد چه

ص: 226

1- رجوع کنید به تاریخ ادبیات ایران ص 259

2- چچ نامه ترجمه الیوت، ج 1، ص 150

3- دایره المعارف اسلام، ج 1، ص 646

دانشمندان معتقدند که بدون کوچکترین تردید اعراب به بوداییان بوذاسف می گفتند (2) وجود اندرزی بودایی بر دروازه معبد نوبهار این فرضیه را تقویت میکند که نوبهار معبدی بودایی بوده است، چون در غیر این صورت چرا باید بر روی دروازه عبادتگاه آتش پرستان پندی بودایی نوشته شود؟

5. شهر بلخ در خراسان واقع شده است طبق نظر محققان قدیم و جدید مذهب مردم این نواحی در دوران قبل از اسلام بودایی بوده است همچنین این، ندیم به نقل از یک داستان قدیمی خراسانی میگوید مذهب خراسان پیش از طلوع اسلام بودایی بوده است. (3)

6. مورخان نوشته اند که مذهب متولیان نوبهار همان مذهب پادشاهان هند چین و ترکستان بوده است؛ (4) و همه میدانند که دین رایج در هند چین و ترکستان بودایی بوده است نه آتش پرستی

7. یاقوت از یک مورخ پیش از خود عمر بن ازرق (کرمانی که) به طور قطع متعلق به قرن سوم و چهارم هج و از این جهت همعصر ابن فقیه است که در قرن چهارم زندگی میکرد نقل میکند که زمانی که بلخ در عصر خلیفه سوم عثمان به دست مسلمانان فتح شد متولی برمکی معبد نوبهار به صورت گروگان به دستگاه خلیفه فرستاده شد و او در آن جا اسلام آورد وقتی او به بلخ بازگشت مردم از او به سبب تغییر دینش ناراحت شدند لذا او برکنار و پسرش به جایش نشست نیزک طرخان شاه، ترکستان برمک را به مصادره اموال و هتک حرمت تهدید کرد و از او خواست که به دین سابقش بازگردد. برمک در پاسخ گفت که داوطلبانه به دین جدید ایمان آورده و برتری های آن را خوب شناخته است. طرخان قصد حمله به برمک و یکسره کردن کار وی را داشت ولی از ترس این که مبادا برمک روزی برای او خطری به وجود آورد سکوت اختیار کرد هر چند که در نهایت توطئه ای چید و برمک و ده پسرش را به قتل رساند تنها یکی از فرزندان برمک از آن توطئه جان به در برد اکنون سؤال این است که اگر برمکیان بودایی، نبودند چرا تغییر دین برمک باید خشم شاه بودایی را برانگیزد؟ و چرا خون شاه چنان به جوش آمد که دشمن قسم خوردهی برمک شد؟

8. همسر برمک پس از قتل شوهر و فرزندان با تنها فرزند کوچک خود که زنده مانده بود به کشمیر گریخت پسر کوچک در کشمیر رشد کرد و طب ستاره شناسی و سایر علوم هندی را آموخت او بر دین نیاکانش باقی ماند. در این زمان طاعون وحشتناکی بلخ را ویران کرد و مردم شیوع این بلا را به تغییر دین خود نسبت دادند آنان برمک جوان را از کشمیر فرا

ص: 227

1- مروج الذهب، ج 4، ص 49 چاپ (پاریس)

2- کتاب الفهرست ابن (ندیم ص، 345 تصحیح فلوگل با حواشی

3- کتاب الفهرست ابن ندیم، ص 345

4- ابن فقیه قزوینی یاقوت

خواندند و نوبهار دوباره احیاء شد (1) مهاجرت از بلخ به کشمیر میتواند نشانه ای باشد بر این که برمک با هند ارتباط داشته و پیرو مذهب بودایی بوده است، دینی که در که در کشمیر پایگاهی قوی داشته است در غیر این صورت آنان برای فرار از آزار شاه ترکان باید به ایران می‌گریختند و بین همکیشان خود زندگی میکردند یا به نیروهای اسلام پناهنده میشدند .

9. شرح فوق مروری بر رابطه برمکیان با هند قبل از گرویدن به اسلام، است بعد از، آن وقتی که اسلام آوردند نیز روابط خود را با فراخواندن دانشمندان و پزشکان از سند محکم کردند و به آنان در بغداد مناصبی در بخشهای طبابت و ترجمه واگذار کردند سپس هیئتی را برای تحقیق درباره ی مذهب و پزشکی سند به آن جا فرستادند ابن ندیم در کتاب الفهرست که در سال 377 هـ-ق نوشته است می گوید

«کسی که در حکومت اعراب به هند توجه و علاقه خاص داشت یحیی بن خالد برمکی بود. او به دعوت علما و پزشکان هند به بغداد توجه داشت.» (2)

اگر آنان آتش پرست بودند به جای هند باید ایران مورد توجه و تحسینشان قرار میگرفت .

10. افزون بر اینها از نظر ریشه شناسی برمک یعنی نام کهن و اشرافی این خانواده و لقب احترام آمیز متولیان و روحانیون، نوبهار از واژه ی سنسکریت «پرمک» است. زاخائو متخصص برجسته زبان سنسکریت میگوید که این کلمه در این زبان به معنی «مردان بسیار محترم اشراف و بهترینهاست من با تعدادی از سنسکریت شناسان مشورت کردم و آنها هم این مطلب را تأیید کردند و اضافه کردند که این کلمه قطعاً به معنای «پیشوا» یا «رهبر» بوده است «پر» به معنای بالاست همچنان که در parmatma و . parmeshwar دیده میشود و «مک» (mak) همان «مخ» (mukh) به معنای سردار است مانند آن چه در mukhia وجود دارد.

11. نام گنبد بزرگ معبد نوبهار با املاهای مختلف ثبت شده است در چاپ مصری معجم البلدان یاقوت «آستن» نوشته شده و در کتاب البلدان، ابن فقیه چاپ، لیدن آن را به صورت «آسبت» نوشته اند اما دانشمند برجسته دخنه De Goeje که کتاب البلدان را تصحیح کرده شکلهای «آستن»، «است» و «آسبت» را آورده است به گمان من به نظر میرسد که واژه درست «آستب» باشد که در واقع همان استوپا» (Stupa) است که اعراب و ایرانیان آن را چنین تلفظ کرده. اند همه میدانیم که استوپا بنای بلندی است که به یادبود قدیسان بودایی ساخته می.شود «استوپا»ها در هند فراوان یافت شده اند و باستان شناسان درباره آنها جزئیات جالبی در اختیار ما گذاشته اند در این جا دوباره شباهتهای کلامی

ص: 228

1- رجوع شود به معجم البلدان (یاقوت) و کتاب البلدان ابن فقیه ص 324 چاپ لیدن

2- کتاب الفهرست، ص 345 چاپ لایپزیک 1871م).

باعث به وجود آمدن اشتباهی فاحش شده است واژه فارسی رایج نزدیک به «آستن» ستون به معنای پایه و عمود است کلمه ی «آسبوت» که برای نویسندگان ایرانی نامفهوم بوده با کلمه فارسی [ستون] یکی گرفته شده است آیا چیزی میتواند عجیبتر از نهادن نام ستون و پایه برگنبد باشد؟

12. در بزرگترین دایره المعارف زبان، عربی مسالک الابصار فی ممالک الامصار تألیف فضل الله العُمَری مصری (ج 1، ص 223، چاپ مصر داستان نوبهار به صورت زیر آمده است:

«نوبهار در بلخ به دست یک راجه هندی به نام «ماتوشهر (Mat shahr) بنا شد. ستاره پرستانی (صابئیان) که ماه را نیز میپرستیدند به آن جا آمدند. نام متولی آن برمک بود شاهان ایران به این معبد و متولی آن به دیده احترام مینگریستند. بعدها این مقام به خالد بن برمک بخشیده شد و آنان بر امکه نام گرفتند نوبهار بنای عظیمی بود که با ابریشم سبز پوشانده شده بود پرچمهایی از همان ابریشم سبز که یکصد با طول داشتند بر فراز آن در اهتزاز بودند بر روی آن این پند اخلاقی که پیش از این (آمد نوشته شده بود.

در این جا تنها یک تفاوت وجود دارد و آن این است که بوداسف به اشتباه «سوراشف» نوشته شده است.

این حقیقت که در این جا سازنده ی بنا هندی معرفی شده است فرضیه مرا بیشتر تأیید میکند در این جا نوبهار به عنوان معبد ماه پرستان وصف شده است نه آتشکده در این مطلب نیز هند مطرح میشود و براساس برخی نظریات کلمه ی اصلی، هندو ایندو) (Indu) است که به معنای ماه است و به همین دلیل است که نام این کشور با ماه نسبت مییابد البدت الشاعف فی سیاحی المعارف، نوفل افندی از مسیحیان اهل سوریه، ص 93 .

13. قلقشندی وفات در 821 (ه.ق) در صبح الأعشی در بابی که از رایحه ها صحبت میکند به «عود» مندل اشاره میکند که برای استفاده خلفای عباسی از مندل (مدرس) به بغداد صادر می شد ماجرای این که چگونه این عود به اعراب رسیده، است در کتاب محمد بن عباس خاشیکی چنین حکایت شده است

این عود از تمام عودهای دیگر بهتر و گرانتر است اما از زمان جاهلیت تا عصر امویان بازرگانان آن را داد و ستد نمی کردند زمانی که حسین (؟) این برمک از دست امویان فرار کرد و به هند، آمد عود مندل را دید و پسندید و بازرگانان را به بردن آن تشویق کرد. وقتی که عباسیان بر امویان پیروز شدند برمکیان در دربار عباسیان مورد احترام قرار گرفتند روزی

حسین (؟) این برمک نزد منصور رفت و دید که منصور لباسهایش را با سوزاندن عود کومار (Kumar) (دماغه کومور Cape Comorin معطر می‌کند برمک به خلیفه گفت او به کار میبرد بهتر است بعد از آن منصور عود مندل را شناخت و پسندید و دستور داد که آن را از هند بیاورند از آن روز به بعد عود مندل رایج شد.» صبح الأعی، ج 2، ص 120 و 121) اینها دلایلی بودند که من برای اثبات فرضیه ام ارائه کردم به این ترتیب ما حلقه مفقوده رابطه میان اعراب و هندیان را مییابیم و این رابطه اکنون محکمتر و کاملتر می‌شود علت ذوق فراوان و گرایش برمکیان به هنرها و علوم هندی نیز روشن و همین طور علت تمایل آنان به داشتن رابطه با علمای هندو و دانشمندان هندی هم مشخص میشود

نتیجه گیری

همان طور که ملاحظه شد در این مقاله مؤلف کوشیده است تا براساس توجه دوباره به منابع دست اول تاریخ ایران و اسلام و سنجش دادههای آنها درباره خاندان برمکیان و نیز نحوه اشاره این منابع به بوداییان و معابد، آنها و همچنین توجه به نظرات زبان شناسان و سانسکریت شناسان اثبات کند که برمکیان نه یک خاندان ایرانی آن گونه که مشهور شده بل خاندانی بودایی و هندی تبار بودند که با ورود به دربار خلافت عباسیان موجبات مبادلات فرهنگی میان سه حوزه جغرافیایی، هندوستان ایران و سرزمین های عربی را فراهم آوردند هر چند این دیگاه و تلاش مؤلف ممکن است مورد پسند یا تأیید برخی از محققان ایرانی قرار نگیرد و حس ملی گرایی یا اسلام گرایی مؤلف مسلمان هندی مقاله را عامل اصلی طرح چنین دیدگاه و رویکردی، بدانند اما با این حال رویه محققانه مؤلف میتواند محمل و بهانه ای برای توجه به تأملاتی از این دست باشد و باب گفت و گو و تحقیق دوباره پیرامون موضوعاتی از این دست را بگشاید تا از این طریق بعضی دادههای تاریخی پذیرفته شده در بوته نقد و بررسی و بازاندیشی قرار گرفته و تحقیقی نو و تازه را موجب شوند (م)]

یادداشت ها

1. تاریخ ضیاء برنی؛ روضة الصفا؛ برهان قاطع
2. برهان قاطع رابع الابرار زمخشری
3. شکل سنسکریت آن مغ است و بسیاری از برهمنان فرقه های آتش پرست به نام مخ برهمنان شناخته میشوند

4. و آیا ایتالیایی ها پسر دوست داشتی «آون» را یکی از اقوام و خویشان خود نمیدانستند؟

5. سیاست نامه و نزهة القلوب

6. مروج الذهب.

7. کتاب، البلدان ص 323، چاپ لیدن

8- رجوع کنید به ترجمه س خدابخش

9. رجوع کنید به تاریخ ادبیات ایران ص 259

10. چچ نامه ترجمه الیوت، ج 1، ص 150

11. دایرة المعارف اسلام، ج 1، ص 646

12 مروج الذهب، ج 4، ص 49 چاپ (پاریس)

13. کتاب الفهرست ابن) ندیم ص، 345 تصحیح فلوگل با حواشی

14. کتاب الفهرست ابن ندیم)، ص 345

15. ابن فقیه قرونی یاقوت

16. رجوع شود به معجم البلدان (یاقوت) و کتاب البلدان ابن) فقیه ص 324 چاپ لیدن

17 کتاب الفهرست، ص 345 (چاپ لایپزیک 1871م).

ص: 231

دکتر طاهره عزیزی پور (1) دکتر فرهنگ خادمی ندوشن (2)

1. مقدمه

دربارهٔ هویت ملی ایرانیان تاکنون مقالات زیادی نوشته شده است زاهد (3) تنها سه مؤلفه جغرافیای، سیاسی مذهب و زبان را عوامل ایجاد هویت ملی در ایران دانسته و اشاره ای به دیگر مؤلفه ها نمیکند (4) قره خانلو عواملی فراتر از جغرافیای سیاسی را در شکل گیری وحدت ملی مؤثر می.داند وی بر این اعتقاد است که دو عامل حوزه تمدنی و جغرافیای مجازی نیز نقش موثری را در ایجاد وحدت ملی دارا هستند

علی یوسفی (5) در مقاله ای به تعریف قوم و روابط بین قومی میپردازد و هویت ملی را به معنی احساس تعلق و وفاداری نسبت به عناصر و نمادهای مشترک در کل جامعه تعریف میداند. او در این راستا به روابط اقتصادی بین اقوام ساکن در یک جامعه نیز به عنوان عاملی در شکل گیری هویت ملی اشاره می.کند وی در نهایت چنین نتیجه میگیرد که اجماع ملی در جامعه چند قومی ایران به واسطه مناسبات مشترک دولت با اقوام مختلف کشور ایجاد شده است. نگرشهای اجتماعی مذهبی در وحدت ملی باعث گردیده که جنبه های اقتصادی که می تواند عامل وحدت ملی گردد کمتر مورد توجه قرار گیرد در جوامعی که دارای ساختارهای اجتماعی مذهبی متفاوت هستند داد و ستد و ارتباطات اقتصادی به ارتباطات فرهنگی ختم می گردد در این جوامع وحدت پولی باعث ایجاد ارتباطات اقتصادی میشود ارتباطات اقتصادی نیز در نهایت منجر به شکل گیری وحدت، فرهنگی اجتماعی و مذهبی میشود.

ص: 233

1- استادیار دانشگاه آزاد واحد مرودشت Email : tazizipoor@yahoo.com

2- دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران ایران

3- زاهد، 1384، 138.

4- قره خانلو، 1380، 1-25.

5- یوسفی، 1380، 25.

در این مقاله پس از بیان پیشینه ای تاریخی از شکل گیری حکومتها در ایران به بررسی این عناوین خواهیم پرداخت هويت ملی در دوره هخامنشی نظام پولی آسیا قبل از حکومت هخامنشی کورش بنیانگذار وحدت، پولی داریوش و ضرب سکه در نهایت نیز به بحث و نتیجه گیری خواهیم پرداخت

2. پیشینه تاریخی

مادها (549728) قم (اولین قومی بودند که شکل سیاسی منسجمی را به ایران داده و برای شکل گیری یک هويت ایرانی تلاش فراوانی نمودند مادها اقوامی از نژاد آریایی بودند که با گسترش قدرت و نفوذ خود بر اقوام مختلف ایرانی و ایجاد پیوندی میان آنها توانستند بر سلطه بین النهرینی ها - اقوامی با هویتی غیر آریایی با زبانی متفاوت از آنچه ایرانیها بدان تکلم میکردند - خاتمه دهند قلمرو مادها در زمان حکومتشان در شرق تا نواحی مرکزی فلات ایران و در غرب تا رودخانه هالیس (1) و در جنوب تا خلیج فارس گسترش یافته بود.

بعد از پایان حکومت، مادها هخامنشیان جانشیان آنها شدند پیوند خانوادگی هخامنشیان با مادها باعث شد که انتقال حکومت از مادها به هخامنشیان بدون هیچ مشکل نظامی انجام شده و هخامنشیان بتوانند به راحتی بر قلمرو مادها تسلط یابند هخامنشیان امپراطوری بزرگی را به وجود آوردند اقوام و ملت‌های گوناگون در قلمرو وسیع هخامنشی زندگی میکردند

3. هويت ملی در دوره هخامنشی

هخامنشیان حکومتی را بنا نهادند که ترکیبی از ملت‌های گوناگون با فرهنگ‌های متفاوت و نظام اداری و پولی ناهمگن بود هخامنشیان با سلطه بر این ملت‌های تابعه قلمرو وسیعی را تشکیل دادند که گسترده ترین قلمرو سیاسی در آن زمان بود یقیناً اداره این قلمرو وسیع با ملت‌هایی گوناگون و فرهنگ‌هایی متفاوت کاری دشوار بود هخامنشیان با ایجاد یک نظام اداری - سیاسی و فرهنگی منسجم موفق به انجام این کار دشوار در طول سال‌های متمادی حکومت خود شدند هخامنشیان توانستند قوانین و مقررات مدونی (2) را به وجود آورند و از طریق قوانین و مقررات امکان ایجاد ارتباطی و معنوی بین تمامی ملل تابعه خود را پدید آورند. (3) این ارتباط مادی و معنوی سرانجام به ایجاد یک وحدت ملی در ایران آن روزگار انجامید. هخامنشیان خود را از نژاد آریایی میدانستند آنها بارها در کتیبه‌های خود بر این نکته تأکید کرده اند (4) با این حال آنها از یک مشروعیت مذهبی هم برخوردار بودند. کتیبه‌های هخامنشی

ص: 234

1- دیاکونوف، 280 1345

2- قراخلو، 58، 1384

3- ثلاثی، 420 1379

4- لوکوک، 278، 1386

کرارا به ما میگویند که اهورامزدا حامی شاه هخامنشی و پشتیبان سلطنت اوست. چنانکه دیدیم تعلق داشتن به قومی خاص و پیروی از مذهبی معین از جمله عوامل ایجاد هویت ملی است البته دو عامل مذکور تنها اقوام ایرانی - آریایی - را گرد هم جمع میکرد در حالی که هخامنشیان بر اقوام غیر آریایی که مذهبی غیر از مذهب زردشتی داشتند نیز حکومت میکردند حال باید دید که هخامنشیان چگونه توانستند یک انسجام ملی را در سراسر قلمرو خود به وجود آورند.

دین، زبان خط و آداب و رسوم مشترک هر یک میتوانند نقش مؤثری در ایجاد وحدت ملی داشته باشند اما صحبت کردن درباره هر یک از این موارد و نقش آنها در شکل گیری وحدت ملی در روزگار هخامنشی با توجه به نقصان مدارک بر جای مانده از این دوره کاری است دشوار تا آنجا که مدارک تاریخی و باستانشناسی یاری میدهند باید گفت که دین واحدی در سراسر امپراطوری هخامنشی وجود نداشته و هر یک از ملل تابعه در روزگار هخامنشی میتوانند اند دین خاص خود را داشته و به راحتی آیین های دینی مخصوص به خود را انجام دهند بردباری دینی هخامنشیان از طرف بسیاری از نویسندگان و محققان تأیید شده است. (1) بعلاوه اطلاعات بسیار کمی از آزار دینی در روزگار هخامنشی به دست ما رسیده و در صحت همان مطالب کم نیز جای تردید است.

کتیبه های هخامنشی به سه خط فارسی باستان عیلامی و بابلی نگاشته شده اند. شاید بتوان فرض کرد که استفاده از این سه خط میتواند یکی از عوامل ایجاد وحدت ملی در سراسر امپراطوری هخامنشی بوده باشد؛ اما در روزگاری که بخش وسیعی از جامعه از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره بود هاند این فرض چندان واقعی به نظر نمیرسد اما درباره زبان تاکنون مدرکی به دست ما نرسیده که نشان دهد هخامنشیان تلاش کرده باشند زبان مشترکی را در بین مردم تحت سلطه خود گسترش دهند بعلاوه این کار از پادشاهانی که حتی تلاش نکرده اند دین مشترکی را رواج، بخشند بعید است.

مسایل دیگری نیز در ایجاد وحدت قومی در روزگار هخامنشی قابل تامل است در دوره هخامنشی یک نیروی مرکزی و قدرتمند در ایران به حکومت میرسد این قدرت مرکزی میتواند برای تمامی اقوام تابعه - صرف نظر از اینکه چه مذهب یا ملیتی داشته اند - بواسطه امنیت و آرامشی که ایجاد میکرده مفید بوده باشد (2) هخامنشیان برای اینکه بتوانند وحدت و عناصر فرهنگی مشترکی را در بین اقوام و ملل تابعه خود به وجود آورند کوشش بسیار کردند هخامنشیان آنچه را از دیگر اقوام برتر و مناسبتر میدیدند انتخاب کرده و آن را میپذیرفتند؛ (3)

ص: 235

1- لوکوک، 1386، 87

2- جوادی، 1380، 47

3- گرشویچ، 1385، 105

حتی اگر مجبور میشدند رسم ها و سنت های پیشین خود را کنار بگذارند

گذشته از مطالب فوق در دوره هخامنشی نظام پولی مشترکی وجود داشت که باعث به وجود آمدن گونه ای از وحدت ملی در سراسر قلمرو هخامنشی میشده است. این عامل اصلی ترین موضوع بحث این مقاله است

وجود یک نظام پولی مشترک در سراسر قلمرو هخامنشی به عنوان عاملی اصلی و مهم در ایجاد وحدت ملی در دوره مورد بحث، شایسته توجه خواهد بود.

سیستم منظم اداری و اقتصادی در روزگار هخامنشی نیازمند داشتن فلز و یا قطعه فلزی خاص با وزنی معین و شکلی مشخص بود که مورد قبول دولت باشد و دولت بتواند از طریق آن مالیات و دیگر تعهدات مالی خود را دریافت نماید وجود چنین استانداردی در سراسر قلمرو هخامنشی باعث میشد که وضعیت در آمدهای عمومی ساده گردد این مسأله به خصوص برای دریافت مالیات و خراجها از مناطق مختلف قلمرو سیاسی هخامنشیان بسیار مفید بود

نظام اداری و اقتصادی هخامنشی بعدها از طرف حکومت‌های یونانی و سلوکی - که بعد از فروپاشی هخامنشیان برای مدتی در ایران حکومت - کردند مورد پذیرش و استفاده قرار گرفت

4. نظام پولی در آسیا قبل از حکومت هخامنشی

قبل از آنکه هخامنشیان بر تخت سلطنت بنشینند شمشهای نقره ای و برنزی اساس داد ستد در بابل را تشکیل میداد اولین سکه در غرب آسیا در سارد و لیدیه در قرن ششم قبل از میلاد از الکتروم ضرب شد.

چنانچه پژوهش ها نشان میدهد در مناطق تحت سلطه هخامنشیان قبل از حکمرانی این قوم غیر از شمش های، فلزی استاندارد دیگری در اقتصاد وجود نداشت بر روی این شمش های فلزی هیچ، نشان نقش و یا مهری از یک مقام سیاسی دیده نمیشد

در ایران تا پیش از ظهور کورش مقیاس نسبی وزن شمش با معیارهای بابلی سنجیده میشد از آنجایی که معاملات براساس تراز و موازنه صورت میگرفت نیاز به سکه ای با وزنی معین و معیاری برای تعیین خلوص فلز وجود نداشت چنین نظام اقتصادی که تنها بر اساس وزن فلزات استوار بود قبل از هخامنشیان در بین النهرین و چند منطقه دیگر جغرافیایی رواج داشت (1) شمش های فلزی به عنوان وسیله ای برای داد و ستد تهاتری محسوب میشدند بی پشتوانه سیاسی هیچ حکومتی برخوردار باشند؛ اما هخامنشیان به جای این شمشها از سکه استفاده کردند و آن را به عنوان وسیله ای برای ایجاد وحدت مالی در سراسر قلمرو خود استفاده کردند.

ص: 236

5. نظام پولی هخامنشی

حدود پانصد قبل از میلاد هخامنشیان به ضرب سکه‌هایی از جنس طلا (دریک) و نقره (شکل پرداختند بر روی سکه های هخامنشی تصویری از یک تیرانداز دیده میشود. هدف هخامنشیان از ضرب این سکه ها به وجود آوردن استاندارد اقتصادی در سراسر قلمرو خود بود بر اساس نوشته‌های هرودت (6,166) داریوش با ضرب این سکه ها میخواست قدرت خود را به نمایش بگذارد در دوره هخامنشی ضرب سکه های طلا تنها در اختیار پادشاه بود و استانداران تنها اجازه داشتند که به ضرب سکه هایی از جنس نقره بپردازند.

در یک و شکل سکه های تجاری بودند و در تمام قلمرو هخامنشی اعتبار داشتند مخصوصاً سکه های طلای در یک به عنوان استاندارد از جنس طلا در بخشهای غربی امپراطوری و آسیای صغیر استفاده میشدند

6. کورش بنیانگذار وحدت پولی

زمانی که هخامنشیان در ایران بر حکومت نشستند سکه‌های آتی هم در جریان داد و ستد قرار داشت. کورش که بنیانگذار حکومت هخامنشیان بود وقتی به تصرف قلمرو حکمران محلی میپرداخت و آن را ضمیمه حکومت خود مینمود ساختار فرهنگی و اجتماعی آن حکومتها را تغییر نمیداد کورش بعد از شکست شاه لیدیه کروزس (560-546 ق م به ضرب سکه طلای الکتروم در سارد پایتخت لیدیه ادامه داد در سال 546 ق م سارد به تسخیر هخامنشیان درآمد و هخامنشیان با تقلید از لیدیه به ضرب سکه های طلا - به عنوان وسیله داد و ستد

پولی - پرداختند.

به نظر میرسد که بعد از مرگ، کروزس شاه لیدیه سکه‌های او از نظر وزن کاهش یافته تا اینکه وزن جدیدی معرفی گردیده است چنانکه مشخص است سکه های طلا و نقره هخامنشی حالت تراز داشته تا یک استاندارد پولی در دوره هخامنشی تعداد مشخصی از سکه های نقره از نظر ارزش اقتصادی با تعداد مشخصی سکه های طلا برابر بوده اند. (1) این سکه ها همچنین جهت پرداخت حقوق به سربازان هخامنشی و تجارت استفاده میشده است.

شاید در زمان سلطنت کورش - بنیانگذار حکومت هخامنشیان سکه های سبک کروزس همچنان در قلمرو هخامنشیان ضرب میشده تا آنکه بعد از مرگ کورش، داریوش اقدام به ضرب سکه به نام در یک کرد این موضوع باعث شده که مورخین عهد باستان به اشتباه افتاده و معتقد باشند که قبل از داریوش در قلمرو هخامنشیان سکه‌های ضرب نمیشده و یا اینکه

ص: 237

در یک اولین سکه های طلای هخامنشی با نام ایرانی است که توسط داریوش معرفی گردیده تا جایگزینی برای سکه های لیدیه باشد

مورخین باستانی معتقدند که نام در یک سکه طلای (هخامنشی از نام داریوش اول (1) مشتق شده که برای اولین بار به ضرب این سکه پرداخته است. ولی محققین عصر جدید معتقدند که منشاء نام در یک را باید در فارسی باستان جستجو کرد که بعداً با نام داریوش آمیخته شده است این سکه در تمام طول دوره هخامنشی ضرب میشد.

به نظر میرسد که تصویر کماندار بر روی سکه های هخامنشی همان شاه هخامنشی باشد. (2) این تصویر بر سکه های جانشینان هخامنشیان همچون اشکانیان نیز به صورت کمانداری نشسته بر تخت دیده میشود بعدها بر سکههای ساسانی نیز چنین تصویری قابل رویت است استفاده از این تصویر تا دوره اسلامی همچنان رواج داشته است. در یک سکه طلای هخامنشی است که داریوش علاوه بر استفاده سیاسی و تجاری به عنوان وسیله ای تبلیغاتی نیز از آن استفاده میکرده است.

7. داریوش و ضرب سکه

هرودت مینویسد که کروزس - پادشاه لیدیه - اولین شاهی بود که نخستین بار به ضرب سکه از جنس طلا و نقره پرداخت (3) و هر دوی این سکه ها را در کنار یکدیگر رواج داد. هرودت (166) (4) مینویسد داریوش بعد از آنکه طلا را تا حد اکثر میزانی که ممکن بود خالص کرد دستور به ضرب سکه داد ضرب چنین سکههایی تا زمان اسکندر ادامه یافت سکه های دریک و شکل سکه هایی بودند که از پشتیبانی سیاسی هخامنشیان برخوردار بوده و مخصوصاً سکه های طلای در یک به عنوان استاندارد اقتصادی در نواحی غربی قلمرو هخامنشیان و در آسیای صغیر به کار گرفته میشدند (4) این سکه ها بعدها توسط برنز (5) سوراشارژ میگردیده است.

هخامنشیان تعدادی سکه های طلا را نیز برای اهداف نظامی ضرب کرده اند هخامنشان با اهداف نظامی به سکههای اطراف دریاچه اورال کمک مالی میکرده اند؛ این کمکهای مالی از طریق سکه های طلای هخامنشی در اختیار سکاها قرار میگرفت

اکثر سکه های هخامنشی به همراه سکه های شمشی پیدا شده است چنانکه مشخص است سکه های هخامنشی بعنوان نظام پولی در بین عامه مردم جامعه از عمومیت برخوردار نبوده است. هخامنشیان بخشی از خراج خود را به صورت کالا و اجناس دریافت میکرده اند؛ اما با این حال سکه های هخامنشی بین دولت های تحت سلطه آنها در سراسر قلمرو وسیعشان به عنوان یک

ص: 238

1- هرودت، 4، 661

2- Stronach, 1989, 266.

3- مالوان 1385، 273

4- گیریشمن، 1380، 85

5- Burns, 1975.44 .

8. نتایج و بحث

در ایجاد وحدت ملی در طول دوره های مختلف عوامل متعددی قابل توجه است (نمودار 1) عواملی همچون وجود عناصر فرهنگی مشترک، خط، زبان دین و ... حوزة تمدنی و نژاد مشترک از عوامل ایجاد وحدت قومی به حساب میآیند اما با توجه به آنچه پیش از این ذکر شد صحبت کردن درباره نقش هر یک از عوامل فوق در ایجاد وحدت ملی در روزگار هخامنشی با اما اگرهای فراوان همراه است. برای مطالعه وحدت ملی در دوره هخامنشی عوامل خاصی بیش از دیگر عوامل مورد توجه قرار میگیرند نمودار 2) از بین این عوامل خاص اقتصاد و نظام پولی عاملی تأثیرگذار در شکل گیری وحدت ملی در دوره هخامنشی به حساب میآید نمودار 1 عوامل موثر در شکل گیری وحدت ملی

نمودار 2: عوامل موثر در شکل گیری وحدت ملی در دوره هخامنشی

در یونان عهد عتیق هر شهری جداگانه برای خود به ضرب سکه میپرداخت تعداد این شهرها در آن دوره حدودا به هزار شهر می. رسید این شهرها خود گردان بوده و واحد پولی یک شکلی در بین آنها رایج نبوده است تبادل پولی نیز فقط در بین شهرهای خاصی صورت میگرفته که با یکدیگر در ارتباط بوده اند.

در عصر کلاسیک سکه های یونانی هم از نظر زیبایی و از نظر فنی به اوج شکوفایی خود. رسید در این زمان بر روی سکه های یونانی تصاویر خدایان دیده میشود و سکه ها دارای

نوشتار می‌شوند معمولاً نام شهری که این سکه‌ها را ضرب میکردند بر روی آنها دیده میشود سکه‌های هخامنشی بر خلاف این سکه‌هاست چنانکه شرح داده شد سکه‌های طلالی هخامنشی تنها از طرف شخص پادشاه ضرب میشده است. در یونان تا عصر -هلنی زمان اسکندر - سکه‌ها دارای استانداردهای متفاوتی بود. اسکندر با تقلید از نظام اقتصادی هخامنشیان برای اولین بار در یونان گونه‌ای از وحدت پولی را به وجود آورد این وحدت پولی در سراسر قلمرو اسکندر وجود داشت و اسکندر به خوبی میتوانست از آن به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد وحدت ملی در قلمرویی که ساکنانش را افرادی با ملیتهای گوناگون تشکیل میدادند استفاده ببرد برای رسیدن به این اهداف بود که اسکندر به هم تراز نمودن سکه‌های ضربخانه‌های مناطق تصرف شده خود پرداخت.

نتیجه گیری

قبل از به قدرت رسیدن هخامنشیان در ایران مادها در بخشهای وسیعی از این سرزمین حکومت می‌کردند مادها اگرچه موفق به شکست آشوریان شدند؛ اما به جز بخشهایی از بین‌النهرین حکومت آنها در خارج از ایران چندان گسترش نیافت حکومت مادها در شرق نیز تنها تا بخش‌هایی از نواحی مرکزی فلات ایران میرسید قبل از مادها نیز حکمرانان محلی متعددی در بخش‌های مختلف ایران حکم میراندند هخامنشیان اولین حکومتی بودند که علاوه بر آنکه تمامی سرزمین ایران را تحت سلطه خود در آوردند حکومت خود را به خارج از مرزهای ایران نیز گسترش دادند قلمرو هخامنشیان از شمال به بخش جنوب روسیه کنونی از شرق به رودخانه سند در پاکستان کنونی و در غرب به مصر می‌رسید شبه جزیره عربستان و و بین‌النهرین نیز در قلمرو گسترده هخامنشی جای میگرفتند هخامنشیان برای اداره حکومت در چنین قلمرو وسیعی ناگزیر از ایجاد وحدت ملی بودند وحدت ملی در سراسر دوره هخامنشی باعث دوام و ثبات این حکومت گردید هخامنشیان با استفاده از وحدت پولی و ایجاد نظام پولی منسجم در سراسر قلمرو خود به وحدت اقتصادی دست یافتند وحدت اقتصادی در قلمرو هخامنشیان باعث تسهیل تجارت در بین اقوام مختلف این قلمرو گردید تجارت عامل موثری در ایجاد ویژگیهای فرهنگی مشترک محسوب میشود به این ترتیب نظام پولی مشترک و وحدت اقتصادی باعث ایجاد وحدت ملی در قلمرو هخامنشی گردید

پی نوشت ها

1. زاهد، 1384، 138.

2. قره خانلو، 1380، 1-25.

3. یوسفی، 1380، 25.

4. دیاکونوف، 1345، 280

5. قراخلو، 1384، 58.

6. ثلاثی 1379، 420

7. لوکوک، 1386، 278.

8. لوکوک، 1386، 87.

9. جوادی، 1380، 47.

10. گرشویچ، 1385، 105.

11. بیوار، 1385، 154.

12. هرودوت، 3، 95.

13. هرودوت، 4، 661.

14. Stronach, 1989, 266.

15. مالوان 1385، 273.

16. گیریشمن، 1380، 85.

17. Burns, 1975.44.

فهرست منابع

- بیوار، اده، 1387 سکه های هخامنشی؛ وزن و اندازهای آنها تاریخ ایران دوره هخامنشیان به ایلیا، گرشویچ، سرپرستی مترجم مرتضی ثاقب فر انتشارات جامی

- ثلاثی محسن (1379) جهان ایرانی و ایران. جهانی تهران مرکز، جوادی 1380 مدیریت در ایران باستان

- دیاکونف؛ (1345) تاریخ ماد؛ ترجمه کریم، کشاورز تهران نشر امیر کبیر

- زاهد، سعید، (1384)، هویت ملی، ایرانیان فصلنامه راهبرد، یاس 129-138

- قرخلو مهدی (1384) حوزه جغرافیایی فرهنگ و تمدن ایرانی چاپ شده در مجموعه مقالات فرهنگ و هویت ایرانی به کوشش مریم صنیع. اجلال تهران نشر تمدن ایرانی

(1380) حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی فصلنامه مطالعات ملی سال دوم شماره 7 بهار 1-25

ص: 241

گیریشمن (1380) ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین انتشارات علمی و فرهنگی

،لوکوک ،پیر (1386) کتیبه‌های هخامنشی ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزانه روز ،

مالوان ،ماکس (1385) کورش بزرگ ص ،273 تاریخ ایران دوره هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقبفر جمع آوری کننده ایلیا گرشویچ
تهران

- یوسفی علی 1380 روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی فصلنامه مطالعات ملی
سال ،دوم شماره 8 تابستان صص 13-42

.Burns, Money and Monetary Policy in Early Times, New York, 1975

,Herodotus, 1904 Historia, Book 4, 166, 28. Translated by G. Rawlinson

.London

Stornach., D. 1989, Early Achaemenid coinage., Perspective from the

.home land, Iranica Antiqua, 24, pp 255-79

ص: 242

دکتر مهدی افضلی (1)

مقدمه

با توجه به همجواری و تداخل فرهنگی بین ایران و، آناتولی زبان فارسی در این مناطق گسترش فراوانی یافته و آثار بسیاری به زبان فارسی در این مناطق تهیه شده و یا بر اثر حوادث تاریخی و یا تبادلات اقتصادی و فرهنگی بدان مناطق منتقل شده. است کشور ترکیه علاوه بر اینکه یکی از مناطقی است که بیشترین نسخه خطی در جهان اسلام را در اختیار دارد یکی از مراکز مهم نگهداری نسخه های خطی فارسی در جهان نیز بحساب میآید و از این حیث در خور اعتناست این کشور علاوه بر دارا بودن بیشترین سابقه همسایگی در سده های اخیر با ایران از نظر فرهنگی نیز مشترکاتی زیادی با ایران داشته و در کتابخانه های آن کشور تعداد کثیری نسخه خطی به زبان فارسی نگهداری میشود ترکان سلجوقی بعد از استیلا بر آناتولی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی در کنار فعالیت های فرهنگی گسترده خود اقدام به احداث کتابخانه در مناطق مختلف این سرزمین نمودند با توجه به نزدیکی این سرزمینها به ایران و قفقاز پیوستگی فرهنگی شدیدی که بین این مناطق و ایران وجود داشت بسیاری از کارگزاران و صاحب منصبان دیوانی از این مناطق به خصوص آذربایجان در دستگاه حکومتی این سلسله ها اشتغال داشتند در دستگاه حکومتی اغلب این سلسله ها زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و دیوانی انتخاب شده بود و بسیاری از آثار مکتوب بخصوص در زمینه ادبیات و تاریخ به زبان فارسی تهیه میشد (2)

ص: 243

1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان afzali@hacettepe.edu.tr

2- افضلی مهدی تحلیلی بر آمار نسخ خطی موجود در کتابخانه های ترکیه آینه میراث. سال 36 پائیز (1387) 74 - 99 ص 75

انتقال فرهنگ ایران به آناتولی که با آغاز حکومت سلاجقه شروع شده بود بعد از استیلای مغولان بر ایران سرعت زیادی به خود گرفت تعداد کثیری، ادیب شاعر و عالم ایرانی که شاهد تهاجم مغولان بودند با مهاجرت به آناتولی به خدمت دولت سلجوقی درآمدند این افراد در ابتدای سده ی هفتم هجری نقش مهمی در زنده کردن دوباره فرهنگ و ادبیات ایران در آناتولی ایفا کردند در این دوره زبان فارسی به عنوان زبان تدریس در تعدادی از مدارس درآمد کلمات فارسی به طور گسترده ای در اسامی مکانها اشخاص و شغلها مورد استفاده قرار گرفت در کنار اسناد رسمی در بعضی از مدارک دینی و حقوقی زبان فارسی بکار گرفته شد. بطوری که در آثاری که به زبان عربی نوشته میشد شاهد درج و بکارگیری کلمات و اشعار فارسی هستیم. (1) در این دوره شاهد میشود که برای رفع مشکلات زبان عربی مؤلفانی که از زبان فارسی استفاده می کردند آثاری را نوشته اند. (2)

این تحولات باعث گردید تا آناتولی تحت تأثیر شدید فرهنگ ایران قرار گیرد. در این دوره شاهد آن هستیم که در شهرهای آناتولی مرکزی آثار متعددی در موضوعات، تاریخ ادبیات و تصوف استنساخ گردیده است در میان شهرهای مذکور قونیه پایتخت سلاجقه که محل زندگی عالمان و صوفیان برجسته ای همچون مولانا جلال الدین رومی سلطان ولد و صدرالدین قونوی بود جلب توجه می کند. (3) به غیر از قونیه در زمان سلاجقه و حاکمان محلی در آناتولی شهرهای همچون آق سرای نیغده قیصریه، آنکارا، قیر، شهر، آماسیا سیواس ارزنجان به صورت مراکز مهم برای تألیف و استنساخ آثار فارسی درآمده بودند. (4)

بعد از تضعیف و فروپاشی دولت سلجوقیان دوره حاکمان محلی در آناتولی آغاز گردید و کم کم به اهمیت زبان ترکی افزوده شد و بدنبال آن بتدریج از اهمیت زبان فارسی در منطقه آناتولی کاسته شد. در سده هشتم هجری در گل حصار لغت نامه ای عربی - فارسی توسط بخشش بن چلیپا آق شهری آق (شهرلو) تهیه شده است که مابین سطور آن ترجمه ترکی اوغوزی وجود دارد که شاهد این مطلب است که زبان ترکی در ولایاتی همچون گل حصار بعنوان زبان نوشتاری به حیات خود آغاز کرده است. (5)

در اواخر سده هشتم هجری علی رغم اینکه زبان ترکی به عنوان زبان نوشتار رواج یافته بود اما در مناطقی که قبلاً تحت سلطه سلجوقیان قرار داشت و فرهنگ ایرانی تأثیرات شگرفی بر آن گذاشته بود بخصوص شهرهای مرکزی آناتولی هنوز زبان فارسی زبانی بود که ترجیح داده میشد (6) در همین دوره عزیز بن اردشیر استرآبادی د 800هـ- در ابتدا خواست اثرش را به زبان عربی بنویسد اما با در نظر گرفتن ترجیح جامعه آن، عصر زبان فارسی را انتخاب نمود (7)

ص: 244

1- برای کتاب «البلغا فی الحکمه» که در تاریخ 629 هـ- نگارش یافته است: نک کتابخانه راغب، پاشا شماره 679) اوراق (134 / ب - (221) (الف) پروفیسور نهاد ککلیک آن را به محی الدین عربی منسوب کرده و عیناً منتشر کرده. است نک: -Muhyiddin Arab el- Bulga fil hikme, (Felsefede Yeterlilik), ed. Nihat Keklik, İstanbul, 1969, s. 26.

2- یکی از این آثار که به دست ما رسیده است کتابی است که احمد بن احمد بن احمد دومانیسی که اصالتاً اهل سیواس است با چنین تفکری آن را در سال 693 هـ- با نام مجموعه الاقوال فی حکم و امثله نگاشته است. این اثر توسط ایرج افشار و محمود امید سالار در سال 1381 منتشر شده است.

3- در سال 710 در شهر قونیه کتابی را در زمینه فلسفه به نام الفصول الشرفیه برای محمد بن سلیمان اشرف زاده نگاشته است در سال 720 - 730 هـ- در همان منطقه مجموعه رسائل را تهیه کرده است. Osman Turan, Türkiye Selçukdular Hakkında Resma, (Vesikalar) Ankara 1988: s. XIV

Barbara Flemming, "Türkler, Anadolu Beylikleri", IA, XII/2, p. 285– 286; KÖprülü, M. Fuad, "Türkler, –4
III. Edebiyat, iA, XII/2 . 531– 565
Osman G. Özgüdenli "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", – 5
A.Ü. Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Tarih Bölümü Tarih Araştırmalar Dergisi, XXVII/43, Ankara
..2008, s. 1-75

6- موضوع تکامل زبان فارسی در آناطولی در پژوهشهای ذیل مورد بررسی قرار گرفته است محمد امین، ریاحی نفوذ زبان و ادبیات فارسی
در قلمرو عثمانی یغماش. 260 اردیبهشت 1349 (1349) 8978 محمد امین ریاحی «نفوذ» زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی هنر و مردم
شماره 92 خرداد (1349) 46 40 عبدالکریم گلشنی زبان فارسی در قلمرو ترکان عثمانی هنر و مردم ش 172 بهمن 1355 : فاطمه
مدرسی زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر» نامه فرهنگستان شماره 25 بهار 1384 84 70 مفتاح وهاب نگاهی به روند نفوذ و گسترش
زبان و ادبیات فارسی در ترکیه تهران 1371؛ Ahmed Ateş, "Hicri VI-VIII.(XII-XIV.) Asırlarda Anadolu'da Farsça Eserler",
Türkiyat Mecmuası, VII-VIII,(1945), s. 94-135; M. Fuad Köprülü, "Anadolu Selçuklular Tarihinin Yerli Kaynakları",
Belleten, VII/27(1943), s. 379-485; Cl. Cahen, Osmanlılardan Önce Anadolu, Türkçe terc. Erol Üyepazarcı, İstanbul 2000, s. 324-331;
Bayram, Mikail, Anadolu'da Kaleme Alınan İlk Farsça Eser. Keşfu'l-'Akabe, Konya 1981, s. 3-15; Muhammed Emîn Riyahî, Osmanlı Topraklarında Fars
Dili ve Edebiyatı, Türkçe terc. Mehmet Kanar, İstanbul 1995, 28-66; Adnan Karaismailoğlu, «Gecikmiş Bir
Tenkit: Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı Kitabı», Yedi İklim, Sayı 137, (2001), s. 53-58);
Saim İnal Savi "Anadolu'da Farsça Gramer Çalışmaları", Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, IV, Konya 1994, s. 121-126;
Mürsel Öztürk, "Selçuklu Araştırmalarında Farsçanın Önemi", I. Uluslararası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, II, Konya 2001, s. 181-189
.Azîz b. Erdesîr Esterabadî, Bezm ü rezm, Türkçe terc. Mürsel Öztürk, Ankara 1990. S. 491' -7

در همین ارتباط مشاهده میکنیم که در شهرهای مرکزی آناتولی همچون، قونیه آق، سرای، قیصریه، سیواس توکات و آماسیا تألیف و استنساخ آثار فارسی در طول سده هشتم و ابتدای سده نهم هجری همچنان ادامه داشته است (1). بدون هیچ شکی در طول سده های پنجم الی هشتم هجری بر اثر فعالیتهای که در مناطق تحت تأثیر فرهنگ ایران صورت گرفته است مجموعههای غنی از آثار فارسی بوجود آمده است

حکومت عثمانی با تسلط بر سلسله های کوچک و حکومتهای محلی در آناتولی توانست طولانی ترین حکومت را تشکیل داده و مدت 700 سال بر پهنه گسترده ای از جهان اسلام حکمرانی کند اولین موارد از کتابخانه های ساخته شده در دوران عثمانی ها همانند بسیاری از مناطق دنیای اسلام در مدارس برپا گردید اولین نمونه از کتابخانه های عثمانی که درباره آنها اطلاعاتی در دست میباشد کتابخانه های ساخته شده در مدارس شهرهای بوسا و بولو در اوایل سده نهم هجری است. در پایان این سده بود که سلطان مراد دوم با ساختن مدارس مساجد و کتابخانه های جدید فرهنگ جدیدی در دولت عثمانی آغاز کرد اولین نمونه از اینگونه کتابخانه ها در مدرسه دارالحدیث واقع در شهر ادرنه میباشد که به سال 841 هـ- توسط این سلطان ساخته شده است. از اولین کتابخانههای مربوط به دوران عثمانی که خارج از مدارس ساخته شده و معلومات قطعی درباره اش وجود دارد کتابخانه مسجد ایوب میباشد که توسط سلطان محمد فاتح به سال 880 هـ- ساخته شده است در تاریخ امپراطوری عثمانی اولین کتابخانه مستقلی که به جایی وابسته نبود در استانبول توسط کوپرول و فاضل احمد پاشا به

سال 1088 هـ- ساخته شد است. (2)

مجموعه فارسی کتابخانه های ترکیه

در استانبول و سراسر امپراطوری عثمانی کتابخانه هایی وجود داشتند که توسط ارکان دولت و دانشمندان معروف آن دوره ساخته شده بودند این کتابخانه ها بیشتر در مراکز فرهنگی بخصوص شهرهای ادرنه، بروسه آماسیه و قونیه قرار داشتند سلطان بایزید دوم در بناهای که در شهرهای ادرنه آماسیه و استانبول ساخته بود محل هائی را نیز برای کتابخانه در نظر گرفته بود. محیی الدین، علائیوی عتیق علی، پاشا افضل زاده احمد چلبی و مصلح الدین چلبی هر کدام در استانبول کتابخانه های ساخته اند کتابخانه های همچون اسحاق پاشا در شهر اینه گول نکته جی زاده محمد در شهر ادرنه؛ اسحاق چلبی در شهر مانستر؛ سوزی چلبی در شهر پریزرن و کتابخانه خاتونیه در شهر آماسیه تنها چند نمونه از این کتابخانه ها هستند. (3)

ص: 245

1- در میان آثار فارسی در بین نیمه دوم سده هشتم تا نیمه اول سده نهم در شهرهای آناتولی استنساخ شده است میتوان به موارد ذیل اشاره کرد کتابخانه، سلیمانیه مجموعه فاتح شماره 5426، اوراق 182 / الف - 1920 بآنکارا میانه های سده هشتم مجموعه راغب پاشا شماره 670، آیدین 763 هـ-، آیاصوفیه شماره 4015) لادیکه 808 هـ- کتابخانه کوپرولو، شماره 808 1597 هـ-، دار النجاه بایبورد 840 هـ-).

2- Anameriç, H. "İstanbul Köprü lü Yazma Eser Kü tü phanesi" Türk Kü tü phaneciliği 20(2) (2006): 195- -202, 197.

3- برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه تاریخچه کتابخانههای ترکیه به منابع ذیل مراجعه شود Emsen, Şemim. (1960).

İmparatorluđu devrinde Trkiye ktphaneleri tarihi. Trk Ktphaneciler Derneđi Blteni 9(1-2), 14-35.; Seferciođlu, N. (1999). Osmanlı dneminde ktphane kataloglar . zlem Bayram [ve diđerleri] (Yay. Haz.) Osmanlı Devleti'nde Bilim, Kltr ve Ktphaneler iinde (ss. 143-152). Ankara: Trk Ktphaneciler Derneđi.; Soysal, . Trk Ktphaneciliđi - II: Belgeler ktphane trleri, .grevlendirme ilkeleri. Ankara: T.C. Kltr, 1998

آمار ذکر شده در زمینه تعداد نسخه های خطی فهرست نویسی شده فارسی در کتابخانه های ترکیه را نمیتوان آمار قطعی محسوب نمود زیرا در مواردی زبان فارسی بعنوان یکی از زبانهای موجود در آثار فهرست نویسی شده ذکر نشده است به عنوان نمونه هزاران مجموعه شعر (جنگ و دیوان) اشعار در کتابخانه ها نگهداری میشود که در برگزیده اشعار به زبانهای، فارسی، عربی و ترکی. است شاعران عثمانی اشعار خود را علاوه بر زبان ترکی به زبانهای فارسی و در بعضی موارد به زبان عربی میسرودند بنابراین در بیشتر دیوانها میتوان با مقدار زیادی اشعار و مطالب به زبان فارسی برخورد نمود فهرست نویسان هنگام فهرست نویسی دیوانها با توجه به اصالت این شاعران آنها را جزو نسخه های ترکی محسوب کرده اند. به همین جهت نمیتوان بطور دقیق دیوان اشعاری را که در آنها اشعار فارسی نیز وجود دارد تعیین نمود. در مورد بعضی از نسخه های دوزبانه (بخصوص در ترجمه ها و شرحها نیز مشاهده می.شود بنظر میرسد اگر پژوهشی جامع در زمینه بررسی مجدد این نسخه ها صورت گیرد آثار جدید و ناشناخته ای در زمینه ادبیات فارسی به دست آید (1)

اگر مجموع نسخه های موجود در فهرستهای چاپی و الکترونیکی که توسط سازمانهای مختلف و کتابخانه های وزارت فرهنگ ترکیه تهیه و تاکنون منتشر شده است و یا فهرست برگه های که تاکنون منتشر نشده را در نظر بگیریم تاکنون در کتابخانه های مختلف ترکیه جمعا 685.223 کتاب رساله خطی فهرست نویسی و معرفی شده است که در حال حاضر امکان دسترسی به اطلاعات مربوط به این آثار در منابع مختلف وجود دارد در کتابخانه های وابسته به وزارت فرهنگ و توریسم 369.167 کتاب رساله خطی و در سایر کتابخانه ها 316.56 اثر فهرست نویسی شده است و کار فهرست نویسی مجموعه های بزرگی همچون کتابخانه سلیمانیه عمومی بایزید و دانشگاه آنکارا و بعضی مجموعه های کوچک و خصوصی هنوز به پایان نرسید و یا اینکه منتشر نشده است. این در حالی است که بسیاری از مجموعه رسائل که بطور کلی و مختصر فهرست نویسی شده اند نیاز به فهرست نویسی مجدد. دارند از میان این آثار 070.13 کتاب رساله به زبان فارسی است که این رقم در برگزیده 8.5 از کل آثار فهرست نویسی در ترکیه می.باشد با توجه به گزارش منتشر شده از طرف کارشناسان وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه مبنی بر اینکه در کل ترکیه بین 400 الی 500 هزار نسخه خطی وجود دارد لذا این رقم حدود 45% از نسخه های موجود را دربر میگیرد و به نظر میرسد حدود 55% از نسخ موجود در ترکیه هنوز فهرست نویسی نشده باشد با این اوصاف ممکن است بین 24 الی 29 هزار کتاب رساله به زبان فارسی در کتابخانه های ترکیه موجود باشد که این مسئله بعد از پایان

ص: 246

نسخه های فارسی موجود در کتابخانه های ترکیه نه تنها از نظر ارزش آماری بلکه از نقطه نظر موضوع ماهیت و تحول تاریخی نیز قابل توجه هستند اما آنچه که مورد توجه است این که این مقدار نسخه فارسی چگونه در کتابخانه های مذکور گرد آمده است. هرچند علاقه حکمرانان و بزرگان عثمانی به شعر و ادبیات فارسی باعث گردید تا تعداد نسخ خطی فارسی کتابت شده در عثمانی افزایش یابد اما باید توجه داشت که قسمت عمده ای از آثار فارسی موجود در کتابخانه های ترکیه در ایران کتابت شده است در میان این نسخه ها بخصوص آثار ارزشمندی که برای کتابخانه های خصوصی حاکمان و درباریانی: همچون در دوره ایلخانی سلطان اولجایتو (2)، رشیدالدین فضل الله (3)، غازان خان (4)؛ آل جلایر (5)، آق قویونلو اوزون حسن (6)، پیربداق (7)، سلطان یعقوب (8)؛ تیموریان (شاهرخ (9)، سلطان ابراهیم (10)، بایسنغور (11)، ابوسعید (12)، حسین بایقرا (13)، الغ بیک (14) و صفوی (شاه اسماعیل (15) شاه طهماسب (16) شاه عباس اول (17) تهیه شده قابل توجه، است. در کنار آن آثاری ارزشمندی که برای حکمرانان محلی ایران (18) و بعضی از خاندان معروف عصر استنساخ شده است (19) نیز امروزه در کتابخانه های ترکیه نگهداری می شود.

کتابخانه موزه کاخ توپقاپی (20) یکی از معروفترین کتابخانه های جهان میباشد ساختمان کتابخانه همزمان با ساختمان کاخ توپقاپی در سده نهم هجری آغاز شده و آثار موجود در این کتابخانه از ترکیب به مخزن کوشک، روان، خزینه کتابخانه، اندرون کوشک بغداد، بخش، مدینه خزینه، امانت بخش کوغوشلار بخش محمد رشاد و تیربال خانم و بخش آثار جدید (21) تشکیل یافته است این کتابخانه دارای 13405 نسخه خطی میباشد که 940 اثر خطی ارزشمند فارسی موجود در این موزه توسط قاراتای معرفی شده است. (22) در میان نسخه های خطی موجود در کتابخانه به زبانهای مختلف جمعاً 451 جلد نسخه مصور و یا مرقع وجود دارد که این آثار در برگیرنده 13533 نگاره مختلف مربوط به مکاتب مختلف هنری است. (23) درصد بسیار بالایی از این مینیاتورها مربوط به کتابها و نسخه های فارسی است. بطوری که در این کتابخانه هفتاد و پنج نسخه نسخه مصور خمسه نظامی چهل و دو نسخه مصور شاهنامه سی و چهار از آثار، جامی هفده نسخه مصور از خمسه، دهلوی ده دیوان مصور حافظ و ده ها نسخه مصور مربوط به سایر کتب فارسی وجود دارد. (24)

در میان نسخه های فارسی موجود در کتابخانه های ترکیه آثاری زیادی که در شهرهای ایران و ماوراءالنهر بخصوص تبریز (25)، شیراز (26)، اصفهان (27)، قم (28)، اردبیل (29)، یزد (30)، هرات (31)، بخارا (32)، استرآباد (33)، کابل (34)، قزوین (35)، سبزوار (36)، شماخی (37) و سمرقند (38) استنساخ شده است قابل

ص: 247

1- همان 93

2- از آنجمله کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 538-541 (نک) Osman G. Özgü demli Turco-Iranica. Ortaçağ, (Türk-İran Tarihi Araştırmalar, s. 166 Karatay 1961). کتابخانه موزه توپقاپی سرای جامع التواریخ 3510. تاریخ 70 ه-: Karatay 1961 (88)، جامع التواریخ 1518. تاریخ 17 ه- (Kartay 1961 3)، کیمیای سعادت، تاریخ 707 ه- (13 : Karatay 1961)، ترجمه سیر النبی تاریخ 713 ه- (Karatay, 1961:63)

3- در نسخه ای از تاریخ و صاف مورخ 712 ه- که نسخه مؤلف بوده و مهر کتابخانه ربع رشیدی را دارد. ن.ک کتابخانه نور عثمانیه شماره 320 (Osman G. Özgü denli, Turco-Iranica (Ortaçağ Türk-İran Tarihi Araştırmalar, s. 307-338)

4- بلعمی ترجمه تاریخ طبری که براساس یادداشت حاشیه ای آن برای امیر غازان تهیه شده نک کتابخانه، سلیمانیه، فاتح شماره 4281

- 5- فرهادنامه موزه توپقاپی سرای 67 TSMH تاریخ 18 رمضان 773 هـ- در اردبیل توسط مؤلف آن محمد بن محمد بن عارفی اردبیلی (Karatay 1961 : 212) همچنین مراجعه کنید: به افضلی. مهدی آثار منسوب به مکتب آل جلایر در مرقد یعقوب «بیک مزدک نامه 3: مجموعه مقالات ایران شناسی خواهان جمشید کیان فر و پروین استخری تهران خواهان 1389 11-32
- 6- تنها نسخه موجود از غازان نامه اثر نورالدین اژدری که برای اوزون حسن پادشاه آق قویونلو تهیه شده. است در 1909 م. از طرف رضا توفیق به ادوارد بروان هدیه شده است. برای اطلاع بیشتر در مورد این نسخه که در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری میشود. نک احمد منزوی فهرستواره کتابهای فارسی تهران 1374 - 1384، ص 1033. Edward G. Browne, A Descriptive Catalogue of the . Oriental Mss. Belonging to the Late E.G. Browne, ed. Reynold A. Nicholson, Cambridge 1932, s. 231-236.
- 7- ابوالفتح پیر بداق بهادر خان» کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره 3779 3862، 3853، 2810 3779 شماره فاتح سلیمانیه، سلیمانیه، موزه آثار ترکی و اسلامی شماره، 1986، 1987 (1988) شاه و شاهزاده عالمیان السلطان بن سلطان پیر بداق» کتابخانه سلیمانیه، فاتح شماره، 4112، امروزه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره، 1927، تک Hellmut Ritter "Die persischen, (ichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 168, 172, 194, 207.
- 8- تک پیوست: 10 کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 405) H. Ritter, "Ayasofya Kü tü phanesinde Tefsir İlmine Ait (405 (Arapça Yazmalar", s. 66; A. Ateş, İstanbul Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 405.
- 9- عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید (حافظ) ابرو) مجموعه التواریخ (زیده التواریخ)، ایاصوفیه شماره: 3353 سدهی، نهم برای کتابخانه السلطان الاعظم شاهرخ بهادر» تهیه شده است؛ کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره، 1653 خط مؤلف 819 هـ- دارای 142 مینیاتور (F. E. Karatay Topkap Saray Mü zesi Kü tü phanesi Farsça Yazmalar Katalođ u, (38)، همچنین کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 456 (Hellmut Ritter ("Autographs in Turkish Libraries", s. 65-66,) 456.
- 10- علاف ولی، نامه کتابخانه نور عثمانیه شماره 2297 السلطان الاعظم ... مقصود الدینا و الدین ابوالفتح ابراهیم (سلطان) A. Ates, (Istanbul Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 338.
- 11- نظامی عروضی، چهار، مقاله کتابخانه، سلیمانیه عاشر افندی شماره 285 هرات 835 هـ- Türkiye Yazmalar Toplu (542); - (Katalogu, 34/4, Ankara 1994, 0 541 - 1954): مقاله کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1954: 835 هـ- ... السلطانی "Türk islam Eserleri Mü zesindeki Kemal Cig, "Katalogu", "Minyatürlü Kitaplar n Katalogu", (74 (75); s. (Sarkiyat Mecmuasi, III, (1959), سنائی، حدائق الحقایق کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 1762/1 کاتب مسعود بن منصور بن احمد، 1791 هـ- شیراز، (F.) A. Ates, Istanbul Kü tü phanelerinde Farsa Manzum Eserler, s. v; F.) Mohajeri, Ayasofya Kü tü phanesi'nde (16. Mevout Olan Farsça Manzum Eserler, s الدین همایون فرخ کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران: از عصر اسلام تا عصر کنون. : تهران 1347، ص. 106 - 112
- 12- تک تصویر شماره 2: کتابخانه، سلیمانیه مجموعه فاتح، شماره Hellmut Ritter, Die4055 persischen (Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. (212.
- 13- میرخواند روضه، الصفا کتابخانه سلیمانیه شماره 3173: 18 جمادی الآخر 934 هـ- کاتب درویش محمد بن علی نسخه توسط نوه مؤلف غیاث الدین بن همام الدین میرخواند در 933 هـ- مجدداً کنترل و تصحیح شده است.
- 14- احمد بن محمد بن محمد البخاری تواریخ العالم، کتابخانه موزه کاخ توپقاپی مجموعه احمد سوم شماره 2935 سده نهم، قمری برای کتابخانه الغ بیک الگورکانی (Kartay ... Topkap Saray Mü zesi Kü tü phanesi Farsça Yazmalar Katalođ u, s. (43) رشیدالدین فضل الله همدانی جامع التواریخ کتابخانه موزه کاخ توپقاپی، احمد سوم شماره: 2935 بدون، تاریخ برای کتابخانه الغ

بیک؛ سید منجم رساله شکل مغنی و دلی کتابخانه سلیمانیه مجموعه نسخه های اهدائی شماره: 1362 تاریخ کتابت 837 هـ- برای کتابخانه الغ بیک تهیه شده است: -Semerkand Matematik (Osmanlı Felsefe-biliminin Arkaplan) ihsan Fazhoglu, "Astronomi Okulu", Divan. İlmî Araştırmalar, XIV,(2003), s. 22 n. 82.

15-، فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه کاخ توقیاتی خزینه شماره: 1485 تاریخ کتابت 928 هـ- کاتب محمد بن جمال الدین الکاتب تک Güner inal, "Sah İsmail Devrinden Bir Şehname ve Sonraki Etkileri", İ.Ü.E.F. Sanat Tarihi Yılı, V,) (1973), s. 497-529

16- حاجی محمد بن حاج علی بن حاج محمد بی غمی تاریخ، فیروز شاهی کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3055 سده دهم هجری کاتب بنده درگاه محمد قوام الکاتب شیرازی برای کتابخانه شاه طهماسب تهیه شده است احمد) منزوی فهرستواره جلد دوم، ص. 1196 - (1197 تصویر شماره (7)

17- از مجموعه ای که از طرف شاه عباس اول وقف شده. است کتابخانه، سلیمانیه، حکیم اوغلی علی پاشا شماره (725) تصویر شماره (8)

18- فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1978. سده نهم هجری برای سلاطین» العالم سلطان میرزا Kemal Minyatürlü Kitapların Katalogu, s 80-81. (Chg, Türk İslam Eserleri Müzesi'ndeki) ناشناس، قصص الانبیاء کتابخانه موزه کاخ توقیاتی خزینه شماره 1236 سده نهم هجری برای عبدالملک بن عبد القادر «کرمانی تهیه شده است، سعدی، کلیات برای یکی از حکام محلی ایران به نام علاء الدین در 831 هـ- کتابت شده است F. Mohajeri, Ayasofya Kütüphanesinde (Mevcut Olan Farsa Manzum Eserler, s.35)

19- معین الدین، یزدی مواهب الهی کتابخانه، سلیمانیه، فاتح شماره 27 4227 رمضان 808 هـ- کاتب حسین بن محمد بن حسین بن محمود معروف به پرده دار محل: کتابت یزد برای امیر صاحب الاعظم حاج روح الدین محمد زاده میر، خواند روضه الصفا کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3230 این نسخه متعلق به یکی از امرای صفوی به نام بهادرخان استاجلو بوده است تصویر شماره (3)

20- Topkap Saray Müzesi Kütüphanesi

III. Ahmed, Revan KÖŞkü, Bağdad KÖŞkü, Hazine, Emanet Hazinesi, Medine, Koğuşlar . -21 koleksiyonlar

Karatay, E.E. Topkap Saray Müzesi Kütüphanesi, Farsça Yazmalar Kataloğu, İstanbul: Topkap - 22 Saray Müzesi, 1961

Öğütmen, Filiz. XII-XVIII. Yüzyıllar arasında minyatür sanatından örnekler. İstanbul: Topkap - 23 Saray Müzesi, 1966.: 7

24- افضلی، 87 1387

25- رشیدالدین فضل الله کتاب، التوضیحات کتابخانه حاج سلیم آغا شماره 785 فی ابواب بری شنب تبریز فی مدرسه الحکمیة اواخر محرم 716 هـ- کاتب محمد بن خلیل بن ابراهیم بن عقیف الشیروانی الخرمدشتی عیناً کتابخانه سلیمانیه فاتح شماره 4371 همچنین نسخه های موجود در موزه توقیاتی سرای که در تبریز استنساخ شده اند شامل اوراق پراکنده از معراجنامه 2154 سده هشتم هجری داراب نامه 117 هـ- جامع التواریخ 16 1654 هـ- دیوان 88 سلطان حسین 22 1636 H. هـ- دیوان نوائی 803. سده نهم انوار سهیلی 929361 ذات عطار نیشابوری 1042. سده دهم هجری.

26- موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1921، 1955، 1984 F. Mohajeri, Ayasofya Kütüphanesi'nde Mevcut Olan)

- H. Ritter, "Die persischen) 3812, 2608 شماره -Farsça Manzum Eserler, s. 52-53, 75 Meier, Fritz,) 4792 اياصوفيه شماره Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 156, 162, (163 "Stambuler Handschriften dreier persischer Mystiker: Ain al-qudat al-Hamadani, Nagm ad-din al- (24 A. Ates, Istanbul) Shiraz .Kubra, Nagm ad-din ad-Daja", s. 128 . senler Kü tü phanelerinde Farsça Manzum 128 . خمسة نظامی کتابخانه، سلیمانیه حالت افندی شماره 376 تاریخ 900 هـ-؛ مهر و مشتری کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره 4130 تاریخ 894 هـ- کلیات سعدی کتابخانه سلیمانیه داماد ابراهیم پاشا شماره 34 تاریخ 937 هـ- اسکندرنامه، احمدی موزه آثار ترک و اسلامی شماره 1921 سده دهم هجری شاهنامه موزه آثار ترک و اسلامی شماره 1955، تاریخ 915 هـ-، کلیات سعدی کتابخانه نور، عثمانیه شماره 4187 تاریخ 924 هـ- همچنین نسخه های موجود در موزه تویقایی سرای که در شیراز استنساخ شده اند شامل ذخیره خوارزمشاهی 8.1963 879 هـ-، یوسف وزلیخا 12 هـ- شاهنامه 1497. 982 هـ-، شاهنامه 11506 هـ- کلیات سعدی 748 . هـ-، حسن و دل 1033. 84 هـ- شاهنامه 110 101 هـ- خمسة نظامی و خمسة دهلوی 891008 هـ- 27- عماد فیکه، کرمانی، کلیات 796 هـ-، اصفهان، مدرسه صوفی، کاتب کامروا النساء الشیرازی (Ateş, İstanbul) Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 274
- 28- محمد بن امیر فضل الله الموسوی اصحاب التواریخ تاریخ، خیرات کتابخانه سلیمانیه ترخان خدیجه سلطان شماره 224 اواخر جمادی الاخر 895 هـ- محل کتابت قم.
- 29- کتابخانه عزت قویون اوغلو (قونیه) شماره 1006 Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 19
- 30- کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3227 همچنین نسخه های مصور موجود در موزه تویقایی سرای که نسخه های در یزد استنساخ شده اند شامل: جنگ (مجموعه اشعار) 796810 .. هـ- خمسة نظامی 2850.866
- 31- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 23 22 Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 1A-1A; Fehmi 183-184; Edhem Karatay, Ivan Stchoukine, Les manuscrits orientaux illustrés (de la bibliothèque de l'université de Stamboul, Paris 1933, s. 34-35، شماره 1919، K. Cig, Türk İslam Eserleri Müzesi'ndeki Minyatürlü Kitapların Kataloğu", s. 64-65; H. Ritter,) 1943 "Die persischen Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, 226، کتابخانه نور عثمانیه شماره: 3267 حافظ ابرو، مجموعه التواریخ 9 شعبان 828 هـ- کاتب محمد بن مطهر بن یوسف بن ابو سعید الغازی نیشابوری خمسة نظامی کتابخانه سلیمانیه یاز ما باغیش شماره 220 تاریخ 908 هـ-؛ همچنین نسخه های مصور موجود در موزه تویقایی سرای که در هرات استنساخ شده اند شامل کليلة و دمنه 331022 هـ- خمسة نظامی، 781 . . . 849 هـ-، دیوان شاهی 9211091 هـ- خمسة نظامی 865773 هـ-، خمسة نظامی (H. 556762) هـ- (نک: تصویر شماره 6
- 32- K. Ç ğ, "Türk İslam Eserleri Müzesi'ndeki Minyatürlü Kitapların Kataloğu", s. 53
- 33- موزه تویقایی سرای 1493 ها
- 34- کتابخانه ملی، ترکیه مجموعه عدنان، اتوکن شماره 262 تاریخ 1102 هـ-
- 35- نسخه های مصور موجود در ترکیه که در قزوین استنساخ شده اند شامل صفات العاشقین (دیوان) هلالی کتابخانه، سلیمانیه عاطف افندی شماره 2208 تاریخ 971 هـ- خلاصة الخمسة تویقایی سرای 884 تاریخ 982 هـ-
- 36- موزه تویقایی سرای نقش بدیع 1038 هـ-

37- موزه توپقاپی سرای منتخب بوستان 1690 ... 945 هـ-

38- کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره 2810 H. Ritter, Die persischen Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in

(Istanbul, s. 135)

توجه است در میان، آثار نسخه‌های متعددی وجود دارد که توسط خطاطان مشهور عصر کتابت شده و مینیاتورهای آن توسط هنرمندان معروف ترسیم شده اند (1) که اهمیت زیادی برای تاریخ هنر ایران دارند از جمله این خطاطان معروف میتوان به سلطان علی مشهدی (2)، محمد قوام شیرازی (3) شاه محمود نیشابوری (4)، محمد حسین تبریزی (5)، عماد الحسنی (6)، سلطان محمد نور (7)، علی رضا عباسی (8)، مرشد الکاتب شیرازی (9) و یار محمد هروی (10) اشاره نمود (11)

از طرفی در میان آثار فارسی موجود در کتابخانه‌های ترکیه تعداد زیادی اثر به خط مؤلفان آثار وجود دارد (12) در میان این نسخه‌های میتوان به آثار، عالمان مورخان و ادیبان معروفی: همچون ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد تقلیسی (13)، ابوالفتح محمد بن احمد بن ابوبکر قرطانی (14)، و صاف (15)، عبد القادر مراغه‌ای (16) عبدالله بن لطف الله بن ابوالرشید (حافظ ابرو) (17)، علی قوشچو (18)، دولت‌شاه سمرقندی (19)، عبدالرحمن بن احمد جامی (20)، ادیسی بدلیسی (21)، عطاء الله بن فضل الله جمال الحسینی (22)، بصیری (23)، نظام الدین عبدالله بروجردی (24) لقمان بن حسین عاشوری الحسینی (25) حسین بیگ، روملو (26) کمال بن جلال منجم یزدی (27)، صائب تبریزی (28) و میرزا حبیب اصفهانی (29) اشاره نمود (30) بغیر از نوشته‌های، مؤلفان عالمان و نویسندگان نامدار نیز اقدام به استنساخ یا تصحیح بعضی آثار مهم نموده اند که امروزه در کتابخانه‌های ترکیه موجود است (31) بازهم تعداد زیادی از نسخه‌ها از نظر قدمت اصالت و جایگاه هنری دارای ارزش و اعتبار هستند بطور مستقیم ادعای اینکه امروزه در کتابخانه‌های ترکیه نسخه‌های قدیمی و معتبری از آثار مربوط به، زبان ادبیات تاریخ و فرهنگ ایران وجود دارد اشتباه نخواهد بود.

در هر حال یافتن جواب برای این سؤال مهم و ضروری است چگونه شده است که کتابهای ارزشمندی که برای کتابخانه‌های شخصی حکمرانان، ایلیخانی قراقویونلو آق قویونلو تیموری و صفوی تهیه شده است سر از کتابخانه‌های عثمانی در آورده است؟ آیا رابطه‌ای بین افزایش تعداد کتابهای فارسی موجود در کتابخانه‌های عثمانی در سده دهم هجری و فتوحات عثمانی در این سده وجود دارد؟

امروزه قسمتی از کتابهای فارسی موجود در کتابخانه‌های ترکیه بخصوص استانبول بطور مستقیم و غیر مستقیم با فتوحات عثمانی ارتباط دارد در زمان سلطان سلیم در پی فتوحاتی که در سوریه و مصر صورت گرفت نسخه‌های بدست آمد و مجموعه‌های خصوصی که صاحبانشان کشته شده بودند جمع آوری و به صورت مجموعه‌ای بزرگ به کاخ توپقاپی سرای منتقل شدند (32) در گزارشی که مربوط به جمادی الآخر 923 هـ- بوده و در کتابخانه توپقاپی سرای نگهداری میشود اطلاعاتی در مورد کتاب‌های نگهداری شده در قلعه حلب ارائه میدهد. در قسمت

ص: 248

1- مثلاً نگاه کنید به فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1984، کاتب: محمد الکاتب، شیرازی 956 هـ- اثر توسط 12 هنرمند در طی هفت سال تهیه شده است و مینیاتورهای در مکتب هنری صفوی دارد K. Chg, Türk İslam Eserleri (Müzesindeki (Minyatürlü Kitapların Kataloğu", s. 82-84.

2- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 504 497؛ کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1913، 1940 در رابطه با خطاط تک خواندمیر خلاصه الاخبار ایصوفیه شماره 3190 ورق 477 ب؛ عباس اقبال قبة الکتاب سلطان علی مشهدی مجله دانشکده ادبیات 2/13 (1344): صص 87-93 نجیب مایل هروی تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی تهران 1380، صص 124-125 همچنین نسخه‌های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای. که توسط سلطانعلی مشهدی کتابت شده اند شامل هشت بهشت 902676 هـ- خمره نظامی 1957 هـ- هفت اورنگ 12 هـ- دیوان شاهی 111 هـ-

- 3- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 480؛ کتابخانه، سلیمانیه ایصوفیه شماره 3055 کاتب: «بنده درگاه محمد قوام الکاتب شیرازی نک تصویر شماره (8 در رابطه با خطاط نک مهدی بیانی احوال و آثار خوشنویسان تهران جلد سوم 1348، ص 815 شاهنامه موزه آثار ترک و اسلامی شماره 2233 سده دهم، هجری همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط محمد قوام شیرازی کتابت شده اند شامل شاهنامه قاسم آبادی R. 1549 م سده دهم هجری خمسه نظامی 951756 ه-
- 4- مجموعه کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1425، 1426 (توفیق سبحانی و ح آق سو. فهرست ... صص 621-622 در رابطه با خطاط: نک مهدی بیانی احوال و آثار خوشنویسان جلد اول، 1356، صص 296295. همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط شاه محمود نیشابوری کتابت شده اند شامل یوسف و زلیخا 910. 931 ه- جنگ مجموعه اشعار 957. سده دهم خمسه نظامی 1309073559 ه-، خمسه دهلوی 97 97 ه-
- 5- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1425، توفیق سبحانی و ح. آق سو فهرست ... صص 621).
- 6- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره، 1427، 1428، 1437 و 1481 (توفیق سبحانی و ح آق سو فهرست ... صص 626 623622)
- 7- همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط سلطان محمد نور کتابت شده اند شامل خمسه نظامی 34785 ه- هفت اورنگ 895. 925 ه-، قرآن السعدین. H 922871 ه-
- 8- توپقاپی سرای منتخب دیوان نوائی 1641
- 9- نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط مرشد الکاتب شیرازی کتابت شده اند شامل خمسه نظامی 170 ه- کلیات سعدی 939926 ه-، خمسه نظامی 945.758 H 941760 ه-، خمسه نظامی 927 860 ه- ظفرنامه تیموری 1370 ه-
- 10- سه نسخه خمسه نظامی در دانشگاه استانبول شماره های 1309 و 1313 توپقاپی سرای 871.
- 11- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 480، 497، 1425، 1426، 1427، 1437 (A Ates, Istanbul) Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, n. 492, 519, 531, 542, 571, 579 توفیق سبحانی و ح. آق سو فهرست ... صص. (222)، کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1913، 1940 (Türk İslam Eserleri Müzesindeki) K. Cig, "Türk İslam Eserleri Müzesindeki" (Minyatürlü Kitaplar n Kataloğu", s. 62, 67-68)
- 12- در رابطه با نسخه های خط مؤلف عربی موجود در کتابخانه های ترکیه آثار ذیل تهیه شده است Hellmut Ritter, "Autographs in Turkish Libraries", Oriens, VI, (1907), s. 63900
- 13- کتاب الوجوه القرآن، عاطف افندی شماره ضمیمه 1316. نک: پیوست 1-2
- 14- زلال الصفا فی احوال المصطفی کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره، 4376 سده ششم برای حاکم گیلان ابونصر دیباج بن فیلساه تهیه شده است.
- 15- تجزیة الامصار و تزجیة الاعترار کتابخانه نور عثمانیه شماره، 3207 اواخر شعبان 711 (جلد چهارم برای مشخصات این نسخه تک عثمان غازی اوزگونددلی تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی نامه بهارستان جلد 12-13 (1382): 72-63 Özgüdenli, Osman G., "İlhanl Tarihine Ait Yeni Bir Kaynak: Tarîh-i Vassaf' n Müellif Nüshas", TTK Belleten, LXX/258, (2006), s. 501-522
- 16- جامع الالحن، کتابخانه نور عثمانیه شماره 3644، 3 صفر 818 ه-؛ شرح الکتاب الادوار کتابخانه نور عثمانیه شماره 3651/1 اوراق 1 ب 66 ب بدون، تاریخ) E. ihsanoglu, R. Seen, G Gündüz, M. S. Bekar, Osmanl Mûsikî Literatürü. Tarihi, İstanbul 2003, (s. 6, 12

17- زبدة التواریخ کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه 1653؛ 819 هـ-

18- رساله در علم، حساب کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 2733/3، اوراق 170 / ب 221/الف: اواسط رمضان 877 هـ- (İhsanoğlu, R. Seşen, C. İzgi, Osmanlı Matematik . Literatürü Tarihi, I-II, İstanbul 1999, s. 21; E.)

(İhsanoğlu, R. Seşen, C. İzgi, C. Akp nar, İ. Fazl oğlu, Osmanlı Astronomi Literatürü Tarihi, I, s. 30

19- تذکره الشعراء کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3868 ورق 147 ب به تألیف و تحریر هذا تذکره ... دولتشاه بن علاء الدوله بن بخت شاه الغازی فی 27 شوال 892».

20- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 124 251: A. Ates, Istanbul Kü tü phanelerinde. 420 436) (

Ritter, Hellmut, Farsça Manzum Eserler, s. 66; A. Ateş, İstanbul Ayasofya405 Kü tü phanesinde Tefsir İlmine Ait Arapça Yazmalar", s. 66; A. Ateş, İstanbul

Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 405; Fatemeh Mohajeri, Ayasofya Kü tü phanesi'nde Mevcut

Eserler ., Eserler Olan Farsça Manzum کلیات کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 672/1 اوراق 1121 نک تصویر شماره (1)

21- هشت بهشت کتابخانه موزه کاخ، توپقاپی خزینه شماره: 1655 سده دهم هجری

22- روضة، الاحباب موزه آثار ترکی و، اسلامی شماره 2175 (880 هـ- اثر) به علیشیر نوائی تقدیم شده است) نک: (Şeşen,

Ramazan, "Türkiye Kü tü phanelerindeki Tan t İmam Ş Baz Farsça Yazmalar", İslam Tetkikleri Enstitüsü Dergisi, VIII/1-4, ((1984), s. 21

23- دیوان کتابخانه، سلیمانیه عاشر افندی شماره 923 292/2 هـ- نک: (Türkiye Yazmalar Toplu Kataloğu, 34/4, Ankara) (1994, s. 542).

24- تحفه، سلیمیه کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره: 20 71 رمضان 911 هـ-، طرابوزان؛ شرح ذیح جدید سلطانی

کتابخانه نور عثمانیه شماره 2939 بدون تاریخ و محل کتابت (E. İhsanoğlu, R. Segen, C. İzgi, C. Akp nar, i. Fazlıoğlu,) (Osmanlı Astronomi Literatürü Tarihi, I, s. 109-110).

25- شاهنشاه، نامه کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1401، 989 هـ- (نک. توفیق سبحانی حاق سو فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 610: کاتب علاء الدین منصور)

26- احسن التواریخ کتابخانه، نور عثمانیه شماره 3317 سده دهم هجری، جلد های 6 و 7

27- روزنامه تاریخچه) فی احوال ملوک کتابخانه عاطف، افندی شماره 1861، سده دهم یا یازدهم هجری؛ توفیق) .. سبحانی فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه ص (292)

28- دیوان کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 400 این اثر از طرف شاعر در جمادی الآخر 1086 هـ- برای محمد شافی نگارش یافته. است توفیق) ، سبحانی، ح. آق سو. فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 189؛ A. Ates, 516-517 (Istanbul Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 516-517).

29- برای آثار تک کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 233، 266، 712، 1591 (توفیق سبحانی، ح. آق سو فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 116، 130، 689، 320)

30- در میان آثار فارسی که به خط مؤلفان عثمانی نگارش یافته است و در کتابخانه های استانبول نگاهداری میشود میتوان به این آثار اشاره کرد احمد ابن خیرالدین آیدینی، افسانه جمود خیرید، صندوقات المعارف کتابخانه سلیمانیه اسد افندی شماره 2831؛ درویش عثمان، انیس العاشقین اسد افندی شماره 3880 شاکر محمد افندی شرح بوستان سعدی اسد افندی شماره 2543 Herbert W.

.(Duda, "Die persischen Dichterhandschriften der Sammlung) Es'ad Efendi zu Istanbul", s. 39, 42, 62

31- غزالی کیمیای سعادت عاطف افندی شماره 1390 کاتب هندوشاه بن سنجر بن عبدالله الجیرانی: نک توفیق سبحانی فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه ص. (275 قطب الدین، شیرازی شرح حکمة الاشراق، کتابخانه سلیمانیه ترخان خدیجه سلطان شماره، 207 کاتب فخرالدین هندوشاه الصاحبی (نک Ritter, Hellmut, "Philologika IX 277 .Di vier Suhrawardi, Der: (نک Islam, XXIV/3-4, (1937), s میرخواند روضة الصفا، کتابخانه نور عثمانیه شماره، 3173 کاتب درویش محمد بن علی، مصحح غیاث الدین همام الدین خواندمیر

Osman Ergin, Türkiye Maarif Tarihi, 1. İstanbul 1977, s. 243; İsmail E Erünsal, Türk Kültüphaneleri - 32 Tarihi, II, s. 38

اول گزارش کتابهای که در شأن فرستادن به کتابخانه سلطان بودند آمده و در قسمت دوم نسخه های متوسط ذکر شده‌اند و در قسمت سوم کتابهای که ارزش نگهداری نداشته و ناقص بوده و باید فروخته میشدند آمده است. در پایان گزارش نیز نظر سلطان در این باره پرسیده شده است. این گزارش نشان از آن دارد که سلطان سلیم در طی فتوحات اش در مصر بدنیاال جمع آوری نسخه های خطی و کتاب بوده است. (1) امروزه وجود تعدادی از نسخه های مربوط به کتابخانه شخصی آخرین پادشاه مملوکان، قانصو غوری (1501-1516 م. این وضعیت را تأیید می. نماید یکی از این، نسخه ها ترجمه منظومی از شاهنامه به ترکی است که توسط شریفی شریفی، امیدى حسین بن حسن بن محمد الحسینی الحنفی - 920 هـ - (2) در سال 916 هـ - صورت گرفته و نسخه مؤلف آن به کتابخانه خصوصی سلطان قانصو اهداء شده است. (3) در کنار این اثر سه نسخه دیگر که مربوط به کتابخانه قانصو بوده اند اکنون در کتابخانه سلیمانیه نگهداری می. شوند (4)

امروزه زره های مختلفی که متعلق به حاکمان آق قویونلو بوده است در موزه کاخ توپقاپی وجود دارد. (5) بعضی از مکاتبات و نوشته های مربوط به دولتهای قراقویونلو، آق قویونلو و صفوی در آرشیوهای همان موزه نگهداری می. شود (6) تعداد کثیری اشیاء ارزشمند مربوط به حکومتهای قراقویونلو، آق قویونلو و صفوی در این موزه نشان دهنده آن است که این وسایل از طرف عثمانیها در پی فتوحاتشان به استانبول منتقل شده است. (7)

غنائم جنگ چالدران

بسیاری از آثار موجود کتابخانه سلطنتی توپقاپی سرای در پی لشکر کشیها و فتوحات مختلف به دست سلاطین عثمانی افتاده است و یا اینکه توسط پادشاهان حکمرانان و یا سرداران مختلف اهدا گردیده است. یکی از مهمترین منابع تهیه این نسخه ها فتوحاتی است که سپاه عثمانی در مرزهای شرقی خود بدست آورده است (8) سلطان سلیم حک (926918) در 22 محرم سال 920 هـ - برای حمله به ایران از ادرنه حرکت کرد پس از سفر طولانی چندین ماهه که بسیار خسته بود به آذربایجان رسید وقتی سپاه صفوی و عثمانی در دره، چالدران در شمال غرب تبریز در 2 رجب 920 هـ - با یکدیگر روبرو شدند شاه اسماعیل حک 907-930 تنها بیست هزار سوار داشت اما از حیث نیروی پیاده و داشتن امکانات سلاحهای آتشین بسیار ضعیف بود. در مقابل نیروهای عثمانی میان پنجاه تا شصت هزار نیرو در اختیار داشت و به خاطر داشتن توپ و تفنگ و سلاح های آتشین برابر نیروهای شاه برتری سنگین داشت در جنگ چالدران که در

ص: 249

Erünsal, İsmail E., Türk Kültüphaneleri Tarihi, II, s. 39 - 1

E.J. W. Gibb, A History of Ottoman Poetry, II, ed. E. G. Browne, London 1965, s. 390-393; Bursal - 2
.Mehmed Tahir. Osman Müellifleri, II. İstanbul 1333/1914, s. 256-257

3- تک تصویر شماره 5. کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 1519

4- مسائل المونیتی المصلافي الفقه كتابخانه، سلیمانیه رئیس الكتاب شماره 402 در مورد اثر 25) Türk Cilt Sanat Sergisi, (25 Kas m-1 Aral k 1968), Süleymaniye Kültüphanesi Koleksiyonlarından Seçilmiş Yazma Eserler, Ankara Meier Fritz, "Stambuler Handschriften, 19A dreier persischer Mystiker: 'Ain al-qudāt al-Hamadānī, Nağm ad-din al-Kubrā, Nağm ad-dīn ad-Dāja", Ritter, Hellmut, "La Parure des) Tors. 15) Cavaliers und die Literatur über die ritterlichen Künste", Der (Islam, XVIII, (1929), s. 124

Tülin Çoruhlu, "Osmanlı Cebehanesine Ganimet Olarak Giren Akkoyunlu Silahlar", Uluslararası - 5 Dördüncü Türk Kültürü Kongresi, Bildiriler 4-7 Kasım 1997, Ankara, yay. A. Aktaş Yasa, I, Ankara .1999, s. 177-189

Topkapı Sarayı Müzesi Arşiv Kataloğu, I. Fasikül, İstanbul, 1938, s. 21- 21, 28, 108, 120; A. Nimet -6 Kurat, Topkapı Sarayı Müzesi Arşivindeki Latın Ordu, Kırmızı ve Türkistan Hanlarına ait Yarıklar ve Bitikler, İstanbul, 119-133; L. Fekete, Einführung in die persische Paläographie, 101 persische Dokumente, ed. F. .hazai, Budapest 1977, s. 110, 184, 188, 260, 264

Farrokh Malekzadeh, "İstanbul Topkapı Sarayı Müzesinde Bulunan Şah İsmail-i Safevi'ye Ait Kupa", İ.Ü.E.F. Tarih Enstitüsü Dergisi, 7-8, (1977), s. 263-276; İsmail Hakkı Uzunçarşılı, "Şah İsmail'in Zevcesi Tacl Hanım'ın Mücevherat", .Belleten, XXIII/92, (1959), s. 611-619 .Öğütmen, 1959: A -8

دوم رجب 920 اتفاق افتاد سلاحهای آتشین، سلطان اردوی قزلباش را که آنان نیز ضربات سنگینی بر سپاه عثمانی رساندند از بین برد (1).

پیروز این جنگ توپهای سلطان سلیم بود شاه اسماعیل وقتی با نیروی اندک خود از میدان نبرد عقب نشینی کرد به جای تبریز که خزائنش در آن، بود به درگزین که در شمال شرق همدان و در جنوب غرب قزوین بود رفت. (2) خرائن و وسائلی هم که همراه آورده بود در اردوگاهش برجای ماند. (3) تبریز به تسخیر قوای عثمانی درآمد و برخلاف انتظار سلطان سلیم جشن پیروزی خود را با غارت عمومی یا قتل عام اهالی شهر آلوده ساخت بلکه خود همه آنها را صاحب شد و دستور داد تا تمام هنرمندان و آثار ارزشمند هنری را از تبریز به آناتولی منتقل نمایند (4) سلطان سلیم آثار هنری را به کاخ معروف خویش در استانبول و هنرمندان را به شهر آماسیه پایتخت زمستانی خود منتقل نمود (5).

دانشمند مورخ عثمانی ضمن ارائه اطلاعاتی از میزان غنیمت بدست آمده از جنگ چالدران عنوان مینمایند که صدها شتر که بار آنان نسخه های خطی موجود در کتابخانه سلطنتی تبریز بود و حدود هزار هنرمند به عنوان غنیمت جنگی به آناتولی منتقل گردید. (6) علاوه بر تأثیرات فراوانی که این هنرمندان بر هنر عثمانی گذاشتند آثار هنری به غنیمت گرفته شده برای همیشه از ایران خارج گردید. بسیاری از آثاری که اکنون در موزههای اروپائی نگهداری میشوند در دوره های مختلف به دلایل مختلف از دربار عثمانی خارج گردیده و توسط اروپائیان در استانبول خریداری شده و به موزههای مختلف فروخته شده است با بررسی این آثار متوجه خواهیم شد که بسیاری از آنها جزء نسخه های با ارزشی میباشند که از تبریز به غارت رفته اند.

در حالی که در منابع صفوی درباره غنایم گرفته شده از کاخ سخنی نیاورده اند اما اشاراتی در منابع عثمانی در این باره، هست باید بگوئیم دو سند در این باره به دست ما رسیده است. آرشیو موزه کاخ، توپقایی دفتر فارسی کوچکی به شماره د. TSMA 10734 و سندی به شماره 9608TSMA در این باره اطلاعات ریز و مهم در اختیار ما می.گذاورد محتوای آن شامل لیست وسائل ضبط شده توسط سلطان سلیم از کاخ شاه اسماعیل در تبریز موسوم به هشت بهشت است.

در این باره مسأله مهم قابل تأمل دیگر این است که غنایم گرفته شده توسط لشکر عثمانی پس از، جنگ از وسائلی که در تبریز به دست آمده جداساز غنایم به دست آمده توسط سربازان در میدان جنگ که در منابع موجود یاد شده با وسائلی که از کاخ شاه در تبریز به دست آمده به نام مال سلطان قید شده با یکدیگر در آمیخته شده است زیرا یک قسمت از منابع ارزشمند

ص: 250

1- برای اطلاعات بیشتر درباره این جنگ بنگرید فریدون م. امجن یاوز سلطان سلیم استانبول 2010، صص 87 - 145، فلسفی، ص

98 - 118

2- منوچهر پارسا، دوست شاه اسماعیل، اول پادشاهی با آثار دیرپای در ایران و ایرانی تهران 1375 ص 482

3- تواریخ آل عثمان ف گیسه به کوشش ن، از مات، استانبول 1992، ص 136

4- بتلیسی، حکیم الدین، ادیسی سلیم نامه نسخه خطی شماره 960 Add برگ 95 الف

5- 96. 145 : Gökmen, 1997

6- Danişment, İsmail Hami. İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojisi. İstanbul: TTK, 1948: Cilt II, 15

برای سلطان سلیم جدا شد و باقی مانده میان سربازان تقسیم شد این غارت در میدان نبرد توسط شکری بدلیسی مورخ در سلیم نامه چنین وصف شده است در آن جا وسائل زیادی غارت شد آن چنان که دشمن را به قطعه ای نان محتاج کردند طشتها پر از طلا و دیگر سنگهای قیمتی بود چادرها، اتاق ها، خیمه ها خرگاه ها و سایبان ها بیشمار و سزاوار بهشت بود در هر کجا قالیچه های قیمتی پهن شده بود خزائن و طلا بار الاغ ها بود و خزائن چندان پر شد که از آنها سرریز شد، خلعت ها جوشن، ها زره ها و کلاه خودهای فراوان غارت شد فقیران چالدران ثروتمند شدند. (1)

خواجه سعدالدین افندی که از مورخان بعدی، است شبیه همان مطالب را درباره غنایم گفته است آن شب مسعود غازیان نخواستند و مشغول گردآوری غنایم بودند مقدار زیادی پارچه های، قیمتی و اموال و وسائل بیشمار رسید طلا و نقرهها با سپرها تقسیم میشد و همه از آن سهمی بردند انواع طلا و نقره را گردآورده و غارت کردند و دشمن را به نانی محتاج ساختند. خنجرها شمشیرهای، مرصع زینهای قیمتی، وسائل، چادرها اتاق ها، خرگاه ها، قالی ها و نمدها به دست غازیان رسید خزائن ذی قیمت و وسائل نفیس شاهی که لایق پادشاه بود، به خزینه سلطنت و دفتر خاقانی منتقل شد و توسط کاتبان فهرست شد. پارچه های منقوش و مزین شاه گمراه که مشاهده از آن حیرت کرده و اتاق اطلسی که عقل از سر بینندگان از سر می، پراند توسط میری ضبط گردید اسبهای زیبا را به آخور خاص بستند (2)

اشاره شد که مورخان عثمانی پس از جنگ چالدران از بردن برخی از اشیاء ارزشمند به خدمت سلطان سلیم یاد کرده اند (3) اما باید همین جا توضیح داد که این منابع درباره اموالی که توسط دفتر کاتبان خاقانی ضبط و ثبت شده است آنها را به عنوان غنایمی که از جنگ یغما شد یاد کرده اند برای مثال آنچه توسط خواجه سعدالدین به عنوان غنایم در میدان گرفته شده گزارش شده همانها است که توسط کاتبان قید و ثبت شده است در این باره این دادهها پرسشهایی مطرح می. شود آیا غنایمی که در میدان جنگ چالدران به دست آمده با غنایمی که از کاخ شاهی از تبریز به دست آمده در یک دفتر قید شده است؟ بیشتر غنایمی که مورخان از آنها به عنوان یغما شده از میدان نبرد یاد کرده اند شبیه غنایمی است که بنابر ثبت دفتر از کاخ شاهی گرفته شده است. در حال حاضر که ما فقط لیست غنایم اخذ شده از کاخ شاهی را داریم تشخیص تفکیک میان اموال میدان نبرد با کاخ شاهی دشوار است. این در حالی است که هیچ منبع صفوی به هیچ روی از اموال به غارت رفته در میدان نبرد یادی نکرده اند تنها از رفتن شاه و عقب نشینی او به درگزین و آمدن سلیم به تبریز و گذراندن هشت روز در آنجا

ص: 251

1- شکر، بدلیسی سلیم، نامه به کوشش مصطفی ارغون، شاه قیصریه، 1997، ص 180

2- خواجه سعدالدین، افندی تاج التواریخ، ج 1، استانبول، 1862، ص 278

3- ادريس بدلیسی، سلیم شاه، نامه. ح قر لائق، آنکارا، 2001، ص 186 - 187؛ حیدر، چلبی، روزنامه، سی داخل منشآت سلاطین ص 462 جلال زاده مصطفی سلیم نامه، سی، ص 152 - 153؛ ادائی شیرازی سلیم نامه، سی ص 91 - 92؛ ابن کمال تواریخ آل عثمان دفتر، 9 کتابخانه ملت شماره 29 علی، امیری تاریخ برگ (157)

و مجبور شدن به بازگشت را یاد میکنند (1) سلطان عثمانی که وسائل به دست آمده از کاخ صفوی را که پیشاپیش فرستاده بود در 23 رجب 920 هـ - از تبریز خارج شد.

برخی از مورخان ایرانی برآنند که درباره این یغماها افراط شده است. حجازی فر می نویسد شاه اسماعیل از روی زهد اموال قابل ملاحظه ای، نداشت اما شاعران و مورخان متعصب عثمانی برای جلب توجه سلطان سلیم درباره این یغما مبالغه کرده اند (2) نصر الله فلسفی هم درباره غنایم به دست آمده پس از نبرد و تقسیم آن میان سربازان مطالبی را آورده و این که سلطان سلیم تنها به گرفتن علم های ایران اشاره کرده است. (3) به نظر میرسد به رغم عدم اشاره به غنایم در منابع صفوی و مبالغه مورخان عثمانی در این باره هر چه بوده لشکر عثمانی اموال و وسائلی که توسط شترها و قاطرهای متعلق به شاه و امرای قزلباش حمل میشد به یغما برده و غنایم قابل ذکری را در اختیار گرفتند

بنابر اسناد و مدارک موجود در آرشیوها بعد از جنگ چالدران سربازان عثمانی شهر تبریز را به اشغال خود درآورده و بنابر دستور سلطان سلیم تعداد کثیری از هنرمندان را که در این شهر ساکن بودند به استانبول منتقل کردند. (4) احتمالاً در نتیجه فتوحات عثمانی در ایران در میان اشیائی که به استانبول منتقل گردید ممکن است همانند سوریه و مصر تعداد کثیری کتاب وجود داشته است.

بخشی از اشیاء و اموالی که میری شده و در صندوقهای موجود متعلق به شاه و امیران قزلباش بوده و در دفتر TSMA.D.10734 قید شده است در این لیست آمده استاز آن جمله

عن ید استاد خان علی خراسانی زردوز

جلد کتاب زر دوخته ناتمام

عن ید مولانا فتح الله کاتب

کتاب شاهنامه مصور و مذهب ناتمام

جماعت نقاشان

سرتقاشان شاه منصور تبریزی - عبدالغنی - نقاش حسین قزوینی - شاه قلی نقاش . درویش مولانا روشنی منجم - حاجی بیگ - صبحی بیگ - سید شمس الدین محمد کاتب - درویش سلطان علی کاتب -

جماعت مجلدان

شیخ زاده زین الدین علی - سعد الدین مذهب (5)

در دفتر دوم شماره TSMA.D.09608 مربوط به وسائل شاه بوده که در تبریز به دست آمده

1- برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به امیر محمود خواند، میر تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کوشش محمد علی، جراحی، تهران، 1370، ص 85 86 بوداق منشی، قزوینی جواهر الاخبار به کوشش محسن بهرام، نژاد، تهران، 2000، ص 134 - 136؛ عبدی بیک شیرازی تکملة الاخبار تاریخ صفوی از آغاز تا 978 (1570) به کوشش عبدالحسین نوایی تهران 1369 ص 54 - 55؛ قاضی احمد غفاری تاریخ جهان، آرا به کوشش مجتبی مینوی، تهران، 1343، ص 277؛ حسن بیک، روملو احسن التواریخ به کوشش ج.ن. سدون، انستیتوی اورینتال بارودا، 1931 1934، ص 143 - 149، خورشاه تاریخ ایلچی نظام، شاه کتابخانه ملت نسخه شماره 756 برگ 43-آ- (145)

2- هاشم حجازی فر شاه اسماعیل اول و جنگ، چالدران با مقدمه محمد اسماعیل رضوانی، تهران، 1374، ص 126

3- فلسفی، ص 111

4- İsmail Hakk Uzunçarşılı, "Osmanlı sarayında ehl-i hırref (sanatkarlar) defterleri", Belgeler, XI, (1986), s. 23-76.

5- از کاخ هشت بهشت تا کاخ توپقاپی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران و ورا گنج [1] ترجمه ی اسرا دوغان رسول جعفریان پیام بهارستان شماره 12

است این دفتر هر چند مانند دفتر دیگر پر حجم نبوده و تاریخ ندارد اما از محتوایش چنین به دست می‌آید که شامل فهرست کتابها و وسائل مربوط به شاه که از کاخ هشت بهشت بیرون باشد کتابهایی که مربوط به شاه اسماعیل بوده و از کاخ در آمده و در دفتر مزبور در ابتدای آن آمده اینهاست

«کلام» قدیمی، کوچک دیوان لامعی (جلد) بنفش) کتاب حسینی (جلد) منقش لاجورد) دیوان کبیر خسرو دهلوی - این کتاب 72 عدد، یا قوت 49 عدد فیروزه و جلد مرصع لاجورد، (دارد کتاب خرد مذهب با جلد، قرمز دیوان محمد، نامه کلیات شیخ سعدی جلد سیاه) مذهب دیوان، حسن کتاب محمدیه یک عدد روزنامهچه، کتاب نظامی جلد مذهب کتاب نسخه الاحرار (جلد مذهب مصور، دیوان امیر سیاه) (مجلد دیوان احمد پاشا جلد منقش و لاجورد مخزن الاحرار (جلد سیاه (مصور) دیوان خیالی (جلد)، (قرمز) مجموعه جلد) سبز منقش (گلایه دیوان نوائی جلد) سیاه (مذهب دیوان نظامی جلد) (مذهب ظفرنامه جلد) قرمز (مذهب) یاده نامه جلد (مرصع کتاب حکایات جلد) لاجورد کتاب بوستان جلد)، (قرمز) کتاب کلیات نواهی جلد سیاه کتاب تاریخ نامه جلد) سیاه (1)

سه نسخه از ظفر نامه که در کتابخانه موزه کاخ توپقاپی وجود دارد و به شماره H-14111/44 ثبت شده و در لیست کتابها هم ذکر شده است و با خصوصیات جلد هم که در لیست مزبور آمده سازگاری دارد باید جزو غنائیم باشد (2)

به احتمال بسیار زیادی یکی از نسخه های که بدین وسیله به استانبول منتقل شده است نسخه ای از خمسه نظامی میباشد که اکنون در موزه توپقاپی سرای به شماره H.762 نگهداری میشود این نسخه در محرم 886 هـ- در تبریز توسط عبدالرحمن الیعقوبی کتابت شده است. این نسخه خطی یکی از اصیل ترین نسخی است که در سده ی نهم / پانزدهم در ایران تهیه شده و احتمالاً برای ارتقای اعتبار آن یک پی نوشت تفسیری در مورد متن آن بدان افزوده شده و این زمانی بوده که امیر نجم الدین مسعود زرگر رشتی یکی از مأموران عالیرتبه شاه اسماعیل آنرا در اوایل سده دهم به او اهداء کرده است. (3) نجم الدین مسعود در شغل زرگری سرآمد بود یکی از نخستین هنرمندان تحت عنایت شاه اسماعیل برشمرده میشد که سرانجام به مقام وکیلی او نائل آمد او را باید مهمترین پیوند و رابط بین حاکم جوان و سنتهای فرهنگی و دیوانی ایران بدانیم ارتباط او با این نسخه نشان میدهد که حمایت از کتاب آرائی در دربار صفوی فقط منحصر به شاه نبوده است. (4) چند تا از تصاویر این نسخه علاوه بر جلد آرائی و پی نوشت، آن کاملاً و یا جزئاً در دوره صفوی کار شده است همانند مجلس «اسکندر

ص: 253

1- از کاخ هشت بهشت تا کاخ توپقاپی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران و ورال گنج [1] ترجمه ی اسرا دوغان رسول جعفریان پیام بهارستان شماره 12

2- برای نسخه ظفرنامه با جلد قرمز و مذهب داود اصفهانیان نسخه خطی تاریخ به زبان فارسی در کتابخانه توپقاپی سرای استانبول بررسیهای تاریخی شماره 6، تهران، 1351، ص (299)

3- اشعار عربی در لبه جلد میرساند که به سفارش خزانه نجم الدین تولید شده است. وی همچنین کاتب خطوط بعدی است برگهای (316 ب) (317 ب) چون اشاره ای به تکریم او نسبت به شاه اسماعیل دارد نجم آسمان زیر فرمان تست و یا جناسی از اسم او یعنی نجم مسعود خاتمه می یابد. در مورد ترجمه ای از این خطوط نگاه کنید به .وم تاکستن همان مأخذ صص. 333334.

4- Karatay, 1968: 151, no. 412

و مرگ «دارا و نیز برخی از جزئیات مجلس درگیری خسرو» با «شیر» «سلطان سنجر و پیر زن این مقطع به احتمال در حدود سال 910 هـ- رخ داده یعنی تاریخی که بر روی یکی از نقاشیهایی که چند دهه بعد برگشت داده شد آمده است. (1) متأسفانه نام دو یا سه نقاشی که در آن دست داشته نیامده ولی یقیناً سلطان محمد جزو آنها بوده است (2)

سه مینیاتور از این نسخه قبل از سال 1930 م. از نسخه جدا شده و فعلاً در کلکسیون Edmund de unger در لندن نگهداری می‌شود. در نیمه دوم سده هشتم هجری خمسه نظامی مورد علاقه شدید تهیه کنندگان نسخه‌های قرار داشت چند سال قبل از 879 هـ- والی شیراز در زمان آق قویونلو سلطان خلیل امر به تهیه نسخه ای ارزشمند که در شأن نظامی باشد. داد اثر توسط انیسی نوشته شد و نقاشانی همچون شیخی و درویش محمد بر روی آن کار کردند در سال 882 هـ- بعد از مرگ سلطان خلیل جانشین وی سلطان یعقوب گردید فعالیت بر روی نسخه ادامه پیدا کرد و در سال 885 هـ- در تبریز به اتمام رسید و کار اتمام نقاشی‌ها در زمان سلطان یعقوب تا سال 894 هـ- ادامه پیدا کرد و کار نقاشیها بعداً تا فتح تبریز توسط شاه اسماعیل ادامه پیدا کرد در زمان شاه اسماعیل نیز این کار توسط هنرمندان دیگر ادامه پیدا نمود و پنج مینیاتور به آن اضافه گردید و بعضی از مینیاتورهای ناتمام پایان یافت که در بعضی از آنها تاریخ اتمام کار ذکر شده است که یکی از آنها تصویر معراج است که دارای تاریخ 910 هـ- بوده و نشان از کادر دوره صفوی دارد بجز مینیاتورها در روی جلد آن نیز یادداشتهای دال بر امر شاه اسماعیل بر اتمام اثر وجود دارد که اولین آن تاریخ 915 هـ- دیگری 916 هـ- و دیگری 918 هـ- میباشد براین اساس بیست و دو مینیاتور داخل اثر در طی بیش از چهل سال حاضر شده اند.

نسخه ای دیگر از خمسه نظامی که در همان موزه به شماره 3559. نگهداری میشود نسخه ای است که به خط نستعلیق نفیس توسط شاه محمود، نیشابوری برای شاه اسماعیل اول صفویه کتابت شده است اثر دارای هفتاد و چهار مینیاتور زیبا است. (3) همچنین نسخه ای از خمسه جامی توسط سلطانعلی مشهدی در 912 هـ- کتابت شده و نسخه بعد از اینکه در هرات نوشته شده در 915 هـ- بعد از فتح هرات توسط شاه اسماعیل به او هدیه شده و قسمتهای صورتی رنگ و صالی و تزئین شده بدان اضافه شده. است در 3 / الف در داخل ظهیریه ای یادداشتی است مبتنی بر اینکه این نسخه در کتابخانه شاه اسماعیل اول بوده است وجود دارد. این نوشته بعداً خراب شده است این نسخه که در برگزیده هفده مینیاتور میباشد در موزه توپقاپی سرای به شماره R88 نگهداری میشود. (4)

ص: 254

1- ب.و. رابینسن نقاشی ایرانی هندو ماقبل مغولان در نقاشی و هنر کتاب آرائی اسلامی (لندن، 1976، شماره: 3 صص، 178، 207 تصویر 19.

2- آژند دوازده رخ 188-189

3- Karatay, 1968: 156, no. 432; İnal, Güner (1982). "Topkapi Saray Müzesindeki İki Onalt nc Yü zy 1-3 Hamse'sinin Minyatürleri" Arkeoloji- Sanat Tarihi Dergisi I, (Ege Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Yay nlar): 37-50

4- Karatay, 1968 : 247, 10.711

حمله به پایتخت حکومت صفویان و غارت این شهرهای ایران در دوره سلطان سلیمان فرزند سلیم نیز ادامه یافت بطوری که وی در دوره شاه تهماسب چهار بار به پایتخت صفویان تبریز حمله برد در این تهاجمات نه تنها کتابخانه سلطنتی شاهان صفوی بلکه سایر کتابخانه ها نیز به تاراج می رفتند برای اثبات این ادعا که کتابخانه های دوره صفویه توسط قوای عثمانی به تاراج رفته اند چندین دلیل امروزه در کتابخانه های استانبول وجود دارد اولین آنها کتاب تاریخ فیروزشاهی اثر خواجه محمد بن خواجه علی بن خواجه محمد بی غمی است که توسط یکی از خطاطان مشهور، صفویه محمد قوام الکاتب شیرازی برای کتابخانه خصوصی شاه تهماسب کتابت شده است. (1) دلیل دیگر وقفنامه ای است که در یک نسخه از مجموعه رسائل با رنگ قهوه ای تیره پوشانده شده است براساس این وقفنامه شاه عباس اول نسخه را به کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل وقف نموده است. (2) اما اکنون این نسخه در کتابخانه سلیمانیه نگهداری می شود. اگر نوشته را با دقت مورد بررسی قرار دهیم متن فارسی وقفنامه به صورت ذیل قابل خواندن خواهد بود

«وقف نمود این کتاب را کلب آستان علی ابن ایطالب علیه السلام عباس صفوی بر منور شاه صفی علیه الرحمه که هر که خواهد بخواند مشروط بر آنکه از آستانه بیرون نبرد و هر که بیرون برد شریک خون امام حسین علیه السلام باشد» (3)

نفرینی که بعد از وقفیه شاه عباس اول مطرح شده است قابل توجه است. این جمله در سایر وقفیه های شاه عباس نیز دیده می شود. (4) در کناره سمت چپ وقفیه شاه عباس یک مهر صفوی نیز که پاک شده است دیده میشود با کمی تلاش و دقت بر روی این مهر خواندن عبارت زیر امکان پذیر است وقف آستانه متبرکه صفویه 1107» در سمت چپ قسمت پائین یک مهر وقف عثمانی وجود دارد که متن آن عبارت است از واقف وزیر الاعظم علی پاشا بن مرحوم نوح افندی 1146 (5) صاحب مهر کسی جز وزیر حکیم اوغلی علی پاشا (1758) - 1689 م. مؤسس کتابخانه شخصی که نسخه مدتی در آنجا نگهداری میشده نیست (6) با توجه به اینکه کتاب قبلا وقف شده و با توجه به جمله تفرین بر روی آن این احتمال را میتوان داد که عبارت وقفیه اصلی در عثمانی توسط یک رنگ سیاه پوشیده شده است.

یک نسخه از خمسه نظامی که در کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی نگهداری میشود برای روشن شدن بعضی نکات تاریک در مورد نسخه قبلی به ما کمک خواهد کرد. این نسخه که با خط زیبایی کتابت شده، است دارای وقفیه ای است که هر چند پوشیده شده اما به طور

ص: 255

1- کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3055 نک تصاویر شماره 7 و 8

2- در مورد مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی و کتابخانه موجود در آن نک گنجینه شیخ صفی نشر سید، یونسی نشریه کتابخانه ملی، تبریز، 16، تبریز 1348؛ علی اکبر علائی. ارمغان شیخ صفی الدین هنر و مردم، 11 (1342): صص 35 - 41 بابا صفری اردبیل در گذر تاریخ جلد 2 اردبیل 1350: صص. 200 - 294 جمال ترابی طباطبائی آثار باستانی آذربایجان جلد 2 آثار و: ابنیه تاریخی شهرستانهای اردبیل، ارسباران، خلخال، سراب مشگین، شهر مغان تبریز 1355 صص 85-191؛ یوسف معماری گنجینه تاراج» شده بقاع شیخ صفی». مجله تماشای زندگی 11-9 (1372) 60-46؛ محمد علی مخلصی فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی تهران 1371 صص 25-37. Osman G. Özgüdenli, "Şeyh Safî'ü'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde Bulunan Kitaplar", Marmara Üniversitesi Türklük Araştırmalar Dergisi, 10, (2001), s. 43-56

3- کتابخانه، سلیمانیه حکیم اوغلو علی پاشا شماره 725 درون) جلد نک تصویر شماره 9

4- Osman G. Özgüdenli, "Şeyh Safî'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde Bulunan Kitaplar", s. 51-52

5- برای مهر کتابخانه حکیم اوغلو علی، پاشا، نک، (Güney Kut, Nimet Bayraktar Yazma Eserlerde Vakıf Mühürleri,) (s. 91)

6- یکی از صدر اعظمهای سلطان محمود اول به نام حکیم اوغلو علی، پاشا در کنار مسجدی که در داماد پاشا در تاریخ 1147 هـ - بنا نمود کتابخانه ای را تأسیس کرد. (Eransal, Ismail E Türk Kültüphaneleri Tarihi, II, s. 84.)

کامل قابل خواندن است و همانند نسخه قبلی توسط شاه عباس اول به کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل وقف شده است. بر درون جلدی که کهنه شده احتمالاً و صفویه تعمیر نیز شده است ابتدا وقفیه و سپس ترجمه آن آمده است درون جلد در دو محل جداگانه دو مهر صفوی وجود دارد که به طور واضح و روشن عبارت «وقف آستانه متبرکه صفیه صفویه 1017 قابل خواندن است در کناره چپ آن یک مهر عثمانی قرار دارد که عبارت واقف وزیر اعظم علی پاشا بن مرحوم نوح افندی 1146 جای گرفته است. (1) نوشته این مهر (همانند نسخه قبلی مشخص میکند که نسخه زمانی متعلق به کتابخانه وزیر حکیم اوغلی علی پاشا بوده است. مهر مشترکی که بر روی هر دو نسخه وجود دارد نشان از آن دارد که هر شاه عباس اول آنها را به کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل وقف نموده است اما بدون توجه به این نکته که الان در دو محل مختلف نگهداری میشوند ولی سرگذشت مشترکی داشته اند و علیرغم اینکه شاه عباس اول آنها را به کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وقف کرده اما امروزه در استانبول هستند.

در برگ اول و دوم یک نسخه از شاهنامه فردوسی که در ششم ذیحجه 868 هـ- کتابت شده است. (2) همان نفرینی که در وقفیه شاه عباس ذکر شده بود مجدداً مشاهده می‌گردد (3) در زیر نوشته تاریخ 1017 هـ- قابل مشاهده است در کنار وقفیه مهری با عبارت «وقف آستانه صفیه صفویه 1017 مشاهده می‌گردد که نشان از آن دارد که عمل وقف و مهر کردن آن در یک زمان (1017 هـ- صورت گرفته است پاک نکردن کامل وقفیه از طرف عثمانیها قابل توجه است بازهم در ارتباط با موضوع نسخه دیگری وجود دارد که امروزه در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری میشود (4) نسخه مذکور رونوشتی از بوستان سعدی است که در ربیع الآخر 932 هـ- در هرات توسط علی الحسینی الکاتب کتابت شده است. در داخل نسخه مهری قابل خواندن در جاهای مختلف آن مشاهده میشود که ارتباط این نسخه با نسخه های قبلی را مشخص میکند که متن آن عبارت است از وقف آستانه متبرکه صفیه صفویه 1017 (5) در این حال متوجه خواهیم شد که این نسخه نیز همانند نسخه های قبلی ابتدا در کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل بوده است این مهر نشان از آن دارد که این نسخه با نسخه های قبلی در یک محل بوده و سرگذشت یکسانی آنها را به استانبول منتقل کرده است همزمان با آن نبودن هیچ یادداشت وقفیه ای در آن قابل توجه است احتمال دارد که وقفیه تخریب شده باشد و یا اینکه اصلاً نوشته نشده باشد.

این نسخه ها که از طرف شاه عباس اول به کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وقف

ص: 256

-
- 1- کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 2061 نک تصاویر شماره 10 و 11)
 - 2- کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 1496 ورق 684 الف تاریخ کتابت 6 ذیحجه 868 هـ- کاتب محمد بن محمد بن علی مشهور به بقال در) مورد) نسخه تک F. E. Karatay Topkap Saray Mü zesi Kü tü phanesi Farsça Yazmalar Katalo ğu, s. 128, n. 336; Abdulkadir Karahan, Tahsin Yaz c , Ali Milani, Topkap Saray Mü zesi'ndeki Ş ehname (.Yazmalar ndan Seç me Minyatür ler, I, İstanbul 1971
 - 3- نفرین شاه عباس در وقفنامه در دو صفحه نگارش یافته است کتابخانه موزه کاخ، توپقاپی خزینه شماره 1496، اوراق 1 / بالف.
 - 4- سعدی شیرازی کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1410 کاتب علی الحسینی الکاتب تاریخ و محل: کتابت اواخر ربیع الثانی 932 هـ- هرات ورق 4 الف الف (Ates İstanbul ü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 1AF)
 - 5- کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره، 1410، اوراق 4 الف، 12/الف، 45/الف.

شده و علیرغم اینکه به بسیاری از کتابهای ارزشمند مقبره دست نزده شده (1) چگونه سر از کتابخانه های استانبول درآورده اند؟ ورود دو عدد از این نسخه ها به کتابخانه شخصی حکیم اوغلی علی پاشا آیا یک تصادف است؟ بر اساس اطلاعاتی که فعلاً در دست ما هست پیدا کردن یک جواب منطقی و معقول برای این سؤال امکانپذیر نیست هیچ دلیلی ندارد که این حالت را که در این نسخه مشاهده میشود را برای تعداد کثیری نسخه دیگر نیز تصور نمود. کتابخانه صدر اعظم حکیم اوغلی علی پاشا درست مدت کوتاهی بعد از اشغال اردبیل توسط عثمانها در سال 1147 هـ- راه اندازی گردید (2) و مجموعه کتابخانه مقبره شیخ صفی که این کتابها را شامل میشد از طرف عثمانها ضبط گردید. (3) این پنج نسخه ای که مورد بررسی قرار گرفته اند به همراه تعداد کثیری از کتابهای مربوط به کتابخانههای وقفی و دربار صفوی که اکنون در کتابخانه های استانبول هستند بدون هیچ شکی با فتوحات عثمانی ارتباط دارد و گواه آن هستند که از راه های مختلف که ما جزئیات آن را نمیدانیم وارد کتابخانه های عثمانی شده اند.

آنگونه که شاهنامه نویس عثمانی تلقی زاده محمد صبحی (د 1014 هـ-) (4) در کتاب تبریزیه که فتح تبریز توسط عثمانیها را شرح داده ذک کرده، است در میان اشیاء قیمتی که بعد از فتح شهر بدست آمده وجود تعداد کثیری نسخه خطی با ارزش که توسط خطاطان معروف کتابت شده وجود داشته است

بسی سلوکی بی قوت کیسه کیسه لعل و جواهر ثمین و اعوانی زرین و سیمین و اقمشه زربافت و دیباجات ملون تافته بیرون آورده و چند نادان بیسواد چندین کتاب را که توسط استادان خطاط نگارش یافته بود پیدا کردند (5)

این سطور ارتباط کتابهای خطی و فتوحات عثمانی را به طور روشنی مطرح می کند در سایه این اطلاعات میتوان حدس زد در ابتدای نیمه دوم سده دوازدهم هجری هنگامی که شهرهای تبریز ارومیه اردبیل همدان و کرمانشاه که از مراکز فرهنگی و مهم ایران بودند به مدت کوتاهی به اشغال قوای عثمانی در آمدند و فتوحات عثمانی در منطقه غرب ایران و آذربایجان گسترش یافت (6) انتقال نسخه های خطی جدید به کتابخانه های عثمانی مجدداً آغاز شد ربع دوم سده دوازدهم هجری بعنوان دوره رشد و تکامل کتابخانه های عثمانی شناخته می شود. (7) در این دوره با ورود کتابهای جدید غنی تر شدن کتابخانه های عثمانی ممکن گردید

علیرغم اینکه براساس بعضی اسناد وقفیه مربوط به آذربایجان که در مرکز آرشیو نخست وزیری وجود دارد نشان از آن دارد که در ربع دوم سده ی دوازدهم دولت عثمانی مشروعیت وقفیه های مربوط به آق قویونلو قارا قویونلو و صفوی را بطور رسمی شناخته و نشان از عدم

ص: 257

1- Osman G. Özgü denli, "Şeyh Saflı'd-đln Erdebıl'nin Tü rbesinde Bulunan Kitaplar", s. 52-54

2- سپاه عثمانی در اواخر 1137 هـ- شهر اردبیل را تسخیر نمود و در مدت کوتاهی تحریر شهر نواحی اطراف آن صورت گرفت پنج سال بعد در 1142 هـ- استقرار ایران در منطقه توسط و نادر شاه برقرار گردید و نیروهای عثمانی مجبور به ترک این منطقه شدند. Aliyev Salih (Muhammedođlu. "Erdebil", DİA, XI, s. 277

3- Osman G. Özgü denli, "Şeyh Saflı'd-đln Erdebıl'nin Tü rbesinde Bulunan Kitaplar", s. 48

4- درباره آثار و سرگذشت وی نک P. Fodor. Talikli-zade". EI, X, s 165 Ethan Afyoncu, "Ta'İlki-zade Mehmed-166". Osmanlı Araştırmalar , XXI (2001), s. 285-306 .(Subhı'nin Hayat Hakk ında Notlar",

5- تبریزیه کتابخانه موزه کاخ توپقاپی روان شماره 1299 اوراق 20 الف، 4241

Osman G. Özgüdenli, "Osmanlı İnan İ: Bat İnan ve Azerbaycan Tarihi Hakk nda Osmanlı Tahrir . -6
.Kay tlar : Coğrafi ve İdarî Taksimat", AÜ DTCF Tarih Arařt rmalar Dergisi, XXII/34, (2003), s. 83-85
İsmail E. Erünsal, "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730- 1754)", İ.Ü.E.F. Kütüphanecilik - 7
.Dergisi, Belge Bilgi Kütüphanecilik Arařt rmalar , 4, (1998), s. 19-29

مداخله در اموال وقفی را دارد (1) اما در نیمه اول سده ی دوازدهم هجری در حین فتح اردبیل توسط قوای عثمانی و اشیاء ارزشمندی که در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وجود داشت همه به تاراج رفته اند. (2) در این حالت میتوان ادعا نمود که بخش مهمی از نسخه های که در حین فتوحات عثمانی بدست آمده و به استانبول منتقل شده بود به جای کتابخانه های وقفی به کتابخانه های سلطنتی و شخصی تعلق گرفته است همزمان با آن همانگونه که از نمونه های فوق مشخص میگردد قوای عثمانی نه تنها کتابخانه های حکمرانان و شاهان را تاراج میکردند بلکه کتابهای که به کتابخانه های وقفی تعلق داشته را نیز با خود به استانبول منتقل کرده اند.

□

تصویر شماره 1: نسخه ای که جامی با خط خویش آن را به سلطان یعقوب حکمران آق قویونلو هدیه کرده است. کتابخانه سلیمانیه مجموعه آیاصوفیه شماره 405

تصویر شماره 2: کتاب کلیات اقسام هدایت انتظام در بیان حقایق احوال حضرت خاتم النبیین اثر اردستانی که برای کتابخانه شخصی ابوسعید بهادر خان تیموری کتابت شده است. کتابخانه سلیمانیه، مجموعه فاتح، شماره 4055

ص: 258

Osman G. Özgüdenli, "Osmanlı İnan I: Bat İnan ve Azerbaycan Tarihi Hakk nda Osmanlı Tahrir - 1 .Kay tlar : Coğrafi ve İdarî Taksimat", AÜ DTCF Tarih Arařtı rmalar Dergisi, XXII/34, (2003), s. 83-85

İsmail E. Erünsal, "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730- 1754)", İ.Ü.E.F. Kü tü phanecilik - 2 .Dergisi, Belge Bilgi Kü tü phane Arařtı rmalar , 4, (1998), s. 19-29

تصویر شماره 3: نسخه روضه الصفاى ميرخواند با قيد تملك محمد خليفه دنيز خليفه يزدي با تاريخ 994 هـ- (كتابخانه سليمانيه مجموعه
اياصوفيه، شماره 3230

□

تصویر شماره 4: نسخه روضه الصفاى ميرخواند با قيد تملك بهادرخان . استاجلو (كتابخانه سليمانيه مجموعه اياصوفيه، شماره (3230)

ص: 259

تصویر شماره 5 ترجمه شریفی از شاهنامه که برای کتابخانه قانصو غوری از حکمرانان مملکی تهیه شده است نسخه مترجم موزه توپقاپی
خزینه شماره 1519

□

تصویر شماره 6 برگ 180 / ب از خمسه نظامی موزه توپقاپی سرای استانبول): شماره H.762

ص: 260

تصویر شماره 7: کتاب تاریخ فیروزشاهی که توسط محمد قوام الکاتب شیرازی بنده درگاه برای کتابخانه شاه طهماسب اول تهیه شده است کتابخانه سلیمانیه مجموعه ایاصوفیه، شماره 3055

□

تصویر شماره 8: کتاب تاریخ فیروزشاهی که توسط محمد قوام الکاتب شیرازی بنده "درگاه برای کتابخانه شاه طهماسب اول تهیه شده است کتابخانه سلیمانیه مجموعه ایاصوفیه، شماره 3055) برگ 602 الف

ص: 261

تصویر شماره 9: مجموعه ای که از طرف شاه عباس اول به مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وقف شده است در بالای ظهریه وقفنامه با رنگ قهوه ای تیره پوشانده شده و مهر وقف شاه عباس نیز پاک شده است کتابخانه، سلیمانیه مجموعه حکیم اوغلی علی پاشا شماره 725

□

تصویر شماره 10: خمسه نظامی که از طرف شاه عباس به مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وقف شده است وقفنامه با رنگ قهوه ای تیره پوشانده شده است. موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 2061

ص: 262

تصویر شماره 11 خمسه نظامی که از طرف شاه عباس به مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی وقف شده است. (جزئیات) وقفنامه با رنگ قهوه ای تیره پوشانده شده است. موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 2061

یادداشت ها

1. افضل‌لی مهدی تحلیلی بر آمار نسخ خطی موجود در کتابخانه های ترکیه آینه میراث. سال 36 پائیز (1387) 74 - 99 ص 75
 2. برای کتاب البلاغ « فی الحکمه» که در تاریخ 629 هـ- نگارش یافته است: نک کتابخانه راغب، پاشا شماره 679) اوراق (134 / ب - (221) (الف) پروفیسور نهاد ککلیک آن را به محی الدین عربی منسوب کرده و عیناً منتشر کرده. است نک: -Muhyiddin Arab el- Bulga fil hikme,(Felsefede Yeterlilik), ed. Nihat Keklik, İstanbul, 1969, s. 26.
 3. یکی از این آثار که به دست ما رسیده است کتابی است که احمد بن احمد بن احمد دومانسی که اصالتاً اهل سیواس است با چنین تفکری آن را در سال 693 هـ- با نام مجموعه الاقوال فی حکم و امثله نگاشته است. این اثر توسط ایرج افشار و محمود امید سالار در سال 1381 منتشر شده است.
 4. در سال 710 در شهر قونیه کتابی را در زمینه فلسفه به نام الفصول الشرفیه برای محمد بن سلیمان اشرف زاده نگاشته است در سال 720 - 730 هـ- در همان منطقه مجموعه رسائل را تهیه کرده است. Osman Turan, Türkiye Selçukdular Hakkında Resma, (Vesikalar
- ص: 263

Barbara Flemming, "Türkler, Anadolu Beylikleri", IA, XII/2, p. 285– 286; Köprülü, M. Fuad, "Türkler, .5
-III. Edebiyat, iA, XII/2 . 531

565

Osman G. Özgü denli "İstanbul Kültür phanelerinde Bulunan Farsça Yazmalar n Öykü sü : Bir Giriş", A.Ü. .6
Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi

,Tarih Bölümü Tarih Araştırmalar Dergisi, XXVII/43, Ankara 2008

..s. 1-75

7. موضوع تکامل زبان فارسی در آنتولی در پژوهشهای ذیل مورد بررسی قرار گرفته است محمد امین، ریاحی نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی یغما ش. 260 اردیبهشت 1349 (8978 محمد امین ریاحی «نفوذ» زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی هنر و مردم شماره 92 خرداد 1349) 46 40 عبدالکریم گلشنی زبان فارسی در قلمرو ترکان عثمانی هنر و مردم ش 172 بهمن 1355 : فاطمه مدرسی زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر» نامه فرهنگستان شماره 25 بهار 1384 84 70 مفتاح وهاب نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ترکیه تهران 1371؛

Ahmed Ateş, "Hicri VI–VIII.(XII–XIV.) Asırlarda Anadolu'da

.Farsça Eserler', Türkiye Mecmuası, VII–VIII,(1945), s. 94–135; M

Fuad Köprülü, "Anadolu Selçuklular Tarihinin Yerli Kaynaklar ", Belleten, VII/27(1943), s. 379–485; Cl.
Cahen, Osmanlılardan Önce Anadolu, Türkçe terc. Erol Üyepazarcı, İstanbul 2000, s. 324–331; Bayram,
-Mikail, Anadolu'da Kaleme Alınan İlk Farsça Eser. Keşfu'l

Akabe, Konya 1981, s. 3–15; Muhammed Emî'n Riyâhî, Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyat, '
Türkçe terc. Mehmet Kanar, İstanbul 1995, 28–66; Adnan Karaismailoğlu, «Gecikmiş Bir Tenkit: Osmanlı
Topraklarında Fars Dili ve Edebiyat Kitabı », Yedi İklim, Sayı 137, (2001), s. 53–58); Saime İnal Savi
"Anadolu'da Farsça Gramer

Çalışmalar ", Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, IV, Konya 1994, s. 121–126; Mürsel

Öztürk, "Selçuklu Araştırmalarında Farsçanın Önemi", I. Uluslararası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti

8. 'Azîz b. Erdeşîr Esterabadî, Bezm ü rezm, Türkçe terc. Mürsel Öztürk, Ankara 1990. S. 491

9. در میان آثار فارسی در بین نیمه دوم سده هشتم تا نیمه اول سده نهم در شهرهای آناتولی استتساخ شده است میتوان به موارد ذیل اشاره کرد کتابخانه، سلیمانیه مجموعه فاتح شماره 5426، اوراق 182 / الف - 1920 بانکارا میانهای سده هشتم مجموعه راغب پاشا شماره 670، آیدین 763 هـ، آیاصوفیه شماره 4015) لادیکه 808 هـ - کتابخانه کوپرولو، شماره 1597 808 هـ -
(دار النجاه بایبورد 840 هـ -).

10. Anameriç, H. "İstanbul Köprülü Yazma Eser Kütüphanesi" Türk

197-202, 20(2) (2006): Kütüphaneciliği

11. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه تاریخچه کتابخانههای ترکیه به منابع ذیل مراجعه شود

Emsen, Şemim. (1960). Osmanl İmparatorluğu devrinde Türkiye

14 (1-2), 9(1-2), 14 -kü tü phaneleri tarihi. Türk Kü tü phaneciler Derneği Bülteni

35. Sefercioğlu, N. (1999). Osmanl döneminde kü tü phane kataloglar . Özlem Bayram [ve diğ erleri];
(Yay. Haz.) Osmanl Devleti'nde Bilim, Kültür ve Kütüphaneler içinde (ss. 143-152). Ankara: Türk Kü tü phaneciler Derneği.; Soysal, Ö. Türk Kü tü phaneciliği - II: Belgeler kü tü phane türleri, görevlendirme ilkeleri. Ankara: T.C. Kültür, 1998

12. افضلی، 90 1387

13 همان 93

14. از آنجمله کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 538-541 (نک) Ortaçağ, Osman G. Özgüdenli Turco-Iranica. (Türk-İran Tarihi Araştırmalar , s. 166

کتابخانه موزه توپقاپی سرای جامع التواریخ 3510. تاریخ 70 هـ - : (Karatay 88 1961)، جامع التواریخ 1518. تاریخ 17 هـ - 3 (Karatay, 1961:63)، کیمیای سعادت، تاریخ 707 هـ - (: 13 Karatay 1961)، ترجمه سیر النبی تاریخ 713 هـ - (Karatay, 1961:63)

15. در نسخه ای از تاریخ و صاف مورخ 712 هـ - که نسخه مؤلف بوده و مهر کتابخانه ربع رشیدی را دارد. ن. ک کتابخانه نور عثمانیه شماره 320 (: 307-338 Osman G. Özgüdenli, Turco-Iranica (Ortaçağ Türk-İran Tarihi Araştırmalar , s. 307-338

- 16 بلعمی ترجمه تاریخ طبری که براساس یادداشت حاشیه ای آن برای امیر غازان تهیه شده نک کتابخانه، سلیمانیه، فاتح شماره 4281)
17. فرهادنامه موزه توپقاپی سرای TSMH 67 تاریخ 18 رمضان 773 هـ- در اردبیل توسط مؤلف آن محمد بن محمد بن عارفی اردبیلی (Karatay 1961 : 212) همچنین مراجعه کنید: به افضللی. مهدی آثار منسوب به مکتب آل جلایر در مرقع یعقوب «بیک مزدک نامه 3: مجموعه مقالات ایران شناسی خواهان جمشید کیان فر و پروین استخری تهران خواهان 1389 11-32
18. تنها نسخه موجود از غازان نامه اثر نورالدین اژدری که برای اوزون حسن پادشاه آق قویونلو تهیه شده. است در 1909 م. از طرف رضا توفیق به ادوارد بروان هدیه شده است. برای اطلاع بیشتر در مورد این نسخه که در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری میشود. نک احمد منزوی فهرستواره کتابهای فارسی تهران 1374 - 1384، ص 1033.
- Edward G. Browne, A Descriptive Catalogue of the Oriental Mss. Belonging to the Late E.G. Browne, ed. Reynold A. Nicholson, Cambridge 1932, s. 231-236
- 19 ابوالفتح پیر بداق بهادر خان» کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره 3779 3862، 3853، 2810 3779 شماره فاتح سلیمانیه فاتح شماره 3779 سه نسخه انتهائی امروزه در کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1986، 1987 (1988) شاه و شاهزاده عالمیان السلطان بن سلطان پیر بداق» کتابخانه سلیمانیه، فاتح شماره، 4112 امروزه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره، 1927 تک Hellmut Ritter "Die persischen, (Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 168, 172, 194, 207).
20. تک پیوست: 10 کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 405 H. Ritter, "Ayasofya Kü tü phanesinde Tefsir İlmine Ait (405 شماره 405)، s. 66; A. Ateş, İstanbul Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s (405).
- 21 عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید (حافظ) ابرو) مجموعه التواریخ (زیده التواریخ)، ایاصوفیه شماره: 3353 سدهی، نهم برای کتابخانه السلطان الاعظم شاهرخ بهادر «تهیه شده است؛ کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره، 1653 خط مؤلف 819 هـ- دارای 142 مینیاتور (F. E. Karatay Topkap Saray Mü zesi Kü tü phanesi Farsça Yazmalar Katalo ğu, (38)، همچنین کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 456 Hellmut Ritter,)

22 علاف ولی، نامه کتابخانه نور عثمانیه شماره 2297 السلطان الاعظم ... مقصود الدنيا و الدين ابو الفتح ابراهيم «سلطان» (A. Ates, Istanbul Kültürphanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 338).

23. نظامی عروضی، چهار، مقاله کتابخانه، سلیمانیه عاشر افندی شماره 285 هرات 835 هـ - Türkiye Yazmalar Toplu (Katalogu, 34/4, Ankara 1994, 0 541 - 542); مقاله کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1954: 835 هـ - ... السلطاني في متحف تركيا، Kemal Cig, "Türk islam Eserleri Müzesindeki Minyatürlü Kitapların Katalogu", (Sarkiyat Mecmuasi, III, (1959), s. 75 (74); حدائق الحقایق کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 1762/1 کاتب مسعود بن منصور بن احمد، 1791 هـ - شیراز، (A. Ates, Istanbul Kültürphanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. v; F.) Mohajeri, Ayasofya Kültürphanesi'nde (16. Mevout Olan Farsça Manzum Eserler, s. 112 - 106). ص. تهران 1347، از عصر اسلام تا عصر کنون. :تهران 1347، ص. 106 - 112

24 تک تصویر شماره 2: کتابخانه، سلیمانیه مجموعه فاتح، شماره 4055 persischen Hellmut Ritter, Die (Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 212).

25. میرخواند روضه، الصفا کتابخانه سلیمانیه شماره 3173: 18 جمادی الآخر 934 هـ - کاتب درویش محمد بن علی نسخه توسط نوه مؤلف غیاث الدین بن همام الدین میرخواند در 933 هـ - مجدداً کنترل و تصحیح شده است.

26. احمد بن محمد بن محمد البخاری تواریخ العالم، کتابخانه موزه کاخ توپقایی مجموعه احمد سوم شماره 2935 سده نهم، قمری برای کتابخانه الغ بیک الگورکانی، s. Kartay ... Topkap Saray Müzesi Kültürphanesi Farsça Yazmalar Kataloğu, (43) رشیدالدین فضل الله همدانی جامع التواریخ کتابخانه موزه کاخ توپقایی، احمد سوم شماره 2935 بدون، تاریخ برای کتابخانه الغ بیک؛ سید منجم رساله شکل مغنی و دلی کتابخانه سلیمانیه مجموعه نسخه‌های اهدائی شماره 1362 تاریخ کتابت 837 هـ - برای کتابخانه الغ بیک تهیه شده است : Osmanlı Felsefe-biliminin Arkaplan (İhsan Fazhoglu, s. 267).

27. فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره: 1485 تاریخ کتابت 928 هـ- کاتب محمد بن جمال الدین الکاتب تک
Güner inal, “Sah İsmail Devrinden Bir Şehname ve Sonraki Etkileri”, İ.Ü.E.F. Sanat Tarihi Yılı, V,
(1973), s. 497-529

28. حاجی محمد بن حاج علی بن حاج محمد بی غمی تاریخ، فیروز شاهی کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3055 سده دهم هجری
کاتب بنده درگاه محمد قوام الکاتب شیرازی برای کتابخانه شاه طهماسب تهیه شده است احمد) منزوی فهرستواره جلد دوم، ص. 1196
(1197 - تصویر شماره (7)

29. از مجموعه ای که از طرف شاه عباس اول وقف شده. است کتابخانه، سلیمانیه، حکیم اوغلی علی پاشا شماره 725) تصویر شماره
(8)

30. فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1978. سده نهم هجری برای سلاطین» العالم سلطان میرزا Kemal
Minyatürlü Kitapların Katalogu, s 80-81. Chg, Türk İslam Eserleri Müzesi'ndeki 80-81. Minyatürlü Kitapların Katalogu, s
کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 1236 سده نهم هجری برای عبدالملک بن عبد القادر «کرمانی تهیه شده است، سعدی، کلیات
برای یکی از حکام محلی ایران به نام علاء الدین در 831 هـ- کتابت شده است F. Mohajeri, Ayasofya Kütüphanesinde
Mevcut Olan Farsa

(Manzum Eserler, s.35

31. معین الدین، یزدی مواهب الهی کتابخانه، سلیمانیه، فاتح شماره 27 4227 رمضان 808 هـ- کاتب حسین بن محمد بن حسین بن
محمود معروف به پرده دار محل: کتابت یزد برای امیر صاحب الاعظم حاج روح الدین محمد زاده میر، خواند روضه الصفا کتابخانه
سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3230 این نسخه متعلق به یکی از امرای صفوی به نام بهادرخان استاجلو بوده است تصویر شماره (3)

Topkap Saray Müzesi Kütüphanesi .32

III. Ahmed, Revan Köşkü, Bağdad Köşkü, Hazine, Emanet Hazinesi, Medine, Koşuşlar . 33
koleksiyonlar

Karatay, E.E. Topkap Saray Müzesi Kütüphanesi, Farsça Yazmalar .34

Öğütmen, Filiz. XII-XVIII. Yüzyllar aras nda minyatür sanat ndan .35

Örnekler. İstanbul: Topkap Saray Müzesi, 1966.: 7

36. افضلی، 87 1387

37. رشیدالدین فضل الله کتاب، التوضیحات کتابخانه حاج سلیم آغا شماره 785 فی ابواب بری شنب تبریز فی مدرسه الحکمیة اواخر محرم 716 هـ- کاتب محمد بن خلیل بن ابراهیم بن عفیف الشیروانی الخرمدشتی عیناً کتابخانه سلیمانیة فاتح شماره 4371 همچنین نسخه های موجود در موزه توقیایی سرای که در تبریز استنساخ شده اند شامل اوراق پراکنده از معراجنامه 2154 سده هشتم هجری داراب نامه 117 هـ- جامع التواریخ 16 1654 هـ- دیوان 88 سلطان حسین 22 1636 H. هـ- دیوان نوائی 803. سده نهم انوار سهیلی 929361 ذات عطار نیشابوری 1042. سده دهم هجری.

38. موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1921، 1955، 1984 (F. Mohajeri, Ayasofya Kü tütphanesi'nde Mevcut Olan) H. Ritter, "Die persischen) 3812، 2608، 75 Farsça Manzum Eserler, s. 52-53, Meier, Fritz,) 4792 شماره 163 Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 156, 162, (24 "Stambuler Handschriften dreier persischer Mystiker: Ain al-qudat al-Hamadani, Nagm ad-din al- (A. Ates, Istanbul) 2566 شماره 128 . Kubra, Nagm ad-din ad-Daja", s. 128 . senler Kü tütphanelerinde Farsça Manzum 128 . شماره 376 تاریخ 900 هـ-؛ مهر و مشتری کتابخانه، سلیمانیة فاتح شماره 4130 تاریخ 894 هـ- کلیات سعدی کتابخانه سلیمانیة داماد ابراهیم پاشا شماره 34 تاریخ 937 هـ- اسکندرنامه، احمدی موزه آثار ترک و اسلامی شماره 1921 سده دهم هجری شاهنامه موزه آثار ترک و اسلامی شماره 1955، تاریخ 915 هـ-، کلیات سعدی کتابخانه نور، عثمانیه شماره 4187 تاریخ 924 هـ- همچنین نسخه های موجود در موزه توقیایی سرای که در شیراز استنساخ شده اند شامل ذخیره خوارزمشاهی 8.1963 879 هـ-، یوسف

وزلیخا 12 هـ- شاهنامه 1497. 982 هـ-، شاهنامه 11506 هـ- کلیات سعدی

748 . هـ-، حسن و دل 1033. 84 هـ- شاهنامه 110 101 هـ- خمسه نظامی و

خمسه دهلوی 891008 هـ-

سرای 884 تاریخ 982 هـ -

48. موزه توپقاپی سرای نقش بدیع 1038 هـ -

49. موزه توپقاپی سرای منتخب بوستان 1690 ... 945 هـ -

50 کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره 2810 H. Ritter, Die persischen

(Dichterhandschriften der Fatih-Bibliothek in Istanbul, s. 135

51. مثلاً نگاه کنید به فردوسی شاهنامه کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1984، کاتب: محمد الکاتب، شیرازی 956 هـ - اثر توسط 12 هنرمند در طی هفت سال تهیه شده است و مینیاتورهای در مکتب هنری صفوی دارد K. Chg, Türk İslam Eserleri (Mü zesindeki (Minyatü rlü Kitaplar n Katalo ğu", s. 82-84.

52 کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 504 497؛ کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1913، 1940 در رابطه با خطاط تک خواندمیر خلاصه الاخبار ایاصوفیه شماره 3190 ورق 477 ب؛ عباس اقبال قبة الکتاب سلطان علی مشهدی مجله دانشکده ادبیات 2/13 (1344): صص 87-93 نجیب مایل هروی تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های

خطی تهران 1380، صص 124-125 همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای . که توسط سلطانعلی مشهدی کتابت شده اند شامل هشت بهشت 902676 هـ - خمسه نظامی 1957 هـ - هفت اورنگ 12 هـ - دیوان شاهی 111 هـ -

53 کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 480؛ کتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3055 کاتب: «بنده درگاه محمد قوام الکاتب شیرازی نک تصویر شماره (8 در رابطه با خطاط تک مهدی بیانی احوال و آثار خوشنویسان تهران جلد سوم 1348، ص 815 شاهنامه موزه آثار ترک و اسلامی شماره 2233 سده دهم، هجری همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط محمد قوام شیرازی کتابت شده اند شامل شاهنامه قاسم آبادی R. 1549 م سده دهم هجری خمسه نظامی 951756 هـ -

54. مجموعه کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1425، 1426 (توفیق سبحانی و ح آق سو. فهرست صص 621-622 در رابطه با خطاط: نک مهدی بیانی احوال و آثار خوشنویسان جلد اول، 1356، صص 296295. همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط شاه محمود نیشابوری کتابت شده اند شامل یوسف و زلیخا 910. 931 هـ - جنگ مجموعه اشعار 957. سده دهم خمسه نظامی 1309073559 هـ -، خمسه دهلوی 97 97 هـ -

ص: 271

55 کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1425، توفیق سبحانی و ج. آق سو فهرست ... صص 621).

56. کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره، 1427، 1428، 1437 و 1481 (توفیق سبحانی و ج. آق سو فهرست ... صص 626 623622)

57 همچنین نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط سلطان محمد نور کتابت شده اند شامل خمسه نظامی 34785ه- هفت اورنگ 895. 925 ه-، قرآن السعدین. 922871 H ه-

58. توپقاپی سرای منتخب دیوان نوائی 1641 ...

59 نسخه های مصور موجود در موزه توپقاپی سرای که توسط مرشد الکاتب شیرازی کتابت شده اند شامل خمسه نظامی 170 ه- کلیات سعدی 939926 ه-، خمسه نظامی 945.758 H 941760 ه-، خمسه نظامی 927 860 ه- ظفرنامه تیموری 1370 ه-

60 سه نسخه خمسه نظامی در دانشگاه استانبول شماره های 1309 و 1313 توپقاپی سرای 871.

61. کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 480، 497، 1425، 1426، 1427، 1437 (A Ates, Istanbul) Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, n. 492, 519, 531, 542, 571, 579 توفیق سبحانی و ج. آق سو فهرست ... صص. (222)، کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 1913، 1940 (K. Cig, "Türk İslam Eserleri Müzesindeki (Minyatürlü Kitaplar n Katalođu", s. 62, 67-68)

62. در رابطه با نسخه های خط مؤلف عربی موجود در کتابخانه های ترکیه آثار ذیل تهیه شده است Hellmut Ritter, "Autographs in Turkish Libraries", Oriens, VI, (1907), s. 63900

63. کتاب الوجوه القرآن، عاطف افندی شماره ضمیمه 1316. نک: پیوست 1-2

64. زلال الصفا فی احوال المصطفی کتابخانه، سلیمانیه فاتح شماره، 4376 سده ششم برای حاکم گیلان ابونصر دیباج بن فیلساه تهیه شده است.

65 تجزیة الامصار و تزجیة الاعتار کتابخانه نور عثمانیه شماره، 3207 اواخر شعبان 711 (جلد چهارم برای مشخصات این نسخه تک عثمان غازی اوزگونددلی تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی نامه بهارستان جلد 12-13 (1382): 72-63

Özğü denli, Osman G., "İlhanl Tarihine Ait Yeni Bir Kaynak: Tarîh-i

.Vassaf" n Mü ellif Nü shas ", TTK Belleten, LXX/258, (2006), s. 501-522

ص: 272

66 جامع الالحن، كتابخانه نور عثمانیه شماره 3644، 3 صفر 818 هـ؛ شرح الكتاب الادوار كتابخانه نور عثمانیه شماره 3651/1 اوراق
1 ب 66 بدون، تاریخ) . Osmanlî Mûsikî Literatürü Tarihi, E. İhsanoğlu, R. Sezen, G. Gündüz, M. S. Bekar, İstanbul 2003, (s. 6, 12

67 زبدة التواريخ كتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه 1653؛ 819 هـ-

68 رساله در علم، حساب كتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 2733/3، اوراق 170 / ب 221/الف: اواسط رمضان 877 هـ-
(E. İhsanoğlu, R. Sezen, C. İzgi, Osmanlî Matematik . Literatürü Tarihi, I-II, İstanbul 1999, s. 21; E.)
(İhsanoğlu, R. Sezen, C. İzgi, C. Akpınar, İ. Fazl oğlu, Osmanlî Astronomi Literatürü Tarihi, I, s. 30

69 تذکره الشعراء كتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3868 ورق 147 ب به تألیف و تحریر هذا تذکره ... دولتشاه بن علاء الدوله بن بخت
شاه الغازی فی 27 شوال 892».

70 كتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 124 251 A. Ates, İstanbul 420 436) Kü tü phanelerinde Farsça.
Manzum Eserler, s Ritter, Hellmut, كتابخانه، سلیمانیه ایاصوفیه شماره 678؛ توپقاپی شماره 678؛
Ayasofya405 Kü tü phanesinde Tefsir İlmine Ait Arapça Yazmalar", s. 66; A. Ateş, İstanbul
Kü tü phanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 405; Fatemeh Mohajeri, Ayasofya Kü tü phanesi'nde Mevcut
Eserler . - Olan Farsça Manzum - Eserler کليات كتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 672/1 اوراق 1121 نک تصویر شماره (1)

71. هشت بهشت كتابخانه موزه کاخ، توپقاپی خزینه شماره: 1655 سده دهم هجری

72. روضة، الاحباب موزه آثار ترکی و، اسلامی شماره 2175 (880 هـ- اثر) به علیشیر نوائی تقدیم شده است) نک: (Sezen,
Ramazan, "Türkiye Kü tü phanelerindeki Tan t İmam Ş Baz Farsça Yazmalar", İslam Tetkikleri Enstitüsü
Dergisi, VIII/1-4, ((1984), s. 21

73. دیوان كتابخانه، سلیمانیه عاشر افندی شماره 923 292/2- نک: (Türkiye Yazmalar Toplu Kataloğu, 34/4, Ankara)
(1994, s. 542).

74 تحفه، سلیمیه كتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره: 20 71 رمضان 911 هـ-

ص: 273

طرابوزان؛ شرح ذیج جدید سلطانی کتابخانه نور عثمانیه شماره 2939 بدون تاریخ و محل کتابت (E. ihsanoglu, R. Segen, C.)
(izgi, C. Akp nar, i. Fazlioglu, Osmanli Astronomi Literatürü Tarihi, I, s. 109-110).

75 شاهنشاه، نامه کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1401، 989 هـ- (نک). توفیق سبحانی حاق سو فهرست نسخه های
خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 610: کاتب علاء الدین منصور)

76. احسن التواریخ کتابخانه، نور عثمانیه شماره 3317 سده دهم هجری، جلدهای 6 و 7

77. روزنامه تاریخچه) فی احوال ملوک کتابخانه عاطف، افندی شماره 1861، سده دهم یا یازدهم هجری؛ توفیق). ..سبحانی فهرست
نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه ص (292)

78. دیوان کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 400 این اثر از طرف شاعر در جمادی الآخر 1086 هـ- برای محمد شافی
نگارش یافته. است توفیق)، سبحانی، ح. آق سو. فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 189؛ A. Ates,
(Istanbul Kültürhanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 516-517).

79. برای آثار تک کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 233، 266، 712، 1591 (توفیق سبحانی، ح. آق سو فهرست
نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ص 116، 130، 689، 320)

80. در میان آثار فارسی که به خط مؤلفان عثمانی نگارش یافته است و در کتابخانه های استانبول نگاهداری میشود میتوان به این آثار اشاره
کرد احمد ابن خیرالدین آیدینی، افسانه جمود خیرید، صندوقات المعارف کتابخانه سلیمانیه اسد افندی شماره 2831؛ درویش عثمان،
انیس العاشقین اسد افندی شماره 3880 شاکر محمد افندی شرح بوستان سعدی اسد افندی شماره 2543 Herbert W. Duda, "Die
(persischen Dichterhandschriften der Sammlung) Es'ad Efendi zu Istanbul", s. 39, 42, 62.

81. غزالی کیمیای سعادت عاطف افندی شماره 1390 کاتب هندوشاه بن سنجر بن عبدالله الجیرانی: نک توفیق سبحانی فهرست نسخه
های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه ص. (275 قطب الدین، شیرازی شرح حکمة الاشراق، کتابخانه سلیمانیه ترخان خدیجه سلطان
شماره، 207 کاتب فخرالدین هندوشاه الصاحبی (نک) Ritter, Hellmut, "Philologica IX 277. Di vier Suhrawardi, Der:
Islam, XXIV/3-4, (1937), s 3173 کاتب درویش محمد بن علی، مصحح
غیاث الدین هماد الدین خواندمیر

Osman Ergin, Türkiye Maarif Tarihi, 1. İstanbul 1977, s. 243; İsmail E Erünsal, Türk Kültüphaneleri .82
.Tarihi, II, s. 38

Erünsal, İsmail E., Türk Kültüphaneleri Tarihi, II, s. 39 .83

,E.J. W. Gibb, A History of Ottoman Poetry, II, ed. E. G. Browne .84

,London 1965, s. 390–393; Bursal Mehmed Tahir. Osman Müellifleri

.II. İstanbul 1333/1914, s. 256–257

85 تک تصویر شماره 5. کتابخانه موزه کاخ توپقاپی خزینه شماره 1519

86. مسائل المونیتی المصلا في الفقه کتابخانه، سلیمانیه رئیس الكتاب شماره 402 در مورد اثر 25)،
Türk Cilt Sanat Sergisi, (25 Kasım-1 Aralık 1968), Süleymaniye Kültüphanesi Koleksiyonlarından Seçilmiş Yazma Eserler, Ankara
Meier Fritz, "Stambuler Handschriften, 19A، علاء الدوله سمنانی، عوارف حکیم اوغلی علی، پاشا شماره 54 در مورد اثر تک
dreier persischer Mystiker: 'Ain al-qudāt al-Hamadānī, Nağm ad-din al-Kubrā, Nağm ad-dīn ad-Dāja",
Ritter, Hellmut, "La Parure des) Tors. 15) Cavaliers und die Literatur über die ritterlichen Künste", Der
.Islam

.(XVIII, (1929), s. 124

Tülin Çoruhlu, "Osmanlı Cebehanesine Ganimet Olarak Giren .87

,Akkoyunlu Silahlar ", Uluslararası Dördüncü Türk Kültürü Kongresi

,Bildiriler 4–7 Kasım 1997, Ankara, yay. A. Aktaş Yasa, I, Ankara 1999

.s. 177–189

Topkap Saray Müzesi Arşiv Kılavuzu, I. Fasikül, İstanbul, 1938, s. 21– 21, 28, 108, 120; A. Nimet .88
Kurat, Topkap Saray Müzesi Arşivindeki Latın Ordu, Kırmızı ve Türkistan Hanlarına ait Yarıklar ve Bitikler,
İstanbul, 119–133; L. Fekete, Einführung in die persische Paläographie, 101 persische Dokumente, ed. F.
.hazai, Budapest 1977, s. 110, 184, 188, 260, 264

89 برای اشیاء اختصاصی مربوط به خاندان صفوی موجود در موزه کاخ توپقاپی تک

Farrokh Malekzadeh, "İstanbul Topkap Saray Müzesinde Bulunan Şah İsmail-i Safevi'ye Ait Kupa", *İ.Ü.E.F. Tarih Enstitüsü Dergisi*, 7-8, (1977), s. 263-276; İsmail Hakk Uzunçarşılı, "Şah İsmail'in Zevcesi

.Tacl Han m' n Mücevherat ", *Bellekten*, XXIII/92, (1959), s. 611-619

.+Öğütmen, 1959: A. 90

91. برای اطلاعات بیشتر درباره این جنگ بنگرید فریدون. م، امجن یاوز سلطان سلیم استانبول 2010، صص 87 - 145، فلسفی، صص 118 - 98

92 منوچهر پارسا، دوست شاه اسماعیل، اول پادشاهی با آثار دیرپای در ایران و ایرانی تهران 1375 صص 482

93. تواریخ آل عثمان ف گیسبه به کوشش ن، از مات، استانبول 1992، صص 136

94 بتلیسی، حکیم الدین، ادیسی سلیم نامه نسخه خطی شماره 960 Add برگ 95 الف

95. 96. 145. 1997: Gökmen.

96. Danişment, İsmail Hami. *İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojisi*. İstanbul: TTK, 1948: Cilt II, 15.

97 شکر، بدلیسی سلیم، نامه به کوشش مصطفی ارغون، شاه قیصریه، 1997، صص 180

98 خواجه سعد الدین، افندی تاج التواریخ، ج 1، استانبول، 1862، صص 278

99. ادیسی بدلیسی، سلیم شاه، نامه. ح قر لانتقح، آنکارا، 2001، صص 186 - 187؛ حیدر، چلبی، روزنامه، سی داخل منشآت سلاطین صص 462 جلال زاده مصطفی سلیم نامه، سی، صص 152 - 153؛ ادائی شیرازی سلیم نامه، سی صص 91 - 92؛ ابن کمال تواریخ آل عثمان دفتر، 9 کتابخانه ملت شماره 29 علی، امیری تاریخ برگ (157)

100. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به امیر محمود خواند، میر تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کوشش محمد علی، جراحی، تهران 1370، صص 85 86 بوداق منشی، قزوینی جواهر الاخبار به کوشش محسن بهرام، نژاد، تهران 2000، صص 134 - 136؛ عبدی بیک شیرازی تکملة الاخبار تاریخ صفوی از آغاز تا 978 (1570) به کوشش عبدالحسین نوایی تهران 1369 صص 54 - 55؛ قاضی احمد غفاری تاریخ جهان، آرا به کوشش مجتبی مینوی، تهران، 1343، صص 277؛ حسن بیک، روملو احسن التواریخ به کوشش ج.ن. سدون، انستیتوی اورینتال بارودا، 1931 1934، صص 143 - 149، خورشاه تاریخ ایلچی نظام، شاه کتابخانه ملت نسخه شماره 756 برگ 43 آ- (145)

صص: 276

101 هاشم حجازی فر شاه اسماعیل اول و جنگ، چالدران با مقدمه محمد اسماعیل رضوانی، تهران، 1374، ص 126

102. فلسفی، ص 111

İsmail Hakk Uzunçarşılı, "Osmanlı sarayında ehl-i hâref (sanatkarlar) defterleri", Belgeler, XI, (1986), s. 23-76.

104. از کاخ هشت بهشت تا کاخ توپقاپی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران و ووال گنج [1] ترجمه ی اسرا دوغان رسول جعفریان پیام بهارستان شماره 12

105. از کاخ هشت بهشت تا کاخ توپقاپی؛ سیاهه اشیاء و اموال شاه اسماعیل غارت شده پس از چالدران و ووال گنج [1] ترجمه ی اسرا دوغان رسول جعفریان پیام بهارستان شماره 12

106. برای نسخه ظفرنامه با جلد قرمز و مذهب داود اصفهانیان نسخه خطی تاریخ به زبان فارسی در کتابخانه توپقاپی سرای استانبول بررسیهای تاریخی شماره 6، تهران، 1351، ص (299)

107. اشعار عربی در لبه جلد میرساند که به سفارش خزانه نجم الدین تولید شده است. وی همچنین کاتب خطوط بعدی است برگهای (316 ب) (317 ب) چون اشاره ای به تکریم او نسبت به شاه اسماعیل دارد نجم آسمان زیر فرمان تست و یا جناسی از اسم او یعنی نجم مسعود خاتمه می یابد. در مورد ترجمه ای از این خطوط نگاه کنید به .وم تاکستن همان مأخذ صص. 333334.

108. Karatay, 1968: 151, no. 412.

109. ب.و. رابینسن نقاشی ایرانی هندو ماقبل مغولان در نقاشی و هنر کتاب آرائی اسلامی (لندن، 1976، شماره 3: صص 178، 207 تصویر. 19.

110. آژند دوازده رخ 188-189

Karatay, 1968: 156, no. 432; İnal, Güner (1982). "Topkapi Saray Müzesindeki İki Onaltıncı Yüzyıl Hamse'sinin Minyatürleri" Arkeoloji- Sanat Tarihi Dergisi I, (Ege Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Yayınları):

37-50.

Karatay, 1968 : 247, 10.711 : 112

113. کتابخانه سلیمانیه ایاصوفیه شماره 3055 نک تصاویر شماره 7 و 8

114. در مورد مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی و کتابخانه موجود در آن نک گنجینه شیخ صفی نشر سید، یونسی نشریه کتابخانه ملی، تبریز، 16، تبریز 1348؛ علی اکبر علائی. ارمغان شیخ صفی الدین هنر و مردم، (11) (1342): صص 35 - 41 بابا صفری اردبیل در گذر

تاریخ جلد 2

ص: 277

اردبیل 1350 : صص. 200 - 294 جمال ترابی طباطبائی آثار باستانی آذربایجان جلد 2 آثار و : ابنیه تاریخی شهرستانهای اردبیل ، ارسباران ، خلخال ، سراب مشگین ، شهر مغان تبریز 1355 صص 85-191؛ یوسف معماری گنجینه تاراج» شده بقاع شیخ صفی». مجله تماشای زندگی 11-9 (1372) 60-46؛ محمد علی مخلصی فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی تهران 1371 صص 25-37.

Osman G. Özgü denli, "Şeyh Saflû'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde Bulunan Kitaplar", Marmara Üniversitesi .Türklük Araştırmalar Dergisi, 10, (2001), s. 43-56

115 کتابخانه ، سلیمانیه حکیم اوغلو علی پاشا شماره 725 درون) جلد نک تصویر شماره 9

Osman G. Özgü denli, "Şeyh Saflû'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde .116
Bulunan Kitaplar", s. 51-52.

117. برای مهر کتابخانه حکیم اوغلو علی ، پاشا ، نک (Günay Kut, Nimet Bayraktar Yazma Eserlerde Vakıf Mühürleri, s. 91)

118. یکی از صدر اعظمهای سلطان محمود اول به نام حکیم اوغلو علی ، پاشا در کنار مسجدی که در داماد پاشا در تاریخ 1147 هـ بنا نمود کتابخانه ای را تأسیس کرد . 84. (Eransal, Ismail E Türk Kültüphaneleri Tarihi, II, s. 84)

119 کتابخانه موزه آثار ترکی و اسلامی شماره 2061 نک تصاویر شماره 10 و 11)

120 کتابخانه موزه کاخ توپقایی خزینه شماره 1496 ورق 684 الف تاریخ کتابت 6 ذیحجه 868 هـ - کاتب محمد بن محمد بن علی مشهور به بقال در) مورد) نسخه تک (F. E. Karatay Topkap Saray Müzesi Kültüphanesi Farsça Yazmalar Kataloğu, s. 128, n. 336; Abdulkadir Karahan, Tahsin Yazıcı, Ali Milani, Topkap Saray Müzesi'ndeki Şehname .(Yazmalarından Seçme Minyatürler, I, İstanbul 1971)

121. نفرین شاه عباس در وقفنامه در دو صفحه نگارش یافته است کتابخانه موزه کاخ ، توپقایی خزینه شماره 1496 ، اوراق 1 / بالف.

122. سعدی شیرازی کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره 1410 کاتب علی الحسینی الکاتب تاریخ و محل : کتابت اواخر ربیع الثانی 932 هـ - هرات ورق 4 الف الف (Ates (İstanbul Kültüphanelerinde Farsça Manzum Eserler, s. 1AF)

ص: 278

123. کتابخانه دانشگاه استانبول مجموعه فارسی شماره، 1410، اوراق 4 الف، 12/الف، 45/الف.

Osman G. Özgüdenli, "Şeyh Saflû'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde .124

.Bulunan Kitaplar", s. 52-54

125. سپاه عثمانی در اواخر 1137 هـ - شهر اردبیل را تسخیر نمود و در مدت کوتاهی تحریر شهر نواحی اطراف آن صورت گرفت پنج سال بعد در 1142 هـ - استقرار ایران در منطقه توسط و نادر شاه برقرار گردید و نیروهای عثمانی مجبور به ترک این منطقه شدند. Aliyev (Salih Muhammedoğlu. "Erdebil", DİA, XI, s. 277).

Osman G. Özgüdenli, "Şeyh Saflû'd-dîn Erdebîlî'nin Türbesinde .126

.Bulunan Kitaplar", s. 48

P. Fodor. Talikli-zade". EI, X, s165 Ethan Afyoncu, "Ta'îkî-zade-166 وی نک 127. درباره آثار و سرگذشت
Mehmed Subhî'nin Hayat Hakk nda

(.Notlar", Osmanl Araştırmalar , XXI (2001), s. 285-306

128 تبریزه کتابخانه موزه کاخ توپقاپی روان شماره 1299 اوراق 20 الف، 4241

Osman G. Özgüdenli, "Osmanl İnan I: Bat İnan ve Azerbaycan Tarihi Hakk nda Osmanl Tahrir .129
.Kay tlar : Coğrafi ve İdarî Taksimat", AÜ DTCF Tarih Araştırmalar Dergisi, XXII/34, (2003), s. 83-85

İsmail E. Erünsal, "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730- 1754)", İ.Ü.E.F. Kütüphanecilik .130
Dergisi, Belge Bilgi Kütüphanecilik

.Araştırmalar , 4, (1998), s. 19-29

Osman G. Özgüdenli, "Osmanl İnan I: Bat İnan ve Azerbaycan Tarihi Hakk nda Osmanl Tahrir .131
,"Kay tlar : Coğrafi ve İdarî Taksimat

.AÜ DTCF Tarih Araştırmalar Dergisi, XXII/34, (2003), s. 83-85

İsmail E. Erünsal, "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730- 1754)", İ.Ü.E.F. Kütüphanecilik .132
.Dergisi, Belge Bilgi Kütüphanecilik Araştırmalar , 4, (1998), s. 19-29

افضلی، مهدی آثار منسوب به مکتب آل جلایر در مرقع یعقوب «بیک مزدک نامه: مجموعه مقالات ایران شناسی خواهان جمشید کیان فر و پروین استخری تهران خواهان، 1389: 11-32 تحلیلی بر آمار نسخ خطی موجود در کتابخانه های ترکیه آینه میراث. سال 36 پائیز (1387): 74 - 99: ص. 75

اقبال، عباس قبة الكتاب سلطان علی مشهدی مجله دانشکده ادبیات 2/13 (1344): صص. 87-93

اوزگوندلی، عثمان غازی تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی نامه بهارستان، جلد 7263 (1382): 12-13

بوداق منشی، قزوینی جواهر، الاخبار به کوشش محسن بهرام، نژاد، تهران میراث مکتوب، ص 134 - 136؛

بیانی مهدی احوال و آثار خوشنویسان تهران جلد اول 1356؛ جلد سوم 1348.

حجازی، فرهاشم شاه اسماعیل اول و جنگ، چالدران با مقدمه محمد اسماعیل رضوانی، تهران 1374، ص 126

حسن بیک، روملو احسن التواریخ به کوشش جن سدون، انستیتوی اورینتال بارودا 1931 1934 ص 149 - 143

خواند میر، امیر محمود تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کوشش محمد علی، جراحی، تهران، 1370

خواند، میر غیاث الدین تاریخ حبیب السیر به کوشش محمد دبیر، سیاقی تهران 1362، ج 4، ص 545 - 548؛

سبحانی توفیق آق سوح. فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول تهران فرهنگستان زبان و ادب، فارسی 1374

شکر، بدلیسی، سلیم، نامه به کوشش مصطفی ارغون، شاه، قیصریه، 1997، ص 180

عبدی بیک، شیرازی تکملة الاخبار، تاریخ صفوی از آغاز تا 978 (1570) به کوشش عبدالحسین نوایی تهران 1369، ص 54 - 55؛

غفاری، قاضی احمد تاریخ جهان آرا به کوشش مجتبی مینوی، تهران، 1343، ص 277؛

مایل، هروی نجیب تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی تهران 1380، صص.

منزوی احمد فهرستواره کتابهای فارسی تهران 1374 - 1384

همایون فرخ رکن الدین کتاب و کتابخانههای شاهنشاهی ایران: از عصر اسلام تا عصر کنون تهران 1347، ص. 106 - 112.

Afyoncu, Ethan "Ta'îlkî-zade Mehmed Subhî'nin Hayatı Hakkında

.Notlar", Osmanlı Araştırmaları, XXI (2001), s. 285-306

Anameriç, H. "İstanbul Köprülü Yazma Eser Kütüphanesi" Türk

.Kütüphaneciliği 20(2) (2006): 195-202, 197

Browne, Edward G. A Descriptive Catalogue of the Oriental Mss. Belonging

,to the Late E.G. Browne, ed. Reynold A. Nicholson, Cambridge 1932

.Bursal Mehmed Tahir. Osmanlı Müellifleri. II. İstanbul 1333/1914

Çiğdem, Kemal "Türk İslam Eserleri Müzesi'ndeki Minyatürlü Kitapların

.Katalogu", Şarkiyat Mecmuası, III,(1959): pp. 51-90

Çoruhlu, Tülin, "Osmanlı Cebehanesine Ganimet Olarak Giren Akkoyunlu

Silahlar", Uluslararası Dördüncü Türk Kültürü Kongresi, Bildiriler 4-7

Kasım 1997, Ankara, yay. A. Aktaş Yasa, I, Ankara 1999, s. 177-189. Danişment, İsmail Hami. İzahlı

.Osmanlı Tarihi Kronolojisi. İstanbul: TTK, 1948: Cilt II, 15

Erünsal, İsmail E. "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730-1754)", İ.Ü.E.F. Kütüphanecilik Dergisi,

,Belge Bilgi Kütüphanesi Araştırmaları

.s. 19-29, (1998), 4

Erünsal, İsmail E., "The Golden Age of Ottoman Libraries (1730-1754)", İ.Ü.E.F. Kütüphanecilik Dergisi,

,Belge Bilgi Kütüphanesi Araştırmaları

.s. 19-29, (1998), 4

Fazl ođlu, İhsan, "Osmanlı Felsefe-biliminin Arkaplan : Semerkand Matematik-Astronomi Okulu", Divan.
,(İlmî Arařtırmalar, XIV, (2003

.s. 1-66

;Flemming, Barbara "Türkler, Anadolu Beylikleri", İA, XII/2, p. 285-286

ص: 281

KÖprülü, M. Fuad, "Türkler, III. Edebiyat", IA, XII/2, s. 531-565

;Fodor. P. "Ta'likli-zade". EI, X, s. 165-166

.Gibb, E.J. W. A History of Ottoman Poetry, II, ed. E. G. Browne, London 1965

İhsanoğlu, E.; Şeşen, R.; Gündüz, G.; Bekar, M. S., Osmanlı Müsiki

.Literatürü Tarihi, İstanbul 2003

İhsanoğlu, E.; Şeşen, R.; Gündüz, G.; Bekar, M. S.; Furat, A.H., Osmanlı

.Coğrafya Literatürü Tarihi, I-II, İstanbul 2000

İhsanoğlu, E.; Şeşen, R.; Gündüz, G., Bekar, M.S., Osmanlı Askerlik

.Literatürü Tarihi, I-II, İstanbul 2004

İhsanoğlu, E., Şeşen, R.; İzgi, C., Osmanlı Matematik Literatürü Tarihi

.I-II, İstanbul 1999

İhsanoğlu, E., Şeşen, R., İzgi, C., Akpınar, C.; Fazl oğlu, İ., Osmanlı

.Astronomi Literatürü Tarihi, I-II, İstanbul 1997

, "İnal, Güner Şah İsmail Devrinden Bir Şehname ve Sonraki Etkileri

İ.Ü.E.F. Sanat Tarihi Yıllığı, V,(1973), s. 497-529

Karahan, Abdulkadir; Yazıcı, Tahsin; Ali Milani, Topkapı Sarayı Müzesi'ndeki Şehname Yazmalarından

Seçme Minyatürler, I, İstanbul

.1971

Karahan, Abdulkadir, Yazıcı, Tahsin; Milani, Ali. Topkapı Sarayı Müzesi'ndeki Şehname Yazmalarından

Seçme Minyatürler, I, İstanbul

.1971

Karatay, Fehmi Edhem; Stchoukine, Ivan, Les manuscrits orientaux

.illustré s de la bibliothè que de l'université de Stamboul, Paris 1933

Karatay, Fehmi Edhem, Topkap Saray Mü zesi Kü tü phanesi Farsça

.Yazmalar Katalođu, İstanbul 1961

Kurat, Nimet A. Topkap Saray Mü zesi ArŞivindeki Latın Ordu, K r m ve

;Türkistan Hanlar na ait Yarl k ve Bitikler, İstanbul, 119-133

ص: 282

Kut, Güney, Bayraktar, Nimet, Yazma Eserlerde Vakıf Mühürleri, Ankara

.1984

Malekzadeh, Farrokh "İstanbul Topkapı Sarayı Müzesinde Bulunan Şah İsmail-i Safevi'ye Ait Kupa",
İ.Ü.E.F. Tarih Enstitüsü Dergisi, 7-8

.s. 263-276, (1977)

Meier, Fritz, "Stambuler Handschriften dreier persischer Mystiker: 'Ain
, "al-quḍāt al-Hamadānī, Nağm ad-dīn al-Kubrā, Nağm ad-din ad-Dāja

.Der Islam, XXIV/1, (1937), s. 1-42

Mohajeri, Fatemeh Ayasofya Kültürhanesi'nde Mevcut Olan Farsça Manzum Eserler, İstanbul Üniversitesi
Edebiyat Fakültesi Basım

.Doktora Tezi, İstanbul 1975

Muhyiddin 'Arabi, el-Bulga fi'l-hikme, (Felsefede Yeterlilik), ed. Nihat

, Keklik, İstanbul, 1969

Öğütmen, Filiz. XII-XVIII. Yüzyıllar arası minyatür sanatından

.Örnekler. İstanbul: Topkapı Sarayı Müzesi, 1966

Özgüdenli, Osman G. "İstanbul Kültürhanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", A.Ü.

Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi

.Tarih Bölümü Tarih Araştırmalar Dergisi, XXVII/43, Ankara 2008, s.

.1-75

Özgüdenli, Osman G., "İlhanlı Tarihine Ait Yeni Bir Kaynak: Tarih-i

-Vassaf'ın Müellif nüshası", TTK Belleten, LXX/258, (2006), s. 501

.522

Ozɡü denli, Osman G., "Osmanlı İnan İ: Bat İnan ve Azerbaycan Tarihi Hakk nda Osmanlı Tahrir Kay tlar :
Coğrafi ve İdarî Taksimat", AÜ

DTCF Tarih Arařt rmalar Dergisi, XXII/34, (2003), s. 83-107. Özɡü denli, Osman G., "Şeyh Safiu'd-dîn
Erdebîlî'nin Türbesinde Bulunan Kitaplar", Marmara Üniversitesi Türklük Arařt rmalar Dergisi, 10,
(2001), s. 43-56

ص: 283

Özgülü denli, Osman G., Turco–Iranica. Ortaçağ Türk–İran Tarihi

.Araştırmalar, İstanbul 2006

Özgülü denli, Osman G.; Erdoğan, Abdülkadir, "İstanbul Kütüphanelerinde

.Bulunan Farsça Yazmalar Hakkında Bazı Mülahazalar", Name-i Aşina, 15–16, (2004), s. 63–84

.Ritter, Hellmut, "Autographs in Turkish Libraries", Oriens, VI, (1953), s.

.63–90

Ritter, Hellmut, "Die persischen Dichterhandschriften der Fatih–Bibliothek

, "in Istanbul. Revidiert und herausgegeben von Benedikt Reinert

.Oriens, 29–30, (1986), s. 110–258

Ritter, Hellmut, "La Parure des Cavaliers und die Literatur über die

.ritterlichen Künste", Der Islam, XVIII, (1929), s. 116–154

Ritter, Hellmut, "Philologika, VII. Arabische und persische Schriften über

–die profane und die mystische Liebe", Der Islam, XXI, (1933), s. 84

.109

Ritter, Hellmut, "Philologika, XI: Maulānā Ḡalāladdin Rūmī und sein

.Kreis", Der Islam, XXVI, (1942), s. 116–158; s. 221–249

Ritter, Hellmut, "Ayasofya Kütüphanesinde Tefsir İlmine Ait Arapça

.Yazmalar", Türkiyat Mecmuası, VII–VIII, (1945), s. 1–93

–Ritter, Hellmut, "Philologika IX: Die vier Suhrevardi", Der Islam, XXIV/3

.s. 270–286; XXV, (1938), s. 35–86, (1937), 4

Şeşen, Ramazan, "Türkiye Kütüphanelerindeki Tanıtılmamış Bazı Farsça Yazmalar", İslam Tetkikleri

Enstitüsü Dergisi, VIII/1-4, (1984), s. 5-70. Topkap Saray Müzesi Arşiv K lavuzu, I. Fasikül, İstanbul, 1938, Turan, Osman, Türkiye Selçuklular Hakk nda Resmî Vesikalar, Ankara 1988

Türk Cilt Sanat Sergisi, (25 Kas m-1 Aral k 1968), Süleymaniye Kü tüphanesi Koleksiyonlar ndan .SeçilmiŞ Yazma Eserler, Ankara 1968

(Uzunçarş 1 , İsmail Hakk , "Osmanlı saray ında ehl-i h ref (sanatkarlar
.defterleri", Belgeler, XI, (1986), s. 23-76

Uzunçarş 1 , İsmail Hakk , "Şah İsmail'in Zevcesi Tach Han m' n
.Mücevherat ", Belleten, XXIII/92, (1959), s. 611-619

ص: 285

* تما و ساختار اداری دوگانه امپراتوری مغول (1)

نوشته: دونالد استروسکی (2)

ترجمه دکتریزدان "فرخی" (3)

مقدمه: منابع مغولی

در تاریخ سری مغولان یوان چائو بی شی (4) چنین آمده که اوکتای (5) قآن پس از تصرف سرزمینهای قبچاق و روس در سالهای 1237 - 1240 م / 635 - 638 ق برای اداره شهرهای این مناطق شامل، اور ناس، سقسین بلغار و کیف دو مقام داروغچین و «تماچین» منصوب کرد. (6)

معمولاً پژوهشگران مقام داروغه را از منابع دیگری به غیر از تاریخ سری مغولان می‌شناسند این واژه به معنی حاکم است و پسوند «چی» در زبان ترکی و مغولی به معنی کارگزاری است که متصدی وظیفه یا مقامی است. (7) کلاوز نشان می‌دهد که به هر روی واژه داروغچی در متون مغولی با خط ایغوری در خاورمیانه و آسیای مرکزی به کار نرفته است و تنها به شکل داروغه به کار رفته است. داروغچی در متون مغولی چینی به دو صورت به خط ایغوری و خط فاگرپا دیده می‌شود (8) نسخه‌های موجود از تاریخ سری مغولان که از طریق زبان چینی برجای مانده همچنان که چگونگی اشکال کاربردی واژگانی چون داروغه داروغچی و

ص: 287

1- این مقاله ترجمه ای است از Donald Ostrowski, The tamma and the dual-administrative structure of the Mongol empire, Bulletin of the School of Oriental and African Studies 61/2 (1998): 262-277.

2- استاد دانشگاه هاروارد

3- استادیار دانشگاه پیام نور (Y_farrokhi@pnu.ac.ir)

4- Yuanchao bishi.

5- مترجم نامهای مغولی این مقاله را بر اساس نوشتار ضبط اسامی کتاب تاریخ جهانگشای جوینی نوشته و در اصل مولف شیوه مغولی اسامی را مورد استفاده قرار داده است

6- Mongyol-un niuča tobča' an, In Igor de Rachewiltz, Index to the Secret History of the Mongols (Indiana University Publication, Uralic and Altaic studies, 121, Boloomington: Indiana University Press, 1972) 247, p. 165 Cf. Secret History of The Mongols, tr. Francis Woodman Cleaves (Cambrididge, MA: Harvard University press, 1982), 215; The Secret History of the Mongols, tr. Igor de Rachewiltz, Papers on Far Eastern History (PFEH), 31, 1985, 31; and Starinnoe Mongol'skoe skazanie o Chingiskhane, tr. Archimandrite Pallady, Trudy chlenov Rossiskoi dukhovnovi missii v Pekine, 4, 1866, 155

7- جهت توضیح این نکته بنگرید به Gary. K. Ledyard, The establishment of Mongolian military governors in Korea .in 1231, phi Thea Pepers, 6, May 1961, 4-5

8- Phags-pa; Francis Woodman Cleaves, Daruya and gerege, Harvard Journal of Asiatic Studies, 16, 1953, -8

238. با توجه به نوع نوشتار لاتین Phags-pa- این نام به شکل نوشتاری فاگزا در میان محققان ایرانی رایج شده اما به هر حال به صورت فاگزا نیز نوشته شده است. این همان خطی است که در عهد قویلائی رایج گردید اما متاسفانه متون ایرانی این نام و اصطلاح را به کار نبرده اند (مترجم)

دار و غچین را توضیح می‌دهد می‌تواند چگونگی حفظ اشکال «تما»، «تماچی» و نیز به دنبال آن واژه «تماچین» را روشن کند اما سوال اصلی اینجا است که «تما» به چه معنی بود و چه مطالبی را درباره ساختار اداری مغول بازگو میکند؟

واژه «تما» به اعتقاد چائی چینینگ شیائو (1) از واژه چینی «نما» (2) به معنی «سوار گشت زن (3) ریشه گرفته است این واژه در آغاز به معنی مامور گشت سواره نظام (4) بوده و بعدها به معنای پیش قراول و جلودار (5) نظامی درآمده است. (6) شیائو به پژوهش یانگ ژیکو (7) تکیه دارد که مطابق آن شواهدی در مورد کاربرد «تما» از دوره سلسله تانگ (618-907م) وجود داشته است. (8) از سوی دیگر پل بوئل معتقد است که تما (9) از واژه تبتی «م تاما» (10) به معنی منتهی، حاشیه مرز «سرحد گرفته شده و از قرن دهم 4 ق / 10م در زبان مغولی وارد شده است. (11) از آنجایی که استدلال بوئل در مورد ریشه م» «تاما به واژه ای اخیر در زبان تبتی اشاره دارد و نیز از آنجایی که مشخص نیست چرا مغولها باید برای بیان مولفه ای بنیادی در سازمان نظامی، خود واژه ای تبتی را اقباس کرده باشند؟ میتوان گفت دلایل واژه شناسی شیائو در مورد تما صحیح تر به نظر میرسد

افزون بر اشاره اخیرالذکر تاریخ سری به واژه «تما» در بخشهای دیگری از این اثر نیز به واژه تما اشاره شده است در بند 237 این کتاب چنین آمده که اوکتای پس از غلبه بر حکومت جین (چین) در سال 1234م 632ق در شهرهای نانگینگ جونگدور و شهرهای مختلف آن، سرزمین مقام [آلگینچی]، (12) «تماچین» و «داروغچین تعیین کرد (13) در بند 274 تاریخ سری چنین آمده: که مغولها پس از تصرف بخش شمالی ایران طی لشکر کشی سالهای 1230-1231م/627-628ق اوکتای به جورماغون قورچی فرمانده مغول دستور داد تا در آنجا به عنوان تما ساکن شود. (14) بند 274 تاریخ سری همچنین اشاره میکند که اوکتای یسودر» قورچی را که از لشکر کشی علیه جورچت و سولانگناس (15) بازگشته بود جهت حمایت از جلایرتای قورچی گسیل کرد یسودر قورچی فرمان یافت تا در آنجا به عنوان تما ساکن شود. (16) سرانجام در بند 276 تاریخ سری مغولها قطعات زیر از زبان اوکتای در واکنش علیه گیوگ ذکر شده است

وی را به عنوان الگنچی گماشت

بگذارید وی را به بالا رفتن از دیوارهای کوه آسای شهرها بفرستیم

تا حدی پیش برود که همه ده ناخن انگشت وی

در اثر سایش از جای کنده شود

ص: 288

1-Ch'i-ch'ing Hsiao.

2-Tanma

3-Scout-horse

4-Mounted scout.

5-Vanguard.

6-Ch'i-ch'ing Hsiao, The military establishment of the Yuan dynasty (Cambridge, MA: Council on East -

Asian Studies, 1978), 137, n. 119.Cf

.Yang Zhiqiu -7

Yang Zhiqiu, Yuandai di yanmachi zhun, Zhonghua Wenshi luncong, 6, August 1956, 181-213, cited in -8
.Ch'i-ch'ing Hsiao, The military establishment of the Yuan dynasty, 137, n 119

.tanma -9

.mTha-ma -10

Paul D.Buell, Kalmyk Tanggaci People: thoughts on the mechanics and impact of Mongol expansion, - 11
Mongolian studies, 6, 1980, 55, n 40.Cf, Paul D. Buell, Tribe, Qan and ulus in early Mongol China: some
prolegomena to Yuan history, Ph.D Dissertation, order no, 7800908, University of Washington, 1977, 261-
.262, n 143

.alginČi' -12

Mongyol-un niuča tobča'an, 273, p 165;cf. Secret history(Cleaves), 214'Secret History" - 13
(Rachewiltz), PFEH, 31, 1985, 30;and"Starinnie Mongol'skoe skazanie, 155

MonqYol-un niuča tobča'an, 274, p165, The secret history(Cleaves), 214, Secret . -14
ahالی «بغداد بغداد» تسلیم جورماغون شدند اما حمله او به بغداد در سال 36 8321 ق موقتیت آمیز نبود بغداد تا زمانی که هلاکوبه آن
حمله کرد به تصرف مغولان در نیامد.

.Solang Yas -15

MonqYol-un niuča tobča'an, 274, p165, The secret history(Cleaves), 215, Secret - 16
.history(Rachewiltz)PFEH. 31. 1985. 31; and: Stainnoe Mongol'skoe skazanie, 155

بگذارید وی را به صعود و قلع و قمع دیوار مستحکم شهرها بفرستیم

تا آنجا که ناخن ده انگشت وی

در این کشاکش خرد شود (1)

از بافت این عبارات میتوان استنباط کرد که مداخلت در کار جنگ که شامل محاصره شهرها، بود مهمترین وظیفه الگنچی و تما بود

آلتان دبتر (دفتر) (زرین منبع مغولی دیگری بود که میتوانست مرجعی برای ارزیابی مطالب تاریخ سری مغولها باشد اما این اثر امروزه در دست نیست آلتان دبتر تاریخ رسمی و حکومتی مغول بود که در درگاه خانان نگهداری می شد دسترسی افراد غیر مغول به این اثر ممنوع بود به هر حال رشیدالدین (1347 - 1318 م / 645-718 ق اشاره میکند که محتوای این اثر از طریق یک واسطه از افراد اردوی غازان خان به وی منتقل شده و از اینرو میتوان گفت که وی اثر خود جامع التواریخ را در حدود سالهای 1302 تا 694/1311 تا 703 هـ-ق یعنی روزگار حکومت غازان تالیف کرده است زکی ولیدی طوغان معتقد است این «واسطه» اخیرالذکر پولاد چینگسنگ سفیر قویبیلای در اردوی ایران بوده و بخشهایی که وی در جامع التواریخ وارد کرده، رشیدالدین به میزان اندکی در آن دست برده که این افزوده ها شامل برخی مشاهدات کلی و افزوده هایی از اشعار عربی و فارسی مقتضی مطالب بوده است. (2) در یک مورد دیگر میتوان با دیوید مورگان هم نظر شد که معتقد است که جامع التواریخ روایت غیر مستقیمی دست دومی از آلتان دبتر است (3) و در حقیقت اشارههایی به تما در جامع التواریخ ملاحظه می شود (4)

1- پس از مرگ چنگیزخان شاهزادگان و امرا گرد هم آمدند و ایلچیدای نویان برادرزاده چینگیزخان بود و گیوکخان پسر قآن را به حدود ولایت قورتقان (5) فرستاده بودند تا بگیرند و آن را غارت کرده و مسخر گردانیده بودند و امیری از تنگوت بهادر نام را با لشکری به اسم تما بجهت محافظت آن ولایت آنجا رها کرده (6)

این رویداد را میتوان به لحاظ زمانی به سال درگذشت چنگیزخان 1227-1228 م / 624-625 ق مربوط دانست اما در مورد محل قورتقان اطلاعی در دست نیست. گرچه محتمل است محل آن در گونگ چانگ (7) (لنگری (8) کنونی در جنوب شرقی ایالت گانسو (9) واقع شده باشد. تنگوت بهادر مدتی بعد در سال 1235 م / 33 عق لشکر کشی را به شبه جزیره کره فرماندهی کرد. (10)

ص: 289

1- Monq Yol-un niuča tobč'a'an, 276, p166, The secret history(Cleaves), 217, Secret . history(Rachewiltz)PFEH. 31. 1985. rr . کلود الگنچی را به عنوان جاسوس» ترجمه می کند دوراکه ویلتس آن را در اینجا «لشکر پیش تاخته یا پیش قراول ترجمه میکند و در بند 732 به عنوان مامور گشت زنی دورفر آن را به معنای «Grenzwachen یعنی مراقبت و حفاظت مرزی یا سرحدی میدانند 4 Gerhard Doerfer, Turkische und mongolische Element im Neupersischen, vols.(Weisbaden: Franz Steiner, 1963-1975);I: 252 . برای یک مقابله برای استفاده از اصطلاح پنج انگشت یا ده انگشت بنگرید Secret , 11, The secret history(Cleaves), 252, p166, MonqYol-un niuča tobč'a'an,

A.Zaki velidi Togan, The Composition of the history of the Mongols by Rashid al-din, General Asiatic –2 Journal, 7, 1962, 64, Cf. Thomas T. Alssen, Mongol imperialism: the policies of the Grand Qan Mingke in China Russia and the Islamic lands, 1251–1258(Berkeley: University of California Press, 1987), 197–198
David Morgan, The Mongols(Oxford: Blackwell, 1986), 11–12 – 3
William Hungm, The transmission of the book known as The secret history of the mongols, Harvard Journal of Asiatic Studies, 14, 1951, 481
هر دو در مورد رویدادی را که ذکر میکنند اطلاعاتی دارند که آن منبع دیگر ندارد

4- در اینجا شایسته است که مراتب تقدیر و تشکر خود را از بن تحریری Ben Tahriri و ویلر تکستون (Wheeler Thcheston) به جهت مشاوره با ایشان در مورد عبارات جامع التواریخ اعلام دارم

5- نام این ولایت در متن مورد استفاده مولف از جامع التواریخ به صورت قونگان Qungan به کار رفته است. در این ترجمه اسامی مطابق با ضبط متن فارسی جامع التواریخ تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی استفاده شده است. (مترجم)

Rashid al-din, Dzhani at-tavaikh,II,pt,Kriticheskii tekstm ed, A.A. Alizade, (Mascow:Nauka, 1980), 56; –6
Rashid al-din, Djami el-tavarikh, ed, Edgar B. Blochet(E.J.Gibb Memorial Series, vol 18, Leiden: Brill, 1911), 18: Rashid al-din, The Successors of Genghis khan, Tr.Hohn Andrew Boyle(New york:Columnia University press, 1971),32–33, Cf.Rashid al din, Sbornik le 14Rashid al-Din, Dzhami at-tavarikh, □, pt. 1: Kriticheskii tekst, ed. A. A. Ali-zade (Moscow: Nauka, 1980), 56; Rashid al-Din, Djami el-tevarikh, ed. Edgar B. Blochet (E. J. W. Gibb Memorial Series, vol. 18, Leiden: Brill, 1911), 18; Rashid al-Din, The successors of Genghis Khan, tr. John Andrew Boyle (New York: Columbia University Press, 1971), 32–3. Cf. Rashid al-Din, Sbornik letopisei, 3 vols. (Moscow and Leningrad. Akademiya nauk SSSR, 1946–60), II, tr. Yu. P. Verkhovsky, ed. I. P. Petrushevsky, 20. Babadur' is an honorific title meaning 'hero, warrior'. See, c.g., Grigor of Akner [Akanc'], 'History of the nation of the archers (the Mongols)', ed. and tr. Robert P. Blake and Richard N. Frye, Harvard Journal of Asiatic Studies, 12, 1949, 343
محمد روشن و مصطفی موسوی تهران البرز، 3731 ج 1، ص 836) (مترجم)

.Gongchang –7

.Longxi . –8

.Gansu –9

.E.E. Henthom, Korea: The Mongol invasions(Leiden: Brill, 1963), 102 –10

2- اوکتای پس از یکه جبه و ، سو بودای جور ماغون قورچی قبیله سونیت را بر چهار تومان لشکر تما منصوب کرده و به آن منطقه فرستاد لشکر تما آن است که بخشی از لشکر هزاره و صده ها را برگزینند و به منظور اقامت به برخی مناطق . بفرستند (1)

3- منکو پس از قوریلتهای سال 1251 م / 49 عق قوبیلای را بر چین و شرق تعیین کرد و هلاکورا بر ایران زمین و ممالک غربی . فرستاد . سپس وی دستور داد لشکر تما که پیش از این با فرماندهی بایجو و جور ماغون در ایران فرستاده بودند و نیز لشکری که با طایر بهادر در کشمیر و به هند رفته بودند در خدمت هلاکو باشند (2) گزارش رشیدالدین در مورد انتصاب جور ماغون به فرماندهی لشکر با مطالب تاریخ سری مغولان همخوانی دارد گرچه در تاریخ سری ذکر شده که انتصاب جور ماغون از سوی اوکتای انجام شده است . تاریخ جهانگشای جوینی موید مطالب تاریخ سری در مورد انتصاب جور ماغون از سوی اوکتای در ایران و ممالک غربی است و اینکه اوکتای یاسا (3) رسانید که سروران و باسقاقان هر طرفی بنفس خویش بحشر روند و معاون جور ماغون باشند (4) جوینی شرح میدهد که چون جور ماغون کار خراسان را مضطرب بگذاشته بود بعضی را گرفته و باسقاق نشانده و بعضی هنوز گردن بچنبر ایلی بیرون نکرده (5) بود . در حالی که این مطالب نکته هایی در مورد وظایف باسقاق به دست میدهند اما با این حال نمیتوان از آن نتیجه گرفت که فرمانده لشکر تما از اساس مقام متفاوتی در مقایسه با باسقاقها داشته است بلکه او کسی بوده که بر باسقاقهای دیگر سرپرستی داشته اما با این تفاوت که دیگر خودش یک باسقاق نبوده است به دو دلیل : الف : اینکه جوینی واژه تما را به صورت مستقیم در مورد باسقاق به کار نبرده از این رو در مورد اینکه جوینی هم آنها را در پیوند میدیده مطلبی به دست نمی آید .

ب اینکه ممکن است یک باسقاق سرپرست باسقاق دیگری شود؛ به این مفهوم که یک سر لشکر (6) در برابر مقام سرتیپ (7) به عنوان مقامی فروتر سرپرستی داشته باشد .

4- رشیدالدین میگوید : که تیمور ، سالی موکدو و قوتوقو در تومانهای شیرامون نوین در [مقام] تما بودند (8) عبارت در تما همانند عمده بخشهای دیگر متن جامع التواریخ مبهم است بوئل به پیروی از دورفر این عبارت را به معنای چهار فرمانده در لشکر معنی می . کند (9) اما این تعبیر زائد به نظر میرسد زیرا یک تومان به معنای ده هزار لشکری است . نگارنده این سطور تعبیر «مقام» را به همان شکلی که جمله را مفهوم میسازد در متن مذکور افزوده است .

5- منکو یاسا داد که «لشکرهایی که به جهت تما در ایران زمین بودند و آنهايي که با سالی نوین به تما در حدود کشمیر و سرحد بلخ و بدخشان از آن هلاکو خان باشد» (10) در این

ص : 290

Rashid al-Din, Dzhami at-tavarikh, t, pt. 1: Kriticheskii tekst, od. A. A. Romaskevich, A. A. Khetagurov - 1 and A. A. Ali-zade (Moscow: Nauka, 1965), 150-1; Rashid al-Din, Jami' al-tavarikh, ed. I. N. Berezin, Trudy Vostochnogo Otdeleniya Rossuskogo Arkheologicheskogo Obshchestva, 7, 1861, 56. Cf. Rashid al-Din, Shornik letopisei, t, pt. 1, tr. L. A. Khetagurov, ed. A. A. Semenov, 98-9
Rashid al-Din, Jami' al-tavarikh, ed. Abdul-kerim Ali Ogly Ali-zade (Baku: Akademiya Nauk 17 - 2 Azerbaidzhanskoi SSR, 1957), 3: 21; cf. Rashid al-Din, Sbornik letopisel, m, tr. A. K. Arends, ed. A. A. Romaskevich, E. E. Bertel's and A. Yu. Yakubovsky, 23

- 3- مؤلف به استناد جهانگشای جوینی ترجمه بویل از لفظ «پرلیغ استفاده کرده در حالی که در متن فارسی جهانگشای جوینی یاسا به کار رفته است. (مترجم)
- 4- متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 2، ص 812 (مترجم) Ala-ad-Din 'Ata-Malik Juvayni, *The History of the World* (Conqueror, tr. John Andrew Boyle (Cambridge Ma: Harvard University Press, 1958): 482-483-5. متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 2، ص 912 (مترجم)
- 6- Major-general
- 7- Brigadier-general
- 8- Rashid al-Din, *Jarai al-tawarikh* (Berezin), 13, 1868, 95. Cf. Rashid al-Din, 'Sbornik letopisei. 20 . Istoriya mongolov', tr. I. N. Berezin, *Trudy Vostochnago Ordeleniya Rossiiskogo Arkheologicheskogo Obshchestva*, 13, 1868, 59; Rashid al-Din, *Sbornik letopisei*, 1, pt. 2, tr. O. I. Smirnova, 54-55. Buell. 'Tribe, gan and ulus in early Mongol China', 64-65
- 10- Rashid al-Din, *Jami' al-tawārīkh* (Berezin), 15, 1888, 229. Cf. Rashid al-Din, 'Sbornik letopisei' 22-23. In: *Al-tawārīkh* (Berezin), 15, 1888, 152; Rashid al-Din, *Sbornik letopisei*, 1, pt. 2 (Smirnova), 279-80
- التواریخ در چاپ محمد روشن و مصطفی موسوی به کشمیر اشاره نشده است جامع التواریخ، ج 1، ص 516 (مترجم)

نقل رشیدالدین به روشنی به لشکریان به عنوان تما اشاره میکند اما دیگر اشارات وی به این اندازه به معنی تما چندان روشن نیست

در موارد 1 و 3 میتوان چنین تفسیر کرد که هم این لشکریان تما بودند و هم فرمانده بود یا به عبارتی هر دو آنها تما بودند در مورد 2 کاربرد عبارت مذکور اگر تما به عنوان فرمانده معنی شود میتوان آن را به معنای لشکریان تما درک کرد (1) در مورد 4 به احتمال زیاد نشان میدهد که تما به معنای چهار فرمانده نظامی است که به اعتقاد نگارنده اشاره به مقام آنها دارد به هر حال در هر گونه پژوهش و نتیجه گیری واژه شناسی در مورد وضعیت نظامی مغولان در کتاب جامع التواریخ باید جانب احتیاط را نگه داشت. گرچه جامع التواریخ محتوای التان دبترا را منعکس می کند اما بهره گیری وی از طریق یک واسطه و یک منبع دسته دوم بوده است. وی یا واسطه اش متحماً درک تمام عیاری از منبع مورد استفاده خود را نداشتند هر چند میتوان گفت که اگر واسطه پولاد چینگسنگ، باشد احتمال درک نادرست ضعیف خواهد بود یا رشیدالدین مطالب واسطه خود به درستی متوجه نشده است. احتمال دیگری که میتوان در نظر گرفت این است که رشیدالدین از واژه تما در زمانی استفاده کرده است که این واژه در حکومت ایلخانی تا آغاز سده 8 ق/14 م تکامل یافته بود؛ گرچه منبع فارسی دیگری برای درک و تأیید تکامل این کاربرد در دست نیست همچنین ممکن است ترکیب و امتزاج واژه ها رخ داده باشد؛ چنانکه در منابع روسی تما (2) به تومن [تومان] اشاره دارد و به معنایی چون 1- یک نوع تقسیم بندی لشکری 2- یک منطقه اداری و دیوانی اطلاق شده است. (3) گرچه اصطلاح روسی تما سابق بر این با مغولها پیوند داشت اما این در آنجا دوره به معنای «تیره یا تاریک» (4) به کار رفته است. (5) مطالبی از این موضوع روشن نمیشود اما میتوان گفت اصطلاح مغولی تما تأثیرهایی در استفاده آتی از این واژه در سرزمین روسیه داشته است. در این مقاله باز هم به این مطالب توجه خواهد شد. افزون بر تاریخ سری مغولها و جامع التواریخ رشیدالدین سندی از سال 1238 636ق در دست است که نواده موقالی و جانشین کیلائون (یا) (تاس، قورچی یک تماچی بوده است (6) از این رو شاهی از تما تماچی در سه منبع مغولی در دست است که دو مورد آن تاریخ سری مغولها و سند یاد شده مستقیماً و دیگر به طور غیر مستقیم (التان دبترا است. در دو منبعی که به طور مستقیم از زبان مغولی گرفته شده اشاره به طور واضحی به یک شخص اشاره دارد که یک مقام -دیوانی نظامی بر عهده دارد در تاریخ سری مغولها و سند یاد شده سال 1238/م/38 عق تماچی به یک فرد اشاره دارد؛ و در تاریخ سری و نیز در مورد صریح در

ص: 291

1- به هر روی ویراستاران چاپ مسکو در سال 5691م چنین مطرح شده که واژه «تمام» در این تسا مدش متفرگل ماک و مامت همیشه میشم هب «مامت» در او را رثا 151, n.1, Kriticheskii tekst, 1, Dzhani at-tavaikh, II, pt 1, Rashid al-din.
2- t'ma.

3- See, eg., Polnae sobranie russkikh letopisei (PSRL), 40 vols. (St Petersburg/Petrograd/ Leningrad and 24 . Moscow: Arkheograficheskaya komissiya, Nauka, and Arkheograficheskii tsentr, 1843-1995), 15.1: col. 68; 22: 431; and Dukhovnye i dogovornye gramoty velikikh i udel'nykh knyazei XIV-XVI vv., ed. L. V. Cherepnin (Moscow and Leningrad: Akademiya Nauk SSSR, 1950), no. 40, p. 119; Akty, otnosyashchies k istorii Zapadnoi Rassii, 5 vols. (St Petersburg: Arkheograficheskaya kommissiya, 1846-53), no. 6: 4-5; no. 200: 362-4.

4-dark.

5- I. I. Sreznevsky, Materialy diya slovariya drevnerusskogo yazyka, 3 vols. (St Petersburg: 25 - 5

Imperatorskaya Akademiya Nauk, 1893–1912), m: cols. 1081–2. See also Fr. Iohannes de Plano Carpini, 'Ystoria Mongalorum', in *Sinica Franciscana, I Itinera et relationes fratrum minorum saeculi xmet xv*, ed. P. Anastasius van den Wyngaert (Florence: Apud Collegium S. Bonaventure, 1929), ch. vi, 2, p. 77; John of Plano Carpini, *History of the Mongols*, in *Mission to Asia: narratives and letters of the Franciscan missionaries in Mongolia and China in the thirteenth and fourteenth centuries*, ed. Christopher Dawson (New York: Harper – Row, 1966), 32–3, Dawson's comment in the footnote to this passage that Carpini 'has .confused "duman" (darkness) with tuman is incorrect .China', 70 . –6

تعاریف پژوهشگران

با این همه تا به حال صرفاً تعداد کمی از پژوهشگران معتقدند که تما و تماچی اشاره به یک شخص را دارد. ایرک هاینش این اصطلاح را به معنای «شهردار» (1) آورده است. (2) ای. پی. کافاروف در ترجمه خود از خلاصه متن چینی تاریخ سری مغولها دیدگاهی را بیان میکند که طرفدار چندانی در میان پژوهشگران ندارد و معتقد است که تما معادل واژه «باسقاق» است. علاوه بر این وی تماچین را چنین تعریف میکند فرمانده نظامی مغول که وظیفه تقسیم بندی قومیت‌های غیر مغول، مانند، ختایی ترک و دیگران را برعهده داشته است (3) سال 1940م /1319ش. ای آن ناسونوف تعریف کافاروف را پذیرفت (4) اما هر دو آنها استدلال و استنادی برای نظر خود ارائه نکردند.

عمده پژوهشگران تما یا تماچی و برخی نیز هر دو واژه را نیروی نظامی میدانند پیلوت تما یا تماچی را یک گروه ویژه از سواره نظام میدانند. (5) گرهارد دورفر در تعریف تما چنین نوشته است هیروی کمکی متشکل از ملیت‌های مختلف که تنها فرماندهان آنان مغول بودند و قابل استفاده برای وظایف گوناگون از جمله فتح یک منطقه محافظت از تدارکات و مراقبت از سرحدات و غیره «بودند دورفر فرمانده این نیرو را تماچی مینامد (6) چنین به نظر میرسد که تعریف دورفر در پی همساز کردن تعریف رشیدالدین از تما به معنی لشکریان و تعریف تاریخ سری مغولها از تماچی به معنی یک فرمانده لشکری است اما چنانکه در سطور پیشین ملاحظه شد در هر دو منبع یاد شده (تما تماچی به معنی یک مقام فرماندهی نظامی به کار رفته است. ژان، اوین تما را به معنی لشکریانی میدانند که برای تصرف یک ولایت فرستاده میشدند (7)

افزون بر این مطالب وی در این مورد معتقد است که این ترتیب لشکریان به تشکیل یک «نظام» تما، بخشی از پایه های تشکیل دهنده قراوانس یا غارتگران سرحدات ایران و هند گردید. (8) دو راکه ویلتس تماچین را لشکریان ساخلو (9) ترجمه میکند و تما را «رئیس» لشکریان ساخلو معرفی می. کند اما این تعریف درست مقابل آن چیزی است که دورفر تعریف کرده و برخلاف موضوعی است که برای پسوند چی به عنوان کارگزاری خاص پذیرفته شده است در اثری که پس از مرگ بارتولد منتشر شده نیز واژه «تماچی» همسو با نظر پالادی به همان معنای «باسقاق» به کار رفته است. (10) اما تعریف وی از اینکه تماچی و با گسترش معانی باسقاق چه نوع مقامی بود و چه وظایفی، داشت با تعریف پالادی متفاوت است. بارتولد ایجاد

ص: 292

1 - Stadtholder or prafekt

2 - Erich Haenisch, *Manghoi un niuca tobca'an* (Yuan-ch'ao pi-shi). Die geheime Geschichte der Mongolen, 2 vols. (Leipzig: Otto Harrassowitz, 1937-39), «: Wörterbuch, 145; see also Г, 123

3 - Pallady, 'Starinnoc Mongol'skoe skazanic o Chingiskhanc', 255n.641 25.

4 - A. N. Nasonov, *Mongoly i Rus'* (Istoriya tatarskoi politiki na Rusi) (Moscow and Leningrad: Akademiva. Nauk SSSR. 1940). 16-17

5 - Paul Pelliot, 'Neuf notes sur des questions d'Asie Centrale', *T'oung Pao*, 26, 1929, 220-1

6 - Doerfer, *Turkische und mongolische Elemente in Neupersischen*, I, No, 130, 255-257

Jean Aubin, 'L'ethnogé nè se des Oaraunas'. Turcica, 1, 1969, 74-5 -7

Ibid, 75-6 -8

.Garrison troops -9

V. V. Bartol'd, Sachineniya, r. Turkestan v èpokhu Mongol'skogo nashestviya, (ed.) I. P. 34 - 10
Petrushevsky (Moscow: Vostochnaya literatura, 1963), 534; W. Barthold [V. V. Bartol'd], Turkestan down
to the Mongol invasion, 3rd edn. (London: Luzac, 1968), 465. The typescript that is the basis for ch. v was
found among Barthold's papers and was published in his Sochineniya in 1963. The English translation first
.appeared in the third edition cited above

مقام تماچی (1) را به اوکتای منسوب میکنند و آن را مأموری اداری میداند که به زعم یلو چوکای (2) جهت اینکه مستقیماً بر مردم خراج تعیین کنند فرستاده میشدند (3) اما این ماموران دیوانسالاران امور مالی و نیز مسلمانی بودند که با مسائل مربوط به گردآوری مالیات آشنایی، داشتند نه ماموران نظامی مغولی که به جهت «ایل کردن یک منطقه فرستاده میشدند (4) بارتولد تماچی را مأموری زیر دست و احتمالاً وی را به نوعی همکار داروغچی میداند (5) وی اساس بخش 276 تاریخ سری مغولها چنین استنباط نموده است که به تماچین گاه گاهی قدرت نظامی تفویض میشد (6) وی کاربرد واژه تما در جامع التواریخ را به معنی «لشکریانی» برای فتح و دفاع از سرزمینهای متصرفی میداند بر این اساس است که بارتولد نتیجه میگیرد تماچی لشکریانی که وظیفه آنان تما یا محافظت بود سرپرستی میکرد؛ این واژه همینطور به مأموران بلند پایه ای که وظیفه ای مشابهی داشتند نیز به کار میرفت (7) بنابراین از نوشته بارتولد چنین درک میشود که تماچی میتوانسته یک مقام نظامی و همچنین یک مقام اداری و دیوانی هم باشد اما چنانکه وی تصریح میکند وظایف نظامی تماچی به عنوان مقام، اداری در اصل ضروری نبوده و ممکن بود به این مقام افزوده شود و در حالی که با به کار بستن آن چنین مینماید که وظایف نظامی تماچی به عنوان یک مقام، لشکری ضروری بوده است.

پل، بوئل تما به) چینی (تما (8) را چنین تعریف میکند نیروی نظامی ویژه که از هزاره های مختلف قبایل مغول ثبت نام و برگزیده میشد و به جهت حافظت و نگهداری مناطق متصرفی و نیز صورت امکان به منظور توسعه قدرت و نفوذ مغولها گسیل میشدند». (9) وی معتقد است که تما شامل عناصر شاخه های اتحادیه «شاهی» است و اینکه در حول و حوش این هسته، مرکزی گروه های محلی گوناگونی در یک دایره «بیرونی» همکاری داشتند (10) از این رو فرمانده تما نایب قآن در مناطق فتح شده بود (11) تما در نظر بوئل سنگ بنای قدرت مغول در چین «بود و قدرتمندترین کارگزاران حاکمان قبیله ای مغول به شمار میرفت (12) به نظر بوئل هنگامی که قویلای چین را تحت تصرف درآورد دو سنت» متفاوت ساختار مغولی را در زمینه حکومت به میراث برد.... ساختار دیوانی امپراتوری.... با همکاری آن با داروغچی و بیتکچی و دیگر مقامات ... [و] ساختار تما در چین تحت حاکمیت مغولها» (13) بوئل دقیقاً اشاره میکند که از زمان سلسله تانگ به بعد حکومت های چینی تماماً در یک اصول کمابیش قدرت مرکزی متحد سازمان یافته بود که همراه با بخش نظامی که به شدت تحت سلطه قدرت دیوانی غیر نظامی قرار داشت از سوی دیگر در چین روزگار حاکمیت مغول قدرت به دو بخش مجزایی با نظام های اداری که به طور متوازی تقسیم شده بود این نظام اداری غیر

ص: 293

1- Tan'machi .

2- Yelü Chucai .

3- Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534

4- idem, Turkestan down to the Mongol Invasion 496. 36 Morris Rossabi, 'The Muslims in the early Yuan . -4
.dynasty', in John D. Langlois, Jr. (ed.), China under Mongol rule (Princeton University Press, 1981), 276-7

5- Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the Mongol -5
Invasion 496, n. 14

6- Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the Mongol -6
Invasion 496, n. 14

7- Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the Mongol -7

.Invasion 496,n. 14

.Tanma -8

.Buell, Kalmyk Tanggaci people, 45 -9

.Ibid, 46 -10

.Ibid, 47 -11

.Ibid, 47, 45 -12

.Ibid, 48 -13

«نظامی» در مقابل چونگ شو شن (1) شورای اداری پاسخ گو بودند و «نظام» نظارتی «لشکر نیز به شورای لشکری به نام شومی یوان مسئول بودند (2) این نظام دوگانه دیوانسالاری متوازی را که قویبیلای در سلسله یوان برقرار، ساخت صرفاً تداوم نظام دوگانه ای بود که پیش از این در امپراتوری مغول وجود داشت از این رو نظام» لشکری مغول... قدری بیشتر از ساختار در دوره پیش از حکومت یوان و در یک ظاهر توسعه یافته محسوب میشد (3) بنیاد تعریف بوئل از «تما» تا حد زیادی مبتنی بر فهم دورفر از چگونگی استفاده جامع التواریخ از این واژه است اما بوئل در مقاله خود با نشان دادن کاربرد متفاوت تما و تماچی در تاریخ سری اشاره میکند که مطابق آن به یک شخص اشاره دارد به هر حال وی این نوع کاربرد تاریخ سری را به رسوم» با اجدادی مشحون از خودنمایی مربوط میداند که موجب شده نویسنده این اثر درباره نیروهای تشکیل دهنده تما دچار سهو شود و تنها بر موقعیت فرمانده حاکم بر آن متمرکز گردد (4) بوئل معتقد است که در مورد تفاوت بسیار اندک کاربردهای [تما و تماچین] در تاریخ سری و جامع التواریخ ملاحظه اندکی صورت گرفته است زیرا میتوان ملاحظه کرد که هر دو منبع به یک مطلب یکسان اشاره دارند (5)

علت این ناهمخوانی در تعریف چیست؟ آیا میتوان تما تماچی را هم به معنای یک شخص و هم به معنای یک گروه نظامی اطلاق کرد؟ یا اینکه در یک مورد به شخص اشاره دارد و در مورد دیگر به یک گروه نظامی؟ یا اینکه آیا میتوان معنای این واژه ها را به گونه ای دیگر تعریف کرد؟

منابع مغولی

ظاهراً منابع غیر مغولی و غیر چینی که اشکال گوناگون مشتق شده تماچی را مورد استفاده قرار می دهند به یک صاحب منصب نظامی تحت فرمان اشاره دارند گریگور اکثر اشاره می که هلاکو پس از آنکه ایران و بغداد را فتح کرد به منکو خبر داد که لشکریان کهن سال و تمای چیک (6) را از این جا به عقب گسیل کردیم (7) کلوز معتقد است که پسوند «ک» در کلمه تمای چیک در زبان ارمنی علامت جمع است که در واقع معنای همان تماچی مغولی را بیان میکند (8) از قرار معلوم در روایت گریگور اکثر هلاکو به روشنی به لشکریان و فرمانده آنها اشاره دارد در این مورد واژه تماچیک به گروههای نظامی اشاره ندارد همینطور صورت استفاده مشتق شده شکل «تواچی» در بابرنامه متن قرن 10 ق/16 م که به ترکی جغتایی نوشته شده به افرادی اشاره دارد و به یک گروه نظامی مربوط نیست. «لشکر بیرون رفتند و

ص: 294

1- Chungshu shen.

2- Ibid, 49.

3- Ibid, 49.

4- .Buell, Tribe, gan and ulus in early Mongol China', 69.

5- Ibid, 70.

6- 't'emayčik.

7- Grigor of Akner, History of the nation of the archers; 337.

8- Francis Woodman Cleaves, 'The Mongolian names and terms in the History of the nation of the archers 50-8 of Grigor of Akane, Harvard Journal of Asiatic Studies, 12, 1949, 439-40. Blake and Frye defined 'tamač'i' in their note to the text as a class of knights or cavaliers among the Mongols.' Grigor of Akner, 'History of the

هر کدام بدون مشکلی در ترتیب و نظم و بدون ضرورتی در حضور توأچیان در محل مناسب خود قرار گرفتند (1)، تکستون توأچی را به معنای یک صاحب منصب در امر گردآوری و نظم لشکریان (2) تعریف می‌کند (3) منابع چینی خوانشی را فراهم میکند که آنچه را در دیگر منابع، آمده تکمیل می‌کند. یوان شی (4) و یوان دیانژنگ (5) تشکیلات سلسله یوان و تونگچی تیگ (6) آیین نامه تشکیلات (جامع همگی «تنماچی قون» (7) در مورد لشکریان مقیم اردوگاه به کار می‌برند (8) چنین به نظر می‌رسد که «قون» به معنای «لشکریان» به تنماچی اضافه شده؛ اگر که تنماچی پیش از این به معنای لشکریان باشد میتوان تنماچی «قون را به معنای لشکریانی برای تنماچی دانست که در آن صورت قون» به معنای فرمانده است. به همین صورت میتوان عبارت جامع التواریخ یعنی لشکر تما را به معنی لشکریان فرمانده (تما معنی کرد یوان شی «تنماچی قون» را در رابطه با منگگو (مغول) قون» تعریف کند

منگگو قان تنها از ملیتهای مختلف تشکیل شده بود در حالی که تماچی قان» از قبایل گوناگون به وجود آمده بود این نظام این گونه بود که خانواده ای با مردانی در سن 15 تا 70 سال مهم نبود که چند نفر در خانواده ای وجود داشتند؛ همگی میتوانستند به خدمت لشکر درآیند. هر گروه ده نفری یک پای (9) را تشکیل میدادند که توسط «پایفو» (10) رهبری میشد سواران آماده نبرد بودند پیادگان در کنار هم دیگر گرد آمده بودند و حیواناتشان را به چرا میبردند هنگامی که بچه ها به رشد میرسیدند حتی پیش از بلوغ میتوانستند به عنوان جیاندینگ قون (11) سربازان (نوجوان ثبت کند. (12)

براساس این عبارت در کتاب یوان «شی» همینطور در عبارت اخیرالذکر رشیدالدین فضل در مورد سرمنشاء امرایی که لشکریان را همراهی میکردند میتوان گفت که لشکریان «تنماچی در بیشتر موارد غیر مغولهای بودند که عمدتاً توسط صاحب منصبان غیر مغولی فرماندهی میشدند که این صاحب منصبان خود تحت سرپرستی یک تماچی مغولی قرار داشتند. در این مورد جایی که تنماچی بدون «قان» ظاهر میشود بیشتر به معنی یک فرمانده است برای نمونه یوان شی میگوید که در سال 1262 م / 660ق شیزو امپراتور) با تنماچی پنج توگزیاء، اقدام به برپایی منگگو» تنماچی دونگگوانفو» دیوانسالاری کل تماچی (مغول نمود 653 براساس این متن به جای اینکه گفته شود امپراتور با اقدام به مشورت با لشکریان اردو یک هیات» «اداری برپا ساخته، بود منطقی تر است که استنباط شود امپراتور از طریق مشورت با پنج رهبر» نظامی یک هیات اداری ایجاد کرده است.

از نوع کاربرد تما در تاریخ سری، مغولان به ویژه انتصاب جرماغون از سوی اوکتای به

ص: 295

The Baburnama: memoirs of Babur, prince and emperor, ed. and tr. Wheeler M. Thackston (New York: - 1 (Oxford University Press, 1996), 259 (fol. 209).

.An officer of the muster -2

Thackston, Baburnama, 454. Cf. William Erskine, who defines it as 'a sort of adjutants who attended to -3 the order of the troops and carried orders from the general'. Memoirs of Zehir-ed- Din Muhammed Barber, Emperor of Hindustan, tr. John Leyden and William Erskine (London: Longman. Rees. Orme. Brown, and Green. 1826). 227. n.3

.Yuanshi -4

.Yuan dianzheng -5

.Tongchi tiaoge -6

Tanmachi qun -7

Hsiao, Military establishment, 85 (Yuanshi, 98/13b), 89 (Yuanshi, 98/16a), 96 (Yuanshi, 99/4b), 99 - 8 (Yuanshi, 99/7a), 102 (Yuanshi, 99/10b), 107 (Yuanshi, 99/14b), 109 (Yuanshi, 99/17a), 112 (Yuanshi, 99/20b), 115 (Yuanshi, 99/22b), 117 (Yuanshi, 99/24a), 120 (Yuanshi, 99/266), 123 (Yuanshi, 99/29b), Gunther Mangold, Das Militärwesen in China unter der Mongolen-Herrschaft (Bamberg Fotodruck, 1971), .(108-10 (Yuan dianzheng, 34/25a-26a), 133 (Tongchi tiaoge, 7/15a), 218 (Yuan dianzheng, 35

.pai -9

.paifou -10

.Jianding qun -11

.Yuanshi 1/2a, transl. in Hsiao, Military establishment, 73 -12

عنوان تما بر شمال ایران و یسودر و به عنوان تما در جنوب شرقی منچوریا و همچنین شیوه استفاده این واژه در جامع التواریخ در مورد تیمور، سالی موکدو و قوتوقو که در این متن به معنای فرمانده نظامی بوده و نیز نوع شکل‌های اشتقاق مختلف آن در منابع غیر مغول مانند ارمنی و ترکی، جغتایی همه و همه نشان می‌دهد که ظاهراً این واژه در اصل نه به یک مقام لشکری بلکه به صورتی خاص به مقامی نظامی اداری اشاره داشته است. هنگامی که در جامع التواریخ و منابع چینی به لشکریان تماچی اشاره میشود واژه را برای لشکریان (لشکر) و قون به ترتیب (اهمیت اضافه می، کردند که اگر این واژه پیش از این به معنای لشکریان می بود میتواند غیر ضروری به نظر برسد اما آیا میتوان موقعیت نظامی و اداری تماچی را با همان معنای باسقاق که پالادی و ناسونف میگویند درک کرد؟

تاکنون در اثری دیده نشده که یک باسقاق با تماچی یکسان پنداشته شده باشد. در حقیقت منبعی در دست نیست که این اصطلاحات را در پیوند با هم به کار برده باشند یوان شی واژه «باسیها» (1) را یک بار به کار برده اما به هر حال در متن با واژه «تماچی» ذکر نشده است این کاربرد یک مورد خاص است زیرا موقعیت یک مأمور را نشان میدهد که پیش از این به خدمت حکومت یوان درآمده به عنوان القاب مأموران چینی ذکر نشده است. تاریخ سری و جامع التواریخ جورماغون را به عنوان /تما تماچی معرفی میکنند گرچه تاریخ سری واژه باسقاق را استفاده نمیکنند و جوینی نیز واژه تماچی را به کار نمیرد کاربردهای متفاوت تماچی و باسقاق نظری را که باسقاق و تماچی اصطلاحات متفاوتی برای یک شخص یکسانی است تقویت می . کند گرچه رشیدالدین هر دو اصطلاح باسقاق و تماچی را به کار گرفته اما وی آنها را با هم به کار نبرده است. وی اشاره میکند که چنگیزخان در سال 1220م/17 عقیق پس از اینکه بخارا را وادار به تسلیم میکند باسقاقی بر آنجا منصوب می. کند. (2) باید به خاطر داشت که جامع التواریخ چنانکه از نام این اثر بر می آید نوع جمع آوری مطالب از منابع گوناگون است. از این رو نمیتوان انتظار داشت که نسبت به زمان پدیدار شدن واژه ها کاملاً بی تناقض باشد به نظر نگارنده معنای مختلفی که در متن رشیدالدین دیده میشود انتقال واژه تما به دوره ایلخانی از معنی اصلی آن به معنای هویت یک فرمانده نظامی در سرزمینی است که به تازگی توسط مغولها تصرف شده بود و به این جهت به کار گرفته شده تا تفاوت لشکریانی که وی فرماندهی میکرد را نشان دهد در منابع روسی این انتقال کامل بوده است زیرا تما (3) به معنای هویت یک فرمانده نظامی به کار نرفته است بلکه تنها در مورد لشکریان و سرزمینی به کار رفته که این لشکریان تصرف کرده بودند (تومان) منابع روسی واژه باسقاق را به معنی فرمانده نظامی به

ص: 296

1- Yuanshi 99/5a, trans, in Hsiaom Military establishment, 96. در این ترجمه شیائو واژه‌های «قان» و «لشکرها را نیز اضافه

میکند چرا که وی فکر میکند به همین معنا است.

2- . basiha

3- Sbornik letopisei, 1, pt. 2 (Smirnova), 205

کار میبرند که احتمالاً زمینه ادعای پولادی در این زمینه را فراهم کرده است اما به هر حال یک باسقاق چه معنایی بود آیا پیوندی با داروغه داشت آیا به همان شکل که در سرزمین های روس دیده میشود یکی از مسائل عمده تاریخ نگاری آسیای میانه به شمار میرود

نقدهای تاریخی در دیوانسالاری مغول

برای کاوش بیشتر در مورد این بحث ضروری است که شواهد مربوط به توسعه دیوانسالاری مغول را مورد بررسی قرار داد. رهبران مغول در مدت اندکی در سرزمینهای فتح شده در یافتند که برای اداره امپراتوری متولد شده، خود ابزارهای دیوانسالاری را آنها اخذ کنند. از آنجایی که چین در این روزگار قدرت اصلی سیاسی در شرق آسیا بود و نیز بر اثر اینکه مغول ها بخشهایی از شمال چین را تصرف کرده بودند عزم آشکاری کرده بودند تا سنت های دیوانسالاری چینی را در ساختار اداری خود به کار ببرند نظام دیوانسالاری چینی از اصلاحات شی هوانگدی (شیه) هوانگ تی (221) (210 ق م) و وزیر اعظم اولی سی «الی سو» سرچشمه گرفته بود. «امپراتور» نخستین سلسله کین (چین) در چین، متحد سرزمین خود را در حوزههای اداری اگزان [هسینگ] (1) و قضایی (داو) (2) که در هم همپوشانی داشتند فرمانروایی میکرد کمی بعد امپراتور ترکیبی از اگزان و داو را در 36 ایالت ژوان (چون) برقرار ساخت وی حاکمی را برای امور غیر نظامی (تای) (شو) و یک حاکم نظامی (دو) (وی تو) وی را برای هر ایالت تعیین کرد و آنها را تقریباً به طور مکرر تغییر میداد به گونه ای که هیچ یک از آنها پایه قدرتمندی به دست نمی آوردند (3) در حالی که نام افراد تشکیل دهنده تغییر میکرد اصول دوگانه دیوانسالاری در اساس حفظ میشد در یک شکل یا شکل دیگر در چین تا سده 12 م/ق باقی ماند. (4) سلسله سونگ فرمانروایی از سال 960 - 1279 م / 349 - 678 ق نظام دوگانه حاکمان نظامی و غیر نظامی هر ایالت را حفظ کرده و ساختار خدمات دیوانی را قاعده مند کرد (5)

سلسله تانگ (فرمانروایی از سال 618 - 907 م روال افزودن پسوند یه (Ya) را آغاز کرد که به معنی الصاق کردن نشان جهت اطمینان از این مساله بود که لقب حاکم نظامی است یا دیوانی از این روی یک حاکم نظامی گاهی به یک دوویه (duweiya) اشاره داشت. اندیکات وست (6) این معنی را با واژه داروغچی مربوط میدانند که متحماً مشتق شده از الصاق شده یک نشان از مصدر مغولی داروغشار (دادن) است وی معتقد است که مقام حاکم نظامی سلسله تانگ یعنی «دوویه» احتمالاً از سوی غرب به آسیای مرکزی وارد شده است، چنانکه در مورد داروغه چی روی داده است. (7) در حالی که اندیکات وست معتقد بود که شواهد مستقیمی برای

ص: 297

1 - t'ma.

2 - [Xian [hsien].

For the early history of this administrative structure, see Derk Bodde, *China's first unifier: a study of 57 - 3 the Ch'in dynasty as seen in the life of Li Ssü (2807-208 B.C.)* (Leiden: Brill, 1938), 145; and Michael Loewe, *Records of Han administration*, 2 vols. (Cambridge University Press, 1967), Historical assessment, 59. According to Bielenstein, the difference between the two territorial divisions during the Han dynasty was that the designation dao was reserved for 'certain sensitive areas' that included non-Chinese inhabitants along the border, whereas the xian made up the commanderies of the rest. Hans Bielenstein, *The bureaucracy of Han times* (Cambridge University Press, 1980), 99-100. Even in the interior regions, however, dispersed areas of agriculturalists and pastoralists were incorporated within each prefecture into circuits. Circuits were

called dao until 998 and li or lu after that. E. A. Kracke, Jr., *Civil service in early Sung China 960–1067: with particular emphasis on the development of contrailed sponsorship to foster administrative responsibility* (Cambridge MA: Harvard University Press, 1953, 1968), 50, n.139; and Albert Herrmann, *Historical and commercial atlas of China* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1935), 42–3. Ch'u translates li as rural zone. Tung-tsu Ch'u, *Local government in China under the Ch'ing* (Stanford University Press, 1969), .65

The emperor could also appoint a third official as overseer (zhienyushi [chien-yu-shih]) to maintain 58 . –4 the balance between the military governor and the civilian governor. Loewe, *Records of Han administration*, 61. Cf. Rafe de Crespigny, *Official titles of the former Han dynasty*, (tr.) H. H. Dubs (Canberra: Australian .National University Press, 1967), 24, 30

Under the Sui dynasty (589–618), local government was organized into territorial units of zhou (chou) * –5 and xian when the zhun was abolished. Elizabeth Endicott–West, *Mongolian rule in China; local administration in the Yuan dynasty* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1989), 5. But at some point the zhun was re–established because we see it again under the Song. Kracke, *Civil service in early Sung China*, 48. For provincial organization under the Qing (1644–1911), see Ch'u. *Local government in China .under the Ch'ing*. 1–13
.(Hawaii Press, 1987 –6
.Endicott–west . –7

تأیید این نظر در دست، نیست میتوان گفت پسوند «یه» میتواند به نام حاکم نظامی وصل شود تا به شکل «تایشویه» نوشته شود در مقایسه با نظر اندیکات و ست مبنی بر انتشار این واژه از غرب به آسیای مرکزی استقن و اشاری مدعی است که داروغچی «از باسقاق ترکی مشتق شده به معنی حکومت کردن و اداره کرده است وی مدعی است همانطور که مغولها قلمرو خود را به سوی غرب توسعه میدادند با اصطلاح باسقاق که پیش از آنها وجود داشته شدند و اینکه نخستین شاهد «داروغچی» در میان مغولها در سال 1221م/618ق پس از تصرف قلمرو حکومت قراختایان بود (1) و اشاری چنین نتیجه میگیرد که «باسقاق» از خراقانیان در سده 11م 5ق سرمنشاء، گرفته گرچه تنها اصطلاح باسخوچی میتواند گواه آن «باشد فراتر از این وی به تفاوت وظایف داروغچی و باسقاق و شحنة دوره سلجوقی (عربی): (شحنة قائل نشده است؛ وی همچنین نشان میدهد که واژه باسقاق در منابع عهد مغول پدیدار نشده است (2) نکته قابل تأمل در اینجا این است که در صورتی میتوان انتظار داشت که واژه «باسقاق در منابع مغولی یافت، شود که مقامی متمایز از مقام داروغه باشد از سوی دیگر میتوان نتیجه گرفت که اصطلاح داروغه مغولی برای باسقاق بوده است.

جان اندرو بویل مدعی است که جوینی در کتاب خود تألیف) در سال 1260م/658ق) واژه های باسقاق شحنة و داروغچی مترادف به کار رفته است. (3) بی تردید جوینی که به خدمت هلاکو درآمده، بود در مقامی قرار داشت تا شکل صحیح این واژه را درک کرده و به کار ببندد در واقع جوینی به امیر «تورت» «ابا در مقام شحنة سمرقند و در جای دیگر به عنوان باسقاق سمرقند اشاره میکند که ظاهراً نشان میدهد که وی این واژه های به جای هم به کار برده است اما با بررسی بیشتر خواهد روشن شود که مسأله به این صورت نیست تا تا تونگا مورخ ایغور نیز میتواند تشکیلات اداری سنت مغولی را روشن سازد. تا تا تونگا خود مهرداد نایمانها بود و برای تشکیل دیوانسالاری مغول بر پایه سازمان اداری ایغوری اقدامات چشمگیری نمود. (4) اما احتمالاً ساختار عمیقتری در انتقال تشکیلاتی وجود داشت انتقال تفکرات سیاسی و اداری چینی از سده های پیش از عهد چنگیزخان از سوی غرب به ترکهای شرق شروع شده بود (5) اون لاتیمور (6) نشان میدهد که تصور موجود در مورد چینها و بربرها این است که پیشروی به سوی دیوار بزرگ از جنوب به شمال بوده و با تعیین سرحد دو تمدن عمل میکرد وی برخلاف این معتقد است که یک توزیع شرق به غرب قبایل و یک حرکت سیاسی نظامی شرق به غرب به اندازه مرزبندی جغرافیایی شمال به جنوب اهمیت داشته است. (7) هنگامی که از تشکیلات نظامی و سیاسی غرب چنین سخن به

ص: 298

1-6. Endicott-West, *Mongolian rule in China*, 6-1.

This attestation is in a Chinese source, the *Siyuki*, which is a description by Li Qichang of the journey 2-62 of the Daoist monk Changchun to meet Chingiz Khan in the Hindu Kush. At one point, Changchun was met by the ruler of Almalyi and a daruyaĉi. Cf. E. Bretschneider, *Medieval researchers from eastern Asiatic sources*, 2 vols. (London: Trübner, 1888, repr.: Kegan Paul, Trench, Trübner, 1910), 70; Arthur Waley, *Travels of an alchemist the journey of the Taoist Ch'ang-ch'un* (London: George Routledge - Sons, 1931), 85.

Istvan Vásáry, "The origin of the institution of basqaqs", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 32, 1978, 203-5. Initially, he accepted the proposition that the root forms daru- (Mongolian)

and bas- (Turkic) both derived from words meaning to press, as in to affix a seal. Istvan Vásáry, 'The Golden Horde daruga and its survival in Russia', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 30, 1976, 188. Later he modified that acceptance to suggest that the root forms had more the sense of governing than of affixing a seal or oppressing. Vásáry, 'Origin of the institution of basqags', 202-3. On the pre-Mongol Jihna, see Heribert Horst, *Die Staatsverwaltung der Grosselugen und Hōrazmšāks* (Wiesbaden:

.Franz Steiner, 1964), 93-6

..Juvayni, *History*, 44, n.3 . -4

René Grousset, *The empire of the steppes: a history of Central Asia*, tr. Naomi Walford (New Brunswick, NJ: Rutgers University Press, 1970), 216. Cf. Jean-Pierre Abel-Ré musat, *Tha- tha-toung-'o, ministre ouigour*, *Nouveaux mé langes asiatiques*, 2 vols. (Paris: Schubart et Heideloff, 1829), 61-7. Buell proposed that his position under the Mongols was that of balagaĉi, that is, storehouse keener. Buell. *Kalmyk*

.Tangpaci neonle*. 51. n.5

Igor de Rachewiltz, *Some Remarks on the Ideological Foundation of Chinggis khans empire*, Paper on . -6

.Far Eastern History 7 (1973): 29-30

Owen Lattimor -7

میان می آید این نکته را باید به خاطر داشت دیوید مورگان معتقد است که احتمالاً پایه های تشکیلات امپراتوری مغول پس از تصرف امپراتوری قراختیایان به دست چنگیزخان در سال 1218م/ 15 عق در آسیای میانه قرار داده شده است دیوید مورگان در مورد مسأله انتقال تشکیلات از شرق به غرب معتقد است که ساختار اداری قراختیایان ترکیبی از مؤلفه های بومی استپ، (ختایی) ترکهای آسیای مرکزی و چینی بود دیوید مورگان با در نظر گرفتن اینکه نفوذ عناصر ختایی در سازمان اداری مغول به وسیله ختاییانی میتوانست انجام شده باشد که پیش از این در خدمت حکومت جین (چین بودند و بعد با شکست این حکومت به سلطه مغولان درآمدند و یا این نفوذ توسط بومیان ختایی ساکن مناطق شمالی یعنی جایی که بعدها دیوار بزرگ، گردید و پس از شکست در خدمت مغول درآمده بودند انجام گرفته بود مورگان این نظر را قابل توجه بیشتری یافته که مغولان سازمان دیوانسالاری در مقیاس کلانی از امپراتوری قراختیایان وام گرفته شده است. وی نتیجه میگیرد که در این زمینه «امپراتوری مغول در مقیاسی، بزرگ حکومتی جانشین برای امپراتوری قراختیایان بود (1)

همین طور نتیجه گیری و اشاری و پژوهشگران دیگر (2) مبنی بر اینکه «داروغچی»، معادل مغولی واژه ترکی «باسقاق» است نمیتواند ضرورتاً نظر اندیکات و ست که از نفوذ عناصر چینی سخن میگوید را نقض کند چرا که باسقاق و داروغچی احتمالاً از مقام معادل چینی سرمنشاء منشاء گرفته است. به هر حال شماری از دانشمندان چنین ادعا کرده اند که داروغچی و باسقاق جدا از هم هستند اگرچه در عین حال هر دو مقام مربوط به هم هستند افزون بر این به نظر میرسد که باسقاق کمابیش معادل دو وی (3) یا حاکم نظامی است و داروغچی نیز کمابیش معادل «تایشو (4) یا حاکم غیر نظامی است در حالی که این دو مقام با هم دیگر همپوشانی داشتند در برخی موارد قدرتهای متعارض با یکدیگر بودند هنگامی که یک منطقه نیازمند صلح، بود حاکم نظامی غلبه داشت و هنگامی که منطقه در حال صلح، بود امور تحت سلطه حاکم غیر نظامی بود (5) یوان شی وظایف داروغچی را چنین مشخص میکند انجام سرشماری؛ به استخدام درآوردن سربازان از میان بومیان منطقه؛ برپا داشتن یام؛ گردآوری مالیات و فرستادن خراج به دربار امپراتوری (6) بارتولد از فهرست وظایف چنین نتیجه میگیرد که داروغچی در عین که محصل مالیاتی بود و فرماندهی لشکر را نیز بر عهده داشت (7) اما هیچ یک از این وظایف بایسته که در فهرست یوان شی نشان نمیدهد که داروغچی ضرورتاً یک رهبر نظامی که سوار بر اسب خود لشکریان را به میدان نبرد میبرد. از سوی دیگر آنچه در سفرنامه کارپینی در مورد مقام باسقاق ذکر شده در نوع خود چهره نظامی را ترسیم میکند

ص: 299

Owen Lattimore, 'The geography of Chingis Khan', Geographical Journal, 129, 1963, 1. Arthur . -1
Waldron has convincingly argued that the Great Wall, as we know it, was not built until the Ming dynasty (1368-1644). At that time, the various dirt ramparts and barriers that had been set up under previous dynasties and by local rulers were united and fortified into one continuous wall. Waldron dismissed the common conception that the Great Wall was built under Shi Huangdi. Arthur Waldron, The Great Wall of China: from history to myth (Cambridge University Press, 1990). Parts of a previous wall constructed under the Sui have recently been discovered by space- shuttle photography. "The Great Wall's ancestor', Discover, August 1996, 19

Morgan, Mongols, 49-50. For an opposing view, that the central administration of the early Mongolian 6 -2 empire was not based upon nor inspired by Chinese bureaucratic models' but that it emerged from the guard/household establishment of Chingiz Khan, see Thomas T. Allsen, 'Guard and government in the reign

of the Grand Qan MÖngke, 1251–59', *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 46, 1986, 521. For the idea that the Mongols may have borrowed their administrative institutions from the Jurchens, see N. Ts. Munkuev, 'A new Mongolian p'ai-tzu from Simferopol', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 31, 1977,

.186

.Press, 1985), 39–40 –3

.duwei –4

taishou –5

This was also the case under the Han. See Loewe, *Records of Han administration*, 61. See also Karl A." . –6

Wittfogel and Feng Chia-Sheng, *History of Chinese society: Liao (907–1125)*, in *Transactions of the American Philosophical Society*, n.s., 36, 1946 (Philadelphia, 1949), 428 on overlapping military and

.civilian functions under the Liao

.Yuanshi, 7/16 cited in Pallady, 'Starinnoe Mongol'skoe skazanie", 256 . –7

تاتارها بستگی (1) یا کاملترین افراد میان خود را در ممالکی که اجازه بازگشت داشتند تعیین میکردند و حاکمان به اندازه دیگران رعایا مجبور به اطاعت از این فرماندهان بودند اگر کسانی از هر شهری یا ممالکی خواسته بستگی را اجابت نمیکرد متهم به تمرد علیه تاتارها بود و متعاقباً آن شهر یا ملک ویران میشد و اهالی آن با نیروی فائده تاتارهایی که از سوی حاکم (2) فراخوانده شده بود دچار نیستی میشدند که این نیروها سرزمین را تحت سلطه در آورده و بر آن چیره شده و نیز برای بومیان ناشناس بودند و به طور ناگهانی آنها را مورد هجوم قرار میدادند. (3)

کارپینی در عبارت به طور ویژه در مورد ممالکی سخن میگوید که در برابر مغولان مقاومت کرده و با زور به اطاعت در آمده بودند باسقاها در این ممالک تعیین میشدند تا فعالیتهای حاکمان را هدایت کرده و از اینکه منطقه تحت سلطه مغولها قرار دارد اطمینان حاصل کنند. معادل اصطلاح لاتینی که کارپینی برای تعریف باسقاق یافته «prefectos» است در حالی که در مورد «principis» یا حاکم میتوان اصطلاح «داروغچی» را مطرح کرد اصطلاحی که کارپینی آن به کار نبرده است.

مساله ای که گیج کننده مینماید مشکل درک این موضوع است که چگونه کسی میتواند در دیوانسالاری مغول مقامی غیر نظامی به شمار آید در واقع حاکم غیر نظامی نیز اختیارات نظامی داشت به این معنا که وی مسئول حفظ نظم در محدوده خود بود میتواند سرباز استخدام کند و هنگامی که احساس میکرد که زمام امور از اختیار وی خارج شده، حاکم نظامی را فرا بخواند همین طور حاکم نظامی نیز برخی وظایف را بر عهده داشت که میتوان آن را غیر نظامی خواند مانند گردآوردن مالیاتها به ویژه در مناطق مرزی به منظور حل این

مساله میتوان از توضیح کاربردی بوئل در مورد نظامهای دیوانسالاری جداگانه و همپایه مغولان در چین بهره گرفت. بنابراین نظر داروغچی در قواعد اداری بخش غیر نظامی کار میکرد و همانند دالو» هواچی (4) در چین از سوی یک هیات اجرایی مسئولیت داشت؛ در حالی که باسقاق تحت قوانین اداری بخش نظامی قرار داشت و همانند موقعیت «تنماچی» در چین از سوی یک هیات نظامی مسئولیت داشت.

اگرچه جوینی واژگان باسقاق و شحنة را به کار برده است اما برخلاف ادعای بویل جوینی داروغچی و شکلهای مختلف آن را به کار نمیببرد هنگامی که جوینی از اصطلاح باسقاق استفاده میکند می کند، معمولاً منظور وی اشاره به مالیاتهای گردآمده یا برخی موضوعات نظامی دیگر است برای نمونه باسقاق در شهرها و مناطقی که مانند بخارا و خوارزم در برابر مغولها

ص: 300

Barthold, Turkestan down to the Mongol Invasion, 401 Barthold, Turkestan down to the Mongol . -1

..invasion, 401

.bastaki . -2

.principis -3

Carpini, 'Ystoria Mongalorum', ch. vii, 6, pp. 86-7; Carpin . -4

مقاومت میکردند به کار گماشته میشدند (1) از سوی دیگر در شهرهایی مانند بلخ و رادکان و سرخس که به صورت صلح آمیز تحت سلطه مغولان درآمده بودند شحنة می. گماشتند (2) واقع جوینی گزارش میدهد که هرگاه اهالی هر شهر از لشکر مغول اطاعت میکردند به آنها شحنة داده میشد (3) و هرگاه اهالی هر شهر ترغویی و نزلی بداد ایشان را زحمتی نرسانیدند و شحنة بدیشان (4) داده میشد به گفته جوینی هنگامی که علاء الدین محمد دوم فرمانروای سلسله خوارزمشاهی از مقابل مغولان فرار میکرد به مردم مرو گفت و بهر وقت که لشکر تاتار برسد بخدمت استقبال تلقی نمایند و بنفس و مال توقی و شحنة قبول و فرمان ایشان را مثل نمایند (5) گویا جوینی نشان میدهد که یک باسقاق برای به تسلیم کردن یک منطقه استفاده می، شده در حالی که شحنة در منطقه یا شهری منصوب میشد که به صورت صلح آمیزی سلطه مغولان را پذیرفته بودند. اگرچه تورت ابا (6) هم به عنوان «شحنة» هم باسقاق» سمرقند معرفی شده اما ضرورتاً به هویت یک مقام اشاره ندارد ممکن است هر دو مقام را با هم دیگر نگه داشته است اگر چه معمولاً ترتیب به این گونه نبوده است. در واقع اشاره جوینی به تورت ابا به عنوان شحنة در یک فضای صلح آمیز بود در حالی که اشاره به وی به عنوان باسقاق در یک فضای نظامی است. (7) نمونه دیگری از ماهیت روشن این مقام در مورد چین تمور روی داده است جوینی میگوید که جوجی وی را به باسقاقی خراسان منصوب کرد در حالی که رشیدالدین میگوید که وی را به عنوان شحنة در خراسان منصوب نمود. (8) دوباره در اینجا نیز دیگر تفسیرها نیز ممکن و متحمل است مانند اینکه یکی از این دو نویسنده در اشتباه است در اینجا نمیتوان صرفاً بر پایه این دو نمونه نتیجه مشخصی به دست آورد بر پایه اینکه جوینی میگوید منگو بولاد مغول بر سر پیشه وران تبریز به عنوان باسقاق، بود را تچنوسکی نتیجه می گیرد که جوینی گاهی باسقاق را به معنای داروغه به کار میگیرد (9) اما در اثر جوینی اطلاعی در مورد شورش در بخارا به رهبری یکی از پیشه وران به نام محمود تارابی غربال بند وجود دارد. (10) از این رو برای فرونشاندن این شورش حضور یک مقام نظامی را ضروری میساخت (11)

آشنایی با دیوانسالاری چینی میتواند درک روشنی از منابع موجود را فراهم کرده تا مقام های دیوانی در ممالک را در غرب چین گواهی میدهد برای نمونه جوینی گزارش میدهد که یکی از شاؤکم در سلطه قراختایان قرار داشت و از سوی امپراتورشان به عنوان حاکم ایغورها فرستاده شده بود. (12) ویتفوگل و فنگ معتقدند که شاؤکم» یک نام مصطلح نبود، بلکه یک لقب بود. آنها این لقب را با موقعیت مقام چینی شائوچئین (سرپرست جزء) یکی

ص: 301

1- History of the Mongols, 40.. daluhuachi

2- Juvayni, History, 105, 110 and 842

3- Ibid, 144, 146, and 155

4- Ibid, 150

5- Ibid, p. 173. متن فارسی تاریخ جهانگشای جوینی ج 1 ص 311

6- Ibid, p. 154. متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 1، ص 021؛ اگر خوارزمشاه چنین نصیحتی به مردم شهر کرده بود به هر حال اهالی مرو این توصیه را نشنیده گرفته و شهر مرو پس از چندین شورش علیه مغولها ویران گردید.

7- Tört-aba

8- . (جنگی) (351) صلح آمیز (349 (peaceful), 351 (military) (Juvayni, History Juvayni, History, 349 (peaceful), 351 (military)

9- . (Juvayni, History Juvayni, History, 506, Rashid al-Din, Successors, 51; Rashid al-Din, Sbornik letopisei, (Verkhovskiy), .

Ratchnevsky, Genghis Khan, 179; Juvayni, History, 511 -10

. Juvayni, History, 109 - 115 -11

12- بی تردید منظور مولف اشاره به کاربرد باسقاق در متن جهانگشای جوینی است که به تعبیر مولف برای فرو نشان شورش تارابی به کار رفته است و تمامت شهر و روستاق روی بدو نهادند و آثار و آشوب پدید آمدن مرا و باسقاقان که حاضر بودند در تسکین نایره تشویش مشاورت کردند تاریخ جهانگشای جوینی، ج 1، ص 68 (مترجم)

می‌دانند. (1) اگر چه «شاؤکم به احتمال بسیار به یک لقب اشاره دارد اما گویا غیر محتمل است که یک چنین مامور دون پایه ای به عنوان شائو چنین می‌توانسته حاکم باشد و این چنین مأموریتی مهمی از سوی امپراتور قراختاییان به او داده شود. در واقع محتمل است که شاؤکم به شاورژن اشاره دارد که حاکم غیر نظامی یک ایالت است در تایشوژون (2)

از آنجایی که جوینی از شاوکم (شاورژون) به عنوان شحنة نام میبرد چنین به نظر میرسد که شحنة یک حاکم غیر نظامی بوده است در حالی که باسقاق حاکمی نظامی محسوب میشد همچنین بویل و بارتولد عبارتی در تاریخ جهانگشای جوینی را به این معنی تفسیر میکند که چنگیزخان پس از تصرف سمرقند شخص خاصی را با نام «توشا» به باسقاقی بخارا منصوب کرده است (3) با این حال بوئل مدعی است که توشا همانطور که از نوشتار این واژه در متن جهانگشا ملاحظه میشود نمیتواند یک نامی مصطلح باشد بلکه به مقام چینی تایشی (تای شیه) (معلم) بزرگ اشاره دارد. (4) به هر حال معلم» بزرگ در همکاری با حاکم یک ایالت مقام بسیار بلند پایه ای به شمار میرفت چنانکه هنری سرویس معتقد است که مقام معلم بزرگ در مغولستان «تایسی (5) نامیده میشد بر حاکم ایالتی که موجود در یک منطقه قدرت و نفوذ چشمگیری داشت. (6) محتمل است که این واژه بر پایه نامگذاری شاهزاده، ژاپنی شوتوکو تایشی (7) ساخته شده است که به عنوان نایب السلطنه از سال 594 تا 622م بر اریکه قدرت بود در کنار اینها معلم بزرگ بخشی از دیوانسالاری مرکزی حکومت چینی بود نه یک حاکم محلی یا منطقه ای در حقیقت میتوان توشا را به معنی «تایشو یا حاکم غیر نظامی در نظر گرفت سپس میتوان متن اخیر ذکر جوینی را به این شکل بازخوانی کرد پس از تصرف سمرقند، چنگیزخان حاکمی غیر نظامی (تایشو) و یک حاکم نظامی (باسقاق) به رهبری و حکمرانی محدوده بخارا منصوب کرد.

از این رو تشابهات وظایف و نیز شباهتها در معنی نامهای مختلفی که به آنها داده میشد نشان میدهد که در اینجا با دو مقام مشابه روبرو هستیم با روابط مشابهی که در سراسر آسیای مرکزی وجود داشت شحنة با واژه داروغچی مترادف است یا حاکم غیر نظامی (8) در حالی که باسقاق حاکم نظامی است باسقاق متصدی حفظ نظم در یک منطقه متصرفی که به صورت صلح آمیزی به اطاعت در نیامده بود منصوب میشد (9)

همچنین مغولها دانش تشکیلات چینی را به صورتی مستقیم تر اقتباس کردند پدر چنگیزخان نسبت خانوادگی با دربار امپراتوری جین داشت و هنگامی مغولها نخست به شمال چین (1211 - 1215/م 608 - 612ق حمله کردند دیوانسالاران سلسله جین را اسیر کردند که

ص: 302

1. -A. **, Ibid.

2. - Wittfogel and Feng, History of Chinese society: Liao (907-1125), 666. Boyle agreed with them. See 5. his comment in Juvayni, History, 44n.4.

3. - Kracke tells us that, under the Song, the name of the function or unit administered was generally preceded by a term such as "administering", or "supervising", or "provisional", or a combination of these. The exact use of these prefixes varied at different times.' Kracke, Civil service in early Sung China, 80

4. - Juvayni, History, 107, n.27; Bartol'd, Turkestan down to the Mongol invasion, 427, 448, and 492 67

5. - Paul Buell, Sino-Khitan Administration in Mongol Bukhara, Journal of Asian History 13/2 (1979): . pp.122-124 دیوید مورگان تعریف پل بوئل را به عنوان مثالی ذکر میکند تا نشان دهد که دانستن این موضوع چرا برای مطالعه متون

- Divid.O.Morgan, Who ran the Mongol empire?, Journal of the Royal Asiatic Society, 2, 1982, 129 .
اصلی برخی دانشهای چینی اهمیت دارد.
-6 .tayisi .
- Henry Serruys, 'The Office of tayist in Mongolia in the fifteenth century', Harvard Journal of Asiatic Studies, 37, 1977, 353 . -7
Shōtoku Taishi -8
- Wittfogel and Féng reported that Paul Pelliot, in a personal communication suggested that the term 90 . -9
shahna (Seljuq: Šikna), derives from shaochien. Wittfogel and Feng, History of Chinese society: Liao (907-
.1125), 666

در میان آنها یلو چوکای (1) ختایی بود (2) پس از این لشکر کشی یلوچوکای به مشاور ارشد چنگیزخان تبدیل شد (3) و در عهد، اوکتای یلوچوکای بالاترین مقام دیوانسالاری امپراتوری مغول را به دست آورد.

گرچه یلو احتمالاً هیچگاه عبارت مکرری برای فتوحات نداشته اما به هر حال وی از پشت اسب حکمرانی نمیکرد (4) در همین دوره تثبیت نخستین فتوحات بود که نقش وی بسیار پرنفوذ بود. (5) بونل چنین معتقد است که اینها ختایی، بودند بیشتر از هر گروهی که خبرگی و راهنمایی مورد نیاز برای برآمدن مغولان داشتند و همچنین وجود همین اهل ختا بود بیشتر از همه مغولان مفاهیم واژگان و تشکیلات را از آنها اخذ کردند (6) و چنین به نظر میرسد که به صورت ویژه از طریق یلو چوکای بود که مغولها سنتهای دوگانه چینی را اخذ کردند هنگامی که مغولها سلسله یوان را در چین برقرار ساختند نظام دوگانه حاکمان نظامی و غیر نظامی را ادامه دادند اما به هر حال بر اساس سنتهای قبیله ای استپی - صحراگردی خود آن را به صورت غیر متمرکز برپا ساختند. دیوانسالاران معمولی که عمدتاً چینی های بومی بودند در مقام خود نگه داشته شدند و در برخی موارد قدرتی در حکومت یوان قدرت به دست آوردند. مغولها در آنها مراقم حاکم تثبیت شده غیر نظامی به شکل داروچی به چینی دالو (هواچی معرفی کردند و آنرا ستون فقرات ساختار بخش دیوانسالاری غیر نظامیشان کردند. اندیکات وست مینویسد که «تاریخ» حکومت محلی یوان را میتوان از طریق تاریخ مقام داروغچی تدوین کرد (7)

این کسانی که مرتبه دالوهواچی را در چین داشتند میتوان تصور کرد که به لحاظ نژادی از میان قبایل مغول یا اهالی مناطق آسیای غربی یا مرکزی و نیز با پیشینه خانوادگی طبقه حاکمه باشند گرچه در میان آنها کسانی از هانجن چین (شمالی) و نانجن (چین) جنوبی که نامهای مغولی، گرفتند تا بتوانند در آن مقام منصوب شوند احکام صادر شده در امپراتوری به معنی اینکه هانجن و نانجن از اینکه دالو هواچی محروم، باشند ظاهراً موفقیت آمیز نبوده است. (8) برخلاف این مسأله در دوره حکومت، یوان تصدی مرتبه حاکم نظامی به لحاظ نژادی عمدتاً به مغولهای واگذار میشد (9) تغییر در مقام مامور اسماعیلی (10) منعکس کننده این تفاوت در ویژگیهای نژادی برای دو مقام بود اسماعیلی باسقاقی در حکومت ختا بود اما وقتی که به سوی مغولان رفت به عنوان دالو هواچی در چین منصوب گردید. (11) وی به عنوان مسلمان ترک نژاد نمیتوانست به مغولان با مقام پیشین خود یعنی باسقاق یا حاکم نظامی خدمت کند بلکه وی میتوانست به عنوان یک حاکم غیر نظامی برای آنها در چین کار میکرد

ص: 303

This is the sense in which Radloff defines it. Wilhelm Radloff, Versuch eines Wörterbuches der 91 - 1 Türkdialecte, 4 vols. (St Petersburg: Commissionnaires de l'Académie Imperiale des Sciences, 1888-1911), (v: 1533

.-2. Yelü Chucai .

3- در مورد فتوحات مغول در چین شمالی بنگرید به Desmond Martin, The Rise of Chingis Khan and his conquest of north China (Baltimore: John Hopkins University Press, 1950

On the career and significance of Yelü Chucai, see Igor de Rachewiltz, 'Yeh-lü Ch'u-ts'ai (1189-93-4 1243): Buddhist idealist and Confucian statesman', in A. F. Wright and D. Twitchett (ed.), Confucian personalities (Stanford University Press, 1962), 189-216. For a translation into Russian of the biography of Yelü . Chucai that appears in the Yuanshi, see N. Ts. Munkuev, Kiraiskii istochnik o pervykh mongol'skikh

khanakh nadgrobnaya nadpis' na mogile Eliui Chu-tsaya Pervod i issledovanie (Moscow: Nauka, 1965), 185-201, For a paraphrase cum translation into French, see Ré musat, Yeliu-thsou-tsai, ministre tartare', *Nouveaux Mélanges Asiatiques*, 2: 64-88. For a translation into English of Yelti Chucai's *Si pu lu* (Account of a journey to the West'), see Igor de Rachewiltz. *The Hsi-vu lu by Yeh-lü Ch'u Ts'ai'*. *Monumenta Serica*, .21, 1962, 1-128

Owen Lattimore, 'Honour and loyalty: the case of Temüjin and Jamulka', in Larry V. Clark and Paul 94-5 Alexander Draghi (ed.), *Aspects of Altaic civilization II. Proceedings of the XVIII PIAC*, Bloomington, June 29-July 3, 1975 (Bloomington: Asian Studies Research Institute, Indiana

.See inter alia Chuluuny Dalai, *Mongoliya V XII-XIV Vekakh*(Moscow: Nauka, 1983), 46-6

Paul Buell, *Sino-Khitan Administration in Mongol Bukhara*, *Journal of Asian History* 13/2 (1979): p-7 .124

Endicott-west. *Mongolian rule in China*.3-8

Endicott-West, *Mongolian rule in China*, 79-83; see also Wittfogel and Feng, *History of Chinese* . -9 society: Liao (907-1125), 65, n.29. The daluhuachi governed an area called a touxia and, according to Wittfogel and Fé'ng, was replaced every three years. But Endicott-West found a number of cases where .dahshuachis served longer, in one case 17 years. Endicott-West, *Mongolian rule in China*, 76-7

Endicott-west. 10- برای ملاحظه برخی از مشکلات مربوط حوزه قدرت میان دیوانسالاران غیر نظامی و نظامی بنگرید. *Mongolian rule in China*. 38-42

.(Isimaili (Isma' II -11

نتیجه

نخبگان مغول برای اداره امپراتوری وسیع، خود این نظام دیوانسالاری غیر متمرکز و دوگانه را در الوسهای مختلف خود تحمیل کردند این وضع دیوانسالاری دوگانه شامل خانهای قبچاق در شمال دریای مازندران و دریای سیاه (یعنی جایی که مغولها بیشتر قبایل صحراگرد را شکست دادند و قلمرو ایلخانان ایران در حدود نیمه جنوبی دریای مازندران و شرق دریای سیاه جایی که آنها جمعیت اغلب یکجانشین را شکست داده بودند این قضیه میتواند توضیحی باشد بر اینکه چرا شواهد مشابهی از ساختار غیر متمرکز و دیوانسالاری دوگانه را در هر دو منطقه صحراگرد و یکجانشین ملاحظه میشود همچنین برتری خاصی برای عدم تمرکز و مقامهایی دارای اشتراکات وظایف وجود دارد چنانکه روی متحده معتقد است در یک حکومت غیر متمرکز مطلوب چنین بود که موارد جایگزینی داشته باشند تا در مورد حذف یک موقعیت که) بسیار آسان و پیاپی رخ میداد به کار بندند (1) همانطور که جدول شماره 1 نشان میدهد مقام های دوگانه غیر نظامیای شو و حاکم نظامی (دو) وی در حکومت کین متشکل شده در عهد سلسله هان قاعده مند گردیده است. واژه چینی یا به معنی فشردن گاهی به عنوان پسوند نامهای این مقام بکار رفته مأموری را نشان میدهد که اسناد را با زدن مهر خود تأیید می. کرد این اصطلاح به صدور دیدگاه مقامهای دوگانه را به سوی غرب منجر شد جایی که

ص: 304

Yuanshi 120: 2969, as translated in Endicott-West, Mongolian rule in China, 35. Ratchnevsky pointed . –1
 .out that this is the only occurrence of the term basiha in the Yuanshi. Ratchnevsky, Genghis Khan, 180

حاکم غیر نظامی به عنوان شحنه سر برآورد و حاکم نظامی به عنوان باسقاق پدیدار گردید وقتی مغولها امپراتوری قراختایی را تصرف کردند اصطلاحات مغولی خود را برای مقام حاکم نظامی به وجود آوردند که تما نامیده میشد مغولها در بخش غربی امپراتوری خود اصطلاح مغولی داروغچی را برای معادلی برای شحنه معرفی کردند به هر حال هنگامی که آنها از زبان ترکی اقتباس کردند واژه ترکی باسقاق را نیز جایگزین واژه مغولی تما نمودند در دوره حکومت یوان مغولها نامهای مورد استفاده آنها برای حاکم غیر نظامی داروغچی را با خود آوردند که سپس به دالو» «هواچی نوشته شد. همچنین مغولها دوباره نامی را برای حاکم نظامی (تماچی) به کار گرفتند که به صورت تماچی نوشته میشد اما به یک معنی جدید که پیش از این در چین وجود نداشت به هر حال این مقامها به خودی خود معادلی برای واژههایی بودند که در اساس در عهد سلسله کین و هان توسعه یافته بودند با این استثنای چشمگیر که امکان اینکه عهده دار شدن آنها از سوی نژاد چینی وجود نداشت سرانجام دو مقام مشابه در منابع روس به عنوان داروگا (mapyra یا با کمی تفاوت باسقاق (Sackak) ملاحظه میشود که به صورتی خاص به ماموران تاتار اشاره داشت.

گرچه اصطلاح باسقاق در منابع مغولی پدیدار نشده اما همین طور که در تاریخ سری مقامی در مقابل داروغه توصیف میشود اصطلاح تما پدیدار می شود همچنین واژه تما که در جامع التواریخ ذکر شده مطابق با ادعای مولف بر اساس دسترسی وی به منبع مستقیم مغولی یعنی التان دیتر است به عنوان فرماندهان نظامی در منطقه متصرفی ناآرام هم باسقاق و هم تماچی حضور داشتند؛ تا آنجا که میتوان آنها را حاکمان نظامی این مناطق معین نمود حوزه اختیارات حاکمان نظامی و حاکمان غیر نظامی داروغچی یا (شحنه به صورتی عامدانه در هم تداخل دارند نوع منطقه ای که آنها حکومت میکردند خواه منطقه ای صلح آمیز یا متخصص میتوانست تعیین کند که کدامیک در اقتدار و حکومت حق برتری داشته است محتوای این اشارهها مؤلف را به همسویی با نظر ارکاماندزیت پالادی کافاروف که در سده نوزدهم میلادی مقام تما را باسقاق یکی میدانند رهنمون ساخته است بنابراین از بخش 274 تاریخ سری مغولان میتوان چنین استنباط کرد که در سال 1229 م / 626ق حاکمان نظامی (تماچین و حاکم غیر نظامی داروغچین از سوی اوکتای بر، آلان پولوتسی و ولگا و بلغار در روس منصوب شده بودند.

1. Yuanchao bishi .

. مترجم نام های مغولی این مقاله را بر اساس نوشتار ضبط اسامی کتاب تاریخ جهانگشای جوینی نوشته و در اصل مولف شیوه مغولی اسامی را مورد استفاده قرار داده است

3. Mongyol-un niuča tobča' an, In Igor de Rachewiltz, Index to the Secret History of the Mongols (Indiana University Publication, Uralic and Altaic studies, 121, Boloomington: Indiana University Press, 1972

p. 165Cf. Secret History of The Mongols, tr. Francis Woodman ,247

Cleaves (Cambridgde, MA: Harvard University press, 1982),215; The

Secret History of the Mongols, tr. Igor de Rachewiltz, Papers on Far

Eastern History(PFEH), 31, 1985, 31; and Starinnoe Mongol'skoe

skazanie o Chingiskhane, tr. Archimandrite Pallady, Trudy chlenov

.Rossiskoi dukhovnovi missii v Pekine, 4, 1866, 155

4. جهت توضیح این نکته بنگرید به

Gary. K. Ledyard, The establishment of Mongolian military governors in Korea in 1231, phi Thea Pepers, 6, May 1961, 4-5

Phags-pa; Francis Woodman Cleaves, Daruya and gerege, Harvard Journal of Asiatic Studies, 16, 1953, .5 .238

با توجه به نوع نوشتار لاتین Phags-pa- این نام به شکل نوشتاری فاگزپا در میان محققان ایرانی رایج شده اما به هر حال به صورت پاکزپا نیز نوشته شده است. این همان خطی است که در عهد قویبیلای رایج گردید اما متاسفانه متون ایرانی این نام و اصطلاح را به کار نبرده اند (مترجم)

6. Ch'i-ch'ing Hsiao .

7. Tanma

8. Scout-horse

.Mounted scout .9

.Vanguard .10

Ch'i-ch'ing Hsiao, The military establishment of the Yuan.11

,dynasty(Cambridge, MA: Council on East Asian Studies, 1978), 137

ص: 306

.Yang Zhiqiu .12

Yang Zhiqiu, Yuandai di yanmachi zhun, Zhonghua Wenshi luncong, 6, August 1956, 181–213, cited in .13

.Ch'i-ch'ing Hsiao, The military establishment of the Yuan dynasty, 137, n 119

.tanma .14

.mTha–ma .15

Paul D.Buell, Kalmyk Tanggaci People: thoughts on the mechanics and impact of Mongol expansion, .16

Mongolian studies, 6, 1980, 55, n 40.Cf, Paul D. Buell, Tribe, Qan and ulus in early Mongol China: some

prolegomena to Yuan history, Ph.D Dissertation, order no, 7800908, University of Washington, 1977, 261–

.262, n 143

.alginč'i' .17

Mongyol–un niuča tobča'an, 273, p 165;cf. Secret history(Cleaves), 214'Secret History"(Rachewiltz), .18

.PFEH, 31, 1985, 30;and"Starinnie Mongol'skoe skazanie, 155

MonqYol–un niuča tobča'an, 274, p165, The secret history(Cleaves), 214, Secret .19

.history(Rachewiltz)PFEH. 31. 1985. 30; and: Starinnoe Mongol'skoe skazanie, 155

این متن اشاره میکند که اهالی «بغدادت بغداد» تسلیم جورماغون شدند اما حمله او به بغداد در سال 8321 ق 36 موقیت آمیز نبود بغداد
تا زمانی که هلاکوبه آن حمله کرد به تصرف مغولان در نیامد.

.Solang Yas .20

MonqYol–un niuča tobča'an, 274, p165, The secret history(Cleaves), 215, Secret.21

.history(Rachewiltz)PFEH. 31. 1985. 31; and: Stainnoe Mongol'skoe skazanie, 155

Monq Yol–un niuča tobča'an, 276, p166, The secret history(Cleaves), 217, Secret .22

.history(Rachewiltz)PFEH. 31. 1985. rr

کلوز الگنچی را به عنوان جاسوس» ترجمه می‌کند دوراکه ویلتس آن را در اینجا «لشکر پیش تاخته یا پیش فراول ترجمه میکند و در بند 732 به عنوان مامور گشت زنی دورفر آن را به معنای (Grenzwachen یعنی مراقبت و حفاظت مرزی یا سرحدی میداند

Gerhard Doerfer, *Turkische und mongolische Element im Neupersischen*, 4 vols. (Weisbaden: Franz Steiner, 1963-1975); I: 252

برای یک مقابله برای استفاده از اصطلاح پنج انگشت یا ده انگشت بنگرید

, (MonqYol-un niuča tobč'a'an, 252, p166, *The secret history* (Cleaves

.Secret history (Rachewiltz) PFEH. 4. 1985 71. 127, 11

A. Zaki velidi Togan, *The Composition of the history of the Mongols*. 23

.by Rashid al-din, *General Asiatic Journal*, 7, 1962, 64, Cf. Thomas T

Alssen, *Mongol imperialism: the policies of the Grand Qan Mingke in China Russia and the Islamic lands, 1251-1258* (Berkeley: University of

.California Press, 1987), 197-198

.David Morgan, *The Mongols* (Oxford: Blackwell, 1986), 11-12. 24

بازتابهای جامع التواریخ و تاریخ سری در یک، دیگر ویلیام هونگ را به این نظر متمایل ساخته که یک نسخه اخیر و گم نشان از تاریخ سری منبع جامع التواریخ بوده است.

William Hungm, *The transmission of the book known as The secret*

.history of the mongols, *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 14, 1951, 481

اما نوع شباهت های میان دو متن احتمال هرگونه وام گیریهای کمابیش مستقیم را تقلیل می دهد. برای نمونه هر دو در مورد رویدادی را که ذکر میکنند اطلاعاتی دارند که آن منبع دیگر ندارد

25. در اینجا شایسته است که مراتب تقدیر و تشکر خود را از بن تحریری Ben Tahriri و ویلر تکستون (Wheeler Thcheston) به جهت مشاوره با ایشان در مورد عبارات جامع التواریخ اعلام دارم

26. نام این ولایت در متن مورد استفاده مولف از جامع التواریخ به صورت قونگان Qungan به کار رفته است. در این ترجمه اسامی مطابق با ضبط متن فارسی جامع التواریخ تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی استفاده شده است. (مترجم)

.Rashid al-din, Dzhani at-tavaikh,II,pt,Kriticheskii tekstm ed, A.A .27

,Alizade, (Mascow:Nauka, 1980), 56; Rashid al-din, Djami el-tavarikh

ص: 308

,ed, Edgar B. Blochet (E.J. Gibb Memorial Series, vol 18, Leiden: Brill

Rashid al-din, The Successors of Genghis Khan, Tr. Hohn Andrew Boyle (New York: Columbia : 18, (1911
, University press, 1971), 32-33

Cf. Rashid al din, Sbornik le

14 Rashid al-Din, Dzhami at-tavarikh, □, pt. 1: Kriticheskii tekst, ed. A. A. Ali-zade (Moscow: Nauka, 1980), 56; Rashid al-Din, Djami el-tevarikh, ed. Edgar B. Blochet (E. J. W. Gibb Memorial Series, vol. 18, Leiden: Brill, 1911), 18; Rashid al-Din, The successors of Genghis Khan, tr. John Andrew Boyle (New York: Columbia University Press, 1971), 32-3. Cf. Rashid al-Din, Sbornik letopisei, 3 vols. (Moscow and Leningrad. Akademiya nauk SSSR, 1946-60), II, tr. Yu. P. Verkhovsky, ed. I. P. Petrushevsky, 20. Babadur' is an honorific title meaning 'hero, warrior'. See, c.g., Grigor of Akner [Akanc'], 'History of the nation of the archers (the Mongols)', ed. and tr. Robert P. Blake and Richard N. Frye, Harvard Journal of Asiatic Studies, 12, 1949, 343

متن فارسی جامع التواریخ به تصحیح محمد روشن و مصطفی، موسوی تهران البرز، 3731 ج 1، ص 836 (مترجم)

.Gongchang .28

.Longxi .29

.Gansu .30

.E.E. Henthom, Korea: The Mongol invasions (Leiden: Brill, 1963), 102 .31

Rashid al-Din, Dzhami at-tavarikh, t, pt. 1: Kriticheskii tekst, od. A. A. Romaskevich, A. A.. 32 Khetagurov and A. A. Ali-zade (Moscow: Nauka, 1965), 150-1; Rashid al-Din, Jami' al-tavarikh, ed. I. N. Berezin, Trudy Vostochnogo Otdeleniya Rossuskogo Arkheologicheskogo Obshchestva, 7, 1861, 56. Cf. Rashid al-Din, Shornik letopisei, t, pt. 1, tr. L. A. Khetagurov, ed. A. A. Semenov, 98-9

Rashid al-Din, Jami' al-tavarikh, ed. Abdul-kerim Ali Ogly Ali-zade (Baku: Akademiya Nauk 17 . 33 Azerbaidzhanskoi SSR, 1957), 3: 21; cf. Rashid al-Din, Sbornik letopisel, m, tr. A. K. Arends, ed. A. A. Romaskevich, E. E. Bertel's and A. Yu. Yakubovsky, 23

34. مولف به استناد جهانگشای جوینی ترجمه بویل از لفظ «پرلیغ استفاده کرده در حالی که در متن فارسی جهانگشای جوینی یاسا به کار رفته است. (مترجم)

38. متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 2، ص 812 (مترجم)

.Ala-ad-Din 'Ata-Malik Juvayni, The History of the World Conqueror, tr

.John Andrew Boyle (Cambridge Ma: Harvard University Press, 1958): 482

.Juvayni, 483 .36

متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 2، ص 912 (مترجم)

. Major-general .37

.Brigadier-general .38

Rashid al-Din, Jarai al-tawarikh (Berezin), 13, 1868, 95. Cf. Rashid al-Din, 'Sbornik letopisei. 20 . 39

Istoriya mongolov', tr. I. N. Berezin, Trudy Vostochnago Ordeleniya Rossiiskogo Arkheologicheskogo

,Obshchestva, 13, 1868, 59; Rashid al-Din, Sbornik letopisei, 1, pt. 2, tr. O. I. Smirnova, 54

.Buell. 'Tribe, gan and ulus in early Mongol China', 64 .40

Rashid al-Din, Jami' al-tawārīkh (Berezin), 15, 1888, 229. Cf. Rashid al-Din, 'Sbornik letopisei' 22 .41

.(Berezin), 15, 1888, 152; Rashid al-Din, Sbornik letopisei, 1, pt. 2 (Smirnova), 279-80

در متن فارسی جامع التواریخ در چاپ محمد روشن و مصطفی موسوی به کشمیر اشاره نشده است جامع التواریخ، ج 1، ص 516

(مترجم)

42 به هر روی ویراستاران چاپ مسکو در سال 5691م چنین مطرح شده که واژه «تمام» در این تسا مدش متفرگل ماک و مامت میشه

میشم هب «مامت» در اورارثا

.Rashid al-din, Dzhani at-tavaikh, II, pt 1, Kriticheskii tekst, 151, n.1

.t'ma .43

See, eg., Polnae sobranie russkikh letopisei (PSRL), 40 vols. (St Petersburg/Petrograd/ Leningrad and 24 .44

Moscow: Arkheograficheskaya komissiya, Nauka, and Arkheograficheskii tsentr, 1843-1995), 15.1: col.

68; 22: 431; and Dukhovnye i dogovornye gramoty velikikh i udel'nykh knyazei XIV-XVI vv., ed. L. V.

Cherepnin (Moscow and Leningrad: Akademiya Nauk SSSR, 1950), no. 40, p. 119; Akty, otnosyashchiesia k

istorii Zapadnoi Rassii, 5 vols. (St Petersburg: Arkheograficheskaya kommissiya, 1846-53), no. 6: 4-5; no.

.200: 362-4

.dark .45

ص: 310

- I. I. Sreznevsky, *Materialy diya slovarya drevnerusskogo yazyka*, 3 vols. (St Petersburg: 25 . 46 Imperatorskaya Akademiya Nauk, 1893–1912), m: cols. 1081–2. See also Fr. Iohannes de Plano Carpini, 'Ystoria Mongalorum', in *Sinica Franciscana, I Itinera et relationes fratrum minorum saeculi xmet xv*, ed. P. Anastasius van den Wyngaert (Florence: Apud Collegium S. Bonaventure, 1929), ch. vi, 2, p. 77; John of Plano Carpini, *History of the Mongols*', in *Mission to Asia: narratives and letters of the Franciscan missionaries in Mongolia and China in the thirteenth and fourteenth centuries*, ed. Christopher Dawson (New York: Harper – Row, 1966), 32–3, Dawson's comment in the footnote to this passage that Carpini 'has .confused "duman" (darkness) with tuman is incorrect
- .China', 70 . 47
- .Stadtholder or prafekt .48
- Erich Haenisch, *Manghoi un niuca tobca'an (Yuan–ch'ao pi–shi). Die geheime Geschichte der 27 . 49*
.Mongolen, 2 vols. (Leipzig: Otto Harrassowitz, 1937–39), «: WÖrterbuch, 145; see also Г, 123
- .Pallady, 'Starinnoc Mongol'skoe skazanic o Chingiskhanc', 255n.641 25. 50
- A. N. Nasonov, *Mongoly i Rus' (Istoriya tatarskoi politiki na Rusi) (Moscow and Leningrad: Akademiva. 51*
.Nauk SSSR. 1940). 16–17
- .Paul Pelliot, 'Neuf notes sur des questions d'Asie Centrale', *T'oung Pao*, 26, 1929, 220–1 .52
- .Doerfer, *Turkische und mongolische Elemente in Neupersischen*, I, No, 130, 255–257 .53
- Jean Aubin, 'L'ethnogé nè se des Oaraunas'. *Turcica*, 1, 1969, 74–5 .54
- Ibid, 75–6 .55
- .Garrison troops .56
- V. V. Bartol'd, *Sachineniya, r. Turkestan v èpokhu Mongol'skogo nashestviya*, (ed.) I. P. 34 . 57
 Petrushevsky (Moscow: Vostochnaya literatura, 1963), 534; W. Barthold [V. V. Bartol'd], *Turkestan down to the Mongol invasion*, 3rd edn. (London: Luzac, 1968), 465. The typescript that is the basis for ch. v was found among Barthold's papers and was published in his *Sochineniya* in 1963. The English translation first .appeared in the third edition cited above

.Tan'machi .58

.Yelü Chucai .59

;Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534 .60

.idem, Turkestan down to the Mongol Invasion 496 .61

Morris Rossabi, 'The Muslims in the early Yuan dynasty', in John D. Langlois, Jr. (ed.), China under 36
.Mongol rule (Princeton University Press, 1981), 276–7

Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the . 62
.Mongol Invasion 496,n. 14

Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the . 63
.Mongol Invasion 496,n. 14

Barthl • d, Turkestan v è pokhu Mongol'skogo nashestviya, 534, n4; idem, Turkestan down to the . 64
.Mongol Invasion 496,n. 14

.Tanma .65

.Buell, Kalmyk Tanggaci people, 45 .66

.Ibid, 46 .67

.Ibid, 47 .68

.Ibid, 47, 45 .69

.Ibid, 48 .70

.Chungshu shen .71

.Ibid, 49 .72

.Ibid, 49 .73

.Buell, Tribe, gan and ulus in early Mongol China', 69 .74

.Ibid, 70 .75

.t'emayČik .76

ص: 312

.Grigor of Akner, History of the nation of the archers; 337 .77

Francis Woodman Cleaves, 'The Mongolian names and terms in the History of the nation of the 50 archers of Grigor of Akane, Harvard Journal of Asiatic Studies, 12, 1949, 439–40. Blake and Frye defined 'tamaĉi' in their note to the text as a class of knights or cavaliers among the Mongols.' Grigor of Akner, .History of the nation of the archers', 388n.47

The Baburnama: memoirs of Babur, prince and emperor, ed. and tr. Wheeler M. Thackston (New York: .79
(Oxford University Press, 1996), 259 (fol. 209

.An officer of the muster .80

Thackston, Baburnama, 454. Cf. William Erskine, who defines it as 'a sort of adjutants who attended 52 .81
to the order of the troops and carried orders from the general'. Memoirs of Zehir-ed- Din Muhammed
Barber, Emperor of Hindustan, tr. John Leyden and William Erskine (London: Longman. Rees. Orme.
.Brown, and Green. 1826). 227. n.3

.Yuanshi .82

.Yuan dianzheng .83

.Tongchi tiaoge .84

Tanmachi qun .85

Hsiao, Military establishment, 85 (Yuanshi, 98/13b), 89 (Yuanshi, 98/16a), 96 (Yuanshi, 99/4b), 99 .86
(Yuanshi, 99/7a), 102 (Yuanshi, 99/10b), 107 (Yuanshi, 99/14b), 109 (Yuanshi, 99/17a), 112 (Yuanshi,
99/20b), 115 (Yuanshi, 99/22b), 117 (Yuanshi, 99/24a), 120 (Yuanshi, 99/266), 123 (Yuanshi, 99/29b),
Gunther Mangold, Das Militärwesen in China unter der Mongolen-Herrschaft (Bamberg Fotodruck, 1971),
(108–10 (Yuan dianzheng, 34/25a–26a), 133 (Tongchi tiaoge, 7/15a), 218 (Yuan dianzheng, 35

.pai .87

.paifou .88

.Jianding qun .89

.Yuanshi 1/2a, transl. in Hsiao, Military establishment, 73 .90

.Yuanshi 99/5a, trans,in Hsiaom Military establishment, 96.91

ص: 313

در این ترجمه شیائو واژه‌های «قان» و «لشکرها را نیز اضافه میکنند چرا که وی فکر میکنند به همین معنا است.

basiha .92

.Sbornik letopisei, 1, pt. 2 (Smirnova), 205 .93

.t'ma .94

.[Xian [hsien .95

For the early history of this administrative structure, see Derk Bodde, *China's first unifier: a study of 57* .96 the Ch'in dynasty as seen in the life of Li Ssü (2807–208 B.C.) (Leiden: Brill, 1938), 145; and Michael Loewe, *Records of Han administration*, 2 vols. (Cambridge University Press, 1967), Historical assessment, 59. According to Bielenstein, the difference between the two territorial divisions during the Han dynasty was that the designation dao was reserved for 'certain sensitive areas' that included non-Chinese inhabitants along the border, whereas the xian made up the commanderies of the rest. Hans Bielenstein, *The bureaucracy of Han times* (Cambridge University Press, 1980), 99–100. Even in the interior regions, however, dispersed areas of agriculturalists and pastoralists were incorporated within each prefecture into circuits. Circuits were called dao until 998 and li or lu after that. E. A. Kracke, Jr., *Civil service in early Sung China 960–1067: with particular emphasis on the development of contrailed sponsorship to foster administrative responsibility* (Cambridge MA: Harvard University Press, 1953, 1968), 50, n.139; and Albert Herrmann, *Historical and commercial atlas of China* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1935), 42–3. Ch'u translates li as rural zone. Tung-tsu Ch'u, *Local government in China under the Ch'ing* (Stanford University Press, 1969), .65

The emperor could also appoint a third official as overseer (zhienyushi [chien-yu-shih]) to maintain 58 .97 the balance between the military governor and the civilian governor. Loewe, *Records of Han administration*, 61. Cf. Rafe de Crespigny, *Official titles of the former Han dynasty*, (tr.) H. H. Dubs (Canberra: Australian National University Press, 1967), 24, 30

Under the Sui dynasty (589–618), local government was organized into territorial units of zhou (chou) * .98 and xian when the zhun was abolished. Elizabeth Endicott-West, *Mongolian rule in China; local administration in the Yuan dynasty* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1989), 5. But at some point the zhun was re-established because we see it again under the Song. Kracke, *Civil service in early Sung China*, 48. For provincial organization under the Qing (1644–1911), see Ch'u. *Local government in China under the Ch'ing*. 1–13

.(Hawaii Press, 1987 .99

.Endicott-west .100

.Endicott-West, Mongolian rule in China, 6 .101

ص: 314

This attestation is in a Chinese source, the Siyuki, which is a description by Li Qichang of the 62 . 102 journey of the Daoist monk Changchun to meet Chingiz Khan in the Hindu Kush. At one point, Changchun was met by the ruler of Almalyi and a daruyaĉi. Cf. E. Bretschneider, *Medieval researchers from eastern Asiatic sources*, 2 vols. (London: Trübner, 1888, repr.: Kegan Paul, Trench, Trübner, 1910), 70; Arthur Waley, *Travels of an alchemist the journey of the Taoist Ch'ang-ch'un* (London: George Routledge – Sons, .1931), 85

Istvan Vásáry, 'The origin of the institution of basqaqs', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 32, 1978, 203-5. Initially, he accepted the proposition that the root forms daru- (Mongolian) and bas- (Turkic) both derived from words meaning to press, as in to affix a seal. Istvan Vásáry, 'The Golden Horde daruga and its survival in Russia', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 30, 1976, 188. Later he modified that acceptance to suggest that the root forms had more the sense of governing than of affixing a seal or oppressing. Vásáry, 'Origin of the institution of basqaqs', 202-3. On the pre-Mongol Jihna, see Heribert Horst, *Die Staatsverwaltung der Grosselgugen und Hōrazmšāks* (Wiesbaden: .Franz Steiner, 1964), 93-6

..Juvayni, *History*, 44, n.3 .104

René Grousset, *The empire of the steppes: a history of Central Asia*, tr. Naomi Walford (New 65 . 105 Brunswick, NJ: Rutgers University Press, 1970), 216. Cf. Jean-Pierre Abel-Ré musat, *Tha- tha-toung-'o, ministre ouigour*, *Nouveaux mé langes asiatiques*, 2 vols. (Paris: Schubart et Heideloff, 1829), 61-7. Buell proposed that his position under the Mongols was that of balagaĉi, that is, storehouse keeper. Buell. *Kalmyk .Tangpaci neonle**. 51. n.5

Igor de Rachewiltz, *Some Remarks on the Ideological Foundation of Chinggis khans empire*, Paper on . 106 .Far Eastern History 7 (1973): 29-30

Owen Lattimore .107

Owen Lattimore, 'The geography of Chingis Khan', *Geographical Journal*, 129, 1963, 1. Arthur . 108 Waldron has convincingly argued that the Great Wall, as we know it, was not built until the Ming dynasty (1368-1644). At that time, the various dirt ramparts and barriers that had been set up under previous dynasties and by local rulers were united and fortified into one continuous wall. Waldron dismissed the common conception that the Great Wall was built under Shi Huangdi. Arthur Waldron, *The Great Wall of China: from history to myth* (Cambridge University Press, 1990). Parts of a previous wall constructed under the Sui have recently been discovered by space- shuttle photography. 'The Great Wall's ancestor', *Discover*,

Morgan, *Mongols*, 49–50. For an opposing view, that the central administration of the early 6 . 109 Mongolian empire was not based upon nor inspired by Chinese bureaucratic models' but that it emerged from the guard/household establishment of Chingiz Khan, see Thomas T. Allsen, 'Guard and government in the reign of the Grand Qan MÖngke, 1251–59', *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 46, 1986, 521. For the idea that the Mongols may have borrowed their administrative institutions from the Jurchens, see N. Ts. Munkuev, 'A new Mongolian p'ai-tzu from Simferopol', *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 31, 1977, 186

.Press, 1985), 39–40 .111

.duwei .112

taishou 113

This was also the case under the Han. See Loewe, Records of Han administration, 61. See also Karl A. Wittfogel and Feng Chia-Sheng, History of Chinese society: Liao (907–1125), in Transactions of the American Philosophical Society, n.s., 36, 1946 (Philadelphia, 1949), 428 on overlapping military and civilian functions under the Liao

.Yuanshi, 7/16 cited in Pallady, 'Starinnoe Mongol' skoe skazanie", 256 .115

Barthold, Turkestan down to the Mongol Invasion, 401 .116

..Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion, 401

.bastaki .117

.principis .118

.Carpini, 'Ystoria Mongalorum', ch. vii, 6, pp. 86-7; Carpini, 'History of the Mongols, 40. 120 .119

.daluhuachi

.Juvayni, History, 105, 110 and 842 .121

.Ibid, 144, 146, and 155 .122

.Ibid, 150 .123

Ibid, p.173 .124

متن فارسی تاریخ جهانگشای جوینی ج 1 ص 311

.Ibid, p. 154 .125

متن فارسی جهانگشای جوینی، ج 1، ص 021؛ اگر خوارزمشاه چنین نصیحتی به مردم شهر کرده بود به هر حال اهالی مرو این توصیه را نشنیده گرفته و شهر مرو پس از چندین شورش علیه مغولها ویران گردید.

.127 (جنگی) 351 صلح آمیز 349 Juvayni, History

.(Juvayni, History, 349 (peaceful), 351 (military

ص: 316

Juvayni, History, 506, Rashid al-Din, Successors, 51; Rashid al-Din, Sbornik letopisei, (Verkhovsky), .128
33

.Ratchnevsky, Genghis Khan, 179; Juvayni, History, 511 .129

. Juvayni, History, 109 – 115 .130

131. بی تردید منظور مولف اشاره به کاربرد باسقاق در متن جهانگشای جوینی است که به تعبیر مولف برای فرونشان شورش تاریخی به کار رفته است و تمامت شهر و روستاق روی بدو نهادند و آثار و آشوب پدید آمد امرا و باسقاقان که حاضر بودند در تسکین نایره تشویش مشاورت کردند تاریخ جهانگشای جوینی، ج 1، ص 68 (مترجم)

.Ibid, **-A .132

Wittfogel and Feng, History of Chinese society: Liao (907-1125), 666. Boyle agreed with them. See 5 .133
.his comment in Juvayni, History, 44n.4

Kracke tells us that, under the Song, the name of the function or unit administered was generally . 134
preceded by a term such as "administering", or "supervising", or "provisional", or a combination of these. The
.exact use of these prefixes varied at different times.' Kracke, Civil service in early Sung China, 80

.Juvayni, History, 107, n.27; Bartol'd, Turkestan down to the Mongol invasion, 427, 448, and 492 67 .135

Paul Buell, Sino-Khitan Administration in Mongol Bukhara, Journal of Asian History 13/2 (1979): . 136
.pp.122-124

دیوید مورگان تعریف پل بوئل را به عنوان مثالی ذکر میکند تا نشان دهد که دانستن این موضوع چرا برای مطالعه متون اصلی برخی
دانشهای چینی اهمیت دارد.

David.O.Morgan, Who ran the Mongol empire?, Journal of the Royal

ص: 317

.Asiatic Society, 2, 1982, 129

.tayisi .137

Henry Serruys, 'The Office of tayist in Mongolia in the fifteenth century', *Harvard Journal of Asiatic Studies*, 37, 1977, 353 .138

.Shōtoku Taishi .139

Wittfogel and Fe'ng reported that Paul Pelliot, in a personal communication suggested that the term 90 .140 shahna (Seljuq: Šikna), derives from shaochien. Wittfogel and Feng, *History of Chinese society: Liao (907–1125)*, 666

This is the sense in which Radloff defines it. Wilhelm Radloff, *Versuch eines Wörterbuches der Türkdialecte*, 4 vols. (St Petersburg: Commissionnaires de l'Académie Imperiale des Sciences, 1888–1911), (v: 1533

.Yelü Chucai .142

143. در مورد فتوحات مغول در چین شمالی بنگرید به

Desmond Martin, *The Rise of Chingis Khan and his conquest of north*

(China(Baltimore: John Hopkins University Press, 1950

On the career and significance of Yelü Chucai, see Igor de Rachewiltz, 'Yeh-lü Ch'u-ts'ai (1189– 93 .144 1243): Buddhist idealist and Confucian statesman', in A. F. Wright and D. Twitchett (ed.), *Confucian personalities* (Stanford University Press, 1962), 189–216. For a translation into Russian of the biography of Yelü . Chucai that appears in the *Yuanshi*, see N. Ts. Munkuev, *Kiraiskii istochnik o pervykh mongol'skikh khanakh nadgrobnaya nadpis' na mogile Eliui Chu-tsaya Pervod i issledovanie* (Moscow: Nauka, 1965), 185–201, For a paraphrase cum translation into French, see Ré musat, 'Yeliu-thsou-tsai, ministre tartare', *Nouveaux Mélanges Asiatiques*, 2: 64-88. For a translation into English of Yelü Chucai's *Si pu lu* (Account of a journey to the West'), see Igor de Rachewiltz. *The Hsi-vu lu by Yeh-lü Ch'u Ts'ai'*. *Monumenta Serica*, .21, 1962, 1–128

Owen Lattimore, 'Honour and loyalty: the case of Temüjin and Jamulka', in Larry V. Clark and Paul 94 .145 Alexander Draghi (ed.), *Aspects of Altaic civilization II. Proceedings of the XVIII PIAC*, Bloomington,

June 29–July 3, 1975 (Bloomington: Asian Studies Research Institute, Indiana

ص: 318

.See inter alia Chuluuny Dalai, Mongoliya V XII–XIV Vekakh(Moscow: Nauka, 1983), 46 .146

Paul Buell, Sino–Khitan Administration in Mongol Bukhara, Journal of Asian History 13/2 (1979): p .147
.124

Endicott–west. Mongolian rule in China.3 .148

Endicott–West, Mongolian rule in China, 79–83; see also Wittfogel and Feng, History of Chinese . 149
society: Liao (907–1125), 65, n.29. The daluhuachi governed an area called a touxia and, according to
Wittfogel and Féng, was replaced every three years. But Endicott–West found a number of cases where
.dahshuachis served longer, in one case 17 years. Endicott–West, Mongolian rule in China, 76–7

150. برای ملاحظه برخی از مشکلات مربوط حوزه قدرت میان دیوانسالاران غیر نظامی و نظامی بنگرید

.Endicott–west. Mongolian rule in China. 38–42

.(Isimaili (Isma' II .151

Yuanshi 120: 2969, as translated in Endicott–West, Mongolian rule in China, 35. Ratchnevsky pointed . 152
.out that this is the only occurrence of the term basiha in the Yuanshi. Ratchnevsky, Genghis Khan, 180

Roy P. Mottahedeh, Loyalty and leadership in an early Islamic society (Princeton University Press, 101 .153
.1980), 182

ص: 319

شادروان محسن یوسف اردبیلی (1)

1. علی خان افشار ایرلو خمه (1195-1201)

* علی خان افشار ایرلو خمه (1195-1201) (2)

علیخان افشار ایرلو خمه پسر عموی ذوالفقارخان افشار ایرلو بوده که با وی مخالفت کرده و موجب شکست وی گردید و پس از فوت او به حکومت خمه، رسید بامداد در تاریخ رجال خود مینویسد علی خان افشار ایرلو خمه ای از بزرگان و امراء زنجان بوده که از کشته پس شدن ذوالفقارخان افشار خمه‌های اوایل سال 1195 هـ.ق) اول شخص مقتدر و منتفذ نواحی زنجان گردید و داعیه سلطنت داشت و چون از آقامحمدخان قاجار زیاد تمکین نداشت از این جهت او مصطفی خان قاجار دولوی یکی از سرکردگان خود را به دفع او فرستاد و در جنگی که در سال 1196 هـ.ق میان او علی خان روی داد علیخان شکست خورده و به آذربایجان رفت و سپس در سال 1197 هـ.ق از طرف علیمردان خان زند به حکومت همدان منصوب و در آن نواحی اقتداری بهم زده بود آقا محمدخان در سال 1197 هـ.ق لشکری به سرکردگی برادر خود جعفرقلی خان و میرزا محمدخان قاجار دولو و همین علی خان صاحب ترجمه به جنگ مرادخان، فرستاد هنگامی که علی خان مقدمه الجیش بود مرادخان بوی حمله آورده با گریزی که در دست داشت به سر علی خان فرود آورد و نزدیک بود که علی خان از اسب بیفتد که در این میان جعفرقلی خان با عجله سر رسیده مرادخان را با شمشیر دو پاره کرد و علی خان از مهلکه نجات یافت لشکریان زندیه که اوضاع و احوال را چنین دیدند از میدان جنگ فرار کرده جمعی پراکنده و جمعی دیگر اسیر گردیدند

ص: 321

1- پژوهشگر تاریخ محلی

2- تاریخهای مندرج در ذیل اسامی نمایانگر دوران حکومت صاحب ترجمه در زنجان است.

در سال 1199 هـ.ق که جعفرخان زند از شیراز آمده اصفهان را گرفت سپس برای گرفتن سایر نواحی به سمت همدان رهسپار گردید علی خان افشار و محمد حسین خان قراگوزلو به اشاره آقامحمدخان در مقام مدافعه از او برآمدند لکن از جعفرخان شکست خوردند و نزدیک بود که لشکریان آنان پراکنده شوند در این هنگام خسروخان والی کردستان و خوانین گروس به هوا خواهی آقامحمدخان به موقع در میدان جنگ رسیده و جعفرخان را به طوری شکست دادند که نتوانست در آن محل، بماند بنابراین ناچار گردید که به اصفهان رفته و از آنجا به شیراز بازگردد.

علی خان در سال 1200 ق. برای بار دوم عدم اطاعت را نسبت به آقامحمدخان پیشه خود ساخت و چندان اعتنائی بدستور و اوامر او نمی نمود آقا محمدخان برای دفع وی به سمت زنجان رهسپار گردید علی خان که قضیه را خیلی جدی دید دوباره وسائل و وسائط برانگیخته بسر تمکین و اطاعت درآمد و آقامحمدخان این بار نیز او را بخشید و چون مطیع و خدمتگزار گردید او را به همراه علیقلی خان برادر خود برای سرکوبی سرکشان لرستان و خوزستان بدان نواحی فرستاد و پس از دادن انتظامات به آن حدود و سامان بازگشتند.

در سال 1201 ق که آقامحمدخان از تهران به اصفهان رفت پس از ورود در روز سان، لشکر امر کرد که علیخان را از هر دو چشم نابینا کنند و افراد ابوابل جمعی او به عبدالله خان اوصانلو واگذار شد راجع به نابینا کردن علیخان مورخین باختلاف نوشته اند سپهر در ناسخ التواریخ می آنگاه آقامحمدخان از تهران به اصفهان آمد و علیخان خمسه ای را که سالها بهوای خود سری کار میکرد و نهفته ضمیر او در حضرت شهریار مکشوف بود در عمارت هفت دست اصفهان میل در کشید

نوسید

هدایت در جلد نهم روضةالصفای ناصری تألیف خود چنین گوید: «و در آن هفته علیخان افشار خمسه ای را که آوازه نفاق او در ربع مسکون منتشر و از موافقین و متوسلین هدایت اله خان گیلانی بود از دیدن جهان و نقش جهان دیده بر بست و به کحل عمی مکحول نمود.

در جلد سوم منتظم ناصری صفحه 4 این طور نوشته شده و در روز عرض لشکر علی خان خمسه ای بنابر جرایم و خلافی که از او به ظهور رسیده بود از حلیه بصر عاطل گردید.

اما سرجان ملکم انگلیسی که معاصر آقامحمدخان بوده و در تاریخ ایران تألیف خود موضوع را طوری دیگر نوشته و چنین گوید و مدتی نیز بر اعداد و ابهت خویش اعتماد کرده و منتظر نشسته بودند که شاید نزاع قاجاریه و زندیه فرصتی بجهت خود ایشان به دست دهد آقامحمدخان خیال خرابی این طایفه را داشت لکن دید تا به تدبیر کار گذرد به شمشیر نباید انداخت من جمله علیخان افشار بود که در آذربایجان جمعی بر دور خود فراهم آورده و چنان

ص: 322

مینمود که هوای سلطنت دارد آقامحمدخان به عوض اینکه او را دشمن پندارد کاغذی دوستانه به او نوشت و او را دعوت به ملاقات نمود و به این معنی که ملاقات نموده مشورت نمایند بمقتضای ایلیت به معیت یکدیگر قبیله زند را از میان بردارند.

علی خان اگر چه مردی کاردان بود ولی از غدر طبیعی آقامحمدخان اندیشیده دشمنی را بر دوستی ترجیح داده از اسعاف مطلب وی سرباز زد و: گفت ملاقات ما و او در چمن سلطانیه با شمشیر خواهد شد آقا محمدخان علی الظاهر به خیال جنگ در حرکت آمد لکن چون دو لشکر ملاقی شدند آقا محمدخان یکی از برادرانش را با دو سوار به اردوی غنیم فرستاد و برادرش چون نزد علیخان رسید در وقتی که جمیع صاحب منصبان لشکر حضور داشتند گفت آقامحمدخان گفته است که از شما سبب را بپرسم که چرا باید دوایل جلیل ترک خون همدیگر را بریزند و به این واسطه دشمنان خود را شادکام کنند چه ضرر دارد اگر ایل افشار بر اراضی خود مستقل و امیر ایشان بر حکومت خود مستقر و در دوستی قجر یکدل و یکرو باشند و به اتفاق خانه برانذار اعدای طرفین. شوند این پیام اثری جزئی در خاطر علی خان کلی در قلوب رفقای وی کرده ابواب مراسلات و مکالمات مفتوح گشت و بالاخره آقامحمدخان غالب آمده علی خان راضی شد با این که آقامحمدخان را خدمت کند مشروط بر اینکه آقامحمدخان نیز با وی از جمیع امرای مملکت زیاده به احترام سلوک کند لشکر وی را بخود او واگذار کردند و آقا محمدخان بنوعی در اکرام و اعزاز وی مبالغه کرده که بکلی رفع وحشت وی شد چون خوب از خواب خرگوشی چشم احتیاط بست شبی بدعوت یکی از امرای معتبر رفت و آخر شب که سرش از شور شراب گرم بود آدمی از آقا محمدخان او را به استعجال هر چه تمامتر طلب داشت که مطلبی مهم در

پیش است و مشاورت وی در کار است بیچاره علی الفور اطاعت کرد و چون کار تعجیلی بود اسلحه خود را نیز برنداشت هنوز داخل سرای سلطنت نشده بود که او را گرفتند و چشمش را آنکه کسی خبر شود روز دیگر آقامحمدخان بعضی از لشکرش را متفرق ساخت و بعضی دیگر را به خدمت گذاشت این صورت رعب افکن بسیاری از گردنکشان دیگر گشت ممکن است که مورخین دیگر که قبلاً نام آنان مذکور گردید از قضیه علیخان مانند سرجان ملکم مسبوق بوده اند اما چون مورخین سلطنتی و درباری بوده اند نمیتوانستند که حقایق را بنویسند و اصطلاح امروزه مطالب آنان دستوری بوده و یا سانسور میشده است. (1)

2- عبدالله خان اوصانلو (101 - 1213 ه.ق)

عبدالله خان اوصانلو خنمه ای زنجانی) بامداد در رجال خود مینویسد: از امراء و سرکردگان

ص: 323

ارتش آقامحمدخان قاجار بوده است در سال 1201 هـ-ق پس از اینکه علی خان افشار خمسه ای از سرداران معروف خود را در اصفهان از هر دو چشم کور نمودند افراد ابواب جمعی او را به عبدالله خان اوصانلو داد و از این تاریخ وی یکی از سران و سرکردگان ارتشی او گردید در سال 1205 هـ.ق که مرتضی قلی خان برادر صلبی آقامحمدخان که در نواحی قفقاز و خاک روسیه از ترس برادر میزیست پس از آگاه شدن از کور کردن برادر اعیانی خویش مصطفی قلی خان برای گرفتن انتقام از آقامحمدخان با استعدادی کامل به گیلان آمد دولت روس در این کار دخالت (داشت در این هنگام آقامحمدخان لشکری به فرماندهی حاج رضا خان قاجار دولو که خالوی مرتضی قلی خان بود با جمعی از سرکردگان از آن جمله یکی هم همین عبدالله خان اوصانلو که به گیلان فرستاد؛ جنگ میان دو طرف در گرفت و بواسطه شبیخون زدن شاه پلنگ طالشی که یکی از سرکردگان لشکر مصطفی خان طالش و مرتضی قلی خان بود تمام سرکردگان لشکر آقامحمدخان اسیر شدند و افراد لشکر مزبور بدون فرمانده پراکنده اسیر و کشته شدند و مرتضی قلی خان فاتح گردید چندی بعد مرتضی قلی خان سرکردگان لشکر را به استثنای حاج رضا خان دائی خود را که با سختی و خشونت با او رفتار میکرد رها نمود و آنان به تهران بازگشتند تا آقامحمدخان زنده بود عبدالله خان مانند سایر امراء و خوانین از ترس مطیع صرف و در زمره سرکردگان او بود لکن پس از کشته شدن آقامحمدخان (1211 هـ-ق) هر یک از امراء و سرکردگان صاحب داعیه شدند و در بدو سلطنت فتحعلی شاه در هر گوشه و کنار ایران آشوبی بر پا شد و گرفتاری زیاد برای شاه نو ایجاد گردید از جمله کسانی که داعیه سلطنت داشتند سلیمان خان اعتضادالدوله (پسر دائی آقامحمدخان والی آذربایجان بود در سال 1213 هـ.ق جمعی از سرکردگان و امرا چون اوضاع مملکت را به کلی آشفته دیدند در اقدام به این کار محرک و هوا خواه او شدند پس از اینکه فتحعلی شاه بر دشمنان خود فائق گردید سلیمان خان برای اینکه خود را از توطئه ای که علیه شاه به عمل آمده بود بری نماید محرکین خود را که از آن جمله عبدالله خان اوصانلو بود دستگیر کرده بعداً به طهران فرستاد و پس از ورود

به امر فتحعلی شاه از هر دو چشم نابینا گردید. (1)

در این جا اشاره به دو نکته لازم میآید نخست آنکه اعتماد السلطنه در وقایع سال 1204 هـ-ق در منتظم ناصری مینویسد در اوایل بهار امسال سال 1789 م) حضرت شهریار تاجدار آقا محمدخان قاجار نواب جهانیانی خاقان) (مغفور را به انتظام بلاد قزوین و سر خمسه و زنجان مأمور فرمودند؛ دو دیگر آن که در یادداشت بجا مانده از همین از کتاب مرآت البلدان که در کتابخانه وزارت دارائی است در مورد زنجان آمده است بعد از

ص: 324

استیلاى قاجاریه این بلده خراب بوده است که معدود هفتصد خانوار از جولاه (1) و حانک (2) و صباع (3) حداد (4) با نهایت فقر و پریشانی به سر میبرده اند و از هیچ چیز بهره نداشتند مخصوصاً زمانی که صفویه در مسند سلطنت مستقلاً متمکن بود هاند در فتنه افغان و استیلاى دولت عثمانیه بر زنجان و نهب و غارت اموال زنجان بدتر از حالت دهات بوده است و غالباً در زمان لشکرکشی آقا محمدخان در سال 1198 از خوف بالکلیه پراکنده شده و به طارم و دهات دیگر رفته اند و در این زمین ذی روحی نبوده است. (5)

با این وصف حکومت زنجان در این سالها اسم بی مسمائی بوده که عبدالله خان اوصانلو داشته است.

3- امان الله خان افشار 1213-1223

امان الله خان از بزرگان و روسای طایفه افشار خمسه بوده و بامداد در رجال خود مینویسد در اوایل سلطنت فتحعلی شاه مدتی نیز حاکم خمسه (زنجان) بود دولت ایران در سال 1221 هـ.ق او را به همراه اسماعیل خان سردار دامغانی پیش از این که ابراهیم خلیل خان جوانشیر در شوشی کشته شود برای یاری او فرستاد لکن موفقیتی برای آنان حاصل نگردید و پیش از رسیدن به شوشی روسها ابراهیم خان را برای سرکوبی و دفع مصطفی خان حاکم شیروان که با روسها علیه ایران سازش کرده بود و هم چنین کوچانیدن ایلات آن حدود به نواحی قراچه داغ) ارسباران و مغان مأمور نمود (6)

4- عبدالله میرزا دارا 1224 (1245)

در اولین روزهای سال 1224 هـ.ق فتحعلی شاه قاجار (1212 - 1250) تصمیم گرفت که بعضی از فرزندان خود را به حکومت ایالات و ولایات ایران منصوب دارد در اجرای این تصمیم پس از انجام مراسم نوروزی و تحویل سال شمسی که مصادف با روز سه شنبه چهارم ماه صفر بود محمد تقی میرزا حسام السلطنه پسر) (هفتم) اش را به حکومت بروجرد و سیلاخور و چابلق و شیخعلی میرزا شیخ الملوک (پسر) (نهم) را به حکومت ملایر و تویسرکان و حسنعلی میرزای فرمانفرما پسر) «پنجم به نابت دارالخلافه طهران و حکومت بسطام و جاجرم و عبدالله میرزا دارا یازدهمین پسر خود را به حکومت خمسه منصوب کرد و میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی مستوفی بزرگ آقا محمدخان قاجار را که از منشیان خاص بود و در نظم و نثرید طولانی داشت به وزارت و تربیت او برگماشت (7) عبدالله میرزا یازدهمین پسر فتحعلی شاه قاجار

ص: 325

1- جولاه، نساج بافنده

2- حانک نعت فاعلی از جوک و حاکت و حیا بافنده جولاه، جولاهه

3- صباع، رنگ زر

4- حداد، آهنگر

5- بنگرید به فصلنامه فرهنگ زنجان شماره 21-22، صص 113-118

6- رجال، بامداد، ج 1، صص 13 و 133 و 164

7- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه چاپ، امیر کبیر ص، 108 روضةالصفای ناصری چاپ، خیام جلد 10، ص 100، منتظم، ناصری، جلد

مادرش کلثوم خانم از سادات "پازوار (1) بود در بیست و چهارم ماه جمادی الاول سال 1211 ه ق متولد شده (2) بنابراین در زمان انتصاب به حکومت زنجان سیزده سال و پنج ماه و بیست و هشت روز از عمرش میگذشت سیره نویسان دوره قاجاری تقریباً بالاتفاق از این شاهزاده به نیکی یاد میکنند برادر ناتیناش سلطان احمد میرزا عضدالدوله (پسر) چهل و هشتم فتحعلی (شاه دربار او در تاریخ عضدی مینویسد والده عبدالله میرزا از سادات بود و خود شاهزاده سید ادبای عصر خود و در صحبت مناسب گفتن و مناسب خواندن نظماً و نثراً یگانه بود و با حضرت خاقان مرحوم بدون ملاحظه پدر و فرزندی بیانات خوب میکرد هر وقت دلتنگی برای پدر بزرگوارش حاصل میشد میفرمود دارا بیاید و رفع حالات مرا بنماید کتاب قانون خود را بدون آن که کسی حاضر باشد محرمانه برای خاقان مرحوم میخوانده و با پدر والا کهر صحبتهای قانون به میان میآورده اند در علم نجوم بقدری مهارت داشت که در حین وفات با کمال صحت از خانه خودش به خانه ضیاء السلطنه همشیره خود رفته گفت در این هفته حال خودم را بقانون احکام نجوم در زوال میبینم در همینجا خواهم مرد اگر هفته بخوشی نگذرد به منزل میروم و اگر نگذارد شما مرا به افسوس تمام به منزلی که باید بفرستید خواهید فرستاد و در همان هفته وفات یافت اشعار بسیار خوب دارد این رباعی را بطور رمز به خاقان مرحوم که غالباً در اشعار خود و غیره آن حضرت را پیر فلک می خوانده نوشته است.

ای پیر فلک تو پیر کردی همه را

از دولت و عمر سیر کردی همه را

دادی دل و چنگال بموران ضعیف

بر شیردلان دار کردی همه را

این شعر نیز از آن مرحوم است که حسب الوصیه بر سنگ قبرش نقش شد

بعد از هلاک ما گذری گر بخاک

آهسته نه قدم به دل دردناک ما

علم نجوم را در پیش برادر خود شاهزاده محمدولی "میرزا (3) که احکامات مطابق واقع آن مرحوم را در بسیاری از مواقع تمام اهل خراسان و یزد و غیره مطلع هستند (4) آموخته بود.

در جای دیگر مینویسد کیومرث میرزای ابوالملوک (5) وقتی با علی عسگرخان سرایدار در نگارستان نزاعی کرد تغییر خاطر همایون در حق او به مرتبه ای شد که بعد از خوردن چوب زیاد که احدی جرئت شفاعت نداشت از شدت تغییر خنجر مرصع را از کمر کشیده خواستند بدست مبارک چشمان ابوالملوک را از حدقه بیرون بیاورند که دارا حضوراً فریاد کشید که

ص: 326

1- پازوار بخشی از شهرستان بابل دارای هیجده فقره آبادی که مرکز آن بابا سر است لغت نامه دهخدا حروف، ب، ص، 14.

2- ناسخ التواریخ جلد قاجار، ص 331 منتظم، ناصری، جلد 3، ص 1493 روضة الصفا، جلد 9، ص 457.

3- محمد ولی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه متولد جمعه غره شوال 1203

4- تاریخ عضدی تالیف سلطان احمد میرزا عضد الدوله چاپ انتشارات بابک تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی ص 16

5- کیومرث میرزا ابوالملوک پسر سی و دوم فتحعلی شاه کیومرث میرزای ایلخانی ملقب به ابوالملوک است که در روز سه شنبه 52 جمادی الاخری سال 1224 هـ.ق متولد شده است.

ای شاه عاقل ای پیر فلک میخواهی تقلید نادرشاه دیوانه را بکنی خاقان مرحوم فوراً از عقیده خود منصرف شده خنجر را در نیام گذاشتند (1) برادر دیگرش محمود میرزای قاجار (2) در سفینه‌المحمود مینویسد:

«جوانی» است خوش منظر و شاهزاده ایست دلکش حقیقت انسان است و صحبتش مایه جان با دل جواد سرداد دارد و با جبین گشاده اساس سطوت آماده کرده بمقتضای قابلیت حکمرانی ملک خمسه از طرف پادشاه به او مرجوع در آن بوم بقدری که بایست در ادای عدل و احسان و آبادی و بنیان بنا نهاده با من شکسته حال وفایش در عین کمال است چندان که اگر فرقی باشد و جدائی چنانکه تصور رود همان جدا بودن اجساد است نه مغایرت، ارواح با ملک زادگان جداگانه نهان و آشکار وفا ورزد و قلوب جمیله جمله سوی خود آرد دل پاکش که گواه جام جم است از است از رسوم عشق آگاه و در سینه بی و در سینه بی کینه اش بجز تصور بیگانگی همه نوع کینه‌اش آشنایی را راه اکثر در بستن اشعار آبدار طبع را ریاضت دهد و گوی مضامین از مضممار خیال رباید دفتری بقدر سه هزار بیت مدون دارد..... حضرت ظل الهی را با این شاهزاده آزاده بسیار التفات است به مثابه ای که نمک خوان خاقان مکرر میل میفرماید و سرافرازش دارند. (3)

برادرزاده اش هلاکو میرزا (4) پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه در مصطبه خراب مینویسد در علم شعر مربوط و افکارشان مضبوط در خوشی و احوال سرآمد اقران و امثال الحق بهشتی معتنم اند. (5)

عبدالرزاق دنبلی (6) نیز در نگارستان دارا (7) درباره این شاهزاده چنین مینویسد

جوانی خوش منظر مربی اهل، هنر ملک زاده ای است سنجیده عمارت ها در آن دیار (زنجان) ساخته و در اصل شهر زنجان دکاکین و اسواق پرداخته و نهری جاری کرده و قصری به اوج سپهر برین افراخته مشهود به منظر» «دارا حضرت شاهنشاه التفات بسیار به او دارد و نمک خوان خاقانش میفرماید در بلوک طارم در آن قصر در فصل شتا مأوی سازد و به صید و شکار پردازد در نظم قدرتی کامل دارد و صاحب دیوان استپ (8)

عبداله میرزا اکثر اوقات مصاحب پدرش بوده و با عبارات نمکین خود بسیاری را از مهلکه نجات داده بود در سال 1226 هجری قمری با دختر سلیمان خان اعتضادالدوله (9) ازدواج نموده که در چمن سلطانیه مراسم جشن را بر پا ساختند (10)

سید احمد دیوان بیگی شیرازی در تذکره حدیقه الشعرا مینویسد

از فرزندان نیک فتحعلی شاه قاجار است مربی اهل حال و کمال، بوده کمالات خودش هم، بسیار در فروسیت و شجاعت هم از اقران امتیاز داشته خیلی هم شکار دوست بوده و تا زمان

ص: 327

1- تاریخ عضدی، ص 115.

2- محمود میرزا قاجار پسر پانزدهم فتحعلی، شاه متولد 12 صفر 1314

3- سفینه‌المحمود تالیف شده در 1240 هجری چاپ دانشکده ادبیات تبریز جلد 1 ص 33

4- هلاکو میرزا ملقب به بهادر خان پسر بزرگ حسنعلی میرزای شجاع السلطنه پسر ششم فتحعلی شاه.

5- مصطبه خراب تالیف احمد میرزا قاجار معروف به هلاکو میرزا و متخلص به خراب تالیف شده در سال 1256 تا 1257 چاپ تبریز

1344 ص 62 این کتاب خلاصه تذکره خراب است که تذکره خرابات را تلخیص نموده و به نام مصطبه خراب خوانده است.

6- عبد الرزاق دنبلی متخلص به مغنون (1176-1241).

7- نگارستان دارا تذکره الشعراء معاصر مولف است که به دستور عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار تالیف شده است و مشتمل است بر پنج نگارخانه و به اختلاف نسخ شامل 199 تا 202 ترجمه است.

8- نگارستان دارا ص 13/3 به نقل از ذیل حدیقه الشعراء ص 591

9- سلیمان خان اعتضادالدوله - سلیمان خان قاجار قوانلو اعتضادالدوله فرزند محمد خان فرزند اسکندر خان قاجار پسر دایی آقا محمدخان و از امرای بزرگ قاجار بوده و به همین مناسبت آقا محمدخان او را خال اوغلی خطاب کی کرد و پس از او شاه و اعضاء خانواده سلطنت نیز او را به همین عنوان نام میبردند (رجال) (بامداد و او جد خانواده امیر سلیمانی میباشد که از اعقاب وی به شمار میروند

10- منتظم ناصری جلد 3 ص 1500

رحلت خاقان حکومت خمسه و زنجان داشته و در آن حدود آثار و ابنیه خوب دارد در شعر هم به انواع قادر بوده و دیوانش معتبر است اما فقیر ندیده ام محمود میرزا در گلشن محمود قدری از اشعارش را نوشته.... ولادتش در سال 1211 و رحلتش در سال 1270 در تهران است (1)

مهدی بامداد مینویسد در سال 1237 قمری فتحعلی شاه قصد تسخیر بغداد و شهرزور را داشت به این جهت عبدالله میرزا حاکم خمسه (زنجان) را با سواران خمسه و پیادگان سمنانی و دامغانی و خوانین سمنان به سمت شهرزور فرستاد و در ابتدا نائل به فتوحاتی گردیدند لکن بعد بواسطه بروز ناخوشی و با در اردو که عده زیادی از لشکریان را کشت و نتیجه غائی حاصل نشد دولت ناگزیر گردید که افراد اردو را مرخص نماید در این جنگ است که مطلب خان سمنانی برادر اسماعیل خان و ذوالفقارخان که از سرکردگان و فرماندهان لشکری معروف زمان فتحعلی شاه بود بواسطه ابتلاء به ناخوشی و با در ماه ذی حجه همین سال در گذشت..... در جنگ دوم روس و ایران (1241 - 1243 ق) عبدالله میرزا در سال 1242 ق با سپاه خمسه روانه اردبیل شد و در آن حدود که ارتش روس نزدیک شده بود کروفی کرد و ژنرال مدداف ناچار بیازگشت گردید پس از فوت محمد شاه در سال 1264 ق و عزیمت ناصرالدین شاه از تبریز به تهران عبدالله میرزا به وزارت میرزا شفیع توسیرکانی دوباره به حکومت زنجان منصوب گردید از آثار خیریه او بنای مدرسه ای است در زنجان که دارای حجرات متعدد برای طلاب و محصلین علوم میباشد (2)

معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار مینویسد

چندین سال در زمان پدر در ولایت خمسه و در زنجان حاکم بوده و بعد از وفات وی ترک حکمرانی نموده و غالباً در سفر و حضر ملازم برادرزاده خود محمد شاه بود و دیوانی در مرثی و دیگری در قصائد و غزلیات دارد که نسخه نیکوئی از آن در نزد نواده اش حسین علی خان این کاظم خان بیگلربیگی در دولت آباد عراق عجم موجود بوده... عبدالله میرزا پس از مدت پنجاه و یک سال قمری و 29 روز در 23 ماه جمادی الاول سنه 1263 در تهران وفات کرد (3) علامه تهرانی در الذریعه اشاره به چاپ دیوان دارا دارد که در ایران چاپ شده، 195 صفحه نوشته و سال وفات او را 1270 هـ ق قلمداد نموده است و اشاره ای نیز به نسخه خطی حسین علی خان بیگلربیگی دارد (4)

رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاء می نویسد:

نواب شاهزاده آزاده مکرم عبدالله میرزا از جمله فرزندان صاحبقران مغفور بوده است ولادتش در سنه 1211 و بعد از تحصیل علوم و کمال شایسته ابنای ملوک به حکمرانی بلوک خمسه

ص: 328

1- حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی به تصحیح دکتر نوائی جلد اول ص 592 و مؤلف در تاریخ وفات عبدالله میرزا اشتباه نموده است.

2- تاریخ رجال، ایران، با مداد 1347 انتشارات، زوار ص 293 ج 3 در این جا با مداد عبدالله میرزا پسر عباس میرزا را با عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه اشتباه نموده است عبدالله میرزائی که به وزارت میرزا شفیع توسیرکانی به حکومت زنجان منصوب شد پسر عباس میرزا نایب السلطنه نوزدهمین یا بیست و دومین فرزند ذکور عباس میرزا) و عموی ناصرالدین شاه بوده در موقع به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه فوت نموده بود و بنای مسجد و مدرسه هم ارتباطی به عبدالله میرزای دوم ندارد

3- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی چاپ اول جلد دوم مؤسسه نشر نفایس مخطوطات اصفهان سال 1342 ص 498

4- الذرية الى التصانيف الشيعه جلد 9 ص 312 چاپ اول 1332 چاپخانه مجلس علامه تهرانی نیز در تاریخ وفات عبدالله میرزا اشتباه نموده است علامه تهرانی در الذریعه می نویسد دارای قاجار عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار در سال 1211 ق متولد شد در زمان پدر به ولایت خمسه زنجان منصوب شد و چند سالی در آن جا بود و پس از درگذشت فتحعلی شاه در خدمت محمد شاه بود تا در سال 1270 درگذشت شعر فارسی میسرود و دیوانش 5000 بیت دارد که شامل قصاید و غزلیات است و در ایران به چاپ رسیده و هم چینی کتابی در مراثی دارد که آن هم در ایران به چاپ رسیده است شرح حال پسرش محسن میرزا (میرآخور) در گنج شایگان و شرح حال نوه اش محمد حسین میرزا یمین) (السلطان در تذکره انجمن ناصری تالیف ابراهیم خان مدایح نگار تفرشی انجمن دوم) صفحه 79 تا 98 عکس محمد حسین میرزا آمده است.

زنجان زینت بخش آن سامان گردید به عدل و داد آن ساحات را معمور و آباد داشت و عمارات و قصور ملوکانه خاص خاقان صاحبقران و خویش در آن ولایت بنیاد نهاد بعد از روزگار خاقان کبیر و سلطنت شاهنشاه بینظیر سلطان محمد شاه ترک حکمرانی گفته غالباً در سفر و حضر به سعادت حضور همایون اعلیٰ مخصوص بوده در سنه 1370 در تهران وفات یافت در اخلاق حسنه خاصه سعت خلق بینظیر بود دیوان قصاید و غزلیات آن مغفور محتوی بر پنج هزار بیت است. (1)

همین مولف در روضةالصفای ناصری مینویسد در سال 1324 هجری نواب شاهزاده عبدالله میرزا متخلص به دارا که ولادت مبارکش در 24 جمادی الاول 1311 بوده و در این سال از عمرش تخمیناً سیزده سال رفته بود به حکومت ایلات صفحات خمسه و زنجان مامور گردید و از چاکران صداقت کیش آیین میرزا محمدتقی مستوفی خاصه دیوان اعلیٰ که فرزند خلف الصدق میرزا محمدزکی علی آبادی مازندرانی مستوفی بزرگ خاقان شهید سعید آقامحمد شاه قاجار طاب ثراه بود و به وزارت و تربیت وی مقرر گردید (2) و در وقایع سال 1227 مینویسد القصة طوی بزرگ رفت و جشنی بدیع آراسته شد و صبیبه محترمه امیر کبیر سلیمان خان عضدالدوله قاجار مغفور را به عقد و نکاح نواب شاهزاده آزاده عبدالله میرزا متخلص به دارا حکمران خمسه زنجان در آوردند (3) و در وقایع سال 1245 مینویسد: نواب شاهزاده عبدالله میرزای دارا فرمان روای سابق زنجان و خمسه و نواب فتح اله میرزا حاکم لاحق آنجا.... ملتزم رکاب همایون اعلیٰ شدند (4) و باز مینویسند نواب عبدالله میرزا دارای خمسه و زنجان را با سواران افشار و خمسه و پیادگان سمنانی و دامغانی به تسخیر شهر زور مامور فرمودند؛ (5) و در وقایع سال 1263 مینویسد؛ از شاهزادگان معظم نواب مستطاب عبدالله میرزا متخلص به دارا که به حسن خلق و کمالات موصوف بودند در 23 جمادی الاول در تهران وفات یافت و به جنت شتافت (6)

در کتابهای تاریخ قاجاریه و تذکرهای دوره قاجاری نظیر انجمن آرای اختر بیگ افشار و برادرش نشاط انجمن خاقان فاضل خان گروسی نگارستان دارا عبدالرزاق بیگ دنبلی و انجمن خاقان و تذکره محمد شاهی بهمن میرزا بهاء الدوله پسر عباس میرزا که در سال 1247 تالیف شده نیز کم و بیش مطالب فوق را تکرار و نقل نموده و اشعاری از او نقل کرده اند که به پاره ای از آنها اشاره میشود

ص: 329

-
- 1- مجمع الفصحاء 1336 جلد اول صفحه 50، شاید اولین اشتباه در تاریخ وفات عبدالله میرزا دارا را هدایت مرتکب شده و از کتاب او به کتابهای دیگر انتقال یافته است.
 - 2- روضةالصفاء، جلد نهم صفحه 457
 - 3- همان جلد نهم صفحه 473
 - 4- همان جلد نهم صفحه 612
 - 5- همان جلد نهم صفحه 720
 - 6- همان جلد، دهم صفحه 341 بنگرید به ناسخ التواریخ جلد دوم قاجار چاپ امیر کبیر صفحه 93، شاهزاده عبدالله میرزا در تهران و داع این جهان گفت در وقایع سال 1363 منتظم ناصری جلد 3 صفحه 1494 به بعد در سال 1363 در سن 53 سالگی وفات یافت

ترک مانند تو در خلخ یغما نشود *** ور شود در خور یغمای دل ما نشود
 دهن تنگ تو را غنچه نشاید خواندن *** غنچه بویا نشود چون او گریا نشود
 هر که دل داد بتو نیست چو من خونین دل *** دل اسکندر هم چون دل دارا نشود
 ای تمنای دلم چند روا داری چند *** که مرا از تو روا هیچ تمنا نشود
 شب یلدای غمت را نتوان یافت سحر *** مهر روی تو گر از زلغت پیدا نشود
 چشم فتان تو بس فتنه و غوغا سازد *** گر چه در عهد ملک فتنه و غوغا نشود
 ترک من ترک جفا جوی و مجوبا ماجنگ *** جنگ بگذار و بچنگار همی باده و چنگ
 وقت آنست که که بط و که چنگ زنی *** تو زنی، چنگ زنم من بسر زلف تو چنگ
 حلقه زلف تو شد تنگ تر از چشم زده *** نوک مژگان تو شد تیزتر از تیر خدنگ
 هیچکس دل نسپارد بچه؟ بر بچه ترک *** هیچکس کام نجوید زکه؟ از کام پلنگ
 ای کشیده برقع از سنبل تر بر سمن *** پسته اندر شهد داری ناردان اندر لبن
 مشک بر روی سمن داری و عاج اندر شبه *** طوطی اندر گلستان داری و زاغ اندر چمن
 تا قدت دیدم ندیدم هیچ سرو و اندر خرام *** تا رخت دیدم ندیدم هیچ ماه اندر سخن
 مشتری در قوس داری آفتاب اندر اسد *** عقد پروین در دهان داری سهیل اندر یمن
 طره ات مردم فریب و آهوانت شیرگیر *** مژه ات خارا شکاف و مردمت مردم
 اوج اختر را فراز و مسند جم را طراز *** روی بیضاء را فروغ و فرق عصمت را محن
 رزق کسان حواله بما کرده روزگار *** تارزق ما بدست که زین پس حواله است
 من که بیمار توام از پرسشی کام بساز *** زود میمیرد چو حسرت در دل بیمار نیست
 دل و زخم زلف تو گرفتار کمندیست *** دیوانه بیند که خود شایق بندیست

آشنا نگهی داری ای رمیده غزال *** خدا نگاه تو را با کس آشنا نکند

نالان چرا است صید دل اندر کمند تو *** گر نیت اش خیال رهائی ز بند تو

مگر پیغام آزادی شنیدستی ز صیادت *** که ای مرغ دل امشب در قفس آه و فغان داری

امشب شب شب است می باید خورد *** می را به نوای چنگ و نی باید خورد

گوئی به بهاران خور این می نی نی *** این آتش سوزنده به دی باید خورد

به کویش چون روم با پاسبانش فتنه آغازم *** مگر سازند از این غوغا ز حال من خبرداریش

یا دل بی رحم سنگینی را ترحم یادده *** یا زبانم را ببیر یا رخصت فریتاد ده

ما را زغم تو دادرسی نیست *** و هست به جز غم تو کس نیست

عبداله میرزا دارا در حدود بیست و چند سال حاکم زنجان بوده و در این مدت آثار خیریه بسیار از خود به جا گذاشته که هنوز پس از گذشت دو بیست سال پا بر جاست او برای خود در طرف شمال غربی بیمارستان بهشتی ارک و قصری ساخته بود که به ارک عبداله میرزا معروف بوده و امروز اثری از آن باقی نمانده و فقط نام دروازه ارک که راه خروجی شهر به قصر شاهزاده بوده بدون هیچ گونه اثر از دروازه ای به جای مانده است. او در قریه درام طارم قصری زمستانی برای خود ساخته بود که به قصر فیروزه معروف بوده و از بین رفته است و در زمان مرگ سی فرزند از او به جا مانده بود که بیست تن از آنها دختر و ده تن پسر بوده اند و پسرانش عبارتند از:

1. محمد محسن میرزا معروف به میرآخورلله محسن میرزا پسر بزرگ و ارشد عبداله میرزا یکی از شاهزادگان فاضل قاجاریه بوده است در سن بیست سالگی عباس میرزا ولیعهد او را به آذربایجان خواست و یکی از دخترهای 4 خود را به جباله نکاح او در آورد و او را داماد خود نمود پس از مرگ عباس میرزا نایب السلطنه در اواخر پادشاهی محمد شاه و از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه وارد دستگاه سلطنتی و دربار شد و در نزد ناصرالدین شاه خیلی مقرب و طرف شوروی بود در سال 1263 ه ق نیز که ناصرالدین شاه در زمان ولیعهدی به جای بهمن میرزا

ص: 331

به آذربایجان فرستاده شد محسن میرزا ندیم ولیعهد بود.

محسن میرزا در سلطنت ناصرالدین شاه دویار میرآخور و عنوانش رئیس اداره اصطبل خاصه مبارکه و امیر آخوری بود و این شغل و سمت در دوره‌های پادشاهی سلاطین قاجار از مشاغل مهم دربار سلطنتی بوده است.

محسن میرزا نیز مانند پدر خویش شاعر بوده و تخلصش در اشعار سلطانی می نامبرده تالیفاتی دارد منشیات وی بهترین تالیف اوست (1) که در سال 1328 هـ.ق در طهران بوسیله شیخ احمد شیرازی در 116 صفحه چاپ سنگی شده است

پسرش محمد حسین میرزای یمین السلطان در سال 1288 ق بر حسب خواهش پدرش از ناصرالدین شاه به جای پدر خویش امیر آخور شاه شد از سال 1315 تا سال 1320 ق ریاست ایلخانگیری ایل قاجار که در آن زمان از مشاغل محترم بوده عهده دار بود در سال 1301 ق به مهدی قلی خان قاجار قونلو (مجدالدوله) برای بار دوم میرآخور شاه شد. محمد حسین میرزا نیز بی فضل نبوده و در سال 1314 ق به لقب یمین السلطان ملقب گردید و در آن سال صاحب جمع شد یعنی کلیه دواب دیوانی به عهده وی واگذار گردید در سال 1323 ق به جای نصرت الدین میرزای سالار السلطنه به حکومت همدان منصوب شد (2) پسرش عبدالله میرزا دارائی شاهزاده (دارا سردار حشمت بوده که در سال 1312 ق ملقب به مقبل السلطنه و در زمان پادشاهی احمد شاه قاجار ملقب به سردار حشمت، گردید سمت نامبرده در دربار کالاسکه چی باشی و در نزد شاه مقرب بود (3) عبدالله میرزا به نوشته حاج وزیر در خاطراتش در سالهای 1315 و 1316 حاکم زنجان بوده است.

2. اسحق میرزا اسحق میرزا پسر دوم عبدالله میرزا در سال 1277 ق که مظفرالدین میرزا ولیعهد به سمت حکمرانی آذربایجان منصوب و به تبریز رفت عده ای از شاهزادگان و اشراف زادگان با سمتهایی به همراه وی رفتند از آن جمله یکی هم اسحق میرزا صاحب ترجمه بوده که با سمت میر آخوری به همراه ولیعهد به تبریز رفت و در این موقع برادر بزرگترش محسن میرزا میر آخور شاه بود لذا برادر کوچکتر امیر آخور ولیعهد شد و در این ایام عبدالمجید میرزا عین الدوله (بعدی سمتش نایب اصطبل ولیعهد بود اسحق میرزا سمت مزبور را تا سال 1303 ق عهده دار بود در این سال عبدالمجید میرزا نایب اصطبل به جای اسحق میرزا امیر آخور شد و اسحق میرزا سمت رئیس دربخانه رئیس) درب خانه را ریش سفیدی عمله خلوت هم می (گفتند محمد علی میرزا اعتضاد السلطنه (محمد علی شاه بعدی تعیین گردید و چون در سال 1304 در گذشت سمتش را به حاج محمد حسین خان صدرالدوله واگذار گردید (4)

ص: 332

1- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه، صفحه 318

2- عباس میرزا نایب السلطنه 48 فرزند داشته که از این عده 26 تن آنان پسر و 22 تن دیگر دختر بوده اند.

3- رجال بامداد جلد 5، صفحه 189 و 190.

4- همان کتاب صفحه 234

اسحق میرزا بانی مسجد و حمام اسحق میرزا در زنجان بوده و پسرش غلامحسین میرزا نام داشته.

3. یعقوب میرزا یعقوب میرزا حمامی در کوچه دادگستری فعلی چسبیده به ساختمان اسبق دارالحکومه در سبزه میدان در سمت غربی دارالحکومه احداث نموده بود که به حمام یعقوب میرزا معروف بوده و تا سال 1340 خورشیدی دایر بوده بعد از آن مدتی بلا استفاده ماند سپس تخریب و بعد از انقلاب داخل سبزه میدان بزرگ شده است.

4- لطف اله میرزا پدر شکر اله میرزا که یکی از دخترانش همسر حاج میرزا اعطال الله امام جمعه ابهر بوده که زنی فاضله قریب به اجتهاد بوده است به نام فاطمه سلطان خانم.

5. خلیل اله میرزا جد خسرو میرزا برهان السطنه و دارائیهای زنجان

6 عبدالحمید میرزا

7. عبدالمجید میرزا

8. عبدالرشید میرزا

9. انوشیروان میرزا

10. ابوسعید میرزا

یکی از دختران عبدالله میرزا نیز همسر میرزا ابراهیم خان مظفر الدوله امیر) (تومان بوده است بنابراین ابراهیم خان مظفرالدوله شوهر دختر عموی محمد شاه بوده است.

عبدالله میرزا در زمان حکومت خود در زنجان اقدام به احداث مسجدی در وسط شهر و روی دارالحکومه نمود که به مسجد و مدرسه دارا معروف بوده و بعدها بعلت امامت و تولیت آقا سید محمد سیردانی طارمی اعقاب وی نام مسجد سید را بر روی آن نهادند که امروز به نام مسجد سید یا مسجد جامع معروف است و کمتر از بانی و سازنده آن نام برده می. شود آری بیستون» را عشق کند و شهرتش فرهاد «برد چه باید کرد؟ ولی آنچه قطعی است به مصداق کریمه شریفه من يعمل مثقال ذرة خیراً یره چه نامی از بانی برده شود و چه روی مقاصد و مسائلی انسانها آنها را تغییر دهند یا بطاق نیشان بسپارند خداوند بزرگ که ناظر اعمال بندگان خویش است به نیکوترین وجه پاداش همه را خواهد داد.

در مرات البلدان ذیل عنوان جامع زنجان می نویسد مساجدی که در این شهر صدق جامع بر آنها شود یکی مسجد معتبری است که بانی آن مرحوم عبدالله میرزا دارا بوده است تاریخ بنای آن 1237ق میباشد و بعضی موقوفات از قریه و قیصریه و حمام دارد تولیت آن الان با محمد حسین میرزای پیشخدمت است ولد مرحوم امیرزاده محسن میرزای میر آخور می باشد (1)

ص: 333

دارا در کنار مسجد در سمت شمالی و غربی و جنوبی آن دکانین و قیصریه و حمامی احداث نمود که قیصریه مشتمل بر شصت و سه باب دکان و چهار باب خواجه نشین می باشد و همه آنها را بعلاوه بعضی دیگر از املاک خود وقف بر مسجد مذکور نمود و تولیت آن را در زمان خود به امام جماعت وقت مسجد آقا سید محمد سیردانی طارمی معروف به سید مجتهد واگذار نمود و امر نظارت را به مادام الحیوه شخصاً به عهده گرفت و بعد از خود فرزندش محسن میرزای میر آخور را ناظر موقوفات قرار داد که به اداره موقوفات و امر نظارت اقدام نماید ولی با کمال تأسف امروز نسخه اصلی وقف نامه در دست نیست و دست خوش تطاول روزگار و امیال و مقاصد افراد گشته و از بین رفته است و امروزه دو رونوشت متفاوت المتن از آن در دست داریم که هر دو را بدون کمترین اظهار نظر در متن آنها در این جا نقل می نمایم

نخست رونوشت وقف نامه ایست مورخ به تاریخ رمضان المبارکه سنه 1238 ق که ظاهراً در 23 شوال المکرم سال 1258 ق آقای سید محمد متولی وقت اصالت و برابری آن را با اصل تائید و تصدیق نموده و در 26 همان ماه رونوشت مزبور به تائید و تصدیق مرحوم آقای میرزا ابوالقاسم میرزائی معروف به میرزای بزرگ رسیده و در سال 1335 ق اعظم و وجوه اعیان شهر تائید و تصدیق نمودهاند و ظاهراً این رونوشت را وارث ناظر یا طلاب موقوفه به اداره اوقاف ارائه نموده اند که سواد آن در پرونده اوقاف موجود است و عیناً به نقل آن می پردازیم.

5 و 8 فتح اله میرزا شعاع السلطنه (1245 - 1252) (1260-125)

فتح اله میرزا شعاع السلطنه پسر سی و پنجم فتحعلی شاه است که در روز چهارشنبه نهم ماه رجب 1226 ق متولد شده و در ناسخ التواریخ مینویسد که سه فرزند دارد دو پسر و یک دختر اما پسران اول نورالله میرزا مادر او دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجاری است دوم ابراهیم خان الدهر برادر اعیانی نورالدهر است ولی در اکسیر تواریخ تعداد اولاد او پنج تن بشرح زیر آمده است

1- نوراله میرزا - 2 شکراله میرزا - 3 ذبیح الله میرزا - 4 روح الله میرزا - 5 پدال میرزا (1) به روایت بامداد دخترش شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه بود که ناصرالدین شاه او را در سال 1268 ق به عقد دائمی خود در آورد زن) سوم عقدی (2)

تاریخ عزل عبدالله میرزا دارا از حکومت زنجان و منصوب شدن فتح اله میرزا شعاع السلطنه به جای وی به حکومت زنجان دقیقاً معلوم نیست ولی در روضه الصفای ناصری در وقایع سال 1245 می: نویسد نواب شاهزاده عبدالله میرزای دارا فرمانروای سابق زنجان و خمسه و نواب فتح اله میرزا حاکم لاحق آنجا... ملتزم رکاب شدند (3) بنابراین شعاع السلطنه در سال 1245 ق

ص: 334

1- رجال، بامداد جلد 5، صفحه 23 و 24

2- مرآت البلدان چاپ دانشگاه تهران جلد 4 صفحه 2012 باید اضافه کرد که محسن میرزای میرآخور پسر عبدالله میرزای دارابانی مسجد و واقف موقوفات دار بوده و نوه فتحعلی شاه قاجار است.

3- ناسخ التواریخ قاجار جلد 1، چاپ اساطیر، ص 540

حاکم زنجان بوده است و دوران حکومت او تا سال 1252 ق ادامه داشته است و سپهر در وقایع سال 1250 ق) ذیل عنوان جلوس محمد شاه مینویسد هم در آن جا ارض او جان در راه تبریز به (زنجان از شاهزاده فتح اله میرزای شعاع السلطنه که حکومت زنجان و خمسه داشت مسرعی برسد و عریضه و پیشکش او را از پیشگاه حضور بگذرانید؛ شاهنشاه غازی منشور حکومت آن اراضی را با خلعتی لایق بدو فرستاد و فرمان کرد که سر حد خویش را از لشکر بیگانه حافظ و حارس باشد (1)

در موقع وفات فتحعلی شاه فتح الله میرزا شعاع السلطنه در زنجان حاکم بوده و عبدالله میرزا دارا در رکاب پدر به اصفهان رفته بود سپهر مینویسد عبدالله میرزا از اصفهان تاختن کرده تا اراضی زنجان عنان باز نکشید و هم چنان که از گرد راه برسد از دیه و محال زنجان و ایل والوسی که در آن اراضی سکون داشتند سه هزار تن سواره و پیاده در گرد خویش انجمن کرد و ده روزه کار سپاه خویش راست کرده و در یک فرسنگی شهر زنجان در کنار زنجان رود لشکرگاه ساخت و با شعاع السلطنه مکتوبی کرد بدین شرح سالهای فراوان من حکمران زنجان بوده ام و در این شهر رنج بسیار برده ام و دور و قصور برآورده ام چنان افتاد که روزی چند پدر ما که پادشاه ایران بود از من رنجیده خاطر گشت و ترا که برادر کوچک منی بر من اختیار فرمود و حکومت زنجان را با تو گذاشت و بر زیادت کردستان را تعویض فرمود اکنون که پادشاه به جهان جاوید تحویل داد و صواب آن است که حشمت برادر بزرگ بداری و خانه مرا به من گذاری و خود به حکومت کردستان قناعت فرمائی و اگر انصاف ندهی و از در مخاصمت و مبارزت بیرون شوی با این لشکر ساخته خواهم تاخت و شهر زنجان را به محاصره خواهم انداخت بی شک این شهر به دست من مفتوح شود تو شرمگین و مخذول گردی

شعاع السلطنه در پاسخ نگاشت که پادشاهان را در شناخت مردم فراستی جداگانه است خاصه فتحعلی شاه را در حق ما که از تفرس سلطنت بر زیادت سمت پدری داشته و فرزندان خویش را نیک ممتحن، فرموده همانا در ناصیه من کفایتی مطالعه فرمود که در دو مملکت فرمان گزارم ساخت چون این کار را من به فرمان پادشاه به دست کردم در شریعت ملک روا نباشد که جز به فرمان پادشاهی از دست بگذارم اگر تو کار دیگر میکنی و از فرمان پدر بدر می شوی مرا بیمی نباشد از بامداد کار جنگ خواهم ساخت و به استقبال جنگ بیرون خواهم تاخت شعاع السلطنه فرستاده عبدالله میرزا را رخصت انصراف داد و هم در آن شب ساز لشکر کرده 1500 تن سوار ده هزار تن سرباز و 500 تن غلام رکابی و دیگر مردم و چهار عراده توپ و صد زنبورک ساخت و صبحگاه از دروازه شهر بیرون تاخت اما از آن سوی چون لشکر عبدالله

ص: 335

میرزا مردمی چریک و متشتت بودند دانستند که سهل و آسان غنیمتی به دست نمیشود و فردا گاه باید حاضر حرب گاه بود و با گلوله تفنگ و شمشیر میدان جنگ نبرد آموزد تاب درنگ نیاورده دو ساعت از آن پیش که سپیده برزند از لشکر گاه بیرون شدند و هرکس به جانبی راه برگرفت شاهزاده عبدالله میرزا با معدودی از مردم خود ناچار به طرف قزوین روی چشم به راه شاهنشاه غازی همی داشت و شعاع السلطنه چون این بدید مراجعت به شهر زنجان نمود و عریضهای نگار داده و به دربار شهر غازی... فرستاد. (1)

شاهنشاه غازی کوچ داده طی طریق همی فرمود تا به اراضی زنجان آمد و در همان اراضی که از جناب شرقی یک فرسنگ تا زنجان مسافت است لشکرگاه کرد

این هنگام شعاع السلطنه اسبی را که خجسته» نام داشت و به هشتصد تومان زر مسکوک خریده بود به نگاری که خاص پادشاهان است زینت کرد و تاج زر بر سر زد و زین مرصع به جواهر بر بست و با لشکریان به استقلال بیرون شد و هم چنان هزار لوله تفنگ و شش عراده توپ و صد لوله زنبورک و 130 سر اسب توپخانه و ده هزار دست جامه سرباز و دوست باب خیمه و هزار تومان نقد و هزار خروار غله به رسم پیشکش گذرانیده و مورد لطف و اشفاق شاهانه، گشت چاکران حضرت اسب خجسته را به فال نیک گرفتند. آنگاه شعاع السلطنه را تشریف حکومت زنجان داده و رخصت انصراف داد و 300 تن سرباز و دو عراده توپ در قلعه شلطنیه گذاشت و راه برداشت (2)

بالا-خره در وقایع سال 1252 ق می نویسد فتح اله میرزای شعاع السلطنه حکومت همدان یافت (3) و ظاهراً به جای وی سلیمان خان گیلانی به حکومت زنجان منصوب شد. و شعاع السلطنه بار دیگر بعد از حمزه میرزا حشمت الدوله به حکومت زنجان منصوب شد و تا سال 1260 یا 1261 حاکم زنجان بوده است آغاز حکومت وی در این دوره در کتابهای تاریخ درج نشده است و با توجه به اینکه حکومت حمزه میرزا در سال 1256 ق شروع شده است آغاز حکومت شعاع السلطنه بین سال های 1256 - 1260 خواهد بود در روضه الصفاى ناصری او پسر سوم فتحعلی شاه نوشته که حاکم خمسه بوده (4) و باز مینویسد: نواب شاهزاده شعاع السلطنه فتح الله میرزا که اخلاص سابقه به حضرت نایب السلطنه داشته چون از قرب جوار اردوی معلی استحضار یافت تهیه سورات و آذوقه اهالی رکاب اعلی را بوجوه اتم و اکمل دیده به شرف رکاب بوسی اقدام کرده و به توجهات اخص مخصوص و به حکومت بلوک خمسه زنگان زنگ از آئینه خاطر زدود (5) او در سال 1286 ق وفات یافت (6)

ص: 336

1- روضة الصفاء جلد نهم صفحه 420

2- ناسخ التواریخ جلد، قاجار جلد دوم صفحه 612 چاپ اساطیر

3- همان صفحه 611 و 612

4- همان مأخذ، صفحه 617

5- همان مأخذ، صفحه 3665

6- روضة الصفاء، جلد 9، صفحه 101

شرح حال و آغاز حکومت سلیمان خان گیلانی در کتب تراجم دیده نمی‌شود در ناسخ التواریخ در وقایع سال 1241 ق مینویسد حاج محمد خان قاجار دولو به اتفاق میر حسین خان پسر مصطفی خان طالش و آقا سلیمان گیلانی سرهنگ فوج شقاقی بر سر قلعه لنکران رفت و قوت یورش فتح قلعه کرده هر چه از تلید و طرایف یافت بر گرفت. (1) در وقایع سال 1245 می نویسد: نایب السلطنه سلیمان خان گیلانی سرهنگ را با فوج شقاقی در یزد ملازم خدمت سیف الدوله میرزا نمود و در واقعه شفیع خان و عبدالرضا خان سلیمان خان گیلانی با فوج شقاقی مأمور بافق نمود و او به قلعه بافق یورش برد ولی عبدالرضا خان به جانب طبس و قاینات گریخت در عشر آخر ربیع الثانی در اصفهان این قضیه معروض درگاه افتاد و شاهنشاه یوسف خان و سلیمان خان را به شمشیر و جامه گران بها خلعت کرد (2)

در روضة الصفاء همین مطلب را نقل نموده (3) و در وقایع سال 1243 هم می نویسد امیرزاده جهانگیر خان گیلانی سلیمان خان گیلانی که مرد دلیر بود به قصد سالیان راندند و یکصد و پنجاه نفر سالدات و دو صد سر بریده با حسین خان شاهسون خانلو روانه حضور خاقان صاحب قرآن قاجار، کردند شرح کار معروض داشتند و همانا این واقعات پیش تر از حادثه تسخیر عباس آباد وقوع یافته در روز جمعه شهر صفر سنه 1243 ق این اخبار در چمن مهربان عرض خاقان صاحب قرآن رسید و عریضه و رئوس کشتگان سپاه روس از نظر انور گذشت (4) بامداد در وقایع سال 1255 به نقل از روضة الصفاء و منتظم ناصری و در شرح حال حمزه میرزا حشمت الدوله و در رجال مینویسند که در این اوان سلیمان خان امیر تومان گیلانی که حکومت خمسه داشت معزول و به جای وی نواب حمزه میرزا به حکومت خمسه منصوب گشت (5) بطوریکه قبلاً نیز گفته شد آغاز حکومت سلیمان خان گیلانی که رئیس ایل شقاقی سراب بوده در زنجان معلوم نیست و مشخص نمی‌باشد که بعد از عزیمت فتح الله میرزا حاکم زنجان شده یا اینکه بین این دو نفر حاکم دیگری بوده است و در هیچ یک از کتب تاریخ دوره قاجاری در این مورد اشاره نشده است لذا ما نیز حکومت او را بلافاصله بعد از فتح الله میرزا شعاع السلطنه دانسته و مدت آن را از سال 1252 تا 1255 یا 1256 قید نمودیم چه مولف روضة الصفاء عزل سلیمان خان گیلانی را در ضمن وقایع دیگر در سال 1256 آورده مینویسد هم در این سال سلیمان خان امیر تومان از حکومت خمسه معزول شده و شاهزاده حمزه میرزا فرمان گزاری یافت

ص: 337

- 1- همان مأخذ، صفحه 147
- 2- رجال، بامداد جلد 3 صفحه 55
- 3- ناسخ التواریخ قاجاریه، جلد 1 صفحه 368
- 4- همان مأخذ، صفحه 452 - 454
- 5- روضة الصفاء، جلد 9 صفحه 749

7- حمزه میرزا حشمت الدوله (1256 ق 1260 یا 1361 - 1263)

حمزه میرزا حشمت الدوله امیر) (جنگ پسر بیست و یکم عباس میرزا نایب السلطنه و برادر اعیانی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه است که در سال 1256 ق به جای سلیمان خان گیلانی امیر تومان حاکم زنجان شد در سال 1270 از حکومت معزول و فتح الله میرزا شعاع السلطنه به جای وی برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب شد و حمزه میرزا در سال 1263 به حکومت خراسان منصوب گردید ولی در مقابل سالار کاری از پیش نبرد و در سال 1365 به تهران آمد به ایالت آذربایجان رفت و در سال 1270 از حکومت آذربایجان به تهران احضار شد و در سال 1271 به حکمرانی اصفهان منصوب شد و در سال 1375 به حکومت خراسان منصوب شد دوران حکومت خراسان جنگ مرو روی داد که قوای دولت ایران که برای سرکوبی و قلع و قمع تراکمه ارسال شده بود و به کلی از بین رفت و شهر مرو هم که از شهرهای بسیار قدیمی ایران از جمله چهار شهر خراسان بود از ایران به کلی منتزع و بعد به تصرف دولت روس درآمد. و در سال 1377 از حکومت خراسان معزول و به تهران آمد و در سال 1278 با دادن مبالغی پیش کشی (رشوه) به شاه به حکومت یزد منصوب شد و در سال 1280 به حکومت خوزستان رفت و پس از یک سال معزول گردید و در سال 1283 دوباره به حکومت خوزستان و بروجرد منصوب و به امیر جنگ ملقب گردید و به جای بهرام میرزای معز الدوله به حکومت خوزستان رفت و از این تاریخ تا زمان مرگش چند بار به حکومت نقاط مختلف مملکت منصوب شد سال 1288 برای عرض تبریک ورود با السکاندر [الکساندر دوم امپراطور روس که به تقلیس آمده بود به تقلیس رفت و در سال 1297 ق برای سرکوبی یاغیان جنوب غربی آذربایجان کردستان فرستاده شد که حشمت الدوله در صائن قلعه افشار (بانه) به اجل طبیعی فوت کرد. (1)

8- علی اشرف خان ماکوئی 1260 یا 1361 - 1363

علی اشرف خان ماکوئی از خانواده‌های محترم و معروف ماکو بوده و در چه تاریخی به حکومت زنجان منصوب شده معلوم نیست و با توجه به اینکه شعاع السلطنه حداقل تا سال 1260 حاکم زنجان بوده و به نظر میرسد که بعد از شعاع السلطنه و عزل وی به حکومت زنجان منصوب شده باشد و در کتب تراجم و تاریخ شرح حالی از وی مشاهده نمیشود حتی در روضه الصفاء ناصری نامی از او به عنوان حکومت زنجان هم نیست ولی اعتماد السلطنه در منتظم ناصری و وقایع سال 1261 مینویسد هم در این سال مردم زنجان بر علی اشرف خان ماکوئی شوریدند و احمد خان نوائی به احضار او روانه شد چون دارالخلافه آمد معزول گشت؛ (2) سپهر در ناسخ

ص: 338

1- همان مأخذ، صفحه 698

2- منتظم، ناصری جلد، رجال، بامداد جلد 1 صفحه 462

التواریخ قاجاریه داستان این شورش را ذیل عنوان شورش «مردم زنجان بر علیه اشرف خان ماکوئی در وقایع سال 1263 چنین می نویسد و هم در این سال علی اشرف خان ماکوئی که حکومت زنجان داشت با مردم آن بلده از در اجحاف و تعدی می رفت و بر زیادت از این حفظ اموال و فروج مسلمین را که در فرمان روایی عات غائی است خوار می شمرد و وقتی چنان افتاد که زنی از آن بلد را به دست کرده یک شب تا بامداد بداشت و بی شرط مزاجت با او طریق مضاجعت گذاشت صبحگاه آن زن به میان بازار آمد و قصه شب دوشین به تکرار کرد معجز از سر بر گرفت و به میان مردم افکند و گفت با این غیرت و حمیت معجز زنان بر سر کنید و با زنان به سر برید

مردم از کلمات او بجوشیدند و بخروشیدند و انجمنی بزرگ کرده غوغا برداشتند و هم دست و هم داستان به سرای علی اشرف خان تاختند و او را به محاصره انداختند و هم زمانی دیر برنیامد که از در و بام خانه او رفته او را بگرفتند و سرش را به چند جای جراحت کردند و سختش بیآزدند چون بیم قتل او میرفت چند کس بام حمام را بشکافتند و او را صعود داده و از شهر بیرون شتافتند و او به میان قریه ای در گریخت و صورت حال را معروض داشت.

شاهنشاه، غازی احمد خان نوائی نایب ایشک آقاسی را مأمور فرموده که بدان بلده تاخته علی اشرف خان را روانه درگاه دارد و فحوض کند که سبب طغیان که بوده است و هر که آلوده عصیانی است مأخوذ داشته به حضرت فرستد احمد خان برفت و علی اشرف خان را هم از گرد راه روانه داشت و از آن قصه بازپرسی به سزا کرده معروض داشت که اگر مردم گناهکار کیفر باید کرد؛ تمامیت این شهر تباه باید ساخت چه این غائله ناگاه تباه باید ساخت چه این غائله ناگاه روی داده و تمامیت مردم این شهر در این امر متفق بودهند بدین تدبیر مردمان را از تعدیب و تدبیر به سلامت داشت ناصر نجمی این قضیه را به شرح و بسط مفصل تری که مدارک و مأخذ آن معلوم نیست به صورت داستان تاریخی در شماره 918 مجله اطلاعات در سال 1338 نقل نموده اند که به نقل آن به عنوان یک داستان تاریخی میپردازیم شاید خوانندگان مأخذ و مدارکی برای آن پیدا نمایند. و برای اینکه خوانندگان از نحو تاریخ نگاری با بیان مطلع شوند و خود داوری نمایند اینک گزارش یک بابی را به سید علی محمد باب از واقعه اشرف خان ماکوئی در زنجان از کتاب نقطه الکاف چاپ براون نقل می. نماید در این کتاب می نویسد

سید علی محمد باب در ماکو از احوال اشرف خان حاکم زنجان پرسیدند تفصیل رسوائی هائی که اهل زنجان با او کرده بودند ذکر نمودیم و اجمال از مفصل آن است که اشرف خان زنی از اهل زنجان را طالب شده بود و فرستاده بود آن را برده بود ضعیفه شوهر دار بوده

شوهرش مطلع میشود و احباب خود را نیز مطلع مینماید اجماع عام میشود میریزند به خانه حاکم او را میگیرند و اوضاع و اموال آن را میبردند و چند نفر با او عمل میکنند بی ریش و خوشگل هم بوده است و چوب هم عمل میکنند و او را بر خر برهنه سوار میکنند و روی او را سیاه کرده کلاه کاغذی بر سرش نهاده آب دهان بسیاری روی او افکنده با این احوال او را از زنجان بیرون کردند (1)

حاکمی که به ناموس مردم تجاوز میکرد موجب شورش عظیمی در زنجان گردید

اشرف خان ماکوئی را محمد شاه قاجار به حکومت زنجان برقرار کرده بود وی که از اهالی ماکو و جوانی آتشین مزاج و تند خو بود علاوه بر خوی و فطرت تند قلبی هوسباز و تمایلاتی سوزان و خاموش نشدنی داشت قلب این جوان دائماً برای زنان خوبرو می طپید همواره عشق و میل سرکشی را نسبت به این طبقه داشت و چشمان حریص ناآرام وی هر کجا زنی زیبا و خوش اندام میدید بی اختیار سراسر وجودش به لرزه در آورده تمام احساسات شهوت آلود را در جسم او بحرکت و جنبش در می آورد اشرف خان ماکوئی همیشه دیدگاهش بدنیاال دختران می چرخید و وی گر چه از خانواده سرشناس و منتفذ شهر بود ولی غالباً بدون توجه به اعتبار و حیثیت خانوادگی خود در پیرامون زنان خوبرو و خوش اندام طواف می کرد و با اینکه بارها مورد حمله مردان غیرتمند و متعصب و ناموس پرست ماکو و نقاط اطراف قرار گرفته بود ولی بر روی این تمایلات حاد و سوزنده خود سر پوشی بگذارد تا روزی که به حکومت زنجان مستقر گردید

اولیای دولت وقتی با توجه به سوابق اشرف خان و بی اختیاری و عنان گسیختگی که در برابر زنان داشت قبل از حرکت از تهران و بدست گرفتن زمام حکومت زنجان به او توصیه پس از ورود به این شهر اولاً با مردم شهر زنجان که غالباً افرادی متعصب و غیرتمند و پای بند مسائل ناموسی و خانوادگی خود میباشند جناب احتیاط و ملاحظه را به هیچ وجه از دست نگذارد و کوششی نماید که در این شهر دست به عصا راه رفته رفتاری پسندیده باشد

اشرف خان قول داد که از این دستورات هیچ گاه سرپیچی نکرده کاملاً بر خود مسلط، باشد او پس از ورود به این شهر تا مدتی با کوشش و تلاش بسیار روش ملایم و معتدلی پیش گرفته در برخورد با مردم و مراجعین با همه خشونت و تند خویی که داشت مهربان و گشاده رو بود و کارهای آنها را با علاقه و دلسوزی حل و فصل میکرد و بعلاوه با توجه به تعصب شدید اهالی بهر ترتیب و زحمتی که بود قلب نا آرام و هوس بازش را لجام زده بود از سرکشی های

ص: 340

آن جلوگیری مینمود ولی معلوم بود که با همه کشش و کوشش او بالاخره آن اخگر سوزان آتش مهیبی که اعماق قلبش را میسوزاند و گاه و بیگاه از هر راهی که می یافت به خارج می کشید حاکم زنجان را راحت و آسوده نمی گذارد اشرف که در مدت حکومت خود در زنجان از مجاورت و هم آغوشی با زنان خوب و دور مانده و دلش همواره در هوای عشق و آرزوی وصال لعبتان سیر میکرد شبی به تلخی دریافت که ادامه زندگی در این شهر بر این منوال دشوار و بلکه غیر ممکن است. او مدتی خواهش ها و میل های قلبی اش که لحظه ای او را آرام نمی گذاشت مقاومت کرد تا آن گاه که قدرت هوس و عشق فائق آمده وی را وادار میسازد که در این شهر بکار دل خود نیز بپردازد.

اشرف خان در زنجان محرمی داشت بنام میرزا، حیدر میرزا حیدر از کسانی بود که آماده فداکاریهای زیادی در راه ارباب حاکمش بود او از اهالی زنجان بود و کاملاً- آشنایی به وضع داخلی بیشتر خانوادههای شهر، داشت اشرف پس از آنکه تصمیم میگیرد که حلاوت و شیرینی بزنگی خود در شهر زنجان بدهد میرزا حیدر را مامور میکند که با آشنایی و سابقه ای که با خانواده های زنجان دارد هر جا دختر و زن خوب و وقتانی سراغ دارد به او معرفی می کند تا موجبات وصال و دست یافتن با او را فراهم گرداند میرزا حیدر که کاملاً تطمیع شده بود ابتداء بطور مخفی و سپس آشکارا دست به کار شده این و آنجا هر کجا دختر و زنی سراغ داشت که میتواند آبی تواند آبی بر آتش هوس و شهوت حاکم بریزد به اشرف خان معرفی میکرد و اشرف با کوشش و مساعی بسیار بالاخره موفق میشد که تا حدودی به بعضی از زنان دست یابد تا روزی که عشق آتشین به یک زن شوهردار که اشرف خان سخت به او دل بسته و علاقمند شده بود ماجرای هولناکی را به وجود آورده شهر زنجان را تبدیل به یک پارچه آتش کرد

گل بیگم یکی از زیباترین زنان شهر زنجان بود اندام، متناسب چشمان گیرا و جذاب خوش حالتش به وی سیمای فرشتگان را می داد گل بیگم شوهری داشت که او را فوق العاده دوست میداشت و این مرد هم از هیچ گونه فداکاری و تلاش برای تأمین سعادت و نیک بختی زنش دریغ نمی ورزید اشرف خان تصادفاً هنگامی که میخواست از خانه به دارالحکومه برود ناگهان چشمانش به این زن پریچهر افتاد و در همان نگاه اول عنان اختیار و شکیبایی را از دست، بداد عشق بیگم در خلال آن نگاه آنچنان لهیب و سوزان و خطرناکی در قلب اشرف خان شعله ور ساخته بود که خان حاکم احساس کرد تمام وجودش را در کوه آتش گذارند او که دیگر نمیتوانست بر خود مسلط باشد از فردای آن روز که گل بیگم را دیده بود تمام عوامل شیطانی و وسوسه های خود را برای به دام انداختن وی بکار انداخته ولی هر بار شکست

و با نامرادی مواجه شده پنجه های نیرومند عشق در جانش بیشتر فرو می‌رفتند اما اشرف از آن بیدها نبود که با نسیمی بلرزد و او بی آنکه یاس و ناامیدی بخود راه دهد عده ای را مأمور می‌کند که بیگم را بزور و عنف به خانه اش ببرند ولی اشرف خان که از عاقبت این اقدام می‌ترسید به گماشتگان خود از جمله میرزا حیدر محرم خویش دستور می‌دهد که با آشنایی که بوضع داخلی منزل این زن دارد سعی کند او را بی سر و صدا و خیلی مخفیانه و شب هنگام برآیند

میرزا حیدر به دستور حاکم جمعی از فراشان حکومتی را بر داشته با چند اسب نزدیک خانه بیگم می‌روند اتفاقاً بیگم در آن شب تنها در خانه مانده بود و شوهر و خدمه اش در خارج از منزل بودند.

میرزا حیدر بدون درنگ چند تن از زنده ترین فراشان را برداشته از دیوارهای خانه به زیر آید و آنگاه بی آنکه مجالی برای بخود آمدن و داد و فریاد کردن به گل بیگم بدهند با دستمال دهان او را بسته بروی دوش فراشها می‌گذارد و پس از خروج از منزل بلافاصله زن واژگون بخت را بر روی یکی از مرکبها گذاشته به سرعت او را به خانه حاکم می‌رساند. در آن لحظات شب اشرف خان با بی قراری به انتظار نشسته جام های شراب را به شوق وصال بیگم یکی پس از دیگری خالی می‌کرد

اشرف خان با تهدید بیگم را تا صبح نزد خود نگه میدارد و قصدش این بود که اصلاً او را برای همیشه نزد خود داشته باشد ولی در دمیدن فجر بیگم موفق به اغفال حاکم شده ماهرانه از چنگ او می‌گریزد

گل بیگم وقتی از خانه حاکم خارج میشود در حالی که سرآپا در آتش شرم و ننگ و بدنامی میسوخت خود را به بازار شهر می‌رساند رفت و آمد مردم در شهر تازه شروع شده و دکانها یکی پس از دیگری باز میشد بیگم وقتی به بازار رسید بی اختیار بغضش ترکیده در حالی که چشمانش به شدت مشتعل و شراره های غضب از آن جستن میکرد فریادی از سینه خارج می‌سازد آنگاه در مقابل مردم و حشمت زده چادر از سر بر گرفته با صدائی که از شدت هیجان لرزید فریاد بر می‌آورد حاکم این شهر مرا بزور به خانه خود برده و بد نامم ساخته است

می‌آیا غیرت و حمیت شما اجازه می‌دهد که مردی که باید حافظ ناموس شما باشد دست تجاوز به زنی دراز کند

سخنان بیگم مانند آتشی بود که از کوه بیرون می‌ریخت او هم چنان فریاد میکرد اگر غیرت و شرف شما این است پس چادر مرا برداشته به سر خود بیاندازید و فوراً بخانههای خود بروید گل بیگم پس از ادای این کلمات چادر خود را به میان جمعیت مضطرب و حشمت زده که

به سختی به هیجان آمده بود پرتاب میکند مردم که از سخنان بیگم سخت منقلب و مشوش شده بودند طوری تحت تأثیر قرار میگیرند که ناگهان به جوش و خروش آمده به طرف خانه اشرف خان ماکوئی حرکت می کنند شهر زنجان دگرگون و مشوش شده جمع دیگری از اهالی وقتی این ماجرا میشوند آنها هم از کار و کسب دست کشیده به دنبال جمعیت برای از بین بردن حاکم به راه می افتند

هنگامی که آنها به نزدیک خانه اشرف ماکوئی میرسند خان حاکم تازه به خود آمده و از این و آن احوال بیگم را جویا میشود ولی ناگهان با سیل جمعیت خروشان و خشمگین که قصد جانش را داشتند روبرو میگردد وی با دیدن جمع عصبانی مرگ را در مقابل چشم میبیند ولی با اینکه به سختی متوحش شده و بیمناک شده بود تصمیم به مقاومت میگیرد حاکم زنجان فوراً به گماشتگان و نوکران و کلیه کارکنان منزل خود دستور میدهد که تمام درهای خانه را محکم کرده با هر وسیله ای که امکان دارد بمقابله برخیزند آنها هم با تفنگهای خود بر روی پشت بامها سنگر رفته به مراقبت خانه میپردازد. مهاجمین آشفته و خشمگین که مشتاقانه در انتظار مجازات و مرگ حاکم بودند خانه را به محاصره میگیرند و عده ای از جسورترین و بی قرارترین آنها که از دیگران غضبناکتر و آشفته تر بودند بی آنکه به جان خود اهمیت بدهند از دیوارهای خانه صعود کرده بفرز بامها میروند گماشتگان و نوکران حاکم هم به دستور وی چند تیر به طرف این جمع شلیک کرده آنها را به ضرب گلوله از بالا سرنگون می سازند ولی مشاهده جنازه های بی جان این عده عصبانیت و دگرگونی مردم را شدید تر نموده این بار با شدت بیشتر به درهای خانه حمله میآورند آدمهای اشرف خان هم در مقابل تفنگها را به طرف مهاجمین قراول رفته چند تن دیگر را به خاک و خون میکشیدند ولی مردم که هر لحظه خشمگین تر میشدند بدون اندک ترسی و بیم به ضرب کلنگ و دیلم دیوارهای خانه را خراب کرده به داخل خانه راه می یابند آنها پس از ورود به صحن حیاط ابتداء با مامورین و نوکران خان حاکم گلاویز شده آنها را از پای در میآورند آنگاه با چوب و چماق بر سر اشرف خان ریخته با ضربات متوالی بر سرش میکوبیدند به طوری که حاکم نقش بر زمین میشود و در همان حال جمعی از حمله کنندگان وی را که دیگر در بدن رمقی نداشت کشان کشان به حمامی که در نزدیکی خانه حاکم بود میبردند در حمام حمالات مردم شدیدتر و هولناکتر میشود بطوریکه دیگر خان حاکم با مرگ چندان فاصله ای پیدا نمیکند

ولی در همان دقایق سخت و وحشتناک که به پایان زندگی اشرف خان چیزی نمانده بود عده ای از فراشان حکومت و گروهی از متنفذین شهر زنجان از عاقبت کار هراسناک شده بودند

سر رسیده برای نجات حاکم اقدام میکنند آنها چون نمیتوانستند با آسانی به حاکم نیمه جان دست یابند ناگزیر به بام حمام رفته آنرا به هر زحمتی بود میشکافند و آنگاه بداخل حمام راه یافته اشرف خان را که دیگر به سختی نفس میکشید از چنگال مردم خلاص مینمایند و آنگاه برای اینکه وی از گزند حمله کنندگان که در خارج حمام در انتظار مرگ او بودند مصون بدارند او را با طناب به بالای بام میبرند و از آنجا به عنوان این که میخواهند در خارج از شهر دفنش سازد به خارج از شهر میبرند

آنها پس از نجات اشرف از مهلکه با کوشش فراوان حاکم را که چند جای بدنش زخمهای مهلک و عمیقی به هوش آورده به طرف قریه‌های که نزدیک شهر زنجان قرار داشت حرکت پس از چند روز که حاکم زنجان تا اندازهای مداوا شده و به حال میآید ماجرا را برای محمد شاه نوشته ارسال می‌دارد البته در این نامه ذکری از علت شورش و حمله نمی‌نماید

شاه قاجار هم احمد خان نوائی ایشک آقاسی را مامور میکند که به آن شهر رفته اشرف خان را تحت الحفظ روانه درگاه گردانند و ضمناً در شهر زنجان تحقیق و رسیدگی کند تا علت این واقعه و شورش و هیجان مردم روشن شود و هر که را که مقصر و محرک واقعی شناخته میشود دستگیر ساخته روانه پایتخت نماید.

احمد خان نوائی طبق فرمان شاه اشرف خان ماکوئی را بوسیله مامورین خود به تهران اعزام میدارد آنگاه در شهر شروع به تحقیقات کرده برای اینکه از مردم طرفداری کرده باشد و کسی از محرکین این ماجرا به زحمت نیافتد ضمن عریضه ای به شاه نوشت که اگر مردم گناهکار و محرک را باید روانه پایتخت ساخت تا به کیفر برسند لازم است همه اهالی شهر دستگیر شده به مجازات برسند زیرا این غائله غفلتاً روی داده و همه مردم در برافروختن آتش آن سهیم بوده اند احمد خان نوائی به این ترتیب حمایت خود را از مردم شهر زنجان ظاهر میسازد و ضمن گزارش دیگری تقصیرهای حاکم را گوشزد داشته و شاه هم بلافاصله اشرف خان ماکوئی را که جمعی از مردم را قربانی شهوت رانی و هوسبازی خود کرده بود به کیفر میرساند

9- عبدالله میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه (1264 - 1265 ق)

سپهر در ناسخ التواریخ و هم چنین اعتضاد السلطنه در اکسیر التواریخ او را پسر بیست و ششم عباس میرزا نایب السلطنه نوشته اند ولی به تاریخ تولدش اشاره ای نشده است با توجه به اینکه عباس میرزای نایب السلطنه در تاریخ دهم جمادی الاول 1249 ق مطابق با 26 اکتبر 1833

فوت نموده است تولد او قبل از تاریخ مذکور خواهد بود و در وقایع ذکر جلوس ناصرالدین شاه در تبریز و سفر کردن به تهران می:نویسد از چمن توپچی موکب سلطانی کوچ به کوچ به سلطانیه طی مسافت کرد و در میان زنجان و سلطانیه خسرو خان گرجی به اتفاق علی خان سرتیپ قراگوزلو و دو فوج سرباز به تقبیل سده سلطنت جبین مسکنت بر خاک نهادند بالجمله روز ورود شاهنشاه به زنجان دو فوج قدیم و جدید خمسه با 1500 تن سوار پیوسته رکاب شدند و 1500 سوار شاهسون نیز از راه برسید و شاهنشاه ایران در سلطانیه یک روز لشکرگاه کرد و عرض سپاه دید و توپخانه و فور خانه و تمامت سواره و پیاده را از پیشگاه حضور عبور داد.... آن گاه فوج خمسه را مأمور به توقف زنجان فرموده افواج قراگوزلو را اجازه مراجعت به خانه داد تا خویشتن را برگ و ساز کرده ساخته سفر خراسان باشند و عم خویش عبدالله میرزا را به حکومت خمسه بار گذاشت و میرزا شفیع تویسرکانی را به وزارت او بداشت آنگاه از اراضی خمسه رهسپار قزوین گشت (1)

هدایت در روضه الصفا ناصری او را در ردیف نوزدهم فرزندان عباس میرزا نام برده است و اشاره ای به انتصاب وی به حکومت زنجان ندارد اعتماد السلطنه هم در وقایع سال 1264 ق می نویسد بالجمله موکب همایون کوچ بر کوچ به سلطانیه رسید نواب عبدالله میرزا عم شاهنشاه ایران به وزارت میرزا شفیع تویسرکانی حکومت خمسه یافت (2) و در سال 1365 از حکومت زنجان منعزل شد.

بطوری که در شرح حال عبدالله میرزای دارا گفتیم بعضی از شرح حال و ترجمه نویسان عبدالله میرزا دارا با عبدالله میرزا پسر) نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و ششم عباس میرزای نایب السلطنه یکی دانسته چنان تصور نموده اند که عبدالله میرزا دارا همراه ناصرالدین شاه بوده و شاه او را در سال 1264 برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب نموده است و حال آنکه عبدالله میرزا در زمان رفتن ناصرالدین میرزا ولیعهد در زمان محمد شاه به تبریز فوت نموده بود هدایت در جلد دهم روضه الصفا مینویسد هفدهم شهر صفر الخیر (1262) روی به این سفر مبارک آوردهاند و نواب امیرزاده محمد حسین میرزا که به کمالات صوری و معنوی مزیتش بر اکفاء و اقرا آشکار؛ او فرزند اعزّ و انجب شاهزاده مغفور عبدالله میرزای داراست به رسم منادمت و مصاحبت در رکاب محمود حسب الامر اعلی برفت (3) بامداد اشتباه اولیه خود را در مورد دارا که در شرح عبدالله میرزا نقل نمودیم مجددا در شرح حال عباس نشاطی تجدید نماید او بعد از شرح حال عباس نشاطی مینویسد عضدالدوله قاجار در تاریخ عضدی خود درباره وی چنین مینویسد نشاطی خان شاعری بد، زبان بد صورت پر طمعی بود و همه

ص: 345

-
- 1- ناسخ التواریخ جلد، دوم قاجاریه صفحه 913 و 914، چاپ اساطیر و صفحه 206 و 207 جلد دوم چاپ امیر کبیر
 - 2- نقطه، الکاف چاپ لیدن براون صفحه 130.
 - 3- ناسخ التواریخ قاجاریه جلد سوم صفحه، 967 روضه الصفاء جلد دهم صفحه 64

کس را هجو مینمود و محمد شاه همیشه از او بدش می آمد اتفاقاً خبر وفات دارا و نشاطی خان در یک روز به شاه مرحوم رسید فرمودند اگر از مرگ نشاطی خان نشاطی دست نمی داد از غصه فوت دارا بیم هلاک داشتم؛ در پاورقی مینویسد گفته عضدالدوله دلالت دارد اینکه عبدالله میرزا دارا هم در سال فوت نشاطی خان که در سال 1262 ق می باشد در گذشته است در صورتی که دارا در 1264 ق به وزارت میرزا شفیع توپسرکانی حاکم زنجان بوده است. (1)

10 و 12 - امیر اصلان خان مجد الدوله (1365 - 1272 و 1276 - 1280 ق)

امیر اصلان خان یا امیر ارسلان خان عمید، الملک مجدالدوله پسر امیر قاسم قاجار قویونلو برادر صلیبی مهد علیا و دائی ناصرالدین شاه او ابتداء پیشخدمت مقرب محمد شاه بود در سال 1263 ق در تبریز به سمت ریاست تشریفات ولیعهد منصوب شد و در سال 1264 ق برای فرونشاندن انقلاب فارس فرستاده شد ولی کاری از پیش نبرد به تهران بازگشت در قضیه بایه در زنجان به سرکردگی ملا محمد علی زنجانی که در ماه رجب 1266 ق شروع شد و تا مدت شش ماه طول کشید برای فرونشاندن شورش وی ناصرالدین شاه و مهد علیا امیر اصلان خان مجدالدوله را به این سمت مأمور و حاکم زنجان کردند امیر اصلان خان پس از ورود به زنجان و مشاهده اوضاع و احوال آن سامان و اطلاع پیدا کردن از اهمیت و نفوذ معنوی ملا- محمد علی در میان قاطبه، مردم مرکز را از اوضاع جاریه با خبر کرد بعد که دولت از حریانات آنجا مطلع گردید به وی دستور داده شد که فوراً ملا محمد علی را به تهران روانه نمایند؛ لیکن امیر اصلان خان به واسطه اهمیت و نفوذ زیادی که ملا محمد علی زنجانی برای خود کسب کرده بود جرأت آن را نداشته که معترض او شود و حکم تهران را درباره وی اجرا نماید و موضوع فرستادن او به تهران همان طور معوق ماند و بعد به واسطه مسامحات او شورش عجیبی در آن جا بر پا شد که دولت را چندین ماه به زحمت زیاد انداخت تا اینکه با همت و تعلیمات و اراده آهنین میرزا تقی خان امیر کبیر و چند ماه جنگ کردن قوای دولتی با اتباع ملا محمد علی کشته شدن او سرانجام به توسط محمد خان بیگلربیگی و حسنعلی خان گروسی امیر (نظام به قضایای زنجان به کلی خاتمه داده شد.

امیر اصلان خان در سال 1272 ق حاکم گیلان و ملقب به عمید الملک شد و در سنه 1275 ق مجدالدوله لقب یافت و حکومتش در گیلان تا سال 1276 ق ادامه پیدا کرد و در این سال به جای چراغ علی خان زنگنه (سراج) (الملک برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب گردید و تا سال 1280 حاکم زنجان بود و در این سال از حکومت زنجان معزول و به جای او

ص: 346

محمد رحیم خان علاءالدوله نسقچی» «باشی» حاکم زنجان شد و مجدالدوله به سمت رئیس تشریفات سلطنتی منصوب و برقرار گردید و در سال 1385 برای بار دوم به حکومت گیلان رفت ولی در سال 1286 معزول و به پیشکاری سلطان مسعود میرزای یمین الدوله پسر ناصرالدین شاه اصفهان رفت و در سال 1287 به میر آخوری اصطلب شاهی منصوب شد در سال 1288 از طرف شاه به عضویت مجلس دارالشورای کبری منصوب شد و در همین سال به حکومت خوزستان و بروجرد منصوب شد و بیش از رفتن به مقر حکمرانی خود چون به مرض خوره جذام) مبتلا بود در این سال در ماه صفر به همان ناخوشی در گذشت. امیر اصلان خان پسری داشته به نام ناصر قلی خان که به لقب سابق پدر خود عمیدالملک ملقب و سه بار حاکم زنجان بوده است. (1)

11- چراغ علی خان سراج الملک (1272 - 1276 ق)

چراغ علی خان (سراج) (الملک از بزرگان طایفه زنگنه بوده و در سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه و صدرات میرزا تقی خان فراهانی؛ قوللر آقاسی رئیس) غلامان (شاهی و مورد توجه و اعتماد امیر کبیر، بوده بنوشته روضه الصفاء او مردی کاردان و زیرک و دست پرورده جناب امیر نظام معظم بود و محل وثوق اتابک اعظم هنگام بی نظمی و آشوب اصفهان در سالهای 1365 1267 امیر او را برای رسیدگی به کارهای اصفهان بد آن جافرستاد و پس از چندی او را به حکومت اصفهان منصوب نمود و حکومتش تا سال 1271 ق در اصفهان ادامه داشت و در سال 1372 به حکومت شاهرود و بسطام رفت لکن حکومتش چندان دوام زیادی پیدا نکرد و در همین سال به تهران احضار و به حکومت زنجان منصوب گردید و در سال 1276 ق که حاکم زنجان بود ملقب به سراج الملک شد و از حکومت زنجان معزول و بجای وی امیر اصلان خان مجدالدوله برای بار دوم حاکم زنجان شد و چراغ علی خان به تهران رفت و در سال 1279 به سمت بیگلربیگی اصفهان برگزیده و برقرار گردید و در سال 1281 ق به ریاست احتساب شهرداری تهران برگزیده شد. (2)

13- محمد رحیم خان علاءالدوله (1380) - (1383)

محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام از بزرگان قاجار دولو بود که بعد از فوت برادرش حسن خان؛ نسقچی باشی یعنی رئیس میر غضبها شد در سال 1267 به حکومت خوی منصوب شد و در سال 1378 ملقب به علاءالدوله شد و برای تعزیت سلطان عبدالمجید خان و تهنیت

ص: 347

1- روضه الصفاء، جلد 10 صفحه 347

2- رجال، بامداد جلد 2 صفحه 129

جلوس سلطان عبد العزیز خان به سفارت کبری در دربار دولت عثمانی منصوب گردید و در سال 1280 حاکم زنجان شد و در سال 1283 به سمت بیگلر بیگی تهران منصوب شد و در سال 1284 ریاست فورخانه به وی محول گردید در سفر 1290 ناصرالدین شاه همراه وی بوده و به اروپا رفت و در سال 1291 به جای فیروز میرزا به وزارت جنگ منصوب شد و در سال 1292 وزیر دربار شد در سال 1298 ملقب به امیر نظام شده با اختیارات تامه به پیشکاری مظفرالدین میرزا ولیعهد تعیین و به آذربایجان فرستاده شد و در سلخ ذی قعدہ سال 1299 در ارومیه سکتہ کرد و درگذشت علاءالدوله معلومات و اطلاعات چندان نداشت شگرد او همان شدت عمل و میر غضبی بوده است کار خوب علاءالدوله چاپ مثنوی علاءالدوله میباشد طبع مزبور در صحت و اتفاق اینکه دارای کشف الایبانی است از تمام ایات مثنوی که به اهتمام میرزا طاهر مستوفی کاشانی که در سال 1310 ق ملقب به بصیرالملک شد تنظیم و ترتیب داده و به طبع رسیده است بصیر الملک زحماتی که در این مثنوی کشید و به نام علاءالدوله به طبع رسید و شهرت پیدا کرد به هدر نداد و بعداً مثنوی بصیرالملک را در قطع کوچکتري تنظیم ترتیب داده به طبع رسانید.

16 و 14 محمد تقی میرزا رکن ادوله (1283-1285) و (1289-1392)

محمد تقی میرزا رکن ادوله چهارمین پسر محمد شاه و برادر کوچک صلیبی ناصرالدین شاه در سال 1273 ق به حکومت تهران انتخاب گردید حکومت تهران اسماً با او بود اما رسماً کارها با میرزا موسی تفرشی وزیر بود و پس از درگذشت اردشیر میرزا رکن ادوله پسر نهم عباس میرزا در سال 1282 لقب او را به محمد تقی میرزا دادند و در سال 1283 حاکم زنجان شد در حکومت زنجان مداخله زیادی نمود و مایه خوبی اندوخت و در سال 1285 معزول شد و در سال 1289 به جای ناصر قلی خان قاجار قوائلو عمیدالملک پسر امیر اصلان خان مجد والدوله برای بار دوم به حکومت زنجان منصوب و روانه گردید و در سال 1292 ق به جای حاج محمد ناصر خان ظهیرالدوله والی خراسان شد و تا سال 1298 در آن جا بود و بعدها به استانداری فارس رفت. رکن ادوله که در سال 1262 متولد شده بود در سال 1318 ق درگذشت نامبرده شاهزاده ای بود گنده بی عرضه و مانند اکثر مأمورین دولت، اخاذ در حکومتهایی که میرفت غالباً حکومتهای جزء را به حراج میگذاشت و هر کس به وی زیادتیر پول میداد او را به مأموریت می فرستاد نه فقط رکن ادوله این کار را در آن زمان میکرده بلکه عملی بود معمول؛ به تمام حکام، گمان نمیبرم که این عیب بزرگ یعنی رشوه دادن و گرفتن از این مملکت رخت بر بندد

و از میان، برود اعتماد السلطنه درباره او مینویسد خلقت بسیار زشت، است، عظیم الجثه به حدی است که شاهزاده را از ترکیب انسانی خارج کرده است صورت هم بسیار قبیح است ابروهای درشت پر، مو سبیلین کلفت و سیاه چشم از اندازه خارج دماغ گنده بی قاعده شاهزاده پسر محمد شاه است برادر پادشاه والده اش از نجبای افشار ارومیه است که صیغه محمد شاه بوده. (1)

15 و 19 - ناصر قلی خان عمیدالملک امجدالدوله (1285-1388) و (1296-1298) و (1301-1303) و (1310 - هفت ماه)

ناصر قلی خان عمیدالملک امجد والدوله پسر امیر اصلان خان مجد والدوله قاجار قوآنلو خالوی ناصرالدین شاه بود و در سال 1285 ق ملقب به عمیدالملک لقب سابق پدر خویش گردید و چهار بار در سالهای 1385 و 1295 و 1301 و 1310 ق حکومت زنجان را عهده دار بود در سال 1304 ق که علیرضا خان عضدالملک پسر دایی ناصرالدین شاه وزیر شاه دادگستری شد. عمیدالملک دایی دیگر شاه معاون او بود در سال 1313 ق ملقب به امجدالدوله معروف گردید. نامبرده مردی بوده تنومند و فربه و در حدود 112,5 کیلو وزن داشته است پیش از سال 1330 ق. در گذشت (2)

عباس میرزا نایب السلطنه ملک (آراء در مورد حکومت بار دوم ناصر قلی خان عمیدالملک می: نویسد ناصر قلی خان عمیدالملک که آن طور مغضوب بود و حکم نموده بودند بقایا را از او بگیریم بعد از رفتن من از زنجان حاکم زنجان شد و آن چه اثاث البیت از من باقی مانده بود از فروش و مسینه آلات و غیره همه را صاحب آمد و در میان نوشتجات باطله که در منزل من مانده بود گردش و تفحص نموده یک جزوه از سرگذشت خودم که نوشته بودم و مسوده بود پیدا کرده به خدمت شاه فرستاده بود و آن جزو اول همین کتاب است. (3)

17- عبد الصمد میرزا عزالدوله (1293-1295 ه.ق)

عبد الصمد میرزا عزالدوله پسر سوم محمد شاه قاجار و برادر کهنتر صلیبی ناصرالدین شاه که در ششم ربیع الاول 1261 ق متولد و در سال 1348 ق (1308) (خ) در سن 87 سالگی در تهران در گذشت عبدالصمد میرزای عزالدوله تا سال 1290 ق مرتباً به حکومتهای درجه دوم و سوم تعیین میشد به این شرح دو بار حاکم، قزوین یکبار حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند در سال 1278 ملقب به لقب عزالدوله شد و در سال 1293 ق چون محمد تقی میرزا رکن الدوله حاکم زنجان والی خراسان، شد عبدالصمد میرزا عزالدوله به حکومت زنجان منصوب گردید و در

ص: 349

1- همان جلد 1، صفحه 167 - 169

2- همان صفحه 300 و 301

3- تاریخ رجال بامداد جلد 3 صفحه 313-319

سفر ناصرالدین شاه به اروپا جزء ملتزمین رکاب بود و بعد از برگشت از سفر اروپا کمتر مأموریتی قبول می‌کرد تقریباً حال انزوا و گوشه‌گیری را برای خود انتخاب نمود. بعد از مشروطیت در زمان هیئت مدیره که برای اداره مملکت انتخاب شده بودند در این زمان عبدالصمد میرزا خود را به روسها بسته بود و شخص امپراطور او را به تبعیت روس پذیرفته و تحت حمایت خود قرار داده بود عز الدوله مردی بود متمول خیلی منظم و مرتب با عقل معاش و صرفه جو زبان فرانسه و انگلیسی را خوب میدانست و روی برنامه مرتب و دقیقی که در زندگی داشت سلامت مزاج و قوای خود را حفظ کرده بود و در این سرای کهن دیر زمانی زیست (1)

18- عباس میرزا ملک آرا (1295-1296)

عباس میرزا نایب السلطنه ملک آراء پسر دوم محمد شاه قاجار متولد سال 1255 ق و مشهور است که محمد شاه در اواخر سلطنت خود قصد داشته است که ناصرالدین میرزا را از ولیعهدی برکنار و عباس میرزا را به جانشینی خود انتخاب کند ولی چون عمرش وفا نکرد این خیال جامه عمل نپوشید ناصرالدین شاه پس از مرگ محمد شاه کینه برادر خود را از سابق به تحریک مهد علیا مادر خود در دل گرفته بود کمر به قتل او را بست لکن عباس میرزا به وساطت و حمایت انگلیسها از مرگ رهایی جست در ذی الحجه 1268 ق با مقرری سالیانه هزار تومان به عراق تبعید شد و در بغداد میزیست و پس از 27 سال اقامت در بغداد و مدت کمی هم در استانبول در محرم سال 1295 به تهران بازگشت و شاه لقب ملک آراء را به وی شش هزار تومان حقوق سالیانه برای او و یک هزار و پانصد تومان برای پسرش محمد میرزا برقرار نمود و چندی بعد به وساطت میرزا حسن خان سپهسالار به حکومت زنجان منصوب و در سال 1296 نهم کرده به قفقاز فرار کرد ولی سپهسالار برای او تأمین گرفته و به تهران بازگشت و در سال 1298 به حکومت قزوین منصوب شد. او در چهاردهم ذی القعدة سال 1314 ق در گیر و دار اسب دوانی دوشان تپه در سن 59 سالگی به سکتة قلبی در گذشت (2)

عباس میرزا ملک آراء شرح حال خود را شخصاً نوشته که آن را در سال 1325 خ زنده یاد دکتر عبدالحسین نوائی با مقدمه استاد عباس اقبال به چاپ رسانید و بعد در سال 1355 خ تجدید چاپ شد او در نوشته اش حکومت خود را در زنجان شرح داده که عیناً به نقل آن می پردازیم

ص: 350

1- همان جلد 5 صفحه 311 و 312

2- شرح حال عباس میرزا ملک آرا صفحه 132-133

نوشته های عباس میرزا نایب السلطنه ملک (آراء در مورد حکومت خود در زنجان و وضع حکومت و مردم زنجان در زمان وی

خلاصه توقف ملک آراء در خانه کامران میرزا یک ماه طول کشید و از التفاتهای موعود اثری، نشد الا آن که به جهت پایمال کردن لقب نایب السلطنگی که به کلی نابود شود، دست خطی از شاه رسید که عباس میرزا را محض التفات و مرحمت به لقب ملک آرای ملقب فرمودیم.

دیگر هیچ مرحمتی معلوم نشد چند روز دیگر میرزا حسن خان سپهسالار اعظم عریضه ای به شاه عرض کرد که این مرد به اعتبار مهر و خط من از بغداد آمده آیا دیگر بعد از این مهر و قول مرا لازم دارید یا نه؟ اگر لازم دارید پس چرا موجب و حکومت و خرج راه عیال او را معین نمیفرمایید و اگر لازم ندارید که عرضی ندارم شاه جواب فرموده بودند که البته لازم داریم شما با مستوفی الممالک بنشینید حکومت ولایتی که سر حد نباشد به جهت ملک آراء معین کنید مواجیش را هم قرار بدهید بعد از این فرمایش یک روزی در مجلس دربار نشست قرار مواجی را چنین دادند که سالی مبلغ چهل هزار و هشتصد تومان عاید من شود و یک هزار و دویست تومان عاید پسر من اما حکومت را سپهسالار اصرار کرده بود که باید حکومت یزد باشد که از سر حد دور است و هم شأن دارد مستوفی الممالک از حاکم یزد که محمد خان والی بود ماهی دویست تومان میگرفت به نوعی حمایت از آن کرد که عزلش ممکن نشد. بعد از گفتگو قرار دادند که برادر من عبدالصمد میرزا عزالدوله را از زنجان معزول و مرا نصب نمایند و در این ضمن دو مطلب، بود یکی از آن که چون زنجان جای کوچکی است به جهت من کسر شأنی بشود و گفته شود که لایق حکومت بزرگ نیست؛ یکی دیگر آن که میان من و برادرم عداوت اندازند.

جناب حاج ملا علی کنی مجتهد تهران به توسط جهانگیر میرزای مشهور به حاج آقا به من پیغام کرد که اگر جای بزرگی دادند قبول نما و الا اعتنا مکن و من آنچه سعی کردم از زنجان رفتن استعفا کنم ممکن نشد و هر کس شنید تعجب کرد که چرا باید مرا زنجان بفرستند و در خصوص خرج راه عیال صریح گفتند نمیدهیم و این تفصیل اسباب یأس بلکه خوف من شد. زیرا که محبت را قلبی ندیدم و به اصطلاح عوام ماهی را نمیخواهی دمش را بگیر بود به خصوص قید این که محل حکومت سرحد نباشد بیشتر اسباب خیال شد خرده خرده حرفهایی عثمانیها که وقت خروج از بغداد به جهت نرسانیدن من میگفتند و من اعتنا نداشتم نزدیک به صحت شد و روزی به سپهسالار شکایت از رفتن زنجان، کردم گفت من اول به جهت شما خراسان را خواستم شاه به طوری متغیر شد که حساب نداشت گفت میخواهی اسباب باغی

گری فراهم آوری بعد یزد را خواستم قبول نشد آن را هم مستوفی الممالک نگذاشت. حال اگر به خمسه نروی چون شاه میخواست به فرنگستان برود خیال میکند که میخواستی در طهران بمانی و فساد کنی البته البته هیچ نگو و زود روانه شو.

روزی هم دکتر طولوزان (1) فرانسوی حکیم باشی شاه به دیدن من آمد. مردی است پخته و پیر در ضمن صحبت گفت شما زبان فرانسه را از شاه بهتر میدانید ولی مبادا شاه بداند زیرا که بسیار حسود است و در هیچ باب از خودش برتری نمیخواهد باشد؛ و خیلی به من نصیحت کرد بسیار به احتیاط حرکت کن و بر حذر باش و روزهای دیگر با عمه ها و همشیره ها ملاقات شد همه گفتند چرا آمدی چه لزوم داشت حتی عمه قمر السلطنه ماه تابان خانم عیال سپهسالار هم همین طور گفت

خلعت حکومت را که مرحمت فرمودند سرداری کرمانی بدی بود برات سیصد تومان قیمت شمسه مرصع صادر کرده التفات کردند. حواله جنس کاشان شده بود چون کاشان در اداره کامران میرزای نایب السلطنه، بود برات را گرفتند که خواهیم داد و دیناری ندادند و خوردند و در این مدت توقف طهران از حالات نایب السلطنه جو یا شدم گفتند خوش ظاهر است که میبینی اما بی نهایت دروغگو و مزور و مال مردم خور. است حتی از جواهر فروشان جواهر میگیرد و پول نمیدهد؛ بیست هزار تومان پول حاج کاظم صراف را خورده است و هر قدر هم شاه حکم کرده پس نمیدهد و ده هزار تومان هم پول ساسان میرزای پسر بهمن میرزا ملقب به بهاء الدوله را خود و مادرش خورده و چون حاکم طهران، است جمعی دزد زیر دست دارد و خانه معتبرترین را میدزدند که از آن جمله جواهرات امین الملک میرزا علی خان است.

خلاصه چند روز دیگر به هر نحو بود از حاج علینقی مشیر لشکر مبلغ سیصد تومان به جهت حرکت به طرف خمسه زنجان قرض کرده بعضی تهیه ها دیدم و روانه شدم و نایب السلطنه کالسکه به جهت سواری من التفات فرمودند که مرا به زنجان رسانیده مراجعت نماید. بیست سوار غلام هم سپهسالار همراه کردند مخارج همه پای من بود به عکس عثمانیان

منزل اول سلیمانیه کرج است و شش فرسخ است تا طهران قریه معموری است. رودخانه بزرگی دارد و عمارت سلطنتی از بناهای مرحوم فتحعلی شاه آن جاست که به جهت شکارگاه ساخته اند تالاری دارد که صورت مرحوم آقا محمد شاه معروف به آقا محمدخان را در آنجا کشیده اند با اغلی از بزرگان طایفه قاجاریه و در زمان مرحوم محمد شاه در خدمت، ایشان اینجا مکرر به شکار آمده بودم و برجی هم در آنجا است که شش طبقه مرتفع و با صفا است و در آن عمارت گردش کرده یاد ایام گذشته نمودم

ص: 352

صبح روز دیگر روانه شدم؛ و به علت آب شدن برف را به طوری گل بود که منزل را در قریه کردن کردم که چهار فرسنگ بود تا کرج این قریه هم با صفاست و رودخانه ای دارد اما به قدر رود کرج نیست

روز دیگر صبح سوار شده چهار فرسخ رفته در قریه حصار و خروان منزل. کردم نواب شاهزاده سلطان احمد میرزا ملقب به عضد الدوله مشهور به موچولو میرزا که حکمران قزوین بودند به استقبال تشریف آوردند.

صبح هم با کالسکه نشسته تا قزوین. رفتیم دو سه فرسخ راه. است تمام اعیان قزوین با سوارهای اکراد استقبال آمدند و در خانه حکومتی منزل. نمودم عضدالدوله خوب مهمان نوازی. کرد شهر قزوین خراب و کم آب. است در این جا بعضی از شاهزادگان هستند از جمله سلطان سلیم میرزا پسر فتحعلی شاه و اسحق میرزا پسر مرحوم رکن الدوله و یعقوب میرزا پسر مرحوم ظل السلطان و اولادان مرحوم سلطان ابراهیم میرزا ولد خاقان

چون راه ها برف بسیار داشت و گل، بود رفتن با کالسکه خیلی دشوار بود. معهذا کالسکه نواب کامران میرزای نایب السلطنه را عذر خواسته روانه طهران. نمودم روز دیگر از قزوین پنج فرسخ رفته به قریه سیادهن رسیده منزل. نمودیم این قریه در واقع قصبه ایست و جمعیت زیاد دارد و خیلی آباد است لیکن کثیف و کم آب است

روز دیگر به قریه قروه که اول خاک زنجان است. رسیدیم قریه کوچکی است ولی چون در کنار رودخانه واقع شده زمینش مرتفع. است با صفاست پسر مرحوم محمد قلی میرزا ملقب به ملک آراء ولد خاقان در اینجاست شاهزاده بابر میرزا که در قصبه ابهر ساکن است به استقبال آمد تیول مختصری دارد فقیر و پریشان است و به قناعت می. گذراند

روز دیگر بایستی به قریه خرم دره. بروم امام جمعه ابهر به استقبال آمده است و به اصرار مرا به ابهر برده و در خانه خودش مهمان نمود. اسمش میرزا ابوالفتح است سواد ندارد؛ لیکن در ابهر خیلی مسموع القول و پناه اشرار است میرزا عطوف نامی هم به دیدن آمد. شخصی است ملاً و با سواد مجتهد. آنجاست امام جمعه گفت برادرش بابی است. صدق و کذب ندانستم مسافت از قروه تا ابهر چهار فرسخ است و ابهر تیول توپخانه است.

روز دیگر به سمت صائین قلعه روانه. شدم به قریه خرم دره. رسیدم معمور و با صفاست و تیول فراش خانه است بعد به قریه هیدج رسیدم که تیول عز الدوله است. قریه آبادی است مدرسه ای دارد ملا. علی نامی هیدجی در آنجا مدرس. است با سواد. است شوارق درس می. گفت او و تمام هیدجیان به عرض داد آمدند که اراضی ما را مصطفی قلی خان میر شکار

حضرت شاه به زور برده است و تا آبدار نهار مرا گرم و حاضر، کند به التماس مرا به سر آن اراضی بردند الحق دیدم محض تعدی تقریباً دو فرسخ فاصله است و به هیچ وجه ربطی به چرگر ندارد ولی چون میر شکار در شکارگاه خوب آهو گردانی مینماید و رنجانیدن او کار بس دشوار است از این جهت هیچ کس نتوانسته است احقاق حق رعایای هیدج را نماید من آنچه سعی کردم ممکن نشد به هر حال شب را در صائین قلعه که قریه ایست و تیول فراشخانه میباشد. ماندم

روز دیگر عازم سلطانیه. شدم مسافت پنج فرسخ. بود سلطانیه سابقاً شهر معتبری بوده و الجایتو سلطان مغول ملقب به شاه خدابنده آنجا را بنا کرده گنبدی به غایت مرتفع و بزرگ که مسجد بوده و از بنای آن شاه باقی است که از عجایب است ولی از عدم تعمیر در این سالهای دراز رو به خرابی گذاشته است سلطانیه الآن قصبه ایست و سادات بسیار در آنجا هستند به اندک فاصله از قصبه بالای، تل مرحوم فتحعلی شاه خاقان عمارتی بنا نهاده اند و صورت خاقان و بعضی از شاهزادگان در آن عمارت هست بسیار خوش موقع است خرابی نهاده و تعمیر بسیار ضرور دارد.

از قریه سیادهن تا دو فرسخی سلطانیه راه سربالایی است. دو فرسخ بلکه بیشتر و بعضی جاها کمتر کوه است و منتهای راه را الله اکبر میگویند و از این جا به سمت سلطانیه سرازیری میشود و از الله اکبر یک رودخانه به سمت صائین قلعه و خرم دره و ابهر و قروه میرود و تا سیادهن از این رود مشروب میشوند و دو رودخانه هم به سمت سلطانیه و زنجان جاری است. یکی را ابهر رود و دیگری را زنجان رود مینامند و از الله اکبر تا سلطانیه تماماً چمن است ولی اغلب اراضی چمن را صاحبان املاک زراعت کرده اند

شب در سلطانیه توقف، نموده صبح عازم زنجان. شدم علینقی خان سرتیپ از زنجان آمده التماس نمود که در یک فرسخی شهر سر راه قریه دیزه ملکی من است توقع دارم شب را در آنجا با من. باشید قبول نمودم و شب را در آن قریه به سر بردم عمارت مختصری علینقی خان در آنجا دارد روز دیگر از دیزه سوار شده یک فرسخ رفته به شهر زنجان رسیدم

شهری است خراب به خصوص از سالی که بایها در آنجا یاغی گری کرده اند و قشون دولتی به آنجا توپ، بسته غالب شهر ویران است. راسته بازاری دارد. عمارت حکومتی بد نبود. ولی از عدم تعمیر خراب شده است عبدالله میرزای دارا پسر مرحوم فتحعلی شاه که حکومت زنجان، داشته در آنجا چند دست عمارت و حمام و باغ و برجی ساخته برج که به کلی افتاده و مابقی هم رو به انهدام است بیرون شهر مظفرالملک و توپچیان زنجان و بالابانچیان و تمام

تازه نشسته بودم که تلغرافی به دستم دادند و مستوفی الممالک نوشته بود از قراری که به عرض خاکپای شاهنشاهی روحنا فدا رسیده است شما مبلغی از مردم پول شیرینی گرفته اید قبله عالم میفرماید این رذالتها را مکنید از خواندن این تلغراف دنیا در چشم من تاریک شد زیرا به هیچ وجه چنین فقرهای واقع نشده بود من تازه وارد، شده به هیچ وجه از اوضاع ایران اطلاعی نداشتم و تمام مقصودم این بود که تحصیل نیکنامی، کنم کجا به فکر این بودم پول شیرینی از مردم، بگیرم خلاصه به تحقیق مسئله پرداختم معلوم شد تلغراف چیان ایران مأمورند اخبار ولایت را هفته ای دو روز به طهران بفرستند و مبالغی از حکام پول میگیرند که قبایح افعال آنها را نویسند و هرگاه پول به آنها نرسد هزار گونه اخبار دروغ جعل کرده به طهران تلغراف مینمایند تحقیقی هم در طهران در کار نیست تلغرافی در اول ورود من خواسته بود چشم مرا بترساند و بفهماند که به درست کاری خود مغرور نشوم و بدانم که تلغرافی میتواند هر نوع اخبار دروغ به طهران بنویسد و به قدر قوه پول باید بدهم و علاجی غیر از این نیست زیرا که تلغرافی از تحت اقتدار حکومت خارج است و بالفرض اگر هم معترض او بشوند بیشتر باعث اثبات قول او می، شود. باری هر طوری بود از طهران رفع اشتباه نموده تلغرافی را هم نوازش، نمودم ولی بسیار منزجر شدم و خوف بر من غلبه کرد که مبادا به جهت اسباب چینی کرده و به اتهام بزرگی مرا مبتلی نمایند

وضع حکومت زنجان هم بسیار مغشوش بود توپچی و بالابانچی بسیار در آنجا هست و همه از الواط و اشرار میباشند و به جهت حفظ خود رشوه داده داخل نوکری شده اند و اغلب آنها توپ ندیده اند چه جای آنکه از توپ انداختن سر رشته داشته باشند. دو فوج سرباز دارد. هشتصد سوار هم دارد مقدار بسیاری هم سوار دارد که جمعی از آنها مسمی به مهدیه و جمعی مسمی به شوکت و منصور و جمعی به زرین. کمر این سوارها مأخذ صحیحی ندارند غالباً کس دزد و شریر و مالیات بخور است داخل این سواران است و تمام قری و قصبات و شهر را این نوکران رنگارنگ مغشوش کرده اند زیرا که هیچ یک در تحت اطاعت حکومت نیستند و هر نوع بخواهند شرارت می، کنند افواج و بالابان چیها از طرف سپهسالار سپرده به سرتیپان مظفرالملک و علینقی خان میباشند و سوار خمسه به ذوالفقار خان سرتیپ سپرده است. توپچیان سپرده به لطف اله میرزا پسر دارا. است سوار منصور و مهدیه از طرف دولت سپرده به محمد خان قاجار ملقب به علاء الدوله است که سابقاً نسقچی باشی، بوده خودش در طهران است و خود را باطناً صدر اعظم میدانند ابواب جمع بودن این سواران یک شعبه از کارهای

مرجوعه به اوست سوار زرین کمر ابواب مجمع رحمت الله خان صاری اصلان افشار است. او هم طهران است. این اجتماع نوکر به هیچ وجه قلعه و سرباز خانه ندارند تماما در زنجان متفرق میباشند بعضی در دهات بعضی در قصبهها و بعضی در شهر و آنچه بتوانند قتل و دزدی و عرق خوری و قمار و غیره می کنند حکومت هم قادر بر تنبیه و تأدیب آنها نیست. منتهی باید به رئیس آنها اظهار، کند تنبیه مقصر را بخواهد رئیس هر یک از طبقات هم میگوید تهمت زده. اند تاین من تقصیر ندارد و هرگاه حاکم خیلی سخت گیری کند منتهی چهار پنج تازیانه یا چوب به مقصر میزند که گرد قباى او تکانیده شود و این طبقات خودشان که مالیات نمیدهند، هیچ به قدری که در قوه داشته باشند نمیگذارند رفقای خودشان هم مالیات دهند ولی موجب خودشان را به هر طور، باشد اگر چه به افتضاح کشد از حاکم میگیرند

بلیه عظمی این که ایلات شاهسون از سه سمت زنجان را احاطه کرده اند و اینها چهار طایفه میباشند دوبرن و افشار و اینانلو و قورت. بیگلو این جماعات از پس در زنجان خرابی کرده اند و رعایا به شکایت برخاسته چند سال قبل مبالغی از قرای خاصه دیوان را شاه به شاهسونها بخشیده است که ترک صحرانشینى کرده و مشغول فلاح و زراعت شوند و رعایا را غارت نمایند این تدبیر دولت هیچ فایده نبخشیده زیرا که شاهسونها ترک نکرده اند. منتهی از این مسئله منفعت زیادی برده. اند دهات خالصه رعیت داشته حال هم همانها زراعت مینمایند فوائد را شاهسونها میبرند و به دهات اطراف هم تعدی میکنند و اراضی مردم را میبرند و خودشان کماکان زمستان در قشلاقات خود و در زاغه ها هستند. فصل بهار حرکت نموده به اسم این که ایل به مراتع خود میروند غالب زراعات رعایای زنجان را می چرانند و از دزدی قصور مینمایند و در بین آنها و رعایا قتل واقع می شود. آنچه از شاهسون کشته شود به حکم امنای دولت قاهره دیه کامل باید از رعیت گرفته شود یا باید قصاص شود و آنچه از رعیت کشته شود به قدر امکان خواهند داد یک دینار هم به دولت مالیات نمیدهند فضیلتی که دارند این است هر وقت جنگی به جهت دولت رخ دهد اینها سوار بسیار میدهند سوارشان هم بد نیست که مثل منصور و مهدیه مزخرف باشد. مردمانی شجاع میباشند در دوره هرات و خراسان خدمات خوب کردهاند ولی نمیاید یک ولایت را خراب کنند که یک روزی در جنگ حاضر خواهند بود خلاصه سالی مبالغی کلی خوانین شاهسون به وزرای دولت میدهند و هر غلطی کنند مختارند

وقتی که من آنجا بودم ایل افشار را سپهسالار به میرزا عبدالوهاب خان سیرازی ملقب به نصیر الدوله سپرده بودند و ایل دوبرن را به آقا وجیه الله میرزا پسر نواب عضدالدوله سلطان احمد

میرزا اینها هم از طرف خودشان هر یک آدمی فرستاده بودند و اینانلو و قورت بیگلو سپرده به خوانین خودشان بودند که رئیس اینانلو عزیز الله خان شاهسون و رئیس قورت بیگلو حسینقلی خان شاهسون سرتیپان بودند این رؤسا از ایلات سپرده خودشان سالی مبالغی نقد و شتر و گوسفند و روغن و غیره میگیرند و فوق العاده حمایت از آنها مینمایند. آنچه به طهران عرض میشود به جز صدور احکام ناسخ و منسوخ و مزخرف دیگر به هیچ وجه ثمر ندارد

اما آنچه حالت رعایاست عارض از یکدیگر بسیارند و غرابت در این است که در دست مدعی و مدعی علیه احکام بر ضد یکدیگر موجود است هر یک حکم شرع و حکم حاکم سابق و حکم دیوانخانه عدلیه طهران در دست دارند غالباً فرمان شاهی هم دارند؛ حاکم نمیداند به کدام یک حکم دهد فتوای اهل ایران بر این است که هر یک بیشتر پول داد باید گرفت و حکمی نوشته به دستش داد که این کاغذ پاره هم جزو سایر نوشته جات آن بیچاره شود و اگر حکومت امتدادی به هم رسانید سال دیگر باید تحریک نموده دعوی را تجدید کند و از طرف مقابل پولی گرفته ناسخ حکم سنه ماضیه را باید داد و هلم جرا من این اوضاع را که در زنجان دیدم هوش از سرم پرید و حیران و متحیر ماندم.

در این وقت خبر رسید که شاه عازم سفر انگلستان میباشد (1) و از زنجان عبور میفرماید مشغول تهیه سیورسات و تدارک شدم مهندسین به جهت تسویه راه آمدند و از دهاتی که در عرض راه بود رعایا را بیرون آورده به پاک کردن جاده واداشتند خدمت خود را که انجام دادند آمده از من مبلغی خواستند که خرجی تمام شده به رذالت بسیار انعامی از من گرفتند و رفتند.

در این ایام خبر رسید که در طهران دو فوج اصفهان که سپرده محمد ابراهیم خان نوری ملقب به سهام الدوله شوهر همشیره شاه عفت السلطنه است به علت نرسیدن مواجب روزی که شاه به شهزاده عبدالعظیم به جهت وداع میرفته اند نزدیک کالسکه به عرض آمده شاطران مانع، شده سربازان بنای سنگ انداختن گذاردند و سنگی به آئینه کالسکه شاه خورده شکسته شاه به تعجیل فرار فرموده به طهران، آمده فوجی از سربازان را حاضر کرده ده نفر را طناب انداخته و جمعی را به تازیانه بسته است شکر خدا را کردم که در طهران نبودم

همین که خبر ورود شاه به قزوین، رسید من به همراهی سرتیپان از زنجان به استقبال شتافته تا قریه قروه که آخر خاک زنجان است. رفتم مرکب همایونی وارد شدند در عرض راه پیاده. ایستادم شاه در کالسکه بودند اظهار التفاتی فرموده حکم به سواری فرمودند سوار شده نزدیک کالسکه قدری راه. رفتم بعضی فرمایشات متفرقه فرمودند بعد رفته در کالسکه میرزا حسین خان سپهسالار دخول کردم و این کالسکه از کالسکه شاه

ص: 357

تقریباً یک صد قدم عقب میرفت و علی الاتصال میرزا حسین خان به شاه فحش میداد هر قدر صحبت متفرقه به میان می آوردم ترجیح بند همه فحش به شاه بود هر چه میگفتم مگو خوب نیست آخر حالا- ما نان و نمک این مرد را میخوریم میگفت تو نمیدانی این چه قدر حرامزاده است یک صفت از شاه مرحوم را ندارد هر چه دارد از مادر قحبه خودش دارد و یک کلمه حرف راست نمیگوید و با هیچ کس خوب نیست و روی هیچ کس را سرخ نمیتواند ببیند غالب میلش به اشخاص رذل سفله و نانجیب است از آدم معقول بدش میآید و هیچ کاری را منظم نمیخواهد مگر قرق شکارگاه و امر خوراک خودش را که کباب را خوب بپزند و نارنگی و پرتقال حاضر باشد قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر من و هر کس را که قاعده دان باشد یا نیکی در ذات او باشد خواهد کشت یا تمام و کالمعدوم خواهد نمود و در اطراف غیر از چند نفر جوان نانجیب رذل دنی باقی نخواهد گذاشت و ساعت به ساعت نگاه به کالسکه شاه کرده میگفت گور به گور بیفتد قاسم خان سگ بریند به گور قاسم خان آتش بگیرد روح قاسم خان این پسر محمد شاه نیست نمیدانم از کدام قراول در اندرون یا از کدام شاگرد بزاز یا کله پز این را به عمل آورده است و از این مقوله لا ینقطع میگفت

من در حیرت بودم و در فکر روز سیاه خودم با خود میگفتم این مرد که شخص اول ایران و سپهسالار است و سالی زیاده از دویست هزار تومان مداخل میرد و خیلی مقرب این طور دلتنگ و متوحش میباشد پس وای به حال من که با من عداوت سابقه دارد و کینه های دیرینه زمان شاه مرحوم در دلش باقی است

هر روز از صبح با هم در کالسکه مینشستیم و امر بدین منوال بود تا به منزل برسیم و روزی که شاه از قریه هیدج می، گذشت، گذشت چون با میر شکار سابقه عداوتی داشت به من بگور عرایای هیدج عارض شوند. گفتم ضرور تحریک نیست خودشان مظلومند. عارض خواهند شد گفت سفارش کن چند دسته به فاصله از هم بایستند و عرض نمایند من هم دستورالعمل دادم و آنچه لازمه فریاد و داد بود کردند و به هیچ وجه به سمع ملوکانه فرو نرفت

از آنجا گذشته در قریه عمید آباد که امیر اصلاان خان خالوی شاه (1) در وقتی که حکومت زنجان داشته احداث کرده است؛ و بعد از فوت او سپهسالار خریده و عمارتی دارد نهار میل فرمودند قنات این قریه را هم که مسمی به فخری است میرشکار خراب کرده بوده است که در زمین چرگر واقع و حال آن که هیچ ربطی به زمین چرگر ندارد ولی بعد از آنکه میرزا حسین خان خریده است به قوت سپهسالاری قنات را جاری کرده است.

خلاصه روزی که شاه وارد سلطانیه، شدند اول تشریف فرمای مسجد قدیم شده و بعد

ص: 358

1- دکتر طلوزان؛ دکتر طلوزان فرانسوی از اطباء قابل فرانسه و به دریافت نشان لژیون دو نور مفتخر شده به خواهش امین الملک فرخ خان سفیر فوق العاده ایران در پاریس و انتخاب دولت فرانسه در سی و هشت سالگی به خدمت ناصرالدین شاه درآمد و تا پایان کار ناصرالدین شاه در ایران ماند. تنها گاهی برای استراحت یا به عنوان مرخصی از خدمت شاه کناره می گرفت و در سفرهای شاه به فرنگ ملتزم رکاب بود در سفر سوم چون میخواست در پاریس بماند دولت فرانسه دکتر فوریه را به انتخاب دکتر طلوزان به خدمت شاه گماشت. این شخص اخیر مؤلف کتابی است درباره اوضاع و احوال ایران به نام سه سال در دربار ایران

از تماشا فرمودند باید این گنبد تعمیر شود. حیف است خراب و منهدم گردد بعد سوار شده به عمارت مرحوم فتحعلی تشریف بردند گردش تمام کرده خرابیها را ملاحظه فرمودند و فرمایش رفت که اینجا را امسال باید تعمیر کنی عرض کردم وجه تعمیر از کجا باشد؟ بعد از تأمل فرمودند چهار هزار تومان از بابت وجه نظام سپهسالار قبض بدهد پولی که باید به وجه نظام بدهی مده و تعمیر کن سپهسالار هم قبض داد از عمارت بیرون آمده در رکاب شده و به اردو رفتیم

روز دیگر موکب شاهانه تشریف فرمای شهر زنجان شدند و اردو را خارج شهر فرود آوردند. چادر و سراپرده شاه را در باغ پاشا، خان برادر مظفرالملک سرتیپ زدند مبلغی که بابت پیشکش و غیره متضرر شدم و هر قدر هم در خصوص اغتشاشات زنجان عرایض کردم به هیچ وجه فایده نبخشید بلکه سبب رنجش کسانی شد که سرباز شاهسون و سوار و غیره سپرده به آنهاست

دیگر ثمری نبخشید دو شب توقف نمودند و باران به درجهای بارید که مافوق نداشت

روز سوم روانه شدند و من تا منزل سرچم که آخر خاک زنجان بود ملازم رکاب بودم

یک روز در کالسکه سپهسالار به عادت معهود مشغول فحش دادن به شاه بود. در این بین به من: گفت تو چرا از ملک عثمانی آمدی گفتم از ظلم. شما گفت میخواستی به شاه بروی یا به هر جهنم درهای که میگفتند بروی و اینجا نیائی گفتم چرا؟ گفت عاقبت میترسم سیه کاسه مهمان را بکشد بعد خندید و گفت شوخی کردم اما از این حرام زاده هر چه تصور کنی بر می آید.

من از منزل سرچم مرخص شده به شهر زنجان آمدم اهل اردو شاه را به کنار رود ارس رسانیده مراجعت کردند و هر یک از آنها که مرا دیدند گفتند زنجان قابل شما نبود. مقصود ضایع کردن شماست نه ترقی دادن از آن جمله ناصرقلی خان ملقب به عمیدالملک در این خصوص خیلی حرف زد که باید از اینجا استعفا کنید یا جای بزرگی بدهند یا در طهران باشید است و شاهزاده سلطان مراد حسام السلطنه هم از کرمانشاهان به من نوشت چرا زنجان را قبول کردی میخواستی قبول نکنی و خودم هم هر چه فکر کردم دیدم واقعاً به جز اهانت ترضیع من خیال نداشته اند به خصوص که هر قدر اصلاح مفاسد ولایت را خواستم هیچ گونه همراهی ننمودند. یقین حاصل شد.

در این ایام ایلچی دولت عثمانی مسمی به فخری بیگ از اسلامبول میآمد و از زنجان عبور کرد یک مجلس مفصل با هم صحبت داشتیم گفت دولت عثمانی از سخت گیری به شما خیلی نادم شده و شما هم عبث زود به ایران آمدید هرگاه بالفرض به اسلامبول یا شام میرفتید یک سال نمیکشید که مراجعت به بغداد به خانه خود میکردید حال هم باید در فکر

رفتن شد: گفتیم چرا؟: گفت روزی که در تبریز به حضور شاه، رفتم بعد از اظهار یگانگی با دولت عثمانی صریح فرمود که قدری از بابت محبت‌هایی که دولت عثمانی به آن بسته گریخته فراری کرد و از او نگهداری نمود مکدر بودیم چرا باید عثمانی از این مقوله اشخاص بی سر و با حمایت نماید حال که الحمدلله او را تسلیم ما، نمودید بسیار ممنون و راضی هستم فخری بیک گفت عرض کردم دولت عثمانی هر محبتی که به عباس میرزا نمود به ملا-حظه احترام برادری قبله عالم بود: گفت شاه سکوت کرد ولی به شدتی رو ترش نمود که مافوق نداشت فخری بیک گفت از راه خلوص و خیرخواهی صلاح شما را نمیدانم با این غیظ و غضب قلبی شاه در ایران بمانید اسم شما را که میبرد از شدت غیظ چشم‌هایش از حدقه میخواست خارج شود: گفتیم چه باید کرد؟ گفت به تدبیر است باید به خاک عثمانی فرار نمود و دولت عثمانی در نگهداری شما حاضر است. این را گفت و وداع کرده عازم طهران شد.

در خصوص تعمیر قصر سلطانیه میرزا یوسف مستوفی الممالک تلغرافی به من کرد که مبادا به وجه نظام دست، بزنند زیرا که پول حاضر نداریم به افواج بدهیم تعمیر عمارت بماند به سال. دیگر هرگاه دیناری خرج کنید به حساب شما نخواهد آمد. من هم دست به کار نزدم و چند بار یحیی خان ملقب به معتمدالملک برادر میرزا حسن خان سپهسالار از طهران به اصرار تمام به من نوشت که خانه بغداد خودتان را به جهت کارپرداز خانه دولت ایران واگذار نمائیم جواب نوشتم که عیال من هنوز در آنجاست چگونه میتوانم خانه را تخلیه نمایم

اواخر فصل بهار ایلات شاهسون به حرکت آمدند و انواع تعدی به رعایا نمودند. آنچه به تهران نوشتم فایده ای نکرد از یک طرف مأمور به آنها داده روانه بیلاق میگردند از طرف دیگر به من مینوشتند مگذار تعدی به کسی بشود هرگاه فتنه ای شود مسئولیت. است هر قدر میفرستادم شاهسون را از تعدی و تجاوز منع، نمایم مأموری که از طهران همراه آنها بود آدم حکومت را جواب کرده پیش می‌آمد

در این ایام تلغرافاً فوت والده من از بغداد. رسید پاکتی هم که در آخر عمر نوشته بود چاپار آورد نوشته بود در این آخر عمر تو را از من جدا کردند و نگذارند در دم آخر بر سر من باشی دور نیست این دو روزه در گوشه بی کسی جان بدهم باری بسیار احوالم بر هم خورد و سه روز فاتحه گذاردم

بعد از چند روز خبر مراجعت اعلی حضرت شاه از راه رشت رسید به محض ورود به انزلی عوض این که مادرم مرده بود خلعتی داده مرا از لباس سیاه بیرون آوردند تلغرافی به من کردند تعمیر عمارت سلطانیه را تا کجا رسانیدهای جواب عرض: کردم مستوفی الممالک به من نوشت

که هرگاه دیناری خرج کنی به حساب نخواهد آمد تعمیر باشد به سال دیگر این جواب باعث تغییر خاطر شاهی، گردیده تلغرافی در کمال شدت و غیظ و بدی، کرده آخرش فرمودند الآن بروید به سلطانیه و مشغول تعمیر. شوید از این تغییرات هم خیلی واهمه بر من عارض شد.

ناصرقلی خان عمیدالملک هم از سنوات سابقه حکومت بقایای کلی داشت و دیوان نداده بود سالها در طهران نتوانسته بودند از او بگیرند در این ایام به جهت سرکشی املاک خودش به زنجان آمده بود و از شاه هم مرخصی زیارت مکه گرفته بود میرزا حسین خان سپهسالار تلغرافی به من کرد که بقایای عمیدالملک را حکماً بگیرید؛ و الا بدون سؤال و جواب از شخص شما گرفته خواهد شد جواب نوشتم عمیدالملک سالهاست بدهکار دیوان است چرا از او نگرفتید که حال من باید وصول. نمایم وانگهی دیوان بلخ که، نیست بقایای او را من چرا باید بدهم نوشتند حکم همان است که نوشتم

این اوضاع را که دیدم یقین کردم که خیالات بد در حقم دارند و سالی که به اسلامبول رفته بودم میرزا ملکم خان در آنجا به من علی الاتصال میگفت که چرا به اسلامبول آمدی که ماهی دویست لیره معاش بدهند کاش به روسیه میرفتی روسها ماهی یک هزار تومان به شاهزاده بهمن میرزا میدهند با خودم گفتم از میان این وحشیان آدم خوار یک فرار ضرور است و بهتر آن است که اول به روسیه بروم هرگاه باب دل شد فهوالمراد و الا از آنجا به اسلامبول میروم

لهذا فرخ غلام داشتم او را به اسم این که به تبریز خدمت ولیعهد عریضه میبرد به طرف اردبیل به جهت تعیین طرق و گریزگاه ها فرستادم و یکی از نوکران را هم همراه او نمودم رفتند و بعد از تحقیقات مراجعت نمودند اسبهای خودم را به اسم این که میخواهم اسب دوانی کنیم سوغان گذاردند موجب آن سال را که شش هزار تومان بود تا این وقت پنج هزار تومان دریافت کرده بودم دو هزار تومان را به جهت مخارج خود برداشته و سه هزار تومان آن را به همراه چند نفر نوکر که از بغداد آورده بودم و عیال آنها در بغداد بود به اسم این که میروند عیال من را بیاورند روانه نمودم و به آنها سپردم روز خروج خودشان را از خاک ایران تلغرافاً به من اطلاع دهند پانزده روز طول کشید تا تلغراف آنها از خانقین رسید.

بعد از رسیدن این خبر اسبها هم حاضر شده به عزم شکار از شهر زنجان در آمدم و به سمت ارمغان خانه که یکی از دهات زنجان است روانه شدم و تند رانده و قدر 7 فرسخ رفته در قریه کوچکی فرود آمدم که متعلق به مظفرالملک سرتیپ بود هر چند همراهان از غلامان حکومتی و اهل دهات گفتند اینجا شکار. نیست شکار در سمت دیگر. است اعتنا نکردم شب

را خوابیده صبح اول طلوع فجر حکم کردم بار کردند و جاده را گرفته به سمت خلخال روانه شدم تا جایی که گفتند از خاک زنجان خارج شدیم و خاک خلخال است، دیگر کجا میرویم. گفتم غلام سیاه من در این جاها شکار خوبی سراغ کرده. است باید آنجا رفت. قریه به قریه گذشتند و همراهان مانند مبهوتین میآمدند و هیچ نمیدانستند مقصد کجاست تا قریب غروب آفتاب به پل پرده لیس رسیدم سرازیری غریبی است و بسیار راه سخت است پائین رفته از پل عبور نموده از آن طرف بالا آمده در قریه کوچکی مسمی به افشار فرود آمده و این مسافت زیاده از ده فرسخ بود و همراهان و بنه به زحمت تمام سه ساعت از شب گذشته رسیده خورده مانند مرده افتادند.

من بیدار ماندم و از کثرت خیال خوابم نمیرد نیمه شب که شد پسر خودم را بیدار کرده و غلام سیاه مسمی به فرخ بیدار بود با دو نفر که یکی مسمی به رحیم بود و یکی محمد نام عرب برخاستم اسبها را زین کردند دو نفر مهتر زنجانی همراه آمده بودند در زین کردن کمک نمودند ولی در تاریکی شب از خورجینها بعضی جزئیات دزدیده مخفی شدند. دو ساعت قبل از طلوع فجر سوار شده به تاخت روانه شدیم پنج نفر بودیم مکمل و مسلح به طوری که هرگاه اتفاقی افتاد پنجاه نفر را میزدیم سه اسب بیسوار هم داشتیم که روی هر یک خورجینی بود و بعضی اسباب داشت

به همین حالت رفتیم و سه ساعت به غروب مانده به قریه ای رسیدیم مسمی به کوره. یمی قدری استراحت کرده چای ساخته و خورده اسبها هم کاه خورده سوار شده به تاخت روانه شدیم و یک ساعت به غروب مانده به شهر اردبیل. رسیدیم از آنجا یک فرسخ رفته، در قریه ای که مالک آن شخصی سیدی بود منزل کردیم این مسافت زیاده از بیست فرسخ بود شب از شدت خستگی و خیال به هیچ وجه خوابم نبرد رحیم نام تب کرده. افتاد پسر مراحت خوابید نیمه شب که چهاردهم شعبان بود ماه منخسف شد چون بیدار بودم نماز آیات خواندم و دو

سه نفر دیگر آدم های من به نوبت میخوابیدند و برمی خاستند تا صبح شد.

اول طلوع آفتاب روانه شدم قدری رفته به قریه ای رسیدم مسمی بود به نونه گران و از آنجا گذشته از تلی بالا رفتیم دریای خزر از دور نمایان بود و از این جا راه سرازیری شد بسیار تند و سنگلاخ و پر، جنگل غالب جاها دره و رودخانه ها و پرتگاه ها بود. بعضی جاها که راه نبود دو سه چوب انداخته اند که باید از روی چوبها عبور کرد زیر پا زیاده از صد زرع پرتگاه است. چوبها هم از کثرت عبور حیوانات پست و بلند شده و بعضی سوراخ شده اند. چشم به تاریکی می، افتاد در یکی از این جاهای تنگ و سخت اطافی ساخته چند نفر راهدار نشسته بودند که

کسی مال گمرکی نگریزاند و مطالبه تذکره نمایند پرسیدند کیستید گفتم طیب .. شاهم انعام خواستند قدری پول داده به تعجیل گذشتم خلاصه به مشقت و زحمت زیاد و بعضی جاها جنگل بود و راه کنار رودخانه و دست چپ رود خاک روسیه بود و این جاده میرفت به آستره در کنار رودخانه پیاده، شد چای پخته خوردیم و نماز ظهر و عصر را ادا کرده به راه افتادم تا آفتاب غروب کرده تاریک شد. آدمی که سابقاً به جهت تعیین راه فرستاده بودم گفت: آستره خاک ایران است و از آن جا خواسته باشیم به خاک روسیه برویم در قراول خانه ها تذکره می خواهند و عبور نمیتوان کرد از همین جا از میان جنگل باید به سمت دست چپ رفته لهذا جاده را ترک نموده به میان جنگل زدیم

بعد از دو ساعت از غروب آفتاب صدای سگها شنیده شد به قریه ای رسیدیم که مسمی به ليله گران و خاک روسیه بود اهل قریه طالش بودند اطاقهای چوبی خوب داشتند بالش و متکاهای پر قو بسیار بود در این جا شب را مانند مرده افتادم و راحت تمام کردم اهل قریه گفتند غالباً کسانی که بار گمرک میگریزانند به اینجا میآیند و غالب اوقات ما مبتلی میشویم و روسها از ما جریمه می.گیرند. گفتم ما که مال تجارت و غیره. نداریم حکیم هستم و میرویم به لنگران اول آفتاب سوار، شده یک نفر بلند از اهل قریه. گرفتم مرا تا سر جاده لنگران رسانیده راه همه جا کنار دریا دست راست میباشد و بین راه جنگل بود و در اینجا آهسته ملایم میرفتم. زیرا که از خاک ایران خارج شده بودم و ترس و بیم گرفتار شدن. نبود بعد از ظهر به لنگران رسیدم و یکسر به منزل نچل نیک (1) که حاکم آنجا بود رفتم و شرح حال خودم را گفتم و اظهار دخالت به دولت روس. نمودم گفت من شخصی نیستم که بتوانم کاری کنم تفصیل مطالب را به بادکوبه مینویسم هر چه امر کردند به عمل می.آورم من در خانه تقی خان طالش که خالی بود منزل. کردم تقی خان به جهت مرافعه به پطرسبورغ رفته بود وضع خانه های اینجا به وضع ایران نیست که بیرونی و اندرونی و حیاط داشته باشد چند اطاق ساخته اند و اطراف باز است. فقط دیواری از نی و پیزر به ارتفاع یک ذرع و نیم دارد و سقف اطاقها سفالی است. این خانه که منزل نمودم دو طبقه بود و اطاقهای خوب و آئینه کاری داشت.

یک ساعت که از شب گذشت نچل نیک با سرحد دار آنجا که مسمی بود به اگر نویچ و زبان فارسی هم خوب میدانست فرستادند و وقت ملاقات. خواستند گفتم الآن تشریف بیاورید آمدند و لباس رسمی پوشیده بودند سؤالها و جوابها به تفصیل شد اگر نویچ گفت من مانند شما را در اینجا صلاح نمیدانم اگرچه خبر نرسیده خلاف قانون است شما از اینجا حرکت نمائید تا اوامر حکومت برسد ولی من شما را میشناسم این تکلیف در حق امثال شما نیست.

ص: 363

1- خبر رسید که شاه عازم سفر فرنگستان میباشد.....» غرض سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا که از پنجشنبه سلخ ربیع الاول 5921 شروع و به نهم شعبان همان سال ختم شد 16 / فروردین ماه 1257-17 مرداد ماه (1257) (5) آوریل 1878 - 11 اوت (1878)

صلاح در آن است که به بادکوبه بروید و حاکم آنجا جنرال پوزن است او میتواند اصلاح امور شما را نماید مجلس به همین ختم شد.

روز دیگر به حمام رفته بعد از حمام خواب طولانی نموده عصر سوار در شکه شده لنگران را درست گردش کردم روز دیگر سه ساعت به غروب مانده واپور رسید اسبهای خود را به نچل نیک لنگران سپردم مخارج جو و کاه آنها را به او دادم محمد عرب را هم به جهت پرستاری اسبها گذاشتم سوار واپور شدم اگر نوبت هم به واپور آمد یک نفر مأمور هم همراه ما کرد. وداع نموده رفت قریب به غروب بود که واپور حرکت کرد آن شب و روز دیگر و شب دیگر را رفت صبح 18 شعبان به بادکوبه رسید.

مأموری که همراه بود رفته به حکومت خبر داد قلعه بیگی را فرستادند آمد نزد من تحقیق مطالب نمود شرح حال را، گفتم رفت و بعد از ساعتی آمد و مرا به همراه خود سوار کالسکه کرده نزد حاکم برد ساعتی نشسته قهوه خورده به همراه قلعه بیگی سوار کالسکه شده به هوجل (هتل) ژرمنی آمده منزل کردم پسر و همراهان هم به هتل آمدند فوراً به جهت اطلاع اهل و عیال تلغرافی به بغداد کردم که سالمأ وارد بادکوبه شدم مطمئن باشید.

تفصیل زنجان را که بعد مطلع شدم از این قرار است که بعد از روانه شدن من از قریه افشار آن دو مهتر که مخفی شده بودند بیرون آمده سایر نوکرها را که همراه بودند از خواب بیدار کرده گفته بودند شاهزاده رفت آنها هم برخاسته قدری به اطراف نگاه کرده اثری از ما ندیده هر کس مشغول دزدیدن چیزی از اسباب شده بود و بعد روانه به طرف زنجان شده بودند یکی از غلامان حکومتی به سرعت، تاخته روز دیگر به زنجان خبر برده بود تلغرافی زنجان هم فوراً به طهران اطلاع داده بود از طهران فوراً با کمال سختی تلغراف به جمیع ولایات کرده بودند که عباس میرزا فرار کرده است. هر جا او را دیدید دستگیر نمائید از تبریز ولیعهد یک نفر یوزباشی با پنجاه نفر سوار به طرف اردبیل روانه کرده بودند سه روز بعد از آن که من به بادکوبه رسیده بودم آنها به اردبیل رسیده بودند و خائناً خاسراً مراجعت کرده بودند.

شاهزاده محمد میرزا پسر حسین علی میرزای فرمانفرما از بغداد به طهران میآمده حکایت میکرد که در کنگاور خسته و مانده در کاروانسرا خوابیده بودم از صدای همهمه بیدار شدم دیدم جمع کثیری با چوب و چماق و تفنگ اطراف کاروانسرا ریختند و مرا گرفتند گفتم تقصیرم چیست چه واقع شده است؟ گفتند عباس میرزا با پسرش فرار کرده و از طهران تلغراف کرده اند آنها را بگیرم و علامت نوشته اند که ریش او سفید است حال تو شاهزاده که هستی که ریشت هم سفید است پسرت هم همراه توست منتهی اسم خودت را عوض کردهای بیچاره گفت

به هزار زحمت ثابت کردم که من از بغداد آمده ام نه از زنجان بعد از تحقیقات خلاص شدم خلاصه ناصر قلی خان عمیدالملک که آن طور مغضوب بود و حکم نموده بودند بقایا را از او بگیرم بعد از رفتن من از زنجان حاکم زنجان شد و آنچه اثاث البیت از من باقی مانده بود از فروش و مسینه و آلات و غیره همه را صاحب آمد و در میان نوشتجات باطله که در منزل مانده بود گردش و تفحص نموده یک جزوی از سرگذشت خودم که نوشته بودم و مسوده بود پیدا کرده به خدمت شاه فرستاده بود و آن جزو اول همین کتاب است.

باری چون توقف من در بادکوبه به طول انجامید دو سه نفری که همراه من آمده بودند دیدند مداخلی نیست و به طوری که باید و شاید دولت روس از من نگهداری نکرد دلتنگ شدم عزم مراجعت نمودند و هر قدر نصیحت کردم مفید نیفتاد یکی از آنها که رحیم نام، داشت در زنجان ظاهراً با زن فاحشهای تعیش به هم رسانیده بود و بعضی از اسبابها که داشت در زنجان به آن ضعیفه سپرده بود این رحیم در زنجان تحویلدار نقدی من بود چون او را قبل از حرکت اطلاع از سفر داده بودم و در حساب مبلغی باقی دار بود محض به جهت اینکه مبادا صدا بلند کند به هیچ وجه به حساب او رسیدگی نکردم مشارالیه با مبلغی پول از بادکوبه روانه به طرف زنجان شد ولی ظاهراً به من گفت به بغداد میروم پیش پدرم مجدداً نصیحت کردم که به زنجان مرو یک بار محصل عمیدالملک بودی و با او سختی، کردی اگر به دست او بیفتی صدمه میخوری گفت زنجان نمیروم و بغداد خواهم رفت به جهت تذکره و بلیط کشتی معطل بود و بی اذن من نمیدادند. بلیط او را هم از حاکم بادکوبه گرفته دادم به اذا جاء القدر عمی البصر عشق ضعیفه مسماه به طاووس آن بیچاره را یکسره به زنجان برد و در آنجا به قربانعلی نام قولدر دزد که به جهت شرارت خود را داخل بالابان چیهای خمسه کرده بود دخیل شد قربانعلی مذکور او را بسیار ترسانیده بود که باید مخفی شوی والا تو را می گیرند و هر چه داری ضبط میشود و او را با آن ضعیفه فاحشه برده در باغی که در خارج شهر داشت منزل داده بود و برادر زاده خودش را هم به جهت بردن آب و نان آنها گذارده بود و شب دوم نیمه شب به طمع بردن پولها به عزم کشتن رحیم خودش به باغ رفته و اشتباهاً به جای آنکه رحیم را، بزند اول برادر زاده خودش را در رختخواب قمه زده بود آن بیچاره همین قدر فریاد کرده بود که مرا کشتی و جان داده بود رحیم بیدار شده آنچه عجز کرده بود که هر چه دارم بگیر و معترض جان من مشو پدر دارم مادر دارم چشم به راه من هستند به هیچ وجه فایده نکرده بود و باقمه او را کشته بود و در باغ چاهی خشک بود هر دو جسد را در چاه انداخته روی چاه را با شاخهای خشک و خاشاک پوشانیده و ضعیفه را هم تهدید نموده که اگر

مطلب بروز نماید کشته شوی و به شهر برده پولهای رحیم را که به قدر یک هزار امپریال بوده قدری را دفن کرده و مابقی را برداشته به عزم سفر گیلان از زنجان بیرون رفته که خود را از آستر به خاک روسیه برساند و چون تابستان بود جسد‌ها را در چاه تعفن کرده باغبان که به آبیاری آمده بود ملتفت شده سر چاه را گشوده دیده مرده در چاه است به حاکم که عمیدالملک باشد اطلاع داده حکومت فرستاده جسد‌ها را بیرون آورده شناختند که رحیم آدم من و برادرزاده قربانعلی است در تفحص قربانعلی بر آمدند معلوم کردند به سمت رشت رفته است. به حاکم گیلان تلغراف کردند به طهران هم اطلاع دادند که حاکم رشت قربانعلی را در استره گرفت و محبوس نموده و پولی که همراه داشت قسمت حاکم گیلان و نوکران او شد حاکم زنجان به طهران شکایت نمود که قربانعلی زنجانی است و باید در زنجان حبس شود حکم شد او را به زنجان فرستادند در آنجا هم شکنجه و حبس، دیده به قدری که توانستند از او پول گرفتند و از طهران حکم قتل او صادر شده بود ولی چون پول خیلی داد حاکم زنجان او را گریزند نوشت که فرار کرد این بدبخت سالها در خاک روسیه مانده به داد و ستد و کاسبی امر خود را گذرانید تا اینکه که سنه 1309 است به طهران آمده بود و من شنیدم غفلت او را گرفتم و به عرض اعلی حضرت ناصرالدین شاه رسانیدم که او را قصاص نمایند به هر ملاحظه که بود حکم به حبس مخلد نمودن او صادر شد و الان که ذیحجه 1309 است چهار ماه است که در حبس انبار است تا بعد چه شود (1)

برویم سر مطلب خبر کشته شدن رحیم به این طور به من، نرسید بلکه گفتند رفت به ایران او را شناختند به حکم شاه کشتند. این مطلب اسباب ترس سایر نوکران من شده چندی نزد من ماندند و بعد از راه پوتی و اسلامبول و حلب به بغداد روانه شدند.

20- الله قلی خان ایلخانی (1298-1299)

الله قلی خان ایلخانی یا حاجی ایلخانی که گاهی هم او را به مناسبت اینکه نوه دختری فتحعلی شاه بود الله قلی میرزا نیز گفته و در کتابها نوشته‌اند او پسر موسی خان و پسر حسین خان و نوه دختری و نوه برادر تنی فتحعلی شاه و ربیب حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه بوده و جهت این که به ایلخانی شهرت داشته برای این بوده که سالها رئیس ایل قاجار بود در سال 1251 هـ ق پس از کشته شدن میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی حاج میرزا آقاسی درویش و مرشد صدر اعظم شد. بعد با عزت نساء خانم عمه شاه و مادر الله قلی خان ازدواج نمود که الله قلی خان ربیب حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم شد و پر و بال زیادی پیدا کرد و یکه تاز میدان

ص: 366

1- «گور به گور بیفتد قاسم خان مقصود امیر قاسم خان اعتماد الدوله پدر مهد علیا و جد مادری ناصر الدین شاه است مهد علیا اسمش ملک جان دختر امیر قاسم خان و بیگم خانم دختر فتحعلی شاه بوده که خواهر صلبی و بطنی حسینعلی میرزا فرمان و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه است. در سال 1220 ق متولد شده و در سال 1335 به عقد محمد میرزا ولیعهد در آمده فرزندانیش بیش از ناصرالدین شاه همه مرده اند. او در سال 1290 ق در تهران وفات یافت از محمد شاه دو فرزند داشت ناصر الدین شاه متولد ششم صفر، 1347، ق، عزت الدوله متولد 1250 ه.ق.

شد و دستگاه بسیار عالی برای خود ترتیب داد در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی رتق و فتق امور با او بود به این معنی که اسم با حاجی میرزا آقاسی و رسم با ایلخان بود در سال 1261 که محمد شاه مشرف به موت، بود او هم از مدعیان سلطنت، بود چون شاه از مرض رهایی یافت به خاطر حاجی میرزا آقاسی چیزی به او نگفته او را به حکومت بروجرد فرستاد و در سال 1262 باز به فکر سلطنت افتاد ولی محمد شاه او را بدوا به سر جای خود نشانده و بعد به عراق عرب تبعید نمود و مدت 26 سال خارج از ایران میزیست در زمان صدارت مشیرالدوله در سال 1288 در اسلامبول بوده و مشیرالدوله او را، خواسته او را خواسته او در سال 1298 به حکومت قزوین منصوب نمود اعتمادالسلطنه در جواب نامه از قول مشیرالدوله مینویسد: لعنت خدای بر من که به وطن خود خیانت کردم اول کار نابکاری من آوردن ایلخانی هرزه لوطی مردود مطرود بود او را از اسلامبول خواستم و مواجب گزاف از دولت در حق او برقرار نمودم حکومت قزوین را به او در سال 1298 به حکومت زنجان منصوب و در ربیع الثانی سال 1299 از حکومت معزول و به تهران آمد تا اینکه در 27 شعبان 1309 ق در تهران وفات یافت (1)

21- ابوالفتح میرزا مؤید الدوله (1299-1301 هـ.ق.)

ابوالفتح میرزا مؤید الدوله پسر بزرگ سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و داماد ناصرالدین شاه که سجع مهری چنین بوده مؤید الدوله ابوالفتح راد صهر شه و گوهر سلطان «مراد و شوهر» افسرالدوله دختر گلین خانم اولین زن عقدی ناصرالدین شاه در زمان (ولیعهدی او در سال 1298 ق ملقب به مؤید الدوله شد و تا سال 1299 ق به حکمرانی کردستان برقرار بود. در این سال که حکومت کردستان نیز جزء چندین حکومت ظل السلطان. گردید مؤید الدوله به جای الله قلی خان عمیدالملک به جایش تعیین گردید و مؤید الدوله در سال 1303 به حکومت گیلان رفت و تا سال 1305 در آن جا بود براون در تاریخ انقلاب ایران او را مرد دانشمند و در سال 1310 استاندار خراسان و متولی باشی آستان قدس رضوی گردید اعتماد السلطنه در خاطرات خود مینویسد 29 شوال 1310 ق و آن چه مشهور است مؤید الدوله لدی الورود به خراسان ده نفر را کشته است؛ در سال 1325 ق والی فارس بوده است و در سال 1330 ق درگذشت و در قم در مقبره محمد شاه قاجار مدفون گردید (2)

ص: 367

1- امیر اصلاان خان خالوی شاه» غرض اصلاان خان عمیدالملک است که مدتی حاکم گیلان بوده سپس به لقب مجدد الدوله ملقب شد (1275ق) و سال بعد به حکمرانی زنجان رسیده و در سال 1288 فوت کرد.

2- «یک سر به منزل نچل» (نیک حاکم.....) «نچل نیک کلمه ای است روسی به معنی حاکم.

1. تاریخهای مندرج در ذیل اسامی نمایانگر دوران حکومت صاحب ترجمه در زنجان است.
- 2 رجال بامداد، ج 2، صص 352 - 354
3. همان، ج 2، صص 277 و 278
4. جولاه، نساج بافنده
5. حائک نعت فاعلی از جوک و حاکت و حیا بافنده جولاه، جولاهه
- 6 صباغ، رنگ زر
7. حداد، آهنگر
- 8 بنگرید به فصلنامه فرهنگ زنجان شماره 21-22، صص 113-118
9. رجال، با مداد، ج 1، صص 13 و 133 و 164
10. ناسخ التواریخ جلد قاجاریه چاپ، امیر کبیر ص، 108 روضةالصفای ناصری چاپ، خیام جلد 10، ص 100، منتظم، ناصری، جلد 3، صفحه 1493
11. پازوار بخشی از شهرستان بابل دارای هیجده فقره آبادی که مرکز آن بابا سر است لغت نامه دهخدا حروف، ب، ص، 14.
- 12 ناسخ التواریخ جلد قاجار، ص 331 منتظم، ناصری، جلد 3، ص 1493 روضةالصفای، جلد 9، ص 457.
- 13 محمد ولی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه متولد جمعه غره شوال 1203
- 14 تاریخ عضدی تالیف سلطان احمد میرزا عضد الدوله چاپ انتشارات بابک تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی ص 16
15. کیومرث میرزا ابوالملوک پسر سی و دوم فتحعلی شاه کیومرث میرزای ایلخانی ملقب به ابوالملوک است که در روز سه شنبه 52 جمادی الاخری سال 1224 هـ.ق متولد شده است.
16. تاریخ عضدی، ص 115.
- 17 محمود میرزا قاجار پسر پانزدهم فتحعلی، شاه متولد 12 صفر 1314
- 18 سفینهالمحمود تالیف شده در 1240 هجری چاپ دانشکده ادبیات تبریز جلد 1 ص 33

19. هلاکو میرزا ملقب به بهادر خان پسر بزرگ حسنعلی میرزای شجاع السلطنه پسر ششم فتحعلی شاه.

20. مصطبه خراب تالیف احمد میرزا قاجار معروف به هلاکو میرزا و متخلص به خراب تالیف شده در سال 1256 تا 1257 چاپ تبریز 1344 ص 62 این کتاب خلاصه تذکره خراب است که تذکره خرابات را تلخیص نموده و به نام مصطبه خراب خوانده است.

ص: 368

21. عبد الرزاق دنبلی متخلص به مغنون (1176-1241).

22. نگارستان دارا تذكرة الشعراى معاصر مولف است که به دستور عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار تالیف شده است و مشتمل است بر پنج نگارخانه و به اختلاف نسخ شامل 199 تا 202 ترجمه است.

23 نگارستان دارا ص 13/3 به نقل از ذیل حدیقة الشعراء ص 591

24. سلیمان خان اعتضادالدوله - سلیمان خان قاجار قوانلو اعتضادالدوله فرزند محمد خان فرزند اسکندر خان قاجار پسر دایی آقا محمدخان و از امرای بزرگ قاجار بوده و به همین مناسبت آقا محمدخان او را خال اوغلی خطاب کی کرد و پس از او شاه و اعضاء خانواده سلطنت نیز او را به همین عنوان نام میبردند (رجال) (بامداد و او جد خانواده امیر سلیمانی میباشد که از اعقاب وی به شمار میروند

25. منتظم ناصری جلد 3 ص 1500

26. حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی به تصحیح دکتر نوائی جلد اول ص 592 و مؤلف در تاریخ وفات عبدالله میرزا اشتباه نموده است.

27. تاریخ رجال، ایران، با مداد 1347 انتشارات، زوار ص 293 ج 3 در این جا با مداد عبدالله میرزا پسر عباس میرزا را با عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه اشتباه نموده است عبدالله میرزائی که به وزارت میرزا شفیع تویسرکانی به حکومت زنجان منصوب شد پسر عباس میرزا نایب السلطنه نوزدهمین یا بیست و دومین فرزند ذکور عباس میرزا) و عموی ناصرالدین شاه بوده در موقع به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه فوت نموده بود و بنای مسجد و مدرسه هم ارتباطی به عبدالله میرزای دوم ندارد

28 مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی چاپ اول جلد دوم مؤسسه نشر نفایس مخطوطات اصفهان سال 1342 ص 498

29. الذریة الی التصانیف الشیعه جلد 9 ص 312 چاپ اول 1332 چاپخانه مجلس علامه تهرانی نیز در تاریخ وفات عبدالله میرزا اشتباه نموده است علامه تهرانی در الذریعه می نویسد دارای قاجار عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار در سال 1211 ق متولد شد در زمان پدر به ولایت خمسه زنجان منصوب شد و چند سالی در آن جا بود و پس از درگذشت فتحعلی شاه در خدمت محمد شاه بود تا در سال 1270 درگذشت شعر فارسی میسرود و دیوانش 5000 بیت دارد که شامل قصاید و غزلیات است و در ایران به چاپ رسیده و هم چینی کتابی در مراثی دارد که آن هم در ایران به چاپ رسیده است شرح حال پسرش محسن میرزا (میرآخور) در گنج شایگان و شرح حال

ص: 369

- نوه اش محمد حسین میرزا یمین) (السلطان در تذکره انجمن ناصری تالیف ابراهیم خان مدایح نگار تفرشی انجمن دوم) صفحه 79 تا 98 عکس محمد حسین میرزا آمده است.
30. مجمع الفصحاء 1336 جلد اول صفحه، 50 شاید اولین اشتباه در تاریخ وفات عبدالله میرزا دارا را هدایت مرتکب شده و از کتاب او به کتابهای دیگر انتقال یافته است.
31. روضة الصفا، جلد نهم صفحه 457
32. همان جلد نهم صفحه 473
33. همان جلد نهم صفحه 612
34. همان جلد نهم صفحه 720
35. همان جلد، دهم صفحه 341 بنگرید به ناسخ التواریخ جلد دوم قاجار چاپ امیر کبیر صفحه 93، شاهزاده عبدالله میرزا در تهران و داع این جهان گفت در وقایع سال 1363 منتظم ناصری جلد 3 صفحه 1494 به بعد در سال 1363 در سن 53 سالگی وفات یافت
- 36 ناسخ التواریخ جلد قاجاریه، صفحه 318
37. عباس میرزا نایب السلطنه 48 فرزند داشته که از این عده 26 تن آنان پسر و 22 تن دیگر دختر بوده اند.
- 38 رجال بامداد جلد، 5، صفحه 189 و 190.
39. همان کتاب صفحه 234
40. همان ماخذ، صفحه 151
41. رجال، بامداد جلد، 5، صفحه 23 و 24
42. مرآت البلدان چاپ دانشگاه تهران جلد 4 صفحه 2012 باید اضافه کرد که محسن میرزای میرآخور پسر عبدالله میرزای دارابانی مسجد و واقف موقوفات دار بوده و نوه فتحعلی شاه قاجار است.
43. ناسخ التواریخ قاجار جلد، 1 چاپ اساطیر، ص 540
- 44 رجال بامداد جلد 1 صفحه، 431، پاورقی جلد 3 ص 55 و ص 254 جلد 5 پاورقی
45. روضة الصفاء جلد نهم صفحه 420
46. ناسخ التواریخ جلد، قاجار جلد دوم صفحه 612 چاپ اساطیر

47. همان صفحه 611 و 612

48. همان مأخذ، صفحه 617

49. همان مأخذ، صفحه 3665

50 روضة الصفاء، جلد 9، صفحه 101

ص: 370

51. همان مأخذ، صفحه 147
52. رجال، بامداد جلد 3 صفحه 55
53. ناسخ التواریخ قاجاریه، جلد 1 صفحه 368
54. همان مأخذ، صفحه 452 - 454
55. روضة الصفاء، جلد 9 صفحه 749
56. همان مأخذ، صفحه 698
57. منتظم، ناصری جلد، رجال، بامداد جلد 1 صفحه 462
58. رجال، بامداد جلد 1 صفحه 462 - 468
59. منتظم ناصری، جلد 3 صفحه 1675
60. ناسخ التواریخ جلد، دوم قاجاریه صفحه 913 و 914، چاپ اساطیر و صفحه 206 و 207 جلد دوم چاپ امیر کبیر
61. نقطه، الکاف چاپ لیدن براون صفحه 130.
62. ناسخ التواریخ قاجاریه جلد سوم صفحه، 967 روضة الصفاء جلد دهم صفحه 64
63. منتظم، ناصری جلد، 3 صفحه، 1629، چاپ دنیای کتاب
64. روضة الصفاء، جلد 10 صفحه 347
65. رجال، بامداد جلد 2 صفحه 129
66. همان جلد 1، صفحه 167 - 169
67. همان صفحه 300 و 301
68. تاریخ رجال بامداد جلد 3 صفحه 313-319
69. همان جلد 5 صفحه 311 و 312
70. شرح حال عباس میرزا ملک آرا صفحه 132-133
71. رجال بامداد جلد 2 صفحه 268-270

73. دکتر طلوزان؛ دکتر طلوزان فرانسوی از اطباء قابل فرانسه و به دریافت نشان لژیون دو نور مفتخر شده به خواهش امین الملک فرخ خان سفیر فوق العاده ایران در پاریس و انتخاب دولت فرانسه در سی و هشت سالگی به خدمت ناصرالدین شاه درآمد و تا پایان کار ناصرالدین شاه در ایران ماند. تنها گاهی برای استراحت یا به عنوان مرخصی از خدمت شاه کناره می گرفت و در سفرهای شاه به فرنگ ملتزم رکاب بود در سفر سوم چون میخواست در پاریس بماند دولت فرانسه دکتر

ص: 371

فوریه را به انتخاب دکتر طلوزان به خدمت شاه گماشت. این شخص اخیر مؤلف کتابی است درباره اوضاع و احوال ایران به نام سه سال در
دربار ایران

74. خبر رسید که شاه عازم سفر فرنگستان میباشد.....» غرض سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا که از پنجشنبه سلخ ربیع الاول 5921
شروع و به نهم شعبان همان سال ختم شد 16 / فروردین ماه 1257-17 مرداد ماه (1257) (5) آوریل 1878 - 11 اوت (1878)

75. «گور به گور بیفتد قاسم خان مقصود امیر قاسم خان اعتماد الدوله پدر مهد علیا و جد مادری ناصرالدین شاه. است مهد علیا اسمش
ملک جان دختر امیر قاسم خان و بیگم خانم دختر فتحعلی شاه بوده که خواهر صلبی و بطنی حسینعلی میرزا فرمان و حسنعلی میرزا
شجاع السلطنه است. در سال 1220 ق متولد شده و در سال 1335 به عقد محمد میرزا ولیعهد در آمده فرزندانیش بیش از ناصرالدین شاه
همه مرده اند. او در سال 1290 ق در تهران وفات یافت از محمد شاه دو فرزند داشت ناصرالدین شاه متولد ششم صفر، 1347، ق،
عزت الدوله متولد 1250 ه.ق.

76 امیر اصلان خان خالوی شاه» غرض اصلان خان عمیدالملک است که مدتی حاکم گیلان بوده سپس به لقب مجددو الدوله ملقب شد
(1275ق) و سال بعد به حکمرانی زنجان رسیده و در سال 1288 فوت کرد.

77. «یک سر به منزل نچل» (نیک حاکم.....) «نچل نیک کلمه ای است روسی به معنی حاکم.

78. در ربیع الثانی 1310 قربانعلی به توسط پسرش مبلغی پول جهت امین السلطان فرستاد حکم مرخصی او را دادند و امین السلطان
نوشته به او داد که از نوکران مخصوص اوست.

79. رجال، بامداد جلد اول، صفحه 148-150

80. همان جلد 1 صفحه 5351

ص: 372

محمد هاشم مریدا (1)

داستان تجاوز نایب حسین کاشی در بین یک نسل قبل مردم طبس آنقدر مشهور بود که در میان مردم و بزرگان شهر گاهی مبدا تاریخ بود و اگر از سن و سال یا واقعه ای تاریخی از مردم سوال میکردی میگفتند مثلاً ده سال پس از حمله حسین کاشی خلاصه اینکه این حمله و اضطرابی که این فرد بر مردم و شهر حاکم کرده بود تا سالها نقل مجالس شب نشینی های مردم طبس بود.

حسین کاشی که بود؟

نایبان کاشان گروهی از اشرار و غارتگرانی بودند که در اواخر قرن 13 خورشیدی اواخر دوره قاجار در حدود کاشان و پیرامون آن مشغول غارتگری و باج گرفتن از مردم بودند اصل و نصب حسین کاشی از ایل بیرانوند از شمال لرستان بودند که در دوره حکومت نادر شاه به کاشان تبعید شده و مدت نیم قرن با حکومت ایران سر ستیز داشتند نایب حسین کاشی یکی از افراد این ایل و طایفه است. (2)

در سال 1327 هـ.ق سال خلع محمد علی قاجار و به سلطنت رسیدن احمد شاه کشور مدتی دچار هرج و مرج شد و از هر گوشه مملکت عده ای یاغی سر به شورش برداشتند از آن جمله نایب حسین کاشی و پسرانش از کاشان سر به یاغیگری برداشته و از کاشان به سمت

ص: 373

1- پژوهشگر (طبس)

2- دانشنامه و یکی پیدیا ذیل کلمه نایب حسین کاشی

خور و نایین حرکت نمودند سپاهیان نایب حسین که حدود هفتصد نفر بودند قلعه انارک را با اندک مقاومتی تصرف نمودند و خسارت زیادی به اهالی وارد کردند (1)

انتظام الملک پسر سهام السلطنه یکی از ملاکین خور به محض اینکه شنید نایب حسین به ادارک رسیده به آنجا رفت و چون از قبل با نایب حسین آشنایی داشت از طرف نایب حسین مورد استقبال قرار گرفت انتظام الملک در همین سفر به نایب حسین لقب سالاری اعطا کرد همچنین به پنج پسر نایب حسین القابی بدین شرح اعطا نمود ماشاله خان پسر بزرگ او را سالار جنگی نامید پسر دوم علی خان را لقب شجاع لشکری اعطا کرد اکبر شاه پسر سوم را لقب سرتیپی، داد به رضاخان پسر چهارم لقب سرهنگی داد و عنوان میرپنجی را به رضاخان پسر پنجم نایب حسن اعطا کرد و آنها را به بخش خور دعوت کرد نایب حسین پس از یک سفر به کاشان با 1200 نفر سوار و پیاده وارد خور شد و در این سفر حدود پنجاه دختر از اهالی خور را به عقد خود درآورد در میان سربازان و پسران نایب حسین ماشاله خان پسر بزرگ او یکی از علمای کاشان به نام ملا علی را آورده بود که دخترانی را که میخواست به عقد یا صیغه خود درآورد، این روحانی صیغه عقد را اجرا میکرد و اگر چند نفر شهادت میدادند که این دختر عقد کسی است یا نامزد فردی بوده است ماشالله خان از او در میگذشت خیر تصرف خور به دست نایب حسین کاشی برای رقبای عمادالملک در طبس خبری خوشحال کننده بود از جمله دشمنان، عماد الملک محمد علی نوغایی بود که خیال حکومت طبس را در سر می پروراند او با همدستی اسماعیل خان گنابادی یکی از سرکردگان عماد الملک با یکی از علمای طبس طرح مواصلتی انداخت و دختر برادر ایشان را به ازدواج پسر خود درآورد. چند روزی که از این وصلت گذشت به محمد علی نوغایی پیغام فرستاد که به طرف طبس حرکت کن اما چون سپاه محمد علی اندک بود به وی پیغام فرستاد که به طرف خور برود و با همدستی نایب حسین کاشی به طبس حمله کند محمد علی با سپاهیان خود از ده محمد به طرف حلوان و از آنجا به خور رفت اسماعیل خان پسر و عروسش را از طبس به گناباد برد و منتظر شد که آیا تیر او به هدف خواهد خورد یا نه؟ در این بین نامه ای هم از طرف نایب حسین به آقای شریعتمدار رسید که ما دو سه روز در طبس مهمان، شما ایم جناب مجتهد شریعتمدار که از این نیرنگ خبر نداشتند در جواب وی نوشتند که ما مهمان پذیریم

کم کم زمزمه حمله حسین کاشی در شهر طبس پیچید بزرگان طبس که از حمله نایب حسین با خبر شدند به حصار شهر رفتند و سنگر گرفتند عده ای نیز شایعه حمله نایب حسین را باور نکرده و در داخل خانه هاشان مانده و وارد حصار شهر نشدند از جمله این افراد هم مرحوم

ص: 374

مرحوم میرزا علی منشی باشی ورود نایب حسین را این گونه بیان میکند

باری نایب حسین سه روز مانده به نوروز سنه 1329 (19 مارس 1911 / یکشنبه 27 اسفند 18/1319 ربیع الاول 1339 هـ.ق) وارد طبرستان شد قدری از ظهر سوارهای جلو فرستاده بعد از آن که مردم اندرون شهر یقین کردند که نایب حسین وارد شهر شده دروازه‌های شهر را بسته با تفنگ و فشنگ بر برج و باره برآمدند پنجاه نفر سرباز ترشیزی هم از سال قبل در ساخلو طبرستان بودند آنها هم به شهر آمدند و الحاق خوب همراهی با اهالی طبرستان نمودند همان وقتی که مردم روی باره و برج آمده بودند سواره‌ای از حسین کاشی به کنار باره رسید که از باره یکدفعه به قدر چند تیر به طرف او خالی شد و سه چهار گلوله برا و خورده از اسب در غلطید و افتاد اسب هم تیر خورده و خوابید

سنگ بر باره حصار مزین *** آن بود کز حصار سنگ آید

همان وقت نایب حسین کاشی که میخواست از سمت امامزاده وارد شود و از روی میدان شهر بگذرد مسئله را ملتفت شده جلو اسب را انداخته از پشت باغستان رو به باغ گلشن رفت و از بالای خیابان پائین آمده تمام خیابان و باغستان را گرفت و فوری جمعیت خود را دسته به دسته کرده رو به شهر و حصار حمله برد و منازل سر میدان را که تا حصار تیررس و به قدر پانصد قدم فاصله دارد به یکدیگر سوراخ کرد که از میان خیابان عبور و مرور نکند و جمعیتش مرئی و نمایان نشود و منزل عالیجاه خلاصه سادات آقا میرزا محمد معروف به لاله را سنگر کرد که روبروی دروازه شهر است و حیناً بنای تیراندازی را گذاشت و به قدر هزار تیر به طرف حصار انداخت از شهر هم همین قدرها تیراندازی شد آنروز طوری دود باروت روی شهر و میدان را گرفته بود که گویا ابر منظمی روی آفتاب را گرفته است و مردمی که از خیابان و محلات به شهر نیامده بودند آن روز فهمیدند که خبط بزرگی کرده‌اند ولی پشیمانی سودی نداشت و بعضاً گرفتار چنگ حسین کاشی شدند و ممکن هم نبود خود را به شهر برسانند و اگر کسی خود را به دم دروازه هم میرساند کسی در را به روی او و نمیکرد این بود که تبعه حسین کاشی بر منازل خیابان و محلات ریختند و چون دو روز به نوروز بود و مردم هفت سین خود را آماده و چیده بودند سین حسین کاشی هم بر سینشان افزوده شد و ناتمامی نداشتند باری خوانهای پر را اتباع حسین کاشی خالی کردند و سفره‌های انداخته را برانداختند و نانهای پخته را خوردند و مال‌های اندوخته بردند. اللهم الحفظ من شرور انفسنا (اما هر قدر حسین کاشی دست و پا کرد حصار شهر را به دست بیاورد ممکن نشد

در ادامه مطلب منشی باشی یادآوری میکند که

عمادالملک (دوم به همراه حاجی علی مردان، خان، آقاسید محمد تقی خان حاجی ملا ابوالقاسم و جناب شریعتمدار آقا شیخ احمد امام و آقا میرزا غلامحسین متولی در توی حسینی (احتمالاً حسینی (وکیلی اطاقی را فرش کرده و راههای مقابله با سربازان نایب حسین را بررسی نموده و مشورت میکردند همچنین در این مدت مرتب افراد مشهور و بزرگان شهر در توی حصار گشت میزدند و اگر حصار شهر بر اثر حمله دچار خرابی میشد سریعاً به مرمت آن دستور داده و رفع میکردند

بیرون شهر نیز عده ای از زنهایی که فرصت نیافته بودند قبل از حمله نایب حسین داخل حصار بروند خود را به منزل حجه الاسلام آقا میرزای مجتهد رسانده و در همانجا مخفی شدند که ظاهراً سربازان نایب حسین به ایشان و اهل خانه تعرضی نداشته اند. اما خود آن مرحوم از شر آزار و اذیت سربازان در امان نبوده و بارها مورد اهانت قرار گرفتند بنابر نظر نویسنده شاید ماندن ایشان در بیرون از خانه خواست خدا بوده که عده ای از زنها به واسطه ایشان از شر غارتگران در امان باشند

بزرگان شهر شب و روز در میان بازار به تهییج و تحریک مردم مشغول بودند و به گفته میرزا از آمر تا مأمور مشهور و رعیت همه با تفنگ و فشنگ حرکت میکردند و اگر کسی تفنگ نداشت به او میدادند

نایب حسین که دید این گونه نمیتواند با شهر طبس مصاف نماید به فکر قلعه و حصاری افتاد و همراه با محمد علی نوعایی به دیهشک رفت ولی به مردم تعرضی نرساند و قلعه دیهشک را پسندید که به آنجا برود و سنگر بگیرد و برای خود حصاری دست و پا کند با کند و به کمک این حصار کار را بر مردم شهر تنگ نموده و آنها را همچنان در محاصره نگاه دارد. اما روز بعد که فرزند دوم نایب، حسین علی خان ملقب به شجاع لشکر به قلعه دیهشک آمد آنجا را نپسندید و اظهار کرد که این قلعه کهنه و مخروبه است و با یکی دو گلوله توپ ویران خواهد شد.

پس از چند روز از محاصره طبس در یکی از روزها اکبر شاه پسر سوم نایب حسین مشهور به سرتیپ هدف گلوله قرار گرفت و درجا کشته شد نایب حسین از این واقعه بسیار متأثر شد. پیکر اکبرخان پس از شستشو توسط چند مأمور به خور منتقل و در امام زاده گرمه به خاک سپرده شد احتمالاً جسد وی در روستای جز در سه کیلومتری شمال طبس شسته شده است

در درون شهر زنها و کودکان و کسانی که توانایی جنگ نداشتند در مسجد دست به دعا

و نیایش برداشته و شب تا به صبح از خداوند تقاضای رفع این فتنه را میکردند (1)

باری نایب حسین و سربازانش به واسطه دفاع مردم و عدم دسترسی به حصار محکم شهر و نداشتن آذوقه و همچنین کشته شدن فرزندش اکبر شاه از فتح طبس مایوس شده و پس از ده روز جنگ و کشمکش همراه با محمد علی نوغابی دو تن از علمای شهر مرحوم (راس) الاسلام داماد آقای میرزا و آقا شیخ محمد رضا را به عنوان گروگان با خود تا حلوان برده و در آنجا پس از دریافت پانصد تومان پول آنها را رها کرد. آن دو نیز با پای پیاده تا پیر حاجات رفته و از آنجا الاغی کرایه کرده به شهر باز گشتند.

محمد علی نوغابی نیز با کسانش سربازان نایب حسین را تا حلوان بدرقه کرد و از همانجا به طرف گناباد رفت (2)

باری نایب حسین کاشی پس از چند روز جنگ و کشمکش طبس را رها کرد در حالی که هراس و ولوله ای را دل مردم شهر ایجاد کرد و خسارات زیادی را به، مردم، خانه ها و مزارعشان وارد نمود و اموال بسیاری را غارت کرد. کتابخانه شهر را با 8000 جلد کتاب در آتش سوخت و خاطره تلخی را تا ابد در دل مردم طبس به جا گذاشت (3)

پی نوشت ها

1. دانشنامه و یکی پیدیا ذیل کلمه نایب حسین کاشی

2 مجله یغما شماره 358 تیرماه 1357

3. روایت کویر داستان حضور نایب حسین کاشی در، (طبس) نوشته. ف، فتوت نشرنی، مشهد، 1389

4. خاطرات میرزاعلی منشی باشی منتشر نشده)

5. کتابخانه های، ایران نوشته عبدالعزیز جواهر کلام صفحه 76

ص: 377

1- روایت کویر داستان حضور نایب حسین کاشی در، (طبس) نوشته. ف، فتوت نشرنی، مشهد، 1389

2- خاطرات میرزاعلی منشی باشی منتشر نشده)

3- کتابخانه های، ایران نوشته عبدالعزیز جواهر کلام صفحه 76

جلیل نوزری (1)

برای شرکت در همایش «خاورمیانه و قفقاز، تاریخ واقعیتها و چشم اندازها و نیز دیدار از ارمنستان سفری یک هفته ای به آن دیار داشتم و افزون بر شرکت در، همایش از برخی جاهای فرهنگی و تاریخی نیز دیدن کردم همایش از سوی مؤسسه مطالعات خاوری (2) وابسته به فرهنگستان ملی علوم جمهوری ارمنستان (3) به مناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل مؤسسه برنامه ریزی و در تاریخهای 15 و 16 آبان 1387 (5) نوامبر 2008 در شهر ایروان در طبقه دوم فرهنگستان برگزار شد.

چند باری در زندگانی ام پیش آمده بود که ارمنستان خودی بنمایاند. پیش از زادن من پدر و مادرم همسایه‌های ارمنی داشتند که بسیار به هم نزدیک بودند پدرم آن سالها در کارخانه ریسندگی و بافندگی اهواز کار می‌کرد به دلیل منحل شدن آن کارخانه و جابجایی شغل پدر در یک سالگی، من و انتقال خانواده به رامهرمز آن پیوند گسست و دو خانواده رد هم را گم، کردند اما یادها باقی ماند هم چنین هنگامی که در سال 1358 دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه جندی شاپور اهواز، بودم برای یکی از درسها داوطلب نوشتن مقاله ای درباره ارمنیهای اهواز. شدم برای انجام این، کار در کنار منابع، دیگر به کلیسای گریگوری اهواز رفتم و خواستار دیدار و گفتگو با کشیش. شدم خوشبختانه پذیرفتند و برای ساعاتی مهمان او و خانوادهاش بودم و با خرما و چای پذیرایی. شدم اکنون میرفتم تا در این سفر ارمنی ها را در سرزمین دیگرشان ببینم

ص: 379

1- پژوهشگر خوزستان Email: jnozari@gmail.com

2- Institute of Oriental Studies

3- Armenian National Academy of Sciences

در زیر میکوشم از دیدارها و بازدیدهایم به کوتاهی بنویسم این را هم یادآور شوم که این گزارش من، است چنان که چشم سر و ذهن من، دیده‌اند و تنها آن چه را خود شنیده یا دیده‌ام می‌آورم تا سخن و نوشته دیگران را بازگو نکرده. باشم از فراوان عکسهایی که ره آورد این سفر گرفته‌ام نیز چندتایی را همراه این گزارش میکنم

ساعت 18:30 غروب روز دوشنبه 13 آبان 1387 با پرواز هواپیمایی کاسپین از فرودگاه امام تهران به ایروان می‌روم. زمان پرواز 75 دقیقه به درازا میکشد و با توجه به این که منطقه زمانی ارمنستان به فاصله نیم ساعت در خاور ایران تعریف شده است در ساعت 20:15 به زمان محلی به فرودگاه زوارتنوتز (1) میرسیم از پیش اتاقی در خانه ای گرفته‌ام در فرودگاه از سوی میزبان خوشامدگویی شده و به، منزل جایی در خیابان سایات نوا نزدیک ساختمان اپرا آن جا که تندیس آرام خاچاتوریان گذاشته است میرویم

در و، دیوار، نامها چهره‌ها و کنش‌های رفتاری مردم همه آشناست و همان کهن دیار عزیز است پوستهای فراوان حیوان گاسپاریان که در دودوک خود میدمد و سر هر کوجه هست مدام اجرای مشترک او با حسین علیزاده از ساری گلین را در گوشم مینوازد ایروان شهری دیر خواب در (شب و دیر خیز در) (بامداد است و انجام کمتر کاری پیش از ساعت ده صبح ممکن است موزه‌ها و مراکز فرهنگی از ساعت یازده باز میشوند و این برای کسی مثل من که سالهای در از هر روز پگاه راهی محل کار شده است دشوار است شمار دختران و خانمها در شهر آشکارا از شمار مردان بیشتر است و گویی این به دلیل کوچیدن‌های فراوان به کشورها قلمروهای دیگر برای یافتن کار است آنها که زبان انگلیسی بدانند اندکند و این خوش‌شانسی است که میزبانم این زبان را به خوبی میداند

ساعت 10 بامداد روز سه شنبه 14 آبان 4) نوامبر نخست فرهنگستان علوم را میجویم و کارکنان مهربان آن که زبان انگلیسی نمیدانند یاریام میکنند و مرا یک راست به دفتر مدیر مؤسسه مطالعات خاوری در ساختمان کناری می‌برند پرفسور روین سفراستیان، (2) مدیر مؤسسه که شماییلی بسیار ایرانی دارد مرا به گرمی می‌پذیرد بعد از خوش و بش به او میگویم که چند کتاب برایش آورده‌ام و توضیح میدهم که یکی از آنها ترجمه‌ای از اناجیل اربعه است که روحانی شیعه ملاخاتون آبادی در ابتدای قرن هفده به فارسی ترجمه کرده است. این را هم میافزایم که در بررسی خودم نتوانسته‌ام ایرادی را در ترجمه ببینم کتاب دیگر اسناد پادریان کرملی است که برای مطالعات ارمنی و قفقاز دوران صفوی دارای اهمیت است کتابهای دیگر هم در زمینه متون است. او هم از قفسه کتابهای پشت سرش دو کتاب از انتشارات

ص: 380

1-Zvartnots.

2- Prof. Ruben Safrastyan

مؤسسه به من می‌دهد در یکی از آنها که ویژه کشورها و مردم خاورمیانه و نزدیک است و بر صفحه عنوان آن شماره 26 دیده میشود در انبوه نوشته های ارمنی در صفحه 7 این نوشته های فارسی چشمم را میگیرند روز اول که جل جلاله میخواست که عالم را ایجاد نماید جمیع حوامد خود مشتاق خود گردانید از حمد خود ... هنوز خواستم را برای دیدار از مؤسسه نسخه های خطی ماتناداران درست بر زبان نیاورده ام که میزبان زنگ میزند و با مدیر آن جا برای یک ساعت بعد با من قرار میگذارد او را بدرود میگویم دو بار دیگر هم در روز همایش و در دفترش با او دیدار میکنم

دکتر سفراستیان در مطالعات ترکی تخصص دارد همسر او ایران شناس و آشنا به ادبیات معاصر ایران است اما شناس دیدار با او را نمی‌یابم مؤسسه مطالعات خاوری در سال 1958 بنیان گذاری شد و از آن هنگام تا سال 2006 حدود 350 عنوان کتاب منتشر نمود بخشهای این نهاد هفت تاست که تمدنهای، میخی، خاور، مسیحی مطالعات عربی مطالعات ترکی، ایران، شناسی گردشگری و مسائل معاصر خاورمیانه هستند میبینیم که قلمرو پژوهش بیشتر دنیای پیرامون مرزهای ارمنستان کنونی متمرکز است و چین و هند و خاور دور برای نمونه در آن جایی ندارند آن گروه از خاورشناسان ارمنی که من دیده ام، استادان و جوانها باسواد هستند و دانشجویشان هم زحمت کش و درس خوانند.

در ساعت 11 بامداد همان روز در مسروپ ماشتوتس ماتناداران (1) هستم و مدیر آن جا آقای هرا چیا تامرازیان (2) هم همان دم میرسد انسانی فروتن و کم گو همان وقت دو متن کلاسیک ارمنی را که در ایروان به فارسی برگردان و چاپ شده‌اند به من هدیه میکند و دو کتاب دیگر را که از اسناد فارسی خطی آن کتابخانه به تازگی منتشر شده اند نشانم میدهد و میفرستد ویراستار آنها به دیدارم بیاید در پایان همین نوشته این چهار کتاب را به کوتاهی معرفی میکنم همچنین یکی از بهترین دانش آموختگان جوان مؤسسه مطالعات خاوری خانمی به نام آرپینه به ارمنی یعنی (خورشید را که انگلیسی را روان سخن میگوید و مترجم ما در جلسه، است راهنمایم میکند تا کتابخانه و نمایشگاه نسخ خطی آن را نشانم دهد.

مسروپ ماشتوتس بنیانگذار الفبای ارمنی است آرپینه میگوید که این کتابخانه که در واقع یک انستیتو است دارای هفده هزار نسخه کتاب خطی و یک صد هزار سند خطی به زبانهای گوناگون است که شمار زیادی از آنها به فارسی هستند میتوانم در نمایشگاه نسخه ای از کتابی از سعدی و نیز نسخه ای از کتاب نجات ابن سینا را ببینم بزرگترین و کوچکترین انجیل برای تماشا گذاشته شده و نسخه ای از انجیل را هم گذاشته اند که جلد

ص: 381

Mesrop Mashtots Matenadaran -1

.Hrachya Tamrazyan -2

بزرگ آن از تکه های به هم چسبانده عاج درست شده است خانمی ارمنی و ایرانی تبار را در آن جا میبینم که میگوید ساکنن پاریس است و بیشتر دو سال در آن کتابخانه پژوهش کرده است.

خانم کریستینه کوستیکیان ویراستار و مترجم جلد های سوم و چهارم فرامین فارسی ماتناداران میآید و در دفتر مدیر با او دیدار میکنم بسیار فروتن و محبوب است از دشواری کار میگوید و این که متون فارسی کتابخانه هنوز در مرحله فهرست نویسی است و خیلی کار دارد. او یک نسخه از هر کتاب خودش را به من میدهد و ابراز آمادگی میکند که آنها را در ایران منتشر کند.

از نیم روز گذشته است که آنها را بدرود میگویم و خود را در هوای خنک شهر زیبا و صورتی رنگ ایروان رها میکنم برای من خوزستانی که هنوز در آبان ماه استان هم ناچار از استفاده شبانه روزی از کولر، هستیم استفاده چند روزه از این هوا غنیمتی بزرگ است یادم میآید که پیشتر در رامهرمز از واژه صورتی برای رنگ استفاده میکردیم و به جایش «شیرگلی» میگفتیم و چقدر در دیوار شهر به آمیزش رنگهای شیری و گلی میماند. رنگ شیرگلی با شدت و زاویه تابش آفتاب بازتر یا تیره تر میشود و بازی رنگ بر دیوارها و ساختمانها دیدنی است این رنگ طبیعی از نوع سنگ کوهستانهای ایروان است و بیرون ساختمان را از رنگ آمیزی بی نیاز می. کند به میدان جمهوری (1) می روم که ارمنی ها خود به آن ها نرا پتوتیان هراپاک (2) می، گویند و تا دیروقت در آنجا میمانم و حیران زیباییش می. شوم این میدان بر پایه نقشه جامع الکساندر تامانیان (3) برای ایروان ساخته شده است نقشه ای که به تمامی پیاده نشد اما به همان اندازه که پیش رفت از سرآمدان معماری دوران نخست شوروی. است میگویند این میدان در جهان بی همتاست و تنها میدان بیشکک در قرقیزستان با آن برابری می. کند من آن را هم دیده ام اما این بر آن سر. است یک میدان فراخ را در نظر بیاورید که پنج عمارت سنگی بزرگ صورتی رنگ با شکوه آن را در میان گرفته اند چنان چه از محل ساختمان اپرا و خیابان سایات نوا وارد میدان شویم و خلاف گردش ساعت حرکت کنیم در سمت راست در یک بنای دو تکه بازارچه و وزارت خارجه را داریم پس از گذراندن، خیابان در روبرو بنای بزرگ هتل ایروان یا هتل ماریوت را داریم که در کنارش فضای سبزی است پس از آن بنای دو تکه وزارت ارتباطات و اداره پست را. داریم آن سوی، خیابان ساختمان دو تکه دیگری است که سویی که درست در میان میدان است ساختمان دولت است و انتهای آن وزارت دارایی پس از آن هم ساختمان زیبای موزه تاریخ و گالری هنر قرار دارد میدان پیشتر

ص: 382

Republic Square –1

Hanrapetutyuan Hrapak –2

Alexander Tamanyan –3

همایش ساعت 10 بامداد روز چهارشنبه 15 آبان 5) (نوامبر) در محل فرهنگستان ملی علوم آغاز به کار می‌کند ابتدا رییس فرهنگستان سخن می‌گوید و پس از آن پیام‌های رسمی مقامات، ارمنی مدیر ماتناداران و برخی سفرای خارجی ادا یا خوانده میشود در ادامه پیامهای تبریک مؤسسه خاورشناسی روسیه مؤسسه خاورشناسی تسرتلی گرجستان (1) و دانشگاه داغستان خوانده می‌شود. از ایران به غیر از من که بدون وابستگی به جایی شرکت کرده ام تنها یک ایرانی دیگر خانم دکتر امیلیا نرسیسیانس از دانشگاه تهران حضور دارد بنابراین، نه از ما و نه از نهادهای فرهنگی ایران پیامی خوانده نمیشود سخنرانی دکتر نرسیسیانس برای بامداد همان، روز و سخن رانی من برای نشست پسین روز دوم زمان بندی شده است

شمار درخوری خاورشناس ارمنی یک، روس سه، گرجی دو داغستانی یک، قبرسی یک، لبنانی یک مجار و دو ایرانی در همایش شرکت دارند و روی هم رفته سی و پنج سخن رانی در موضوعات گوناگون خاورمیانه و قفقاز در دو روز ایراد میشود. از روسیه آقای ایلیا زایتسف (2) معاون مؤسسه خاورشناسی روسیه وابسته به فرهنگستان علوم که برای این سمت بسیار جوان پرنرژی است و از گرجستان آقای گنورگ سانیکیدزه (3) مدیر مؤسسه مطالعات خاوری تسرتلی حضور دارند سخنرانی فرد دوم درباره حضور ایرانیان در تقلیس در قرن نوزدهم است و آثار و وام‌واژه‌های فارسی که از خود به جا گذاشته اند تیمور آیتروف (4) از داغستان در مورد سنگ نوشته‌هایی عربی و فارسی سخن می‌گوید که بتازگی در داغستان پیدا شده اند و او دست اندر کار خواندن آنهاست عکس چاپ شده برخی از آنها را نشانم میدهد برخی از واژهها را نمیتوانم بخوانم سه نفری که نام بردم فارسی را کم یا بیش میدانستند

سخن رانی من (5) در مورد متن کهن گرجی بلوریانی (6) بود که آن را از انگلیسی به فارسی برگردانده ام و هنوز چاپ نشده است در آن جا می‌گویم که ویژگی بلوریانی در آن است که در مقایسه با تمام شرحهای دیگر روایت که اندرز بزرگمهر جاودان خرد ابن مسکویه الحکمة الخالده را در خود گنجانده اند این کتاب از آن اندرزنامه تهی و سیاست نامه ای را جایگزین کرده است می‌گویم این برای مطالعات ایرانی مهم است زیرا مترجم گرجی بلوریانی نمیتوانسته است برای وصف شهر آرمانی قسمت سوم کتاب خود جز سیاست نامه های ایرانشهری به جای دیگری چشم بدوزد هم چنین می‌گویم گفته‌ها و عبارات کوتاه فراوانی در متن هست که سخت به عبارات نهج البلاغه میمانند و این با پذیرش این که بلوریانی از متنی عربی برگردان شده است مهم است زیرا بلوریانی 150 سال پیش از گردآوری نهج البلاغه

ص: 383

Georgian Tsereteli Institute of Oriental Studies –1

Ilya V. Zaytsev –2

George Sanikidze –3

.Timur Aytberov –4

.(The Balavariani and the Persian versions of the Story (Jalil Nozari –5

The Balavariani (Barlaam and Josaphat), a Tale from the Christian East, trans. David Marshall Lang, . –6

.London: George Allen – Unwin Ltd, 1966

به گرجی ترجمه شده است. واکنش دوستان گرجی در ذهنم میخاند که آنها از آگاهی بر این نکته که قدیس نامه (1) دل بندشان، بلوریانی که به درستی چون میراث گرانبهای گرجی شایسته مباحثات، است میراث مشترک چند فرهنگ دیگر هم هست خوشنود نشدند دو روز را در همایش میگذرانم و احساسم این است که سایه ای از گرایشات ملیگرایانه فضای منطقه سنگینی می کند هم، چنین جز یکی دو مورد پراکنده گواهی بر رسوخ دیدگاه های نو به محافل آکادمیک نمیینم

در روز جمعه 17 آبان، ماه با برنامه ریزی برگزار کننده، همایش مهمانان خارجی حاضر سوار بر مینی بوس برای بازدید روانه شهر اچمیادزین (2) مقر جائلیق (3) ارامنه میشویم. در آنجا، علاوه بر موزه کلیسا را هم میبینیم اما چون راهنمای گروه تنها به روسی سخن میگوید چیز زیادی از محل دستگیرم نمیشود به لطف دوستان ارمنی این امکان را مییابیم که آشکده ای مزدایی را که در زیر کلیسا قرار دارد و در سال 1950 خاکبرداری شد ببینیم این مکان به روی بازدیدکنندگان عادی بسته است در این آشکده که اتاقکی، است دیواری است که در میان آن جای فروزان بودن آتش بوده است بر دیوار روبروی جایگاه آتش هم نقشی کهن با طرحی پیچیده کنده شده است بر یک دیوار کناری در یک جای تاقچه مانند نقش تعدادی چلیپا دیده میشود که به احتمال مربوط به آغاز تبدیل بنا از نیایشگاهی مزدایی به کلیسا است. وجود این محل با داستان ساختن کلیسای اچمیادزین همخوانی دارد که بر پایه آن عیسی مسیح با چکشی از آسمان به زیر میآید تا خانه شرک را خراب کند و جای ساختن کلیسا را نشان دهد. خوشبختانه میتوانم از این محل زیر زمینی عکس و فیلم کوتاهی بگیرم بر پیشانی دیوار جلویی کلیسا نیز نقشی بر سنگ کنده شده است که میگویند چهره شاه عباس اول صفوی است دکتر نرسیسیانس در مورد این نقش داستانی به این روایت می گوید که شاه عباس دستور ویران کردن بنا را میدهد ارمنی ها که نگران موجودیت کلیسای خود هستند ترفندی هوشمندانه میاندیشند و شبانه نقش شاه را بر سنگی کنده و در بالای دیوار ورودی کلیسا جا میدهند صبح غوغا میشود که معجزه شده و نقش شاه بر ساختمان پدیدار شده است. کلیسایی که بنا به گواهی نقش کنده شده از آن خود شاه است از ویرانی میرهد

پس از کلیسای اچمیادزین روانه صومعه ریپسیمه قدیس (4) در همان شهر میشویم میگویند در زمان گراییدن ارمنستان به آیین مسیح سی باکره شکنجه و شهید میشوند که در جای شهادت هر کدام از آنان بارگاهی ساخته شده است ریپسیمه یکی از آن دختران مسیحی بود جلوی صومعه هم دو جائلیق قرن نوزده به خاک سپرده شده اند با برگشت به فرهنگستان

ص: 384

Hagiographical text -1

Echmiadzin -2

Catholicos -3

.St. Hripsime -4

علوم در ایروان ورد و بدل کردن شماری کتاب و آدرس، تماس همایش پایان مییابد و گروه پراکنده میشود

از این دم تا زمان بازگشت در دوشنبه شب به خودم وا گذاشته می‌شوم زمان را از دست نمیدهم و قدم زنان خود را به مسجد کیود ایروان میرسانم که رنگ قشنگ فیروزه ای اش مرا به ایران عزیز میبرد، مسجد که دارای یک گنبد در جنوب بنا یک مناره 24 متری و 28 حجره در دو سوی خاوری و باختری است در سال 1144 خ (1765 م.) به دست حسین علی خان والی ایرانی وقت ایروان ساخته شد بر در یکی از حجره ها کاغذی چسبانده اند که رویش به انگلیسی نوشته است «دندانپزشکی» حجره ای را هم بدل به نمایشگاه کوچکی کرده اند و تعدادی آثار هنری ایرانی را در آن چیده. اند مسجد کتابخانه کوچکی دارد و آقایی ایرانی توضیحاتی در مورد فعالیت‌های آن جا میدهد خانمی ارمنی هم در حال درس دادن به دخترکی است مسجد که در دوران شوروی کاربری دیگری پیدا کرده و متروکه شده بود پس از استقلال ارمنستان با هزینه بنیاد مستضعفان بازسازی شده است.

روبروی در ورودی مسجد در آن سوی خیابان به بازار سرپوشیده شیرینیهای محلی و میوه میروم و مزه خوش شیرینیهای میوه ای و گردویی و قیسی و زردآلو و آلو و لواشک های جور واجور که با سخاوت به بازدید کننده پیشکش میشوند تا اشتهای خرید را برانگیزند جانم را تازه می. کنند واژگان فارسی در سخنان فروشندگان بسیار است و گویا برخی از ایشان آلانی دارای گویش تاتی اند

، کاتونیکه (1) قدیمیترین و کوچکترین کلیسای ایروان را در یکی از کوچه های نزدیک محل اقامتم به صورت اتفاقی میبینم گویا کلیسا داخل خانه ای بوده است و دور و برش را خراب و هموار کرده‌اند تا دیده شود و قابل دسترسی باشد.

بامداد شنبه 18 آبان در ساعت 11 گالری ملی هنر (2) در بالای موزه دولتی تاریخ (3) ارمنستان باز میشود و میتوانم برای چند ساعت عالیترین تابلوهای نقاشی و تندیسهای کار یونان و روسیه و ارمنستان و هنر ایران را به بهای تنها 800 درام حدود 2700 (تومان) ببینم و مست زیباییشان. شوم دو طبقه پایین ساختمان محل موزه تاریخ است و هفت طبقه بالا جای گالری ملی. است گفته میشود بسیاری از آثار هنری این گالری در جنگ جهانی دوم به ارمنستان برده شده و همانجا مانده است. در طبقه هفتم آثار خارجی را گذاشته اند و مراد از آن آثار اروپایی و یونانی است جدای از تابلوهای پر شمار نقاشی در آن جا دو مجسمه میبینم یکی به نام «معصومیت» از جیوانی دوپره (4) و دیگری «مریم مجدلیه تواب از آنتونیو کاناوا (5) که پایم را

ص: 385

Katoghike -1

The National Gallery of Art -2

State Museum of Armenian History -3

Innocence by Giovanni Dupre (1817-1882) -4

The Repentant Mary Magdalene by Antonio Canova -5

سست میکنند و مدت‌ها کنارشان میمانم و از هر سو چندبار و راندازشان میکنم طبقه ششم برای نگهداری و نمایش هنر روس و طبقات پنجم تا سوم برای هنر ارمنی است عکس گرفتن ممنوع و دوربین خاموش است تابلوی نقاشی بزرگ و زیبایی بازگشت قالی مقدس از مکه به قاهره (1) کار کنستانتین ماکوسکی را در طبقه ششم میبینم طبقه دوم برای هنر گرافیک است و در طبقه همکف نمایشگاهی از آثار خاوری را چیده اند و از جمله اتاقی هم برای هنر ایران است که تنها نمونههایی از هنر دوران صفوی و مانند آن را چیده اند و از هنر ایران پیش از اسلام یا هنر قرن بیستم چیزی در آن نیست این اتاق با همت رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ارمنستان دایر شده است خانم سالخورده خوشرویی کارمند آن اتاق است.

پسین آن روز را به یادمان نسل کشی ارمنه (2) به دست ترکیه عثمانی در 1915 میروم و از ، یادمان ، موزه آتش همیشه فروزان و درختهای یادبود آن دیدن میکنم در محل موزه عکسها و اسنادی از حضور جمعیت ارمنی در استانهای پیشتر ارمنی نشین ترکیه عثمانی کتاب هایی به زبانهای اروپایی در مورد اخبار و رویدادهای کشتارها و کوچاندن اجباری و غارت آنها گذاشته اند فضایی غم انگیز است و از بازدید کنندگان صدا در نمی آید به یاد پرکنو آشویتس (3) میافتم گفته هیوم که نوشته بود انسان در ذات خود وحشی است (4) به ذهنم میرسد قسمت یادمان شامل یک ستون باریک بلند است که در کنار آن محوطه ای است که دوازده دیوار ستون مانند به نشان دوازده استان از دست رفته دوره اش کردهاند و در درون آن آتشی همیشگی میسوزد. در این جایگاه بسیار فراخ و سر سبز که بر بالای تپه ای بر فراز شهر است مقامات دولتی کشورها و افراد سرشناس درختهایی را از برای گرامی داشت یاد کشتار شدگان نشانده اند پخش موسیقی غم انگیز ارمنی از بلندگوهای آن جا به حس تراژدی ژرفای بیشتری میبخشد

غروب به شهر بر میگردد و یک راست به کلیسای جامع تازه ساخت سورپ گریگور لوسارویچ (5) میروم که برای بزرگ داشت یک هزار و هفتصدمین سالگرد گراییدن ارمنستان به مسیحیت ساخته شده است این کلیسا بر خلاف کلیساها و صومعه های ارمنی که فضایی نیمه تاریک تنگ و دلگیر دارند به سبک کلیساهای کاتولیکی بسیار فراخ و روشن ساخته شده است. یادآور می‌شوم که ارمنی ها نخستین ملتی هستند که آیین مسیحیت را پذیرفتند

با مداد یک شنبه 19) آبان 9) (نوامبر) به ایستگاهی در بیرون شهر میروم و از آنجا برای دیدن معبد میترا راهی شهرک گارنی (6) می‌شوم در فاصله 32 کیلومتری از ایروان هفت کیلومتر مانده به صومعه مشهور ، گذارد بنای زیبا و با شکوه معبد میترا را میبینم که پشت به

ص: 386

1- The Return of the Sacred Carpet from Mecca to Cairo by Konstantin Makovski

2- Armenian Genocide Memorial and Museum

3- Birkenau, Auschwitz

4- "Man is savage at bottom" – David Hume

5- Surp Grigor Lusarovich Cathedral

6- Mithra Temple in Garni

پرتگاهی داده است که در عمق دره آن رود آراز جریان دارد این بنا را تیرداد اشکانی پس از بازگشت از رم و دیدار با نرون در سال 66م ساخته است معبد به سبک هلنیستی ساخته شده دارای پنج ستون در جلو و پشت و هشت ستون در دو سو شش ستون به اضافه دو ستون عقب و جلو و در مجموع بیست و دو ستون است این بنا سالمترین معبد میتراپی به جامانده در جهان است در کنار معبد به یاد پیام تبرز سردبیر نشریه مطالعات میتراپی میافتم (1) در چندجا حروف و واژه هایی را به فارسی و عربی بر دیوارهای این بنای زیبا خراشیده اند. دروازه بخشی از بقایای دیواری است که در زمان کهن دور محوطه را می گرفته است. سنگ بزرگی در محل است که هلیوس (2) (خورشید نام دارد و بر پهلوی آن به زبان یونانی گفته هایی از تیرداد اشکانی کنده شده که خود را در آنها خورشید) خوانده است خورشید نام «مهر» یا «میترا» هم بود. هم چنین بقایای حمام های رمی مربوط به قرن سوم دیده میشوند که هنوز چیزی از موزاییک کف آن مانده است. راهنما برای زمانی کوتاه در حمام ها را باز میکند و میتوانم از داخل آن عکس و فیلم بگیرم نزدیک دروازه شماری خاچکار (3) بر زمین افتاده است خاچکار ترکیبی از دو واژه ارمنی خاج صلیب و کار (سنگ) است و دیده ام که در فارسی برابر «چلیپاسنگ» را برای آن به کار میبرند خاچکار یا چلیپاسنگ قطعه سنگ یا چوب پهن بزرگی است که با نهایت هنرمندی چلیپایی در میان آن حکاکی شده و با طرح های برگ و بوته دورش را تزیین کرده اند از این سنگها برای یادمان رویدادها استفاده میشد و یا در دیوارهای صومعه ها کلیساها به کار میرفت این هنر ارمنی در چندین قرن پویش خود به اوج زیبایی رسید و میشود که سنت آن هنوز هم ادامه دارد چندین هزار خاچکار در قفقاز پراکنده است و من در این سفر نمونه های فراوانی از آنها را در اچمیادزین معبد، میترا صومعه، گغارد جلوی کلیسای کاتوئیکه و جاهای دیگر دیده ام.

یک خودروی سواری کرایه میکنم و به صومعه گغارد (4) قدری بیشتر از یک فرسخ آن سوتر می روم که در کوه تراشیده اند و بسیار کهن است درون یکی از اتاقها دو گودال پر آب میبینم که مقدار زیادی سکه درون آن انداخته اند در پشت صومعه جویی روان است و مردی را میبینم که رو به صومعه می ایستد و به روش ایرانی چند مرغ را سر میبرد بر درختان زیادی پارچه هایی را به نشان دخیل بسته اند گره بستن پارچه و دخیل بستن را در ژاپن هم دیده ام در گغارد هستم که برف تندی آغاز به باریدن میکند و در همین هنگام عروس و دامادی را به صومعه میآورند که با رسیدنشان دو دودوک نواز در سازهای خود میدهند و آوای دهل بلند میشود که تنها دقیقه ای می باید نوازندگان و یکی از همراهان عروس و داماد که چتری بالای سر ایشان گرفته است بر

ص: 387

1- به فاصله کوتاهی پس از برگشت به ایران سردبیر Mithras Reader ویژه پژوهشهای، رمی یونانی و ایرانی چاپ (بریتانیا) پیشنهاد داد تعدادی از عکسهای معبد میترا را برای چاپ در شماره دوم ژورنال بدهم که چنین کردم و عکسها همراه با یادداشت کوتاهی در شماره دوم نشریه در تاریخ 1387/8/29 منتشر شد.

Helios Stone. -2

Khachkar -3

Monastery of Geghard -4

دوشنبه 20 آبان آخرین روز سفر است. برای نخستین بار یک همراه پیدا میکنم آرسن هاکوپیان (1) ایران شناس جوان، ارمنی که در حال نگارش رساله دکترای خود در مورد شیروان شاهان گنجه در قرنهای یازده و دوازده میلادی، است تلفنی میگوید وقت دارد با من ساعت 11 به کلیسای زورآور (2) میرویم که چنان که نام فارسیاش گویا است از آن خدای همه توانست دیدار کوتاهی از کلیسای سارکیس میکنیم و روانه بازدید از موزه خانگی سرگئی پاراجانوف (3) میشویم پاراجانوف فیلمساز و هنرمند کولائز ارمنی است که در تفلیس گرجستان زاده شد. از آن جایی که هنرش چندان با سیاستهای وقت شوروی همخوانی نداشت زندگی آرامی نداشت؛ پانزده سال از فیلمسازی محروم بود که پنج سال آن را در زندان گذراند نام بردارترین فیلم ساخته او رنگ انار (4) است که درباره زندگی عاشیق پرآوازه کمانچه نواز ارمنی سایات (5) نوا است که سروده هایی به زبانهای ارمنی فارسی و ترکی دارد. میراث پاراجانف بنا به وصیت خودش به ایروان منتقل شده و بقیه آثارش هم از گوشه و کنار دنیا گرد آوری و در موزه - آپارتمانی دو طبقه در کوچه ای کنار کلیسای سارکیس روبروی استادیوم ورزشی هرازدان نگهداری می. شود در خانه در برابر مبلغ ناچیزی بروی بازدید کنندگان باز است. پاراجانف در سال 1990 در گذشت و موزه یک سال دیرتر گشایش یافت

هنوز چند ساعتی تا پرواز برگشت باقی است به همراه آرسن و با ماشین او روانه «خور» (ویراپ (6) لب مرز ترکیه و نزدیک دامنه آرات میشویم آراتی که کشتی نوح به باور ارمنیان در آن جا به گل نشست و سرنشینانش به خشکی در آمدند همان آراتی که با دو قله بلندش سخت در فرهنگ و دین و جان ارمنستان ریشه دارد برجکهای مرزی از صومعه فاصله چندان ندارند صومعه ها و کلیساهای ارمنی همه به هم مانده. اند خور ویراپ ترکیبی ارمنی و به معنای سیاه «چال است و جایی است که شاه ایرانی تبار ارمنستان گریگوری قدیس را به مدت 13 سال در سیاه چالی زندانی کرد بر بالای این سیاه چال نماز خانه ای ساخته اند در کف زمین حفره ای است که به سیاه چال راه دارد و میتوان بدرون آن رفت برای اولین بار توانستم سیاه چالی را که آن همه در ادبیات ما جای بزرگی دارد از درون: بینم اتاق تنگی در زیر زمین بی هیچ، روزنی که تنها با سوراخ انحرافی باریکی در بالای دیوار به بیرون راه دارد بی اختیار یاد شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی میافتم که شعله سرکش جان پاکش در چنان جایی خاموش شد هنگامی که بیشتر از سی و هشت بهار را نگذرانده بود یک بار هم در دمشق در نزدیک آرامگاه صلاح الدین ایوبی یاد این نویسنده فی حقیقه عشق» و «عقل سرخ»،

Arsen Hakobyan -1

Zoravor -2

The Apartment Museum of Sergei Parajanov -3

The Colour of Pomegranate -4

Sayat Nova -5

Khor Virap -6

که در ظلمت نور میجست افتادم و از نزدیک شدن به آرامگاه باز ماندم گریگوری سالها بعد بیماری تیرداد سوم اشکانی را درمان میکند و برای سپاس از اوست که تیرداد کیش مسیحیت را میپذیرد و در سال 301م ارمنی ها نخستین ملت مسیحی میشوند

شام را به میزبانی من در رستورانی قفقازی با آرسن میخوریم و با شتاب هر چه بیشتر خوشنود از آن چه دیده ام و اندوهگین از برای نادیدهها، گیومری دریاچه سوان و شمار فراوانی خانه موزه ... خود را به فرودگاه میرسانم پرنده آهنی با کندن خود در ساعت 10:15 از خاک ایروان آن دیار همیشه آشنا را به نقطه روشن دیگری در ذهن و گذشته ام بدل میکند ساعت 11 به وقت ایران در فرودگاه امام تهران هستم

در زیر اندکی درباره چهار کتاب فارسی که از سوی آقای، تامرازیان مدیر ماتناداران و خانم کوستیکیان ایران شناس و ویراستار کتابها به من داده شد مینویسم.

تاریخ ارمنستان

کتاب تاریخ ارمنستان از موسس خورناسی موسی (خورنی است که با «ترجمه، مقدمه تحاشی از گئورگی نعلبندیان از سوی اداره نشریات دانشگاه دولتی ایروان در سال 1984 در ایروان به چاپ رسیده است این ترجمه نخستین برگردان متن به زبان فارسی است. موسی خورنی تاریخ نگار قرن پنجم ارمنی است که به سبب زاده شدن در دهکده خورن (1) در استان تارن (2) به نام های خورنی و تارنی نامیده میشود و هرودت ارمنستان است کتاب بر سه بخش است کتاب نخستین نسب نامه بزرگان ارمنستان است که از آفرینش آدم ابوالبشر آغاز میکند و در جزء پیدایش نژاد ارمن و جنگهای تیگران و نسل و تبار او را میگوید؛ از جنگهای هندوستان و آشور نام میبرد از کتاب هومر گفت آورد میکند و تا سال پادشاهی اسکندر در 330 پیش از میلاد را پی میگیرد در پایان این، بخش زیر عنوان از افسانه های «پارسی» درباره بیورسپ آزدهاک (ضحاک) مینویسد و منابعی را که درباره او از نظر خودش موثق میدانند شرح میدهد

در کتاب، دوم به تاریخ میانین نیاکان ارمنی میپردازد و در 92 جزء از پادشاهی اسکندر تا سوم اشکانی در 318م را گزارش میکند که دوران پارتی ها جنگهای روم لشکر کشی به فلسطین و نبرد با کراسوس را دربر می گیرد

کتاب سوم پایان تاریخ میهن «ما نام دارد و در 68 جزء از پس از تیرداد سوم تا برافتادن پادشاهی آرشاکونیها در 428م سخن را می.کشاند مترجم ارمنی به فارسی با افزودن

ص: 389

1-Khoren.

2-Taron.

پی نوشت هایی در پایان کتاب برخی نکات دشوار متن را روشن کرده است

با توجه به اندک بودن منابع مربوط به تاریخ پیش از اسلام، ایران تاریخ موسی خورنی که پانصد سال بر شاهنامه فردوسی پیشی زمانی دارد میتواند جایگاه مهمی در مطالعات ایرانی داشته باشد.

تکذیب و رد فرق دینی

این کتاب از یزیدیک کقباتسی (قلبی) فیلسوف قرن پنجم ارمنی است که برای زاده شدن در روستای قلب چنین نام بردار شده است این متن که به زبان ارمنی قدیم گراپار) نگاشته شده است» با «ترجمه» و مقدمه و تحشیه از گنورگی نعلبندیان استاد دانشگاه دولتی پروان» در 176 صفحه در اداره انتشارات دانشگاه یروان به سال 1989 به چاپ رسیده است و نخستین برگردان آن به زبان فارسی است. نگارش کتاب در واکنش به فشارهای یزدگرد دوم (438457م) در زردشتی کردن آرامنه بوده است متن دارای چهار کتاب یا بخش است و به در تکذیب و رد فرق شرکیم»، «در تکذیب و رد کیش پارسی» در تکذیب و رد آموزشهای حکمای یونان و در تکذیب» و رد فرقه مذهبی مارکیون بخش بندی شده است در بخش رد کیش پارسی به دیدگاههای مانویان و مغان و باورهای زروانی میپردازد

فرامین فارسی ماتناداران

دو جلد نخست فرامین فارسی ماتناداران به دست استاد در گذشته پایازیان تنظیم و در ایروان منتشر شد که چون آنها را به چشم خود ندیده ام چیزی هم درباره شان نمیتوانم بنویسم دکتر سرفراستیان نسخه ای از آنها نداشت که به من بدهد و میگفت از سوی مؤسسه خاورشناسی ارمنستان منتشر نشده اند.

جلدهای سوم و چهارم به ویراستاری و با ترجمه خانم کریستینه کوستیکیان تهیه و منتشر شده اند در هر، کتاب افزون بر چاپ عکسی پشت و روی سند، فارسی متن چاپی به زبان، فارسی و ترجمه کامل سند با تمام حواشی و امضاها به انگلیسی و ارمنی داده شده و نکاتی نیز جهت روشنگری افزوده شده است این اسناد را مؤسسه مطالعات خاوری ارمنستان با یاری بنیاد میراث ایران (1) برای هر دو جلد و بنیاد آمریکایی دیگری (2) برای جلد سوم منتشر کرده است. کار تمیز بسیار ارزشمندی انجام شده است در زیر اندکی در مورد این دو جلد اسناد مینویسم

ص: 390

فرامین فارسی ماتناداران جلد سوم

* فرامین فارسی ماتناداران جلد سوم (1)

این جلد در 728 صفحه در بردارنده نود سند است که متعلق به سالهای 1652 تا 1731 م از شاهان صفوی عباس، دوم، سلیمان سلطان حسین تا طهماسب (دوم) هستند. اسناد این مجموعه چیزی در ردیف نوشته‌هایی هستند که برای نمونه در باب آرامنه و یا مسیحیان و دارایی و منازل آنها در اسناد پادریان کرملی آمده است اسناد این جلد از نظر محتوی بر پنج بخش هستند (یک فرامین شاه عباس دوم و شاه سلیمان در تأیید فتاوی‌ای علما در باب مسائل گوناگون دینی و حقوق آرامنه زیر حاکمیت، ایران دو فرامینی در باب مسائل گوناگون، مالیات صومعه‌ها و اموال آنان اختصاص زمین به کلیساها و از این دسته (سه فرامینی در باب روحانیون عالی رتبه، ارمنی جائلیق آرامنه در اچمیادزین و اسقفهای برخی کلیساها) چهار فرامینی در باب محدود کردن فعالیت‌های تبشیری در جوامع ارمنی، ایران و پنج فرامین شاه طهماسب دوم در جلب محبت آرامنه خانم کوستیکیان در مقدمه مینویسد که برخی اسناد را که به دلایل کیفیت نامناسب نسخه یا خط متن نتوانسته‌اند بخوانند در مجموعه نیآورده و جز این موارد، اندک بقیه همه اسنادی است که در این زمینه در ماتناداران نگهداری میشود

فرامین فارسی ماتناداران جلد چهارم

* فرامین فارسی ماتناداران جلد چهارم (2)

این جلد در 386 صفحه در بردارنده پنجاه و پنج سند است که متعلق به سالهای 1734 تا 1797 م) از نادرشاه افشار رضاقلی میرزا پسر او و نایب السلطنه، ایران دیگر حکام و مدعیان تاج و تخت ایران مانند ابراهیم، شاه آزاد خان محمدحسن، خان کریم خان زند آقا محمد شاه قاجار و نیز هراکل دوم پادشاه گرجستان و پسرش گئورگی (میرزا است و موضوعات گوناگونی را شامل میشوند

ص: 391

1- Persian Decrees of the Matenadaran, Volume III (1626-1731) by K.P. Kostikyan

2- Persian Decrees of the Matenadaran, Volume IV (1734-1797) by K.P. Kostikyan

ساختمان ماتناداران

خانم کوستیکیان آقای تامرازیان و جلیل نوذری

روی جلد فرامین فارسی ماتناداران

□

ص: 392

کلیسای اچمیادزین

نقش روی دیوار نیایشگاه مزدایی در زیر کلیسای اچمیادزین

□

معبد مهر یا میترا

ص: 393

سنگ هلیوس و نوشته تیرداد بر آن

□

دو خاچکار

مسجد کبود ایروان

ص: 394

پی نوشت ها

1. Institute of Oriental Studies .
2. Armenian National Academy of Sciences .
3. Zvartnots .
4. Prof. Ruben Safrastyan .
5. Mesrop Mashtots Matenadaran .
6. Hrachya Tamrazyan .
7. Republic Square .
8. Hanrapetutyan Hrapak .
9. Alexander Tamanyan .
10. Georgian Tsereteli Institute of Oriental Studies .
11. Ilya V. Zaytsev .
12. George Sanikidze .
13. Timur Aytberov .

.(The Balavariani and the Persian versions of the Story (Jalil Nozari .14

The Balavariani (Barlaam and Josaphat), a Tale from the Christian East, trans. David Marshall Lang, . 15
.London: George Allen – Unwin Ltd, 1966

.Hagiographical text .16

.Echmiadzin .17

.Catholicos .18

.St. Hripsime .19

.Katoghike .20

.The National Gallery of Art .21

.State Museum of Armenian History .22

.(Innocence by Giovanni Dupre (1817–1882 .23

.The Repentant Mary Magdalene by Antonio Canova .24

.The Return of the Sacred Carpet from Mecca to Cairo by Konstantin Makovski .25

.Armenian Genocide Memorial and Museum .26

.Birkenau, Auschwitz .27

.Man is savage at bottom"– David Hume" .28

.Surp Grigor Lusarovich Cathedral .29

.Mithra Temple in Garni .30

31. به فاصله کوتاهی پس از برگشت به ایران سردبیر Mithras Reader ویژه پژوهشهای، رمی یونانی و ایرانی چاپ (بریتانیا) پیشنهاد داد تعدادی از عکسهای معبد میترا را برای چاپ در شماره دوم ژورنال بدهم که چنین کردم و عکسها همراه با یادداشت کوتاهی در شماره دوم نشریه در تاریخ 1387/8/29 منتشر شد.

.Helios Stone.32

.Khachkar .33

.Monastery of Geghard .34

.Arsen Hakobyan .35

ص: 396

.Zoravor .36

.The Apartment Museum of Sergei Parajanov .37

.The Colour of Pomegranate .38

.Sayat Nova .39

.Khor Virap .40

.Khoren .41

.Taron .42

.Iran Heritage Foundation .43

.Armen and Bersabe Jerejian Foundation Inc.– USA .44

.Persian Decrees of the Matenadaran, Volume III (1626–1731) by K.P. Kostikyan .45

.Persian Decrees of the Matenadaran, Volume IV (1734–1797) by K.P. Kostikyan .46

ص: 397

مندرج در نسخه 3455 کتابخانه مجلس

باهتمام سید سعید میر محمد صادق (1)

سفرنامه حج ضیاء الدین القاری آل کیوان به احتمال قریب به یقین کوچکترین سفرنامه دنیا قطع به یقین کوتاهترین سفرنامه در میان سفرنامه هایی است که به حج رفتگان این سفر معنوی به یادگار گذاشته اند.

از ضیاء الدین القاری آگاهی نداریم؛ آنچه هست او در سال 1129 ق راهی سفر حج تمتع شده است و سفرنامه خود را شش ماه پس از بازگشت در ربیع الثانی سال 1130 ق قلمی کرده است. این سفرنامه به صورت یادداشتی موجز در جنگ احمد غلام نسخه خطی شماره 3455، کتابخانه موزه و مراکز اسناد مجلس شورای اسلامی آمده است. جنگ احمد غلام شامل آثاری است که احمد، غلام عمله کتابخانه سلطنتی، اصفهان (2) برای اینکه کتاب ها و رسالات کتابخانه سلطنتی اصفهانی در غارت شهر اصفهان توسط محمود افغان از بین نرود طی چند سال آنها را استنساخ کرده است. آن چنان که از انجامه این سفرنامه بر می آید این اثر در سال 1139 ق در این جنگ استنساخ شده است.

امیدوارم اگر ثوابی برانجام این کار بر مصحح مترتب باشد به روح پاک و معصوم مهندس مزدک کیان فر- برسد که پدر بانی این مجموعه است و روح آسمانی او از هربار خواندن این سفرنامه - توسط خوانندگان - بهره معنوی حج را ببرد

ص: 399

1- پژوهشگر و مصحح متون

2- برای آگاهی بیشتر درباره احمد غلام رک - صفت، گل منصور جنگ، احمد غلام متنی ناشناخته و مهم برای پژوهش درباره سالهای پایانی، صفویان مندرج در نخستین همایش ملی ایرانشناسی ج9، ص 368351 (1383). - احسان الله شکراللهی: احمد غلام عمله خزانه و حکایت کتابت جنگ در، جنگ پیام بهارستان شماره 22 23، صص 2 - 17 (1382). سید سعید میر محمد صادق سقوط اصفهان به روایت احمد، غلام پیوست کتاب بدائع الاخبار، صص، 34 35 مرکز پژوهشی میراث مکتوب، 1389

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين و شفيع المذنبين محمد و اولاده المعصومين

اما بعد چون ارادة اخوان و مقصود دنيا و دين است که معلوم، شود نزد اهل دانش و ارباب يقين که اين ذره بي مقدار چگونه اتيان (1) به مناسک حج و افعال حج به چه نهج به عمل می آورد لهذا باعث برنگارش اين کلمات و اوضحات مجملاً آن که چون توفيق ملک منان رفيق شد به کمترین بندگان يعنی ضياء الدين آل كيوان در سنه 1129 شفقّت رب العباد رستگار شدن به خير البلاد و يافتن مقصود و مراد آن که در روز پنجم شهر ذيحجه الحرام وارد وادی العتيق (2) شد و بعد از ادای فريضه، ظهر احرام (3) به عمره، اسلام عمره تمتع بسته و بعد از نیت و عقد، احرام مقارن آن تلبیه (4) گفته و تکرار کردن تلبیه و روانه مکه معظمه شدن و [روز] ششم به مغاسل عرب بودن و روز هفتم به فقر حواس ماندن و روز جمعه که هشتم شهر مذکور بود به ابطح (5) رسیدن - که خیمه گاه اهل حاج است - و غسل دخول حرم از بئر میمون (6) نموده و متوجه مسجدالحرام شدن و از باب السلام (7) به آداب تمام داخل مسجدالحرام شد و از زیرطاق بنی شیبه (8) گذشته و نزد حجر الاسود شده و محاذات نمودن آن و نیت هفت شوط (9) طواف عمره تمتع به جای آوردن و بعد از فراغ از طواف و اتمام آن سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهيم عليه السلام - گذاردن و از آب زمزم خوردن و روانه صفا از باب صفا شدن و به بالای صفا برآمدن؛ پس بعد از دعاهاى ماثوره در مقابل ركن حجر، نیت هفت شوط صفا سعی، نموده مشتمل بر هروله (10) میانه منارتین مع ادعیه ماثوره به عمل آورد و بعد از ختم به مروه از موی سر و ناخن خود گرفته جهت احلال از احرام بعد از محل، شدن باز داخل مسجد شده به دستور مذکور و در تحت میزاب (11) رحمت در حجر اسمعیل - علیه السلام - دو رکعت نماز گزارده و بعد از نماز احرام به حج بسته و مقارن عقد احرام تلبیه گفته و روانه عرفات شده و در آن شب در ابطح بیتوته نموده و صبح متوجه عرفه شده و قبل از زوال نزول نموده و وقت زوال غسل سنتی و نیت وقوف و جوباً به عمل آورده و مشغول ادعیه بود تا غروب آفتاب و بعد از غروب به مشعر الحرام، آمده بعد از نماز مغرب و عشا نیت بیتوته نمود و هفتاد ریگ جمره برچیده از کوه مشعر و بعد از صبح نیت و وقوف و جوبی تا طلوع آفتاب و بعد از منی آمده و قربانی خریده و روانه رمی جمره عقبه شده و آمده و قربانی را ذبح و سه ثلث قسمت نموده حصه خود و حصه هدیه و حصه تصدق نمود و سر تراشیده و دفن نمود و به مکه آمده به دستور گذشته از غسل دخول حرم بعد از جمره زدن و از باب السلام به مسجد و گذشتن از زیر طاق بنی شیبه و مقابل به حجر به دستور مذکور ایستادن و نیت و طواف به عمل آوردن و از باب صفا به بالای صفا

ص: 400

1- اتیان etyan : پرداختن

2- عتیق یکی از نامهای شهر مکه است؛ مرآة الحرمین ص 71

3- احرام ehram دو قطعه پارچه دوخته نشده که در هنگام اعمال حج یکی را مانند لنگ بر کمر میندند و دیگری را بر دوش میاندازند

4- گفتن: عبارت «لبيك اللهم لبيك..» هنگام طواف خانه خدا و محرم شدن.

5- ابطح گذرگاه سیلی است که در بیرون شهر مکه، است در قدیم راه عرفات از این مسیل بود؛ ابتدای این ناحیه دره ای است که در

سرزمین منا است و آخرش ناحیه معلی یا مقبره اهل مکه است. جبل النور نیز به مسافت کمی در سمت راست راه از ابطح پیدا است؛

هدایة الحجاج، ص 184

6- بئر میمون چاهی است که میمون برادر علاء حضرمی والی بحرین آن را حفر کرده بود؛ امروزه به حی الجعفریه معروف است.

7- یکی از درهای مسجد الحرام است که افضل همه درها است و مستحب است برای طواف از این در داخل شوند هدایة الحجاج، ص

- 8- طاق بنی شیبه در اصلی مسجد الحرام است و چنان که در احادیث آمده است بت هبل را پس از فتح مکه در زیر این در دفن کردند؛ به همین جهت مستحب است به هنگام ورود از این در داخل شوند. همان، کتاب ص 181 - 182.
- 9- شوط، soot، طواف به ویژه طواف گرد کعبه
- 10- حالتی که در آن حاجی فاصله صفا و مروه را به شکلی میان دویدن و راه رفتن طی میکند
- 11- میزاب Mizab ناودان آبریز

رفتن و مقابل رکن حجر ایستادن بعد از ادعیه و، نیت هفت شوط سعی صفا و مروه مشتمل بر هروله به عمل آورده و بعد از ختم به مروه ثانیاً به مسجدالحرام شد به نهج مزبور و به آداب تمام داخل شدن و مقابل، حجر، نیت هفت شوط طواف نساء با طواف به انجام رساند و بعد از فراغ از طواف دو رکعت، نماز در عقب مقام سعادت فرجام، ابراهیم گذاشته و بعد از اتمام نماز و ادعیه روانه منی، شده جهت سه شب ماندن (1) [در] منی و هر شب نیت و هر روز جمره میزد و روز سیزدهم از منی کوچ و به مکه نزول، کرده به اتفاق حاج و داج (2) این افعال حج و اعمال به این نهج. آمد از بندگان عمل و از خدا قبول نموده انشاء الله تعالی

این کلمات جهت برآمدن مقصود دارین قلمی شد؛ فی دهم ثانی از ماه ششم سال سیام بعد از هزار و صد به قلم عبدالباری و کثیر العصیان ضیاء الدین القاری آل کیوان نقه احمد. 1139

جنگ احمد غلام / سفرنامه حج ضیاء الدین الکیوان قاری

عکس

□

ص: 401

1- س مانند

2- داج Dajj لغتی است ترکی به معنی بازرگان

1. برای آگاهی بیشتر درباره احمد غلام رک
- صفت، گل منصور جنگ، احمد غلام متنی ناشناخته و مهم برای پژوهش درباره سالهای پایانی، صفویان مندرج در نخستین همایش ملی ایرانشناسی ج9، ص 368351 (1383).
- احسان الله شکراللهی: احمد غلام عملة خزانه و حکایت کتابت جنگ در، جنگ پیام بهارستان شماره 22 23، صص 2 - 17 (1382).
- سید سعید میر محمد صادق سقوط اصفهان به روایت احمد، غلام پیوست کتاب بدائع الاخبار، صص 34 35 مرکز پژوهشی میراث مکتوب، 1389
2. اتیان etyan: پرداختن
3. عتیق یکی از نامهای شهر مکه است؛ مرآة الحرمین ص 71
4. احرام ehram دو قطعه پارچه دوخته نشده که در هنگام اعمال حج یکی را مانند لنگ بر کمر میبندند و دیگری را بر دوش میاندازند.
5. گفتن: عبارت «لبيك اللهم لبيك..» هنگام طواف خانه خدا و محرم شدن.
6. ابطح گذرگاه سیلی است که در بیرون شهر مکه، است در قدیم راه عرفات از این مسیل بود؛ ابتدای این ناحیه دره ای است که در سرزمین منا است و آخرش ناحیه معلی یا مقبره اهل مکه است. جبل النور نیز به مسافت کمی در سمت راست راه از ابطح پیدا است؛ هدایة الحجاج، ص 184
7. بئر میمون چاهی است که میمون برادر علاء حضر می والی بحرین آن را حفر کرده بود؛ امروزه به حی الجعفریه معروف است.
8. یکی از درهای مسجد الحرام است که افضل همه درها است و مستحب است برای طواف از این در داخل شوند هدایة الحجاج، ص 181
9. طاق بنی شبیه در اصلی مسجد الحرام است و چنان که در احادیث آمده است بت هبل را پس از فتح مکه در زیر این در دفن کردند؛ به همین جهت مستحب است به هنگام ورود از این در داخل شوند. همان، کتاب ص 181 - 182.
10. شوط، soot، طواف به ویژه طواف گرد کعبه
11. حالتی که در آن حاجی فاصله صفا و مروه را به شکلی میان دویدن و راه رفتن طی میکند
12. میزاب Mizab ناودان آبریز

14. داج Dajj لغتی است ترکی به معنی بازرگان

کتابنامه

مرآة، الحرمین ایوب صبری، پاشا ترجمه عبدالرسول، منشی، تصحیح جمشید کیان، فر تهران مرکز پژوهشی میراث مکتوب، 1382

هدایة الحجاج، سید محمدرضا طباطبایی، تبریزی به کوشش رسول، جعفریان، قم، مورخ 1386

ص: 403

تمدن ایران در آسیای جنوب غربی بعنوان یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین تمدن و فرهنگ این منطقه در دوره تاریخی بوده است پدیدار شدن امپراطوری هخامنشیان و فتح مناطق گسترده ای از جهان و استفاده از تجربه فرهنگی و هنری بیشتر تمدنهای بزرگ منطقه فرهنگ و تمدن ایران را غنا و روند آن را سرعت بخشیده است. یکی از تمدنهای بزرگ منطقه که تأثیرات علمی فرهنگی و هنری عمیق و تکامل دهنده ای بر تمدن ایران گذاشته فرهنگ و تمدن مصر است. گستره این تأثیرات که گاهی دو سویه نیز بوده زوایای پنهان و ناپیدای فراوانی دارد که نیازمند انجام پژوهش های وسیعی میباشد در بررسی و تاریخ چنین بیان میشود کوروش در نبرد با کروزوس پادشاه لیدیه در آسیای صغیر پیروز شد و بر پایه وقایع نامه نبونید حدودا پس از سال 547 ق.م «شهر سارد» را تسخیر نمود و پادشاه لیدی را به عنوان اسیر همراه خود به اکباتان آورد بدین ترتیب لیدیه جزء ساتراپیهای ایران درآمد که حاکمی پارسی بر آن فرمانروایی یافت (2) کوروش پس از لیدیه آماده تاختن و فتح بابل و باختر و سکاها و مصر شد او در سال 539 ق.م امپراتوری جدید بابل را که شامل متصرفات آن در غرب رود فرات میشد تسخیر کرده و به امپراتوری خود منضم ساخت. ولی کوروش در سال 530 ق.م در جنگ با ماساژتها در شمال شرق امپراتوری کشته شد و نتوانست

ص: 405

1- استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران (velayati@ut.ac.ir)

2- بیانی، 1381، 99

برنامه های خود را در رابطه با گسترش امپراتوری عملی سازد تسخیر مصر که در اندیشه کوروش بود توسط جانشین او کمبوجیه دنبال شد. (1) طرح فتح مصر که در زمان کوروش طراحی شده، بود توسط کمبوجیه عملیاتی شد و هنگامی که آماسیس فرعون مصر در آغاز سال 525 ق. م از دنیا رفت پسر او پسامتیک سوم فرعون مصر، شد کمبوجیه پسر کوروش تهاجم خود به مصر را آغاز کرد. او در پیشروی پیروزمندانه به مصر و پس از درهم شکستن آخرین مقاومت ارتش این کشور در اطراف شهر ممفیس پایتخت مصر و اسارت، فرعون پسامتیک سوم کمبوجیه پادشاه مصر شد و تا سال 522 ق. م در آنجا باقی ماند و بر این کشور حکومت کرد. (2) بر اساس منابع مصری مردم این کشور کمبوجیه را همچون فرعون جدیدی از سلسله بیست و هفتم برای حکومت بر مصر قبول کرده و پذیرفتند و کمبوجیه هم به سنتهای بومی و مذهبی آنها احترام گذاشت حاکمیت بیست هفتمین سلسله که تا سال 404 ق. م. به طول انجامید از زمان کمبوجیه آغاز می. شود در دومین دوره فرمانروایی ایرانیان یا سلسله سی و یکم از سال 338-343 ق. م اردشیر اول حکومت کرد و از سال 332 - 335 ق. م داریوش سوم حکومت مصر را در اختیار داشت (3) درباره اهمیت موضوع این پژوهش میتوان گفت شاید در زمانهای گذشته که پژوهشهای باستان شناسی کمتری در دوره متاخر تاریخ مصر بخصوص در رابطه با سلسله های 27 و 31 صورت گرفته بود امکان سکوت و مبهم جلوه دادن این بخش از تاریخ امپراتوری هخامنشی در مصر وجود داشته است اما امروزه با روند صعودی فعالیتهای تحقیقاتی و پژوهشی هیأتهای باستانشناس بویژه در رابطه با دوره متأخر مصر و اشیاء و کتیبه های مختلف و بناها و یادمانهای باستان شناختی امکان زدودن غبار ابهام از این دوره تاریخی فراهم شده است امروزه در بسیاری از موزههای بزرگ دنیا اشیایی از دوره متاخر تاریخ مصر به نمایش گذاشته میشود که در رابطه مستقیم حکومت ایرانی مصر بوده و نتایج و تحلیل داده ها اثبات کننده حاکمیت و اقتدار ایرانیان در این بخش از دنیا بوده است. با وجود کشف آثار فراوانی از یافته های باستان شناسی دوره امپراتوری هخامنشی در این قلمرو بویژه در آسیای صغیر و آسیای میانه و شمال آفریقا و شبه جزیره، بالکان توسط باستان شناسان بومی یا هیأتهای خارجی هنوز سوالات زیادی از این دوره تاریخ ایران بی پاسخ مانده است. بنابراین با ادامه پژوهشهای میدانی توسط هیأتهای باستان شناسی و عمدتاً غیر مصری یافته های باستان شناسی و اشیای تاریخی مختلفی چون کتیبه های به خط هیروگلیف و میخی و سفالها و اشیای تدفینی داخل قبور و مجسمه ها و نقش برجسته های مخصوص و یادمان های معماری از این دوره کشف و به عنوان مدارک مهم باستان شناختی دوره ایرانی در مصر معرفی و به

ص: 406

1- توین بی 991 8631

2- Posener, 1936, S. XI

3- Altenmüller, 1982, S. 20

اثبات رسیده است. امروزه همه باستان شناسان خارجی و مصری دوره ای از تاریخ مصر را بعنوان دوره ایرانی مد نظر داشته و به رسمیت شناخته اند و هر روز نسبت به گذشته اطلاعات جدیدی بر اساس کشفیات باستان شناسی تازه درباره این مقطع از تاریخ مصر افزوده و به دانش تاریخی بشریت اضافه شده است.

1. پیشینه تحقیق

مطالعات زیادی در رابطه با باستان شناسی دوره هخامنشیان در مصر صورت گرفته ولی موثرترین کسانی که بر اساس یافته های باستان شناسی و مستندات تاریخی این موضوع را مورد تحقیق قرار داده اند عبارتند از:

1. تحقیقات و مطالعات جی پوزنر فرانسوی (1) بعنوان اولین محقق در رابطه با موضوع یافته های . باستان شناسی دوره هخامنشیان را در مصر بصورت کامل و مفصل مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است. او براساس مطالعه و ارائه ترجمه کتیبه های شاهان هخامنشی از «وادی حمامات و سنگ یا بودهای تل المشکوتا» و «کابریت 4» و سنگ یادبود شهر سوئز 5 و کتیبه های مقابر از هیروگلیف به زبان فرانسه به تحقیق جامع در رابطه با آثار هخامنشی در مصر نیز پرداخته است. حاصل این تحقیقات و پژوهش ها ارائه نتایج کشف باستان شناسانه صدها اثر و شی و کتیبه از این دوره و معرفی آنها در مصر بوده است که روشن کننده زوایای تاریک و مبهم تاریخ این دوره در یک مقطع 132 ساله میباشد. نتایج این تحقیقات در کتابی با عنوان نخستین سلطه پارسها در «مصر» جمع آوری و در سال 1936 در قاهره چاپ و منتشر شده است. (2)

2. کارل میسلویچ باستان شناسی از کشور آلمان نیز در رابطه با موضوع دوره هخامنشیان در مصر بر اساس یافته های باستان شناسی از جمله مجسمه داریوش و سایر کتیبه ها مطالعه و بررسی، نموده و نتایج تحقیقات خود را در کتابی در سال 1998 در ماینس آلمان منتشر نموده است. (3)

3. از جمله تحقیقات و پژوهشهای سودمند در رابطه با بررسی و مطالعه باستان شناسی دوره هخامنشی در مصر انجام گرفته است. کار ، تحقیقی پیر لوکوک فرانسوی است که با استفاده از بررسی و مطالعه بیشتر کتیبه های هخامنشی نتایج مفیدی در رابطه با شناخت ویژگی ها و خصوصیات ، سیاسی اجتماعی و اقتصادی این دوره بویژه در رابطه با مصر ارائه نموده . است از ویژگیهای این کار تحقیقی بررسی و مطالعه این دوره براساس یافته ها

ص: 407

1- جی پوزنر (Posener, G) باستان شناس فرانسوی در مصر قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت چشم گیری در رابطه با تاریخ و باستانشناسی دور متاخر مصر بویژه معرفی آثار و هنر هخامنشی در مصر داشته است. (Posener, 1936).

G.Posener, 1936 -2

K.Mysliwicz, 1998, 89 -3

کتیبه های مستند تاریخی به زبانهای مختلف رایج در این دوره بوده است نتایج این کار تحقیقی در کتابی بزبان فرانسوی که به زبان فارسی تحت عنوان کتیبه های هخامنشی ترجمه شده است. (1)

4. در منابع یونانی به ویژه کتاب تاریخ هر دودت و در کتاب جغرافیای استرابون تحت عنوان سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان موضوع توزیع جغرافیای ملل تابعه هخامنشی بویژه مصر مورد توجه قرار گرفته و شرح و توضیح داده شده است. (2)

5. مطالعات و پژوهش های خانم پروفیسورهایده ماری کخ از آلمان در رابطه با اقوام و ملل تابعه و ساتراپیهای هخامنشی ارزشمند و قابل توجه بوده و نتایج پژوهشهای خود را در چندین کتاب به زبان آلمانی چاپ و منتشر نموده اند هایده ماری کخ در رابطه با موضوع باستان شناسی هخامنشی نیز اطلاعات مفیدی ارائه داده، است که حاصل آن انتشار کتابهای مختلف در این باره است

6. یکی از پژوهش های مستند و پر حاصل تاریخ و باستان شناسی امپراتوری هخامنشی تحقیقات پیر بریان فرانسوی است که به صورت کاملتر از تحقیقات گذشته براساس و بررسی نتایج کاوشهای باستان شناسی بیشتر سرزمینهای تحت سلطه این امپراتوری انجام شده است. حاصل این پژوهش در کتابی که بعدا به فارسی تحت عنوان امپراتوری هخامنشی چاپ و منتشر شده است. (3)

2. شرح مختصر دوره تاریخی مصر: (3100 332 ق.م)

امرای دولتهای کوچک به تدریج به اطاعت زمامدارانی که در بین آنها نیرو و قدرت بیشتری داشتند درآمدند بطوری که پس از مدتی تعداد دولتهای مستقل مصر به دو دولت مستقل مصر شمالی و مصر جنوبی تقلیل یافت و سرانجام در حدود 3300 سال پیش از میلاد منس (Menes) پادشاه جنوب بر مصر سفلی غلبه کرده و سراسر کشور مصر را تحت لوای واحدی درآورد از همین موقع دوره تاریخی در مصر آغاز شد و تا استیلای اسکندر سی و یک سلسله در مصر به حکومت رسیدند (4)

ص: 408

1- لوکوک پی یر 1382

2- هرودوت 1339

3- بریان، پیر 1381

4- دو لاندلن، 1368، ص

تصویر 1: تصویر مجسمه مانتهو و نقشه موقعیت جغرافیای نیل در سرزمین مصر، کوک جان مانوئل 1384 ص 98

تاریخ مصر باستان به دو شیوه متفاوت به دوره‌های مختلف تقسیم شده است که یکی براساس سلسله‌ها و دیگری بر اساس تقسیم بندی پادشاهی‌ها استوار بوده است. تقسیم بندی سلسله‌ها را شخصی بنام مانتو (Manetho) کاهن مصری در قرن سوم قبل از میلاد در دوره بطالمة میزیست - از 31 سلسله که بر مصر حکومت کردند به صورت تاریخ تدوین کرده است که به دوره سلسله‌ها معروف شده و به وسیله باستان شناسان نیز مورد قبول واقع گردیده است او تاریخ مصر را به زبان یونانی نوشته است و در آن گاهنگاری یا تقویم تاریخ مصر را میان سی یک سلسله یا خاندان سلطنتی مصر تقسیم کرده است. (1) با توجه به اینکه دره حاصلخیز نیل در مصر از چهار هزار سال پیش از میلاد به دولت‌های کوچکی بنام نوم تقسیم شده بود همین تقسیمات در دوره تاریخی هم به صورت تقسیمات اداری وجود داشت هر یک از این قسمت‌ها مذهبی مخصوص به خود داشت که منشاء آن، توتمیسم بود بعدها این عقیده به پرستش حیوانات در نزد آنان تبدیل شد کشمکش میان دولت‌های، کوچک پس از مدتها منجر به تشکیل دو دولت مصر شمالی و مصر جنوبی شد و سرانجام دولت مصر جنوبی (مصر علیا) بر مصر شمالی (مصر سفلی) غلبه کرد و مصر را تحت لوای یک حکومت درآورد و دوره تاریخی مصر نیز از همین زمان شروع میشود و حکومت 31 سلسله یا خانواده سلطنتی بر سرزمین مصر ادامه پیدا می‌کند پادشاه این سلسله‌ها با عنوان فرعون ضمن داشتن مقام، خدایی در امور، مذهبی و دینی و نظامی اختیار کامل داشتند (2) از قدیمترین مدارک باستان شناسی تشکیل سلسله‌ها در مصر لوح‌های است تصویر شماره (2) بشکل سپر که در بالای آن نام پادشاه با عنوان هوروس بین دو سر گاو که معرف ربه النوع هاتور میباشد

ص: 409

1- لوکاس و روبارتوس، 1379 ص 40.

2- قرچانلو، 1382، ص 133.

نوشت شده. است در پایین صحنه جنگی است که ظاهراً غلبه شاه برسکنه دلتا را نشان میدهد (1) شرح تصاویر لوحه کنده کاری شده نارمر که در مصر علیا یافت شده است - به این صورت است در تصویر سمت چپ سلطان نارمر که احتمالاً نام دیگر او منس بنیانگذار سلسله ها در مصر (است را نشان میدهد در این تصویر هوروس خدای اتحاد دو بخش مصر به شکل شاهینی با دست انسان گونه که شش هزار زندانی را نزد شاه نارمر میبرد نارمر) یا ((منس)) گرزاش را بر سرفرمانروای شکست خورده گرفته است. در تصویر سمت راست که پشت این لوحه را به نمایش میگذارد به سه قسمت تقسیم شده است در وسط تصویر و حیوان عجیب با گردنهای بلند و در صحنه پایین، شاه بصورت گاوی نمایانده شده که در حال لگدمال کردن دشمن و خراب کردن حصار کنگره دار شهر میباشد قسمت بالای صفحه که از لحاظ تاریخی مهمتر است شاه است شاه مصر سفلی که علامت وحدت دو کشور است و بر اثر فتوحی که با تصویرهای

مربوط در پشت لوحه نقش شده نشان میدهد (2) در دوره تاریخی و در سرزمین اصلی مصر دو ناحیه عمده وجود داشته مصرعلیا و مصرسفلی و حد فاصل بین این دو قسمت خطی بوده که از ممفیس گذشته و به آخرین پیشرفتگی دلتا منتهی میشد این نکته نیز قابل توجه است که در طول سلطنت فراعنه که هر یک از آنها استقلال خود را حفظ کرده و ادارات و رژیم خاصی داشتند مظهر اتحاد این دو کشور فقط شخص پادشاه بود که طبق قرار معمول آن زمان عنوان پادشاه شمال و جنوب بر خود میگذاشت و به محض اینکه سلطان بی قدرت و کم اعتباری زمام امور را بدست می، گرفت کشورهای مزبور (مصرعلیا) و (مصرسفلی) مجدداً به قسمتهای مجزا تقسیم میشدند و پادشاه هر، قسمت تاج مخصوص آن ناحیه که به رنگ مشخصی مصر علیا سفید رنگ و مصرسفلی قرمز رنگ بود بر سر میگذاشت. اما همین دو منطقه تحت فرمانروایی فرعون قدرتمندی قرار میگرفت از تاج ترکیبی استفاده مینمود (3)

تصویر 2: یک لوحه کنده کاری که در مصر علیا یافت شده در تصویر سمت چپ سلطان نارمر که احتمالاً نام دیگر منس بنیانگذار سلسله ها در مصر را نشان میدهد در این تصویر هوروس خدای

ص: 410

1- بهمنش، 1343، ص 125.

2- همان منبع

3- کوه کن، 1380، ص 135

اتحاد دو بخش مصر به شکل شاهینی با دست انسان گونه که شش هزار زندانی را نزد شاه نارمر میبرد نارمیا (منس) گرز را بر سر فرمانروای شکست خورده گرفته است. (1)

3. چگونگی تشکیل امپراتوری هخامنشیان و فتح مصر

بر اساس مدارک موجود در حدود سال 700 پیش از میلاد باید قراردادی فیما بین پادشاه ایران هخامنش جد سلسله هخامنشیان و پادشاه ایلام شوتروک ناهوتته دوم منعقد شده است. براساس این قرار داد هخامنش تعهد نمود ایلامیها را با قدرت نظامی علیه آشوریها حمایت کند در مقابل شاه ایلام تعهد نمود که قوم پارسها میتوانند در منطقه ایلام استقرار دائمی پیدا کنند. بنابر این پارسها حدود سال 700 پیش از میلاد به آن منطقه که امروزه مهد این ملت خوانده می،شود در منطقه فارس و نزدیک کوهستانهای اطراف تخت جمشید و پاسارگاد استقرار پیدا کردند. (2) مؤسس قلمرو جهانی هخامنشیان کوروش دوم وابسته به آخرین پادشاه ماد آستیگس، بود که در سال 558 پیش از میلاد پادشاه قبایل ایرانی، شد و در سال 550 ق.م علیه مادها قیام کرد و شاه ماد را از سلطنت برانداخت. (3) کوروش که وارث دولت ماد و فرمانروایان آشور اورارتو و آسیای صغیر شده بود ضمن فتح لیدیه در آسیای صغیر و بابل در بین النهرین شروع به تأسیس امپراتوری هخامنشیان کرد هر چند قسمت بیشتر دوره حکومت کوروش را سفرهای جنگی شرق و غرب در برگرفته بود و کوروش فرصت کمی برای فعالیتهای دیگر داشته ولی او پس از توسعه و گسترش حکومت خود شوش را به عنوان پایتخت انتخاب نمود، او پس از شوش هگمتانه یا همدان و حتی پس از آن بابل را به پایتختی انتخاب می. کند (4) کوروش در جنگ با ماساژتها بیابانگردهای که به شمال شرق ایران تاخت و تاز میکردند لشکر کشید و در جنگی با آنها در تابستان 530 ق.م کشته شد. کمبوجیه پسر کوروش دوم بی هیچ مخالفتی در اوت 530 ق.م بر حسب اسناد آکدی بابل برجای کوروش نشست در ادامه گسترش امپراتوری هخامنشی کشور مصر در سال 525 ق.م توسط کمبوجیه با طراحی و انجام یک عملیات بزرگ نظامی تسخیر شد و شاه ایران به عنوان فرعون مصر از طرف مردم و نهادهای سیاسی اجتماعی و مذهبی برسمیت شناخته شد در دوره اول هخامنشیان تا سال 404 ق.م تحت عنوان سلسله بیست و هفتم بمدت 121 سال در مصر حکومت کردند در دوره دوم بمدت 11 سال از 343 تا 332 ق.م حاکمیت هخامنشیان در مصر ادامه داشته است. (5)

ص: 411

1- مرزبان، پرویز، 1374 ص 20.

2- Koch. 1988.3.

3- Lukonin. 1986, 38.

4- گیرشمن 1344، 144

5- فرای 1380، 159-161.

جدول 1: گاهنگاری مختصر تاریخی سلسله های مصر از 3100 تا 332 ق.م (Joachim Willeitner, 2003, 275-277)

ص: 412

داریوش پسر آریارامنه در سال 522 ق.م بعنوان شاه ایران شناخته میشود. داریوش با کمک شش تن از سرداران وفادار تمام نواحی امپراطوری هخامنشی را تا سال 521 ق.م به تصرف در آورد و به اطاعت از داریوش واداشت. (1) پس از مرگ داریوش پسر او خشایارشا در سال 486 به تخت سلطنت نشست خشایار شاه هخامنشی در سال 465 ق.م درگذشت. (سامی) 1333 5150 پس از خشایارشا پسر او اردشیر معروف به اردشیر دراز دست در سال 465 به تخت سلطنت رسید اردشیر هم در سال 424 ق.م درگذشت پس از او پسرش خشایارشا دوم در سال 424 به حکومت رسید. مدت حکومت او 45 روز تا یکسال نوشته اند برادرش سغدیان او را کشت و خود شاه شد که مدت شاهی سغدیان شش ماه و نیم پیش نبود که بدست داریوش دوم والی باختر اعدام شد (2) داریوش دوم پسر اردشیر اول در سال 424 ق.م به سلطنت رسید و در سال 404 درگذشت. پس از داریوش دوم پسر او اردشیر دوم از سال 404 تا 358 حدوداً 46 سال حکومت نمود و اردشیر دوم 96 سال عمر کرد پس از اردشیر دوم پسرش اردشیر سوم از 358 تا 338 ق.م حکومت کرد پس از اردشیر سوم آرشک (آرسس) یا اردشیر چهارم پسر اردشیر دوم از 338 تا 336 ق.م به حکومت رسید آخرین شاه هخامنشی داریوش سوم که از سال 336 تا 330 ق.م حکومت کرد (3)

4. یافته های باستان شناسی هخامنشی در ساتراپی مصر

1. کتیبه های بدست آمده از وادی حمامات

* کتیبه های بدست آمده از وادی حمامات (4)

وادی حمامات در دره گسترده ای در شرق کشور مصر در بین شهر کوپتوس و دریای سرخ قرار دارد که راه شهر کوپتوس مصر به دریای سرخ از آن وادی می.گذرد در این وادی معدن سنگ قدیمی قرار دارد که از 4000 ق.م در مصر برای مجسمه سازی و ساخت معابد بزرگ از سنگ آن مورد استفاده شده است بر روی دیواره طبیعی سنگی این معدن کتیبه های به زبان هیروگلیف از ادوار مختلف تاریخی نوشته شده است. در حین بررسی کتیبه های معادن سنگ وادی حمامات در سالهای 1932 - 1934 ملاحظه میشود که تعداد قابل توجهی از این کتیبه های کشف شده مربوط به دوران حکومت هخامنشیان در مصر می.باشد براساس این مطالعه از 250 کتیبه 22 کتیبه مربوط به بیست و هفتمین سلسله مصر یعنی حکومت هخامنشیان در مصر بود (5) اریک اشمیت در مورد کتیبه های مربوط به پادشاهان ایرانی که از وادی حمامات بدست آمده معتقد است از کتیبه های وادی الحمامات که تعدادی از آنها به

ص: 413

1- کالیکان، 4831، 36-56

2- سامی، 1333، 51

3- سامی، 1333، 53-54

4- وادی حمامات (Wadi Hammamat) در مرکز مصر که معادن سنگ معروفی بیشتر فراغنه برای ساخت بناها و کتیبه ها و تابوتهای سنگی از سنگ آنجا استفاده کرده اند.

5- Posener, 1936, 88

تصویر 3: تصویری از موقعیت و نمونه کتیبه های وادی حمامات

مصر: (منبع: <http://alivewebs.com/proxy/index.php>)

بیست و ششمین سال فرمانروائی داریوش اول مربوط میشود چنانچه در بعضی از این کتیبه ها نام پادشاهان هخامنشی آخر متون کتیبه نوشته شده ظاهر می.شوند لازم به ذکر است از معادن سنگ وادی الحمامات همیشه سنگ برای پادشاهان مصر ارسال میشده است (1) براساس تحقیقات جی پوزنر باستان شناس، فرانسوی از 23 کتیبه دوازده کتیبه مربوط به داریوش اول میباشد که بیشتر آنها کمتر از 8 خط متن هیروگلیف داشته و بیشتر مطالب آنها در حد نام پادشاه و تاریخ ثبت را نوشته اند و 6 کتیبه مربوط به خشایارشا و 4 کتیبه مربوط به اردشیر اول هخامنشی بوده است. (2)

تصویر 4: موقعیت جغرافیای وادی حمامات مصر

(منبع: www.believeallthings.com)

ص: 414

Schmidt, 1953, 26-1

Posener, 1936, 88-2

تصویر 5 تصویر نمونه کتیبه از وادی حمامات (www.believeallthings.com)

2. کتیبه های سنگ قبرها از دوره هخامنشیان در مصر

بیش از 20 سنگ قبر یادبود از معبد سراپیوم از ممفیس بدست آمده که حامل اطلاعاتی مربوط به شاهان هخامنشی میباشد بسیاری دیگر با وجود اینکه در اینجا هیچ سلسله خاصی ذکر نمی، شود مطابق با همین دوره . هستند 5 متن این منبع به ویژه برای تاریخ مصر در زمان بیست و هفتمین سلسله مورد توجه قرار میگیرد از اینها دو کتیبه قبری آپیس میباشد که یکی از آنها مربوط به کمبوجیه بوده و دیگر مربوط به داریوش اول ، است بعنوان نمونه به چند کتیبه اشاره میشود

الف. سنگ قبر کتیبه دار ، آپیس اهدایی کمبوجیه این کتیبه بر روی یک سنگ قبر گرد و مدور از جنس آهک است که 66 سانتی متر ارتفاع و 44 سانتی متر طول و حدود 9 سانتی متر قطر دارد این کتیبه از حفاریهای ماریت از معبد سراپیوم نزدیک شهر ممفیس بدست آمده است این سنگ در حال حاضر بشماره اموال (354 در موزه لوور قرار دارد این کتیبه به دو بخش تقسیم می. شود تاریخ آن با سومین ماه فصل شمو در سال 6 دوران حاکمیت کمبوجیه تطبیق میکند یعنی در حدود 524 ق.م و وجود چندمین روز ماه مشخص نیست.

ص: 415

تصویر 6 سنگ قبر همراه با مجسمه آپیس ولایتی، رحیم 201 1385

تصویر 7: سنگ قبر گاو مقدس آپیس ولایتی، رحیم (201، 1385)

ب. تابوت کتیبه دار، آپیس اهدایی کمبوجیه تابوت حجاری شده از جنس گرانیت خاکستری که حوالی شهر ممفیس پیدا شده. است بر روی در آن حرفی وجود دارد تاریخ این تابوت باید با گاو نری که در کتیبه معتبر شماره 3 نیز ذکر شده است ارتباط داشته باشد آپیس 7 کاو مجردی که سنگ قبرش در سراپیوم بدست آمده و مراسم تدفینش در زمان فرمانروایی کمبوجیه انجام شده است. (1)

تصویر 8 سنگ قبر آپیس اهدائی داریوش (Schulz-Seidel 2007,83)

ج سنگ قبر کتیبه دار، آپیس اهدایی داریوش: اول کتیبه سنگ قبر آپیس منطبق با سال 4 بعد از داریوش اول که این کتیبه از یک سنگ قبر مدور و از جنس سنگ آهک است 80 سانتیمتر ارتفاع و 44 سانتیمتر طول و حدود 10 سانتیمتر قطر دارد این کتیبه از حفاریهای ماریت معبد سراپیوم نزدیک شهر ممفیس بدست آمده است. این کتیبه در حال حاضر در موزه لوور (بشماره اموال 357 نگهداری می. شود این اثر آسیب زیادی دیده و شکسته شده. است در حال حاضر به صورت 8 قطعه جدا از هم موجود میباشد بدون شک دو قطعه

ص: 416

از سمت چپ آن موجود نیست این کتیبه به دو قسمت تقسیم میشود تاریخ این کتیبه با سی امین پسونین ماه فصل شمو سال 4 بعد از داریوش اول (یعنی) (518 ق.م) مطابقت می. کند (1)

5. آثار معماری هخامنشی در جزیره الفانتین مصر

1: کلیات الفانتین نامی است که یونانیان به این جزیره داده بودند که مقابل منطقه (wansuanA آسوان که امروزه سد بزرگی بر روی نیل ساخته شده است قرار داشته آنها لغت باستانی مصری که جزیره» معنا داشت را به الفانتین ترجمه کردند امروزه این جزیره در مصر بنام جزیره الاسوان نامیده می. شود (2) الفانتین در چند کیلومتری و در فاصله کمی پائین تر از اولین آبشار رود نیل قرار دارد در کنار ساحل شرقی رودخانه، نیل جزیره ای با حدود 3 کیلومتر طول پوشیده از نخل قرار دارد که در حال حاضر بر روی رأس جنوبی آن شهر باستانی الفانتین یکی از مقرهای امپراطوری فراغنه مصر قرار گرفته است این جزیره در منابع تاریخی لاتین توسط یونانیان بنام الفانتین ترجمه شده است (3) چرا که کلمه Swenet که نام امروز اسوان از آن گرفته، شده در مصر باستان معنی تجارت را هم میدهد شهر و محوطه معبد به طور کلی بر روی قسمت جنوبی جزیره ساخته شده است. (4) طبق نظر د آر نولد. Amold D. شهر باستانی الفانتین براساس پژوهش های باستان شناسی و مطالعه و بازخوانی کتیبهها بقایای با ارزش و مهمی را از یک مرکز مهم تجاری نشان میدهد که شروع آن به دوره پیش از تاریخ بر میگردد قلعه نظامی الفانتین توسط اولین سلسله در مصر توسعه و تکامل یافته است. (5)

تصویر 9: دورنمای از جزیره الفانتین مصر (ولایتی (1387 ص 54)

ص: 417

1- همان منبع

2- Otto, 1986, S.1217

3- Meyer, 1912, 7

4- Baines/ Malek, 1980, 72

5- Arnold, 1994, 73

تصویر 10 بخشی از آثار معماری جزیره الفانتین (ولایتی 1387 ص 62)

2. موقعیت جزیره الفانتین تقریباً یک و نیم کیلومتر طول و حدود هزار و پانصد کیلومتر مربع مساحت را در بردارد و یکی از بزرگترین جزیره‌های رودخانه نیل نزدیک جنوب مصر است. این جزیره پشت اولین آبشار قرار داشته و به همین دلیل برای تأسیسات دفاعی بر روی مرزهای بوده است جزیره الفانتین بر روی برآمدگیهای گرانیتی در انتهای جنوبی کشور مصر قرار دارد به همین دلیل به حاکمان این جزیره لقب «نگهبانان دروازه های جنوبی داده شده بود (1) طبق تحقیقات پژوهشهای باستان شناسی بر روی جزیره الفانتین بر اساس طرح اولیه باستان شناسی 5 ناحیه مهم قرار داشته که وسعت کامل مساحت فوق الذکر را نشان می‌دهد این 5 ناحیه مهم عبارتند از

(1) آبادی محل مسکونی Ar: در گوشه جنوب شرقی جزیره یک آبادی وجود دارد که به وسیله دیواری متناسب با محیط آن و با برجهای مدور محصور میشده و به سمت شمال در خارج آن یک در به ابعاد 53 53 متر با همان برجهای مدور که در دوران سلسله اول پایه گذاری شده است قرار داشته است (2)

2. معبد چنوم Chnum تمام عمارت معبد نکتانوس دوم ektanebos به جز ورودی معبد پادشاهی که از جنس گرانیت است خراب شده و فقط بقایای پایه های معبد قابل مرمت و بازسازی است در زمان فیلیپوس آریادائوس ستونهای رویاز - پرونائوس به تعداد 2*6

ص: 418

Otto, 1986, 1217 -1

Arnold, 1994, 73 -2

ساخته شده است و در زمان رومیان در جلوی آن یک راهرو ستوندار بود که سقف آن از درختان پوشیده میشده و نیز نزدیک در ورودی به عرض 48 متر وجود داشت مجموع طول راهرو ستوندار بالغ بر 123 متر بوده است. (1)

3. معبد زات (Tempel Satt) بر روی سطحی گودتر (جزیره) معبد کوچکتر زانت نسبت به معبد چنوم با پلکانی زیبا و عریض وجود دارد عبادتگاه ساده‌ای بین صخره‌های بزرگ گرانیتی با ستونهای آجری در جلوی آن از دوران پیش از تاریخ بجا مانده است. در زمان حکومت ششمین سلسله فراعنه مصر معبدی کوچکتر سپس ساختمان جدید (Mentuhoep Nebhepetr) و بعد از آن ساختمانی آهکی مربوط به دوره سیسوتیس اول که به صورت ظریفی تزئین شده است ساخته شدند (2)

4. پلکان صفه در قسمت شمال غربی، شهر پلکان سه طبقه ای صفه مربوط به سومین سلسله که از تخته سنگهای گرانیتی تشکیل شده است قرار دارد ابعاد این پلکان $18/46 \times 18/46$ متر و ارتفاع آن حدود $12/6$ متر میباشد بر روی یکی از آنها که در نزدیکی مخروط گرانیتی پیدا شده است نام پادشاه هونی (Huni) کشف گردید.

5. عبادتگاه مقدس هکایب (Hekaib-Heiligum) در سمت غرب در داخل محدوده عبادتگاه مقدس و مهم هکایب قرار دارد که از نقطه نظر تاریخ تکامل عبادتگاههای مصری مهم بوده است در اصل یک عبادتگاه رو باز با دو تندیس میباشد (3)

تصویر: 11 موقعیت محلی پنج منطقه باستانشناسی معرفی شده بوسیله باستان شناسان آلمان ولایتی، 1387 (55)

1. الفانتین در اختیار هخامنشیان در زمان فتح مصر توسط ارتش هخامنشیان اطلاعات امنیتی

ص: 419

Arnold, 1994, 73 -1

Arnold, 1994, 74 -2

3- همان منبع

کشور مصر توسط فردی بنام فانس» هالی کارناس لو رفت. او به سوی شاه ایران کمبوجیه گریخت و او را از سیستم دفاعی مصریها مطلع کرد کمبوجیه همچنین با بادیه نشینان (با دویان بعنوان راهنما در سال 525 قبل از میلاد از طریق شبه جزیره سینا به خاک مصر حمله کرد بخشی از اعیان و اشراف مصر از ایرانیان حمایت کردند کمبوجیه همچنین برای فتح مصر از حمایت پادگانهای یهودیان که در جزیره الفانتین مستقر بودند بهره مند شد. (1) بنابراین در دوره فرمانروائی هخامنشیان در موقعیت سیاسی اجتماعی و نظامی جزیره الفانتین تغییرات چندانی بوجود نیامد و این جزیره با پادگانهای، محکم به عنوان استحکامات مرزی مصر در اختیار حکومت هخامنشی مصر باقی ماندند (2). از طرف دیگر در موقع تصرف مصر هم اولین پادگان نظامی هخامنشیان در جزیره الفانتین مستقر شد چنانچه بخشی از این پادگان در تمام دوران فرمانروایی کمبوجیه در الفانتین پا برجا بود بر اساس مدارک مکتوب یهودیان در زمان داریوش دوم یادآور میشوند که پرستشگاه آنها در دوران شاهان مصر بنا شده هنگام ورود کمبوجیه به مصر نیز برپا بوده این به این معنا است که کمبوجیه هم از آنها حمایت میکرده است. (3) در سالهای 1906 - 1907 - از حفاری باستان شناسی که توسط روبنسون (4) در جزیره الفانتین انجام گرفت حاصل آن کشف آرشیو و بایگانی مهم مهاجرین نظامی یهودی جزیره الفانتین به خط آرامی و بر روی پاپیروس بود در این آرشیو در میان مقدار زیادی از اسناد اداری قطعاتی نیز از ترجمه کتیبه بیستون به زبان آرامی که هزاران سال در آنجا محفوظ مانده، بود بدست آمد این اسناد در دو طرف اوراق پاپیروس نگاشته شده و در حواشی و کنار آنها یادداشت های اداری دوره هخامنشیان نیز قید شده بود (5) نوشته های پاپیروسی به زبان آرامی دید عمیق و برداشتی روشن از زندگی در اقامتگاه هائی مانند پادگانهای یهودیان در الفانتین را ارائه میدهند و ستایس یهوز (Jahwes) و معابد خدایان محلی و همچنین روابط آنها را با سایر گروههای که در آنجا زندگی میکردند را گواهی می.کنند حتی این نوشته های آرامی پاپیروسی با موفقیت تلاش کرده اند مکان یابی جغرافیای محله های الفانتین را برای بازسازی دوباره یا تجسم با توضیحاتی ارائه نمایند (6) پاپیروس های به خط آرامی بدست آمده از الفانتین تقریباً منابع منحصر به فرد اطلاعات در مورد اداره دادگاه ها و دادگستری و همچنین وضعیت محاکم و اصول و روشهای حاکم بر آن ارائه می.دهند زیرا مدارک دادگاه های مصری در دوران سائیت و در دوران حاکمیت هخامنشیان تاکنون بدست نیامده است و اطلاعاتی در خصوص وجود ندارد (7)

ص: 420

1- Mysliwiec, 1998, 168

2- Meyer, 1912, 12

3- بریا 1381، 85

4- نفتیس Nephthys خدای محافظ مومیایها با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با خط هیروگلیف «کاخ نوشته شده است.

5- آدندامایف، 1831، 511

6- Helck/Otto, 1986, 1221

7- E.Bresciani, 1965, 320

تصویر: 12 پلان معماری دوره هخامنشیان در جزیره الفانتین مصر (ولایتی، 1387 (56)

از سال 1969 تحقیقات باستان شناسی در جزیره الفانتین مصر به طور منظم و بر اساس اصول و مقررات موجود توسط موسسه باستان شناسی آلمان و موسسه باستان شناسی سوئیس در قاهره انجام شده است. (1) نوشته های بر روی پاپيروس بخط آرامی به عنوان مهمترین دستاوردهای پژوهش باستان شناسی در رابطه با منطقه جزیره الفانتین مصر درباره دوره هخامنشیان قلعه ها و پادگانهای یهودیان میباشد که به عنوان کلنی یهودی در حدود صد و پنجاه سال در این منطقه مستقر بودند این یهودیان که با مردم بومی مردم بومی منطقه همزیستی مسالمت آمیزی داشتند. بسیاری از سنتهای زندگی و اعتقادی مصریها و یهودیان مشترک بود بطوری که حتی با یکدیگر وصلت می کردند. (2) بر اساس گزارشهای حفاری باستان شناسی و پژوهشهای مستمر که توسط مؤسسه باستان شناسی آلمانی در قاهره (3) در این تحقیق نام موسسه به صورت اختصار (MDAIK) بیان شده است در جزیره الفانتین از اول اکتبر 1987 تا آوریل 1988 و از 1988 تا 1989 در مورد این شهر و معابد آن انجام شده است. نتایج کاوشهای باستان شناسی و آثار بدست آمده از دوره حکمرانی هخامنشیان در جزیره الفانتین مصر مورد شناسائی قرار گرفته است. جزئیات و مشخصات آنها بشرح زیر بیان میگردد ساختمانهای مسکونی مربوط به اواخر دوران هخامنشی در منطقه شهری الفانتین که اخیراً حفاری و کشف شدهاند بخصوص از نظر تاریخچه ساختمان سازی و باستان شناسی شرایط مناسبی را برای بررسی دقیق و عمیق این منطقه مسکونی عهد عتیق فراهم می کند تعداد زیادی یافته های کوچک کشف شده و اشیاء سفالی که از نظر ارتباطی خوب طبقه بندی شده اند بیانگر صورت اموال خانه هستند و ترتیب زمانی و تاریخی مطمئنی را از آغاز ارائه میدهند. مراحل تکامل به، 28 27 26 25 و سی امین سلسله حکومتی مصر مربوط است ترتیب زمانی و تاریخی فعلی بر اساس آثار خطی بروی پاپيروس ها و نوشته های روی ظروف و نیز برچسبهای چوبی و نوشته های

ص: 421

1- Arnold, 1994, 74

2- داندا مایف آ، 1381، 319

3- Deutsche Archäologischen Institut in Keiro Mittailung

روی ظروف سفالی که تاریخگذاری شده است استناد می‌شود (1) تحقیقات باستان‌شناسی در محل سکونت آرامیها در جزیره القانتین در طول دوران بیست و هفتمین سلسله مصر در خانه G صورت گرفت و در حوزه مجاور در جنوب ادامه یافت در همسایگی کاملاً نزدیک خانه های معروف (چهار ساختمان دیگر توسط هیات باستان‌شناسی شناسائی شوند الگوی شهرسازی منطقه ثبت شده کنونی ساختارهای خاص را نشان میدهد که به وضوح از طرح اولیه قبلی متمایز است و به ساختمانهای مستقل و چند طبقه ای مربوط میشود که بدون ارتباط با ساخت و ساز قدیمتر در یک منطقه تازه بوجود آمده تأسیس شده اند از خانه های G قسمتهای غربی حفظ شده‌اند و قسمتهای شرقی در جریان گسترش معبد چنوم که بعدها اتفاق افتاده است از بین رفته اند با وجود اینکه نیمه جنوبی طرح زیر بنائی خانه ای که در نقشه - اوو- حرف انگلیسی نامیده شده هنوز به وسیله ساختمانهای بعدی که روی هم قرار گرفته‌اند پوشیده، است لیکن بین دو ساختمان و ترتیب آنها تطابقهای مختلفی معلوم گردیده است (2) بر خلاف نتایج حفاری باستان‌شناسی قبلی در محل پادگان نظامی آرامیها در القانتین محله) آرامیها که هیات باستان‌شناسی، توانست محدوده آنرا دقیقتر و وسیع تر تعیین نماید. علاوه بر ویژگی تکاملی این لایه ساختمانی چیزی که جلب نظر میکند این است که محله در جریان توسعه خود بیشتر متراکم شده است. در خانه های O و M با نصب و اضافه نمودن، دیوارها آنطوری که از روایت‌های مکتوب در نامه بوگاس انتظار میرفت واحدهای مسکونی بیشتری در این محوطه ساخته شده است حفاریها در مورد مستعمره آرامیها قبل از بیست و هفتمین سلسله بیانگر هیچ گونه اطلاعاتی نیست در مورد خانهدانی که در اینجا توصیف

هیچگونه شده اند موضوع مربوط میشود به یک ناحیه که بعد از سلطه حاکمیت هخامنشیان در مصر ساخته شده است. (3) لایه ساختمانی مربوط به بیست و هشتمین و سیامین سلسله از دوره نسبتاً کوتاه آخرین سلسله مصر (حدود 400 تا 332 ق.م یک محله مسکونی به هم پیوسته شناسائی گردیده است محل مسکونی آرامیها احتمالاً با خاتمه نفوذ هخامنشیان در مصر حدود 400 قبل از میلاد به دیگران واگذار شده و به تدریج به وسیله لایه‌های بعدی ساختمانی پوشیده شده است. در عین حال برخی از ساختمانهای لایه پیشین به عنوان ساختمانهای فرعی به طور مثال طویله (اصطبل و واحد اداری - اقتصادی شهر باز هم مورد استفاده قرار گرفتند. (4)

4. سفال هخامنشی در: القانتین بعضی از سفالهای هخامنشی بدست آمده از جزیره القانتین مصر هم از نظر شکل ظاهری با سفالهای هخامنشی محوطه های باستانی هخامنشی داخل ایران قابل مقایسه به نظر میرسند بطور مثال ظرف آمفورا یا خمره سفالی تصویر 14

ص: 422

MDAIK46,1990, 213 -1

MDAIK46,1990. 215 -2

3- همان منبع

4- همان منبع

بدست آمده از الفانتین از نظر شکل ظاهری باظرف آمفورا یا خمره های سفالی بزرگ بدست آمده از شوش قابل مقایسه به نظر می‌رسد (1)

□

:تصویر 13 نقشه محوطه های جزیره الفانتین که لایه استقراری سلسلهها از جمله سلسله 27 را نشان می‌دهد. (ولایتی 1387 ص 57)

همچنین ظرف، تنگ پایین سمت راست تصویر 14 بدست آمده از جزیره الفانتین از نظر شکل ظاهری باظرف بدست آمده از شوش قابل مقایسه به نظر می‌رسد (2) و ظرف سفالی کاسه مربوط به دوره هخامنشیان بدست آمده از جزیره الفانتین قابل مقایسه با کاسه سفالی مربوط به این دوره قلمداد شده ای بدست آمده از تپه سگزآباد دشت قزوین که توسط دانشگاه تهران حفاری شده است قابل مقایسه به نظر می‌رسد (3) شکل (133)

تصویر 14 سفال دوره هخامنشی حفاری جزیره "الفانتین" (4)

تصویر 15: سفالهای دوره هخامنشی بدست آمده از جزیره الفانتین (5)

6. تابوت های چوبی مثبت کاری شده پارسی از دوره هخامنشی در مصر

تابوت های چوبی هخامنشی معرفی شده دوره هخامنشی در مصر که قبلا- در مجموعه موزه کارنگی (6) (Lann-Carnegie در شهرهاک نگهداری میشده است. اینکه منشاء کشف

ص: 423

1- هرینک، ارنی، 1376، ص 64

2- هرینک، ارنی، 1376 ص 54

3- ملک شه میرزادی، 0531-9431

4- MDAIK46,1990,238-241-242

5- Mysliwieg,1987, 61

6- نام کتاب خانم کارل میسلویج باستان شناس از کشور آلمان تحت عنوان (Her Beider Lander) آقا و ارباب دو سرزمین ایران و

مصر

تابوتهای چوبی کجا بوده مشخص نیست اما آنچه که معلوم است این اشیاء از مصر بدست آمده اند. روی تابوتهای چوبی با تصاویری کنده کاری شده که به وسیله نوشته هائی محصور و تصاویر خدایان مصری همراهی میشوند بر اساس نوشته ها و کتیبه ها جسد داخل تابوت متعلق به هوروس (1) (Horus) میباشد و پسری بنام مینوریس و نام مادر او تایت Taibet است. (2) بر روی کناره های باریک همینطور در سمت بالا و سمت پاها جسد مومیای شده دو توصیف مذهبی مرتبط با یکدیگر ارائه شده. است بر روی یک سمت باریک Nephthys Isis که هر دو به عنوان خواهران آذیریس (3) (Osiris) محسوب میشوند در کنار تیرک چوبی تصاویر فقرائی که عصای سلطنتی را نگه میدارند و دارای قرص خورشید با پرهای بلند هستند. در سمت باریک مقابل علامت مقدس نورانی یا علامت مرهم گذاری ایدوست Abydos با سر اوزیرس Osiris ترسیم شده. است سمت راست و چپ او هوروس Horos با رفتاری محترمانه پشت (سر) ایسیس (4) Isis را ستایش میکند پشت نفتیس Nephthys 628 هوروس هر دو بدون هیچ نشان و علامتی هستند در آن نقش سگ دراز کشیده آنویس Anubis با علامت Cheker ظاهر می شود هر آنچه که در مربع مستطیل ثبت شده و به وسیله نواری از نوشته ها محصور شده است ردیف بی انتهائی از دیوارها را نمودار میسازد که ما از تابوت خدایان دوران فرمانروائی، سائیتها در زمان سلسله بیست و ششم و در دوره هخامنشیان یعنی در زمان سلسله بیست و هفتم در مصر میشناسیم آنها خود را برای تابوتهای امپراتوری جدید و قبل از هر چیز برای دوره خاص و دوران بعد از آن آماده میکنند اما در واقع آنچه که قابل مقایسه است در زمان دوره حاکمیت هخامنشیان در مصر نمودار شده است بنابر آنچه که گفته شد نمیتوان تردید کرد که تابوتهای منقوش مربوط به دوره هخامنشیان باشد. سبک تصاویر دقیق ولی نه چندان ظریف کنده کاری شده ویژگی کمتر تصنعی و غیرساختگی نوشته ها درست متناسب با چنین خصوصیتی است میتوان تصاویر کوچک را درست در کنار تصاویر کوچک طلائی بدست آمده از آرمگاههای پارسیان هخامنشی در هرم ساکارا Saqqara در مصر مورد مقایسه قرار داد. (5)

ص: 424

1- جی پوزنر (Posener, G) باستان شناس فرانسوی در مصر قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت چشم گیری در رابطه با تاریخ و باستان شناسی دور متاخر مصر بویژه معرفی آثار و هنر هخامنشی در مصر داشته است.

2- 133, 1936, Freiherrn

3- آذیریس (Osiris) خدای مرده ها و قاضی ارواح با شکل ظاهری مردی مومیای شده با لباس، سفید که بر اساس اعتقادات مصریان باستان او خدای شهر آیدوس بوده اولین پادشاه زمین بوده که توسط برادر اش کشته شده است.

4- ایسیس Isis الهه جادو و وفاداری با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با هیروگلیف نوشته شده معبد

5- نفتیس Nephthys خدای محافظ مومیایها با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با خط هیروگلیف «کاخ نوشته شده است»

تصویر: 16 تابوت چوبی متعلق به دوره هخامنشی در مصر (Freiherr, 1935-36-140)

7. ظروف مرمرین کتیبه دار (Alabaster) از دوره هخامنشی مصر

براساس نظر اشمیت Schmitt. بر روی یک ظرف مرمری کتیبه دار چنین حکاکی شده است از پادشاهان هخامنشی داریوش، اول خشایار اول اردشیر اول برای جانشینان آنها نیز در دوره هخامنشیان تعداد زیادی از این ظروف کتیبه دار وجود داشته و تاکنون کشف شده است. (1) برای آشنائی با نمونه های دیگر چنین ظروف کتیبه دار در حال حاضر دلیل کافی وجود دارد که به نمونه های استناد شود که متعلق به اواخر دوران هخامنشیان در مصر بوده اند و نیز مشخصه و الگوی برای قرون بعدی بوده اند و نیز در سراسر خاور نزدیک و در عصر هخامنشیان برای همه شناخته شده بوده اند و ویژگیهای ظروف مرمری سفید یا آلاباسترها به این شکل بوده اند این ظروف باریک و شکم برآمدهای شکم (دار) که غالباً طبق اسناد موجود از ایالات مصر بدست آمده اند و از جنس مرمر با گردنی، کوتاه اما لبهای پهن و دسته های کوچک و سطحی تخت و بدون پایه هستند (2) این خصوصیات با ظروف مرمرین دوران خشایارشا که دارای نوشته ای به چهار زبان و مربوط به اواخر دوران بیست و هفتمین سلسله (465-686 ق.م می باشد و در حال حاضر در موزه تاریخ هنر وین نگهداری میشود، قابل مقایسه است. این ظرف دارای 32 سانتیمتر ارتفاع و 19/6 سانتی متر قطر دارد و در روی آن کتیبه های به خطوط میخی و پارسی، باستان، ایلامی آکدی و نیز به خط هیروگلیف، مصری حکاکی شده هر کدام از این کتیبه ها چنین مطلبی را بیان میکنند خشایارشا پادشاه بزرگ» با این نوشته ها پادشاه بر قدرت خود و بر امپراطوری وسیع اش در سرزمینها و فرهنگهای مختلف تأکید داشته است احتمالاً بعلت وجود با دست نوشته هیروگلیفی این ظرف در مصر ساخته شده است. در مورد ویژگیهای ظروف آلاباسترا دیگر که در ایران از آنها یافت شده است، عبارت

ص: 425

1- همان منبع

2- Schmitt, 2001, 191

است معمولاً ظرف آلاباسترا شکلی بزرگتر از حد معمول یک کاسه مرمرین دارد که در آن روغن گرانها برای مصارف آرایش نگهداری میشود. است زیر شانه های کوچک گره هائی نشسته که در واقع نشانگر گره پارچه های کتانی است که قسمت هائی از آن که به پائین آویزان شده در نقوش برجسته بسیار تخت کار شده. اند بدلیل اینکه اکثر ظروف از مرمر ساخته شده اند. به همین دلیل به این نام خوانده می. شوند (1) این ظرفهای مرمری که قبلاً به آنها اشاره شد در سایر مراکز دیگر امپراتوری هخامنشیان نیز یافت شدهاند از جمله در شوش، پاسارگاد تخت، جمشید و حتی در شرق امپراطوری هخامنشیان تا بلخ بدست آمده است. ویژگی دیگر این ظروف کتیبه دار این است که همگی آنها نوشتههایی به چهار زبان پارسی، باستان ایلامی بابلی خط میخی و نیز هیروگلیف مصری دارند وجود یک متن هیروگلیفی حاکی از آن است که این قطعه ظرفها در مصر ساخته شده اند. (2) ساخته شده اند. زیرا فرم متن هیروگلیفی به متون خط میخی که شاخص عصر هخامنشی است تنها در مورد چنین نوشته هائی که در مصر ساخته شده اند، اضافه می. شوند این موضوع در مورد سنگ یادبود داریوش در کنار کانال سوئز و در مورد مجسمه داریوش بدست آمده از شوش که در مورد آن خود داریوش میگوید که در مصر ساخته شده، است صدق میکند (3) طبق گزارش در مورد ظرف دوران اردشیر موجود در برلین که در سال کشف شده است این ظرف که دارای کتیبه ای حکاکی شده است به رنگ سیاه بوده و کتیبه روی آن به چهار خط پارسی باستان ایلامی بابلی و هیروگلیف مصری است که متضمن سخنان اردشیر پادشاه است (4)

تصویر: 17 ظرف بزرگ کتیبه دار از مصر - موزه وین (5)

تصویر: 18 ظرف کتیبه دار پارسی از مصر برلین (6)

با اطمینان نمیتوان گفت که این ظرف به کدام اردشیر منسوب است. احتمالاً به اردشیر، اول زیرا همان ظروف با کتیبه های چهار زبانه فقط از زمان اردشیر اول پسر خشایارشا پیدا شده. اند میتوان، گفت ظروف هخامنشی که تاکنون شناخته شدهاند در این برهه به طور مختصر

ص: 426

1- همان منبع

2- Seipel, 1996, 395

3- Schmitt, 2001. S. 192

4- همان منبع

5- Burchardt, 1911, 74

6- Seipel, 2000, S. 220

با یکدیگر قابل مقایسه. اند قدیمی ترین آنها ظرف مرمرین داریوش اول است احتمالاً این ظرف به شکل بدون دسته در همه زمانها در مصر تولید شده است (1) کتیبه های روی ظروف مرمری هخامنشی معمولاً نام داریوش اول و اردشیر اول را در خود دارند در مورد داریوش به عنوان قدیمیترین نمونه فقط نوشتههای کوتاه و مختصر هیروگلیفی با عنوان، مصری برای مثال پادشاه مصر علیا و سفلی و غیره و سال ساخت ذکر شده است نوشته های میخی ابتدا در زمان خشایارشا اضافه می. شوند از دوران فرمانروائی او تعداد زیادی نمونه های نوشته شده بدست آمده است و در پنجمین سال دوران سلطنت او در متن هیروگلیفی عنوان قدیمی مصری به وسیله فرعون بزرگ جایگزین میشود که خود به صورت خط میخی به سه زبان اضافه شده. است (2) ظروف داریوش از مجموعه برلین با سایر ظروف دوران هخامنشی یک گروه مربوط به هم را تشکیل می. دهند تقریباً همه ظروف این مجموعه شکل و ویژگی یکسانی. دارند با بدنه ای یک فرم و تخم مرغی شکل که در پائین کاملاً پرداخت شده و از تیزی درآمده اند با گردنی نسبتاً، کوتاه لبهای پهن و اتصالات خاص دسته را نشان میدهند در اکثر آنها مخصوصاً در شش نمونه کامل و اکثر قطعات نام، خشایارشا اردشیر اول و اردشیر سوم را دارند دو تای دیگر بدون نوشته هستند این ظرفها تا جایی که محل پیدایش آنها برای ما است در قسمتهای مختلف امپراطوری هخامنشی یافت شدهاند برخی از آنها در شوش یافت شده اند و برخی از نمونه ها از جمله نمونه برلینی در مصر کشف شده است و ظروف مربوط به دوران اردشیر از بغداد بدست آمده است. (3) بر اساس تحقیقات رودیگر اشمیت بر روی ظروف مرمرین این نتیجه گیری های. داد باید پرسید که چگونه و به چه دلیل این قطعات از مصر به سوریه به بلخ یا حتی تا اورال در منطقه سکاها راه پید کرده اند. قابل تصور است که از دورترین مناطق شمال شرقی امپراطوری هخامنشی سربازانی بودند که در پادگانهای مصر خدمت میکردند مدارک پایروسی درباره سکاها و خوارزمیان صحبت میکنند که به ظروف خاص نیز میتواند مربوط باشد اما نمونه هائی با کتیبه که به پادشاه مربوط است توضیح دیگری را میطلبند که متناسب با این وضعیت باشد اما این توضیح نمیتواند به این معنی باشد که برای کلیه محلها و اماکن پیدایش چنین ظروفی با نوشته، پادشاه قصر پادشاه در هر صورت شکارگاهی از این نوع را تصور کردم (4)

8. نقش برجسته مرد پارسی از شهر ممفیس

شهر ممفیس درست در سمت راست رودخانه نیل قرار دارد. براساس میراث فرهنگی و آثار

ص: 427

Burchardt, 1911, 70 -1

2- همان منبع

Schmitt, 2001, 192 -3

Burchardt, 1911, 76 -4

تاریخی بجا مانده و قابل قبول این شهر در زمان اولین فرمانروا مصر منس پایه گذار و اولین سلسله مصر در این شهر ایجاد گردیده است نام ممفیس که بر (1) این ایالت نیز گذاشته شده است در زبان مصر باستان به معنای «دیوار» (سفید بوده است. (2) شهر ممفیس امروزه کاملاً از رونق افتاده و متروک و ویرانه است. در گذشته این شهر مرکز مذهبی و اداری ایالت‌های مصر سفلی بوده است بعلاوه ممفیس در دوران اولیه تاریخ و در دوران کهن پایتخت مصر بوده است و در دوران‌های بعدی بسیاری از پادشاهان در آنجا قصر داشتند معبد شهر در تمام دوران یکی از پرجمعیتترین و بااهمیتترین معابد مصر نه فقط در زمان مصری‌ها بلکه در زمان عهد عتیق نیز بوده است. سکنه و بزرگان شهر ممفیس همیشه به عنوان شخصیت‌های اصیل جهان محسوب میشدند (3) یک قطعه سنگ سه گوش کوچک از بناهای سنگی ممفیس که در طی حفاری‌های 1923 موزه دانشگاه پنسلوانیا - 1923 - 1915 بدست آمده این نقش برجسته در حال حاضر به شماره اموالی EJ 4553 در موزه قاهره نگهداری میشود این یادبود سنگی با نقشی که در خود دارد و متن تقریباً خرد شده هیروگلیفی که اندازه آن 17×13 سانتیمتر بوده از سنگ آهک سفید ساخته شده است تنها آسیبهایی که بر روی متن هیروگلیفی وجود دارد همان لبه‌هایی هستند که این قطعه نقش برجسته از بقایای آنها جدا شده است در آنجا دو سطر وجود دارد یک ستون افقی در بالای وسط سطح سنگ و از نظر مهارت هنری هنوز خام به نظر میرسد وضعیت نقش و پیکره انسانی این تأثیر را میگذارد که اثر هنوز به اتمام نرسیده بوده اما مطلب کوچک دیگر اینکه بر روی این اثر تاریخی با رنگ قرمز کار شده است. بنابراین نتیجه بررسی روی این اثر نشان میدهد که در اصل نقاشی شده بود و اجرای دقیقتر رنگ لباس و تزئینات در اثر مرور زمان از بین رفته است. کاری که بر روی متن هیروگلیفی انجام شده بسیار ناشیانه و نازیبا بوده است. (4) ویژگیهای نقش برجسته پارسی شهر ممفیس چنین توصیف شده است در این نقش یک مرد پارسی در تنوع جامه‌های پارسی خاص خود بصورت یک مصری نشان داده می‌شود جامه‌هایی با آستینهای بلند تا آرنج و با برش نوک تیز در گردن با یک بالا تنه گشاد که در جلو آن گره زده شده، است تکمیل می‌شود همانطوری که این نقش با مجسمه انششوناک (Anchscheschonk) از تل المشکوطه بدست آمده، قابل مقایسه بوده است. در مرکز صحنه این نقش برجسته یک مرد راست قامت ایستاده است، نیمرخ صورت او در امتداد بیرون صحنه به سمت چپ می‌رود او یک پوشش سر تنگ و یک جامه بلند ظاهراً خارجی به تن دارد به گردن و نه نوع آستینهای لباس بدرستی قابل رویت نیست و احتمالاً جزو جزئیات نقاشی است لباس نقش هیچ منشاء مصری ندارد زیرا با هم با حرکات

ص: 428

1- Schmitt, 2001, 199

2- Bonnet, 1952, 446

3- Baines / Malek, 1981, 131

4- ولایتی، رحیم، 1385، 202

دستهای مرد زیر شکم محکم نگه داشته شده. است در حالی که دست چپ مچ دست راست را گرفته است که این سنت بر اساس نظر هنرشناسان یکی از سنتهای شناخته شده ایرانیها بوده. است احتمالاً این لباس نیز منشاء ایرانی داشته است. (1)

تصویر 19: نقش برجسته پارسی "ممفیس (2)

تصویر 20 نقاشی نقش پارسی "ممفیس (3)

به نظر والتر هینس بعدها در مصر سنتهای جدیدی از اقوام رخ مینماید مثلاً یک نقش برجسته مسطح که از ممفیس بدست آمده سه مصری را با موهای صاف و لباسهای بلند با آستین های کوتاه نشان داده شده. است هر سه شکل رفتار مشابهی دارند با دست سمت راستشان مچ دست چپشان را گرفته اند. (4) بازوی چپ فقط خیلی ساده روی ساعد کننده کاری شده نشان دهنده این است که از یک آستین پهن تشکیل شده آنجا حتی اثر سطحی طرح چنین چیزی که از گردن قابل تشخیص باشد وجود دارد با وجود این میتواند فقط سایه ساده ای بر روی تصویر باشد (5) که منحصراً این رفتار به وسیله داریوش اول در سرزمین ملل تابعه معمول شده، بود چنین رفتار و اقدام و تأثیر برانگیزی بعدها در زمان نبیره او داریوش دوم (423405 ق.م) با این دستور که دستها باید در آستین ها پنهان و پوشیده شوند جایگزین شد (6)

9. مجسمه او جهورسنت

1. اطلاعات عمومی در مورد مجسمه او جهورسنت

این مجسمه از دو قرن پیش برای همه شناخته شده و معروف بوده: است مجسمه یک روحانی مصری را که در حالت ایستاده نشان میدهد پیکر خدای اوسیریس در یک ضریح کوچک محل) قرار دادن پیکر خدایان (مصری در بین دو دست مجسمه قرار گرفته است مجسمه از

ص: 429

1- همان منبع

2- Schulman, 1981, 103

3- Hinz, 1979, 208

4- W.Hinz 1979

5- Schulman 1981, 105

6- Hinz, 1979, 207

یک سنگ سبز رنگ سخت ساخته شده است سر و شانها شکسته شده اند به طوری که بدنه مجسمه امروز 70 سانتی متر ارتفاع دارد بر اساس کتیبه روی مجسمه او جاهور سنت اهل سائس (Sais)، بوده اما مجسمه او در تیولی مصر کشف شده است. (1) سائس پایتخت ناحیه مصر سفلی بوده است و در دلتای غربی واقع است از سائس بیست و ششمین سلسله (664-525 ق.م) برخاسته و در اواخر این دوران او جاهور سنت فعال بوده است. امروزه مجسمه سر پزشک و فرمانده نیروی دریای دربار فراعنه مصر در موزه واتیکان به شماره 1 موالی 158 نگهداری می شود. (2) این مجسمه که جنس آن از سنگ بازالت سبز، است سر و شانه هایش در عصر جدید بازسازی شده. اند بدون مرمت مجسمه 70 سانتی متر ارتفاع دارد در ناوس (Naos) یعنی ضریح مخصوص داخل دستتان او جاهور سنت پیکر اوسیریس (Osiris) خدای مصر قرار دارد کتیبه ای در بالای سر مجسمه ناوس و در پایه و پشت پایه حکاکی شده است. این کتیبه شرح حال مهمی از دوران فرمانروائی پارسها در مصر در زمان او جاهور سنت است. او ابتدا به عنوان افسر نیروی دریائی در زمان پادشاه آماسیس و پسامتیک سوم انجام وظیفه کرده است. (3) این کتیبه ها هجوم پارسها در زمان کمبوجیه و انهدام دولت سائت را تصدیق میکنند پادشاه پارسی او را به دربار آورده و به سمت روحانی معبد نایت Neith و به مقام سرپزشکی دربار خود منصوب کرد. بخاطر اعتبار و ارج و قرب زیاد او جاهور سنت نزد کمبوجیه او توانست معبد نایت را نزدیک سائس دوباره افتتاح کند علاوه بر این او کمک کرد که مردم سائس بتوانند از تأثیرات تهاجم پارسیان مصون بمانند در مورد وضعیتی که او مجبور به ذکر آن نیست میگوید که داریوش اول او را مجدداً به مصر فرستاده است تا به فعالیتهای زندگی دوباره خود پردازد (4)

تصویر: 21 مجسمه او جاهور سنت واتیکان (5)

تصویر: 22 مجسمه او جاهور سنت با سر مرمت شده (6)

از دلایل معروف شدن او جاهور سنت مشاورت و رایزنی کمبوجیه و داریوش با او برای اداره

ص: 430

1- Kaiser, 1985, 603

2- همان منبع

3- Lichtheim, 1980, 36

4- همان منبع

5- Bresciani, 2002, 171

6- Hinz, 1976, 173

مصر بوده است براساس اسناد و مدارک، مصری کمبوجیه پس از فتح مصر در کوتاهترین زمان توانست ارتش خود از ویرانی و آسیب رساندن زیاد مهار کند و همان سیاستی را در پیش گیرد که پدرش کوروش در بابل انجام میداد به این ترتیب توانست به عنوان حکمران مشروع سرزمین مصر شناخته شود او با مشاورت و رایزنی با او جاهورسنت کوشش داشت به عنوان وارث برحق سلسله، سائتها بیست و هفتمین سلسله مصر را بنیاد گذارد. (1) داریوش به عنوان یک فرمانروا، توجه به امور سلطنتی را شخصا پیگیری میکرد بسیار علاقه داشت که تعدادی مشاور متخصص در امور ایالات در اختیار داشته باشد که از آنها به عنوان مأموران خود برای اقدام لازم استفاده می. کرد از این رو او جاهورسنت کاهن معبد نئیت در سائیس مشاور اصلی داریوش در مصر بود بنابراین کتیبه های هیروگلیفی مجسمه او جاهورسنت میتواند به عنوان اسناد مستند این دوره مورد استفاده قرار گیرد (2) چرا که او جاهورسنت تحت تأثیر و نفوذ پارسیان در کتیبه های روی مجسمه خود سطور عمودی دور تا دور و بر روی جامه و ستون پستی داستان زندگی سیاسی این دوره را شده است او پسر یک روحانی اهل سائیس است در ابتدا در زمان دو تا از آخرین پادشاهان بیست و ششمین سلسله به عنوان فرمانده نیروی دریایی مصر کار میکرده است. کمی بعد از اینکه پادشاه ایران کمبوجیه در سال 525 قبل از میلاد تصرف کرد او جاهورسنت را از سائیس برگزید و به او اعتماد کرد و سمت سرپزشکی دربار را به او داد در این دوران سخت بعد از پیروزی ایرانیان او جاهورسنت توانست به عنوان مشاور کمبوجیه از معبد نایت Neith و همشهریانش در شهر و ناحیه محافظت کند همین طور در زمان داریوش اول (486-521 ق.م) او جاهورسنت نفوذ خود را بر روی فراعنه خارجی مصر حفظ کرد (3) وقتی در سال 525 ق.م کمبوجیه مصر را ترک کرده، است او جاهورسنت با او همراه بوده و بعد به سرعت به جمع اطرافیان داریوش پیوسته و داریوش نیز او را به زودی به مصر و به دره نیل باز فرستاده است چنانچه خود او مینویسد، داریوش اعلیضرت پادشاه مصر علیل و، سفلی که تا ابد جاودان، ماناد مرا فرمان داد تا به مصر بازگردم در زمانی که اعلی حضرت در عیلام بود و در زمانی که شاه بزرگ تمام مملکتهای خارجی و سلطان بزرگ مصر بود به منظور آنکه دفاتر اداری و کاتبان را بعد از آنکه ویران شده بود به حالت عادی و نظم در آورم، پریرها مرا از کشوری به کشور دیگر بردند و سرانجام مرا به مصر، رساندند به همان ترتیب که پادشاه دو کشور فرمان داده بود. (4) در این زمان مرکز علمی سائیس از مراکز عمده علمی و فرهنگی جهان در عهد باستان بوده است این مرکز ضمن تربیت پزشکان مجرب آنها را به تمامن حوزه های زیر فرمان دولت هخامنشی اعزام می. کرد این مرکز همچنین مسئولیت تربیت

ص: 431

1- بویس، 1375، ص 111.

2- گرشویچ، 1385، ص 39

3- Kaiser, 1985, 603

4- بریان، 1378، ص 986

دبیران مصری را نیز برعهده داشت این دبیران عمدتاً از روحانیون مصری بوده و برای تصدی مشاغل دولتی و اداری تربیت میشدند او جاهورسنت رئیس وقت این مرکز بوده و اقدامات داریوش را در این مورد ستوده است. او در پایین مجسمه، خود گزارشی از خدمات علمی و فرهنگی داریوش به جامعه مصر داده است. (1) در کتیبه های او جاهورسنت موضوع برخورد کمبوجیه در رابطه با چگونگی اداره مصر چنین شرح داده شده است: «شاه بزرگ همه سرزمینهای خارجی بود اعلیحضرت سمت ریاست پزشکان را به من سپرد او مرا در کنار خود به عنوان دوست و مدیر کاخ قرار داد و من عنوان سلطنتی شاه مصر علیا و سفلی مسوتی رع» را به نام او کردم و من باعث شدم که اعلی حضرت، کمبوجیه اهمیت سائیس را به رسمیت، بشناسد این جایگاه نیت بزرگ است من از اعلی حضرت، کمبوجیه شاه مصر علیا و سفلی خواستم که تمام خارجیانی را که در معبد نیت قرار گرفته اند از آنجا اخراج کند تا باعث شود که معبد نیت یک بار دیگر عظمت گذشته خود را باز یابد.... اعلیحضرت فرمان داد تا معبد نیت پاکسازی شود و همه مردم آن و کاهنان همیشگی معبد در آنجا مستقر گردند اعلیحضرت فرمان داد که پیشکش ها و هدایا باید به نیت تقدیم شود که بزرگترین مادر - خداوند بود و خدایان بزرگی که همچون گذشته در سائیس بودند اعلیحضرت رهسپار معبد نیت شد... زمین را لمس کرد جنبش بزرگی از همه چیزهایی خوب ترتیب داد. (2) اعلیحضرت این کار را از آن رو کرد که من اهمیت علیا حضرت را به او شناساندم چون او مادر خود «رع» است. براساس کتیبه «او جاهورسنت سیاست کمبوجیه در مصر عینا پیرو سیاست کوروش در بابل بوده است تحکیم پیوند با نخبگان، محلی ابقای آنان در مقامهای بالای اجتماعی نه از لحاظ (سیاسی بهره برداری از آشنایی آنان با شرایط محلی براتی پذیراندن خود تا سر حد امکان به عنوان فرمانروای، نک و ابقای نقش شاه مصر به شکلی مناسب یعنی خدایان را گرامی بدارد پیشکشها و نذرها را بپذیرد تقدس معابد را حفظ کند و عناوین و نامهای تشریفاتی مصر را بپذیرد (3) به نظر میرسد تأثیر مشاورت او جاهورسنت باعث شد کمبوجیه در مصر مانند جانشین فراعنه رفتار کرده باشد وی به خدایان مصر احترام گذاشت یکی از اعمال عالی رتبه مصری را مأمور اداره امور مملکت. کرد اصلاحاتی به نفع مملکت مصر انجام شود. او جاهورسنت فرماندهای ناوگان مصر که به کمبوجیه پیوست ادعا میکند کمبوجیه را به مهربانی با مصریان وادار، ساخت ابتدا به نفع شهرستان خود (سائیس) و خدایان و خانواده خود نزد کمبوجیه وساطت. کرد بعد او را به رعایت آداب و سنن مصری ترغیب کرده استفاده از عناوین کامل سلطنتی مصر را به او پیشنهاد کرد همچنین از کمبوجیه درخواست کرد جهت تحکیم پایه های

ص: 432

1- خدادادیان، 1381، ص 308

2- موسوی، 1380، ص 182.

3- همان منبع، ص 182

قدرت هخامنشیان در مصر احترام کامل خدایان مصری را در نظر داشته و شخصاً هدایایی تقدیم آنها کند پادشاه به سپاهیان خود که در معابد مستقر بودند دستور داد از آنجا خارج شوند و در ترمیم معابد حتی الامکان اقدام نماید در این کتیبه او جاهورسنت سیاست کلی هخامنشیان را در پند و اندرزهای خویش تعدیل نموده و احتمالاً بدنبال اهداف خاصی بوده است (1) کتیبه های او جاهورسنت بهترین بیان کننده تاریخ مصر در دوره داریوش اول است داریوش در ابتدای پادشاهیش او جاهورسنت را مامور کرده به مصر برود و مدرسه طب مصر را که در سائیس در معبد نیت « بود و شاید در زمان کمبوجیه خراب کرده بودند، از نو دایر کند. این امر توجه داریوش به علم پزشکی و ترقی آن را میرساند در پایان کتیبه آمده است چنین بود اقدام اعلیحضرت چه او فایده صنایع را میداند و نیز از این جهت که هر مریض را شفا داده اسامی خداها، معابد و مراسم قربانی را بر قرار کند و اعیاد آنها را الی الابد بگیرند. (2) داریوش که برای استمالت از مصریان به آن سرزمین رفته بود در بدو ورودش آریاندس را به مجازات رساند و به خدایان مصری احترام بسیار کرد و دستور داد تا خرابی های سپاه کمبوجیه را مرمت و چون به ممفیس رسید و در سوگواری گاو آپیس که در همان ایام مرده بود شرکت جست و جایزه ای هنگفت صد قنطار برای یابنده آپیس جدید وعده داد در همین زمان ساتراپ مصر از طرف داریوش مأمور شد که زبده ترین قانونگزاران مصر را در یک جا جمع نموده و از آنها بخواهد مجموعه ای از قوانین مصر را از قدیمترین ایام تا زمان آماسیس تدوین کنند (3) بر این اساس برخی از مورخان از جمله دیز دور سیسیلی داریوش را ششمین قانون گذار مصر میدانند وی معبد بزرگی در واحه الخارقه ساخت و برای تهیه سنگهای مورد نیاز معبد، کربتوس فرماندار ایرانی را مأمور استخراج معدن حمامات نمود که از کتیبه های باقیمانده در این محل چنین بر میآید که ایرانیان به زودی با آداب مصری گرفته و خدایان مصری را پذیرفته اند و حتی پاره ای از آنها نام مصری بر خود گذاشته اند (4) بر روی پیشانی و پشت مجسمه نافور واتیکان شش سطر زیر بازوی سمت راست 9 سطر و زیر بازوی سمت چپ سطر متن هیروگلیف نوشته شده است. همینطور در سمت چپ پایه نائوس 4 سطر و در سمت راست پایه نائوس سه سطر و بر روی لباس 6 سطر و بر روی سمت راست دیوار نائوس 6 سطر متن هیروگلیف نوشته شده است (5). بنابراین مهمترین سند باستان شناختی این دوره از تاریخ مصر در رابطه با فتح آن توسط کمبوجیه متون کتیبه های تندیس او جاهورسنت که اکنون در موزه واتیکان شهر روم نگهداری می شود او پزشک دربار سلسله سائیس و افسر بلندمرتبه و فرمانده نیروی دریائی مصر قبل از فتح مصر بوسیله کمبوجیه بوده است مجسمه او جاهورسنت مرد ایستاده ای را

ص: 433

1- کوه کن 0831، ص 931

2- پیرنیا 1375، ص 568

3- آذری، 1351، ص 141.

4- بهمنش، 1343، ص 440

5- Lichtheim, 1980, 39

نشان می‌دهد که لباسی بلند برتن دارد و در دست‌هایش ناوسی یا ضریح خدایان دارد که شامل چهره اوزیرس است و قد آن 70 سانتیمتر و احتمالاً ماده‌ای که از آن ساخته شده است سنگ است. سر، گردن و دست چپ مجسمه بصورت ناشیانه بعداً ترمیم و مرمت شده است کتیبه روی تندیس جمعا 48 ستون است و مطالب آن مستقل از یکدیگر نوشته شده که آخرین آن مربوط به اصلاح مدرسه سائرس به فرمان داریوش اول که تاریخ تقریبی آن سال سوم حکومت داریوش اول در مصر بوده است (1) براساس کتیبه او جاهورسنت سیاست کمبوجیه در مصر عیناً پیرو سیاست کوروش در بابل بوده یعنی تحکیم پیوندها با نخبگان محلی ابقای ایشان در مقامهای بالا بهره برداری از آشنایی ایشان با آنها با شرایط محلی برای قبولاندن خود بعنوان فرمانروای خوب و ایفای نقش شاه مصر بصورت مناسب که از کمبوجیه انتظار میرفت یعنی خدایان را گرامی داشته و پیشکش‌ها و هدایا و نذریها را بپذیرد و معابد را حفظ کند و عناوین و نامهای تشریفاتی مصری بپذیرد (2) او جاهورسنت مرد توانمند و سرشناس مصری که از نظر خدمت به شاهان متعدد بی شباهت به کرتیر دوره ساسانیان نیست او در کتیبه روی تندیس خود به خط هیروگلیف چهره‌ای کاملاً محبوب از کمبوجیه میسازد. او با برشمردن لقبها عنوانهای خود در زمان چهار فرمان فرمای مصری و هخامنشی، آماسیس، پسمامتیک، کمبوجیه داریوش خود را بسیار نزدیک به آنها خوانده و میگوید نزد تمام اربابان خود محترم بوده و آنها او را با زیورهای زرین می‌آراسته‌اند او از کمبوجیه بنام پدیدآورنده نظم یاد کرده و او را مانند شاهان پیشین منزله از هر گونه خشونت و زیاده‌روی و نگاهبان آیینها و سنتهای دینی و وارث همه فضیلت‌های باستانی معرفی میکند. (3) بنابراین تصویر کمبوجیه در منابع یونانی بخصوص در کتاب هرودوت تصویر مهاجم بیگانه سنگدلی است که علاقه یا حساسیتی نسبت به عقاید اجتماعی و مذهبی مصریان ندارد قابل قبول علمای تاریخ و باستانشناسان نیست و همانطور که بیان شد متون مصری مربوط به آن روزگار نیز این تصویر را تأیید نمیکنند چنانچه رویداد فتح مصر توسط کمبوجیه را او جاهورسنت در کتیبه‌ای در تندیس خود در واتیکان چنین شرح میدهد کمبوجیه) شاه بزرگ همه سرزمینهای بیگانه به مصر آمد و او بر تمام

سرزمین مصر چیره شد. او فرمانروای بزرگ مصر شد و سمت ریاست پزشکان را به من سپرد او مرا در کنار خود به عنوان دوست و مدیر کاخ قرار داد من باعث شدم که شاه اهمیت سائرس مرکز سلسله سائرس را به رسمیت بشناسد و این جایگاه نایت بزرگ است مادری که رع را. زاید من باعث شدم شاه اهمیت و بزرگی معبد نایت را به رسمیت بشناسد شاه مصرعلیا و سفلی به سائرس آمد و رهسپار معبد نایت شد و همانند هر شاهی که قبلاً چنین کرده بود

ص: 434

1- ولایتی، 1383، ص 202.

2- کورت 1379، ص 51.

3- رجبی، 1380، ص 191

2. ترجمه متون کتیبه‌های هیروگلیفی بر روی مجسمه نافور واتیکان

در جلو و سقف ناوس سطرهای 6-1 با محتوای دعا و نیایش قربانیان و در دیوارهای جانبی ناوس سطرهای 42-31 با محتوای ستایش سنتی مرده در مورد خودش به عنوان همشهری کمک کننده (مددکار) خوب و مرد متدین و پرهیزکار بوده است. در پایه ستون سطرهای 48-46 با محتوای درخواست از خدایان که به مرده لطف و عنایتشان را ارزانی کنند بوده است. او جاهورسنت متن تاریخی کتیبه را به شرح زیر تقسیم بندی کرده است؛ زیر بازوی سمت راست سطرهای 15-7 تعداد عناوین مناصب او در زمان آماسیس و پسامتیک سوم قرار دارد گزارش سلطه کمبوجیه بر مصر و در مورد اشخاص معتمد نزد او نوشته شده است. در زیر بازوی سمت چپ سطرهای 23-16 گزارش در مورد پاکسازی و تجهیزات جدید معبد خوانده میشود که به ابتکار عمل او بر می گردد کتیبه پایه ناوس سطرهای 30-24 گزارش در مورد بازدید کمبوجیه از معبد و موقوفات معبد نائیت برای خدایان است. ستون پشتی سطرهای 45-43 گزارش در مورد ارتقاء او در زمان داریوش اول است که او را از ایلام با این مأموریت برگرداند که مدرسه معبد نائیت را دوباره بسازد (2)

3. ترجمه روی پیشانی و سقف مجسمه نافور واتیکان

یک قربانی که پادشاه به اوزیرس میدهد هزار، نان، آبجو گوشت گاو و پرنده هر چیز خوب برای Ka کا سرپزشک او جاهورسنت که نزد خدایان ناحیه سائیس محترم بوده است. قربانی که پادشاه به اوسریس به اولین پادشاه از Hut-bit میدهد، قربانی آبجو، گوشت گاو، پرنده مرم، سفید، پارچه، بخور، روغن هر چیز خوب برای سرپزشک او جاهورسنت که نزد خدایان محترم است و دستهایش را پشت سر تو محافظ قرار داده است خدای تو به تو امر میکند که برای او همه کارهای خوب را انجام دهی احسان) (کنی همانطور که او تابوت تو را برای ابد محافظت می کند سرپزشک او جاهورسنت که نزد خدایان ناحیه سائیس محترم است میگوید موقوفه خدایان را برای مادر خدایان بزرگ نائیت Neith نائیت به فرمان اعلیحضرت برای او تا ابد تعیین کرده ام (3) بنای یادبودی را برای نائیت فرمانروای سائیس با اشیاء خوب تجهیز کرده ام همان گونه که یک خادم مطیع برای اربابش انجام میدهد من برای شهرم مرد لایقی هستم هنگامی که هجوم در سراسر سرزمین من اتفاق افتاد که نظیر آن در این سرزمین

ص: 435

1- کورت، 1379، ص 50

2- Kaiser, 1985, 603-604

3- همان منبع.

اتفاق نیفتاده بوده است من از همه مردم شهر به هنگام هجوم گسترده محافظت کردم من ضعف را از دست زورمندان نجات. دادم من هر کار خوبی را به موقع برای آنها انجام داده ام او جاهورسنت (Udjahorresnet) که نزد خدای شهر محترم، است میگوید من نزد پدرم محترم، هستم مادرم مرا تحسین کرده است و نزد برادرانم عزیز هستم. من به آنها مقام خدمت و عبادت خداوند را واگذار نموده ام من به فرمان اعلیحضرت به آنها برای همیشه سرزمین حاصلخیزی را داده ام در جایی که مراسم خاکسپاری وجود نداشت من یک مراسم خاکسپاری را تدارک دیدم (1) من به همه کودکان آنها را غذا داده ام همه خانه های آنها را دوباره بنا کرده ام هنگامی که هجوم در این ناحیه رخ داد در وسط هجوم گسترده ای که در تمام سرزمین اتفاق افتاد برای آنها کارهای مفیدی انجام دادم همانطور که یک پدر برای فرزندش انجام میدهد سرپزشک او جاهورسنت میگوید من نزد تمام مردانی که به آنها خدمت کرده ام محترم. هستم آنها زیور آلاتی از طلا به من دادند آنها برای من کارهای سودمندی انجام دادند. او نزد خدای نایب محترم است خواهد گفت خدای بزرگ آنها در سائیس همه کارهای خوبی را که سرپزشک او جاهورسنت انجام داده است را به یاد داشته باشند برای او همه کارهای خوب را انجام دهند و نام او را در این سرزمین تا ابد زنده نگه دارند (2) او نزد مادر خدایان بزرگ نایب و نزد خدایان سائیس محبوب پادشاه مصر سفلی دوست خاص و بینظیری که پادشاه را واقعا میشناسد و او را دوست دارد کاتب و ناظر کاتب در دادگاه رئیس کاتب در راهروی، بزرگ، ناظر، قصر ناظر کشتیهای پادشاه در زمان پادشاه مصرعلیا و سفلی و در زمان پادشاه مصر علیا و سفلی پسر رهبر، خانه ها، روحانی میگوید شاهزاده بزرگ کمبوجیه فرمانروای همه سرزمین های بیگانه به مصر نقل مکان کرد و بیگانههایی از هر یک از سرزمین های خارجی با او بودند او بر تمام سرزمین مسلط گردید آنها در داخل کشور سکنی گزیدند او فرمانروای بزرگ مصر بود و شاهزاده بزرگ هر سرزمین بیگانه اعلیحضرت مرا به سمت سرپزشک منصوب کرد او به من از جانب خود به عنوان «دوست» و رئیس قصر فرمان داد. او به من اجازه داد که القابش به عنوان پادشاه مصر علیا و سفلی گذاشته شود. (3) من اعلیحضرت را از وسعت سائیس، مقر مادر بزرگ که را Re زاده است و زایش با او شروع شده است قبل از اینکه زایش وجود داشته باشد آگاه کردم من اعلیحضرت را از وسعت معبد (نایب) که در نوع کامل خود آسمانی، است از وسعت مقر، پادشاه فرمانروای آسمان از نوع خانه هایی که تاجهای قرمز خدایان مرد و زن در آنها هستند و از نوع بزرگی خانه Re و خانه Atum که از همه خدایان برتر است آگاه کردم Graf که نزد خدای شهر خود و همه خدایان محترم است و

Siegler

ص: 436

1- همان منبع.

2- Kaiser, 1985, 605

3- همان منبع.

پادشاه مصر سفلی دوست بی نظیری که پادشاه را دوست دارد و واقعاً او را میشناسد، سرپزشک او جاهورسنت میگوید من نزد پادشاه مصر علیا و سفلی بخاطر همه بیگانگانی که در معبد نایت (اقامت گزیده بودند عرض حالی تقدیم کردم که از آنجا رانده شوند و بگذارند که معبد مثل سابق با همه امتیازاتش باقی بماند (1) اعلیحضرت دستور داد که همه بیگانگانی که در معبد (نایت) سکونت کرده بودند بیرون رانده شوند و همه خانه و همه اسباب و اثاثیه شان که در این معبد، بودند نابود. شوند آن وقت آنها خودشان به جلوی دیوار معبد نقل مکان کردند. اعلیحضرت امر کرد معبد (نایت) پاکسازی شود و مردم آن به آنجا بازگردانده شوند. بنا به امر، پادشاه روحانیون ساعتی، معبد موقوفه های خدایان برای مادر خدای بزرگ و همه خدایان بزرگی که در سائیس هستند همانطور که سابقاً، بود دوباره برقرار شود پادشاه امر کرد همه جشنها و تظاهرات مربوط به او همانطور که سابقاً، بود دوباره برقرار شود. همه اینکارها را اعلیحضرت انجام داد زیرا من گذاشتم وسعت بزرگ سائیس را بدانند سائیس شهر همه خدایان بزرگی که در آن خدایان در مقام سلطنتشان جاودانه باقی میمانند (2) سرپزشک او جاهورسنت که نزد همه خدایان محترم، است میگوید پادشاه مصر علیا و سفلی کمبوجیه به سمت سائیس لشکر کشی کرد. اعلیحضرت خود به سمت معبد نایت سفر کرد مثل هر پادشاه مصر علیا و پیشانیاش را در مقابل اعلیحضرت بسیار کبیر به زمین زد مثل هر پادشاه لایق مصر علیا که اینکار را انجام داده، است او قربانی بزرگ را با همه اشیاء خوب برای مادر خدایان بزرگ نایت و همه خدایان بزرگی که در سائیس هستند فراهم آورد اعلیحضرت همه اینکارها را انجام، داد زیرا من گذاشتم اعلیحضرت (کمبوجیه به بزرگی اعلیحضرت کبیرش خدای نایت پی برد او خودش مادر Re. است سرپزشک او جاهورسنت که نزد اوزیس هماگ Hemag محترم می:گوید اعلیحضرت برای معبد، نایت همه کارهای مفید را انجام داد. او تأکید میکند که در داخل خانه نایت صدقه آب برای فرمانروای ابدیت پیشکش میشود همانطور که هر پادشاه مصر علیا از وقتی که انسان به یاد دارد انجام داده است (3) اینها را همه اعلیحضرت انجام داده است زیرا من اعلیحضرت را آگاه کردم که بخاطر بزرگی این معبد در این معبد هر کار خوبی توسط هر پادشاهی انجام شده. است زیرا این معبد جایگاه همه خدایانی است که جاودانه میمانند. پادشاه مصر سفلی تنها، دوست خدمتگزار خدا و سرپزشک او جاهورسنت زاده می گوید اعلیحضرت مصر علیا و سفلی پادشاه داریوش که جاودانه است وقتی در ایلام بود به من امر کرد که به مصر بروم او شاهزاده همه سرزمینهای بیگانه و بزرگترین فرمانروای مصر بود من بایستی در آنجا تمام تأسیسات خانه زندگی را پس از خرابی دوباره بنا کنم بیگانگان

ص: 437

1- همان منبع

2- Kaiser, 1985, 607

3- همان منبع.

من را از یک سرزمین به سرزمین بیگانه دیگری بردند آنها بنا به دستور فرمانروای دو سرزمین مرا به سلامت تا روانه نمودند (1) من به فرمان اعلیحضرت عمل: کردم من همه آنها را با دانش آموزانشان و پسران مردان متشخص و محترم که هیچ پسر فقیری در میان آنها نبود تجهیز کردم من تحت رهبری همه خبرگان به همه کارهایشان را واگذار کردم اعلیحضرت امر کرد به آنها همه چیزهای خوب را بدهم تا اینکه آنها همه کارهایشان را خوب انجام دهند. همه آنها را به تمام چیزهای سودمندی که بر اساس نوشته ها برای آنها مثل گذشته ها لازم و ضروری بود مجهز کردم اعلیحضرت اینکار را انجام داد زیرا او مزیت این هنر را شناخته، بود (یعنی) اجازه دهد هر بیماری زنده بماند و نام همه، خدایان، معابدشان موقوفه هایشان و همه تشریفات و مراسم مذهبی آنها برای ابد دوام یابد. (2)

10. معبد هیبیس

ساختمان اصلی معبد هیبیس که ساخت آن احتمالاً از داریوش اول و داریوش دوم در سالهای 521 - 405 قبل از میلاد میباشد براساس منابع و دادههای باستان شناسی در دوره داریوش اول با تعمیر اساسی و توسعه ساختمانی این معبد که 44/5 متر طول و 19 متر عرض و متر ارتفاع دارد سازنده این بنای عظیم دینی مصر قلمداد شده است. قسمتهای مختلف معبد عبارت بوده است

تصویر: 23 نمای کلی معبد هیبیس در واحه الخارقه ولایتی (1387 ص 62

□

ص: 438

1- همان منبع

2- همان منبع

ورودی ستوندار معبد هیپیس از بالا: (منبع: <http://www.giscenter.gov.eg>)

1. یک راهرو ستون دار با 12 ستون که به عنوان تزئین دارای نخل و گل‌های کاسه ای شکل در سرستونها دیوارها و فقط دارای نقش برجسته ها و کتیبه ها بوده و فاقد هرگونه تزئین

دیگری هستند.

2. سالن قربانی با 4 ستون، که دیوارهای آن با نقوش برجسته و متون مذهبی پوشیده شده اند نقوش برجسته شاه را نشان می‌دهد که چطور برای خدایان مختلف مصر (پانتئون Pantheon جامهای پر از شراب را پیشکش می‌کند کتیبه ها حاوی دو سرود مذهبی بلند خطاب به آمون. است این کتیبه ها بدلیل ویژگی نیمه فلسفی و نیمه افسانه ایشان از اهمیت زیادی برخوردارند یکی از معروفترین سرودها، سرود خورشید است که به داریوش اول منسوب می‌گردد نکته قابل توجه دیگر اینکه در کنار چارچوب در به سمت سالن بعدی با حروف به اصطلاح رمزی و مبهمی نیز وجود دارد.

3. یک سالن ورودی که دارای 4 ستون در سمت شمال و جنوب خود بوده و به دو انبار کوچک منتهی می‌شود این انبارها که برای نگهداری، جواهرات لباسها و لوازم قربانی و معبد است همچنین یک دخمه برای انجام مراسم معین و خاص تکریم و بزرگداشت پادشاه مرده و مدفون شده در زیرزمین اوزیریس موجود است و نیز پلکانی که به بام معبد منتهی می‌شود در دیوار شمالی معبد سه در بزرگ وجود دارد یکی در راهرو ستون، دار یکی در سالن قربانی و یکی در عبادتگاه مکان مقدس (1)

4. مکان مقدس در قسمت غربی در جهت طولی ساختمان قرار گرفته است؛ دیوارهای آن با نقوش برای شناخت ما از اسطوره های مصری بسیار مهم است این نقوش همه خدایانی را که در این دوره در مصر تکریم و ستایش میشدند در اشکال و هیبت های مختلف نشان داده اند در قسمت جنوبی این مکان مقدس دومین راهروی زیر زمینی و دو پلکان

ص: 439

که به سمت بام معبد منتهی میشود وجود دارد که از این راهرو به اتاقهایی که به رازهای اوزیریس اختصاص یافته اند و با کتیبه ها و صحنههایی تزئین شده که در ارتباط با مراسم هایی است که هر ساله به هنگام جشنها برای یاد بود خاکسپاری زنده و برانگیخته شدن اوزیریس برپا می، شدند میتوان دسترسی پیدا کرد (1)

1.8. چگونگی و هدف از ساخت معبد هیبیس؟

احتمالاً پس از مسافرت داریوش اول به منطقه واحه الخارقه دستور ساخت و ساز بناهای مذهبی از جمله معبد بزرگ هیبیس را صادر کرده است. امروزه با تحقیقات محدود باستان شناسی دوره هخامنشی در مصر یکی از اثرهای مهم معماری که بتوان در زمره بناهای مهم این دوره در مصر نام برد معبد هیبیس میباشد که توسط داریوش در واحه بزرگ الخارقه در جنوب غربی تب که امروزه لکسور (Luxor) ساخته شده است ساختمان معبد هیبیس که در محل مقبره قدیمی آمن ساخته شده و اکنون به نام معبد هیبیس معروف شده است. ساخت این معبد تقریباً 20 سال از 510 تا 490 ق.م در دوره سلطنت داریوش اول طول کشیده است. داریوش اول با ساخت این معبد نقش برجستههای با صحنه های مختلف از جمله انجام مراسم عبادی سنتی مصریان و تغذیه شدن بدست خدایان مصری را به نمایش گذاشته است (2) در این ارتباط بر روی دیوار معبد هیبیس چنین حک شده بوده است داریوش دستور داد برای بزرگداشت خدایان مصری یک معبد مجلل و با شکوه را بسازند این بنای مذهبی که در واحه الخارقه دور از مراکز بزرگ مذهبی واقع شده به نحو جالب توجهی تنها اثر مذهبی بزرگ اواخر دوره متأخر تاریخ است که در مصر تا زمان ما سالم بجا مانده است بر اساس نظر کانیتس (Kienitz) داریوش برای حمایت از معابد حداقل بخشی از درآمد را به معابد مصر بازگردانده و این سیاست در ساختمان معابد مصری داریوش هم مفهوم خود را پیدا کرد کار اصلی او ساخت معبد بزرگ آمونت (Amont) در واحه الخارقه مصر بوده. است معبد آمون در واحه الخارقه احتمالاً دوران سائیتها ساخته شده و در زمان داریوش اول و دوم تزئین شده است در نمای معبد شکل اولیه یک پارانوس (Pronos) راهرو ستون دار مسقف با چهارستون که پایپروس به آنها پیچیده شده و قفسه های دیواری در آن وجود دارد اتاق قربانی با مکان مقدس الهه و فضاهای جانبی با یک پلیکان قرار دارد اینها به فضاهای اجرای مراسم مذهبی در طبقه فوقانی ارتباط پیدا می. کند معبد هیبیس که با سنگ ماسه اجرا شده است اثری از دوره هخامنشی در مصر است که در نتیجه اقامت داریوش در واحه الخارقه در سال 496 ق. م ساخته شده است. این معبد 44 متر طول و 19 متر عرض دارد اتاقها براساس الگوی معابد مصری ساخته شده اند (3)

ص: 440

E.C.Uribe, 1987, 230 –1

Wijngaarden, 1954, .72 –2

Aston, 1999.17 –3

تصویر 25: طراحی شده معبد هیبیس در واحه الخارقه (D. Arnold, 1994, 490)

8-2. معبد هیبیس بعنوان عبادتگاه بزرگ در دوران فرمانروایی هخامنشیان در مصر

گروپ در مورد این معبد این چنین اظهار نظر نموده است داریوش به طور اصولی کار خود را با ترکیب و امتزاج فرهنگ واحه شروع کرد و معابد زیادی را در مصر ساخت که در کتیبه های ساختمان معابد در بوزیرس والکاب وادفو و هیبیس (Edfu و Basirs Elkab Hibis) از آنها نام برده شده است یکی از این معابد در واحه دور افتاده الخارقه در 200 کیلومتری غرب رود نیل معبد هیبیس تقریباً دست نخورده و سالم باقی مانده است (1) و یا قانر دن (Wijaganrden) در مورد معبد هیبیس این سؤال را مطرح میکند که به چه دلیل ایرانیان در دوره هخامنشیان این معبد را در این واحه و در این گوشه دور از قلمرو جهانی ساخته اند؟ بدون شک برای تبلیغ در خارج از قلمرو پادشاهی نبوده است، زیرا در آن زمان به آن فکر نمیشده است معابد برای اهمیت دادن به محل های مهم رفت و آمد و مراکز تجاری ساخته میشدند داریوش اول اهمیت این واحه را برای قلمرو جغرافیای حاکمیت خود کاملاً درک کرده بود (2)

تصویر 26: نقشه همه بناهای معبد هیبیس بر اساس تقسیم بندی پروژه باستان شناسی معبد (3) براساس گزارش جدید پروژه حفاری و مرمت معبد هیبیس در سالهای (1985-1986)

ص: 441

Mysliwiec, 1998, 182 -1

Kieinitz, 1953, 62 -2

Arnold, 1994, 48 -3

ای کورس اوریبو (Carz ribe) که از پژوهش باستان شناسی این معبد گزارش می‌دهد نامبرده در آخرین گزارش خود پذیرفته است که داریوش اولین سازنده معبد هیبیس نبوده است. براساس یافته‌های جدید باستان شناسی اگر بخواهیم معبد را از نظر زمانی برای ساخت و مرمت طبقه بندی کنیم امکان اعتماد به کارتوشه‌ها و قابهای بیضی شکل دیوارهای معبد نداشته باشیم زیرا این کارتوشه‌ها فقط زمانی را برای برخی صحنه‌های تزئین شده ذکر می‌کنند از این رو فقط میتوان صحنه‌هایی که کارتوشه‌های داریوش روی آنها ترسیم و یک گردیده اند نزدیکتر از 486 قبل از میلاد نیست تفاوتی که در کارتوشه‌های داریوش در داخل و بیرون از معبد وجود دارد به فرضیات و تصورات منتهی گردید و این سوال را مطرح میکند که آیا آثاری از داریوش اول یا داریوش سوم در معبد هیبیس میتوانند اثبات شوند. ای کورس اوریبو (Curz-Urube) مراحل ساخت را برای مجموعه معبد هیبیس قائل و آن را به صورت ذیل ارائه نموده است

مرحله اول دپادشاهان سائیت Psmmetich II معبد را ساختند و اتاقهای آن را تزئین کردند ولی مکانهای M همراه با 1 و 2 و سرسرا به ورودی اصلی داخلی و بیرونی را ناتمام ماند مرحله دوم داریوش اول معبد را نوسازی و ورودی اصلی و داخلی بقیه راهروها به جز در موقعیت () به سمت () را تزئین میکند و دیوار حائل بین M و N را تکمیل میکند 2 - 1 و دیوار بیرونی غربی را تزئین و ستونهای نزدیک ستون B را رنگ آمیزی میکند به این مرحله در نوشته روی کتیبه دیوار که نزدیک ستون M و بقایای غربی به سمت در J متعلق به داریوش اول پیدا شده اشاره می‌شود مرحله سوم داریوش دوم دیوارهای شمالی و جنوبی بیرون معبد هیبیس و بقیه راهروی M به سمت B را تزئین کرد در کتیبه بیرون معبد داریوش دوم هخامنشی این نوسازی و مرمت را توصیف میکند

مرحله چهارم آکاوریس (Achoris) سقفهای ستوندار موقعیت N را میسازد و دو مجسمه در داخل آن نصب می‌کند

مرحله پنجم نکتنانبئوس اول و دوم گذرگاه و دهلیز ستون دار را میسازند و تزئین می‌کنند (1) در دوران فرمانروایی هخامنشیان تجارت با سودان به اوج قابل توجهی رسیده بود محصولات سودان از ارزش زیادی برخوردار بودند و مسیر بزرگ این تجارت از دره نیل به سمت دارفور (Dar Fur) در سودان که در حال حاضر به آن راه چهل روزه گفته میشود از این واحه می‌گذشت در پایتخت آن زمان واحه، هیبیس انبار کالا و نیز پادگان نظامی هم در کنار آن قرار داشت که باید از کاروانهایی که با کالا از نقاط سودان می‌آمدند محافظت می‌کرد بنابراین معبد هیبیس در یک موقعیت جغرافیای مهم از

ص: 442

نظر تجاری و نظامی ساخته شده بود (1) شاید شناخته شدهترین، شاهد معبد هیبیس است که در زمان داریوش اول در واحه الخارقه ساخته شده است معبد دیگری نیز که به به مراتب کوچکتر بوده و به طور موقت در دوران فرمانروایی پارسها طبقه بندی میشود در واحه الخارقه نزدیک (Ain Manauwir) کشف شده است (2)

تصویر: 27 دور نمای از ساختمان اصلی معبد هیبیس (منبع: <http://www.gi.scenter.gov.eg>)

طبق بررسی نظر خانم کارل ملیسویچ باستان شناس آلمانی (slic روی دیوار معبد هیبیس چنین حک شده بوده است داریوش دستور داد برای بزرگداشت و تکریم خدایان که یک معبد مجلل و با شکوه را بسازند این بنای مذهبی که در واحه الخارقه دور از مراکز بزرگ مذهبی واقع شده بود به نحو جالب توجهی تنها اثر مذهبی بزرگ اواخر دوره متأخر تاریخ مصر است که تا زمان ما سالم بجا مانده است. (3) همینطور .اف کا کانیت .. (kinite در تاریخ سیاسی مصر از قرن هفتم تا چهارم قبل از میلاد در مورد معبد هیبیس چنین گزارش میدهد بدون تردید داریوش حداقل به معابد مصری بخشی از درآمدشان را بازگردانده است. این سیاست در ساختمان معابد مصری متعلق به فرعون داریوش هم مفهوم خود را پیدا . کرد کار اصلی او ساخت معبد بزرگ آمون در واحه الخارقه مصر بوده است. (4) دی . آرنولد معمار و باستان شناس آلمانی (D Arnold) در این مورد چنین اظهار نظر نموده است معبد آمون (Amun) در واحه الخارقه در ساحل قدیمی دریا به ابعاد $62 \times 27/4$ متر که بصورت سالم و خوب و سرپا تاکنون باقی مانده است احتمالاً در دوران سائیتها یا پسامتیک دوم ساخته شده و در زمان داریوش اول و دوم تزئین شده است در نمای معبد شکل اولیه یک پرونوس (Pronos) راهرو ستوندار مسقف با چهار ستون که پاپيروس به آنها پیچیده شده و پیچیده شده و قفسه های دیواری در آن وجود دارد اتاق قربانی با مکان مقدس الهه و فضاهای جانبی با یک پلکان با سایر بناهای معبد دسترسی پیدا میکند یعنی اینها به فضاهای اجرای مراسم مذهبی در طبقه

ص: 443

Arnold, 1994, 48 -1

Hinz 1976, S.216 -2

Wijngaarden, 1954, 71 -3

Uribe, 1987, S.228 -4

فوقانی ارتباط پیدا می‌کند (1) بر اساس مطالعه و بررسی والتر هینس آلمانی معبد هیبیس که با سنگ ماسه اجرا شده است اثری از داریوش است که در نتیجه اقامت داریوش در واحه ال خارقه در سال 496 پیش از میلاد ساخته شده است معبد 44 متر طول و 19 متر عرض دارد اتاقها براساس الگوی معابد مصری ساخته شده‌اند در فاصله 12 متری از دیوار شرقی سرسرا یک در ورودی کوچکتر که سالم و خوب باقی مانده وجود دارد که سر تا سر آن با تصاویر و کتیبه پوشیده شده است (2) در زمان سلطنتها کوریس (Hakoris) در زمان بیست و نهمین سلسله تاریخ مصر به جای حیاط ستوندار مورد انتظار یک راهرو ستون دار مسقف وجود دارد که جلوترین ردیفهای ستون آن با در ورودی مسدود نشده بود نکتابنتوس اول و دوم معبد را با دیوار سنگی محصور کردند که این حصار سنگی در جلو به یک اتاقک یا بنای 8 ستونی منتهی می‌شود به خاطر فاصله زیاد 7/4 متری اتاقک فقط با تیرک های چوبی پوشیده شده است (3) همین طور بر روی لولای درب ورودی کتیبه ای به خط میخی پارسی نوشته شده است داریوش شاه بزرگ شاه شاهان داریوش دوم معبد را در سال 424 بازسازی و تکمیل کرد (4) به وضوح چنین فهمیده میشود که این اثر توسط معماران و پیشه وران مصری در دوره حاکمیت پارسیها در مصر ساخته و اجرا شده است آیا چیزی مشابه این یادمان معماری به دوران فرمانروایی هخامنشیان تعلق دارد؟ هخامنشیان این بنا را به عنوان یک بنای یادبود دوره فرمانروایی خود در واحه الخارقه از خود بجا گذاشته‌اند به وضوح در کتیبه های داریوش اول از او به عنوان معمار معبد هیبیس در الخارقه نامبرده شده است. همان طور که از متن این کتیبه ها بر میآید داریوش اول این معبد را از سنگهای سفید زیبا ساخته و سقفهای آن را با چوب افاقیای لبیایی و مرغوب آسیایی پوشانده است و این مطلب قابل توجه است که در واحه بزرگ سرزمین مصر یک عبادتگاه مجلل و باشکوه برای یادبود دو پادشاه ایرانی به نام داریوش یا برجا مانده است در حالی که در مصر هیچ ساختمان عمومی از دوران فرمانروایی هخامنشیان تاکنون یافت نشده است (5). ای کورس اوریبه (Criebe) مسئول پروژه باستان شناسی و مرمت معبد هیبیس چنین نتیجه گیری میکند که اگر همه این اطلاعات را حفظ کنیم خطوط هیروگلیف در مورد تجهیز و تزئین معبد چه چیزی برای گفتن خواهند داشت؟ اصولاً مهمترین اشارات به ورودی غربی به سمت اتاق J به کتیبه در ستون M و کتیبه روی دیوار، شمالی بیرونی مربوط می‌شوند هر کدام از این تنها به «بازسازی» که توسط داریوش اجرا شده است ربط پیدا می‌کند. ای کورس اوریبه کتیبه I را با تلاشهایی مرتبط میدانند که برای تزئین دیوار حائل بین ستونهای M و N اتاقهای H و H و دیوار غربی بیرونی

ص: 444

Urbe, 1987,S.230 -1

2- ولایتی 1387 ص 62

3- [httpwww.hightoursegypt.com](http://www.hightoursegypt.com) منبع

4- Stierlin 1980,34

5- Schulz-Seidel 2007,83

و راهروی داخلی صورت گرفته. است کتیبه تزئینی به دکوراسیون دیوارهای بیرونی شمالی و جنوبی مربوط است کتیبه ستون M با بقایای راهروهای اتاقهای جانبی ستون B از نظر تصویرسازی و حکاکی قابل مقایسه است آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که نام داریوش بر روی نمای بیرونی معبد نوشته شده است. تمایزات در کار توشه ها و قابهای بیضی شکل داریوش در داخل و در خارج از معبد به فرضیات زیادی منجر شده است که آثار داریوش اول یا داریوش دوم در معبد هیبیس میتوانند اثبات شوند آنچه که در این بحث مهم است این امکان هست که دو پادشاه (داریوش) مختلف دستور ساخت این معبد را داده اند اختلاف در اسمهای کوچک در دو محلی که در معبد یافت شده است به این معناست که یا داریوش نام خود را در طول دوران فرمانروایی خود در مصر تغییر داده یا اینکه باید دو پادشاه (داریوش) مختلف مورد مطالعه قرار داده شوند اولین گواهی مبتنی بر آن است که پارسها به امور مذهبی مصر بیشتر از آنکه تاکنون تصور میشده، است توجه و دقت داشتند. همین طور به این مفهوم است که داریوش اول بعد از یک خلاء ده ساله دستور تزئین بیرون معبد را داده است این ترتیب زمانی از عقیده و نظر پوزنر (Posners) فرانسوی پیروی میکند یعنی نام داریوش اول تا بیست و پنجمین و بیست و ششمین سال فرمانروایی اش (496-495) (ق.م) درویز (dry) بوده است. بعد از آن اما به نتریوز (ntryws) تغییر پیدا کرده است. زیرا Dariyavanas ntryws پارسی باستان عید هخامنشی که در طول مدت فرمانروایی داریوش اول مرسوم و متداول بود مطابقت می کند.

تصویر: 28 دور نمای ورودی ستوندار معبد هیبیس

تصویر: 29 ورودی ستوندار معبد هیبیس

نتیجه گیری

در این مقاله با بررسی پیشینه و سابقه پژوهشهای باستان شناسی دوره هخامنشیان در مصر و مطالعه نتایج این تحقیقات در رابطه با یافتههای فرهنگی از این دوره در مصر و ایران که

ص: 445

تعداد آنها هر روز بیشتر از قبل در نمایشگاهها و موزه های بزرگ معرفی و به نمایش گذاشته می.شود چنانچه جی پوزنر فرانسوی برای اولین بار در کتاب خود تعداد 107 مورد از این اشیاء فرهنگی را معرفی مینماید همچنین براساس تحقیقات باستانشناسی جدید در دوره متاخر تاریخ مصر نمونه های دیگری از این آثار و اشیای تاریخی در رابطه با دوره هخامنشیان از معبد و اثر معماری تا اشیای کوچک باستانشناسی معرفی شده است. این داده های باستان شناسی نشان دهنده تأثیر شدید فرهنگ و تمدن مصر را در ایران دوره هخامنشی نشان میدهد بنابراین بر اساس مطالعه این نمونه ها و یافته های باستان شناسی تأثیرات فرهنگی و هنری متقابل دو تمدن ایران و مصر قابل ملاحظه است شاید در رابطه با مصداقهای تأثیرات فرهنگی و هنری مصری در ایران موارد زیر قابل اشاره باشد.

1 معماری : استفاده از درگاههای کنگره دار تزئینی مصری در تخت جمشید پس از فتح مصر و با استفاده از معماران و کارگران فنی و مصالح وارداتی مورد استفاده قرار گرفته تأثیر فرهنگی هنری در رابطه با معماری مصری در ایران دوره هخامنشی را به نمایش میگذارد بنابه نظر اریک اشمیت حفار تخت جمشید ساخت این مجموعه تقلیدی بوده از معماری معبد هیبیس در واحه الخارقه مصر - در نتیجه ویژگیهای معماری تخت جمشید با ویژگیهای معماری معبد هیبیس قابل مقایسه می.باشد چنانچه در تزئین و دکوراسیون بناها و کاخهای هخامنشی بعد از فتح مصر شیوه و سبک تزئینی مصری براساس یافتههای باستان شناسی در ایران رونق داشته چنانچه حفاران کاخ داریوش در شوش آثار و اشیای تزئینی کوچک مصر زیادی را که در دکوراسیون این کاخها مورد استفاده قرار گرفته است را معرفی مینمایند.

تصویر 30 نمونه درگاههای کاذب مصری در تخت مشید

□

تصویر 31: نمونه درگاههای کاذب مصری

2. مجسمه سازی مجسمه داریوش کشف شده از شوش نمونه منحصر بفرد تقلیدی

ص: 446

است از مجسمه سازی، مصری که در ابعاد مختلف از جمله معرفی ملل بیگانه در داخل کار تیشه 16 و استفاده از کتیبه های هیروگلیفی و غیره قابل مقایسه است این مجسمه با ادغام هنر و فرهنگ ایران و مصر طراحی و در خود مصر ساخته شده و سپس از طریق کانال سوئز به ایران منتقل شده است. بر اساس نظر محققین مرتبط مجسمه داریوش با مجسمه برنزی نکو دوم فرعون مصر (610 595) قابل مقایسه است.

3. یافته های کوچک باستان شناسی: استفاده از ظروف سنگی مرمری یا سفالی بزرگ با کتیبه های هیروگلیفی که برای ذخیره آب و مواد غذای مورد استفاده قرار میگرفتند تأثیر فرهنگ و هنر مصر را در این دوره به نمایش میگذارد بر اساس تجزیه و تحلیل داده های باستان شناسی دوره هخامنشی در ایران و مصر این نتایج قابل استخراج است بعد از فتح مصر و اداره آن به عنوان یک ساتراپی هخامنشی شیوه ها و سبک های فرهنگی و هنری مصری در ایران بسیار رایج شده و در بیشتر آثار مکشوفه از ایران و، مصر کتیبه های هیروگلیف در کنار سایر انواع خط های رایج این دوره مورد استفاده قرار گرفته است نتیجه نهایی اینکه بر اساس تجزیه و تحلیل یافته های باستان شناسی تأثیر پذیری و الگو برداری دوره هخامنشی از شیوه ها و الگوهای هنری و فرهنگی مصری نسبت به سایر ساتراپیها بیشتر بوده است.

پی نوشت ها

1. جی پوزنر (Posener, G) باستان شناس فرانسوی در مصر قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت چشم گیری در رابطه با تاریخ و باستان شناسی دور متأخر مصر بویژه معرفی آثار و هنر هخامنشی در مصر داشته است.

2. وادی حمامات (Wadi Hammamat) در مرکز مصر که معادن سنگ معروفی داشته و بیشتر فراعنه برای ساخت بناها و کتیبه ها و تابوتهای سنگی از سنگ آنجا استفاده کرده اند.

3. مجسمه او جهور سنت (Udjahorenet) که امروزه در موزه واتیکان روم نگهداری میشود. مهمترین سند مکتوب فتح مصر توسط هخامنشیان است که بخط هیروگلیف تاریخ مصر را ارائه نموده است.

4. آپیس (Apis) خدای مصریان و مظهر زنده از پریس که هر چند زمان یکبار بصورت گاو سیاهی که لکه سه گوش سفیدی در پیشانی و لکه سفیدی هلالی شکلی در پهلو راست داشت ظاهر می شد مردم روز ظهور این حیوان را جشن میگرفتند و شادی میکردند و سپس این گاو مقدس

را به ممفیس میبردند و در معبد این شهر نگهداری میکردند و چندین کاهن مقدس برای انجام خدمات او می.گماشتند. بیست و پنج سال بعد گاو را در آب غرق میکردند و تشییع جنازه مفصلی از او میکردند و آنرا در محلی مقدس به خاک میسپردند و از آن پس عزاداری بودند اما همین که گاو دیگری با این مشخصات مییافتند بار دیگر جشن میگرفتند و گاو را در میان شادی و شغف عمومی به ممفیس میبردند هر دو دت (1339، ص 131)

5. جزیره الفانتین (Elephantine) امروزه این جزیره به عنوان جزیره الاسوان نامیده میشود الفانتین نامی است که یونانیان به این جزیره داده بودند که مقابل شهر آسوان (مصر) Assuan قرار دارد. یونانی ها لغت باستانی مصری که جزیره معنا داشت را ترجمه کردند در کنار ساحل شرقی رودخانه جزیره ای با حدود 3 کیلومتر طول پوشیده از نخل قرار دارد در حال حاضر بر روی رأس جنوبی آن شهر الفانتین امپراطوری فراعنه قرار گرفته است.

6. هوروس (Horus) خدای آسمانها در اعتقادات مصریان باستان که او با شکل ظاهری مردی با سر، شاهین خدای مقدسی است که برای انتقام پدرش آزیریس (با عمومی شرور خود (ست) مبارزه می کند .

7. آزیریس (Osiris) خدای مردهها و قاضی ارواح با شکل ظاهری مردی مومیای شده با لباس سفید بر اساس اعتقادات مصریان باستان او خدای شهر آیدوس بوده اولین پادشاه زمین بوده که توسط برادرش کشته شده است.

8. ایسیس (Isis) الهه جادو و وفاداری با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با هیروگلیف نوشته شده معبد

9. نفتیس Nephthys خدای محافظ مومیایها با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با خط هیروگلیف «کاخ نوشته شده است.

10. موزه (Carnegie - Laan) کارناکی در شهرهاک (Haa) نزدیک شیکاگو آمریکا است.

11. هیبس (Hibis) معبدی است در واحه الخارقه مصر که قبلا توسط نگارنده در فصلنامه شماره 36 و 37 اثر تحت عنوان «معبد هیبس» یادگار معماری هخامنشیان در «مصر» معرفی شده است.

12. کارتشه (Cartoshe) اشکال بیضی شکل در روی دیوار معابد مصر یا روی لوحهای سنگی و پاپیروسی و غیره که فراعنه پیام و اخبار و هر آنچه میخواستند به اطلاع مردم برسانند در داخل این کارتشه های بیضی شکل بخط هیروگلیف مینوشتند.

13. ناس (as) ضریح مخصوص بت یا محل نگهداری بت یا خدایان را می.گویند

14. نام کتاب خانم کارل میسلویج باستان شناس از کشور آلمان تحت عنوان (Her Beider Lander)

15 تحقیقات پیر لوکوک (Pierre Lecog) فرانسوی که با استفاده از بررسی و مطالعه بیشتر کتیبه های هخامنشی نتایج مفیدی در رابطه با شناخت ویژگیها و خصوصیات، سیاسی اجتماعی و اقتصادی این دوره بویژه در رابطه با مصر ارائه نموده است. از ویژگیهای این کار تحقیقی بررسی و مطالعه این دوره براساس یافته ها و کتیبه های مستند تاریخی به زبانهای مختلف رایج در این دوره بوده است. نتایج این کار تحقیقی در کتابی بزبان فرانسوی تحت عنوان Les inscriptions de la Pere (Achemende) که به زبان فارسی تحت عنوان کتیبه های هخامنشی ترجمه شده است.

16. این کتاب توسط دکتر هادی هدایتی بفارسی ترجمه و در سال 1339 چاپ و منتشر شده است. تحقیقات پیر بریان (Pierre Briant) فرانسوی است که بصورت کاملتر از تحقیقات گذشته بر اساس و بررسی نتایج کاوشهای باستان شناسی بیشتر سرزمینهای تحت سلطه این امپراتوری انجام شده است. حاصل این پژوهش در کتابی تحت عنوان Histoire de L'Empire Perse de Cyrus a Alexander که بعدا به فارسی تحت عنوان امپراتوری هخامنشی چاپ و منتشر شده است.

پی نوشت ها

1. بیانی، 1381، 99
2. توین بی 991 8631
3. Posener, 1936, S. XI.
4. Altenmüller, 1982, S. 20.
5. جی پوزنر (Posener, G) باستان شناس فرانسوی در مصر قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت چشم گیری در رابطه با تاریخ و باستانشناسی دور متاخر مصر بویژه معرفی آثار و هنر هخامنشی در مصر داشته است. (Posener, 1936).
6. G. Posener, 1936.
7. K. Mysliwiec, 1998, 89.
8. لوکوک پی یر 1382
9. هرودوت 1339
10. بریان، پیر 1381

11. دو لاندلن، 1368، ص

12. لوکاس وروبارتوس، 1379 ص 40.

13. قرچانلو، 1382، ص 133.

14. بهمنش، 1343، ص 125.

15 همان منبع

16. کوه کن، 1380، ص 135

17. مرزبان، پرویز، 1374 ص 20.

.Koch. 1988.3.18

.Lukonin. 1986, 38.19

20. گیرشمن 1344، 144

21. فرای، 1380، 159-161.

22. کالیکان، 4831، 36-56

23. سامی، 1333، 51

24 سامی، 1333، 53-54

25. وادی حمامات (Wadi Hammamat) در مرکز مصر که معادن سنگ معروفی بیشتر فراغنه برای ساخت بناها و کتیبه ها و تابوتهای سنگی از سنگ آنجا استفاده کرده اند.

.Posener, 1936, 88 .26

.Schmidt, 1953,26 .27

.Posener, 1936, 88 .28

29. همان منبع

30 همان منبع

.Otto,1986, S.1217 .31

.Meyer, 1912, 7 .32

.Baines/ Malek, 1980, 72 .33

.Arnold, 1994, 73 .34

.Otto, 1986, 1217 .35

.Arnold, 1994, 73 .36

.Arnold, 1994, 73 .37

ص: 450

.Arnold, 1994, 74 .38

39. همان منبع

.Mysliwicz, 1998, 168 .40

.Meyer, 1912, 12 .41

42 . بریا 1381، 85

43. نفتیس Nephthys خدای محافظ مومیایها با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با خط هیروگلیف «کاخ نوشته شده است».

44. آندامایف، 1831، 511

.Helck/.Otto, 1986, 1221 .45

.E.Bresciani, 1965..320 .46

.Arnold, 1994, 74 .47

84 . داندا مایف آ، 1381، 319

.Deutsche Archäologischen Institut in Keiro Mittailung .49

.MDAIK46,1990, 213 .50

.MDAIK46,1990. 215 .51

52 همان منبع

53 همان منبع

54. هرینک، ارنی 1376، ص 64

55. هرینک، ارنی 1376 ص 54

56. ملک شهمیرزادی، 0531-9431

.MDAIK46,1990,238-241-242 .57

.Mysliwicz, 1987, 61 .58

59 نام کتاب خانم کارل میسلویچ باستان شناس از کشور آلمان تحت عنوان (Her Beider Lander) آقا و ارباب دو سرزمین ایران و مصر

60 جی پوزنر (Posener, G) باستان شناس فرانسوی در مصر قبل از جنگ جهانی دوم فعالیت چشم گیری در رابطه با تاریخ و باستان شناسی دور متاخر مصر بویژه معرفی آثار و هنر هخامنشی در مصر داشته است.

.Freiherrn, 1936,. 133 .61

ص: 451

62 آزیریس (Osiris) خدای مرده ها و قاضی ارواح با شکل ظاهری مردی مومیای شده با لباس، سفید که بر اساس اعتقادات مصریان باستان او خدای شهر آیدوس بوده اولین پادشاه زمین بوده که توسط برادر اش کشته شده است.

63 ایسیس (Isis) الهه جادو و وفاداری با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با هیروگلیف نوشته شده معبد

64. نفتیس Nephthys خدای محافظ مومیایها با شکل ظاهری زنی که بالای سرش با خط هیروگلیف «کاخ نوشته شده است.

65 همان منبع

66. Schmitt, 2001, 191.

67 همان منبع

68. Seipel, 1996, 395.

69. Schmitt, 2001, S. 192.

70. همان منبع

71. Burchardt, 1911, 74.

72. Seipel, 2000, S. 220.

73. Burchardt, 1911, 70.

74 همان منبع

75. Schmitt, 2001, 192.

76. Burchardt, 1911, 76.

77. Schmitt, 2001, 199.

78. Bonnet, 1952, 446.

79. Baines / Malek, 1981, 131.

80. ولایتی، رحیم، 1385، 202

81 همان منبع

.Schulman, 1981, 103 .82

.Hinz, 1979, 208 .83

.W.Hinz 1979 .84

.Schulman1981,105 .85

ص: 452

.Hinz,1979,.207 .86

.Kaiser, 1985, 603 .87

88 همان منبع

.Lichtheim, 1980,36 .89

.90 . همان منبع

.Bresciani,2002, 171 .91

.Hinz, 1976, 173 .92

.93 بویس، 1375، ص 111.

94 گرشویج، 1385، ص 39

.Kaiser, 1985, 603 .95

96. بریان، 1378، ص 986

97. خدادادیان، 1381، ص 308

98. موسوی، 1380، ص 182.

99. همان منبع، ص 182

100. کوه کن 0831، ص 931

101. پیرنیا 1375، ص 568

102. آذری، 1351، ص 141.

103. بهمنش، 1343، ص 440

.Lichtheim,1980, 39 .104

105. ولایتی، 1383، ص 202.

106. کورت 1379، ص 51.

107 رجبی، 1380، ص 191

108. کورت، 1379، ص 50

109 .Kaiser, 1985, 603-604

110 همان منبع.

111 همان منبع.

112 .Kaiser, 1985, 605

113 همان منبع.

ص: 453

114. همان منبع

.Kaiser, 1985, 607 .115

116. همان منبع

117 همان منبع

118 همان منبع

.Wijngaarden, 1954, 70 .119

120 همان منبع

121. ولایتی 1383 ، ص 205.

122. ولایتی، 1385، ص 204

.Gropp, 19990, 46 .123

.Wijngaarden, 1954, 71 .124

.E.C.Uribe1987S230 .125

.E.C.Uribe, 1987, 230 .126

.Wijngaarden, 1954, .72 .127

.Aston,1999.17 .128

.Mysliwicz, 1998, 182 .129

.Kieinitz, 1953, 62 .130

.Arnold, 1994, 48 .131

.Hinz, 1976, 216 .132

.Arnold, 1994, 48 .133

.Hinz1976 ,S.216 .134

.Wijngaarden, 1954, 71 .135

.Uribe, 1987,S.228 .136

.Uribe, 1987,S.230 .137

138 ولايتى 1387 ص 62

.139 httpwww.hightoursegypt.com منبع

.Stierlin 1980,34 .140

.Schulz-Seidel 2007,83 .141

ص: 454

- معرفی بخشی از آثار دوره هخامنشیان در مصر بر اساس یافته های باستان شناسی 4551
- آذری، علاالدین (1351) روابط ایران و مصر در عهد، باستان بررسیهای تاریخی، تهران، شماره 4، سال 7، ص 127-168
- بریان، پیر، (1378) امپراتوری هخامنشی ترجمه مهدی سمسار، نشر زریاب، تهران
- (1381) امپراتوری هخامنشی ترجمه ناهید، فروغان نشر قطره و، فرزاد تهران
- بویس، مری (1375) تاریخ کیش، زرتشت هخامنشیان ترجمه همایون صنعی زاده، تهران نشر توس
- بهمنش احمد، (1343) تاریخ مصر، قدیم جلد اول، تهران، نشر انتشارات دانشگاه تهران
- (1336)، تاریخ مصر، قدیم جلد دوم، تهران انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول
- بیانی، شیرین (1381) تاریخ ایران باستان، 2 نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) تهران
- ، پیرنیا، حسن، (1366) ایران باستان تهران نشر دنیای، کتاب چاپ پنجم
- خدادادیان اردشیر (1381) تاریخ ایران باستان هخامنشیها، تهران، نشر به دید، چاپ اول.
- داندا مایف. آ محمد (1381) ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی، ارباب نشر علمی فرهنگی تهران
- (1381)، تاریخ سیاسی هخامنشیان ترجمه خشایار، بهاری نشر، کارنگ تهران
- دولاندلن، ش، (1368) تاریخ جهانی پیش از تاریخ تا قرن، شانزدهم ترجمه احمد بهمنش، تهران نشر دانشگاه تهران
- دوپویس لوکاس و واندراسیک، رویار توست (1379) دیباچه ای بر جهان، باستان ترجمه، ثاقب، فر، تهران نشر، ققنوس چاپ اول
- رجبی، پرویز (1380)، هزاره های گمشده (جلد دوم) نشر توس تهران
- ، رواسانی، شاپور (1370) جامعه بزرگ شرق، نشر، شمع تهران
- زایپل ویلفرید، ((1380) هفت هزار سال هنر، ایران موزه ملی ایران تهران
- سامی علی، (1333) پارس در عهد، باستان چاپخانه موسوی شیراز
- ، فرای ریچارد نلسون (1380) تاریخ باستانی ایران ترجمه مسعود رجب نیا شرکت علمی و، فرهنگی تهران
- قرچانلو، حسین، (1382) جغرافیای تاریخی کشورهای، اسلامی جلد دوم، تهران، نشر سمت

- کالیکان ویلیام (1384)، باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادیه‌ها و پارسیها ترجمه اسعد بختیار، نشر موسسه پازینه
- کوک جان مانوئل (1383) شاهنشاهی هخامنشی ترجمه مرتضی، ثاقب، فر، تهران نشر، ققنوس چاپ اول
- کوه کن، علی آبادی محمودرضا (1380)، مجموعه مقالات روابط فرهنگی - تمدنی ایران و، آفریقا نشر دانشگاه تربیت مدرس
- گرشویچ، ایلیا، (1385) تاریخ، ایران دوره هخامنشیان ترجمه مرتضی ثاقب، فر، نشر ققنوس تهران.
- گیرشمن، رومن (1344) ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد، معین نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران
- ، لوکوک پییر، (1382) کتیبه‌های هخامنشی ترجمه نازیلا، خلخالی نشر، فرزاد تهران
- کورت، آملی، (1379) هخامنشیان ترجمه مرتضی، ثاقب، فر انتشارات ققنوس، تهران.
- ماری کخ هاید، (1376) از زبان داریوش ترجمه پرویز، رجبی نشر کارنگ تهران
- (1379) پژوهش‌های هخامنشی ترجمه امیرحسین شالچی نشر، آتیه تهران -، مرزبان پرویز، (1374) خلاصه تاریخ، هنر تهران نشر انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهارم
- موسوی حسن، (1380) مجموعه مقالات همایش روابط - تمدنی ایران و آفریقا تهران دانشگاه تربیت مدرس
- ، ولایتی، رحیم، (1383)، معبد هیبیس یادگار معماری هخامنشیان در مصر مجله اثرش 37 و 36 تهران
- (1385)، بررسی تأثیر هنر مصر در دوره هخامنشیان مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران
- (1385/2) معرفی قلمرو هخامنشیان بر اساس نقش‌های ملل مجموعه مقالات سومین
- کنگره، تاریخ معماری و شهرسازی، ایران نشر سازمان میراث فرهنگی، ایران تهران
- (1387) مقاله بررسی و معرفی آثار معماری هخامنشیان در، مصر، مجله علمی پژوهشی صدف، نشر دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ص 51 تا 68
- (1387) مقاله مطالعه بخشی از یافته‌های باستان‌شناسی مرتبط با هنر دوره هخامنشیان در، مصر، مجله علمی و پژوهشی باغ نظر نشر پژوهشکده نظر، ص 89 تا 104

- هرودوت (1339)، تاریخ هرودوت ترجمه هادی، هدایتی نشر دانشگاه تهران تهران
هینتس، والتر (1380) داریوش و پارسها ترجمه عبدالرحمن، صدریه نشر امیرکبیر تهران

فهرست منابع لاتین

Hartwig Altenmüller, (1982) Das Menschenbild im Alten Ägypten, Porträts
aus vier Jahrtausenden, Hamburg 19-20

.Bresciani, Edda (1965) Ägypten und Perserreich, in Fischer Weltgeschichte Hamburg

Burchardt, Max (1911) Datierte Denkmäler der Berliner Sammlung aus der Achämenidenzeit, In
Zeitschrift für Ägyptische Sprache und
.Altertumskunde, 49, 69-80

Freiherrn, W (1935-1936) Geschnitzter Holzсар persischer Zeit aus Ägypten. Archiv für Orientforschung,
Internationale Zeitschrift für die
.Wissenschaft vom Vorderen Orient, 10, 133-140

Gropp, Gerd (1990) Ein Porträt des Königs Darius I. im Hibis- Tempel, Ägypten, Das Bildnis in der Kunst
.des Orients; Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, Stuttgart

Gropp, Gerd (1993) Zarathustra und die Mithras- Mysterien, Katalog
,der Sonderausstellung des Iran Museum Rade, Reinbek bei Hamburg
.Bremen

,Helck-Wolfgang und Westendorf, Wolfhart (1984) Lexikon der Egyptology
.Pyramidenbau- Steingefäße, Otto Harrassowitz. Wiesbaden, 5

.Hinz, Walther (1976) Darius und die Perser, Eine Kulturgeschichte der Achämeniden, Baden-Baden

Jacobs, Bruno (1994) Die Satrapien Verwaltung im persisch Zur Zeit
.Darius III, Wiesbaden

Grabungsbericht Mitteilung Deutsche Archäologisches Institut Kairo

.93–97,26,

.Kaiser, Otto (1985) Texte aus der Umwelt des Alten Testaments

Heidemarie Koch (1988) Persien Zur Zeit des Darius. Das

.Achämenidenreich im Lichte neuer Quellen, Marburg

Koch Heidemarie (1993) Es kündet Darius der König Vom Leben

im persischen Großreich für Kulturgeschichte der Antiken Welt

.Band 55, Mainz

Heidemarie Koch (2001) Persepolis. Glänzende Hauptstadt des

perserreichs, Sonder Bände der Antiken Welt, Zaberns Bildbände zur

.Archäologie, Mainz

.Lukonin, Wladimir (1986) Kunst der alten Iran, Leipzig

der Lushey, Heinz (1976) Kunst, Kultur und Geschichte

Achämenidenzeit und ihr Fortleben, Akten des VII. Internationalen

.Kongresses für iranische Kunst und Archäologie, archäologische Mitteilungen aus Iran 6

MDAIK ((1970) Mitteilung Deutsche Archäologischen Institut in)

.Kairo –46–49

MDAIK ((1970) Mitteilung Deutsche Archäologisches Institut)

.Kairo, 46, 93–97

Meyer, Eduard (1912) Der Papyrusfund von Elephantine, Dokumente

.einer jüdischen Gemeinde aus der Perserzeit und das älteste erhaltene Buch der Weltliteratur, Leipzig

Müller-Winkler. Claudia Müller-Winkler (1987) Die Agyptischen

.Objekt-Amulette, Göttingen

.Mysliwiec, Karol (1998) Herr Beider Länder: Ägypten im 1. Jahrtausend v. Chr Mainz

.Petrie, W.M.F.(1936)Shabtis London, -580-603

ص: 458

- Posener, G (1936) *Premiere Domination Perse En Egypte*, Recueil D,inscriptions–Hieroglyphiques, LE GAIRE, IMPRIMEIE DEL .INTITUT FRANCAIS;
- Ray J.D.(1992) *Egypt 525–404B.C.in Cambridge Ancient History,IV* .Cambridge
- Schulman. Alan R.(1981) In (Bulletin of the Egyptological Seminar 3 .103–111,
- .Schmidt, Erich.F (1953)*PersepolisI, Structures. Reliefs. Inscriptions* ,The University of Chicago Oriental Institute Publications, Chicago .illnois
- Schmitt. Rü diger (2001) *Eine weitere Alabaster– Vase mit Artaxerxes* .Inscription, Archäologische Mitteilung aus Iran und Turan, 33, 191–201
- Seipel, Wilfried. (1996) *Wehrauch und Seide*. Wien. 220–395. SchulzmRogine–Seidel,Mathias (2007) .*Egypt the world of the Pharaohs ,China*
- Sternberg, H. (2000) *el– Hotabi, Perserzeitliches Ägypten, Politische und sozio– Ökonomische Strukturen im Perserzeitlichen Ägypten: neue Perspektiven*,In Zeitschrift Ägyptische Sprache und Altertumskunde .,127, 153–167
- .Stierlin, Henri(1980) *Die Welt der Perser,Switzerland*
- Taylor, J.H (1989) *EgyptianCoffins*, AylesbAylesbury, 56–62 Treffer/ Eigl Günte Treffer/ Kurt .Eigl,Ägypten/ und Sudan, Wien Mü nchen
- Uribe, EugeneCruz, (1987) *Hibis Temple Project; Preliminary Report, 1985–1986 and Summer 1986 Field* Sesons, *Varia Egyptiaca San* .Antonio, 3,December, 215–230

Winlock, Herbert Eustis (1941) The Temple of Hibis in el-Khargeh

Oasis, The Metropolitan Museum of Art Egyptian Expedition-New

.york

ص: 459

Wijngaarden, W.D. Van. (195) Der Hibistempel in der Oase El-Chargeh In Zeitschrift **Agyptische Sprache und Altertumskunde**, 79, 4, 68-72. Wolfgang. Helck und Westendorf, Wolfhart (1984) **Lexikon der .Egyptology, Pyramidenbau- SteingefäÙe**, Otto Harrassowitz

.Wiesbaden, 5

ص: 460

دکتر مجید ساریخانی (1)

مقدمه

سرزمین قدیمی آشور در شمال شرقی بین النهرین یکی از کهنترین تمدنهای جهان و میان دورود دجله و فرات قرار گرفته و نام آن از رب النوعی به نام آشور ماخوذ شده است.

آشور از نظر تاریخ به سه دوره آشور، قدیم آشور، میانی و آشور نو تقسیم میشود و در این پژوهش هنر آشور نو در دوران سارگن دوم مورد بررسی قرار گرفته است.

سارگن دوم در فاصله سالهای 705 - 720 ق.م بر آشور حکومت میکرد و پایتختش ابتدا در شهر کالح نمرود (2) بود و سپس به شهر دور شاروکیین در 15 کیلومتری شمال شرقی نینوا انتقال داده شد دور شاروکیین در حال حاضر در محوطه خورس آباد قرار دارد. (3)

سارگن در متون آشوری شروکنو و از نظر لغوی به معنای پادشاه «قانونی آمده و از سلاله پادشاهان نبوده است. (4) احتمال دارد که پادشاه آشوری هنگام جلوس بر اریکه سلطنتی ملقب به این عنوان شده باشد تا از طریق آن خاطره شکوه و عظمت سارگن آکدی را بار دیگر زنده کند.

در دوران پادشاهی سارگن فرمانروایی او بر سراسر خاور نزدیک گسترش یافت به طوری که سرزمینهای امپراطوری آشور به چندین ایالت تقسیم و هر ایالت به دست فرمانداری اداره میشد؛ نتیجه این یکپارچگی، سیاسی آمیخته شدن نژادها و اقوام گوناگون در یک واحد عظیم سیاسی و نفوذ هنر آشور بر سرتاسر منطقه بود (5)

ص: 461

1- استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه شهر کرد Savikhanimajid@yahoo.com

2- سواحل دره باریک دجله و دره های شاخه‌های رودهایی که به دجله می‌پیوندند پوشیده از تپه های باستانی است که زمانی شهرهای بزرگ و کوچک آشوری را تشکیل میداد تپه نمرود در ساحل شرقی دجله در نزدیکی نقطه ای که زاب علیا به دجله میریزد و در تورات شهر کالح نامیده شده بود.

3- وان، ناردو، 1381، ص 271

4- مجیدزاده، 1367، ج 1، ص 270

5- مجیدزاده، ج 3، 1380، ص 196.

کاوش های باستانشناسی در دورشاروکین

در اواخر اسفند ماه سال 1222 ش پال امیل بوتو در حفریات نینوا نتوانست آثار مهم و با ارزشی بدست آورد؛ و وجود ویرانه های باستانی خورس آباد باعث شد که امیل کاوشهای خود را به آنجا منتقل کند و حفاریهای خود را در سال 1223 در آنجا به پایان رساند و در این مدت «امیل بوتو موفق شده بود تنها قسمت شمالی کاخ سارگن را حفاری کند و به اشتباه خورس آباد را شهر باستانی نینوا شناسایی کرد؛ اما در سال 1227 که کشف رمز خطوط پیشرفت چشمگیری کرده آشکار شد که سارگن دوم سازنده و مالک این کاخ بوده است در زمان پادشاهی ناپلئون سوم بوتو» ادامه حفاری را به ویکتوریا «پالاس سپرد و او حفریات کاخ خورس آباد را در سالهای 1232 ادامه داد سرانجام و در طی سالهای 1307 - 1314 مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو ادامه حفاری در شهر شروکین را به گوردون لوو سپرد.

(1)

تصویر 1: ویرانه شهر خورس آباد (دورشاروکین این شهر در زمان سارگن دوم (722-752) بنیاد نهاده شده است.

لاماسوها گاومردها در دوران سارگن دوم

در زمان سارگن دوم موجودی کهن و اسطوره ای به نام لاماسو بر آثار معماری دیده میشود این لاماسوها به عبارتی گاو مردهای بالدار بیشتر در کنار دروازه های ورودی کاخها و یا ورودی دژها ایجاد شدهاند و وظیفه آنها محافظت از دروازه های ورودی بوده است. لاماسوها همانطور که در تصاویر (62) ملاحظه میگردد ترکیبی از مجسمه و نقش برجسته هستند و طوری طراحی و ساخته شدهاند که هر دو عنوان را میتوان به آنها داد

ص: 462

تصویر 2. لاماسو با حالت سر به صورت

□

تصویر 3 دو حالت حجاری شده لاماسوها تمام رخ تصویر

لاماسوها با توجه به مکان قرارگیری آنها به دو صورت حجاری شده اند (تصویر) (3) یا از کشیده شده یا از پهلوی به نمایش در آمده‌اند که در هر دو صورت سر خود را به حالت تمام رخ به بیرون بر گردانده اند تصویر (3)

تصویر 4: در این تصویر لاماسوهایی دیده میشود که هم از روبرو تصویر شده هم از پهلو و مجسمه ساز در ساختن آن از اصول معماری تبعیت کرده است و اندازه آنها از روبرو به ارتفاع دروازه‌ها و از پهلو به اندازه طول درگاهی بوده است.

از نکات جالب توجه در مورد لاماسوها وجود دو کتیبه به خط میخی بر زیر شکم و در کنار پاهای گاو مرد به طور قرینه میباشد که نمونه آن در تصویر 5 ملاحظه است.

ص: 463

تصویر 5: نقش دو کتیبه به خط میخی تصویر

□

6 جزئیات بدن لاماسوها

از ویژگی های لاماسوهایی که در دوران پادشاهی سارگن دوم توسط حجاران خلق شده اند توجه به جزئیات بدن و خارج نمودن آن از حالت خشکی و به واقعیت نزدیک بودن و انعطاف پذیر بودن آنها بخصوص در نشان دادن عضله ها است که این ویژگیها را میتوان در تصویر 6 ملاحظه کرد این ویژگی باعث وجه تمایز هنر دوران سارگن از پادشاهان قبلی شده است.

تصاویر 7: تصویر پهلوان در دوره سارگن دوم

ص: 464

از ویژگیهای دیگر هنر دوران سارگن وجود پهلوانی تصویر (7 است که دست و گردن شیری را با دست چپ در بغل گرفته و به عبارتی دیگر بر شیر غلبه یافته است و در دست دیگر پهلوان ابزار یا وسیله تدافعی دیده می‌شود در این تصویر پهلوان به صورت تمام رخ ملاحظه میگردد که دارای ریشهای مکعبی و کلاه گیزی بافته شده بر سر دارد که در تمام حجاریهای دوران سارگن نیز ملاحظه میگردد

معماری و شهرسازی سارگن دوم در دورشاروکین (خرساباد)

سارگن دوم در ابتدای سلطنت کالا «یا کلحو» را پایتخت قرار داد و بعد از چندین سال زندگی در آنجا در 717 ق.م. تصمیم به احداث شهر دور شاروکین (به معنای قلعه سارگن با طراحی و سیستمی متفاوت از دیگر شهرهای آشوری در 24 کیلومتری شمال شرقی نینوا نزدیک روستای خرساباد (کنونی گرفت پژوهشگر برجسته خاور نزدیک آ. تی. امستد آورده است که: «طراحی { هم شهر هم کاخ کار تاب- شار- آشور سر معمار پادشاهی بود. شهر به یک مستطیل نامنظم طراحی شده بود که هر ضلعش تقریباً 1800 متر طول داشت و گوشه هایش تقریباً به سوی چهار جهت اصلی شمال جنوب شرق و غرب بود یک جاده تقریباً سنگ فرش شده به پهنای 12 متر به شهر راه مییافت که در داخل دروازه به صورت خیابانی با همان ابعاد ادامه می یافت گرداگردش مستطیل یک دیوار بلند بود و بیش از 150 برج آن را تزین میکرد و دارای هشت دروازه بود که نام خدایان آشور بر آنها نهاده شده بود گاوهای بالدار سنگی عظیم الجثه ای با سر انسان از ورودیها مراقبت میکردند کاخ بر روی سکویی واقع در ضلع دیوار شرقی شهر بنا و تا حدی به سمت بیرون کشیده شده بود (1)

پلان شهر دورشاروکین

شهر دورشاروکین مساحتی برابر 1650 - 1750 متر را در بر میگرفته است. از جمله بناهای این شهر کاخ سارگن است که بر روی پایه ای به ارتفاع 50 پا قرار گرفته بود و بر حصار شهر تسلط داشت این کاخ مشتمل بر 200 اتاق و حیاط بود تصویر 9 سارگن در یکی از کتیبه های خود مینویسد

من «سارگن هستم و در این کاخ زندگی میکنم امیدوارم که او آشور سرنوشتم را بر عمر، دراز بدن سالم دل شاد و روح روشن قرار دهد.

(2)

ص: 465

1- وان ناردو، 1381، ص 69

2- مورتنگات 1377 ص 303

تصویر 9: زیگورات در جنوب غربی کاخ سارگن دوم

نقشه کاخ سارگن در مجموع شباهت زیادی با کاخ شمال غربی آشور ناصر پال دوم و دژ شلمانصر در شهر نمرود داشت درهای سه گانه کاخ که محافظت از آنها بر عهده لاماسوها بود ارتباط میان محیط خارج و بزرگترین حیاط کاخ را برقرار میکردند این حیاط 91×103 متر وسعت داشت در سمت شرقی آن ادارات و بخشهای خدماتی کاخ قرار گرفته بود (1)

کاخ سارگن دوم

در جنوب غربی کاخ یک معبد متعلق به شش خدا کاوشگران) در ابتدا از این معابد تحت عنوان حرمسرا نام برده بودند و یک زیگورات چهار گوشه به طول $43/1$ متر در هر ضلع قرار داشت. (تصویر 10)

این زیگورات که چهار طبقه آن به هنگام حفاری پابرجای بود قبلاً از هفت طبقه تشکیل شده بود (2) و هر طبقه دارای رنگ متمایزی از طبقات دیگر بود و طبقات هفتگانه با پلکانی مارییچ که پهنای آن در حدود $1/80$ متر و دارای لبه بیرونی کنگره ای بود به هم مربوط می شدند. ارتفاع هر طبقه به $6/1$ متر میرسد و نمای زیگورات را پشتبندها و فرورفتگیها تزین می کرد

تصویر 11 نقشمایه ای است که در دور شاروکین به صورت کاشیکاری در نمای بیرونی و قسمت ازاره برجا دیده میشود و به احتمال زیاد جنبه آیینی داشته است که در مورد چرایی چنین نقشهایی در هنر دوران آشور پژوهشی دیگر را طلب می کند نقش مایه روی کاشیها از چپ به راست عبارتند از شیر، عقاب گاو، نر درخت انجیر خیش گاو برای شخم زدن زمین

ص: 466

1- مجیدزاده 1380، ج 3، ص 200

2- نمیدانیم زیگورات خورساباد نیز همچون زیگورات بابل هفت طبقه داشته یا نه؟

از نکات جالب توجه شهرسازی دور شاروکین تأثیر مذهب بر شکل گیری شهرسازی این دوره است که تأثیر آن را در وجود دروازه ها که هر کدام به خدایی تعلق دارد و همچنین در مرتبط بودن کاخ با زیگورات و معبد شهر بوسیله پلی معلق بوده است که این نمونه معماری بیانگر ارتباط و به هم آمیختن سیاست و مذهب در این دوره بوده است با وجود این، پل نیازی نبود سارگن برای رفتن به معبد از کاخ بیرون بیاید و از راه میدان در به معبد برود.

آخرین اثر معماری باقیمانده در خرساباد کاخ است (تصویر) (12) که در مقایسه با کاخ سارگن تا حدودی کوچکتر است این کاخ در گوشه جنوبی شهر قرار داشت و در واقع دومین دژ مستحکم شهر دور شاروکین بود و به احتمال متعلق به سناخریب ولیعهد امپراطوری بود؛ اما از سوی دیگر بعلت شباهتی که این کاخ به مجموعه ساخت و ساز اکل - مشتری شلمانزر سوم در کلخونمرود دارد این احتمال نیز وجود دارد که ساخت و ساز F اسلحه خانه شاهی و مرکز نظامی امپراطوری را تشکیل میداده است و به احتمال قریب به یقین سارگن در ساختن کاخ خویش بویژه کاخ F از نقشه در شلمانزر تقلید زیادی کرده بودند (1)

تصویر: 11 کاخ F یا اسلحه خانه شاهی

ص: 467

از دوره سارگن بیش از هر فرمانروای دیگر الواح و کتیبه باقیمانده است و برای بازسازی فرهنگ و تمدن این دوره مدارک کتبی باقیمانده کتیبه و الواح نقش مهمی را ایفا میکنند و نه تنها بسیاری از زوایای تاریک تاریخ و هنر منطقه آشور را روشن میکند بلکه حاوی اطلاعات ذیقیمتی درباره هنر و معماری و حتی تاریخ اقوام همسایه از جمله، ماد، بابل، ایلام اورارتو و... میباشد

مدارکی که در این زمینه بدست آمده شامل اسناد، اداری حقوقی و اقتصادی فراوانی از بخشهای مختلف امپراطوری است

«ولفرام» فون سودن زبانشناس و تاریخ دان، آلمانی ویژگی این منابع غنی بازمانده را چنین خلاصه میکند از طریق اسناد برجای مانده میتوانیم تا حدی با اطمینان رخدادها و پیشامدهای عمده امپراطوری آشور را در دوران سارگن و وارثانش بازسازی کنیم این پادشاهی که تا آن زمان در تاریخ جهان از همه پادشاهی ها گسترده تر بود تمام مسیر رودخانه های دجله و فرات را تحت کنترل داشت (1)

تعداد زیادی از الواح در آرشیوهای آشوری از شهرهای نینوا و کالج بدست آمده که شامل گزارشهای گوناگون جاسوسان دوران پادشاهی سارگن است که به صورت نامه مستقیماً به شخص شاه و در غیاب او به سناخریب فرزند و ولیعهد، او یا به بعضی مقامات ارسال شده اند. این گزارشها از یک سو تا حدودی روند امور را در سرزمین اورارتو آشکار میکنند و از سوی دیگر سیستم ممتاز جاسوسی را که آشوریه در اورارتو برقرار کرده بودند به خوبی تصویر می. کند (2)

ام دیاکونوف کتیبه های آشوری را به چند نوع تقسیم کرده است یکی از آنها که در دوره سارگن دوم رواج داشتنامه هایی به خدا هست که در مورد لشکرکشی سارگن دوم علیه اورارتو در سال 714 ق.م است (3)

همان طور که در بالا اشاره شد از مضامین عمده کتیبه های آشوری شرحی در مورد لشکرکشی های او به سرزمینهای همجوار است که در آن به شرح وقایع همراه به ذکر شهرهایی که تسخیر کرده و به مختصری از ویژگیهای طبیعی آن پرداخته است و این کتیبه ها در حال حاضر نقش مهمی در باستانشناسی و تاریخ منطقه آشور و سرزمین های همجوار دارد.

بعنوان نمونه شرح لشکرکشی سارگن دوم به ماد والی پی به این صورت آورده شده است سو - کشور بانیث عان ایالت ماد که در مرز الیبی است [کشور] آپساختوی، کشور پارانو آتی، کشور، اوتیرنا دهکده دیرستانو [کشور] کشور اوریاکی کشور، دیمانوتی ایالت کشور، اوپورئی

ص: 468

1- وان ناردو، 1381، ص 65

2- مجید زاده 1367، ج 1، ص 313

3- ام دیاکونوف، 1345، ص 14.

، او پادائونه کشور، بوسنتین کشور، آکادی کشور آمباند کشور دانائو ایالت دوردست در مرزهای کشور آدیبی مشرق و همچنین ایالت مادهای مقتدر که یوغ خدای آشور را فرو افکندند و به کوهها و بیابانها مانند دزدان روی آوردند - من هیزم شعله ور به تمام دهکده ایشان افکندم و سراسر سرزمین ایشان را به تلهای ویران فراموش شده مبدل ساختم

همان طور که در متن فوق ملاحظه میکنید این کتیبه از نظر جغرافیایی زبانشناسی باستانشناسی و ... از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است و راجع به هر کدام از این نام ها میتوان مقاله ای مستقل به رشته تحریر درآورد و سعی در شناساندن منطقه آن کرد به عنوان مثال اصطلاح کشور آیبی شرق به معنی کشور آریاها است که از دید آشوریان در شرقی ترین نقطه سرزمین آنها واقع بوده است؛ از نکات جالب توجه این کتیبه این است که بین آریاها مادهای مقتدر را دو کشور جداگانه آورده است. یکی از دلایلی که باعث ماندگاری الواح و نوشتههای سارگن دوم و آشوریان، شده دایر بودن کتابخانه در این کشور بوده یکی از این کتابخانه ها کتابخانه معروف نینوا است که از لحاظ اهمیت به مراتب بالاتر از کتابخانه هایی است که سابق در نیپور و آشور تأسیس شده بود؛ کتابخانه نینوا معرف تلاش و کوششی است که ملل قدیم مشرق برای جمع آوری جمیع معارف بشری و تهیه دایره المعارف به کار برده اند که در بین این نوشته ها 200 نامه بعنوان سارگن نوشته شده است و معمولاً با خط زیبایی بر روی لوحهای مستطیل شکل که کناره های آنها کمی مدور شده نوشته میشود

(1)

نقش برجسته های دور شاروکین

خرساباد

نقوش برجسته دوره آشوری از اهمیت والایی در بررسی تاریخ و فرهنگ و هنر و شهرسازی امپراطوری آشور و همسایگان همجوار نظیر ماد و اورارتو و ماننا و ... برخوردار است که در ادامه به آن پرداخته میشود

نقوش برجسته

نقش برجسته های دوره سارگن دوم حاکی از ارتش قوی منسجم و منظمی است که از عده ای مزدور و سربازان داخلی تشکیل گردیده. اند اسرای جنگی نیز در این ارتش خدمت میکردند منتهی فرماندهان آشوری برای اداره آنها تعیین میشد تا مراقب نظم و انضباط کامل آنها باشند؛ فرماندهی و رهبری سپاهیان بعهدہ شخص شاه بود ولی گاهی سردار سپاه که «تورتانو» خوانده

ص: 469

میشد این کار را بعهدہ میگرفت و اداره هر دستہ به افسری تفویض می‌گردید (1).

خطرناکترین قسمت در نظام آشور همانطور که در تصاویر دیده میشود ارابه های جنگی آنهاست به طوری که هر ارابه دو چرخ داشت و بوسیله دو اسب کشیده میشد و در داخل هر ارابه وسایل لازم برای تیراندازی وجود داشت و ارابه ران در قسمت جلوی ارابه قرار گرفته و پهلوی او یک تیر انداز مشغول تیراندازی است و در عقب ارابه هم شخصی ایستاده که وظیفه اش حفاظت دو نفر دیگر بوسیله سپر بزرگ مدوری بوده است.

تصویر 12: ارابه های جنگی

در زمان سارگن در موقع حمله از سواره نظام استفاده میشد اسبها معمولاً رکاب نداشتند و به جای زین پارچه های ساده ای بر پشت آنها میگذاشتند و هر فرد سوار کلاهخود نوک تیزی به سر داشت و به تیر و کمان و خنجر مسلح بود و ساق پای سواران با زانوبند و بالا تنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد (2) کماندار نیزه دار و سنگ انداز معمولاً پیاده نظام سبک را تشکیل میدادند ولی در صورتی که با سپر مجهز میشدند در عداد پیاده نظام سنگین اسلحه به شمار می آمدند و در میان ارتش عده ای دیگر بودند که کلنگ و تبر داشتند و در جنگها و مناطق کوهستانی با سپاهیان حرکت میکردند و راه را باز میکردند.

کار عمده سارگن با ارتشی که در اختیار داشت لشکر کشی به مرز و بوم همسایگان خراب کردن و سوزاندن شهرهای آنان و به اسارت بردن زن و بچه هایشان بود؛ سارگن بارها در کتیبه هایش از این گونه اعمال انجام شده نام برده و به آن مباهات کرده است. از جمله لشکر کشیهای سارگن دوم میتوان به، اورارتو ماننا ماد بابل و عیلام اشاره کرد و حملات این پادشاه و کتیبه و نقش برجستههایی که در مورد شرح لشکر کشیهایش به مناطق برجای مانده امروزه بعنوان مدارک مستند ذیقیمتی برای شناسایی مکانهای باستانی آن زمان و همچنین

ص: 470

1- همان، 1333، ص 277

2- همان ص 278

در مورد ویژگیهای جغرافیایی و طبیعی و پوشاک و معماری و شهرسازی و سیستم سازماندهی ارتش و ... از آن اقوام بر جای نهاده است. از لشکر کشیهای سارگن دوم به قلمرو ماد میتوان به ششمین حمله سارگن دوم اشاره کرد که در سال 716 ق.م. اتفاق افتاد و ارتش آشور در این نبرد از کنگاور گذشتند و سارگن قبل از بازگشت دستور داد ستون نصرتی با پیکره خودش به خط آشوری تعبیه کنند. (1)

سارگن دوم در کتیبه ای درباره رفتاری که نسبت به پادشاه ماننایها» که «اولوسوتو» نام داشته انجام داده میگوید «شهر» پادشاهی او را که ایزیرتو نام داشت با شهرهای دیگر مانایی ایزیبه و آرماید که دارای قلاع مستحکمی بود به دست من افتاد و من آنها را آتش زدم»، شهر ایزیبه که سارگن نام آن را برده و امروز زیویه نام دارد و در نتیجه تصادفی تشخیص داده شده و اشیاء ذقیمتی از آن بیرون آمد. (2)

جنگ هایی که سارگن دوم و دیگر پادشاهان آشوری به آن دست میزدند از چند جهت قابل ملاحظه است. از جهتی جنبه دفاعی داشت و برای دفاع از سرزمین خدای آشور بود؛ 2. از جهتی به خاطر غارتگری بود. از جهتی یک جهاد مذهبی به شمار میآمده است و از آنجا که جهاد به نام خدا انجام میگرفت به کار بردن هر ابزاری برای رسیدن به موفقیت هر چند بی رحمانه و در دمنشانه مجاز شمرده میشد

با توجه به نقش برجسته ها از ویژگیهای ارتش آشور بهره مندی از استراتژی نظامی در موقع حمله است یکی از این استراتژیها همانطور که در تصویر 14 دیده میشود تشکیل گروههای سه نفری است که دو تا کماندار هستند و وظایف آنها هدفگیری و کشتن دشمنان است و نفر که با فاصله نه چندان دوری در پشت سر آنهاست سپردار و تجهیزات نظامی دو کماندار را حمل میکند و وظیفه آن مراقبت از کمانداران بوسیله سپر بزرگی که دارد و احتمالاً دادن تیر به کمانداران را نیز بر عهده دارد این کمانداران جزء کمانداران سنگین هستند.

تصویر 13: استراتژی نظامی آشور به صورت گروه های سه نفره

ص: 471

1- فرای، 1375، ص 58

2- بهنام 1344، صص 9 - 13.

در تصویر 15 شیوه دیگری از نحوه حمله آشور را به نمایش گذاشته است و آن کماندارانی هستند که در حالت به زانو تیراندازی میکنند در حالی که در حمایت سپرگردی قرار دارند و اینها جزء رده کمانداران سبک هستند

□

تصویر 14: کماندارانی که در حالت به زانو تیراندازی میکنند

تصویر 16 شهری در شمال غربی فلسطین است همانطور که ملاحظه میشد شهر بر فراز کوه و بلندی قرار گرفته و تنها دارای یک حصار برگرداگرد آن است

تصویر 15: شهر بر فراز کوه و بلندی با حصاری برگرداگرد آن

دیگر سازماندهی ارتش آشور وجود جنگجویانی است که ایستاده و با نیزه و سرنیزه به میکنند همان طور که در تصویر 17 میبینید هر کدام از جنگجویان دارای سپر و سرنیزه و کلاهخود هستند

ص: 472

در تصویر 18 نقش برجسته حمله به شهر برج و بارودار و بسیار مستحکم کیشسیم و به آتش کشیدن آن به تصویر کشیده شده است استحکامات شهر عبارتند از: تک برجها در اطراف شهر برای نگهبانی و کسب اطلاعات از نزدیک شدن، دشمن برج و باروی کوتاه بیرونی شهر با یک دروازه برج و باروی اصلی شهر با یک دروازه و دژ مستحکم درون شهر شعله های آتشی که از برجها به هوا بلند است بیشتر به شاخهای گوزن میماند در نیمه راست تصویر نقب زنها دیده میشوند که قصد نفوذ در قصر دارند و در نیمه سمت چپ تصویر افرادی دیده میشوند که با در دست داشتن شعله های آتش در حال آتش زدن در و دروازه های چوبی آن هستند و هر دو گروه برای محافظت از خود سپرهایی نیز دارند.

□

تصویر 17: برج و باروی کیشسیم

نقوش برجسته آشوری بر نشان دادن ویژگیهای هر شهری که به تسخیر و محاصره ارتش آشور درآمده تأکید خاصی داشتند؛ مثلاً بر ویژگیهای جغرافیایی که در آن موقعیت ها همچون نزدیکی به دریا یا کوه های مرتفع و یا شکل استحکامات مانند حصار یک، دیواری حصار دو، دیواری و یا یک در درونی تأکید میشد آنها حتی لباس و سلاح مدافعان هر شهر را به دقت ثبت میکردند

در تصویر 19 حمله سپاهیان سارگن دوم به شهر پازاشی را نشان میدهد که مجموعه ای از نیروهای طبیعی و انسان به دفاع از آن برخاسته اند سهم طبیعت در این دفاع یکی رودخانه و دیگری تپه مرتفعی است که شهر بر فراز آن قرار دارد از نکات جالب توجه این حمله وجود ارابه های قلعه کوب است که بوسیله آن سعی دارند در نفوذ کنند. جهت دستیابی به دژ بخاطر رودخانه و در پرتگاه قرار گرفتن، دژ سپاهیان آشوری باید از طریق پل از روی رودخانه عبور نمایند تا بتوانند به قلعه دسترسی پیدا کنند

تصویر 18: حمله سپاهان سارگن دوم به شهر پازاشی

در نقش برجسته تصویر (20) شیوه آرایش مو که از مشخصه های هنر دوران سارگن دوم است به تصویر کشیده شده و همچنین در آن نوع پوشاک آشور نورا قابل شناسایی است.

تصویر 19

تصویر 20: صحنه حمل پیشکش و هدایا

ص: 474

در تصویر 21 صحنه حمل پیشکش و هدایا حجاری شده است.

در تصویر 22 نقش کشتی یا قایق بر روی آب نشان داده شده است و این نشان از فن و هنر ساخت کشتی یا قایق در دوره آشور نورا میرساند و قایق مورد نظر را با حیوان مورد علاقه خود میساختند و هنرمند برای اینکه بتواند آب رودخانه و یا دریا را به نمایش بگذارد از حیوانات و موجودات دریایی در کنار قایق استفاده کرده است و سعی کرده آب را با خطوط موج دار نشان دهد.

تصویر 21: نقش کشتی یا قایق بر روی آب

در تصویر 23 صحنه شکار به نمایش گذاشته شده و ملازمان شاه در حال حمل حیوانات شکار شده، هستند از ویژگیهای این نقش برجسته در موهای این افراد دیده میشود چرا که از دوره سارگن دوم به بعد موهایی که تا پشت گردن صاف بوده و از آنجا به بعد به صورت مجعد در آمده است رواج پیدا کرده و عده ای پنداشته اند که از این دوره به بعد کلاه گیسهایی با مشخصات فوق رایج شده است.

تصویر 22: صحنه شکار

در تصویر 24 صحنه شکار در جنگل به نمایش در آمده است و این در واقع گزارشی از

ص: 475

رویدادی واقعی بود و این گونه نقش برجسته ها که با واقعیت تطابق دارند با نقش برجسته های پادشاهان قبلی مانند صحنه نشان دادن پادشاه در برابر درخت زندگی با حضور موجودات الهی - اساطیری بیشتر جنبه جادویی داشت تفاوت دارد.

تصویر: 23 صحنه شکار در جنگل

تپه ربط

از دیگر سایت های باستانشناسی مرتبط با دوره پادشاهی سارگن دوم تپه ربط است که در شهر ربط در کرانه شرقی رودخانه زاب کوچک قرار دارد این تپه دارای 25 هکتار وسعت بوده و با کشف نشانهای حمله هشتم سارگن دوم در تپه ربط وجود دولت موصاصیر در این تپه قوت می گیرد در تپه ربط سنگ فرشهایی به شکل خوشه گندم وجود دارد رنگهای به کار برده شده در این آجرها، زرد سفید و آبی فیروزه ای هستند و کاربرد همزمان آجر و سنگ فرش از نکات قابل توجه این تپه است کاوش در تپه ربط با توجه به کشف نمادهای مختلف چون محوطه سازی با طرح دایره های متحدالمرکز در کادریهای چهارگوشه که اضلاع آنها به صورت سنبل گندم تزیین شده و تعداد فراوان آجرهای لعابدار و الهه های عریان بالدار همراه با حیوانات اساطیری بخشهایی از چندین درخت زندگی با گلهای نیلوفر، آبی طرحهای هندسی شامل دایره های متحدالمرکز و دایره های گیس بافت و مدارک تاریخی که از زبان سارگن پادشاه اشور درباره موقعیت کشوری که تصرف کرده، برجا مانده نشان میدهد که معبد احتمالا همان معبد گمشده موصاصیر است.

ص: 476

سارگن دوم از پادشاهان مقتدر آشور نو بوده و وجود پادشاهی نیرومند او را میتوان در صلابت آثار هنریش که در طی کاوشهای باستان شناسی در مرکز حکومت، او دور شاروکین بدست آمده دید.

از ویژگیهای شهرسازی و معماری دوره سارگن دوم تأثیر مذهب در شکل گیری معماری این دوره است و تا اندازه ای مؤثر بوده که باعث شده شاه کاخ خود را در کنار مقدسترین اماکن مذهبی، زیگورات و همچنین معابد ششگانه احداث نماید و تا جایی که حتی بین شاه زیگورات راهی مستقیم وجود داشته باشد و ارتباط کاخ با اماکن مذهبی را از طریق پلی معلق امکان پذیر بوده است.

از مشخصه های هنر این دوره که به اثبات فرضیه این پژوهش نیز کمک میکند وجود عناصری وابسته به معماری و شهرسازی و به عبارت کلیتر هنر این دوره که بیانگر وجه تمایز آن از دیگر پادشاهان آشور نو است از جمله این عناصر را میتوان در ظهور موجودی کهن و اسطوره ای به شکل مردی که بر شیری غلبه کرده و همچنین لاماسوها دانست.

از نکات ظریف دیگر هنر دوره سارگن دوم وجود موهایی صاف تا پشت کردن و از پشت گردن به بعد به صورت مجعد آرایش شده است که این مشخصه تا زمان سارگن دوم در هنر آشوری دیده نشده است.

پی نوشت ها

1. سواحل دره باریک دجله و دره های شاخه های رودهایی که به دجله می پیوندند پوشیده از تپه های باستانی است که زمانی شهرهای بزرگ و کوچک آشوری را تشکیل میداد تپه نمرود در ساحل شرقی دجله در نزدیکی نقطه ای که زاب علیا به دجله میریزد و در تورات شهر کالج نامیده شده بود.

2. وان، ناردو، 1381، ص 271

3. مجیدزاده، 1367، ج 1، ص 270

4. مجید زاده، ج 3، 1380، ص 196.

5 همان ص 198

6 وان ناردو، 1381، ص 69

7. مورنگات 1377 ص 303

ص: 477

8، مجیدزاده 1380، ج 3، ص 200

9. نمیدانیم زیگورات خورساباد نیز همچون زیگورات بابل هفت طبقه داشته یا نه؟

10. همان منبع ص 205

11. وان ناردو، 1381، ص 65

12. مجیدزاده 1367، ج 1، ص 313

13. ام دیاکونوف، 1345، ص 14.

14. احمد بهمنش 1333، ص 276

15. همان، 1333، ص 277

16 همان ص 278

17. فرای، 1375، ص 58

18. بهنام 1344، صص 9 - 13.

فهرست منابع

اژوان. ن. تیکولکی و. آ. آبراموویچ؛ تاریخ جهان باستان؛ ترجمه مهندس صادق انصاری، دکتر علی الله همدانی و محمد باقر مومنی؛ جلد اول (مشرق؛ نشر اندیشه؛ تهران 1353

ام دیاکونوف؛ تاریخ ماد؛ ترجمه کریم کشاورز؛ انتشارات پیام تهران 1345، بهمنش، احمد تاریخ ملل قدیم آسیای غربی؛ انتشارات دانشگاه تهران تهران؛ 1333

بهنام عیسی؛ در جستجوی شهرهای فراموش شده؛ هنر و مردم؛ دوره 3، شماره 21؛ تهران: اردیبهشت 1344

، سوشر کلاریس؛ خاور نزدیک باستان؛ ترجمه عسکر بهرامی؛ ققنوس؛ تهران: 1383

مجیدزاده، یوسف؛ تاریخ و تمدن بین النهرین تاریخ سیاسی جلد 1 مرکز نشر دانشگاهی؛ تهران 1367

؛ تاریخ و تمدن بین النهرین هنر و معماری؛ جلد 3، مرکز نشر دانشگاهی؛ تهران: 1380 مورتگات، آنتون؛ هنر بین النهرین: باستان هنر کلاسیک خاور نزدیک ترجمه زهرا باستی و محمد رحیم صراف؛ سمت؛ تهران: 1377

وان ناردو؛ امپراطوری آشور؛ ترجمه مهدی حقیقت خواه؛ ققنوس؛ تهران: 1381

چکیده

گنجینه کلماکره به طور اتفاقی در سال 1368 ه.ش توسط یک شکارچی محلی در غار کلماکره واقع در 20 کیلومتری شمال غرب شهرستان پلدختر در لرستان کشف شد. این مجموعه شامل انواع، ظروف، ریتونها مجسمه های انسانی و حیوانی ظروف مجسمه ای، صورتکها، پلاکها دستبندها است که بر اساس شواهد و مطالعات انجام شده به دوران ایلام نو هزاره اول (ق.م تعلق دارند بیشتر اشیاء این مجموعه از نقره ساخته شدند چرا که در آن زمان نقره معیار مبادله در داد و ستد بوده است نگارنده قصد دارد در این مقاله به معرفی و بحث و بررسی پیرامون یکی از پیکرکهای انسانی منحصر به فرد این گنجینه پردازند.

کلید واژه پیکرکهای، انسانی سرباز کماندار کلماکره غار کلماکره پلدختر لرستان ایلام نو

مقدمه

پیشینه تاریخی مناطق تحت نفوذ حکومت ایلام و کشف گنجینههای بزرگ و نفیسی از دوران ایلام نو در سالهای اخیر که در نقاط مختلف این گستره پهناور جغرافیایی پراکنده هستند موضوعات بسیار مهمی است که میبایست مورد توجه پژوهشگران علاقمند به هنر و صنعت

ص: 479

فلز کاری کهن و ذوب فلزات در دنیای باستان قرار گیرد گرچه تاکنون تلاشهای فراوانی برای آشکار نمودن شیوه های فلزکاری در دوران باستان به عمل آمده اما هنوز نیاز به مطالعات فراگیرتر و منظم تر به خصوص در این دوره تاریخی که تاکنون هیچگونه پژوهش علمی صورت نگرفته احساس می‌گردد. رفتن آن شکارچی لر به دنبال شکار خود در غار کلماکره منجر به کشف گنجینه ای ارزشمند از یک سلسله حکومتی محلی گمنام به نام سمتی (1) شد. اشیایی که از این گنجینه در ایران موجود است تنها قطره ای از دریاست این گنجینه دنیای عجیبی را به ما معرفی میکند و آن چه که اهمیت دارد این است که ما وارد جزئیات زندگی ملتی میشویم که به علت کمبود اطلاعات نوشتاری تاکنون نامی از آنها نشنیده ایم.

مجسمه سرباز کماندار کلماکره نگارنده برای مستند سازی اشیاء گنجینه کلماکره آنها را بر اساس شکل و کاربردشان به ظروف، ساده ظروف منقوش و تزئینی ظروف لوله دار جامها و سیتولها، ریتونها مجسمه های انسانی و، حیوانی ظروف به شکل مجسمه های انسانی و حیوانی زیورآلات ادوات تشریفاتی و اشیاء تزئینی و نمادین تقسیم نمود که در میان مجسمه های انسانی پیکرک نقره یک سرباز کماندار وجود دارد که متکی بر سطحی نسبتا، صاف به طول $4/5$ و عرض $2/5$ سانتی متر که در اندازه بسیار کوچکی با هنرمندی تمام با تکنیک ریخته گری ساخته شده و سپس به روش قلم زنی تزئینات و جزئیات روی آن ایجاد گردیده است. سر و پاهای این پیکرک از نیمرخ و بدن آن از روپرو نمایش داده شده که این سنت هنر آشوری در نشان دادن تصاویر انسانی در نقش برجسته هاست.

پیکرک نقره سرباز کماندار عکسی از نگارنده

ص: 480

مجسمه دارای چشمانی درشت و ریش بلند با تزیینات موجی شکل همراه با دواير کوچک شبیه به تزیینات موجود در نقوش خدایان آشوری در نقش برجسته هاست. موهای سر مجسمه دارای تزیینات موج که ادامه آنها به شکل حلقههایی روی شانه آن پخش شده است. قیافه این مجسمه شبیه به مردان آشوری است جامعه جوان و گسترده امپراطوری آشور در آن زمان مردانه و از مردان خشنی تشکیل شده بود که همواره نگران جمع آوری غنائم جنگی به طرز وحشیانه‌ای بودند (Maleki (1961 34)

چنان که از حجاریها و نقوش برجسته آن زمان بر میآید صورت ظاهری آشوریان با پیشانی، مستقیم ولی نه زیاد، بلند ابروهای پهن چشمهای درشت و بادامی، شکل بینی خمیده و فک قوی و لبهای ضخیم بهزادی (1372) 350 و موی سر مرتب و ریش بلند انبوه و مجعد و پهن با انتهای چهارگوش دیده میشود بهمنش: 1339 (122) که همه اینها از خصوصیات نژادی یهودیان است موی مجعد مارپیچ در مناطق غربی به ویژه شمال سوریه و همچنین با فراوانی کمتر در آشور در قرون نهم هشتم و هفتم ق.م. مشاهده شده است این مدل مو در لایه های قدیمی تر خاور نزدیک نیز ثبت شده است ماسکارا (1387) 205 شیوههای آرایش مو و ریش آشوریان تا بسیاری از مناطق دور و نزدیک نیز نفوذ کرد در آشور در ازای ریش افراد نشانه مقام و منزلت آنان بود لذا مردانی که به طبقات پایینتر تعلق داشتند و از افراد عادی بودند، مانند سربازان معمولی ریش کوتاهتری داشتند مجیدزاده (1376) 104 لباس این پیکر کوتاه تا روی زانو با آستین بلند و قسمت پایین آن به شکل دالبری با یک حاشیه تزیینی شرابه دار نشان داده شده و کمر آن با یک کمر بند پهنی بسته شده است در قسمت بالاتنه دو دایره تزیینی و تزیینات نواری به چشم میخورد

نمونه ای از آرایش ریش و موی سر آشوریان در نقش برجسته ها

(<http://www.britishmuseum>)

براساس منابع آشوری سپاه آشور در آن زمان به دو بخش تقسیم میشده است: افراد سواره نظام که ارابه ران و . بودند که این مورد مربوط به موضوع مورد بحث ما نیست.

افراد پیاده نظام که در نقش برجسته‌های آشوری نشان داده شدند. افراد پیاده نظام خود نیز به دو دسته فرعی تقسیم میشدند

● پیاده نظام سبک اسلحه کمانداران فلاخن (اندازان)

پیاده نظام سنگین اسلحه نیزه داران که سربازان پیاده نظام سبک اسلحه جامه های کوتاهی تا روی زانو میپوشیدند رو (1369) 332

سپاهیان آشور در زمان آشور نصیر پال دوم پیراهن یک تکه بلند آستین دار کوتاهی داشتند که تا زیر زانو را میپوشاند و کمربند و یا شالی به دور کمر آن پیچیده میشد در دوران پادشاهی سلما نصر سوم در کنار اونیفورم دوران، پدر لباس دیگری نیز ظاهر گردید و آن پیراهن آستین کوتاه تنگ و بلندی است که تا فوزک پا میرسد دامن این لباس در جلو چاک دارد تا مانع حرکت آزادانه سرباز نشود اما تیگلات پیلسر دگرگونی هایی را در اونیفورم سپاه آشور به وجود . رد دامنی کوتاه تا روی زانو با نقش چهارخانه که در قسمت کمر شالی بر آن پیچیده میشود یک نوار پهن به احتمال از چرم از شانه راست گذشته و دو سر آن در پهلوی چپ به غلاف شمشیری با اندکی انحنا متصل می . شود در جهت مقابل یعنی در پهلوی راست نوار پهنی با تزئین هاشور از کمر به پایین آویزان شده و بلندی آن از زانو میگذرد. در یک نقش برجسته از کاخ سارگن در خرس، آباد شش نوع اونیفورم متعلق به گردانهای مختلف ارتش آشور را مشاهده میکنیم در دوره پادشاهی سناخریب ظاهراً پوشیدن دامنهای بلند در ارتش به کلی منسوخ شد و جای خود را به دامن کوتاه . داد تزئین این دامن در رابطه با نوع گردان متفاوت . است بعضی از آنها ساده هستند اما بیشترشان با وجود اختلاف در نوع تزئین نوار پهن سمت راست را دارند بهترین لباس از این لباسها را میتوان در صحنه جنگ لاکیش و صحنه پس از پیروزی سناخریب در این جنگ مشاهده کرد ظاهراً در حد فاصل پادشاهی سناخریب تا زمان آشوربانیپال دگرگونی چشمگیری در اونیفورم سپاهیان آشوری به ویژه در مورد دامنها وجود ندارد مجیدزاده (1369) (15)

سربازان آشوری در قرن نهم ق.م. معمولاً دامن کوتاهی به درازای زانو به تن میکردند و پاهایی برهنه یا صندل پوش داشتند سربازان شمال سوری نیز با یا بدون صندل به نمایش در آمدند. سربازان پا برهنه از نقشمایه‌های قدیمی در هنر خاور نزدیک به شمار میروند ماسکارلا

1387: 192 که البته در همه دوران سربازان پابرهنه داریم (De-Backer 2010:14) سرباز کماندار کلماکره نیز به صورت پابرهنه و با دامن کوتاه با حاشیه تزئینی شرابه دار نمایش داده شده است که این نوع دامن بیشتر به دامن هیتیا در آناتولی شباهت دارد. شکل دالبری آن آشور دیده نمیشود نمونه مشابه این نوع کمانداران آشوری با دامن کوتاه را در هنر دوران هیتی نو میتوان مشاهده کرد

تشابه و مطابقت موضوع و شیوه کار در آثار هنری لرستان با نقوش میتانی نشانه دیگری از وجود روابط تنگاتنگ قوی و هنری به علت وجود زمینه مشترک تاریخی قومی و فرهنگی میان ساکنان سرزمینهای جامعه بزرگ شرق است. در آن زمان مرزهای نظامی مرزهای قومی و فرهنگی نبودند و. نیستند هنر میتانیا آن چنان در خاورمیانه ریشه دوانیده بود که با سقوط میتانیا نه تنها ناپدید نشدند، بلکه بسیاری از اجزای آن را آشوریان جذب و به مرور زمان روانه دیگر سرزمینهای خاورمیانه کردند. در واقع آشوریان عامل حفظ و اشاعه هنر میتانیا در خاورمیانه بودند به نظر اونگناد (1) سرزمین سوبارتو که کشور آشور در دوران بعدی را در بر میگرفت موطن اولیه میتانیا بود و مردم میتانی همان هیتیا بودند رواسانی 1386 289 و 290 به نظر میرسد که کاسیان و تعدادی از هوریان در منطقه کوهستانی ایلام و غرب ایران یعنی کوههای زاگرس مستقر شده و موطن اصلی آنها در این نواحی بوده است آنچه در این حدود منطقی به نظر میرسد این است که هم هوریا و هم کاسیا از مناطق کوهستانی که قبلاً برای سالیان دراز جزء کشور ایلام، بود سرچشمه گرفته است. کاسیا در بین النهرین ساکن شده و مسلماً گروهی از هوریا را با خود به آنجا بردند (همان: 249). از منابع کتبی معلوم میشود که ها توسیلیس سوم (2) پادشاه هیتیا پیکرتراشانی را از بابل (کاسیا) منطقه ای که در رابطه تنگاتنگی با لرستان قرار داشت به پایتختش آورده است آن چنان که از این طریق مناسباتی میان لرستان و آناتولی وجود داشته است برنی 1386 (163)

پیکر سرباز کماندار، کلماکره بدون پای افزار و پابرهنه دیده میشود که سربازان آشوری در زمان تیگلات پیلسر III در نقش برجسته ها پابرهنه نشان داده شدند اما به نظر جولیان رید افرادی که در این نقش برجستهها نشان داده شده بومیانی بودند که پابرهنه در بین کوه های سرزمین ایلام و لرستان زندگی میکردند زمانی که سناخریب به سرزمین ایلام و لرستان حمله کرد شکست سختی به آنان وارد کرد و در این عملیات جنگی که روی یک نقش

ص: 483

Ungnad -1

Hattusilis -2

برجسته نشان داده شده افراد زیادی از ایلام و سرزمین الیپی که مطابق با بخشی از لرستان امروزی روی مرزهای ایلام، بوده به آشور تبعید شدند اما یک نفر الیمی در نقش برجسته آشوربانیپال در حالی که هومبانهالتاش III را به یک افسر آشوری تحویل میدهد نشان داد شده که چکمه های نوکداری پوشیده است. این چکمه های نوکدار رسم الهیان در پای افزار بوده اما لازم نبوده که همه الیپیان مرتباً آن را بپوشند (Read 1976:98) یک گروه از کمانداران با لباسها و اسلحههای مشابه در نقش برجسته حمله، سناخریب در لاکیش نشان داده شده است که احتمالاً کمانداران، لاکیش الیپیهای هستند که تبعید شده و در سپاه آشور به خدمت گرفته شدند. (Ibid:99) به نظر میرسد که هنرمند لرستانی اقدام به ساخت یک مجسمه با تلفیق فرهنگ آشور و لرستان نموده. است نمونه مشابه این کماندار از نظر لباس و کمان روی یک ورقه فلزی از زیویه با پیراهنی کوتاه تا روی زانو با حاشیه تزئینی و کمان قوسی شکل که شبیه به لباس و کمان پیکرک کلماکره، است دیده می. شود نقوش روی ورقه فلزی زیویه تحت

تأثیر هنر آشور ساخته شده است (Wilkinson 1960:221).

نمونه پوشش زن و مرد در هنر هیتیها

(www.ancient-anatolia.logspot.com)

ص: 484

نقش یک کماندار در نقش برجسته های آشوری

(<http://www.britishmuseum>)

نقش یک کماندار در نقش برجسته های هیتیت

(www.fotosearch.com)

کمان سرباز کماندار کلماکره با دو سر مرغابی است که نخستین بار کمان با سر مرغابی در زمان ایلامیان دیده شده است این نوع کمان در نیمه اول هزاره اول ق.م در شرق نزدیک نفوذ کرد Zutterman 2003:140 سپس در دوره هخامنشی از این نوع کمان با دو سر اردک در زمان پنج پادشاه داریوش، اول خشایار شاه اردشیر اول اردشیر دوم و اردشیر سوم

ص: 485

مورد استفاده قرار می‌گیرد این نوع کمان با سر اردک فقط مورد استفاده شاه و قشر خاصی از نظامیان هخامنشی بوده است. استفاده از کمان مذکور در صحنه های آیینی جنگ و شکار مطرح نبوده بلکه فقط در صحنه آوردن هدایا و تشریفات در تخت جمشید و نقش رستم دیده می‌شود. احتمالاً اشکال حیوانی روی سلاحها ادامه هنر سکاها و لرستان است که شاید با آیین مردم آن زمان ارتباط داشته است با توجه به نقوش برجسته پلکان شرقی آپادانا کمان با دو سر، اردک از هدایای خوزیها (ایلامیان) بوده است که آشوریان این نوع کمان را از ایلامیان که دائماً با آنها درگیر و دار بوده اقتباس کردند در برخی از نقش برجسته های آشوری کمان سربازان دارای قوس کامل با دو سر مرغابی است که نمونه مشابه این نوع کمان را در نقش برجسته های آشور نصیر پال دوم در کاخ شمال غرب نیمروود و آشوربانیپال در کاخ شمالی نینوا میبینیم (Madhloom 1970:58).

جنگ افزارها و شگردهای رزمی سپاه آشور همانهایی بود که در اواخر هزاره دوم ق.م مورد استفاده قرار میگرفت اسلحه اصلی همان کمان بود که اغلب اوقات در واحد تاکتیکی اصلی به صورت دو کماندار به کار برده می‌شدند این واحد شامل دو مرد میشد که اولی مجهز به یک نیزه یا دشنه بود و یک سپر بسیار پهن به همراه داشت که سر آن به بالا و پشت آن خم می‌شد تا نوعی سایبان برای محافظت در برابر تیرها و دیگر پرتابه های دیگر تشکیل دهد. چنین سپرهایی که از دسته ترکه بید ساخته شده و با چرم محکم بسته شده بود سبک و در حال بسیار مقاوم بود مرد دوم یعنی کمانگیر که به همراه نفر دیگری پشت سپر جمع شده، بود از یک کمان مختلط نیرومند برای انداختن رگبار تیرها استفاده می‌کرد صفوف صدها یا هزاران از این جفتها که در نبرد به طور هماهنگ به پیش میرفتند هسته اصلی پیاده نظام آشور را تشکیل میدادند

پس با توجه به شرح فوق مرد کماندار کلماکره از رده پیاده نظام سبک اسلحه است که جامه ای کوتاه تا روی زانو به تن دارد این نوع لباس مخصوص کمانداران با پیراهنی کوتاه تا روی زانو که از ناحیه کمر با باند پهنی قسمت بالا و پایین تنه را از هم جدا کرده در نقش برجسته های آشور نصیر پال II و آشوربانیپال دیده می‌شود این مجسمه تزئینی، کوچک با تکنیک ریخته گری ساخته شده و سپس به روش قلم زنی روی آن تزئین و پرداخت شده است

اکنون در گنجینه قلعه فلک الافلاک نگهداری می‌شود

هنرمندان لرستان برای ساخت اشیاء کلماکره از نظر شیوه تزئین و تکنیکهای هنر فلزکاری بیشتر تحت نفوذ هنر آشوری بودند یادآوری این نکته لازم است که ارتباط بین

سوریه جنوب بین النهرین و منطقه زاگرس در ایران بعد از فروپاشی امپراطوری آشور میانی در زمان تیگلات پیلسر 1 رو به فزونی گذاشته است طلایی (1374 97) در هنر آشوری خشونت به صورت مشهودی جلوه نمایی میکند و عناصر طبیعت را به صورت خشن در کارهای هنری خود به کار می بردند ولی هنرمندان لرستان با آن که تحت تأثیر هنر آشوری بودند برخلاف آشوریان از یک هنر ساده که از فرهنگ نرمی طبع آنها در مقابل طبیعت نشأت می گیرد برخوردار بودند. هنر آشوری سرچشمه الهامی برای آیندگان شد. البته هنر آشوری صرفاً ابتکاری نیست چون هنر بابل و هیتیت پایه های آن هستند فرای 1364 (96)

از آنجا که آشوریان از کار صنعتگران نواحی مجاور آشور استفاده میکردند. بنابراین میتوان تصور کرد که در کارگاههای لرستان صنعتگرانی بودند که مدتی از عمر خود را در خدمت آشوریان گذراندند. بنابراین هنرمندان لرستان مفاهیم آشوری را با سنتهای بومی درهم آمیخته و روی آثار هنری خود نقش کردند نفوذ هنر آشوری بر فلزکاریهای ضربه ای از اواخر قرن هشتم ق.م آغاز شد و ظاهراً این نفوذ به خاطر سپاهیان آشوری در نواحی مرکزی زاگرس به هنگام سلطنت سارگن دوم و آسر حدودن بوده است کالیکان) 1350 (21) در واقع اشیاء فلزی کلماکره با قالب متناسب و پیوستگی روشمندانه بین قالب و تزئینات فلزی نشان میدهد که گرچه هنرمندان لرستان تحت تأثیر هنر اقوام دیگر به خصوص آشور بودند اما آن را با هنر بومی و محلی خود درهم آمیخته و یک هنر ایالتی را به وجود آوردند

البته همان طور که اشاره شد شباهت هنر این اقوام با یکدیگر نباید موجب تعجب گردد زیرا آشوریان و اورارتوئیان و محتملاً مانائیان به هنگام جنگ استادان پیشه ور را هم با دیگر غنایم تصاحب میکردند و در مراکز، سیاسی کارگاههای هنری مختلط مرکب از افراد اقوام گوناگون ایجاد میگشت و، خواهی نخواهی سنن هنری کشورها یکنواخت میگشت و ضمناً طبقه حاکمه هر کشوری در ذوق و سلیقه تابع مقتدرترین دربار آن روزگار یعنی دربار آشوری بودند (دیاکونف 1371 372) گنجاندن نقشمایه های آشوری در سبک هنری بومی حکایت از این دارد که بزرگان و حاکمان در جستجوی نمادهای شان و قدرت به مراکز سلطنتی در غرب نظر داشتند (مارکوس 1386 52) این اشیاء تجلی از حکومت اشرافی فنودال از فرهنگ ایرانی با ایدئولوژی آن سلسله را نمایان میکند

(Brunner 1974:109).

نمونه کمان دوران آشور نو (Zutterman) 2003:140

نمونه کمان دوران هخامنشی (Ibid)

سرباز کماندار آشوری با پای برهنه (Ibid)

نتیجه گیری

در این پژوهش بر اساس مدارک موجود به شناسایی جزء به جزء، موتیفها ارتباط ترکیبی آنها و حالت کلی به تفاسیر روایی آنها پرداخته شد. سبک هنری کلماکره بر نظامی غنی از نمادها تکیه دارد هنر کلماکره نه ابتدایی است و نه ساده این اشیاء دارای یک سبک هنری هستند که کاملاً ریشه محلی دارند و همچنین این هنر بار نفوذ تأثیرات چندی را به دوش میکشد

ص: 488

و شاید بتوان سهم هر یک از شیوه های بیگانه را در آن روشن کرد که آشور و ایلام بیشترین تأثیر را در هنر کلماکره داشتند هنر لرستان نهادی ابتکاری در تناسبات دارد که در آن عناصر برگرفته از بیگانگان را درهم می آمیزد این آثار ارتباطات فرهنگی و داد و ستد بین مناطق مختلف را نشان میدهد

کارهای هنری لرستان نتیجه ترکیب قومی و فرهنگی اقوام مهاجر ساکن و ادغام فرهنگها و ادیان مختلف است هیچ تعجبی ندارد که با فرا رسیدن عصر آهن III تأثیر سبک آشوری مشخص تر میشود زیرا بسیاری از پادشاهان آشور در این دوره به این منطقه لشکرکشی میکردند و از تأثیر سبک آشوریان میتوان به حضور آنها در لرستان پی برد. در واقع اشیاء فلزی کلماکره با قالب متناسب و پیوستگی روشمندان بین قالب و تزئینات فلزی نشان میدهد که گرچه هنرمندان لرستان تحت تأثیر هنر اقوام دیگر به خصوص آشور بودند اما آن را با هنر بومی و محلی خود در هم آمیخته و یک هنر ایالتی را به وجود آوردند

این اشیاء، ثروت، قدرت و شکوه پادشاهان سمی را میرساند و آشکار است که بشر در سرزمینی میتواند به چنین اوج هنر فلزکاری برسد که در آن فلزات و کانیهای در دسترس وجود داشته باشد در لرستان از منابع نقره محلی استفاده میکردند و آزمایشات نشان میدهد که برای ساخت اشیاء از یک منبع نقره استفاده شده است به نظر میرسد که هنرمند لرستانی اقدام به ساخت یک مجسمه با تلفیق فرهنگ آشور و لرستان نموده است تکنیک و هنر زاگرسیهها مانند هر هنر دیگری در دوران، خود مراحل ابتدایی و ناپختگی دوره تکامل و کمال و بالاخره فرود و انحطاط را پیموده است به طوری که در هزاره اول ق.م به اوج خود میرسد. صنعتگران لرستان با مهارت شگرفی که در کارهای فلزی داشتند، در مقاطع مختلف برای مشتریان مختلف که در میان آنان، شاهان حکام، کوچک رؤسای قبایل کوچک و بزرگ با فرهنگ های قومی گوناگون وجود داشتند این اشیاء را می ساختند

منابع فارسی

1. برنی ج و لانگ، م 1386 تاریخ اقوام کوچ نشین شمال غربی، ایران ترجمه هوشنگ صادقی تهران: نشر نگاه

2. بهزادی، ر، 1372. «آشور»، مجله، چیستاش، 5/4 سال 11 تهران نشر رامین

. بهمنش 1، 1339 تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تهران انتشارات دانشگاه تهران

4. دیاکونف، م، 1371 تاریخ، ماد ترجمه کریم کشاورز تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
5. رو، ژ، 1369 بین النهرین، باستان ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر آبی
6. رواسانی، ش 1386 اتحادیه مردم، شرق تهران: انتشارات امیر کبیر
7. طلائی، ج 1374 باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول، قم، تهران: انتشارات سمت.
8. فرای رن 1364 میراث باستانی، ایران ترجمه مسعود رجب نیا: تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب
9. کالیکان و 1350 مادیها و پارسیها ترجمه گودرز اسعد بختیار تهران نشر شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران
10. « مارکوس، م 1386 زیبایی مرگبار زنان و سنجاق در ایران، باستان، ترجمه فرزانه طاهری باستان شناسی و تاریخ سال، 21 شماره پیاپی، 41: تهران مرکز نشر دانشگاهی
11. مجید زاده ی 1369 جام ارجان، مجله باستان شناسی و تاریخ ش، 8/9: تهران مرکز نشر دانشگاهی

منابع لاتین

- 1 Brunner, C, J, 1974, "Middle Persian Inscription Sasanian silner war", Metropolitan Museum of Art JNL, -1
.Vol 9, pp 109-121
- 2 De-backer, F, 2010, Neo-Assyrian siege redoubts tactics:some Issues", Historiae, No7, pp1-25
- 3 Madhloom, T.A, 1970, The chronology of Neo-Assyrian art, University of London, The Athlone press
- 4 Maleki, Y, 1961, « Situle Ascene de banquet», Iranica Antiqua, VolII -4
.pp23- 41
- 5 Read, J, 1976, Elam and Elamites in Assyrian sculpture", AMI, No 9, PP 96-106
- 6 Wilkinson, C, k, 1960, "More details on ziwiye", Iraq, Vol XVI -6
- 7 Zutterman, C, 2003, "The bow in the ancient near east, Are-evaluation of Archery from the late 2 - 7
.Millennium to the end of the achaemenid empire", Iranica Antiqua, Vol XXXVIII, PP 119-165

منابع اینترنتی

- <http://www.britishmuseum> -1

www.ancient-anatolia.logspot.com .2

www.fotosearch.com -3

ص: 491

مطالعه تحلیلی - اسطوره شناختی تصاویر سه ایزدبانوی، نباتات ماهی و آب در عیلام آغازین و میانی بر اساس روش شمایل‌شناسی پانوفسکی

اشاره

بی‌تا مصباح، (1) دکتر علیرضا هژبری نوبری (2)

دکتر محمود طاووسی، (3) دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور (4)

مقدمه

مذهب عیلام اگرچه در طول هزاران سال تداومی منطقی داشته اما مدارک موجود برای شناخت، آن اندک و پراکنده است این مدارک نفوذ مذهب را بر فرمانروایان و مردم عیلام باستان آشکار می‌سازند و نیز نشان می‌دهند که مذهب عیلام نکات مشترک و در عین حال ویژگی‌های کاملاً مشخص و متمایز کننده‌ای با مذهب بین‌النهرین داشته است. یکی از این ویژگیها احترام خاصی بود که عیلامیها همواره برای سحر و جادو، نیروهای جهان زیرین و عنصر زن قایل بودند ویژگی دیگر نیز پرستش مار بوده است مذهب عیلام در تمام دوران جنبه‌ای جادویی داشت

ویژگی دیگر مجمع خدایان، عیلامی توصیف گمراه کننده شخصیت خدایان و الهه هاست. بیشتر این خدایان موجودات توصیف ناپذیری بوده اند که نباید نام واقعی آنها بر زبان جاری میشد و یا مورد شناسایی قرار میگرفت مهمتر این که انسان عیلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان اکدی در شناسایی خدایان ملی عیلامی با مشکلات آشکاری روبرو شدند
مجیدزاده (5061 1371)

ص: 493

1- دانش آموخته دکتری پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس mesbah@modares.ac.ir

2- دانشیار گروه باستان شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس hejebri@modares.ac.ir

3- استاد گروه پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

4- استاد گروه زبان شناسی دانشگاه شهید بهشتی a-esmailpour@sbu.ac.ir

در سلسله مراتب خدایان، عیلامی والاترین، خدا که در واقع جدا از دیگر خدایان بود یک الهه قرار داشت در اعصار جدیدتر نیز پینی کیر با عنوان فرمانروای «آسمان» توصیف شده، است و در بسیاری موارد در میان مردم عادی به صورت نام های مشخصی متجلی می. گردد (1) اکدی ها در وجود الهه پینی کیر نوعی شخصیت ایشتار را می. دیدند تمام شواهد حاکی از آن است که وی الهه «بزرگ مادر عیلامی ها بوده است.

از آیین قربانی کردن جانوران در عیلام باستان میتوان به دو مورد خاص اشاره کرد. مهمترین این آیینها در جشنواره الهه ای ملقب به کدبانوی «ارگ» انجام میگرفت که بی شک همان پینی کیر یا کیریریشا بوده است. این جشنواره به هنگام ماه نو در آغاز پاییز برپا میشد و هنگام برگزاری، آن گوسفندان پرواری را در باغ مقدس الهه در مراسمی که به «گوشوم» معروف بود ذبح میکردند

آنچه مسلم است برتری الهه گان مونث در سلسله مراتب خدایان عیلامی است. این پژوهش تلاش دارد تا، مجسمه ها نقوش و حکاکی های بدست آمده از چهار ایزد بانوی مونث نباتات والهه مونث همراه آن ماهی و آب را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. اگرچه ممکن است تصاویر بیشتری از این الهه گان مونث بدست آمده باشند اما مطالعه حاضر با انتخاب چند نمونه ی برتر بدست آمده از، چغازنبیل آرمگاه های شاهی و حکاکی های شناخته شده هویت این الهه گان مونث را مورد بررسی قرار داده است. در این راه از روش شمایل شناسی پانوفسکی جهت بررسی نقوش و تحلیل ریخت شناسی آنها استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

در رابطه با ایزد بانوان مورد توجه در دوره عیلامی و پیش از آن مطالعات پراکنده ای صورت گرفته است. اغلب این نوشتارها به صورت کوتاه و گذرا به برخی از تصاویر و نقوش مرتبط با ایزد بانوان دوره عیلامی و پیش از آن اشاره کرده اند متأسفانه به دلیل فقدان اسناد و مدارک بدست آوردن اطلاعات مکتوب در خصوص بسیاری از آثار و تصاویر به سختی امکان پذیر است. مهمترین نوشتار در خصوص ایزد بانوان دوره عیلامی کتابی است به قلم محمد رحیم صراف، تحت عنوان «مذهب» قوم ایلام کتاب فوق دین عیلامی و کلیه ایزدان ایلامی را در بازه زمانی 2600-5000 قبل از میلاد مورد مطالعه قرار میدهد.

ص: 494

پژوهش حاضر تلاش دارد تا تصاویر مرتبط به سه ایزد بانو را که در عیلام تپه، شهادت تپه یحیی بدست آمده اند مورد مطالعه تحلیلی قرار دهد بر این اساس از روش شمایل شناسی پانوفسکی به عنوان روشی جدید بهره میجوید که در نوع خود دارای تازه گی است. پژوهش با استناد به اطلاعات موجود در متون و کتیبه ها به روال متداول با استفاده از روش شمایل شناسی سعی در کشف و بازیابی معانی جدید در خصوص این الهه گان و تصاویر آنهاست.

روش پژوهش

این تحقیق به دنبال مطالعه ریخت شناسی تصاویر مرتبط با سه ایزد بانوی نباتات، آب ماهی است و تلاش دارد تا به تبیین ویژگیها و صفات آنها بپردازد. در بخش تحلیل از روش شمایل شناسی اروین پانوفسکی استفاده شده است. این روش یکی از شیوه های متداول میان شمایل شناسان شمرده میشود که هر تصویر و نقشمایه را در 3 سطح سنخ شناسی الگو شناسی و سبک شناسی مورد مطالعه قرار میدهد روش تحقیق از نوع تاریخی و توصیفی است یعنی با استفاده از اسناد و مدارک معتبر میتوان ویژگیهای عمومی و مشترک این نقوش و حوادث تاریخی و دلایل بروز آنها را تبیین کرده و از طریق تحلیل محتوی به شناخت تأثیر و تاثرهای متقابل نقوش بر یکدیگر دست یافت روش گردآوری اطلاعات استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه ای همچنین شبکه جهانی اطلاع رسانی اینترنت (بوده است

شمایل شناسی

شمایل در مطالعات هنری به دو شکل صورت میگیرد موضوع و روش از این جهت شمایل همانند برخی دیگر از مفاهیم و عناصر همچون، اسطوره، مضمون تصویر علاوه بر اینکه موضوع بسیاری از پژوهشهای هنری هستند مبنای رویکرد و روش ویژه ای نیز شده اند. بنابر این آیکون یا شمایل این وضعیت دو گانه را دارد که گاهی موضوع مطالعات است و گاهی نیز روشی برای مطالعه و آیکون به عنوان یک عنصر وجه هستی شناختی دارد آیکونولوژی یا تصویر شناسی آثار را در دورنمای اجتماعی و تاریخی آنها مورد مطالعه قرار می دهد و هم زمان در مورد شرایط تولیدشان پرسش می کند پیرس به سه دسته روابط نشانه شناختی باور دارد نمایه ای نمادین و شمایلی. آیکونی رابطه شمایلی براساس مشابهت بنا شده است در صورتی که نمایه ای براساس رابطه علی و رابطه نمادین براساس رابطه قراردادی استوار شدهاند اکو (1378) در ادامه مباحث پیرس به بحث در خصوص ویژگی های روابط شمایلی میپردازد و در

این باره مینویسد شمایل ها :

- دارای همان خصوصیات موضوع خود هستند

- شبیه موضوع خود هستند

قابل قیاس با موضوع خود هستند

به واسطه موضوع خود انگیخته شده اند

- به صورت اختیاری رمزگذاری شده اند

قابل تحلیل با تجزیه چند گانه هستند

از این رو نشانه های شمایلی از نشانههایی هستند که پیوسته مورد توجه نشانه شناسان بوده است. آیکونولوژی در یک نگاه عمومی و کلان به معنای مطالعه تصاویر و بازنمایی نمادین و تمثیلی مفاهیم است. آیکونولوژی به تصاویری میپردازد که به چیزی فراتر از خود ارجاع میدهند و بر همین اساس بر تمثیل و به ویژه بر نماد استوار شده است.

در روش آیکونولوژی سازه های نمادین تصاویر را در لایه های گوناگون بررسی میکنند ابتدایی ترین و ساده ترین مرحله معنای اولیه یا طبیعی بیانی است که در آن فرمهای ناب شناخته می شود. این فرمها شامل شکلهای گوناگونی از خط، رنگ اشیاء و انسان و روابط متقابل آنها به عنوان رویدادهاست در مرحله دوم معنای ثانوی یا قراردادی شکل میگیرد و آن هنگامی است که نقش مایه های هنری با موضوعات یا مفاهیم گره میخورند نقش مایه هایی که نمایش داده میشود حامل معنای ثانوی یا قراردادی تصویراند ترکیب چنین تصاویری نزد مورخان هنر در دوران باستان *invenzioni* نامیده میشد و در زمان مطالعه داستان حکایت یا تمثیل نامیده میشوند تشخیص چنین تصویرها یا داستانها یا تمثیلهایی در حوزه آیکونوگرافی هدف آیکونوگراف در معنای دقیق است. به نظر میرسد که این مرحله هم در تفسیر نمادهای زبانی ادبیات و هم نمادهای تصویری در بسیاری از موارد خود نتیجه به شمار می آید اما پانوفسکی معنای سومی نیز قائل است که به آن معنای واقعی یا محتوایی میگوید معتقد است که این معنا هنگامی صورت میبندد که سازه های اصلی بنیادهای، فکری، دینی عقیدتی و فلسفی یک ملت شناسایی شود به عبارتی هنگامی که فرمهای خالص نقش، مایهها، تصویرها داستانها افسانهها و تمثیلهها به عنوان تجلی اصول اصلی درک میشوند همه این عناصر را میتوان به عنوان همان چیزی دریافت که ارنست کاسیرر (1) ارزشهای نمادین مینامد درک این ارزشهای نمادین که گاه برای خود هنرمند روندی ناخودآگاه است

ص: 496

برای درک تصویر هنری بایستی با زبان و با اسطوره باورهای دینی یا عرفانی و آیکونها و نمادهای تصویری رو به رو بود اما باید توجه داشت که بخش عمده ای از باورهای اسطوره ای را که در پیوند با نمادهای تصویری قرار دارند را نمیتوان در داستانهای اسطوره ای باقی مانده یا آنچه تحت نام میتولوژی به معنی مجموعه اسطوره های یک قوم گردآوری شده اند، بازیافت آیکونوگرافی و آیکونولوژی در واقع به شناخت آن دسته از باورهایی میپردازند که در پیوند

تصویر از طریق روشهای تطبیقی به بازسازی تفکر نمادین یاری میرساند و همین در شناخت اسطوره ها نیز موثر است.

شمایل شناسی مبتنی است بر روشن سازی، تفسیر، تصریح تبیین توجیه توضیح (explication) اثر هنری نه وصف توصیف و شرح description، آن که کار شمایل نگاری است.

روش شمایل شناسی پانوفسکی

مهمترین و تأثیرگذارترین شخصیت در حوزه، آیکونولوژی اروین پانوفسکی است. محققان وی را بنیان گذار نظریه و نقد آیکونولوژی میندازند پانوفسکی از یک سو متأثر از نظریه پردازان هنری است و از سوی دیگر متأثر از اندیشه‌های برخی فلاسفه کانت همچون و به خصوص کاسیرر. است مهمترین ویژگی آیکونولوژی پانوفسکی قرار دادن تصاویر در بافت خود و پایان دادن به مطالعه ساده صوری یا به بیان دیگر توجه به مستندات و مشاهدات در مورد جریانهای، سیاسی، ادبی، مذهبی، فلسفی و اجتماعی، شخصیت دوره یا کشور مورد مطالعه است (2) پانوفسکی به جای توصیف پدیده های هنری به تفسیر روشمند آنها میپردازد این تفسیر از سه سطح دلالت سنخ شناسی، الگو شناسی و سبک نمایش عبور میکند بدین ترتیب که به لطف یک فرم، سمبلیک یک محتوا از نوع، ذهنی به یک نشانه مادی و ملموس از نوع حسی چنان پیوند میخورد که عمیقاً با آن همسان میشود» (3) در نظر پانوفسکی آیکونولوژی در تاریخ هنر بدون توجه به فرم به بررسی موضوع، (سوژه) یا دلالت معنایی اثر هنری میپردازد عمل تفسیر پیرو دیدگاه پانوفسکی در سه مرحله انجام میپذیرد

مرحله پیش شمایل نگارانه که وصف متقدم بر شمایل انگاری را مد نظر دارد و نخستین

ص: 497

ibid:34-1

Gervereau, 2002:19-2

Panofsky, ibid: 78-3

لایه معنی دار را که حتی به مدد یک، تجربه قابل دسترسی و فهم است نشانه می‌رود شناختی مبنای عناصر بصری مثل، فرم، حجم شکل و رنگ در واقع به مدد نشانه‌های گرافیکی شناسایی اولیه موضوع و کلیتی از کیفیت آن که ابژه، است ممکن می‌گردد اما یک درک و فهم قطعی و صریح و ناب صورت نمی‌پذیرد

مرحله دوم مرحله بررسی آیکونوگرافیک است و آن مبتنی است بر درک معنی یا سوژه ثانوی و یا قراردادی در مرحله دوم معنای دوم یا آیکونوگرافی مطرح می‌شود» (1) در این مرحله خوانش آیکون عمق بیشتری را در بر می‌گیرد برای رسیدن به این لایه عمیقتر، آیکون می‌توان از روابط بینامتنی بهره برد به کارگیری شناخت و اطلاعات برای درک دلالت‌های قراردادی عناصر بصری در این مرحله ضروری است. این مرحله از شناخت فقط بر پایه معرفت ادبی ممکن خواهد بود ضروری است که یک تئوری نمونه‌ها تیپها را مهیا ساخت یک تیپ خود را چنین تعریف میکند بازنمایی که در آن یک شیء به یک معنی چنان تفکیک ناپذیر پیوند می‌خورد که این بازنمایی به صورت سنتی حامل آن معنی می‌شود

مرحله پایانی مرحله تفسیر شمایل شناسانه است مرحله سوم و پایانی به محقق اجازه می‌دهد تا به عمیقترین لایه آیکون شناخت پیدا کند این سطح از شناخت میسر نمی‌شود مگر اینکه در یک جست و جوی تاریخی محقق بتواند شرایط و وضعیت خلق و رمزگذاری اثر مورد نظر را شناسایی کند در مرحله سوم موضوع آیکونولوژی به معنای خاص آن است که معنای باطنی جستجو می‌شود یعنی معنایی که می‌تواند بازنمایی در شرایط تاریخی داده‌ها را شامل شود (2)

پدیدار شناسی نقشمایه

در مطالعه پدیدار شناسی نقشمایه گرفتن 3 محور اساسی مورد مطالعه قرار گرفته اند:

الف سنخ شناسی نقشمایه در این مقوله به بررسی انواع ترکیبهای شناخته شده تصویر و نیز شیوه‌های تلفیق اندامها و اجزاء گوناگون در ساخت و پردازش نقشمایه پرداخته شده است .

ب الگو شناسی : منظور از الگو شناسی چگونگی نمایش نقشمایه است. در الگو شناسی به بررسی حالت‌هایی چون نشسته یا ایستاده بودن نقشمایه پرداخته می‌شود

ج سبک نمایش نقشمایه : تحولات شیوه‌های هنری در طول زمان بر شیوه تصویرگری نقشمایه تأثیرگذار بوده است و می‌توان تأثیر این تغییرات را در چگونگی طراحی و تصویرگری

ص: 498

Thillier, 2003:90-1

Ibid: 91-2

نقشمایه مانند شکل دست و پاها طبیعت گرا بودن یا استیلیزه بودن اندامها مشاهده نمود. افزوده شدن برخی جزئیات و یا حالت‌های مختلف در سبک نمایش نقشمایه طبقه بندی میشوند.

پدیدارشناسی نقوش انسان - آب

نقوش انسان - آب مورد مطالعه در این پژوهش به دوره عیلام میانی تعلق دارند تصاویر انسان آب بر روی مهرهای بدست آماده از چغازنبیل حکاکی شده اند.

سنخ شناسی نقوش انسان آب

اشاره

انواع ترکیبهای مشاهده شده از انسان آب عبارتند از:

1. ترکیب نیم تنه فوقانی انسان با شکل امواج آب در نیم تنه تحتانی

در این شکل انسان آب دارای نیم تنه فوقانی انسانی است بخش تحتانی بدن وی به صورت موجهای آب طراحی شده است این نوع تصویر انسان آب بر روی یک عدد مهر متعلق به اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در شوش بدست آمده است ترکیبهای متنوع از موجودات تخیلی و غیر تخیلی در کنار سمبلها و نمادهای خدایان را میتوان در این زمان بر روی مهرها مشاهده نمود. در تصویر خدای آب مشاهده میشود که بر روی بز کوهی نشسته و پاهایش را بر روی حیوانی که ترکیب بز - ماهی میباشد قرار داده است زیر پای، بز نقش انسان اساطیری به صورت نیم تنه فوقانی انسان و نیم تنه تحتانی به صورت موجهای آب دیده میشود که دستها را در مقابل سینه‌اش قرار داده است ظاهرا نقش بز - ماهی سمیل خدای انا است و نمودی دیگر از خدای آبها را به تصویر میکشد. خدایانا به شکل بز با دم ماهی نشان داده شده است او همچنین به شکل انسانی که امواج از شانها یا جام دستش جاری است مجسم شده است بنابر نوشته، مهر صاحب مهر خود را خدمتگزار انا نامیده است. (1)

2. انسان در ترکیب با امواج جاری آب از شانها

اشاره

در این گروه انسان آب به شکل انسانی تصویر شده است که امواج آب از شانها های آن جاری شده است. وی در میان این امواج آب زانو زده است یک نمونه مهر بدست آمده از چغازنبیل متعلق به 1300 قبل از میلاد این نوع تصویر از انسان آب را به نمایش میگذارد میان

ص: 499

مهرهای استوانه ای با مضمون مذهبی که در چغازنبیل بدست آمده‌اند مهر تصویر شماره 2 دو خدای زانو زده در بین امواج متلاطم، آب کوزهایی که دهانه آنها روی روی هم است، یکی روی پایه و دیگری وارونه است یک نقطه مدور و یک مگس در زمینه فوقانی نمایش میدهد روی مهر استوانه مورد نظر خدایانی را میبینیم که به آب مربوط میشوند به دلیل حالت زانو زده ای که دارند شاید خدایان کوچکی هستند. در میان امواج متلاطم ظروفی به صورت دهان به دهان، یعنی یکی وارونه و یکی صاف گذاشته شده. اندامیه تصورش بر آن است

پیر که این ظروف، آبهای زیرزمینی و آسمانی را به حالت نمادین نشان میدهند ستونها و کتیبه های تزئینی اونتاش گال یا اونتاش ناپیراشا همین موضوع را به شکلی اندک متفاوت با الهه ای ایستاده به جای خدایان زانو زده نشان میدهد (1)

الگو شناسی

3: نشسته انسان - آب همواره به حالت زانو زده و یا نشسته بر روی کفل نمایش داده شده است.

سبک نمایش

با توجه به شیوه بازنمایی نقوش روی مهر تصاویر از دقت چندانی برخوردار نیستند هویت جنسی نیم تنه انسانی مبهم است تصویر پیکره فاقد هر نوع بازنمایی از جزئیات بدنی همچون چشم و سایر اندامهاست و تنها به بازنمایی کلیت فرمی بدن انسان اکتفا شده است. با این حال تاکید و وضوح طرح بر بازنمایی ترکیب بدن انسان امواج آب چشمگیر است.

پدیدارشناسی نقوش انسان-ماهی

سنخ شناسی نقوش انسان ماهی

نمونه های پیکره -انسان ماهی و تصاویری که به بازنمایی این موجود میپردازند در شوش و جیرفت بدست آمده است. مطالعه تمامی نقوش -انسان- ماهی نشان دهنده 2 ساختار اصلی در

ترکیب نقوش است این ترکیبها عبارتند از:

ص: 500

4. ترکیب نیم تنه فوقانی انسان به همراه نیم تنه تحتانی ماهی (دم) و باله انتهایی

در این ترکیب نیم تنه - انسانی سر و شانه ها از کمر به بدن ماهی متصل شده، است (تصویر (3) (1) در نقوش جیرفت تشخیص هویت - انسان ماهی با دشواری میسر میشود علیرغم دقت فراوان حاکم بر شیوه بازنمایی تصاویر در، جیرفت نمونه های انسان ماهی مربوط به تصاویری مبهم هستند که دقت چندان زیادی در ترسیم آنها به کار نرفته است (تصویر (5) (2) اگرچه در نمونه های عیلامی نیم تنه فوقانی انسان به جنس مونث تعلق دارد اما در نمونه های جیرفت تشخیص جنسیت امکان پذیر نیست مگر اینکه بتوان براساس شباهت تصویر انسان ماهی با سایر تصاویر جیرفت فرض نمود که نیم تنه انسانی با سینه های ستبر به بازنمایی جنس مذکر تعلق دارد

5. ترکیب بدن کامل انسان به همراه نیم تنه ماهی

اشاره

این ترکیب در ساخت پیکره های زن ماهی عیلامی دیده می شود. پیکره انسان کامل و با پوشش کامل به همراه زیور آلات ساخته شده است. بدن ماهی از پشت سر و در قسمت کفل به بدن زن متصل می شود. در نمونه های مربوط به شوش - انسان ماهی در شکل یک زن - ماهی (تصاویر (7 و 8) بازنمایی شده است که احتمالاً برخی از آنها به عنوان ترین ظروف مفرغی و آیینی به کار می رفته اند. ساخت این نمونه پیکره های فلزی احتمالاً در بازه زمانی 800 تا 1700 قبل از میلاد متداول بوده اند (3) زنها در تمامی آثار و نمونه های لباسی چین دار پوشیده است. پشت سر این زن بدن ماهی به شکل افقی قرار دارد که با بدن زن زاویه ای را تشکیل میدهد به نظر می رسد ماهی بخشی از بدن را تشکیل میدهد زنها همواره دستهای خود را دراز کرده اند که میتواند حالتی برای نشان دادن شیء یا اهداء نذر باشد. موها آراسته و با دقت بافته شده اند و شرابه بلند آنها در پشت سر پیکره آویزان است.

بر روی استل اونتاشگال تصویری از یک الهه مونث دیده میشود که امواج آب را در دست گرفته است این الهه کلاهی شاخدار نیز بر سر دارد در این تصویر نیز به نظر میرسد که باله های یک ماهی جایگزین پاهای الهه مونث شده اند. اما با در نظر گرفتن پیکره های بدست آمده از زن - ماهی این تصویر را نیز میتوان مربوط به زنی دانست که با پوشش کامل

ص: 501

Ghirshman, 1966:56-1

2- مجیدزاده 1382 : 115

3- شیشه گر، 1386: 14

به تصویر در آمده است و تنها بدن یک ماهی از قسمت کفل ها به بدن آن چسبیده است.

الگوشاسی

1. ایستاده زن ماهی به شکل ایستاده در دوره عیلامی و بر روی استل او نتاش گال حکاکی شده است.

2. نشسته پیکره های بدست آمده از شوش همواره یک زن ماهی را در حالت نشسته نشان میدهند احتمالاً این پیکره های نشسته جهت نصب بر روی دسته اشیاء آیینی به کار ر میفته اند این الگوی نشسته بر روی ظروف جیرفت بار دیگر تکرار میشود در یک تصویر بی نظیر بدست آمده در جیرفت یک جفت -انسان ماهی دستان یکدیگر را محکم بهم فشرده اند.

تصویر 1

□

تصویر 2

تصویر 3

تصویر 4

ص: 502

تصویر 1 - انسان - ، آب نقش روی مهر اواسط هزاره دوم ق م چغار نییل مآخذ: Amiet 0,1972, pl.35

تصویر 2- انسان - ، آب نقش روی مهر اواسط هزاره دوم ق م چغار نییل، پرادا، 1375(1).

تصویر 3 انسان، ماهی نقش روی مهر اواسط هزاره دوم ق م چغار نییل، پرادا، 1375، ص 47

تصویر 4- تصویر انسان ماهی حکاکی شده بر روی استل او نتاشگال 1340 تا 1300 ق.م، شوش fig, Amiet,1966.

تصویر 5 - انسان، ماهی نقش برجسته روی ظرف، سنگی، جیرفت، مجید زاده، 1382 ص 10

تصویر 6- بخشی از مهرگودا در تصویر خدا انکی با ظرفهای آب در دست نشان داده شده، است: مآخذ بلک و، گرین 1388: 115

تصویر 7 الف - نقش برجسته انسان ماهی معروف به کولولو در بین النهرین مآخذ بلک و، گرین 1388: 160

تصویر 7- ب - مهر استوانهای دوره نو آشوری مرد دریایی و پری دریایی در کنار درخت، مقدس مآخذ بلک و گرین، 1383 : 215.

در ساخت و بازنمایی پیکره های فلزی - انسان ماهی همواره به نمایش جزئیات توجه شده است. دقت در پردازش این جزئیات منجر به بازنمایی دقیق آرایش مو لباس و زیور آلات الهه گردیده است. بدن در هاله ای از تقدس ناشی از حرکت نیایشی - دستهایی به جلو آمده در حال اهداء نذر یا نیایش - و احترام مذهبی ناشی از آن ساخته و پرداخته شده است. بدن ماهی نیز به همین ترتیب با دقت کامل در شکل فلس مانند پوست و باله ها به نمایش در آمده و ساخته شده است.

در حکاکی ها (استل) او نتاش (گال همین ویژگی دقت و توجه در پرداخت جزئیات دیده میشود. اما مهرها بسیار خام دستانه طراحی و ساخته شده. اند سرعت عمل مشهود در قلم زنی ها عدم وجود دقت در پردازش جزئیات را بیش از پیش مورد تاکید قرار میدهد

تحلیل دو نقشمایه - انسان - آب و انسان ماهی

شکل و تصویر انسان آب را تنها بر روی دو نمونه مهر بدست آمده از عیلام میتوان مشاهده نمود. بنابر نوشته های به کار رفته بر روی مهر ، صاحب مهر خود را خدمتگذار انا نامیده است. مهر دیگر دو تصویر از خدایی را زانو زده در بین امواج متلاطم آبها نشان میدهد (تصویر (2) این امواج آب از ظرفی به شکل گلدان خارج می. شوند ظرفها که یک در میان وارونه و صاف قرار گرفته اند به تصاویری که در بین النهرین به کار رفته (تصویر (6) شباهت فراوانی دارند آمیه معتقد است که در مهر عیلامی ، ظرفها ، آبهای زیرزمینی و آسمانی را به حالت نمادین نشان می. دهند وسیله ای که به گلدان لبریز یا گلدان باروری معروف است خم شیشه ای دهان گشاد با گردن کوتاه و بدنه مدور است که از دهانهاش آب بیرون میریزد گاهی نشان داده میشود که انواع ماهی ها در این آبها شناورند یا آنکه جای این آبها را گرفته اند این گلدان در دوره های نوسومری و اکدی گاهی در دست خدای آب یعنی انکی است . نقشمایه انسان آب در بین النهرین با انکی مرتبط است انکی خدای اقیانوس و آب شیرین

زیرزمینی ابزو (ابسوم بود و مخصوصاً با خرد سحر و جادو هنر و صنایع ارتباط داشت. انکی همواره به عنوان تهیه کننده آب ، شیرین خدای خالق و سرنوشت ساز مورد علاقه بشر بوده است. (1)

انکی به عنوان خدای آب در بین النهرین در شکل و جنسیت مذکر ظاهر می. شود اما در

ص: 504

ایران تشخیص هویت جنسی این نقشمایه با اندکی دشواری همراه است. به دلیل موجود بودن کتیبه های متعدد برقراری ارتباط میان تصاویر یا سمبلها با اعتقادات در بین النهرین سهل و آسان است اگرچه در ایران فضای اعتقادی و اساطیری در هاله ای از ابهام پوشیده شده است. در طول دوران بابل قدیم که شوش کاملاً زیر نفوذ بین النهرین، بود استفاده از اسامی اکدی آن چنان باب شده بود که نام خدایان سومری اکدی با تمام مشخصات در ایلام متداول گردید این خدایان عبارت بودند از ادد انا، انکی انلیل، ارا، ایشوم، کابتا، مرتو و نانا "نین شوبور، ساتاران سین و شمش

به این نامها باید نام این الهه ها را افزود: ایشتار لا ماین گال و نین خورسک

اما رواج این نامها دلیل بر نفوذ عمیق و پایدار این خدایان در فرهنگ ایلامی نیست پذیرش واقعی خدایان سومری یا اکدی تنها در چند مورد اتفاق افتاد در دورانهای اولیه خدایان نرگال و، انکی و الهه ها نین گال اینانا ایشتار و انونی (توم پذیرفته شده بودند. در دوره ایلام میانی نیز خدایان، ادد نبو" و الهه شالا (شل) پذیرفته شده بودند تنها الهه ای که از دوران بابل قدیم تا پایان تاریخ ایلام قدیم نقش دائمی داشت الهه ایشن کرب بوده است. (1)

سی و نهمین خدایی که ایلامیها می پرستیدند خدای انا یا انکی بوده است. وی در اصل خدای سومری بوده انا اسم اکدی و انکی اسم سومری وی بوده است. آثار مکشوفه نشان میدهد که خدای مذکور حداقل در دوره پادشاهی پوزور اینشوشیناک (2220-2240) (ق.م.) و شیل هاها (1800-1830) (ق.م.) در بین مردم ایلام نفوذ داشته استبه نظر میرسد سنت اهدای قربانی هایی مانند گاو و گوسفند برای این خدا رواج داشته است. (2)

در هنر بین النهرین به شکل خدای نشسته ای با ریش بلند و کلاهی با شاخهای فراوان نشان داده میشود که ردای بلند چین داری به تن دارد نهرهای آب از بازوانش تا زمین جریان دارند و گاهی ماهیهای کوچکی در این ریزش، آب شناور، هستند تصویر 6 وی بیشتر مواقع در حال پذیرش عابدان یا حاملان پیش کشها نشان داده می شود. گاهی انا انکی به صورت نشسته در بنایی یا حتی در زیارتگاه I ابز و که پیرامونش با کانال های آب احاطه شده نشان میشود به خصوص در حماسه های اتره هسیس و گیلگمش او بخشی از وجود انسان را علیه خدایان بر انگیخت و بشر را برای فرار از سیل بزرگ یاری نمود در بین النهرین ارتباط انا با

ص: 505

1- مجید زاده 1371 : 120

2- صراف، 1387 8283

ماهی ها در بسیاری از تصاویر مورد تأکید قرار گرفته است. (1)

ماهی چون به آب زنده است از آن به عنوان نمودی برای آب و باران و تازگی و طروات استفاده میشده است ماهی را برای تجسم دریا و آب که منشأ باروری شناخته میشد به کار می بردند.

در باورهای قدیمی و اساطیری نخستین ماهی از اقیانوس مقداری گل بیرون آورد که زمین با آن شکل گرفت و نیز سمبل شروع و آغاز است آن را بر پشت خود قرار داد که نشانه و مظهر نگهداری و محافظت است مردمانی را که از سیل و طوفان جان سالم به در برده بودند راهنمایی کرد و نیز آدمیان را از دنیای زیرین به بالا هدایت کرد. (2)

ماهی از هزاره چهارم پیش از میلاد بر مهرها نقش بسته است. ماهی مظهر خدای رودخانه و مرداب است و در مراسمی خادم از طرف پرستش کننده ماهی را به خدا که بر تخت نشسته تقدیم میدارد (3)

از زمانهای قدیم پیشکش ماهی در بین النهرین صورت می گرفته است. ارتباط ماهی با خدای انا یعنی خدای آب رابطه ای طبیعی به شمار می رفته. است از آنجا که انا(انکی خدای خردمندی، بود ماهی نیز نماد عقل و خرد محسوب میشد اغلب تصویر ماهی بر روی مهرها به خصوص مهرهای دوره بابلی کهن در کنار پیکرها و عناصر شوم برای بشر، همچون حمله خدایان و دیوان به انسان قرار دارد شاید این استقرار به این دلیل بوده تا ماهی به عنوان نشانه خیر و نیکی در برابر نیروهای بدخواه تناسبی را ایجاد کند مهرهای استوانه ای نوآشوری پیشکش ماهی را بر روی میزها نشان میدهند (4) ماهی به طور کلی نماد حاصلخیزی و باروری که در آغاز همراه با مادر الهه- بود در دوره آشورنو کاهنان این الهه جامه ای به صورت ماهی برتن داشتند. (5)

پیکرهای با سر بازوان و بالاته انسان و نیم تنه تحتانی ماهی در بیشتر ادوار هنر بین النهرین از دوران بابلی کهن به بعد وجود داشته است. آشوری ها این مخلوق را با نام «کولولوها» یعنی انسان ماهی میشناختند نمادهای این پیکره ها به همراه دیوها و هیولاهای دیگر در هنرنو آشوری با هدف محافظت جادویی هم به شکل مجسمه یادبود معابد و کاخها و

ص: 506

1- بلک وگرین پیشین. 128

2- جابز، 1370: 132

3- دادورو مبینی، 1384: 68 - 61

4- بلک و، گرین 1385: 131

5- هال، 1380: 100

هم پیکره های کوچک محافظ در) پی (بنا به کار میرفتند با این وجود این انسان دریایی نه به عنوان نمادرب النوع خاصی بلکه با طبیعت ، محافظش ظاهراً ، گاهی رابطه ای منطقی و ویژه با خدای ، آب یعنی انا داشته و به عنوان یکی از مخلوقات اِپسو (ابزو) شناخته می شده است ، تصویر 7 الف در هنر نو بابلی (539-625) نوآشوری (612-883) (ق.م. و حتی بابلی کهن 1950-1651 ق.م. گاهی نوع مونث این پیکره ظاهر میشود تصویر 7 (ب) (1)

در هنر دوره کاسی نیز برای اولین بار سبک جدیدی متداول گشت. در این سبک پیکره ای از انسان نمایش داده شده است که ریش دارد و از فرق سرو بالای صورتش ، یک سر ماهی شکل عبور کرده و نیز بدن کامل ماهی با باله های پشت و دم کامل شده از پشتش آویزان است. پس از دوره کاسی این پیکره به آشور میرسد و در هنر دوره های نو بابلی و نو آشوری نیز متداول گردید این پیکره همچنان به عنوان محافظ جادویی به کار رفته است. (2)

استل مربوط به اونتاشگال میتواند این ارتباط را در عیلام نیز نمایش دهد، (تصویر 4) ردیف وسطی در قسمت بالا شاه به اتفاق همسرش ناپیر آسو در حالت دست به سینه ، به سمت راست خود به طرف زنی بنام اوتیک مادر اونتاش گال متوجه شده است که یا مادر وی و یا زنی روحانی . است در زیر دو پری ماهی که شبیه خدایان آنها میباشند ، دیده می شود. (3) آنها کلاهی شاخدار بر سر گذاشته و به نظر میرسد که جریان آبهای جاری را در دست گرفته اند. اگرچه نقش برجسته استل اونتاشگال میتواند این تصور را بوجود آورد که جریان آب از باله های ماهی که جایگزین پاهای الهه آنها شده اند سرچشمه گرفته است اما شکل فلس مانند لباس ، الهه هرگونه تردیدی در خصوص هویت این -زن ماهی از میان میبرد

درست بر خلاف بین النهرین -انسان ماهی در ایران همواره با جنسیت مونث ظاهر می .گردد یک قطعه مهر دیگر که در چغاز نبیل کشف شده است میتواند به خوبی این هویت مونث را تایید نماید تصویر مهر به شیوه ای شتابزده و خامدستانه طراحی شده است اما نشان دهنده خدایی است با بدن ماهی که به یک سراوزی ختم می .شود بالاتنه به یک انسان که کلاهی شاخدار بر سر دارد متعلق است ولی بقیه بدن دم یک ماهی است که به لوزی هایی ختم شده است روبروی این پیکره تصویری از یک موجود دیگر که میتواند بر ماهی باشد وجود دارد. علاوه بر ماهی بزماهی نیز دارای ارتباط هایی با انا . است در نمادسازی دوران آشوری

ص: 507

1- همان 217-218

2- بلک و گرین ، 142:1383.

3- آمیه ، 30:1381

پابلی، و کاسی چهارپای انا، بز ماهی بود. بز ماهی در بین النهرین به عنوان سوهور مشو شناخته میشود وابستگی این پیکره با خدا انا به واسطه متون ثابت می. شود این پیکره می توانست یک نوع محافظ جادویی بوده باشد که در نقوش تصویری با انسان دریایی همراه بوده است.

بر روی مهر تصویر 1 خدای نشسته پاهای خود را بر روی پشت یک بز ماهی قرار داده. است علاوه بر این مهر تصویر شماره 3 نیز نقش مبهمی از یک بز ماهی را نیز نشان میدهد پیکره های بز ماهی در ایران به عنوان حکاکی بر روی بدنه ظروف نذری شکل دوره عیلام میانی نیز دیده شده. اند در حاشیه و زمینه مهر تصاویری از سر ماهیهای دیگر و چند لوزی دیده می. شود تصویر لوزی یا قوس لوزی شکل در ایران و بین النهرین نقش بسیار متداولی. است اگرچه مفهوم آن مشخص نیست اما به اشکال مختلف نظیر دانه ذرت نماد، زمین چشم و یا شرمگاه یک زن توصیف شده است همان. (254)، (تصویر 11) در بین النهرین این نماد ارتباط تنگاتنگی با الهه ایشتر 7 دارد (همان) (255)

پیکره -زن ماهی نشان داده شده در تصاویر 7 و 8 گردنبندی متشکل از چند لوزی به گردن، دارد این همان چیزی است که دم -انسان ماهی تصویر شده بر روی مهر چغازنبیل را به یاد می. آورد پیکره های بدست آمده از انسان - ماهی در ایران همواره به جنس مونث تعلق دارند. تمامی پیکره ها زنی را با، لباس موی آراسته و نیز زیور آلات فراوان به نمایش میگذارند (1)

بنابراین با توجه به حضور نماد هندسی لوزی که وابسته به جنس مونث است و حضور پیکره های مونث از الهه معروف به زن-ماهی میتوان اینگونه استنباط نمود که انسان ماهی به نمایش در آمده بر روی مهر تصویر شماره 3 نیز یک الهه مونث را نشان میدهد

این موضوع با واقعیت های مذهبی مشهود در دین عیلامی ارتباط کاملی دارد در متون باستانی عیلام به حضور الهه گان مونث اشاره شده است یکی از متون ارزشمند در خصوص خدایان عیلامی معاهده معروف به هیتا است در این کتیبه یا لوح گلی هیتا شاه ایلامی به خط میخی اسامی 37 خدای ایلامی را بر روی شش ستون در هر دو طرف ذکر کرده و آنها را شاهد پیمان دوستی خود با پادشاه اکد نارامسین معرفی میکند؛ بعلاوه از این خدایان برای سلامتی خود و خانواده خود و نیز پیشرفت کارهای کشوریاری میطلبد آنچه در این سند باستانی جلب توجه میکند نام پنین کیر الهه مادر است وجود نام الهه مادر در راس مجمع خدایان ایلام بیانگر ارزش و اهمیت مادر در جامعه ایلامی در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد است (2)

ص: 508

1- پرادا، 1383: 8081

2- صراف، 1387: 6

پدیدارشناسی نقش انسان گیاه

نقشمایه - انسان گیاه بر روی مهرهای تپه یحیی و تپه شهداد ظهور می‌کند بنا به نظر پژوهشگران این تصاویر متعلق به الهه مونثی است که در حالتی بسیار مشابه با مهرهای شوش تصویر شده است.

سنخ شناسی نقش انسان گیاه

- ترکیب بدن انسان به همراه شاخه های گیاهی

روش تصویرگری انسان نبات را میتوان یکی از شیوههای منحصر در به تصویر کشیدن موجودات ترکیبی به شمار آورد در این روش بدن انسان (زن) به طور کامل تصویر شده است. شاخه های گیاه احتمالاً ساقه جو یا (گندم از اطراف بدن این زن و حتی روی سر او روییده اند. در هر دو مهر - زن نبات در کنار یک الهه مونت شاخ دار با بال یا بدون بال تصویر شده است.

الگو شناسی

نشسته الهه مونث گیاهان یا همان زن، نبات همه جا به صورت نشسته و چهار زانو دیده می شود.

سبک نمایش

مهمترین مشخصه تمامی این مهرها نمایش یک الهه نشسته است. پاها به شکل یک مستطیل خشک طراحی شده است و اغلب از خطوط جناغی برای نمایش تزینات روی لباس الهه استفاده شده است.

تحلیل نقشمایه انسان - گیاه

نمونه های تصویری بدست آمده از - زن نبات بر روی مهرهای مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد حکاکی شده. اند متأسفانه شناسایی انواع دیگری از این الهه نباتات با دشواری فراوان همراه است. شاید بتوان ردپایی از این الهه را بر روی برخی از سرسنجاق های مفرغی لرستان جستجو نمود، اما با توجه به مبهم بودن جنسیت تصاویر لرستان و نیز ترکیب های پیچیده حاکم بر بازنمایی ها حضور این الهه بر روی سر سنجاها با شک و تردید فراوان توأم است

در بخش تصویری هر دو مهر بدست آمده از تپه شهداد و تپه یحیی شیوه ای کاملاً مشابه با

مهرهای شوش و به ویژه چغازنبیل پیش رو میدهند این شباهت به گونه ای است که میتوان آنها را اخلاف قدیمتر مهرهای چغازنبیل به شمار آورد در هر دو مهر الهه نباتات چهارزانو نشسته است و در کنار وی الهه مونث دیگری دیده می شود مرتبه خدایی این پیکره مونث را با توجه به شاخی که در هر دو مهر بر روی سر دارد میتوان استنباط نمود و در مهر تصویر 9 یک جفت بال نیز به این پیکره افزوده شده است و احتمال الهه بودن آن را قوت میبخشد در نمونه تصویر 10 زمینه مهر با نقوش پراکنده ای از قوچها یا بزهای نشسته پر شده است. علاوه بر این شکل مبهمی از یک هلال ماه نیز بر روی زمینه مهر دیده میشود

در بین النهرین الهه شالا یا، شلس احتمالاً رب النوع کشاورزی بوده است. شالا اصلیت بین النهرینی نداشته و به نظر میرسد که وی در اصل الههای «هیتی» بوده است. در یک متن، شالا و ساقه جو با صورت فلکی سنبله (شهریور) ارتباط داده میشوند. (1) او را همسر آدد ایشکور یا در روایتی دیگر دگن دانسته اند.

پنجمین خدایی که پرستش او مختص دوره اونتاش گال پادشاه سلسله ایکهالکی بود خدای شالاست در اینکه این الهه قبل از دوره اونتاش گال نیز در مجمع خدایان ایلام نفوذ پیدا کرده است مدارکی در دست نیست ولی اونتاش گال برای شالا به همراه شوهرش ادد معبدی در چغازنبیل ساخته و به آنها اهدا نموده است (2)

ادد همسر شالا- محسوب می شود ادد اسم اکدی خدای هواست و اسم سومری آن ایشکور» و نام ایلامیش ایم است (135 : 1965 Edzard). سومریها خدایی را که قدرت طوفانها را در بردارد به ایشکور منسوب میداشتند همان طور که ایشکور با سیل و طوفان جنوب سومر که بنا بود طوفانی توأم با تندر باشد در ارتباط بوده است؛ آدد نیز احتمالاً در مناطقی که باران برای کشاورزی مهمتر بوده به عنوان خدای باران بارور و نهرهای کوهستانی نقش مفید ایفا میکرده، است صراف، پیشین (184 ادد دارای قدرتهای طبیعی مانند فرستادن باران سیل آسا تگرگ، رعد و برق و غیره است اگر وی باران نفرستد خشکسالی و گرسنگی ایجاد خواهد شد. نماد وی علامت دو یا سه شاخه رعد و برق است بابلیها او را قدرت مخرب می دانند و برای همین وی را به صورت طوفان و رعد و برق معرفی میکنند (3)

ص: 510

1- بلک و گرین، 286 1383

2- صراف، 103:1387

3- همان : 100.

آثار او در ایلام در شوش و چغازنبیل بدست آمده است (1) اونتاش گال بر روی آجر مکشوفه از شوش می‌گوید من اونتاش گال پسر هومبان نومنا، شاه، انزان و شوش هستم من این معبد را ساختم و آن را به خدای هوا ادد اهدا نمودم اونتاش گال نه تنها برای این وی معبدی در شوش میسازد بلکه در کنار زیگورات اینشوشناک و معابد دیگر در شهر دور اونتاش نیز

تصویر 7 الف

تصویر 7 ب

تصویر 7-ج

برای خدای مذکور معبدی ساخته است در داخل اتاق اصلی معبد دو سکوی مخصوص ادد و همسرش بر پا گردیده و مجسمه های خدایان مذکور را روی آنها قرار داده اند. (2)

این توصیفات با تصاویر دو مهر ارائه شده در این پژوهش هماهنگی کامل دارند مگر در یک نکته و آن جنسیت دو الهه به نمایش در آمده بر روی مهرهای مورد مطالعه است. بر روی این مهرها یک جفت الهه مونث به تصویر در آمده‌اند، در حالیکه شالا و همسرش ادد یک زوج خدای مذکر و مونث هستند. تغییر ماهیت زنانه ایزدان و الهه گان به هویت مردانه از هزاره تا هزاره اول قبل از میلاد امری پذیرفته شده است با دقت در تصاویر روی مهر شاید بتوان تصور نمود که در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد تمامی این کارکردها به یک ایزد مونث منتسب بوده است. ایزد مونثی که یک جفت شاخ گاو بر روی سر و بالهایی بر پشت دارد علاوه بر این مجیدزاده در کتاب تاریخ و تمدن ایلام اشاره میکند که پرستش الهه شالا در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسله آموریها در بابل رایج گردید اما نام این خدا در قراردادهای، شوشی مستقل از آدد و در کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد قرار می‌گیرد با توجه به قدیمی تر بودن مهرهای مورد مطالعه اواخر هزاره سوم قبل از (میلاد نسبت به زمان رواج اعتقاد به الهه شالا در ایران (1300-1340) قبل از میلاد این مطالب رامی توان به عنوان دلیلی بر وجود چهره های بومی و قدیمی تری از الهه شالا به عنوان ایزد نباتات در ایران پذیرفت وجود چنین چهره ای میتواند موجب ظهور آن به طور مستقل در

ص: 511

Hinz, 1964:29-1

2- صراف، پیشین : 103.

لیست خدایان شود این چرخش جنسیت در عقاید ایلامیها و به طور کل در ایران به نظر چندان عمیق نمیرسد پس از ظهور شالا در ایران اشاره به ایزد بانوی نباتات محدود است.

تصویر 8-الف

□

تصویر 8-ب

تصویر 8-ج

تصویر 9

تصویر 10

تصویر 11

تصویر - مجسمه زن ماهی بدست آمده از حفاریهای رامهرمز مآخذ: شیشه گر، 14:1386

الف - مجسمه زن بدست آمده در حفاریهای رامهرمز -؛

ب- طراحی از مجسمه زن بدست آمده در حفاریهای رامهرمز

ج- مجسمه زن بدست آمده در حفاری های رامهرمز

تصویر -8- ظرف آیینی به همراه مجسمه زن ماهی بدست آمده در حفاریهای رامهرمز مآخذ: شیشه گر، 14: 1386

الف- ظرف آیینی به همراه مجسمه زن ماهی بدست آمده در حفاریهای رامهرمز، ب-

ص: 512

مجسمه زن ماهی متصل به دسته ظرف آیینی بدست آمده در حفاریهای رامهرمز، ج- طرح مجسمه زن بدست آمده در حفاریهای

رامهرمز

تصویر 9- انسان بالدار در کنار انسان، نبات اواخر هزاره سوم قبل از میلاد تپه شهداد، مأخذ (Lamberg-Karlovsky, AV), p. fig.

تصویر 10 - انسان، نبات اواخر هزاره سوم قبل از میلاد تپه شهداد یا تپه یحیی مأخذ . Porada ,1993, pl.XLI

تصویر 11- شکل اوزی به عنوان نمادی برای چشم یا اندام تناسلی زنانه . مأخذ: بلک گرین 1383 : 126 .

در فضای اساطیری ایران از امشاسپندان یعنی جاودانان مقدس سخن رفته است. امشاسپندان جلوه های اورمزدی به شمار میآیند (1) خرداد هئوروات (3) و امرداد (آمرتات (33) از جمله این امشاسپندان هستند

امرداد به معنی بیمرگی است و تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی سرور گیاهان است. او گیاهان را برویاند و رمه گوسفندان را بیفزاید او میکوشد که گیاهان پژمرده نشوند همکاران او ایزدان، (رشن) (آشتاد) و (زامیاد) هستند این امشاسپند مونث است. (2)

این توصیفها با تصاویر روی مهر بدست آمده از شهداد یا تپه یحیی هماهنگی بسیاری دارند ایزد مونثی که با توجه به گیاهان روئیده از بدنش ایزد نباتات است. او در کنار خود قوچ و بزهایی را دارد که با توصیف امرداد و حمایت وی از رمه گوسفندان همخوانی پیدا میکند

علاوه بر این گفته شده که خرداد و امرداد در متنها معمولاً با هم ذکر میشوند و نماینده رویش و زندگی هستند خرداد به معنی، تمامیت کلیت و کمال است و مظهري است از مفهوم نجات برای افراد بشر خرداد آب را حمایت میکند و در این جهان شادابی گیاهان مظهر اوست. (3)

بر روی هر دو مهر تصویر یک ایزد مونث دیگر در کنار ایزد نباتات به تصویر درآمده است. تنها ویژگی های متمایز در شکل ظاهری، وی جنسیت مونث و شاخهای روی سر او هستند که در هر دو مهر تکرار شده است در مهر تپه شهداد یک جفت بال نیز به بدن الهه افزوده شده است. در توصیف خرداد این امشاسپند مونث معرفی شده است این جنسیت مونث خرداد

ص: 513

1- آموزگار، 15 1380

2- همان 18

3- همان: 17-18

و مرداد با دو الهه مونت نشان داده شده بر روی مهرهای مورد مطالعه هماهنگی کاملی دارد.

همچنین ذکر شده که ایزد تیشتر با دو فروهر پرهیزکاران همکاران خرداد هستند. خرداد در دوران حمله اهریمن آب را به یاری فروهرها می ستاند به باد میسپارد و باد آن را به شتاب به سوی کشورها میبرد و به وسیله ابر میبارند (1) تیشتر نخست به مدت ده شبانه روز به صورت مرد جوان بلند قامتی در میآید تا در آسمان پرواز کند و ابرها بر زمین باران بفرستند در ده شبانه روز دوم تیشتر به شکل گاوی زرین شاخ در میآید و در آسمان پرواز میکند و از ابرها باران میباراند اگرچه تیشتر در جایی به هیئت مردی جوان ظاهر میشود اما شاید بتوان این امر را نتیجه گذر زمان و تفکیک دقیقتر شخصیتها در تصورات اساطیری دانست.

مهر مورد نظر تمامی ویژگیهای خرداد حمایت از (آب و همکاری تیشتر به) صورت گاو زرین (شاخ را با هم در وجود خود پنهان کرده است همراهی این ایزد بانو با الهه نباتات عجیب نیست شالا نیز ایزد نباتات و همسرش اددیا ایشکور خدای هوا و باران بارور است.

نتیجه گیری

دو نقشمایه انسان آب و انسان ماهی در ایران با هم و یا در کنار یکدیگر ظاهر میشوند جنسیت هر دو مونت است انسان ماهی همیشه به شکل -زن ماهی ظاهر شده است یکی از ویژگیهای زن ماهی گردنبنندی به شکل لوزی است که به گردن دارد همان طور که پیشتر نیز ذکر گردید تصویر لوزی یا قوس لوزی شکل در ایران و نیز در بین النهرین میتواند نماد، چشم زمین و یا شرمگاه زن باشد وجود گردنبندهایی به شکل لوزی در پیکره های -زن ماهی این موضوع را تأیید می کند بنابراین با توجه به حضور نماد هندسی لوزی که وابسته به جنسیت مونت تعبیر شده است و نیز پیکره های زن ماهی میتوان نتیجه گرفت که انسان ماهی در ایران همواره حتی در نمونه های فاقد علایم جنسی اولیه یا ثانویه با جنسیت مونت به ظهور میرسد. ضمن اینکه ارتباط آن با انسان، آب یا خدای آبها پیوندی محکم و در هم آمیخته است بر روی استل اونتاش گال -زن ماهی جریان آبهای جاری را به دست گرفته است. برخی از پیکره های بدست آمده از زن ماهی نیز بر روی ظروف نیایشی که شاید برای نگهداری مایع مقدس، بوده نصب شده. اند این نوع ارتباط را میتوان به گونه ای به هم پیوستگی تعبیر نمود سمبل های این دو در دوره عیلامی در کنار یکدیگر و با هم تصویر شده

ص: 514

است این هم نشینی به معنای ظهور کارکرد هر دو الهه همزمان و در یک هویت مشترک است.

یشت پنجم که یکی از بلندترین و قدیمیترین یشتهاست موسوم است به آبان یشت و از جلال و عظمت فرشته موکل آب یعنی ناهید صحبت می. کند ناهید را میتوان موکل آب دانست علاوه بر این در خورده اوستا نیایش چهارم موسوم است به «آبوز» به دلیل آنکه در این یسنها از آب و فرشته موکل آن ناهید صحبت می، شود آبوز نامیده شده است. اسم کامل فرشته آب اردویسور) ناهید است و چون این فرشته مونث است گاهی کلمه مونث را به آن می. افزایند بنابراین انسان، آب یا الهه آبها را در ایران بایستی یکی از قدیمیترین ایزدان و الهه بانوها دانست.

انسان گیاه در بین النهرین به الهه شاله یا شلش مربوط است بر طبق اسناد بدست آمده این، الهه، در دوره عیلامی در ایران نیز پذیرفته و مورد پرستش قرار میگرفته است. اما در دنیای اساطیری ایران آمرداد سرور گیاهان است و حامی رمه و گله این توصیف به خوبی با تصاویر بدست آمده از زن گیاه هماهنگی دارد ضمن اینکه در نقوش مرتبط با زن گیاه ایزد مونث دیگری با شاخهای گاو روی سر ظاهر می. شود شاخ گاو همواره نماد ایزدی شمرد شده است.

خرداد و امرداد نیز در متنها معمولاً با یکدیگر ذکر میشوند و نماینده رویش و زندگی. هستند همراهی آب و شادابی، گیاهان در اسطوره کهن شالا- و همسرش ادد نیز دیده میشود بنابراین تصاویر این دو الهه در کنار یکدیگر میتواند تصویری از الهه نباتات و ایزد باران یعنی امرداد و خرداد در دنیای امشاسپندان ایرانی باشد همان مفهومی که زمانی در قالب ایزدبانو شالا و همسرش آدد مورد تقدس و احترام بوده است بنابر این میتوان نتیجه گرفت که وظایف و کارکردهای شالا و همسرش ادد در ایران به دو ایزد بانوی مونث تعلق داشته است. این فرضیه زمانی قدرت میگیرد که بر اساس اسناد ارائه شده توسط مجید زاده در کتاب تاریخ و تمدن عیلام، پرستش الهه شالا در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسله آموریها در بابل رایج گردید اما نام این خدا در قراردادهای، شوشی مستقل از ادد و کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد قرار میگیرد

Ernst Cassirer Ea.1

Untash-Gal.2

Untash-Napirisha.3

Enki.4

Abzu .5

Adad .6

Enlil.7

Erra .8

Ishum.9

Kabta.10

Martu.11

Nana .12

Nin-Shubur.13

Sataran Sin.14

Shamash.15

IŠtar.16

Lama.17

Ningal.18

Nin-Khursag.19

Nergal .20

Enunitum .21

Nabu.22

Šalaš.23

Ishne-Karab.24

Goat fish.25

suhurmasho .26

Ishtar.27

Pinenkir .28

Iškur.29

Dagan.30

Im.31

Haurvatā.32

Ameretā .33

Tishtariya .34

ص: 516

1. آموزگار (ژاله) (1380)؛ تاریخ اساطیری ایران چاپ ششم تهران سمت
2. آمیه پیر (1381)؛ تاریخ عیلام، ترجمه دکتر شیرین بیانی، چاپ، سوم تهران: انتشارات دانشگاه تهران
3. بلک جرمی گرین، آنتونی (1385)؛ فرهنگنامه، خدایان دیوان و نمادهای بین النهرین باستان ترجمه پیمان متین تهران امیر کبیر
4. پرادا ایدت (1383)؛ هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
5. جابز گرتروود (1370)؛ سمبلها، ترجمه: محمدرضا بقا پور، نشر مترجم، تهران.
6. دادور، ابوالقاسم، مبینی مهتاب (1388)؛ جانوران ترکیبی در هنر، ایران چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهرا.
7. شیشه گر (1386)
8. صراف محمدرحیم (1387)، مذهب قوم، عیلام چاپ اول، تهران: سمت.
9. مجیدزاده یوسف (1371)؛ تاریخ و تمدن عیلام تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- 10 (1382) جیرفت کهن ترین تمدن شرق تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
11. هال جیمز (1380)؛ فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب مترجم رقیه بهزادی: تهران فرهنگ معاصر.
12. Gervereau, Laurent, (2000) Comprendre, Analyser les Images, La Decouverte, Minneapolis: University of Minnesota P
13. Ghirshman, R. (1966) Tchogha Zanbil, vol. 1, en Iran, vol. 39, Paris .
- Geuthner
14. Panofsky, Erwin (1967), Essai d'Iconologie, Paris: Gallimard .
15. Thillier, Jacques (2003) Theorie Generale de l'Histoire de l'Art, Paris: Odile Jacob .
16. Hinz, Walther (1972) The lost world of Elam, re-creation of a Vanished Civilization, translated by Jennifer Barnes, London: Sidgwick and Jackson .

دکتر محمدرضا حامدی (1)

توحید آقامحمدی (2)

درآمد

آنچه در این پژوهش میخوانید نگاهی است به چگونگی شکل گیری اساسی نخواستی و اصلاح گرایی آموزشی و سیاسی و دینی که در ایران بود آموزش در دوره قاجار و پیش از آن که طولانی ترین دوره نظام آموزشی در ایران به شمار میرود به شکل آموزش در مکتب خانه و تحت نظر آموزش یافتگان حوزه های علمیه بوده است (3) در دوره قاجار، واژه مکتب فقط به مکان آموزشی، سنتی یا قدیمی گفته نمیشد بلکه برخی از نویسندگان و گویندگان آن را به معنی مدرسه جدید نیز به کار برده اند (4) مکتب خانه های دوره قاجار را میتوان به سه گروه زیر تقسیم کرد مکتب آخوند باجیها، مکتب خانه های عمومی و مکتب خانه های خصوصی (5). هدف از تعلیم در این مکتب خانه ها آشنایی مختصر با سوره های کوچک قرآن و اخلاقیات و شریعات و الفبا بود در این مکتبخانهها نوشتن آموخته نمیشد و همه چیز شفاهی بود (6) و در موارد بسیار آموزش را شاگردان، ارشد یا قدیمتر انجام میدادند (7) مکتب خانه های عمومی در دوره قاجار، در بیشتر شهرها و در پاره ای از روستاها دایر بودند (8) مکتب خانه ها عموماً در یک اطاق کوچک یا بزرگ دایر میشدند (9) درآمد معلمان سرخانه یا مکتب خانه های خصوصی به مراتب بیشتر بود (10) در برخی از مکتبخانه ها یکی از تفریحات بچه ها مشاعره بود (11) علاوه بر ایام ولادت و

ص: 519

1- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر. hamedy.m.r@gmail.com

2- کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر. tohidaghamohammady@yahoo.com

3- اردبیل در گذرگاه، تاریخ، ص 14

4- طهران عصر ناصری، ص 405

5- مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177

6- طهران عصر ناصری ص 405

7- مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177

8- شرح زندگانی من، ص 239

9- مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177

10- اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص 14

11- سیر تعلیم و تربیت در ایران و اروپا ص 97

وفات، معصومین که مکتب خانه تعطیل می‌شد در ماههای محرم و رمضان و عید نوروز نیز چنین بود در تابستان به علت رفتن اهالی به باغات و دهات خود به خود مکاتب بسته میشد. (1) مهمترین خدمت رشديه به نظام آموزش همگانی تدوین الفبای صوتی و ساختارمند کردن آموزش خواندن و نوشتن بود (2) تاریخ آموزش و پرورش در ایران نشان میدهد که نخستین بار در 9 آبان 1290هـ- ش مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد که در آن مکتب مدرسه تأسیساتی برای تربیت اخلاقی علمی و بدنی ابناء نوع دایر میگردد ماده اول قانون معارف)

ظهور نوگرایی فکری در حکومت قاجاریه

ایران از شروع سده نوزدهم با قدرتهای اروپایی در هند که به خاطر منافع استعماری با هم در ستیز بودند با امور اروپایی درگیر گردید حکام ایران پس از شکست از روسها، از عقب ماندگی قلمرو تحت حکومت خود در مقایسه با همسایگان نشان آگاه شدند (3) در این دوران به تدریج مردم ایران از رژیم استبدادی و حکومت فردی به ستوه آمده و با مقایسه اوضاع میهن با کشورهای که با حکومت ملی و با اصول قانونی اداره میشدند در صدد تغییر اوضاع بر آمدند. (4) به هر حال با شکست ایران در دو جنگ از روسیه و از زمان الحاق گرجستان در سال 1800م به آن کشور عباس میرزای نایب السلطنه که فرماندهی ارتش ایران را بر عهده داشت ناگزیر گردید که تغییرات وسیعی در شکل قشون ایران پدید آورد و به این منظور ابتدا از معلمین فرانسوی و سپس افسران انگلیسی استمداد جست.

سرپرسی سایکس میگوید این مجاهدت و کوشش که ایرانیان را با اصول تعالیم نظام اروپا آشنا سازد قابل تمجید بود ولی همین قسمت به خرابی کشور آنها کمک نمود ... ولی عهد ما مانند آن نبود که پیراهن نسوس را بر تن ایرانیان کنیم (5)

همان گونه که میدانیم ایرانیان برای رویارویی با نیروهای یورشگر روسیه تزاری ناچار به نیرومند ساختن ارتش خود به کمک کشورهای انگلیس و فرانسه بودند کشورهایی که به عنوان دولت گام به عرصه سیاست ایران گذاشتند روشن است که این برنامه به نوسازی سازمان کهنه ارتش نیاز داشت چون کارگزار و فرمانده کل امور جنگی عباس میرزا بود او خود فردی نوگرا و نوحوا به شمار میآمد و از رایزنی و رایجوی اندیشمندی فرزانه مانند میرزا بزرگ قائم مقام نیز بهره ور میشد خود به خود تاریخ نوگرایی در ایران با نام و اندیشهها و شیوه فعالیت آن دو تن آغاز شد از سوی دیگر به علت آنکه از همان ابتدا انگلیس و فرانسه در روند نوسازی و

ص: 520

1- اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص 15

2- تاریخ مشروطه ایران ص 38

3- تاریخ ادبیات ایران، ص 125

4- تاریخ اجتماعی ایران ص 504

5- تاریخ، ایران ص 25

نوگرایی در ایران درگیر بودند تاریخ نوگرایی در ایران نیز نمیتواند سخنی پیرامون آن دو دولت استعمارگر را به همراه نداشته باشد.

بنیانگذار نوگرایی در ایران عباس میرزا مردی بود در مجموع بی همتا روشن اندیشی او نفوذ و نیروی گسترده و پیوند نزدیک او با شاه که وی را به رغم دشمنی های موجود دوم شخص ایران قرار میدادند و دل بستگی فراوان او به بهره گیری از فنون دانش و کارشناسی غرب و از همه مهمتر آگاهی نسبی او از مسایل سیاسی، روز و ناهمدلی او با بسیاری از برنامه های استعمار غرب در آغاز سالهای سده نوزده وی را در میان دیگر ایرانیان معاصر خود مردی بی همتا ساخته بود (1). برتری عباس میرزا نایب السلطنه این است که بیش از دیگران و حتی زودتر از دیگران متوجه این نکته بسیار مهم شده و تلاشهای فراوان کرده است که ایران نخستین گامها را به سوی تجدید بردارد. البته بیشتر کوشش او در این راه بوده که ایران از پیشرفتهای نظامی اروپا برخوردار شود (2). به یقین عباس میرزا از کسانی است که از روی کمال و دلسوزی و علاقه به مملکت میخواست ایرانیان را به هر نحو که امکان داشت با تمدن فرنگی آشنا کند و در این راه از هیچ گونه گذشت و کوششی دریغ نمود این نکته قابل ذکر است که او از تمدن فرنگی تنها به دانش نوین و فناوری تازه نظر داشت و نسبت به مسائل تشریفاتی و سطحی تمدن مذکور بی اعتنا بود او میخواست ایرانیان در رشته های علمی و صنعتی به مرحله ای برسند که در برابر خارجیان نیازمند و درمانده نباشند. (3)

همه کسانی که پیرامون آغاز فرمانروایی قاجاران سخن گفته اند همنا هستند که خواست عباس میرزا سر و سامان دادن به وضع نابسامان ایران با بهره جویی از پیشرفتهای و کارشناسی های غرب بوده است از میرزای بزرگ قائم مقام چنین آورده اند که: «شاهزاده عباس میرزا با افکار تجدید خواهانهای که داشت کشور ایران را به سوی تمدن و تجدید طبق اصول و روشهای اروپایی سوق داد، وضع ادارات و نظام ادارات آذربایجان را به صورت نظام و ادارات کشورهای متمدن درآورد. او فرمان داد تا مترجمین زبردست به ترجمه رسالات کتب مختلف اروپایی که درباره نظام و اوضاع اداری آنجا نوشته شده بود مشغول گردند. (4)

در مورد عباس میرزا این نکته روشن است که وی دست کم در سالهای آغازین برخورد جدی ایران با غرب در این اندیشه بوده که علل عظمت و پیشرفت غرب را دریابد و آن را در ایران پیاده کند و در همان هنگام نیز به جنبه های استعماری تمدن غرب نیز توجهی قابل قبول داشته و از آن آگاه بوده است چنین به نظر میرسد که اگر جنگ های روس و ایران به وی فرصت میداد و سپس مرگی زودرس گریبانش را نمیفشرد شاید وی میتوانست برای

ص: 521

1- نخستین رویارویی اندیشه گران، ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، ص 306 و 307

2- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص 222

3- ایران و جهان ص 281

4- نخستین رویارویی اندیشه گران ایران ص 307

نسل‌های بعدی راهی سودمند برگزیند (1) نسل‌هایی پس از عباس میرزا به ترتیب و به فراخور محیط اجتماعی و سیاسی که در آن متولد شدند هر کدام به گونه‌ای به اروپا نگرسته و محو، ترقیات، اختراعات و پیشرفتهای تکنیکی غربیان گردیدند (2) در همین دوره چند صدر اعظم از جمله ابوالقاسم قائم مقام میرزا تقی خان امیر کبیر میرزا حسین خان سپهسالار کمر به اصلاحات بستند و با درایت کار دولت را پیش بردند ولی به سعایت مغرضان شاهان قاجار آنها را کنار گذاشتند و هر یک را به صورتی نابود کردند (3)

نسل بعدی یک گام به جلوتر رفته و متوجه شدند که زیر بنای آن همه ترقی و پیشرفت استفاده از علوم و دانسته‌های مدرن میباشد و به تدریج متوجه این واقعیت شدند که اروپا را فقط علم و دانش و صنعت، کتاب چاپ و راه آهن نیست که از ایرانیان متمایز کرده است و از دید آنان آنچه غربیان را موفق ساخته بود در نهادهای اجتماعی و شیوه حکومت آنها خلاصه می‌شد این نسل صرفاً به دنبال انتقال، کارخانه خط تلگراف تراموا لکوموتیو چراغ، برق، کالج مریضخانه و غیره نبود بلکه مهمتر و اساسی تر از همه اینها به دنبال آوردن یا درست تر گفته باشیم کپی کردن ساختار سیاسی غرب در ایران شده بودند. (4) در مرحله بعدی روشنفکرانی مانند میرزا ملکم خان و سید جمال الدین اسدآبادی برخاستند. آنها در بیداری مردم کوشیدند و بر استبداد شاه و سرسپردگی حکومت گران به بیگانگان خرده گرفتند. (5)

نو اندیشان فکری عهد قاجاریه تا پایان دوره حکومت ناصرالدین شاه بر اساس توجه به تعلیم و تربیت

این اندیشه گران و روشنفکران به سبب آشنایی به حکومت‌های آزادی خواه بر این باور بودند که ایران در صورتی از امنیت آسایش و حیثیت بین المللی اهمیت و ثبات برخوردار خواهد شد که حکومت استبدادی آن زمان در کشور ایران ریشه کن شود این اندیشه گران را میتوان در دو گروه تقسیم بندی نمود؛ گروه اول شامل روشنفکران و تحصیل کردگان اصلاح طلبی بود که خواهان جایگزینی یک حکومت نو دموکراسی به گونه غربی در ایران بودند آنان با آشنایی از وضع جهان و اوضاع ایران فهمیده بودند که رژیم به علت فساد حکومت و دخالت‌ها و کارهای رقابت آمیز و تجاوزگریانه امپریالیست‌ها به فرسودگی دچار شده است. این گروه با نقادی خویش از نظام موجود و پیشنهادهای نوگرایانه فصل جدیدی را در ادبیات فارسی پدید آوردند و برای نخستین گام ادبیات سیاسی در فرهنگ ایران را ایجاد نمودند و گروه دیگر که موسوم به علما و روشنفکران دینی احیاگر و اصلاح گرا بودند.

ص: 522

1- همان، ص 308.

2- ما چگونه ما شدیم، ص 33

3- کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص 46.

4- ما چگونه ما شدیم، ص 33 و 34

5- کسروی و تاریخ مشروطه ایران ص 46

اما سرانجام گروه سومی که در بیداری و نوآوری و اندیشه نوین ایرانیان تأثیرگذار بودند نقش دیپلماتها بود؛ و از کارهای بسیار مهمی که در دوره قاجاریه صورت گرفت و موجب تحول بزرگ در اندیشه ها و سبب تکان شدید مردم شد انتشار روزنامه بود اولین روزنامه را میرزا صالح شیرازی که از تحصیل کردگان ایران در انگلستان بود منتشر نمود (1).

در نیم قرن پیش از ظهور مشروطیت چند روزنامه ملی در کشورهای بیگانه نشر میشد که حقیقتاً باید آنها را علمداران آزادی ایران معرفی نمود علت کامیابی و موفقیت این نامه های ملی هم آزادی عملی بود که نویسندگان آن جرأید در محیطی که زندگانی میکردند داشتند از تهدید دولت ایران دور بود (2).

اعزام محصل به فرنگ در دوره قاجار

تفکر ایرانیان در اولین برخورد با مدنیت غربی اغلب فرنگیان را به شگفتی انداخته بود سرجان ملکم مینویسد اگر این حکومتی که ایرانیان دارند و در لوای آن باید روزگار بسر آرند تشویقی از اهل علم میکرد و هوش هنر پرورشان را میپروراند مردم ایران در فنون اروپایی به پایه ما میرسیدند (3) عباس میرزا نا به هنگام مرد و وزیر کار دانش قائم مقام دوم نیز که بعد از میرزای بزرگ به اصلاح نظام و مالیه پرداخته بود به دست محمد شاه کشته شد. بی سر و سامانی و ناتوانی دولت فرا رسید در مدت 14 سال سلطنت محمد شاه گام بلندی در راه اصلاح و ترقی برداشته نشد جز اینکه چند نفر شاگرد را به فرانسه فرستادند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام و اخلاف او به این نتیجه رسیدند که پیشرفتهای علمی و فنی در جنگ و دیگر جنبه های زندگی سبب برتری اروپا (روسیه) بر ایران شده است لذا برای بهره گیری از این پیشرفتهای و به منظور بازسازی و نوسازی توان دفاعی کشور از طریق جذب تکنولوژی جدید تعدادی دانشجویان به خارج اعزام نمودند این دانشجویان پس از بازگشت به کشور برخی از وجوه جامعه جدید را نیز انتقال دادند به همین سبب در ایران چون دیگر کشورهای مشرق زمین با اصلاحاتی که به دست رجال فرزانه صورت گرفت اندیشههای جدید به پیکر اجتماع سرایت یافت به این روش صنف تازه ای از مردم روشن فکر و ترقی خواه بوجود آمد که به نوبت خود در سرشت جامعه تأثیر بخشید. (4) یکی دیگر از اقدامات قابل تقدیر عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام در زمینه نشر تمدن در، ایران فرستادن یک عده محصل و کارگر و صنعت آموز به ممالک خارجه برای آموختن رموز کار تمدن اروپایی و یاد گرفتن زبان آنها و فرا گرفتن علوم و فنونی که به کار نظام و ترقی صنعت و غیره بیاید. بود (5).

ص: 523

1- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ص 18

2- تاریخ مشروطیت انقلاب، ایران ص 194

3- تاریخ، ایران، 1323 ق، ص 529

4- امیر کبیر و، ایران ص 164 و 165

5- مجله یغما ص 182

بی تردید امیرکبیر در ایجاد بنیان های اولیه فرهنگ جدید در ایران سهم و نقش عمده ای دارد. اگر خود گام اول را در زمینه فکری و ذهنی بر نداشته باشد اندیشه های بالقوه را که خود در جریان عوامل و مقدمات شکل گیری آنها بوده در دوران قدرت و صدارت خود به مراحل عملی نزدیکتر کرده است و برخی از آنها را جامعه عمل پوشانیده است امیر در راه، فرهنگ دانش و صنعت جدید حفظ و تحکیم حمیت ملی و استقلال سیاسی ایران در برابر تهاجم دولتهای استعماری و اصلاحات سیاسی و اجتماعی نقشی تاریخی و منزلتی بس والا دارد. (1) اندیشه امیر در بنای دارالفنون از یک سرچشمه الهام نگرفته بود بلکه حاصل مجموع آموخته های او بود. آکادمی و مدرسه های مختلف روسیه را دیده بود در کتاب جهان نمای جدید که به ابتکار و زیر نظر خودش ترجمه و تدوین شده بود شرح دارالعلمهای همه کشورهای غربی را در رشته های گوناگون علم و هنر با آمار شاگردان آنها خواننده بود؛ و از بنیادهای فرهنگی دنیای جدید خبر. داشت تعبیر سفیر انگلیس این است

امیر نظام نقشه خود را در بنای مدرسه نسبتاً وسیعی برای تعلیم جوانان ایرانی با یکرنگی و استقامت خاصی آغاز نموده و بدون تردید به انجام خواهد رسانید وجهه نظر امیر را در ایجاد دارالفنون باید به درستی بشناسیم» (2) ذهن امیر در اینجا در درجه اول معطوف به دانش و فن جدید و بعد به علوم نظامی بود مسلم است که امیر مردی بزرگ و خبیر و دنیا دیده و تجددخواه بود و میدانست که داشتن دارالفنون تنها به بنای عمارتی تازه و مجلل برای آن نیست بلکه چون منظور اساسی او از ایجاد دارالفنون آشنا ساختن مردم ایران به صنایع و حرف و فنون جدید اروپا است پس نظر به کیفیت امر و انتخاب اساتید آشنا به حرف خویش در مرحله اول مد نظر او قرار داشت.

دارالفنون که امکانات تأسیس آن از هر جهت توسط امیر کبیر فراهم شده بود و ریاست دارالفنون به رضا قلی خان هدایت صاحب مجمع الفصحا واگذار شد و در پنجم ربیع الاول 1268 هـ-ق یعنی سیزده روز قبل از قتل امیرکبیر توسط ناصرالدین شاه گشایش یافت، شاگردان دارالفنون از خانواده های اعیان و اشراف بودند در حدود 14 تا 16 سال سن داشتند که بدوا بنا بود 30 نفر باشند و بعداً به 150 نفر بالغ گردیدند

رشته های تحصیلی دارالفنون عبارت بود از پیاده نظام سواره نظام، توپخانه، مهندسی پزشکی و، جراحی، داروسازی کانشناسی و در تمام، شعب زبان فرانسه و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا تدریس میگردید و بعدها زبان انگلیسی، روسی، نقاشی و موسیقی

ص: 524

1- امیر کبیر تجلی افتخارات ملی ص 195

2- امیرکبیر و ایران ص 358

را جزو برنامه قرار دادند و به این ترتیب برنامه درسی مدرسه شامل دروسی از متوسطه و مواردی از تعلیمات عالییه و فنی بود فکر انشاء و ایجاد دارالفنون و کوشش در استخدام معلمین و استادان خارجی برای، مدرسه همه نتیجه دور اندیشی آن بزرگ مرد سیاسی و مدیر بود. طرح بنای دارالفنون را میرزا رضای مهندس باشی از محصلینی که در عهد عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد برای تحصیل به لندن رفته و در فن بنا و قلعه سازی استاد بود، ریخت و محمد تقی خان معمارباشی در سال 1266 هـ.ق و سال 1267 هـ.ق به ساختن آنجا مأمور گردید. مخبر السلطنه هدایت در کتاب خود زیر عنوان افتتاح دارالفنون چنین میگوید

عمارت دارالفنون نیمه تمام شده بود که معلمین غالباً از اطریش وارد شدند ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان میگوید ناظمی برای دارالفنون در نظر باید گرفت و اسمی از رضا قلی خان میبرد و میرزا آقاخان با رضا قلیخان خوش نبوده صورتی از بعضی رجال میدهد اسم رضا قلیخان را هم در قلمهای نعال مینویسد ناصرالدین شاه پس از مطالعه، رضا قلیخان را اختیار میکند

امیر کبیر در شوال 1266 هـ.ق مسیوجان داود را برای استخدام معلمین و استادان فنونی که در اروپا رواج داشت و به ایران نرسیده بود با اختیارات زیاد به اتریش فرستاد و به او دستور داد که یک استاد، هندسه یک نفر دانشمند معدن شناسی دو نفر متخصص کار، معدن یک نفر استاد طب و، جراحی یک معلم، داروسازی یک نفر متخصص، توپخانه یک استاد پیاده نظام و یک معلم سواره نظام با حقوق سالی چهار هزار تومان از اتریش یا پروس استخدام کند و در اسرع اوقات ممکنه به ایران بیاورد آنقدر سرعت عمل به خرج داد که گاهی صورت عجله و شتابزدگی را به خود می.گرفت این است نامه فرمان امیر خطاب به مسیوجان داود در این مأموریت

عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه زیده المسیحین مسیوجان داود مترجم اول دولت علیه ایران را مرقوم میشود که از قراری که در نوشته علی حده به آن عالیجاه نوشته شده است شش نفر معلم با سررشته صاحب وقوف برای مکتب خانه پادشاهی که در دارالخلافه تهران بنا شده است ضرور و در کار است لهذا آن عالیجاه مأذون و مرخص است که به مملکت نمسا و پروسا رفته شش نفر معلم ماهر به موجب تفصیلی علی حده برای مکتب پادشاهی تا مدت شش سال اجیر کرده تا مبلغ چهار هزار تومان برای مقرری آنها و برای هر یک از آنها به جهت مخارج آمدن و رفتن مبلغ چهارصد تومان قرار بدهند و نوشته و داد و ستد کند از آن قرار در دولت علیه ممضی و مقبول است
تحریر آفی شوال 1266

جان داود به وین رسید و حضور امپراتور فرانسوا ژوزف بار، یافت نامه شاه را تسلیم کرد و مورد مهربانی دولت قرار گرفت اما مسافرت او زیاد طول کشید یعنی قریب یک سال و چهار ماه به دلیل حساسیت کار و اهمیتی که برای ایجاد دارالفنون قائل است شاهد نامه دیگری از او هستیم. این مدرسه در روز یکشنبه پنجم ربیع الاول 1268 هـ- ق رسماً افتتاح یافت و سپس به تمام حکام ولایت ایران دستور دادند که از هر شهری اعیان زادگان را برای تحصیل به این مدرسه بفرستند لیکن زمانی که استادان و معلمان خارجی وارد ایران شدند دوروز از عزل امیرکبیر و خلع عناوین و القاب او گذشته بود و مقدمات کار فراهم میشد تا امیرکبیر تحت عنوان یکی از آحاد رعیت ایران به فین کاشان تبعید گردد. (1) این مدرسه در مدت متجاوز از چهل سال با همان اصول دایر بود و خدمات بسیار به معارف ایران کرد و جمعی کثیر از دانشمندان از هر فنی را آماده ساخت و نهضت ملی مهمی که در نیمه دوم سده سیزدهم و چند سال اول سده چهاردهم در ایران پیش آمد به واسطه مساعی شاگردان همین مدرسه بود و در تمام این دوره هر سال متجاوز از دویست شاگرد در فنون مختلف در آن تحصیل میکردند و در هر زمان عده ای از معلمین اروپائی در آن تدریس مینمودند و در انتخاب معلمین بصیر دانا توجه خاصی داشتند و کتابهای بسیار در هر علمی چه به توسط معلمین اروپائی و چه به وسیله معلمین و شاگردان ایرانی از زبانهای اروپائی ترجمه کرده و در چاپخانه مخصوص مدرسه انتشار دادند این مدرسه در مدت 44 سال که در زمان ناصرالدین شاه دایر بود دوازده دوره شاگرد فارغ التحصیل داشت و ادوار دوازده گانه آن بدین قرار است دوره اول 1269 هـ ق، دوره دوم 1271 هـ ق دوره سوم، 1272 هـ ق دوره چهارم 1274 هـ- ق دوره پنجم 1278 هـ ق دوره ششم 1282 هـ- ق دوره هفتم، 1284 هـ- ق دوره هشتم 1288 هـ- ق دوره نهم 1291 هـ ق دوره دهم 1297 هـ- ق دوره یازدهم 1303 هـ- ق و دوره دوازدهم 1309 هـ- ق». (2)

تأسیس وزارت علوم

یا ورود فرزندان اعیان و اشراف قاجار به دارالفنون یگانه مدرسه، ایران آموزش در زمینه های مختلف از جمله، نظام، توپخانه سواره نظام، هندسه معدن شناسی پزشکی و، جراحی فیزیک و داروسازی آغاز گردید (1268 هـ- ق) در سال 1272 هـ- ق (1231 هـ- ش) چهار سال پس از تأسیس، دارالفنون وزارت علوم به ریاست علی قلی میرزا اعتضاد (السلطنه که به خدمات شایانی نایل شده بود تأسیس گردید و با فرستادن محصل به فرانسه اقتباس از تمدن و فرهنگ غرب را داد و در کمتر از 4 سال که از عمر این وزارت خانه میگذشت گروهی از دانش آموزان و

ص: 526

1- مجله تعلیم و تربیت ص 460

2- مجله تعلیم و تربیت ص 60

فارغ التحصیلان ممتاز را برای تکمیل و کسب علوم جدید به فرانسه اعزام کردند

تأسیس این وزارت خانه شروع یک عزم جدی در تسری و تعلیم و تربیت فرزندان کشور از ابتدائی تا سطح عالی بود این وزار تخانه نخستین گام خیر خواهان و اصلاح طلبان در رسیدن اهداف عالی بود از آن گذشته نشانگر درک فزاینده نیاز به اصلاح آموزشی به عنوان جزئی از اصلاحات گسترده تر بود (1)

مدرسه عالی سپهسالار

اهمیت وجود ساختمان، مسجد مدرسه سپهسالار در تهران را میتوان یکی از نمونه های نادر مساجد تاریخی کشور برشمرد مسجد سپهسالار آینه تمام نمای معماری و تزیینات عهد قاجار است و بارها مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته است و تمام دیوارهای بنا با انواع اشکال کاشیکاری و، آجرچینی هندسه ای موزون به این بنا بخشیده اند. مقرنس کاشیکاری شده ایوان شمالی، مدرسه جذابترین اشکال هندسی را به نمایش میگذارند و افزون بر این فضاهای پر و، خالی شامل طرحهای خطی و حجمی و مربع و دایره که در قالب ایوانها و رواقها و فضاهای عبادی شکل گرفته اند در زمان سلطنت طولانی ناصرالدین شاه نوآوریهای اساسی در معماری مذهبی و معماری سنتی بازارها حمامها و کاروانسراها صورت گرفت که از ابنیه مذهبی این دوره مسجد سپهسالار (1395 - 1878/1307-1890) را میتوان نام برد

جایگاه، مسجد مدرسه سپهسالار از دیدگاه، تاریخی، اجتماعی سیاسی عمارت باغ بهارستان در زمان مظفرالدین شاه جهت تشکیل شورای ملی در نظر گرفته شد که این محدوده بستر وقوع مهمترین اتفاقات سیاسی و اجتماعی ایران شد از جمله به توپ بستن مجلس نهضت ملی شدن نفت تشکیل دورههای نمایندگی از زمان رضاخان تا زمان محمدرضا (پهلوی نمونه هایی از این وقایع هستند و نیز واقع شدن مدرسه علوی و تظاهرات مردمی در خیابانهای مجاور مجلس شورا در زمان (انقلاب) باعث شد که این محدوده به مرکز وقوع حوادث سیاسی اجتماعی در تاریخ معاصر تبدیل شود.

مطالعه هنر، ایران خاصه هنرهای، ایرانی بدون شک از اهمیت خاصی برخوردار میباشد زیرا درک و فهم آثار برجسته هنرمندان گذشته چراغ هدایت آیندگان است و نیز موضوع احداث مساجد نمونه ایرانی یکی از جالبترین مسائلی است که در تاریخ معماری اسلامی مورد مطالعه دقت قرار گرفته است از اواخر عهد صفوی معماری ایران دستخوش تحولات زیادی شد. از این زمان سفر به کشورهای اروپایی متداول شده و ایران تحت تأثیر هنرهای غربی قرار

ص: 527

میگیرد و هنرهای ایرانی به تدریج غنای هنری خود را از دست میدهد. در دوره اول سلطنت ناصرالدین شاه هیئتی متشکل از دوازده کشور مختلف به سرپرستی پرفسور پوپ برای مطالعه دقیقتر معماری ایران به تهران سفر کردند پرفسور، پوپ مسجد مدرسه مادر شاه در اصفهان آخرین بنای با اهمیت عصر صفویه (1706-1714) و سپس مسجد مدرسه مطهری در تهران (1296) (1330) را آخرین بنای مهم ساخته شده در تهران میداند و نیز اندره گذار علل عمده انحطاط معماری ایران را در دوره، قاجار تقلید از معماری غرب میداند

کتاب های درسی مدارس نوین

در سال های آغازین شیوع علوم جدید در، ایران نبود کتب یکدست و مفید اساسی ترین معضل مؤسسين و معلمين مدارس محسوب ميشد علیرغم آنکه مدارس ملی یکی پس از دیگری افتتاح ميشدند برنامه ثابت و مدون جهت تعليم و تربيت اطفال ترسيم و تدوين نشده بود؛ و اغلب مديران و معلمين بر اساس ميزان اطلاعات و ذوق و سليقه خود مطالبی را به شاگردان ارائه مينمودند دکتر عیسی، صدیق در اینباره در خاطراتش مینویسد: «... در مدرسه کمالیه که (نگارنده) در آن تحصیل مینمود در اطاق اول الفبا از روی تعليم اطفال و قرائت و شریعات از روی کتاب علی و کلام الله با عمل تجوید آموخته ميشد کتب فارسی که از اطاق های دوم و سوم بکار برده ميشد عبارت بود از گلستان سعدی و تاریخ المعجم فی آثار ملوک العجم تألیف فضل الله الحسینی که از متون معتقد و مشکل زبان فارسی بود». (1) وی در بخشی دیگر از خاطراتش از امتحانات پایان سال نیز این گونه یاد میکند سال تحصیلی به پایان رسید و مجلس امتحان برپا گردید در تالار بزرگ، مدرسه علماء و روحانیون بزرگ و وزراء و اعیان و اولیای اطفال گوش تا گوش بر صندلی نشسته بر امتحان نظارت میکردند در وسط نزدیک دیوار تخته سیاهی بر سه پایه قرار داشت هر روز یک کلاس را امتحان می. کردند شاگردان را یک به یک به تالار خوانده جداگانه میآوردند تا از پیشرفت شاگردان آگاه شوند و هم مسلم گردد که شریعات و تعلیمات دینی را در مدرسه آموخته اند و مجالی برای تهمت و مخالفت

متعصبين باقی نماند (2)

کارشکنی های بیگانگان

اگرچه تمام اصلاحات امیرکبیر برای استعمارگران ناراحت کننده، بود ولی این اقدام سیاسی و این نهضت فکری و علمی که اساسی ترین و مؤثرترین گام در راه استقلال و سیادت ایران

ص: 528

1- یادگار، عمر، تهران، ج، دوم، ص 10

2- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین ص 195

بود برای استعمارگران که ارزش و اثر آن را بهتر از دیگران میدانستند قابل تحمل. نبود در اوایل، کار انگلستان حيله ای بکار برد و در صدد برآمد که به امیر بقبولاند که اساتید و معلمین دارالفنون را از دانشمندان انگلیسی استخدام، کند تا ضمن اینکه صورت ظاهری از تشکیلات علمی و فنی و فرهنگی برای فریب دادن روشنفکران و طرفداران نهضت فکری و فنی حفظ می، شود جاسوسان درس خوانده و کارآموده ای در شریفترین و حیاتی ترین پستهای کشور که مرییان افکار و مغزهای جوانند بر کشور ایران تحمیل کرده و با به وجود آوردن یک فرهنگ استعماری پایه و بنیان استعمار را محکمتر و خلل ناپذیرتر نمایند

نتیجه گیری

در نتیجه تحقیقات مشخص شد که شکست از روسیه و آگاهی از عقب ماندگی ایران در حوزه های مختلف، ناکارآمد بودن نظام آموزشی سنتی عدم انطباق آن با نیازهای جدید در فهم سیر تحول علوم جدید دیوانسالاران و اقشار ممتاز جامعه به دلیل آشنایی با تحولات علمی، جهان موجب بروز اندیشه تحول خواهی در نظام آموزشی گردید

نخستین حرکت اصلاح طلبی به سالهای آغازین سده نوزدهم یعنی زمان ولیعهدی عباس» «میرزا برمیکردد جنگهای ایران و روس و شکستهای پی در پی ایرانیان چشمان «عباس میرزا و مشاورش قائم مقام فراهانی ریشه این شکستها را از عقب ماندگی همه جانبه ایرانیان دریافتند و سعی در جبران این عقب ماندگی ها نموده و روی به اصلاحات نظام مخصوصاً در نظام آموزشی آوردند؛ حتی جانشان را در این راه نیز از دست دادند. همین طور چاپ انتشار روزنامه که در دست روشنفکران برای رشد فکری جامعه بود این نشریات در بحث و بررسی اوضاع جامعه ایران جهل و بیسوادی بی کفایتی رجال، حکومت فقدان، قانون شیوه نادرست اداره و استبداد مطلقه قاجارها در جامعه ایران مورد توجه قرار گرفتند؛ و برای ایجاد و گسترش مدارس جدید و شیوه تعلیم و تربیت مدرن دست به تلاشهای فراوانی زدند «عباس» «میرزا» و «امیرکبیر از درون نظام روحانیان از متن، مردم، بازرگانان دیپلماتها، سیاحان دانشجویان و اشراف و درباریان و ایرانیان جویای کار و برای نخستین بار به اروپا سفر کردند و از نزدیک با فرهنگ و تمدن نوین اروپا آشنا شدند. گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با جهان خارج و بالعکس موجب گردید که ایرانیان به ضعفها و از عقب ماندگی های جامعه خود پی ببرند و زمینهای اصلاح طلبی مخصوصاً در نوگرایی آموزشی را در ایران فراهم سازند.

1. اردبیل در گذرگاه، تاریخ، ص 14
2. طهران عصر ناصری، ص 405
3. مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177
4. طهران عصر ناصری ص 405
5. مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177
- 6 شرح زندگانی من، ص 239
7. مقالات فتحعلی آخوندزاده ص 177
- 8 اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص 14
9. سیر تعلیم و تربیت در ایران و اروپا ص 97
10. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ص 15
11. تاریخ مشروطه ایران ص 38
12. تاریخ ادبیات ایران، ص 125
13. تاریخ اجتماعی ایران ص 504
14. تاریخ، ایران ص 25
- 15 نخستین رویارویی اندیشه گران، ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، ص 306 و 307
- 16 تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص 222
17. ایران و جهان ص 281
- 18 نخستین رویارویی اندیشه گران ایران ص 307
- 19 همان، ص 308.
20. ما چگونه ما شدیم، ص 33

21 کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص 46.

22. ما چگونه ما شدیم، ص 33 و 34

23. کسروی و تاریخ مشروطه ایران ص 46

24 تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ص 18

25 تاریخ مشروطیت انقلاب، ایران ص 194

26. تاریخ، ایران، 1323 ق، ص 529

ص: 530

27. امیر کبیر و، ایران ص 164 و 165

28. مجله یغما ص 182

29. امیر کبیر تجلی افتخارات ملی ص 195

30. امیرکبیر و ایران ص 358

31. مجله تعلیم و تربیت ص 460

32. مجله تعلیم و تربیت ص 60

33. سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، ص 24 و 25

34. یادگار، عمر، تهران، ج، دوم، ص 10

35. سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین ص 195

منابع

1. آدمیت، فریدون امیرکبیر و ایران انتشارات خوارزمی چ چهارم، 1354
2. آژند یعقوب تاریخ ادبیات ایران انتشارات سپهر، تهران، 1363
3. بابا صفری اردبیل در گذرگاه تاریخ ج 3، تهران 1350
4. حائری عبدالهادی نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب امیر، کبیر، تهران، چ سوم، 1378
5. راوندی مرتضی تاریخ اجتماعی ایران انتشارات نگاه، تهران، ج 8، 1374
6. راوندی مرتضی سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران، نشر گویا ج اول 1364
7. زیبا کلام صادق ما چگونه ما شدیم، روزنه، تهران، چ هشتم 1378
8. سایکس، سرپرسی تاریخ ایران ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی انتشارات علمی، تهران، ج 2، چ چهارم، 1362
9. صدیق عیسی سیر فرهنگ در ایران و مغرب، زمین، تهران، دانشگاه تهران 1332
10. یادگار عمر، تهران امیرکبیر، ج دوم 1354.
11. کسروی احمد تاریخ مشروطه. ایران تهران امیر کبیر 1358

12. ملک زاده مهدی تاریخ مشروطیت انقلاب ایران ج، اول، تهران علمی، چ دوم، 1366

13، ملکم، جان تاریخ. ایران ترجمه میرزا اسماعیل بن محمد علی معروف به حرت، بمبئی، ج 2، 1323 ه. ق.

ص: 531

14. مستوفی، عبدالله شرح زندگانی. من ج 1، زوار، تهران، 1371. 15. مؤمنی باقر مقالات فتحعلی آخوند زاده، آوا، تهران 1351

16 نجمی، ناصر طهران عصر ناصری، عطار، تهران، 1370

17. نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بنیاد، ج 2، چ دوم

18. نوایی، عبدالحسین ایران و جهان نشر نیما تهران، چ اول 1369

19. یزدانی سهراب کسروی و تاریخ مشروطه ایران نشر، نی تهران، چاول، 1376. 20. مجله تعلیم و تربیت س، 4، ش 7 و 13198.

21 مجله یغماس ع ش 5 و 6 و 8 و 1327

ص: 532

با تکیه بر فرخی یزدی عارف قزوینی و میرزاده عشقی

مریم شیپری (1)

مقدمه

ادبیات به عنوان مهمترین گذرگاه آشکار شدن اندیشه های هر عصری نقش بسزایی در بیان تاریخ هر دوره دارد پیوستگی و درهم آمیختگی تاریخ و ادبیات به گونه ای است که بخشی عظیمی از جاودانگی تاریخ انسان میرا توسط ادبیات حفظ میگردد.

اگر چه ادبیات و تاریخ ایران همزادی درازنایی به طول همه تاریخ این سرزمین دارند اما ادبیات مشروطه نوع دیگری است در این دوره شعر هنوز بیشترین بخش را در ادبیات تشکیل میدهد اما ماهیت شعر مشروطه تفاوت بسزایی با گذشته دارد شعر این دوره آموزشی و سیاسی است و در خدمت اندیشمندان زمانه خویش مسائل روز را بیان میدارد در حالی که شعر کلاسیک همچنان وجود داشت که به گلگشت و طبیعت و عشق می پرداخت اما شعر مشروطه که سیاست و اجتماع مردم و فقر بیسواد و بیماری به زبان عامیانه از نمودهای آن بود از آن پیشی گرفت وارد شدن نام افراد به شکلی بارز به همراه هزلهایی که گاهی به شدت زنده میشدند از مشخصه های اصلی شعر مشروطه است شعری که به تکنولوژی روز یعنی روزنامه مجهز شده بود از همین رو بهترین شعرا سردبیر و روزنامه نگار هم بودند.

از میان شعرای به نام این دوره فرخی یزدی عارف قزوینی و میرزاده عشقی از جایگاهی

ص: 533

به سزا برخوردار هستند دوتن از اینان روزنامه نگار و یکی تصنیف ساز مشهوری بود اشعار سیاسی و اجتماعی این سه تن نه تنها بیان کننده افکار و خواسته هایشان است که به روشن شدن بیشتر تاریخ مشروطیت کمک میکند

در این بررسی برآنیم تا نگاه این سه شاعر را به رخدادهای سالهای مشروطه تا سلطنت رضا شاه پهلوی براساس آثارشان مورد کنکاش قرار دهیم و بی تردید نگاهی گذرا به زندگی آنان از الزامات شناسایی شیوه نگاه آنها به سیاست است.

زندگی نامه ها نامه های شخصی و ابیات این سه تن از مهمترین منابع این بررسی هستند. هر چند که کنکاشهای متخصصین ادبیات معاصر در نحوه سرایش اشعار و شناسایی شعر خوب از متوسط و بد نیز خالی از فایده نیستند

کلید واژه شعر مشروطه مجالس اول تا هفتم دولتهای ایرانی فرخی یزدی، عارف قزوینی میرزاده عشقی

بخش نخست : نگاهی به زندگینامه ی این سه تن

1-1- فرخی یزدی

فرخی یزدی را مردم بیشتر به شعرش میشناسند اما او که قلم نثر توانایی نیز داشته است مردی است اهل یزد که دوران زندگی او از سالهای پر آشوب ایران پس از مشروطه تا اواخر حکومت پهلوی اول را در بر میگیرد فرخی یزدی را باید یک سیاسی شاعر دانست تا یک شاعر، سیاسی او از آن دست اندیشمندانی است که فعالیت های فردی با روحیه او سازگارتر بوده و اگرچه رد پای او را در تمام جریانات سیاسی عصرش میتوان ملاحظه کرد اما عضو رسمی هیچ کدام از احزاب زمان خویش نیست هرچند اشعارش و مقالاتی که در روزنامه خویش، طوفان به چاپ می رسانید نشان دهنده روحیه و تمایلات سیاسی اوست فرخی در بیتی در این باره میفرماید

زلیدرهای جمعیت ندیدم غیر خود خواهی *** از آن با جبر اختیار کردم اقدام فردی (فرخی، 44)

او که به شدت از احزاب و فعالیتهای آنها گریزان است در بیتی دیگر میگوید

هرجا گذری صحبت جمعیت و حزب است *** حزبی که در این مملکت افراد ندارد (فرخی، 84)

این شاعر فرد گرا در سال 1267 هجری شمسی 1306 هجری قمری در یزد متولد شد و تحصیلات متوسطه را در مدرسه مرسلین انگلیسی به پایان برد در پانزده سالگی به دلیل سرودن چند بیتی پیرامون آزادی از مدرسه اخراج شد داستان دوختن لبان فرخی در سال 1289 ش به واسطه شعری که با این مطلع سروده بود

عید جم شد ای فریدون خوبت ایران مستبد خوی *** ضحاک است این خونه زدست فرخی (148)

و حاکم وقت یزد آن را خطاب به خویش یافته بود مورد قبول همگان است. (1) جز آن که انور خامه ای در سال 1378 شمسی ادعا کرد زمانی که با فرخی در بند 2 زندان هم راه هم بودند فرخی دوخته شدن لبانش را انکار کرده و گفته بود که این فقط یک تهدید از جانب حاکم یزد بوده است (2) این ادعا که از جانب محمد علی شاکری یکتا رد شده است دوباره در سال 1379 در مقاله بلای بی تحریکی در سیر اندیشه «توسط آقای انور خامه ای تاکید شده است. (3) هر چند با توجه به انواع شکنجه های که در این دوره توسط حکام اجرا میشده است چندان بعید نیست که لبان این شاعر نیز دوخته شده باشد اگر چه گفته شده که فرخی بعد از فرار از زندان یزد در تهران اشعار و مقالاتی برای آزادی و بر ضد استبداد در جراید منتشر کرده است اما در طی جستجوهای که از روزنامه های مشروطه انجام شد مطلب فراوانی یافت نکردیم. (4) ممکن است این موضوع به این دلیل باشد که روزنامه های آن زمان معمولاً نویسندگان خود را معرفی نمی کرده اند یا این که روزنامه های جنجالی آن زمان فرصت را برای نمایان کردن کار فرخی یزدی کم کرده. باشد در هر صورت در جریان جنگ جهانی اول 1293 تا 1297 ش فرخی ایران را ترک و رهسپار بغداد و کربلا. شد در آنجا تحت پیگرد انگلیسی ها واقع شد و زمانی که قصد داشت تا از راه موصل وارد ایران شود مدتی هم زندانی روس ها بود در این سالها دانسته های ما از زندگی فرخی بسیار پراکنده و آشفته است (5) در بازگشت به وطن در تهران مورد حمله تروریستهای قفقازی قرار گرفت که جان سالم به در برد فرخی به شدت علیه وثوق الدوله و قرارداد 1919 او با انگلستان مبارزه کرده و اشعار بسیاری را سروده است. در بخش فرخی و دولتهای هم زمانش به این اشعار اشاره بیشتری خواهد شد در کودتای 1299 نیز در ماجرای گرفتاری همه کسانی که دستی به قلم داشتند فرخی نیز به زندان افتاد (6)

به نظر میرسد نظم و ترتیب زندگی فرخی با روزنامه طوفان که اشعار و مقالات چون تندر و یادش را در ارتباط با مسائل وطن در آن مینوشت در نشان دادن بهتر مسیر زندگی او

ص: 535

1- داود علی، بابایی، 1376، ص 73-75

2- انور خامه ای، 1379، ص 42

3- انور خامه ای، 1379، ص 32.

4- حسین مکی در مقدمه دیوان اشعار فرخی یک نمونه از این ابیات را بدون ذکر محل انتشار آورده است.

5- همان، 1376، ص 16.

6- همان، 1358، ج 1، ص 238

بسیار مؤثر بوده است فرخی در سال 1300 هجری شمسی طوفان را منتشر نمود محمد علی سپانلو در مقایسه این روزنامه با سایر روزنامه‌های هم عصرش آن را این گونه معرفی میکند «روزنامه طوفان با مدیریت فرخی یزدی جهت گیری مترقی و در عین حال کم نوسانی را در میان مطبوعات هم زمانش نشان می‌دهد در این جا نه از افراط‌گری‌های قرن بیستم، عشقی یا از خوش مرگی‌های کلی و گاه بی مقصد نسیم شمال اشرف الدین گیلانی یا از ملاحظات نوبهار ملک الشعراى بهار چندان اثری، نیست این جا بلندگویی برای، بهار، عارف، کسروی ادیب الممالک رسام ارزشمندی و حید دستگردی و خیلی‌های دیگر است. (1) روزنامه فرخی به دلیل انتشار مطالب جنجالی علیه فساد و ستم در زمان انتشار خویش بیش از 15 بار تعطیل شد. (2)

فرخی همراه با سایر مردم ایران در مشکلات و پریشان‌حوالی‌های سالهای پایانی قاجاریه همراه بود و در هیأت منفرد با عقیده سوسیالیستی خود به فعالیت پرداخت در دوره مجلس هفتم نماینده مجلس بود ولی با پایان یافتن این مجلس که به معنای تمام شدن حق مصونیت او بود به خارج از ایران رفت ابتدا به شوروی رفت که یک بار پیش از آن نیز از طرف دولت ایران در جشن دهمین سالگرد انقلاب شوروی به آنجا سفر کرده بود (3) اما سفر دومش به شوروی بسیار کوتاه بود و او پس از آن به برلین رفت

فرخی در سال 1312 بنا به اعتمادی که تیمورتاش به او داده بود مبنی بر این که مشکلی برای او پیش نخواهد آمد به کشور بازگشت اما به دستاویز شکایت آقا رضای کاغذ فروش او را به زندان انداختند در 14 فروردین 1316 انتحار کرد و منجر به مرگ او نشد پیش از خود کشتی ایباتی را سرود که مطلع آن چنین است

هیچ دانی از چه خود را خوب تزیین میکنم *** بهر میدان قیامت رخس را زین میکنم فرخی 24

به زودی پرونده سیاسی نیز برای او تشکیل دادند و او را به 27 ماه زندان محکوم کردند و از مدتی پس از سالها تلاش و مخالفت با زور و خفقان در زندان کشته شد (4) تا قبل از شهریور 1320 هیچ کس از فرخی خبر نداشت اما با سقوط رضا شاه و محاکمه مردان او معلوم شد که فرخی نیز در شهریور 1318 در زندان کشته شده است. از جمله اشعاری که اواخر عمر در زندان در فروردین سال 1318 سروده یکی این بیت است که میفرماید

سوگواران را مجال بازدید و دید نیست *** بازگردای عید از زندان که ما را عید نیست فرخی (68)

ص: 536

1- محمد علی سپانلو، 1369، ص 433

2- محمد صدر هاشمی 1363، ج 3 / 179 - 182.

3- رضا آذری شهر رضایی، ص 77

4- داوود علی، بابایی 1384 ص 116-118

شرح مفصل چگونگی فوت او در روزنامه های پس از شهرپور بیست به چاپ رسیده است. (1)

1-2- عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف فرزند ملاهادی وکیل در شهرستان قزوین در حدود سال 1300 هجری قمری 1261 هجری شمسی متولد شد چنانکه که از زندگی نامهایش بر میآید پدر و مادرش با هم اختلاف داشتند و کودکی عارف با مشکلات خانوادگی همراه بود (2) او صرف و نحو عربی و فارسی را در قزوین فرا گرفت و در ادبیات نیز ممارست نمود پدر آرزو داشت که او روضه خوان شود پس او را نزد یکی از وعاظ قزوین فرستاد و عارف طی جشنی معمم شد. عارف در هفده سالگی عاشق دختری شد که پنهانی او را به عقد خویش درآورد اما زمانی که پدر دختر از این امر مطلع شد عارف از قزوین به رشت رفته و یک سال در آنجا ماند سپس به قزوین آمده پس از مدتی روانه تهران شد و ماجرای عشق او در اینجا تمام گشت. (3) در سال 1316هـ-ق 1/277 هجری شمسی برای اولین مرتبه وارد تهران شد ابتدا موثق الدوله آشنا شد عارف در زندگینامه خویش که نوشته او را اینچنین معرفی میکند موثق الدوله، شاهزاده، بداخلاق بی معلومات، عامی متکبر مغرور و مستبدی بود همین که گفت فلانی با من باید باشد با آن دوره استبداد و خودسری البته خلاف میل ایشان رفتار کردن غیر ممکن نبود. (4) از طریق او با میرزا علی اصغر خان اتابک نیز آشنایی پیدا کرد به تدریج آوازه صدای عارف به گوش مظفرالدین شاه رسید و پس از حضور و خواندن یکی دو غزل شاه را خوش آمد و پس از دادن پانصد تومان فرمان داد که نام او را در ردیف فراش خلوتها بنویسند اما این موضوع خوشایند شاعر نبود پس برای مدتی به قزوین برگشت تا نامش از خاطر شاه برود پس از آن دوباره به تهران بازگشت هر چند که عارف خواننده دربار شاه نشد اما در زمانی که با دربار رفت و آمد داشت شیفته زنانی از قاجارها بود چنان که افتخار السلطنه دختر ناصرالدین شاه که همسر دوستش نظام الدوله بود را دوست داشته و با او مراد داشته در تصنیفی برای این زن چنین سروده است.

افتخار همه آفاقی و منظور منی *** شمع جمع همه عشاق به هر انجمنی

بسر زلف پریشان تو دلهای پریش *** همه خود کرده چو عارف به پریشان وطنی (5)

او همچنین اشعاری را پیرامون تاج السلطنه دختر دیگر ناصرالدین شاه سروده و با این زن نیز آشنایی داشته است. (6)

ص: 537

1- <http://www.farsnews.com/> and <http://www.masheer.net/archives/00001> . <http://fa.wikipedia.org>

2- یحیی آرین پور، جلد دوم، 1372، ص 147

3- هادی حائری، 1365، ص 82

4- همان، 1365، ص 101.

5- عارف قزوینی شاعر ملی، ایران ص 341

6- هادی حائری، 1365، ص 352

در سال پر آشوب 1323 هـ- ق 1284 ش بود که عارف همراه با مشروطه خواهان وارد مبارزه با قاجارها شد. از عارف در رخدادهای آشفته سالهای اولیه مشروطه که مردم و مجلس با محمد علی شاه درگیر بودند و پس از آنکه او مجلس را به توپ بست اشعاری وجود دارد دقیق مشخص نیست که با به توپ بسته شدن مجلس عارف چه کرده است اما پس از فتح تهران اشعار معروفی علیه محمد علی میرزا دارد در یکی از ابیات سروده است

کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت *** دهید مژده که لال و کر و خموش آمد (1)

اشاره ای است به پناهنده شدن شاه مخلوع به سفارت روسیه او با نایب السلطنه ناصر الملک نیز به شدت مخالف بود و اشعاری را علیه او سروده بود حتی در این زمان یک بار وقتی که عارف در پارک ظل السلطان میخواند و در میان اشعارش از دولت وقت انتقاد کرده بود؛ آنچنان از فرستادگان محمد ولیخان سپهسالار رئیس الوزرا کتک خورد که دو ماه در بستر بیماری بود عارف مانند بسیاری از آزادی خواهان در جنگ جهانی اول به همراه دموکراتها تهران را به سمت کرمانشاهان ترک کرده و به حمایت از آلمانها علیه روسها و انگلیسها پرداخت در قصر شیرین دوست صمیمی او به نام عبدالرحیم خان خودکشی کرد در پی این موضوع عارف بیمار شده و در برای مداوا به بغداد فرستاده شد. پس از معالجه همراه با برخی از مهاجرین کرمانشاه به استامبول رفت

در استامبول علیه مخالفین ایران اشعار متعددی را سرود و به ویژه به زبان ترکی تاخت مخالفت با زبان ترکی و علاقه به حفظ آذربایجان و این و موضوع که مردم آذربایجان ترک نیستند در تمام آثار عارف دیده می شود او مخالف همراهی ایرانیان و عثمانیها بود و در سال 1338 هـ-ق به کشور بازگشت در این زمان او قطعه را سرود که نام برخی از مهاجرین کرمانشاه را در آن بیان کرده بود

هزار شکر که ایران چو کبک، زخمی باز *** برون از پنجه شاهین و شاهباز آمد

چه خوب بود مساوات بر نمیگردید *** که مشت ما بر بیگانه کرد باز آمد

ز من بگوی به لوطی غلام حسین دگر *** مگیر معرکه یکمشت حقه باز آمد (2)

عارف وقتی به ایران آمد در مشهد مهمان محمدتقی خان پسیان شد و علیه قاجارها اشعاری را سرود که کینه و دشمنی ایرج میرزای قاجار شاعر هم عصرش را به دنبال داشت چنان که ایرج در هجو عارف، عارفنامه را سرود که گفته شده از علل مرگ عارف یکی همین اشعار بوده

است.

ص: 538

1- شهر شعر عارف، ص 46

2- عارف، قزوینی شاعر ملی، ص 225

دریکی از این ابیات ایرج سروده بود

تو آهوئی مکن جانا گرازی *** تو شاعر نیستی، تصنیف سازی

عجب اشعار زشتی ساز کردی *** عجب مشت خودت را باز کردی (1)

او از کسانی بود که با جمهوری خواهی موافق بوده و اشعاری نیز در این زمینه سروده درباره اشعار سیاسی عارف در بخش دیگری بیشتر ذکر خواهد شد بعد از به سلطنت رسیدن پهلوی اول عارف در همدان ساکن شد و روزگار به سختی گذراند او دید خوبی به رضا شاه نداشت و شاه و اطرافیان را هجو کرده است. هر چند در ابتدای کار رضاخان که امیدوار بود که او ایران را نجات دهد اشعاری را در وصف او سروده بود سالهای آخر عمر عارف به زنی که خدمتکارش بود و سگهایی که بسیار آنها را دوست داشت و یک بار نیز موجبات در دسر او را بین اهالی فراهم کرده بودند گذشت و در نهایت عارف در دوم بهمن ماه هزار و سیصد و دوازده هجری شمسی در گذشت او در نامه که برای یکی از دوستان خویش نوشته است چنین خود را معرفی نموده بود آقای محمدرضاخان من یک ایرانی پاک و بی آلایش هستم که به هیچ چیز جز وطنم علاقه ندارم من کسی هستم که آرزو میکنم در خاکستر تون حمام بخوابم ولی ملتتم شریف و بزرگواری و مملکت آباد باشد من اگر علاقه بخودم داشتم کارم به اینجا نمیکشید که با سه تا سگ و یک زن بدبخت که کارهای داخلی و خارجی مرا تنها او بایستی اداره کند در یک گوشه همدان بسخت ترین وضعی روزگارم بگذرد (2)

1-3 میرزاده محمد رضا عشقی

سید محمدرضا فرزند ابوالقاسم کردستانی در سال 1272 ش 1312 ق در همدان متولد شد، عشقی که عشقی رمانتیک به میهن خویش داشت سالهای کودکی را در مکاتب محلی و از هفت سالگی در آموزشگاههای الفت و الیاس به تحصیل فارسی و فرانسه اشتغال داشت. او مدتی را به عنوان مترجم در نزدیک بازرگان فرانسوی گذراند میرزاده از پانزده سالگی به اصفهان رفت و پس از آن نیز برای اتمام تحصیلات به تهران رفت وقتی به همدان بازگشت روزنامه نامه عشقی را در سال 1333 ق، 1294 ش در آنجا چاپ نمود.

در نخستین جنگ جهانیگیر میرزاده در سن بیست سالگی بود و همراه مهاجرین تهران را ترک کرد و پس از عبور از غرب ایران به سوی استانبول رفت در آنجا در کلاسهای شعبه علوم اجتماعی و فلسفه دارالفنون باعالی حضور یافت و اپرای رستاخیز شهریاران ایران» و «نوروزی نامه را در استامبول نوشت (3) در سال 1337 ق، ش نیش قلم او بیش از همه متوجه وثوق الدوله

ص: 539

1- ایرج میرزا ص. 9

2- حائری، هادی، 5631، ص 314

3- یان، ریپکا، ج 2، 1383، صص 673671

نخست وزیر وقت ایران و مسبب قرارداد 1919م بود عشقی در یکی از اشعار مشهور خویش علیه او سرود

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت باغبان زحمت مکش کز ریشه کند ند این درخت

میهمانان و ثوق الدوله خونخوارند سخت *** ای خدا با خون ما این میهمانی میکنند

از صبا تا نیما 362

اشعارش موجبات زندانی شدن او را یک چندی فراهم کرد عشقی نیز گمان میکرد که سید ضیاءالدین طباطبایی ناجی ایران خواهد بود پس او را چنین ستود

ندانم این طیب اجتماعی را چه درمان بد *** کز او صد ساله زخم مهلک این قوم مرهم

از صبا تا نیما 362

صد روز بعد حکومت سید ضیاء سقوط نمود عشقی که مجلس چهارم را به شدت هجو میکرد در غائله جمهوری خواهی نیز به شدت ابراز مخالفت کرد روزنامه عشقی که به نام قرن بیستم چاپ میشد اولین شماره اش در تاریخ 27 شعبان 1339 هجری قمری چاپ شده بود که در شماره 18 دوره دوم سال دوم 1341 هق توقیف شده بود و اما عشقی در سال 1343 همزمان با ماجرای جمهوری خواهی در کشور دوباره قرن بیستم را چاپ نمود و در شماره ای از آن با چاپ مقاله جمهوری قلابی به هجو شدید جمهوری خواهی پرداخت و آن را دسیسه انگلستان خواند و موجبات قتل خویش را فراهم نمود و در تاریخ دوازدهم تیر ماه 1303 ش در خانه اش ترور شد. (1)

بخش دوم: بررسی تطبیقی اشعار فرخی یزدی عارف قزوینی و میرزاده عشقی

1-2 مجالس ایران

بدون شک مشکلات مجالس ایران بر روح این سه شاعر مانند تمام آزادی خواهان تأثیر مستقیم داشت از ابتدای بحث قانون مند شدن ایران آن هم در هیأت مجلس هر کدام از مجالس به مشکلی برخورد نمود پیرامون مجالس هر سه در اشعار خویش شرایط مجالس ایران مورد کنکاش قرار میدهند و به طور مستقیم از افراد نام برده اند اما تنها عارف قزوینی که از مجلس اول به بعد اشعاری را سروده است در حالی بیشترین اشعار فرخی یزدی پیرامون مجالس چهارم تا هفتم است و میرزاده عشقی نیز مجلس سوم و چهارم را مورد نظر داشت. مهم آن

ص: 540

که مدتی از این زمان با انتشار روزنامه های «طوفان» و «قرن بیستم» بوده است و همچنین در بخشی از آن فرخی نماینده مردم یزد و عضو اقلیت مجلس بود بنابراین در این بخش به بررسی مجالس اول تا هفتم در اشعار این شعرا خواهیم پرداخت چنانکه گفته شد عارف قزوینی پیرامون رخدادهای مجلس اول به بعد اشعاری را سروده است.

پس از اعطای فرمان مشروطه شاه در تاریخ 18 شعبان 1324 / 14 مهر 1285 مجلس اول را افتتاح کرد مجلس اول در تاریخ 26 جمادالاول 1287 توسط محمد علی شاه و نیروهایش به توپ بسته شد مجلس اول که پربار و پرتنش بود بیشتر عمرش را با شاه و مخالفین مشروطه درگیر بود بعد از بسته شدن مجلس حکومت بسیاری از آزادی خواهان را کشت عارف در این مورد تصنیف هنگام می و فصل گل و گشت چمن را سروده است این دوبیتی گوش نواز از آن تصنیف است.

از خون جوانان وطن لاله دمیده *** از ماتم سروقدشان سرو خمیده

در سایه، گل بلبل از این غصه خزیده *** گل نیز چو من در غمشان جامه دریده عارف قزوینی شاعر، ملی 21

مدتی بعد از به توپ بسته شدن مجلس و سپری شدن دوران کوتاه استبداد صغیر در جمادی الاخر سال 1327 ق ش تهران فتح شد شاه از سلطنت خلع شد و پسر دوازده ساله او با نیابت عضدالملک به سلطنت رسید و مجلس نیز در ذیقعدة همان سال افتتاح شد عارف پس از فتح تهران سرود

پیام دوشم ز پیر می فروش آمد *** بنوش باده که ملتی به هوش آمد

هزار پرده ز ایران درید استبداد *** هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

شهر شعر عارف (45)

مشکلات اقتصادی از مهمترین عوامل برانگیخته شدن ملت ایران در مشروطه اول بود بنابراین پس از اعاده مشروطه توجه به این موضوع حیاتی بود پس از مورگان شوستر آمریکایی دعوت به همکاری شد، اصلاحات مالی که او مطرح کرد مجلس دوم را با روسیه درگیر نمود و بالاخره نیز مجلس دوم با التیماتوم روس و همراهی ناصر الملک همدانی که عارف او را نیز هجو نموده بود در دی ماه 1290 ش 1329 ق تعطیل شد در این زمان عارف که به شدت از اخراج شوستر ناراحت بود سرود

تنگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود *** جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد *** ای جوانان مگذارید که ایران برود

عارف قزوینی شاعر ملی ایران (45)

مجلس سوم در 14 آذر 1293 ش افتتاح شد هم زمانی این مجلس با جنگ جهانی اول و مهاجرت بسیاری از فعالان سیاسی از کشور عمر این مجلس را بسیار کوتاه نمود. بنابراین در تاریخ 21 آبان 1294 پس از تشکیل چهار کابینه این مجلس نیز تعطیل شد بسیاری از سیاسیون تهران را به سمت کرمانشاهان ترک کردند کسانی مانند میرزا کوچک خان جنگلی محمدتقی خان پسیان مدرس و بسیاری دیگر که در سالهای بعد از جنگ نقش مهمی را در تاریخ کشور داشتند در میان آنها تعدادی از شعرا و روزنامه نگاران مانند، عارف، عشقی، مساوات هم بودن اما زمانی که مهاجرین به کشور بازگشتند عارف چنین سرود

بکوی میکده هر که رفت باز آمد *** ز قید هستی این نشسته بی نیاز آمد

هزار شکر که ایران چو کبک زخمی باز *** برون از پنجه شاهین و شاهباز آمد

چه خوب بود مساوات بر نمیگردید *** که مشت ما بر بیگانه کرد باز آمد

عارف قزوینی شاعر ملی (227)

بعد از دوران طولانی فترت بین مجالس سوم و چهارم چهارمین دوره قانون گذاری در ایران اندکی بعد از کودتای سوم اسفند 1299 ش در تاریخ تیرماه 1300 از پنج سال و چند ماه فترت تشکیل شد. شرایط کشور به شدت آشفته بود کودتای سید ضیاء و رضاخان را حکومت نظامی سخت گیر آن شدیدتر کرده بود این مجلس با قیامهای مشهوری در تاریخ معاصر ایران هم زمان، است قیامهایی چون جنگلیها به ریاست میرزا کوچک خان جنگلی محمد تقی خان پسیانی در خراسان و لاهوتی (1) شاعر در ژاندارمری و اسمعیل آقای سمیتگو (2) که همه این قیامها با صرف هزینه های فراوان و کشتار بسیار به پایان رسید اما الغای قرار داد 1919م وثوق الدوله به صورت رسمی که از تهران به انگلستان مخابره شد استخدام مستشاران آمریکایی نیز از مهمترین اقدامات این مجلس بود برخی از متخصصین تاریخ معاصر معتقد هستند هیچ دوره ای از ادوار قانون گذاری ایران به اندازه این دوره هم و غم خود را مصروف مطبوعات نکرده است و از سوی دیگر هم هرگز حقوق مطبوعات با دایر بودن مجلس این همه تضییع نشده است. (3) شکستن دندان روزنامه نگار توسط رضاخان و شلاق زدن مدیر روزنامه ستاره ایران از اهم این فشارها. است در تاریخ 10 آذر 1301 قانون هیأت مصفنه مجلس نیز

ص: 542

1- ملک الشعرا بهار، 1371، ص 265

2- عبدالکریم ذاکر حسین، 1370، ص 84

3- همان، 1370، ص 95

تصویب شد هر چند چندان گره گشا نبود. (1) در این زمان فرخی دو بار به دلیل مطالبی که علیه حکام نوشت به دادگاه احضار شد ، نخست پس از انتشار مقاله انحصار) مشاغل دولتی (2) که مضمون آن علیه سردار سپه بود و سپس با اعتراض به احمد شاه توسط او به دادگاه احضار شد و اولین جلسه رسیدگی نیز تشکیل شد، جلسه ثانوی آن نیز به 24 بهمن 1301 موکول شد که چون شاه به توصیه رئیس الوزرا مستوفی الممالک شکایت خود را استرداد نمود موضوع منتفی شد. (3) در آذر 1302 نیز با انتشار مقاله امنیت چیست؟ موجبات تبعید خود به کرمان را فراهم نمود. (4)

مجلس پنجم قانون گذاری که در تاریخ 22 بهمن 1302 تشکیل شد بدین جهت که رأی به انفصال قدرت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی داد و نقش فراکسیونهای مجلس در این ماجرا بسیار حائز اهمیت است اکثریت مجلس در این دوره را نمایندگان ائتلافی فراکسیون تجدد که حدود چهل تن بودند به رهبری سید محمد تدین و فراکسیون سوسیالیست ها که 14 تن بودند به رهبری سلیمان میرزا و در مقابل این اکثریت فراکسیون اقلیت به لیدری مدرس بازی سیاسی پرتشنجی را در این دوره به عهده داشت. (5) داستان جمهوری خواهی رضا خان و استیضاح او در مجلس کشته شدن میرزاده عشقی در تاریخ 12 تیر (6) 1303 و هم چنین نابودی شیخ خزئل در مهر 1303 نیز از مشخصات این مجلس است

مجلس ششم در تاریخ 19 تیر ماه 1305 افتتاح شد آبراهامیان در مورد مجالس ایران بعد از تغییر سلطنت معتقد است که شاه با تبدیل مجلس به نهادی مطیع و تشریفاتی میتوانست وزرای دلخواه خود را دست چین ، کند (7) این حال ، مدرس مصدق و بهار علی رغم فشار زیاد نظامیها و تقلبهایی که در انتخابات شده بود وارد مجلس شدند اما در این دوره نشانی از فعالیتهای سیاسی احزاب و موافقین و مخالفین به مفهوم قبل وجود نداشت و فقط سوسیالیستها و فراکسیون تجدد فعال بودند که این تکاپوها در دوره هفتم مجلس کاملاً از بین رفت و اقلیت مجلس به فرخی یزدی و محمدرضا طلوع محدود شد. این مجلس در تاریخ 14 مهر 1307 افتتاح شد. (8) از جمله مهمترین قوانین این مجلس منع برده فروشی و امتیاز رادیو و قانون وحدت لباس بود (9) در یکی از جلسات همین مجلس بود که وقتی نگذاشتند فرخی و طلوع صحبت کنند فرخی گفت اوضاع شتر گاو پلنگ است وزیر فوائد عامه آدم حبس می. کند (10) از همین رو بود که به محض تمام شدن مجلس هفتم فرخی از ایران رفت و 4 سال بعد با اعتمادی که به تیمورتاش کرد به ایران آمد و بالاخره بعد از ایجاد بهانه های واهی او را به زندان برده و سپس کشتند.

ص: 543

- 1- حسین مکی، 1376 ص 23
- 2- داوود علی ،بابایی، 1384، ص 859
- 3- فرخی یزدی 1302، ص 3-5
- 4- پرواند ،آبراهامیان، 1383 ، ص 1512
- 5- یحیی آرین ،پور، 1372، ج 2، ص 365
- 6- پرواند آبراهامیان، 3831، ص 172
- 7- حسین مکی، 1358، ص 128
- 8- یونس مروارید 1377، ص 76
- 9- همان، ص 80

نمونه هایی از اشعار شعرا در مورد مجالس چهارم تا هفتم

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور *** محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را

دیوان فرخی یزدی (41)

با بودن مجلس بود آزادی ما محو *** چون مرغ که پابسته ولی در قفسی ست فرخی (60)

چه شد که مجلس شوری نمی کند معلوم *** که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست

عارف قزوینی شاعر ملی (206)

پس از پایان جنگ جهانی اول وقتی در کنگره صلح هیچ صحبتی از ایران در میان نبود عارف سرود

ز اول بنای مجلس آزادی جهان *** شرمند تر از مجلس ما پارلمان نبود

از هر دری به مجلس بین الملل سخن *** آمد میان و صحبت ما در میان نبود

شهر شعر عارف، ص 160)

این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود *** دیدی چه خبر بود؟

هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود *** دیدی چه خبر بود

این مجلس چهارم خود مانیم ثمر داشت *** والله ضرر داشت

صد شکر که عمرش چو زمانه بگذر داشت *** دیدی چه خبر داشت

میرزاده، عشقی رساله هزلیات (18)

از رای خران دلم می بی غم نیست *** و از رای فروش جان من خرم نیست

بل این وکلای مجلس پنجم در وزن *** از مجلس تاریخی چهارم کم نیست

(فرخی (179)

بیشتر از شرایط خود مجلس این و کلا بودند که فرخی نسبت به آنها به ویژه شرایط خانوادگیشان شعر میسرود یکی از دلایل این توجه دیدگاه سیاسی فرخی است که ناشی از اندیشه سوسیالیسم است.

هیچ چیز نیست کاندرا قبضه اشراف نیست *** گر وکالت هم فتد در چنگشان انصاف نیست

شاه و دربار و وزارت عزو جاه و ملک و مال *** هیچ چیز نیست کاندرا قبضه اشراف نیست

بسکه از سرمایه داران مجلس ما گشته پر *** اعتباری هیچ کم از دکه صراف نیست

فرخی (71)

این وجیه المله ها هستند قاصر یا مقصر *** بر کنید از دوششان پاگون صاحب منصبی

فرخی (43)

ص: 544

وکالت چون وزارت شد ردیف نام اشرافی *** چه خوب آموختند این قوم علم خر سواری را

فرخی 44

یکی از چیزهایی که فرخی را به شدت ناراحت میکرد تقلبهایی بود که در زمان انتخابات مجلس اتفاق میافتاد و نوک پیکان خشم فرخی به سوی توده مردم رها میشد

رای خود را از خرید پیشیزی بفروخت *** بسکه این گاوخر از قیمت خود بی خبر است

هرچه رای از دل صندوق برون میآید *** دادش از رای خر و ناله اش از رای خراست

فرخی 62

یا

ای جعبه به خوب و زشت حاکم شده ای *** محفوظ کن سقیم و سالم شده ای

با آن که تویی پاک دل و پاک *** آرامگه خائن و خادم شده ای

فرخی (220)

2-2- دولت ها و کابینه هایشان

وجود دولت های کوتاه مدت بحرانی است که ایران این دوره بدان دچار است توجه به تعداد کابینه های تشکیل شده در این دوره نشانگر همین موضوع است مجلس اول 9 کابینه مجلس دوم 12، کابینه مجلس سوم 19، کابینه مجلس چهارم 6 کابینه و مجلس پنجم 4 کابینه که نشانه پریشان احوالی کشور است در زمینه وزرا شعرا هیچ ابایی از نام بردن ندارند در مورد مجالس فرخی بیشتر با عنوان کلی مجلس و وکلا شعر سروده است در حالی که عارف و عشقی چنین ملاحظه ای را در بردن نام افراد ندارند اما در مورد وزرا هر سه در ذکر نام افراد مشترک هستند از بین کابینه های که پیش از مجلس چهارم تشکیل شده اند رئیس الوزرایی که به شدت مورد حمله است و ثوق الدوله است یکی از اشعار مشهور فرخی که مربوط به قرار داد 1919م و در مذمت و ثوق الدوله با این مطلع آغاز میشود

داد که دستور دیو خوی ز بیداد *** کشور جم را به باد بی هنری داد

داد قراری که بی قراری ملت *** زان به فلک می رسد ز ناله و داد

فرخی (164)

عارف که شاه و نایب السلطنه و وزرا و وکلا برایش فرقی نمیکردند در مورد این قرارداد سرود

ص: 545

به مرگ راضیم از وضع نامنظم ایران *** ز پا فکنده مرا سخت غصه و غم ایران

به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس *** فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران

شهر شعر عارف (130)

وقتی که وحید دستگردی اشعاری را علیه عارف و عشقی، سرود عشقی او را با یاد آوری مدحهایی که از وثوق الدوله کرده بود سرزنش نمود

از وثوق الدوله آن وقتی که گشتی مدح خوان عشقی بیچاره بد در حبس تار اندر محن در همان دوری که تو خواندی قصیده بهر کاکس عارف بدبخت بد آواره در کوه و دمن

میرزاده، عشقی رساله هزلیات 13

چنانکه عشقی به دلیل هجو بسیار شدید وثوق الدوله در این زمانی مدتی را در زندان سپری کرده بود.

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت و تخت *** باغبان زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت

میهمانان وثوق الدوله خوانخوانند سخت *** ای خدا با خون ما این میهمانی میکنند

از صبا تا نیما (363)

کودتای سوم اسفند 1299 و حکومت صد روزه سید ضیاء الدین طباطبایی بسیاری را امیدوار کرد که ایران راه نجاتی یافته است بنابراین عارف قزوینی بعد از سقوط سید ضیاء سرود.

ای دست حق پشت و پناهت باز آ *** چشم آرزو مند نگاهت باز آ

ای توده ملت سپاهت باز آ *** قربان کابینه سپاهت باز آ

شهر شعر عارف (186)

چنانکه پیش از این گفته شد عارف قزوینی هر کسی را که گمان میکرد به نفع ایران زمین کاری را خواهد کرد در آثار خویش ستوده است پس سید ضیاء و کلنل محمد تقی خان پسیان شیخ محمد خیابانی ثقه السلام، تبریزی در اشعارش نام برده شده و ستایش شده اند و البته محمد علی، شاه احمد، شاه ناصر الملک و وثوق الدوله قوام الدوله، مساوات، مدرس را جدای از نیات و دسته بندیها و عقایدشان نکوهش کرده است.

از میان 6 کابینه تشکیل شده در مجلس چهارم اولین کابینه توسط قوام السلطنه تشکیل شد هم زمان با این کابینه در نهم مهر 1300 اول صفر 1340 قمری کلنل محمد تقی خان پسیان کشته شد فرخی درباره او چنین سرود

روزی که شهید عشق قربانی شد *** آغشته به خون مفتخر ایرانی شد

در ماتم او عارف و عامی گفتند *** ایام صفر محرم ثانی شد

فرخی (88)

ص: 546

عارف قزوینی بسیار به کلنل پسیان نزدیک بود و در سوگ او بیش از بقیه شعرا سروده است و در برخی از آنها آرزوی مرگ خود را داشته است

به کشوری که مصیبت زمامدار من است *** بدان محرم ایرانی اول صفر است

فشار مرگ که گویند بهر تن پس مرگ *** به من چه کنم روح من در فشار من است

تدارك سفر مرگ دید عارف و گفت *** در این سفر کلنل چشم انتظار من است

عارف قزوینی، شاعر ملی

یا در شعر دیگری سرود

چون دور و وثوق است و قوام است از این رو *** بادوله و سلطنه خواهم که نمانم

عارف نکشد بار غم کلنل را *** ز آن است که من در پی دوست روانم

شهر شعر عارف (197)

در این زمان رضاخان با عنوان سردار سپه وزارت جنگ را به عهده داشت و به شدت نسبت به مخالفین عکس العمل نشان میداد از آن جمله در ماجرای کلنل پسیان ایل زعفرانلو ارتش را حمایت کرده بودند روزنامه ستاره ایران در یکی از بخشهای طنز خود لطیفه ای را نوشته بود که وزیر جنگ را به شدت عصبانی کرد به همین جهت میرزا حسین خان صبا را که صاحب امتیاز و مدیر آن روزنامه بود به میدان مشق برده روزنامه بود به میدان مشق برده و شلاق زده و سپس زندانی نمود. (1) این روزنامه پس از این ماجرا از طرفداران سردار سپه شد علی دشتی ادعا کرده که او موجب آشتی رضا خان یا میرزا حسین خان صبا شده است (2) از سوی دیگر رضا خان در 17 اسفند 1300 یک اعلامیه ای را داد که مضمون آن چنین بود که قلم مخالفین را میشکنم و زبان میبرم خشم روزنامه نگاران و آزادیخواهان برانگیخته شد فرخی نیز به شدت با این عمل دولت مخالفت کرده و پس از سرودن این ابیات

از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ *** از یک طرفی عرصه به ملیون تنگ

قانون و حکومت نظامی و فشار *** این است حکومت شتر گاو پلنگ

فرخی (206)

به سفارت روس پناهنده شد و عده دیگری هم به او پیوستند مدت تحصن فرخی در سفارت روس از 18 اسفند 1300 تا 25 مرداد 1301 ش به طول انجامید. (3) مدتی بعد از آن موسوی زاده و عده ای دیگر به مجلس پناهنده شدند مجلس خیلی از این افراد پذیرایی کرد حسین مکی معتقد است که هدف مجلس این بود که به متحصنین سفارت روس بفهمانند که خانه ملت مجلس است و نباید در سفارت روس تحصن کنند (4) بهر حال با طولانی شدن تحصن

-
- 1- علی دشتی، 1354، ص 95-97
 - 2- حمد الله أصفی، غلامرضا وطن دوست، 1383، ص 190-191.
 - 3- حسین مکی، 1358، ج 2، ص 89
 - 4- یونس مروارید 1377، 3845

سفیر شوروی دخالت کرد رضاخان اول تیمورتاش را برای مذاکره فرستاد ولی با بی نتیجه بودن این دیدار خود به ملاقات متخصصین رفته و با آنها مذاکره کرد و قولهایی را مبنی بر این که مطابق قانون عمل خواهد کرد به آنها داد پس از مدتی تحصن بدون فایده تمام شد.

با فشار مدرس و نزدیکان او قوام السلطنه به ریاست الوزرای رسید فرخی به شدت با قوام مخالف است و در اشعار متعددی قوام و خانواده او را نکوهش کرده است که هم تحت تأثیر اندیشه سوسیالیستی و به دنبال آن مخالفت با اشراف است و هم نتیجه عملکرد سیاسی قوام است.

از قوام بستگانش دیپلم باید گرفت *** در خیانت داد هرکس امتحان فتنه را

گو به فامیل خیانت چشم خود را باز کن *** هر که میخواهد شناسد دودمان فتنه را

فرخی (45)

یا

محو شد ایران ز اقدام قوام السلطنه *** محو باد در جهان نام قوام السلطنه

مذهبش کافر پرستی مذهبش آزادی کشی *** ای دریغ از دین و اسلام قوام السلطنه

گشته بیت المال ملت بهر مشتی مفتخور *** مخزن الطاف و انعام قوام السلطنه فرخی (166)

یا

چون وثوق الدوله، خائن قوام السلطنه *** بهر محو مرز ایران استقامت میکند فرخی (96)

در دومین کابینه قوام السلطنه رضاخان سردار سپه که وزیر جنگ بود به خاطر خودسریهایی که داشت توسط معتمدالتجار و مدرس مورد اعتراض واقع شد 15 مهر سردار سپه پس از نطق طولانی استعفا داد (1) فرخی 16 مهر در روزنامه خویش خطاب به سردار سپه چنین نوشت: برای وزیر جنگ و یک فرمانده مقتدری تسلیم قانون شدن و زانو زدن در آستانه عظمت و اقتدار قانون ننگ نیست» (2) نوشتن این مقالات یا مطالبی که فرخی در آن اشاره به این دارد که دنیای ما ناپلئون و نادر را نمپورراند موجب شده که برخی از محققین معاصر اعتقاد پیدا کنند که فرخی برخلاف سایر شعرا و آزادیخواهان که برای نجات وطن آرزوی زمامدار مقتدری را میکردند فریب سردار سپه را نخورده است از جمله ابیات فرخی در مورد سردار سپه در سمت وزیر جنگ چنین است (3) گرزروی معدلت آغشته در خون میثویم *** هرچه باداباد تسلیم قانون میثویم

ص: 548

1- حسین مکی 1358، ج 2، ص 79

2- محمد علی سپانلو، 1369 ص 434

3- حسین مکی، 1358، ج 2، ص 179

عاقلی چون در محیط ما بود دیوانگی *** زین سبب چندین خردمندان مجنون میشویم

یا

آنانکه بقانون شکنی مشغولند *** پیش وکلا زخوب و بد مسئولند

آنروز که اعتماد مجلس شد سلب *** از شغل وزارت همگی معزولند (1)

یا

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت *** حق خود را از دهان شیر میباید گرفت

فرخی (55)

پس از مدتی سوسیالیست ها که میخواستند قدرت را از قوام به مستوفی الممالک انتقال دهند با فشار و استیضاح موجب استعفای قوام السلطنه شدند فرخی رفتن او و آمدن مستوفی الممالک که با او موافق بود را چنین به نظم کشیده است

استعفای قوام :

آن خود سر مرتجع که دلها خون کرد *** یا مال هوای نفس خود قانون کرد

دیدى که چسان دست طبیعت او را *** از دایره با مشت و لگد بیرون کرد

فرخی 184

او که مانند تمام سوسیالیستها با مستوفی الممالک موافق بود اشعار متعددی را در مدح این سیاست مدار که حتی رضاشاه نیز از او به عنوان آقا یاد میکرد سروده است

گویند که کابینه چو تشکیل شود *** بیداد بعدل و داد تبدیل شود

ما نیز به سهم خویشتن منتظریم *** کاین منبع جگر خراش تعدیل شود

فرخی (77)

اندکی بعد با فشار مدرس و هواخواهان قوام السلطنه دولت مستوفی الممالک سقوط کرد (2)

و پس از یک خطابه مشهور استعفا داد (3) عشقی در این مورد سروده بود

مستوفی از آن که چون توپ صدا کرد *** مشت همه وا کرد (4)

فشاری که مخالفین بر مشیرالدوله نیز وارد، کردند موجب شد که سردار سپه با عنوان رئیس الوزرا قدرت را به دست بگیرد همزمان با کابینه دوم سردار سپه مجلس 5 نیز افتتاح شد که چهار کابینه از 22 بهمن 1302 تا 17 مرداد 1304 تشکیل شد در سه تایی آن رضاخان ریاست الوزرایی را داشت و آخرین آنها را نیز محمد علی فروغی فرمان ریاست خود را از رضاشاه دریافت کرده بود در اولین کابینه، رضاخان قزاقها به شدت مردم را در مجلس کتک زدند فرخی در مورد اولین کابینه رضاخان چنین سرود

ص: 549

1- مدرس و مجلس نامه ها و اسناد، 1373، ص 78

2- علی اصغر شمیم، 1375، ص 637633

3- میرزاده، عشقی رساله هزلیات ص

4- عارف قزوینی شاعر، ملی، ص 417

با مشت و لگد معنی امنیت چیست *** با نفی بلد ناجی امنیت کیست

با زور مرا مگو که امنیت هست *** با ناله زنی شنو که امنیت نیست

فرخی (180)

مخالفت

روزهای پایانی سال 1302 با زمزمه جمهوری خواهی همراه بود که خود از مهمترین دلایل ایجاد نفاق و اختلاف بین آزادی خواهان بود سوسیالیستها با جمهوری خواهی سر و بنا بر این برخلاف، بهار عشقی و هم عقیده‌گان آنها از فرخی شعری در مخالفت با جمهوری خواهی منتشر نشد اما عارف قزوینی با این اندیشه موافق بود و اشعاری در حمایت از جمهوری خواهی سرود

سلطنت کورفت گورو *** نام جمهوریت از نو

همچو خور افکند پرتو *** بغ که شد نور علی نور

دور باید شد ز او هام *** بایدی بر چیدن این دام

سلطنت را همچو بهرام *** زنده باید کرد در گور (1)

یا

سلطنت حسن را دوام و بقایی *** نیست مباحش ای پسر مخالف جمهور

پای اجانب بریده گردد از ایران *** چشم بد اندیش اگر روی تو شد دور (2)

و در این زمان در حمایت از سردار سپه سروده بود

باد سردار سپه زنده در ایران عارف *** کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد (3)

در همین زمان بود که 27 اسفند 1302 مدرس در مجلس سیلی خورد (4) بلوای شدیدی برپا شد که از جمله عواقب این درگیریها خاموش شدن زمزمه جمهوری خواهی بود اما همزمان با اولین کابینه سردار سپه در مجلس پنجم که دومین کابینه او محسوب میشد عشقی به شدت با جمهوری خواهی مبارزه کرد و بر سر همین موضوع نیز جان خود را در تاریخ 12 تیر ماه 1303 از دست داد.

عشقی در قرن بیستم چند، کاریکاتور شعر و مقاله بسیار تند بر هزل و هجو جمهوری خواهی و جمهوری خواهان نوشت و آشکارا اظهار داشت که بازیهای اخیر تهران به تحریک اجنبی است و این اجنبی را انگلستان دانست

چنانکه بعد از زدن تمثیل همسایه دزد که «یاسی» نامیده بود سرود

یاسی ما هست ای یار عزیز *** حضرت جمبول یعنی انگلیز

آن که دایم کار یاسی می کند ***وز طریق دیپلماسی میکند

ص: 550

1- همان، ص 228

2- همان ص 284

3- محمد، ترکمان، 1374، ص 1646

4- از صبا تا نیما ص 367

ملک ما را خوردنی فهمیده است *** بر سر ما شیرها مالیده است

او گمان دارد که ایران بردنی است *** همچو شیره سرزمینی خوردنی است (1)

او به شدت علیه خود سردار سپه مینوشت در خر نامه خود چنین او را خطاب قرار داد که

این شعر را بنام سپهدار گفته ام *** تا در جهان بماند پاینده نام خر

خرهای تیز هوش وزیران دولتند *** یا حبذا زرتبه و شان و مقام خر

شخص رئیس دولت ما مظهر خر است *** نبود بجز خر آری قائم مقام خر (2)

در جای دیگر گفته بود

پدر ملت ایران اگر این بی پدر است *** به چنین ملت و روح پدرش باید... (3)

بعد از کشته شدن عشقی فرخی برای او سرود

دیو عجیب خودسری چون زغضب گرفت دم *** امنیت از محیط ما رخت بست و گشت گم

حربه ی وحشت و ترور کشت گرمیرزاده را *** سال شهادتش بخوان عشقی قرن بیستم (4)

یا

یک دم دل ما غمزدگان شاد نشد *** ویرانه ی ما از ستم آزاد نشد

دادند بسی به راه آزادی جان *** اما چه نتیجه ملت آزاد نشد

فرخی (202)

به زودی با امضا قرارداد 12 تیر 1303 که هم زمان با مرگ عشقی بود نشانه های عدم حمایت دولت جدید شوروی از ملت ایران معلوم شد از استیضاح ناتمام رضاخان سردار سپه در تاریخ هفتم مرداد 1303 که حمایت سوسیالیستها را از دولت و کابینه او به دنبال داشت تا 15 آذر 1304 و تشکیل مجلس مؤسسان و آغاز شاهی پهلوی اول دوران پر آشوب ایران با نابودی شیخ خزئل در جنوب نیز همراه بود فرخی یزدی پس از بازگشت از تبعید کرمان و تجدید و انتشار دوباره طوفان در نیمه های سال 1305 روش خود را تغییر داده است او «دیگر انتقادات خود را از راس هرم قدرت به سطوح دستگاه های دولتی تغییر داده است (5) و یک مورد نوشت چه باید نوشت و از چه رشته باید صحبت کرد؟، عدلیه راه، آهن، معارف این قدر گفته شده که همه را خسته کرده است (6) در واقع اقداماتی که در زمینه تشکیلات اداری و عمرانی کشور انجام میشد از احداث راه آهن سراسری تعلیمات عمومی منع ورود مشروبات الکلی، تأسیس اداره ثبت و اسناد، املاک سجل احوال از جمله اموری بود که بین سالهای 1305 تا 1308 کابینه های تشکیل شده بعد از تغییر سلطنت به آن روی آوردند. (7) یکی از موارد اعتراض فرخی تصویب قانونی در 27 بهمن ماه 1305 بود که به موجب آن علی اکبر داور مجاز شد قوانین و

- 1- میرزاده، عشقی رساله هزلیات ص. 12.
- 2- همان، ص 16.
- 3- حسین، مکی، ج 3، 1358، ص 27.
- 4- رضا آذری شهر رضایی، ص 73
- 5- همان، ص 74
- 6- یونس، مروارید 1377، ص 3633
- 7- تاریخ بیست سال، ج 4، ص 459

تشکیلات عدلیه را اصلاح کند

تا یکی داری به ایران و به ایرانی امید *** تا یکی گوئی که صبح دولت ایران دمید

تابکی گوئی که آبرفته باز آید بجوی *** تا یکی باید از این الفاظ بی معنی شنید

یک نظر بنما به عدلیه بین داور چه کرد *** با تمام آن هیاهو با همه وعد وعید

گر نقاب از چهره این عدل بردارند خلق *** رشته را بی پرده دست اجنبی خواهند دید (1)

در تاریخ 6 آبان 1306 فخری به همراه سلیمان میرزای اسکندری علی دشتی و ابوطالب شیروانی به جشن دهمین سالگرد انقلاب شوروی رفتند اما این توجه دولت ایران به سوسیالیستها به زودی کم رنگ شد و وقتی دومین کنگره فرقه کمونیست ایران در اواخر 1306 در ارومیه تشکیل شد گرایش شدید به چپ افراطی نیز آغاز شد. این کنگره کودتای 1299 را توطئه انگلیس خواند و رضاشاه را به عنوان دست نشانده امپریالیسم محکوم کرد (2) این سر آغاز دوره ای بود که دولت ایران کمونیست ها و سوسیالیست ها را به شدت سرکوب نمود و از آن جمله محمد فرخی یزدی بود که در زندان پس از سالها آوارگی بیرون از کشور و مدتها تحت نظر بودن در داخل کشور کشته شد.

عارف نیز در سال 1305 تهران را ترک کرد و در همدان ساکن شد هر چند که تیغ زبان او علیه رضاشاه کشیده بود و علیه او و اعضای دولتش شعر می سرود

دوش دیدم شنل انداخته سردار به دوش *** همچو افعی زده می پیچم از اندیشه ی دوش

خانه اش کاش عزا خانه شود زانکه *** پا، بهر خانه از آن خانه برآورد خروش (3)

یا

به عهد تو یکدل امیدوار نشد *** برو که عهد تو برگرد این که کار نشد

به روزگار تو روز، خوش کس نگرفت *** خوشت مباد که این روزو روزگار نشد

(شهر) شعر عارف (232)

یا در مورد غصب اموال مردم سروده بود

به نام خود کنی املاک خلق شرمت باد *** که قلدری، بود این طرز قهرمانی نیست

شهر شعر عارف (239)

او همچنین دید بدی نسبت به تیمورتاش داشت در سالی که رضاشاه تیمورتاش را زندانی کرده بود درباره اش سرود

چه شد با همه هوش و عقل سلیم *** به دیگ اوفتادی زهول حلیم

1- یرواند آبراهامیان، 1383، ص 173

2- عارف، قزوینی شاعر ملی، ص 217

3- همان، ص 297

کشانیده ای در خیانت به ننگ *** همه نام ننگین تیمور لنگ (1)

در پایان این بحث باید یادآور شد که برخی از اشعار نیز در مورد کابینه ها و وزرا بدون آوردن نام کسی همه را خطاب قرار میدهند در یک چکامه وطنی فرخی سرود

وزیری که باید مقام وطن را *** رساند به اعلی رهاند ز دونی

کند مستبدانه کارو نداند *** بود مملکت کنستی توسیونی

وکیلی که باید پی حفظ ملت *** کند بی قراری کند بی سکونی

دم نزع ایران کند با تقنن *** به تقلیل تکثیر رای آزمونی فرخی، 6-155

عارف نیز خوشحال بود که وزیر و وکیل نیست چنانکه سرود

گر نکردم خدمت این دانم خیانت هم نکردم *** شکر ایزد را که عارف نی وکیل نی وزیرم

شهر شعر عارف (273)

2-3 اندیشه ها و احزاب

تلاقی اندیشه ها در تاریخ معاصر ایران یکی از مهمترین سوژه های مورد بررسی در صد سال اخیر است ورود اندیشه های نو به سالهای پیش اما نزدیک به انقلاب مشروطیت بر میگردد که با گذر زمان به تدریج کامل شده و قوام یافته است گرایش فکری سوسیالیستی به عنوان یک اندیشه وارداتی در سالهای مورد بررسی این پژوهش قدرت بیشتری یافته که مرهون پیروزی انقلاب 1917م در روسیه است. هر چند که اندیشه کمونیستی با مرام سوسیالیستی تفاوت بنیادی در معنای خویش، دارند اما در این سالها همه تحت عنوان نجات انسان اسیر در بند قدرت و ثروت خود را نشان میدهند سردمداران ایران از این اندیشه ها بسیار هراسان بوده، اند احمدشاه از بلشویک ها میترسید این وحشت از مرام مساوات خواهی به حدی است که حسین مکی معتقد است که کودتای 1299 ش علیه گسترش یابی شوروی انجام شده است. (2) گرایش به افکار انقلابی سوسیالیستی و کمونیستی در سالهای پس از شهریور بیست است که با تشکیل حزب توده کاملاً از هم تفکیک شد فرخی یزدی بیگمان گرایش به سوسیالیستها دارد عملکرد شاعر یزدی نشان دهنده این تمایل است به عنوان نمونه فرخی در سفارت روس تحصن کرد و وقتی هم که قصد گله گذاری از شارژ دافر روس را داشت درباره روابط کشور ایران با شوروی چنین نوشت چون در راه مبارزه با کاپیتالیسم دنیا پناهگاهی برای ملل ضعیف غیر از بین الملل سوم و حکومت کارگران و دهاقین سراغ نداریم عجلالتا از این گونه

ص: 553

1- حسین، مکی جلد دوم 1358، ص 192.

2- رضا آذری شهر، رضایی ص 69

گله گذاری ها صرف نظر می کنیم تا مبادا از این گله‌های دوستانه ما دیپلوماسی انگلیس موقع را غنیمت شمرده و استفاده نماید فرار از کشور به سمت روسیه حمایت از کاندیداهای د علاقه سوسیالیست ها در مجلس همگی گواه بر این گرایش است اشعار فرخی در بسیاری از موارد با شعارهای سوسیالیستی آن هم در قالب انقلابی آن همراه است. او خواستار نابودی سرمایه دار و ثروت مند و کارفرما است

کشور ما پاک کی گردد از لوٹ خائنین *** تا نریزد خون ناپاکان زدر و دیوارها

از برای این همه خائن بود دیوار کم *** پر کنید این پهن میدان از چوب دارها

فرخی (46)

هرچه گفتیم و نوشتیم چو آدم نشدند *** زین پس اول از این گاو و خران باید کشت

فرخی (73)

یا

آنکه خوش پوشد و خوش نوشد و بیکار بود *** چون خورد حاصل رنج دگران باید کشت

فرخی (73)

اما با این که گرایش خاصی از عارف و عشقی در مورد اندیشه سوسیالیسی دیده نمیشود اما بحث کشتار و کشتن مخالفین از جمله بخشهای مهم در آثار این دو نفر است عشقی در مقاله ای که در سال 1301 به نام عید خون چاپ کرد نوشت باید در هر سال به حساب امنای قانون رسیدگی نمود هر یک از امنابه امانات ملت خیانت روا داشته باشند از زحمت زندگی او جامعه را رهانده و سیصد و شصت روز دیگر سال را از سلامتی جریان احوال قوانین عامه

مطمئن (باشد او همچنین سروده بود

وزیر عدلیه ها بر فراز دار روند *** رئیس نظمیه ها سوی آن دیار روند

کفیل مالیه ها زنده در مزار روند *** وزیر خارجه ها از جهان کنار روند

از صبا تا نیما (378)

عارف نیز این چنین سروده بود که

خون ریزی آن چنان که ز هر سوی جوی خون *** ریزد میان کوچه و بازارم آرزوست

عارف) قزوینی شاعر ملی (224)

اما تمایل به سوسیالیست موجب شد که وقتی فرخی در آلمان بود به او اتهام جاسوسی برای روسیه زده شد و زمانی هم که در ایران زندانی

شد در بین کمونیست‌ها زندانی بود. چنانکه پیشه‌وری در خاطرات زندان خویش از فرخی یاد کرده است. این که فرخی جزو

ص: 554

سوسیالیست ها به طور رسمی نیست به نگاه او در کار سیاسی بر میگردد که فرد گرا است تمایلی به فعالیت های حزبی ندارد اما مفهوم طبقه که از ساخته های جامعه شناسی کمونیست ها بود و نجات دهقان و کارگر آزروری صادقانه فرخی یزدی است.

گر موجد گندم بود از چپست که زارع *** زنان جوین سیر بقدر عدسی نیست فرخی (60)

میبرد دسترنجش را اگر سرمایه دار *** بهر قتلش از چه دیگر پافشاری میکند فرخی (100)

اگرچه فرخی دوست دار کشور کمونیستی شوروی است چرا که فکر میکرد این دولت جدید که شعار آزادی کشورهای در بند را میدهد به سرزمین او کمک خواهد کرد اما او از سوی دیگر در فکر نجات وطن است از هر طریقی که ممکن باشد بنابراین شکست 15 سال پیش روسیه تزاری توسط ژاپن نوپا برای او نشانه خوبی است که مردم را به اتحاد دعوت کند. از همین رو به جنگ 1904 روسیه و ژاپن اشاره دارد که

ور زمن خواهی تو حسن اتفاق واتحاد *** جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد

فرخی (150)

باید یاد آور شد که عارف قزوینی نیز دید خوبی نسبت به احزاب نداشت چنان که سروده است

که اعتدال و که دموکرات من بهر *** جمعیت عضو و کار استبداد میکنم

عارف قزوینی شاعر ملی (205)

اگرچه فرخی یزدی پیرامون زنان شعری نسروده است اما عارف قزوینی جدا از آن که اشعار عاشقانه را حداقل پیش از آن که به جرگه آزادی خواهان بپیوندد دارد اشعاری نیز در مورد زنان و به ویژه در دشمنی با حجاب دارد

بفکن نقاب بگذار در اشتباه ماند *** تو بر آن کسی که میگفت رخت به ماه ماند

بدر این حجاب اخر بد را از ابر چون نور *** که تمدن ار نیایی تو به نیم راه ماند

عارف قزوینی شاعر ملی (226)

عشقی نیز در این مورد اشعار متعددی دارد در شعر کفن «سیاه به شدت علیه حجاب می سراید

مرا هیچ گنه نیست بجز آن که زنم *** زاین گناه است که تا زنده ام در کفتم

ص: 555

من سیه پوشم این سیه از تن نکم *** تو سیه بختی و بدبخت چوبخت و تو منم

از صبا تا نیما (369)

4-2- موضوعات متفرقه

آرزوی داشتن یک جامعه آرمانی از خصوصیات اندیشمندان جوامع منحط است این آرزو در ایران هر زمانی که کشور تضعیف شده در قالب ایران باستان خود را نشان داده است. استفاده از نام و منش پادشاهان باستانی تنها مربوط به تاریخ معاصر ایران نیست. در گذشته قدیمتر ایران نیز، مورخین، فلاسفه سیاسیون برای معرفی یک جامعه قدرتمند و سردمدار عدل و دانایی از پادشاهان کیانی و پیشدادی تاریخی ایران نام برده اند این موضوع در تاریخ معاصر و اشعار ادبای این دوره بسیار مشهود است این شعر نیز از این موضوع مستثنی نیستند مثلاً فرخی در حالی که شاید خودش هم متوجه نیست که نظام پادشاهی ایران باستان با اندیشه مساوات، خواهی سوسیالیستی در تضاد است این چنین به ایران باستان می نازد که

رنجهای اردشیر بابکان بر باد رفت *** زحمت شاهپور ذوالاکتاف حال از یاد رفت

شیوه ی نو شیروانی رسم و عدل و داد رفت *** آبروی خاک ما بر باد استبداد رفت

حالیا اگر ببند ایران را چنین بهرام گور *** ز خجالت تاقیامت سر برون نارد ز گور

فرخی 149

فرخی به شدت علاقه مند به ایران و در برخی از اشعارش یک ناسیونالیست واقعی است

این کشور ویرانه که ایران بودش نام *** از ظلم یک خانه ی آباد ندارد

فرخی (85)

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران *** فاسد بود آن خون که به راه تو نریزد

فرخی (85)

گرز آزادی بود آبادی روی زمین *** پس چرا بی بهره از آن کشور هوشنگ بود

فرخی (109)

اما بیشتر از فرخی این میرزاده عشقی است که به ایران باستان می نازد او در نمایشنامه «رستاخیز» شهریاران ایران که مصنف آن را اپرا نامیده است نوشت

چه شد گردان ایران

تاجدار خسرو کجایی

یک نظر به ایران نمیایی

این خرابه قبرستان به ایران ماست

این خرابه ایران نیست ایران کجاست؟

عارف نیز در اشعاری با توجه به ایران باستان سروده است

ز جشن جمشید جم دلی نمانده خرم *** از آن که اهرمن را مکان بود به کشور جم

کجاست کیقباد خجسته اردشیر کو *** شهان تاج بخش خسروان باج گیر کو

کجاست گیو پهلوان و رستم دلیر کوز ترک این عجب نیست چه که او اهل نام و نسب نیست

از صبا تا نیما ص (374)

برخی از جامعه شناسان معتقد هستند که جامعه ایرانی در طول زمان همیشه یک جامعه مذهبی بوده است. دین در قالب مذاهب مختلف در دل جامعه ایرانی نفوذ فوق العاده ای داشته است این سخن را سیر جامعه ایران در دوره‌های مختلف تأکید و صحنه می گذارد، برخورد با مذهب در تاریخ معاصر ایران وجهه های مختلفی داشته است از اسلام گرایی تا اسلام ستیزی گستره عظیمی است که ایرانیان معاصر با آن برخورد داشته‌اند اما آنچه که حائز اهمیت است این که حتی کسانی که اندیشه های وارداتی غربی را در این سالها پذیرفته اند از گرایش شدید مردم به دین نتوانسته اند غافل شوند دیگرانی هم که منکر این گرایش شده اند، نتوانسته اند جایگاهی برای عقیده خویش باز کنند بنابراین همه اندیشمندانی که با متن جامعه آشنایی داشته اند این علاقه مردم را در آثار خویش نشان داده اند.

فرخی یزدی نیز از این قاعده مستثنی نیست او که خواستار گرفتن حق توده مردم از کارگر و کشاورز از کار فرما و اشراف است چنان از اسلام خواهی مردم کمک میگیرد که از ایران باستان و از اندیشه مساوات خواهی

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست *** همتی ز آنکه وطن رفت چو اسلام زدست

بیرق ایران از خصم جفا شده جو پست *** دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست

خلفا را همه دل غرقه بخون است ز کفر *** حال حیدر نتوان گفت که چون است ز کفر

فرخی (153)

بر مبنای همین توجه به ایران باستان یا ایران اسلامی که اشعار بسیاری در باب وطن از این سه تن به یادگار مانده که از میان عارف را که به

حق شاعر ملی نامیده اند درباره ایران سروده است

ص: 557

ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است *** مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است

همت از باد سحری میطلبم گر ببرد *** جز از من برفیقی که به طرف چمن است

نتیجه گیری

بدون تردید سابقه خانوادگی شیوه تحصیلات اشخاص در روحیه و شیوه اندیشیدن و نگارش آنها تأثیر به سزایی دارد فرخی یزدی و میرزاده عشقی هر دو مدارس به شیوه نوین را دیده بودند بنابراین با اندیشه هایی مانند تفکرات سوسیالیستی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جذابیت بسیاری برای اندیشمندان داشتند آشنا بودند. استبداد حکومت بی قانون مشکلات اقتصادی، مردم بویژه برای عشقی که مدتی را نزد یک بازرگان فرانسوی فعالیت کرده بود به همراه زمینهای اجتماعی، مانند فقر بیماری و بیسوادی روح این دو تن را به شدت آزرده خاطر کرده بود اما عارف قزوینی که در مکاتب ایرانی آموزش دیده بود و البته به دلیل داشتن صدای خوب که مورد پسند درباریان و ثروتمندان بویژه زنان آنان بود دوره نوجوانی و جوانی خویش را متمایز از دو شاعر دیگر گذرانده بود فرخی اهل یزد بود و هرگز عشق ورزی آشکاری نسبت به یک زن را ابراز نکرد میرزاده عشقی نیز در این مورد شهرتی ندارد اما عارف قزوینی که نزدیکتر از بقیه به پایتخت هم، بود طور دیگری است.

در سالهای اول مشروطیت اگرچه فرخی نیز مانند عارف فعال بوده است اما به نظر میرسد علتی که اشعاری از عارف در دست است به دلیل آن بوده که او اشعارش را در جمع می خواند ضمن این که او تصنیف ساز هم، بود اشعاری که چندان از قواعد شعری پیروی نمیکنند بنابراین زمینه فراهمتری برای بیان اندیشه و کلمات مختلف دارند بنابراین اشعاری در زمینه بسته شدن مجلس اول کشته شدن بسیاری از آزادی، خواهان فتح، تهران بازگشت محمد علی میرزا خلع سلطنت او و بسیاری دیگر از عارف به جا مانده است.

عارف قزوینی و میرزاده عشقی در جنگ جهانی اول به همراه بسیاری دیگر هر دو به کرمانشاه و از آن جا به استامبول رفتند در حالی که فرخی به عراق رفت که نشانه دیگری از تک روی فرخی یزدی میباشد

در کودتای 1299 سید ضیاء دودمان قاجار را درهم پیچید عارف قزوینی به دربار قاجاریه راه داشته و ثروت و اسراف را از نزدیک دیده بود این موضوع او را از دو تن دیگر مجزا می ساخت. بنابراین اگر چه هر سه به موضوعاتی، مثل فقر بیسوادی و بیماری مردم اشاره دارند اما نگاه عارف متفاوت تر است او به شدت علیه خود قاجارها سروده است و کمتر به افراد

قجری یا وابستگان آنها اشاره دارد در اشعار او پیداست که به خاندانی به نام قاجار دشمنی و کینه دارد بنابراین هر کسی که برای از میان بردن آنها تلاش کند بی هیچی تفکیکی ممدوح عارف است. اما فرخی بنابه نظریه سوسیالیستی خود است که به این مضامین اشاره دارد.

از میان این سه تن عشقی آگاه تر مینماید زیرا او نه تنها شیفتگی را نسبت به جمهوری خواهی نشان نمیدهد که به شدت علیه آن مبارزه میکند و جان نیز بر سر همین مبارزه میگذارد به لحاظ عملکردی در عصر پهلوی اول میدانیم که عشقی را از دست داده ایم و عارف قزوینی نیز در همدان گوشه نشینی است که فقط به شاه زخم زبان میزند و از تیغ اشعارش او و دربارش را می آزارد ضم نان که او در سال 1312 هجری شمسی در گذشت اما فرخی یزدی همکاری را با مجلس هفتم دارد شاید به این دلیل که او امیدوار بود که سوسیالیستها بتوانند با وارد شدن در کارهای دولتی آنچه را که میخواهند انجام بدهند همبسته شدن با حکومت و همکاری با آن از جمله مسائلی است که بسیاری از روشنفکران تاریخ معاصر به آن امیدوار بوده اند که بتوانند از طریق حضور در حکومت فعالیت خود را ادامه دهند.

هر سه ناسیونالیست هستند اما عشقی در این زمینه گوی سبقت از بقیه است

روده زمینه همین ملی گرایی هم هست که دو عنصر عرب و بویژه ترک به شدت در آثار این شعرا نکوهش میشوند هر چند که ایران باستان دستاویز یادآوری عظمت و بزرگی ایران در مقابل روس و انگلیس است بنابراین مداوم از انوشیروان و اردشیر یاد میشود

اگرچه برخی معتقد هستند که آثار عشقی چندان هم شاعرانه نیست به ویژه که به هجوگو است و این موضوع او را به شدت از فرخی که کلمات رکیک در اشعارش به کار نمیبرد مجزا میسازد اما عشقی در بیان خواسته ها و منویات خویش بهتر از دو تن دیگر کلمات را به کار گرفته است.

اگرچه برخی معتقد هستند که آثار عشقی چندان هم شاعرانه نیست به ویژه که به هجوگو است و این موضوع او را به شدت از فرخی که کلمات رکیک در اشعارش به کار نمیبرد مجزا میسازد اما عشقی در بیان خواسته ها و منویات خویش بهتر از دو تن دیگر کلمات را به کار گرفته است.

1. داود علی، بابایی، 1376، ص 73-75
- 2 انور خامه ای، 1379، ص 42
3. انور خامه ای، 1379، ص 32.
4. حسین مکی در مقدمه دیوان اشعار فرخی یک نمونه از این ابیات را بدون ذکر محل انتشار آورده است.
- 5- همان، 1376، ص 16.
6. همان، 1358، ج 1، ص 238
7. محمد علی سپانلو، 1369، ص 433
8. محمد صدر هاشمی، 1363، ج 3 / 179 - 182.
9. رضا آذری شهر رضایی، ص 77
10. داوود علی، بابایی، 1384 ص 118-116
11. <http://www.farsnews.com/> and
- <http://www.masheer.net/archives/00001>. <http://fa.wikipedia.org>
12. یحیی آرین پور، جلد دوم، 1372، ص 147
13. هادی حائری، 1365، ص 82
- 14 همان، 1365، ص 101.
15. عارف قزوینی شاعر ملی، ایران ص 341
16. هادی حائری، 1365، ص 352
17. شهر شعر عارف، ص 46
- 18، عارف، قزوینی شاعر ملی، ص 225
- 19 ایرج میرزا ص 9.

20. حائری، هادی، 5631، ص 314

21. یان، ریپکا، ج 2، 1383، صص 673671

22 محمد صدر هاشمی، 1363، جل 3 ص 107-108

23 کاوه، بیات، 1376، ص 4543

24 ملک الشعرا بهار، 1371، ص 265

ص: 560

- 25 عبدالکریم ذاکر حسین، 1370، ص 84
26. همان، 1370، ص 95
- 27 حسین مکی، 1376 ص 23
28. داوود علی، بابایی، 1384، ص 859
29. فرخی یزدی 1302، ص 3-5
30. پرواند، آبراهامیان، 1383، ص 1512
31. یحیی آرین، پور، 1372، ج 2، ص 365
32. پرواند آبراهامیان، 3831، ص 172
- 33 حسین مکی، 1358، ص 128
34. یونس مروارید 1377، ص 76
- 35 همان، ص 80
- 36 رحیم رئیس نیا 1376، ص 406-407
- 37 علی دشتی، 1354، ص 95-97
38. حمد الله اصفی، غلامرضا وطن دوست، 1383، ص 190-191.
39. حسین مکی، 1358، ج 2، ص 89
40. یونس مروارید 1377، 3845
41. حسین مکی 1358، ج 2، ص 79
42. محمد علی سپانلو، 1369 ص 434
- 43 حسین مکی، 1358، ج 2، ص 179
44. مدرس و مجلس نامه ها و اسناد، 1373، ص 78
- 45 علی اصغر شمیم، 1375، ص 637633

46. میرزاده، عشقی رساله هزلیات ص

47 عارف قزوینی شاعر، ملی، ص 417

48 همان، ص 228

49 همان ص 284

50 محمد، ترکمان، 1374، ص 1646

51. از صبا تا نیما ص 367

52 میرزاده، عشقی رساله هزلیات ص 12.

ص: 561

53 همان، ص 16.

54. حسین، مکی، ج 3، 1358، ص 27.

55. رضا آذری شهر رضایی، ص 73

56. همان، ص 74

57 یونس، مروارید 1377، ص 3633

58. تاریخ بیست سال، ج 4، ص 459

59. پرواند آبراهامیان، 1383، ص 173

60. عارف، قزوینی شاعر ملی، ص 217

61، همان، ص 297

62 حسین، مکی جلد دوم 1358، ص 192.

63. رضا آذری شهر، رضایی ص 69

منابع و مأخذ

آبراهامیان پرواند، (1383) ایران بین دو، انقلاب ترجمه احمد گل محمدی محمد ابراهیم فتاحی چ 9 تهران: نشر نی

آرین، پور یحیی، (1372) از صبا تا، نیما تاریخ 150 سال ادب، فارسی، ج 5، تهران: انتشارات زوار آصفی حمد الله غلامرضا وطن دوست (1383)، سردار سپه و فرو پاشی دودمان قاجار، شیراز، انتشارات نوید.

ایرج میرزا دیوان، اشعار تهیه شده در سایت کلکده

بهار ملک الشعرا (1371)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ایران انقراض قاجاریه جلد، یک چ 5 تهران امیر کبیر.

بیات کاوه (1376) کودتای لاهوتی، تبریز بهمن 1300 تهران شیرازه

ترکمان محمد (1374)، مدرس در پنج دوره تقنینیه جلد، دوم تهران انتشارات پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.

جانری، هادی (1365)، عارف قزوینی شاعر ملی، ایران تهران نشر جاویدان

خامه ای، انور دوسال با فرخی یزدی در زندان قصر گزارش شماره 111، اردیبهشت 1379.

بلای بی تحرکی در سیر اندیشه» ماهنامه گزارش شماره 114 مرداد 1379

دشتی علی (1354) پنجاه پنج تهران چاپخانه سپهر

ص: 562

ذاکر حسین عبدالکریم (1370)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه .

رحم دل، غلام رضا تاریخ سیاسی معاصر و تأثیر آن در تحول ادبی عصر فرخی یزدی» کاوش نامه سال، چهارم 1383، شماره 9، ص 5343

رئیس نیا رحیم (1373) آخرین سنگر، آزادی مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران، تهران شیرازه 1301-1300.

ریپکا یان، (1383) تاریخ ادبیات، ایران ترجمه ابوالقاسم، سری، ج 2، تهران: انتشارات سخن سپانلو، محمد علی، (1369) چهار شاعر آزادی جستجوی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی بهار فرخی

یزدی: تهران انتشارات نگاه (1374) شهر شعر عارف: تهران نشر علم

شمیم علی اصغر (1375) ایران در دوره سلطنت، قاجار چاپ، هفتم تهران: انتشارات مدیر صدر هاشمی محمد (1363) تاریخ جراید و مجلات، ایران جلد، چهارم تهران انتشارات کمال علی، بابایی داود (1384) جامعه فرهنگ و سیاست در اشعار و مقالات سه شاعر انقلابی ایرج میرزا

فرخی یزدی میرزاده، عشقی تهران: انتشارات امید فردا

مدرس و مجلس نامه ها و اسناد (1373): تهران مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

مروارید یونس (1377) ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت از مشروطه تا جمهوری جلد، اول، تهران: نشر اوحدی

مکی حسین (1376) دیوان فرخی یزدی با تجدید نظر و، اضافات تهران: انتشارات جاویدان

(1358)، تاریخ بیست ساله، ایران جلد اول تا، چهارم تهران انتشارات امیرکبیر، میرزاده عشقی، رساله، هزلیات تهیه شده در سایت کلکده

<http://www.farsnews.com/> and

<http://www.masheer.net/archives/00001> . <http://fa.wikipedia.org>

ص: 563

دکتر محمدرضا قنادی (1)

فهیمة احمدی (2)

مقدمه

دولت صفویه به همت و همکاری طوایف ترک آناتولی (قزلباش روی کار آمد این طوایف در نبرد با آق قویونلوها، ازبکان امپراطوری عثمانی و مدعیان، داخلی اساس نیروی نظامی شاه اسماعیل صفوی را تشکیل میدادند

موضوع مورد بحث در این مقاله عبارت است از نحوه برخورد حکومت مرکزی صفوی با آن دسته از قبایل قزلباش که سهم بسیار چشمگیری در به قدرت رساندن شاه اسماعیل بازی کرده و با اسقرار دولت صفوی به واسطه تسلط بر ساختار نظامی و دربار باعث آشوب و ناسامانی هایی شدند که تا اوایل سلطنت شاه عباس ادامه داشت.

این قبایل که از آنان تحت عنوان قزلباش یاد میشود هر چند در همان اوان پیروزی صفویان در مناصب اصلی این حکومت قرار گرفته بودند به تدریج و به ویژه طی سالهای پادشاهی شاه اسماعیل و طهماسب و به خصوص عصر سلطان محمد خدابنده با در پیش گرفتن روش های تندروانه روسیه بر ضد کارگزاران دیوانی که همگی از خاندان های ایرانی برخاسته بودند امکان اسقرار یک نظام حکومتی کارآمد مؤثر را از رهبران خود سلب کردند

ص: 565

1- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد شهرری

2- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکز

وانگهی منازعات درونی این قبایل تسلط بر امور کشوری و لشکری سبب باز اصلاحات بنیادین شاه عباس گردید

رفتار شناسی قزلباشها در ساختار سیاسی دولت صفوی از شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه عباس اول

قزلباش ها که همواره در طول دوره صفوی و حتی قبل از آن به عنوان مهرهای اصلی در ساختار تشکیل حکومت به حساب میآمدند همواره کشمکشهایی را بر سر قدرت و برای جانشینی شاه جدید بوجود میآوردند مریدان طریقت صفوی به یاد داشتند سه تن از سران جنگجو و دلاور خاندان صفوی در راه رسیدن به هدف یکی پس از دیگری جان خود را از دست دادند. جنید، حیدر و علی همراه هزاران نفر از مریدان معتقد و از جان گذشته در میدان های نبرد در خاک و خون غلتیدند و اکنون یک نفر که در سیمای او قابلیت رهبری دیده میشد از آنان به یادگار مانده. است اسماعیل که از همان اوان خردسالی مورد محبت و احترام مریدان قرار گرفته بود آخرین امید آنان برای کسب قدرت و داشتن قلمرو مستقل بود.

تاجگذاری و به قدرت رسیدن اسماعیل جوان در سال 907 ه. ق. / 1501 م نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران بود در شرح تأسیس دولت اسماعیل عناصر ترکمان جایگاه مهمی دارند. مسلماً روابط خویشاوندی وی با آق قویونلو در این امر مؤثر بود اما حداقل به همین اندازه نیز این مساله مؤثر بود که نیروی نظامی صفویه به پیروان ترکمان به سرعت تعدادشان افزایش می یافت متکی، بود رهبران قبایل ذخیره ای بودند که اسماعیل برای مناصب نظامی دربار در

اداره حکومت و در نتیجه ادامه فتوحات برای اداره ایالات فتح شده به آنان رجوع می کرد (1)

غلبه خصلت نظامی در اوایل دولت صفوی بر مبنای ایدئولوژی پویا با شمشیر تیز قزلباشها به قدرت سیاسی تبدیل شد قزلباش ها خود از این امر آگاه بودند استفاده از عبارتهایی چون قلمرو قزلباش ها دولت قزلباش و مملکت قزلباش برای توصیف دولت صفوی این را کاملاً آشکار می، ساخت بنابراین پس از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل قزلباشها خواستار تصدی مقامات اصلی دولتی شدند و به آن دست پیدا کردند (2)

رابطه رهبران قبیله ای با اسماعیل را میتوان با عنوان «اخلاقی» و «حسابگرانه» توصیف کرد. «اخلاقی» به سبب اینکه آنان شور و شوق فراوانی به ارتقاء و تعالی تشیع «حسابگرانه» زیرا که همواره درصدد کسب برخی پادشاهای مساوی بودند هر چند که در آغاز نمیتوانستند میزان پاداشی که را که بعداً بدست آوردند کسب کنند (3)

ص: 566

1- رویمر هانس، روبرت ایران در راه عصر، جدید تاریخ ایران از 1350 تا 175م. ترجمه آذر آهنگی مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران تهران، 1380، ص 283

2- سیوری، راجر ایران عصر صفوی ترجمه کامبیز عزیزی، تهران نشر مرکز تهران، 1372، ص 30

3- نویدی، داریوش تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی ترجمه هاشم، آجاجری، تهران مؤلف نامعلوم، 1386 ص 57

در آغاز فعالیت نظامی اسماعیل هر دو نسخ از رابطه اطاعت و پیروی را میتوان دید افزون بر آن تصدی مقام «الله» و تربیت شاهزادگان توسط قزلباشها نفوذ و حضور آنان را در حوزه سیاست و دربار فزونی بخشید. لذا از منظر رهبران قبیله ای همراه داشتن یک شاهزاده حمایت از آنان را در قبال حق نظر شاه و سخن چینی درباریان تضمین میکرد (1)

در خلال سلطنت شاه اسماعیل اول رهبران قبیله ای متعدد علی رغم منازعات فراوان عموماً با هم همکاری میکردند و حکومت مرکزی را قویاً مورد چالش قرار نمیدادند از رهگذر جنگهای زیادی که در آغاز حکومت صفویه صورت میگرفت ثروت کافی برای ارضاء آنان بدست می آمد هر جنگی به معنای تصرف قلمرو تازه و از این رو منبع جدیدی بود که به سران قبایل داده میشد بنابراین روشن میگردد که جنگهایی که مشخصه آغاز حکومت صفوی است برای همکاری سران قبیله ای کارآمد مؤثر بوده است. چنین فرایندی بود که سیاست متمرکز سازی را تحت چنان فشاری قرار نمیداد که موجب برانگیختن خصومت و آشتی ناپذیری رهبران قبیله ای شود ولی بدیهی بود که شرایط ممتاز تازه پیامدهای خود را آشکار خواهد کرد و قزلباشان زیاده خواه برای رسیدن به مقاصد خود به توطئه چینی و سرکشی خواهند پرداخت. (2)

سال 914 هجری به عنوان نقطه عزیمت روند حذف قزلباشان از ساختار قدرت مرکزی بود با این همه نباید این نکته را از نظر دور داشت که در این مراحل آغازین حذف قزلباشان از قدرت افزایش توان اجرایی دیوانسالاری ایرانی بر مبنای اصل حفظ موازنه قدرت تقابل و تضاد مردان قلم و مردان شمشیر را تشدید کرد (3)

باری به محض اینکه پیوند مذهبی بین اسماعیل و قزلباشان زیر سوال رفت و روابط آنها عملاً به سطح روابط دنیوی تنزل یافت سرکشی از فرامین او و نقض اقتدارش نیز شروع شد. (4) پس از شکست چالدران تأثیر روانی شکست بر خود شاه اسماعیل و اثر آن بر روابطش با قزلباشها بسیار جدی تر بود تا از دست دادن بخشی از قلمرواش

چالدران اولین شکست شاه اسماعیل بود چالدران سبب شد که اعتقاد قزلباشها به رهبرشان به عنوان موجود نیمه الهی از بین برود پیوند رمز آمیزی که مرشد و مرید را به هم مرتبط ساخت شکسته شده بود و ترمیم پذیر نبود. اگر چه قزلباشان باز به رهبرشان لقب مرشد می دادند این عنوان خالی از محتوا و صوری بود (5)

با مرگ شاه اسماعیل، اول خصومت و توطئه گری میان سران قزلباش تشدید شد مشخصه دهه اول حکومت طهماسب 930 - 940 ق 1524/ - 1533 یک دوره فترت ده ساله بود که طی آن

ص: 567

- 1- همان - ص 18.
- 2- تاریخ، قزلباشان مؤلف، گمنام ترجمه میرهاشم محدث، ارموی تهران، 1361، ص 11.
- 3- رحیملو، یوسف تضادها و تعارضه های ساختاری حکومت صفوی مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ، ایران دانشگاه تبریز، 1383، ص 406
- 4- بنانی امین و، سیوری دارلی، دوران صفویان مترجم یعقوب آژند: تهران انتشارات مولی، 1380 ص 229
- 5- سیوری، راجر ایران عصر صفویه، ص 45

شاه قدرتی نداشت بلکه این امرای قزلباش بودند که در واقع امور حکومت را تصدی میکردند (1)

با شروع سلطنت شاه طهماسب و غلبه مجدد قزلباشان بر امور مجدداً منصب امیرالامرای و وکالت به یک شخص واگذار گردید وکیلان دوره ده ساله تسلط قزلباشان در حکومت شاه طهماسب اول نیز منصب امیرالامرای را در اختیار داشتند در تذکره شاه طهماسب آمده که کپک سلطان در امیرالامرای با دیو سلطان شریک شد (2) و همچنین به منصب امیرالامرای حسین خان شاملو که در سال 937 ه.ق به آن دست یافت در احسن التواریخ اشاره شده است. (3)

با پایان گرفتن این دوره ده ساله تا سال 975 ه.ق درباره امیرالامرای منابع اشاره ای ندارند (4)

در خلال سلطنت طهماسب رهبران قبیله ای موفق به ثروت اندوزی شدند قزلباش بر زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه مسلط شد و بیشتر درآمد ملی به جیب آنان و خزانه شاه رفت باستانی پاریزی از وضعیت بد اقتصادی صحبت کرده و با استفاده از اسناد و مدارک نشان میدهد که قزلباشها عملاً گروهی ممتاز از مردم بودند که اهمیتی به امنیت شهرها نمی دادند همه توجه آنها معطوف به جمع و انباشت ثروت بود و در نتیجه مردم امنیت نداشتند تجار در وضعیت بسیار مخاطره آمیزی کار میکردند و زمینداران با ترس و تهدید مواجه بودند. (5)

سران قزلباش برای رسیدن به مقام های بالاتر به رقابت با یکدیگر پرداخته موجب بروز رویدادهای زیانباری گردیدند آنها طبق سنت معهود قبیله ای نسبت به قبیله خود تعصب و به قبیله دیگر احساس مخالف داشتند هر یک از آنان میکوشیدند مقام های بالای دولتی را به خود و به افراد قبیله خود اختصاص دهند آنچه در راه دستیابی به قدرت و ثروت بیشتر مورد توجه آنان نبود مصلحت شاه کشور بود. (6)

با سپری شدن دهه اول شاه طهماسب توانست زمام قدرت را به دست گیرد نه تنها به فراست شاه طهماسب که توانست خود را از قیومیت امرای قزلباش خارج سازد؛ بلکه شهامتش در جنگ از بکان به خصوص جنگ جام مبادرت نمود شایان توجه است حتی لشکر کشی وی علیه عثمانی و مقابله با آنها و توطئه برادرش سام میرزا و مهاجرت اکثر امرای قزلباش به عثمانی ذره ای از اراده او نکاست تا جائیکه خراسان را به انضمام هرات و مشهد حفظ کرده و افزون بر آنها از سه جنگ با عثمانی تقریباً بدون تحمل خسارت بزرگی پیروز شد. (7)

بحران قزلباشها در اواخر سلطنت شاه طهماسب با مسأله جانشینی دوباره کشور را به آشوب کشید شاه طهماسب که در سالهای پایانی پادشاهی علاقه کمتری به رسیدگی به امور کشور داشت در مواردی که قادر به درک و حل مشکل نبود رسیدگی آن را به حیدر میرزا محول می نمود اسکندر بیک منشی مینویسد

ص: 568

1- رویمر هانس، روبرت ص 310

2- شاه طهماسب تذکره شاه طهماسب، ص 30.

3- روملو حسن، بیک احسن التواریخ - تصحیح عبدالحسین نوایی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1349، ص 313

4- مینورسکی، ولادیمیر سازمان اداری حکومت صفوی با، تحقیقات حواشی و تعلیقات بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود، رجب، نیا، تهران، زوار 1334 ص 53

5- باستانی، پاریزی، محمد ابراهیم سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشاه چاپ سوم تهران 1362، ص 31

6- پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، شرکت سهامی، انتشار، تهران 1357، ص 719

شاه طهماسب را توجه تام به شاهزاده حیدر میرزا بود در اواخر حیات که به انتظام امور دولت و مهمات سلطنت به نفسه ملتفت نمیشدند به شاهزاده رجوع میکردند و به توجهات خاطر اشراف بین الاخوان امتیاز داشت (1)

در سال 980 هـ - ق. 1572 م شاه طهماسب بیمار شد و توطئه و دسیسه قزلباشان بار دیگر سر بر آورد از این زمان تا جلوس عباس اول در سال 995 هـ - 1587 م. صحنه سیاسی ایران کمابیش ناامن و آشفته بود و نزاعهای خانگی مدام در بین گروه های رقیب در می. گرفت قزلباشان در این کشمکش ها برای جانشینی شاه مجبور شدند با نهادهای قدرتمند دیگر صفوی هم آواز. شوند یعنی با نخبگان ایرانی دیوان با حرم با نهادهای مذهبی و قبایل ایرانی و مهمتر از همه با تازه به دوران رسیده های قفقازی (2)

مسئله جانشینی در میان اعضای خاندان سلطنتی و خصوصاً امرای عمده قزلباش هیچ وقت قاعده و قانونی. نداشت. گرچه طبق عادت و سنت رهبری از پدر به فرزند انتقال می یافت ولی قرار نبود همواره فرزند ارشد انتخاب گردد و این قاعده هم به هیچ وجه در این خاندان بدون تغییر ادامه یافت خود شاه طهماسب هم اقدامی در زمینه تعیین ولیعهد خویش نکرده بود با اینکه او با دعوت سلطان حیدر میرزا برای تصدی امور دولت عنایتی بدو رسانده بود ولی از اینکه تصدی خاصی بدو اعطا کند اجتناب کرده بود (3)

از تضعیف دولت مرکزی در اواخر سلطنت شاه طهماسب تا اسقرار بعدی آن پس از تحکیم قدرت شاه عباس اول که شامل سلطنت اسماعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده میشد بساط توطئه گری در ایران به شدت گسترده شد به ویژه رقابتهای ناسالم سران قزلباش که در توطئه های حمایت از این یا آن شاهزاده ای و حذف توطئه گرایانه شاهزاده های رقیب بروز می یافت هرج و مرج افسار گسیخته ای را در فضای سیاسی ایران در این مقطع باعث شد به قدرت رسیدن اسماعیل دوم حاصل همین رقابت ناسالم سران قزلباش بود.

اسکندریک تصویر هول انگیزی از آشفتگی و نابسامانی اوضاع در قزوین ترسیم میکند

از روز سه شنبه 15 صفر که شاه طهماسب در گذشت تا روز جمعه دیگر که ده روز باشد در دارالسلطنه قزوین آش فتنه و آشوب به نوعی اشتعال داشت که آشنا و بیگانه را میسوخت فزع روز اکبر [قیامت در میان خلایق پدید آمده اجامره و اوباش محلات سر به شورش و فساد برآورده هرکس با هر کس عداوتی داشت جقل کشی نهاده بی ملاحظه به قتل او میپرداختند احدی را قدرت آن نبود که از بیم مضرت بی دولتان قزلباش و اجلاف سران خانه توانند آورد و هرکس به قدر حال مردم یراقدار جلد نموده محافظت خود میکردند (4)

ص: 569

- 1- منشی، ترکمان، اسکندریک تاریخ عالم آرای عباسی به کوشش ایرج افشار، ج 1، تهران، امیر کبیر 1334، ص 136.
- 2- بنانی، امین، صفویان پیشین، ص 190.
- 3- رویمر هانس، روبرت ص 43
- 4- منشی، ترکمان اسکندریک، ص 197.

حاکمیت 18 ماهه اسماعیل دوم به مفهوم تسلط قزلباش بر کشور و سراسر آشوب و فتنه آن بود مرگ ناگهانی وی به او فرصت نداد که ولیعهد خود را انتخاب کند دو روز پس از درگذشت اسماعیل دوم امیران برجسته قزلباش با صلاح‌الدین پرنیان خانم با روش مسالمت آمیز محمد میرزا را به پادشاهی انتخاب کردند حضور وی در تخت سلطنت برای قزلباشها حائز اهمیت بود.

قزلباشان با آگاهی از عدم کفایت محمد میرزا در امور کشورداری عموماً در اندیشه مصالح فردی خود بودند و مصلحت کشور را در نظر نداشتند به علاوه محمد میرزا به علت ابتلای به آبله به دشواری بینایی داشت ولی حضور مهد علیا همسر شاه در رأس قدرت شاه در راس قدرت و کشته شدن پرنیان خانم به دستور وی راه را برای آشوبهای آتی قزلباشان باز گذاشت (1)

قاطعیت رأی و قدرت تصمیم‌گیری مهد علیا که زن و ایرانی بود امیران ترک قزلباش که زن بودن و ایرانی بودنش را تحقیر میکردند مطلوب نبود مهد علیا زنی جاه طلب بود و هیچ قدرت رقیبی را تحمل نمیکرد او از همان آغاز با از میان بردن پرنیان خانم زمام امور کشور را در دست گرفت و انتخاب کلیه حکام و ولات و متصدیان مقامها را طبق نظر خود انجام داد جرات و جسارت او به گونه ای بود که در مقام فرماندهی سپاه عازم جنگ با ترکان عثمانی گردید او در تصمیم‌گیریهای خود به مشورت با امیران برجسته قزلباش و کسب نظر آنان نمی پرداخت و بر طبق مصلحت اندیشی خود تصمیم میگرفت

سران قزلباش به واسطه تحدید حدود اختیارات مهد علیا به شاه پیغام دادند که بدسلوکی مهد علیا با امیران قزلباش و دخالت او در امور کشور پسندیده بزرگان قزلباش نیست. (2) مهد علیا که معدن غیرت و تعصب بود (3) از غایت غیرت و آتش مزاجی (4) به امیران پاسخ تند داد امیران قزلباش که بسیار برآشفته بودند به شاه پیغام دادند که چون اختلاف آنان با مهد علیا علنی شده است و آنان بر جان خود ایمن نیستند باید مهد علیا به قتل برسد.

شاه ناتوان که در مانده شده بود و پافشاری سران را در کشتن همسرش دید به التماس و چون سران قزلباش نپذیرفتند استغاثه و درخواست بیشتری «کرد مهد علیا که زنی شجاع و با اراده بود از تهدیدهای قزلباشان بیمی به دل راه نداد و تأکید داشت که به روش خود همچنان ادامه خواهد داد (5)

پافشاری مهد علیا در سرکوب و تحقیر قزلباشان سرانجام باعث کشته شدن وی در روز یکشنبه اول جمادی الثانی 987 هـ ق شد و قزلباشان خشمگین به دورن حرمسرا حمله کرده و مهد علیا را خفه کردند (6)

ص: 570

1- قمی، احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی خلاصة التواریخ تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، 1383، ص 441، جلد اول.

2- پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده شرکت سهامی انتشار چاپ اول تهران، 1386، ص 87

3- منشی، ترکمان اسکندریک، پیشین، ص 371

4- قمی احمد، پیشین ص 698 جلد اول

5- پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده ص 88

6- منشی، ترکمان، اسکندریک، پیشین، ص 385

با مرگ مهد علیا قزلباشان در صدد قتل میرزا سلمان برآمدند وی وزیری کاردان و با تدبیر بود. او از زمان شاه اسماعیل دوم به مقام وزارت ارتقاء یافت و لقب اعتماد الدوله گرفت. (1) با جلوس سلطان محمد، خدابنده میرزا سلمان در منصب وزارت ابقا شد و حامی ثابت قدم مهد علیا و سیاست تاجیک خواهانه او گشت در سپاه، شاه میرزا سلمان وزیر به اعتبار آنکه دخترش همسر حمزه میرزا بود عملاً فرماندهی سپاه را به عهده داشت و در این مقام به سران مغرور قزلباش فرمان میداد و به آنان به چشم زیردستان خود نگاه میکرد (2) در جنگ تیریل با اسیران قزلباش علی رغم درخواست بعضی از امیران به سختی رفتار کرده سررشته عقل را از دست داده تحکیمات به امرا کرد (3)

دلیل دیگر دشمنی قزلباشان با میرزا سلمان فتح نامه ای بود که پس از جنگ تیریل بدون ذکر نام شاه و حمزه، میرزا تنها نام خود را به عنوان فرمانده سپاه ذکر کرده بود امیران از این معنی دل‌تنگ شده به زبان آمدند (4) اختلاف بین میرزا سلمان و امیران برجسته قزلباش شدت یافت و میرزا سلمان که در تصرف سریع قلعه هرات پافشاری داشت امیران قزلباش را که در جنگ کوشش لازم به عمل نیاورده بودند مورد عتاب و خشونت قرار داده آنان را به دورویی نسبت به حمزه میرزا متهم ساخت

کامیابی های میرزا سلمان باعث حقد و حسادت امرای ترکمان شد و آنها با تنفر هرچه بیشتر به توطئه علیه او پرداختند او را متهم به دشمنی و دسیسه چینی علیه قزلباش و توطئه برای کسب قدرت و دخالت در امور نظامی میکردند که از نظر آنها وزیر ایرانی نمیبایست در این نوع امور دخالتی می داشت. لذا در سوگند نامهای که قزلباشها به شاه و حمزه میرزا ارسال داشتند خواهان برکناری و قتل او شدند آنان تأکید کردند که ریش سفیدان قزلباش به وزارت و اقتدار او راضی نیستند. (5) شاه و حمزه میرزا چون امیران قزلباش را در برکناری میرزا سلمان مصمم دیدند و با توجه به خاطره کشته شدن مهد علیا یقین داشتند که قادر به تغییر تصمیم آنان نخواهند بود ناچار تسلیم شدند و میرزا سلمان را تحویل دادند

قتل میرزا سلمان ثابت کرد که در عرض هشتاد سالی که از حکومت صفوی میگذشت شقاق و نفاق امپراطوری صفوی بین ایرانیان و ترکان همچنان زنده و پابرجاست. (6) امیران قزلباش نخبگان جنگی ترکمان به غایت از اینکه مجبور به خدمت زیر دست فرماندهی ایرانی شوند بیزار بودند میرزا سلمان با اتخاذ نقش فرماندهی، نظامی و دخالت در امور دولتی به روشنی از دید ایشان اختیارات یک وکیل را به خود اختصاص داده بود به چشم آنان او استحقاق داشتن محافظان شخصی را نداشت به نظر میرسد محتمل ترین باشد که

ص: 571

1- سیوری، راجر در باب، صفویان ترجمه رمضان علی روح، الهی، تهران نشر مرکز تهران 1380 ص 252

2- پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده ص 128

3- منشی، ترکمان اسکندر بیک پیشین، ص 441

4- قمی، احمد، پیشین، ص 740

5- منشی، ترکمان، اسکندریک، پیشین، ص 443

6- تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ص 76

میرزا سلیمان خود را در طراز وکیلان ایرانی روزگار اسماعیل اول دیده است در یک کلام میرزا سلیمان یک وزیر یا یک وکیل کشوری بود که در درجه نخست به امور دیوانی و مالی میپرداخت و برخی دعاوی هم نسبت به نقش وکیل لشکری که در امور نظامی و سیاسی نقش مهمی ایفا میکرد داشت (1)

نزاعهای خونین بین، امراء قتل ملکه مهد علیا و میرزا سلیمان و تلاش برای جلوس عباس میرزا در خراسان همه از نشانه های دقیق این بحران بودند سود پرستی قبیله ای امرای ترکمان حتی پس از قتل وزیر اعظم هم ادامه یافت آنچه اهمیت داشت تأثیر ضعف آشکار صفویان و دولت ایرانی بر روی دشمنان خارجی بود وقایع درون، صفویان آنها را اغوا میکرد تا در امور داخلی ایران دخالت، کنند یکی از این، نتایج حمله جدید عثمانیان به شمال غرب ایران بود حمزه میرزا در راس نیروهای کم اهمیتی برای رویارویی با عثمان پاشا و فرهاد پاشا گسیل شد ولی نتوانست تبریز را باز پس گیرد او حتی در رودرویی با، دشمن گرفتار نزاعهای قزلباشان گردید حمزه میرزا با توطئه قزلباش در اردوی خود در آذربایجان به قتل رسید. این قتل جدید سبب ساز تحولی در خور شد در واقع پس از قتل حمزه، میرزا جلوس عباس میرزا به تخت سلطنت مسجل گردید (2) حمزه میرزا به هنگام مرگ 18 سال داشت و درباره ماده تاریخ مرگ او گفته شد

شده تاریخ فوت شاهزاده *** شهید جور بیداد قزلباش (3)

نتیجه گیری

مهمترین عنصر سازنده قدرت صفوی قزلباشانی بودند که از زمان شیخ جنید در پی حرکت‌های نظامی او و پسرش حیدر در اوایل تشکیل حکومت اسماعیل آوازه شان با نام «قزلباش» در ایران و هم منطقه بلند شد. نقش آنان در ایجاد نگهداری دولت صفوی به اندازه ای بود که در همان ایام عنوان دولت «قزلباش و مملکت قزلباش مترادف با دولت صفوی و کشور ایران به کار میرفت

در خلال سلطنت شاه اسماعیل اول رهبری قبیله های متعدد علی رغم منازعات و کشمکش های فراوان عموماً با هم مکاری میکردند و حکومت مرکزی را قویاً مورد چالش قرار نمی. دادند از رهگذر جنگ های زیادی که در آغاز حکومت صفویه صورت میگرفت ثروت کافی برای ارضای آنان به دست میآمد هر جنگی به معنای تصرف قلمرو تازه و از این رو منبع جدیدی بود که به سران قبایل داده می. شد بنابراین روشن بود که جنگهایی که مشخصه آغاز

ص: 572

1- سیوری، راجر در باب صفویان، ص 256

2- تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه (کمبریج ترجمه یعقوب آژند تهران جامی ص 76

3- ملا، کمال تاریخ صفویان تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، 1334،

حکومت خصوصی است برای همکاری سران قبایل کارآمد و موثر بوده است.

برخلاف سلطنت شاه، اسماعیل دهه اول حکومت شاه طهماسب شامل درگیری و کشمکش مستمر رهبران قبیله ای با یکدیگر و با حکومت مرکزی بود پس از آن و در واقع طی سالهای پایانی سلطنت شاه طهماسب قزلباشان دیگر در تصمیم گیریهای کلان نقشی نداشتند و صرفاً به عنوان نیروی نظامی در خدمت مرشد کامل بودند.

تسلط قزلباشان بر امور کشوری در زمان محمد خدابنده که شخصی ضعیف و بی اراده بود مهد علیا را که زنی سیاستمدار و تندرو محسوب میشد رو در روی قزلباشها قرار داد این بار نیز توطئه قزلباشها به ثمر رسید و منجر به قتل ملکه حمزه میرزا و میرزا سلمان وزیر گردید تنش های قبیله ای قزلباشان تا دو سال نخست پادشاهی عباس اول به اوج خود رسید از این منظر قرن نخست پادشاهی صفوی و دولت قزلباش قرن کشاکش و تعارض میان سلطنت صفوی و قزلباشها از یک سو و میان خود قزلباشان از سوی دیگر بود این کشاکشها سبب شد تا شاه عباس اول برای سامان دادن امور کوتاهی دست قزلباشان و به انقیاد در آوردنشان اقدامات لازمه انجام دهد.

پی نوشت ها

1. رویمر هانس، روایت ایران در راه عصر، جدید تاریخ ایران از 1350 تا 175م. ترجمه آذر آهنچی مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران تهران، 1380، ص 283

2. سیوری، راجر ایران عصر صفوی ترجمه کامبیز عزیزی، تهران نشر مرکز تهران، 1372، ص 30

3. نویدی، داریوش تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی ترجمه هاشم، آغاجری، تهران مؤلف نامعلوم، 1386 ص 57

4 همان - ص 18.

5. تاریخ، قزلباشان مؤلف، گمنام ترجمه میرهاشم محدث، ارموی تهران، 1361، ص 11.

6. رحیملو، یوسف تضادها و تعارضهای ساختاری حکومت صفوی مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ، ایران دانشگاه تبریز، 1383، ص 406

7. بنانی امین و، سیوری دارلی، دوران صفویان مترجم یعقوب آژند: تهران انتشارات مولی، 1380 ص 229

8، سیوری، راجر ایران عصر صفویه، ص 45

ص: 573

9. رویمر هانس، روبرت ص 310
10. شاه طهماسب تذکره شاه طهماسب، ص 30.
11. روملو حسن، بیک احسن التواریخ - تصحیح عبدالحسین نوایی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1349، ص 313
12. مینورسکی، ولادیمیر سازمان اداری حکومت صفوی با، تحقیقات حواشی و تعلیقات بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود، رجب، نیا، تهران، زوار 1334 ص 53
13. باستانی، پاریزی، محمد ابراهیم سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشاه چاپ سوم تهران 1362، ص 31
14. پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، شرکت سهامی، انتشار، تهران 1357، ص 719
15. رویمر هانس، روبرت، پیشین، ص 328
16. منشی، ترکمان، اسکندریک تاریخ عالم آرای عباسی به کوشش ایرج افشار، ج 1، تهران، امیر کبیر 1334، ص 136.
17. بنانی، امین، صفویان پیشین، ص 190.
18. رویمر هانس، روبرت ص 43
19. منشی، ترکمان اسکندریک، ص 197.
20. احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی خلاصه التواریخ تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، 1383، ص 441، جلد اول.
21. پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده شرکت سهامی انتشار چاپ اول تهران، 1386، ص 87
22. منشی، ترکمان اسکندریک، پیشین، ص 371
23. قمی احمد، پیشین ص 698 جلد اول
24. پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده ص 88
25. منشی، ترکمان، اسکندریک، پیشین، ص 385
26. سیوری، راجر در باب، صفویان ترجمه رمضان علی روح، الهی، تهران نشر مرکز تهران 1380 ص 252
27. پارسا، دوست، منوچهر شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده ص 128

28 منشی، ترکمان اسکندر بیک پیشین، ص 441

ص: 574

29. قمی، احمد، پیشین، ص 740

30. منشی، ترکمان، اسکندریک، پیشین، ص 443

31. تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ص 76

32. سیوری، راجر در باب صفویان، ص 256

33. تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه (کمبریج ترجمه یعقوب آژند تهران جامی ص 76

34. ملا، کمال تاریخ صفویان تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، 1334،

ص: 575

مینا انصاری (1)

مقدمه

صدر به معنای لغوی عبارت است از بالا، رئیس، بزرگ، وزیر، پیشگاه کسی که تعیین قضات و متولیان وقف و غیره به عهده او بوده (2)

صدر که به معنای اختصاصی و با یک معنای بسط یافته از واژه عربی «قلب» «مهمترین بخش هدایتگر» چیزی استفاده میشود به یک شخص برجسته یا مافوق یا شخص درجه اول دلالت میکند، و از همین رو برای رئیس، نماینده یا وزیر هم به کار برده میشود (3) شاردن درباره معنای لغوی و اصطلاحی صدر چنین بیان میدارد

این کلمه عربی است به معنی قسمت فوقانی بدن به خصوص قسمتی که ما سینه مینامیم. اما در اصطلاح به مفهوم والا و برجسته است چنان که میگویند صدر نشین یعنی نشسته در صف، بالا سدره المنتهی آسمان، هفتم که منظورشان بلندترین آسمانها یا بلندترین نقطه، فضاست همچنین این کلمه را در مقام اصطلاح جوشن به کار میبرند و به این معنی نیز کنایه ایشان منطقی است زیرا صدر مدافع دین است. (4)

در اولین یادآوری‌ها از این عنوان و در تکامل ساختاری حکومت در دوره پس از ایلخانان، القاب و امتیازهای ویژه صدر به طرز قابل توجهی متحول شد و علی‌رغم خلأ و نقصهایی که در منابع اطلاعاتی وجود دارد میتوان سیر تکاملی آنها تا دوره صفوی را از نظر تاریخی به

ص: 577

1- کارشناس ارشد تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی ansari.mina@yahoo.com

2- معین، محمد (1364) فرهنگ فارسی، معین، 7 امیر کبیر، تهران، ج 2، صص 2138-2139

3- J.CALMARD. sadr".EI2.BRILL.Lidn.Lidn.1995.V8.P749

4- شاردن جان (1345) سیاحت نامه، شاردن ترجمه محمد، عباسی، تهران امیرکبیر، ج 8، صص 406405

1 از ورود اسلام تا پیش از ایلخانان . از ایلخانان تا تیموریان . . دوره‌های تیموریان و ترکمنها

از ورود اسلام تا پیش از ایلخانان

با جستجو در منابع آشکار می‌گردد که در دوره‌های پیش از سلجوقیان و قره‌خانیان اصطلاح صدر و همچنین منصب صدر کاربردی نداشته است لیکن با شکل‌گیری سلسله قراخانی در ماوراءالنهر و سپس تسلط سلاجقه بر این منطقه مذهب حنفی که مورد حمایت و تأیید سلاطین این حکومت‌ها بود به ویژه در ماوراءالنهر قدرت گرفت و سلسله‌ای از روحانیون در این منطقه با ورود در سیاست و دخالت در حکومت قدرتی ویژه یافتند اعضای این نهاد که در ابتدا دارای لقب امام یا رئیس بودند به تدریج به صدر ملقب گردیدند. ظاهراً اصطلاح صدر در این زمان برای نامیدن متولیان امور مذهبی به کار میرفت و صدور در مناطقی چون سمرقند، خجند (1) از کند (2) حضور داشتند (3) و شاید این نخستین باری بود که اصطلاح صدر برای نامیدن متولیان امور مذهبی به کار میرفت

در بخارا دودمان رئیسان موروثی بخارا که به نام مؤسس خویش خاندان «برهان» نامیده می‌شد رسماً لقب صدر یافتند. (4) مؤسس این سلسله برهان الدین محمد نوه عبدالعزیز (و) پسر احمد بن عبدالعزیز این مازه ملقب به برهان الدین بود (5) که از اخلاف خلیفه عمر شمرده می‌شد (6) و خاندان او را بدین سبب آلبرهان می‌گفتند به گفته نسوی رئیسان مزبور که لقب «صدر جهان» داشتند اصلاً از اهل عمامه یعنی روحانیان بودند ولی «تاجداران» به درگاه ایشان پناه می‌آوردند. در بخارا حل و عقد و امر و نهی بدست این خاندان بود چنان که میتوان گفت حاکم واقعی آن منطقه رئیس این خاندان بود (7)

ابن اثیر در حوادث سال 603، ق گزارشی از رفتن برهان الدین، صدر، به حج را آورده است. در این گزارش آمده است که در سفر حج رفتار پسندیده و کار نیک از وی ظاهر نگردید و به سبب رفتار سوئی که در طی این سفر با حاجیان داشته به صدر جهنم ملقب گشت (8)

روایت ابن اثیر نشان میدهد که صدور مزبور به هیچ وجه زندگی زاهدانه‌ای نداشته و نقدینه فراوان در اختیار داشتند نسوی بیان میدارد که صدور مزبور گذشته از شغل رئیس مقام خطیب را هم واجد بوده ولی از لحاظ ثروت فقط با شاهزادگان امیران قابل قیاس بوده اند (9)

ص: 578

1- شهری است در ورارود در کرانه سیحون و هم مرز فرغانه و از خجند تا سمرقند ده روز راه است. ، بغدادی ، ج 2، ص 218، یاقوت

حموی، (1383) معجم البلدان ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات و تولیدات فرهنگی و معاونت معرفی و آموزش، ج 2، ص 812

2- اور گند یا اور کند شهری است بر حد میانه فرغانه و ترک تعلیقات بر حدود العالم من المشرق و الی المغرب میرحسین، شاه تهران دانشگاه الزهراء، 1383، ص 339

J.CALMARD,EL2,P749-3

4- بارتولد واسیلی ولادیمیروویچ (1366) ترکستان، نامه چاپ، 2 کریم، کشاورز تهران آگاه، ج 2، ص 686

5- نسوی شهاب الدین محمد خرنذی زیدری (1365) سیرت جلال الدین مینکبرنی، مصحح مجتبی، مینوی، 2، تهران علمی، فرهنگی، ص 309.

6- بارتولد ترکستان، نامه، ج 2، ص 686 برای اطلاع بیشتر از این خاندان مراجعه کنید به دایره المعارف بزرگ، اسلامی آل «برهان»

- بخش ، معارف زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، ج 5 ، تهران مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج 1 ، صص 606-608
- 7- نسوی ، سیرت جلال الدین مینکبرنی ص 309
- 8- ابن اثیر ، الکامل فی التاریخ ، بیروت ، دار صادر ، 1402 ، ج 12 ، صص 257-258
- 9- بارتولد ترکستان نامه ، ج 2 ، ص 742

صرف نظر از کاربردهای صدر و ترکیبات آن در ماوراءالنهر در دوره حکومت ایلخانان لقب صدر جهان به وزیر گیخاتو صدرالدین احمد خالدی زنجانی داده شد که ظاهراً یک لقب افتخار آمیز بود خواندمیر، در دستورالوزراء در این مورد بیان میدارد که

گیخاتو خان خواجه صدرالدین احمد زنجانی را به عالی منصب صاحب دیوانی و شرف لقب صدر جهانی مخصوص گردانید و انعام آل تمقای (1) زرین و توقها (2) و گورگا (3) و یک تومان (4) لشکر آن منصب، فزوده صاحب را جمیع مهمات وزارت و امارت دست داد و کوکب اقبال صدر جهان در نفاذ امر و علو شأن و مزید اقتدار و کمال اختیار روی به اوج شرف و رفعت نهاد. (5)

به اعتقاد فلور در این زمان لقب صدر به تمامی مناصب عالی رتبه اشاره داشت کاتبان، دیوان، وزراء، نواب وکیل، خاصه خطاب می. گشت (6) بررسی دقیق و موشکافی اسناد رسمی نشان میدهد که تحت حکومت جلایریان هیچگونه منصبی به عنوان صدر وجود نداشته است (7) در حکومت مظفریان بالاترین مقام مذهبی همچنان قاضی القضاات بود وزارت و صدارت در حکومت آل کرت هرات اهمیت ویژه ای یافت و وزارت به شیخ معین الدین جامی اعطا شد (8) اولین سندی که دربارهٔ با انتصاب ویژه به مقام صدر در دست است به بزرگترین پسر معین الدین، یعنی ضیاءالدین یوسف مربوط می. شود (9)

منصب صدر در دوره های تیموریان و ترکمن ها

در دوره تیموریان منصب صدر کاربردی گسترده تر یافت نهاد، صدر بعد از دیوان تواجی (10) و دیوان، مال، سومین جایگاه را در حکومت تیموریان داشت در این دوران صدر به عنوان رئیس صاحب منصبان قضایی به طور آشکارتری مسؤول نظارت بر حسن اجرای اعمال شریعت بود (11) رسیدگی به اتهامات بزرگ و جرمها اگر به نقض قوانین مذهبی مربوط بود؛ به قضات و صدرها ارجاع میشد (12) در این زمان مقرر صدر» در پایتخت بود و وی مسؤول سراسر قلمرو کشور به شمار میرفت در این دوره صدر عامه و خاصه در هر ایالتی نمایندگانی داشتند (13) که به آنان صدور ایالتی گفته میشد سانسون اظهار میدارد که

صدر خاصه در ایالات نمایندگانی. دارد آنها رهبران و مریبان مذهبی هستند که در امور قضایی مشارکت میکنند ... حکام در هیچ مورد قضایی بدون فتوای آنها نمیتوانند تصمیم بگیرند (14)

بنابراین حکام در تصمیمگیری نسبت به امور قضایی از سوی نمایندگان صدر خاصه راهنمایی و کنترل می. شدند. در این دوره صدر باید نهایت کوشش خود را برای پیشبرد وظایفش

ص: 579

1- مهری است که بر فرمانها میزدند و هم حیوانات را با آن داغ می. کردند. تمغا انواعی داشت: آل تمناء التون، تمغا، قراتمغا کوک تمغا شریک، امین شمیس (1357) فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران، مغول تهران فرهنگستان ادب و هنر ایران ص 97

2- در نوشته های فارسی به صورت طوق، طوغ توغ آمده است طوق در اصل یک نشانه سلطنتی بوده است مشتمل بر چندگونه، کوس، طبل و درفش و علم، همدانی رشیدالدین فضل الله (1373) جامع التواریخ، تصحیح محمدروشن و مصطفی، موسوی، تهران، البرز، ج

- 3- کوس، بزرگ دهل و طبل بزرگ، همدانی، رشیدالدین جامع التواریخ، ج 3، ص 2042
- 4- عدد ده هزار برای شمارش لشگر خاتمی احمد (1373) شرح مشکلات تاریخ جهان گشای جوینی مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی، پایا، تهران، ص 104
- 5- خواندمیر غیاث الدین بن همام الدین (1317) دستور الوزراء، تصحیح سعید، نفسی، تهران، اقبال ص 603 و رک به محمد بن خاوندشاه بن محمود میرخواند (1380)، تاریخ روضة الصفا فی سیرة الأنبیاء و الملوك، والخلفاء، تصحیح جمشید کیان، فر، تهران اساطیر، ج 5، ص 4188
- 6- در دائرةالمعارف ایرانیکا چاپهای موجود در ایران مدخل مذکور هنوز منتشر نگردیده اما متن مقاله به طور کامل در آدرس ذیل قابل بررسی است. www.iranicaonline.org
- 7- J.CALMARD,EI2 ,P749.
- 8- J.CALMARD,EI2,P749
- 9- Ibid,p.749
- 10- تواچی نقیب دربار شاهان مغول بود سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع سعد بن مجمع، بحرین، تصحیح محمد شفیع چاپخانه گیلانی، لاهور 1365، ج 2، ص 336
- 11- J.CALMARD,EI2.,P750
- 12- بوات، لوسیون (1384) تاریخ مغول، تیموریان ترجمه محمود بهفروزی تهران، آزادمهر، ص 95.
- 13- بوسه هربرت پژوهشی در تشکیلات دیوان، سالاری ترجمه غلامرضا ورهرام تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات، فرهنگی، 1367، ص 211
- 14- سانسون (1346) سفرنامه، سانسون، تقی، تفضلی، تهران ابن سینا، صص 39-40

انجام میداد نویدی بیان میدارد که این صدور ایالتی در کارهایشان هیچگونه قدرت مستقلی نداشتند و به شاه وابسته بودند صدر عامه نیز در ایالات وکلا و نایبانی با وظایفی شبیه وظایف نمایندگان صدر خاصه داشت سانسون درباره صدر الممالک مینویسد: «صدر الممالک نیز مثل صدر خاصه در تمام محاکم کشور قائم مقام و جانشینانی دارد که نایب الصدات نامیده میشوند و همان طوری که خود صدر الممالک با دیوان بیگی همکاری میکند و در برابر او وظایفی بر عهده دارد نایب صداتها نیز با حکام ولایات همکاری میکنند و در برابر آنها وظایفی بر عهده دارند».⁽¹⁾

در حکومت آق قویونلوها از منصبی تحت عنوان صدر الشریعه یاد شده که مدار مهمات عرف و شرع را بر عهده داشت در زمان پادشاهی یعقوب بیک این منصب بر عهده قاضی عیسی صدر بود.⁽²⁾ بنابراین صدر هر دو نقش فرهنگی و مذهبی را بر عهده میگرفت.⁽³⁾ صدر بالاترین مقام مذهبی در دوره حکومت آق قویونلوها و قرقویونلوها به شمار میرفت.⁽⁴⁾

منصب صدات در دوره صفویه

با تأسیس دولت صفوی افق تازه ای در تاریخ جامعه ایرانی باز گردید که نه تنها در سطح نخبگان، جامعه بلکه در نهادها و ساخت سیاسی و نظام اجتماعی ایران این عصر هم تغییر قابل ملاحظه ای ایجاد کرد در عصر صفوی خصوصاً از زمان شاه اسماعیل اول بدینسو نه فقط یک دگرگونی در نهاد سیاسی کشور پدید آمد بلکه حکومتی در ایران مستقر شد که برخلاف حکومتهای سابق شکل ایرانی داشت اندکی پس از تاجگذاری اسماعیل نخستین پادشاه صفوی در ایران (907-1501/5930-1524م) تشیع دوازده امامی مذهب این حکومت نوپا شد از بارزترین سیماهای دوره صفوی رسمیت یابی همزمان حکومت و وحدت سیاست و دین و، همگرایی و همچنین پیوستگی و تکامل کم نظیر نهاد حکومت و نهاد مذهب است حکومت شاه اسماعیل به گونه ای پایه گذاری شد که شاه در عین آن که ریاست نهاد سیاسی و حکومت را داشت مرشد کامل و رهبر نهاد دینی و مذهبی قلمداد می شد. شاه اسماعیل در زمان جلوس بر تخت سلطنت با مشکل تلفیق دو عنصر ناهمگون در نظام تشکیلاتی خود مواجه شد. در یک طرف پیروان قزلباش صوفیان طریقت صفوی قرار داشتند که او را به قدرت رسانده بودند و در طرف دیگر دیوانیان و علمای ایرانی قرار داشتند که تعدادی از آنها در زمان پیشینیان صفویان به مناصب دنیوی و روحانی بر کشیده شده بودند. شاه اسماعیل برای ترکیب و تلفیق این دو عنصر مجزا دست به دو اقدام زد. او در مرحله

ص: 580

-
- 1- سیوری راجر در باب صفویان ترجمه رمضان علی روح، الهی، تهران مرکز، 1380، ص 113
 - 2- نویدی، داریوش تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی هاشم آقاجری نی 1386 ص 113
 - 3- سانسون سفرنامه سانسون، ص 41
 - 4- قزوینی بوداق، منشی جواهر الأخبار، مصحح محسن بهرام، نژاد، تهران میراث مکتوب، 1378، ص 83 و نیز خواندمیر حبیب السیر، ج 4، ص 431

نخست منصب وکیل نفس نفیس همایون را به وجود آورد و در مرحله دوم منصب صدر را به وجود آورد تا بین نهاد سیاسی که در اوایل صفوی دارای ماهیت شدید نظامی و تحت تسلط اشرافیت ترکمان بود و نهاد مذهبی که تحت نفوذ علمای ایرانی قرار داشت پل و پیوندی ایجاد نماید. (1) این عمل به صدر ماهیتی سیاسی میداد زیرا وی به عنوان واسطه ای بین علمای غالباً ایرانی و شاخه سیاسی نهاد اجرایی که در اوایل دوره صفویه زیر سلطه فرماندهان نظامی قزلباش بود در میآمد (2)

بدین ترتیب شاه اسماعیل منصب صدر را به یک فرد برگزیده سیاسی محول کرد تا بر افراد طبقات روحانی ریاست کند و همچنین به گسترش مذهب تشیع پردازد و رسماً ناظر بر جریانات مذهبی و پشتوانه علمی و فکری شاه در اقداماتش باشد. نکته ای که باید خاطر نشان کرد آن است که در اوایل دوره سلطنت شاه اسماعیل شاخه های مختلف حکومت، مذهب، سیاست و سپاه بخشهای کاملاً مجزایی نبودند بلکه به یکدیگر وابسته و تداخل وظایف به صورت چشم گیری وجود داشت. در این زمان همچنین مرز مشخصی میان صاحب منصبان مذهبی و فرماندهان نظامی وجود نداشت و صدرها معمولاً اختیارات نظامی را نیز به عهده داشتند و گاهی هم فرماندهی نظامی نصیب آنها میشد و این مسأله تا زمان جنگ چالدران (920 ق/ 1514 م) ادامه داشت به عنوان نمونه در جنگ چالدران که در سال 920 ق رخ داد فرماندهی نظامی صفویان تحت اختیار صدور و سایر صاحب منصبان مذهبی قرار داشت. آن چنان که از گزارش اسکندریک ترکمان بر میآید میرعبدالباقی صدر و میرسید شریف صدر در این جنگ حضور و به همراه چند تن دیگر از فرماندهان به قتل رسیده اند. (3)

از برخی گزارشات استنتاج میشود که گاه صدور از سوی شاهان مأموریت سیاسی مییافتند. برای نمونه میرمعزالدین محمد معروف به قاضی خان در سال 1015 ق. به منصب صدارت منصوب شد. او فرزند امیر برهان الدین محمد حسینی از سادات سیفی قزوین بود که به زیور علم و ادب و دانش و بزرگی ممتاز بود وی از اقوام قاضی جهان بود. او در دوره پادشاهی شاه طهماسب عهده دار منصب وزارت بود که توانست در دوره شاه عباس به منصب صدارت منصوب گردد. (4) لازم به ذکر است که او قبل از رسیدن به منصب صدارت عهده دار منصب قاضی عسکر بود. (5) وی پس از منصوب شدن به منصب صدارت توانست این منصب را به مدت دوازده سال در دست گیرد از جمله وقایعی که در طول صدارتش رخ داد این بود که شاه عباس در بیست و پنجمین سال سلطنت خویش در سال 1021 ق او را برای گفتگوهای صلح به استانبول فرستاد (6)

ص: 581

1- J.CALMARD, EI2, P750.

2- Ibid, p. 750

3- تاریخ ایران دوره صفویه پژوهش دانشگاه کمبریج (1380) ترجمه یعقوب آژند، تهران، شفق ص 166-167

4- سیوری راجر (1363) ایران عصر صفوی احمد، صبا، تهران، نشر مرکز، ص 31

5- اسکندر منشی (1350)، عالم آرای، صفوی، تهران بنیاد فرهنگ ایران ج 1، ص 4342

6- اسکندر بیک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 719

آنچه مسلم است این که در دوره صفوی منصب صدر یا صدارت مهمترین مقام رسمی مذهبی و قضایی و مسئول اوقاف بود صدر همواره فردی عالم و فقیه و از عالی ترین مقامات قضایی دوره صفوی بود که توسط شاه انتخاب میشد و آن چه در دوره صفوی او را به صورت رسمی در میآورد حکم شاه بود؛ و با صدور این فرمان بود که صدر منصوب میگردد و با توجه به مقدار نفوذی که داشت در امور مختلف مداخله و رسیدگی می کرد صدر باید فردی فرهیخته و عالم بوده و همچنین از قرآن و حقوق اسلامی آگاهی میداشت تا بتواند در محکمه های مذهبی و کیفری قضاوت کند؛ و حکم صادر نماید. (1) برای نمونه در مورد میرشمس الدین محمد خیصی، کرمانی صدر زمان سلطان محمد خدابنده در منابع آمده است که او در امور مختلف سرآمد بود از جمله آن که در ایام صدارتش همواره متوجه فقه بوده و در علم کلام صاحب فن بود (2)

از آنچه گذشت در میابیم که این منصب قضایی در دوره صفویان از اهمیت بالایی برخوردار بود از این رو این مقام عهده دار وظایف خطیری در جامعه بوده است. یکی از مهمترین وظایف صدور، وظیفه مذهبی اش بود.

برای فهم بهتر موقعیت صدر میتوان از نوشته های مسافران خارجی کمک گرفت تاورنیه (3) که در فاصله سالهای 1631م/ 1041هـ-ق به ایران سفر کرده است صدر را شخص اول روحانی در ایران میداند وی فرق میان مفتی عثمانی با صدر ایران را در این میدانده که در عثمانی روحانیون دیگر نمیتوانند داخل طبقه غیر روحانیون، شوند اما در ایران مانعی برای این که صدر زمانی اعتمادالدوله شود. نیست او مینویسد که تمام کارهای صدر توسط شیخ الإسلام و قاضی انجام می.گیرد. (4)

اولناریوس جهان گرد خارجی دیگری که در سال 1632م/ 1052هـ-ق به دربار شاه صفی آمده بود صدر را بالاترین مقام روحانیت و مانند پاپ نزد کاتولیک ها معرفی می کند؛ وی بیان میدارد که صدر باید نسبت به دیگران افضل و اعلم و به محتوی قرآن مجید و به قوانینی که از آن استخراج میشود کاملاً آشنا باشد زیرا نه تنها درباره مسائل شرعی بلکه راجع به موضوعات دنیوی اکثراً در زمینه جنایات نیز به داوری مینشیند و باید در این زمینه ها صاحب نظر باشد (5)

از دیگر وظایف صدر قضاوت بود کمپفر در این مورد مینویسد صدر عالیترین مقام صلاحیت داری است که به اعتقاد، مردم تمام دعاوی حقوقی مطروحه در حضورش را خالی از هیچ گونه، اشتباهی طبق موازین عدل فیصله میدهد اعتراض به حکم در نزد هیچ محکمه ای دیگر و تجدیدنظر خواستن امکان ندارد. (6) از این رو میتوان اختیارات مقام صدر و قضاء را در بسیاری موارد یکی دانست.

ص: 582

1- همان، ص 966

2- جنابدي روضة الصفويه، ص 836 ورك به اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، صص 849848

3- فلور ویلم (1831) نظام قضایی عصر صفوی ترجمه حسن، زندیه، قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه چاپ اول، ص 201

4- قاضی احمدبن شرف الدین قمی (3831) خلاصة التواریخ،، 2، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ج 2، ص 218

5- فلور نظام قضایی عصر صفوی، ص 201

6- قاضی قمی خلاصة التواریخ، ج 2، ص 218

از وظایف مهم دیگر این منصب - مذهبی - قضایی اداره موقوفات. بود موقوفات در طول حکومت صفویان بسیار توسعه یافت و اداره آنها بس دشوار و در عین حال از نظر سیاسی و اقتصادی پراهمیت بود رسیدگی به امر درآمدهای مالی موقوفات و نیز به مصرف رسانیدن آنها طبق نیت واقف می‌توانست منجر به انواع سوء استفاده ها. شود در ابتدا جنبه دینی صدر جنبه های اداریش افزون بود اما با گسترش موقوفات و املاک، خاصه صدر اداره موقوفات را بر عهده گرفت: کمپفر قسمت عمده فعالیت اداری صدر وقف آن است که عواید حاصل از موقوفات دینی را به مصرف صحیح خود برساند. او بر حسب تشخیص خود حقوق اشخاص روحانی همچون، متولیان کارکنان و خدام و غیره را کم یا زیاد میکند. (1) کلیه درآمدهای حاصل از اراضی موقوفه باید در میان سایر رهبران مذهبی به منظور مصرف شخصی یا تهیه امکانات و تجهیزات آموزشی توسط صدور توزیع می. شد صدر مجری قضایی شرعی بود حقوق ورثه را نسبت به سیورغال (2) ارزیابی مینمود و تغییر و تحول قباله سیورغال در ابعاد

مختلف را تأیید میکرد

بر طبق اطلاعات موجود در تذکره الملوک تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف و قضاوت درباره جمیع، سادات، علماء، شیخ الاسلام ها، وزراء و، مستوفیان، محرران و غسالان و حفاران از وظایف صدر محسوب میشد (3) علاوه بر وظایف فوق در اوایل سلطنت شاه اسماعیل اول شاهد فعالیت قاضی محمد کاشی در امر صدارت و هم در امر امارت هستیم. قاضی محمد کاشی به دلیل داشتن توانایی خوب در مدیریت و توان مالی و همچنین همدمی نزدیک و نیابت شاه اسماعیل، اول بر بیشتر کارکنان عالی رتبه حکومت برتری یافت (4) و روز به روز ترقی نمود تا این که توانست در سال 915ق منصب صدارت را با امارت سپاه (5) توأمان به دست گیرد (6) در این زمان حکومت یزد و کاشان و بسیاری از محال عراق عجم و حکومت شیراز در دست وی بود بر این پایه میتوان امارت را هم جزء وظایف این مقام مذهبی - قضایی به شمار آورد. نکته قابل تأکید این که با تکامل دستگاه سلطنت صفویه به ممالک خاصه و عامه تقسیم شد و مشاغل مختلف در دولت به دو بخش تقسیم شدند تا بتوانند به هر دوی این شاخه های اداری بپردازند از این رو با گسترش موقوفات در زمان شاه عباس اول زمینه هایی برای تقسیم منصب صدارت به خاصه و عامه فراهم شد ملا منجم یزدی در این زمینه از صدارت عامه قاضی خان و صدارت خاصه امیر جلال الدین حسن سخن میگوید (7) میگوید که در روزی که قاضی خان به منصب صدارت عامه رسیده، بود شخص دیگری به نام امیر جلال الدین حسن که از سادات بزرگ اصفهان و جزء بزرگان شهر بود به صدارت خاصه رسید در این هنگام

ص: 583

1-taverniyeh

2-، تاورنیه ژان باتیست سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب، نوری مصحح حمید، شیرانی، ج3،، اصفهان کتاب فروشی تأیید، اصفهان، 1363، صص 588-589

3- اولناریوس آدام (1363) سفرنامه اولناریوس ترجمه احمد، بهپور تهران ابتکار، ص 327

4- کمپفر، انگلبرت (1363) سفرنامه، کمپفر کیکاووس، جهاننداری تهران خوارزمی، ج3، ص 121

5- همان، ص 122

6- زمین یا عواید زمین که به جای حقوق یا به عنوان مستمری به کسان بخشد. لمبتون آن (1339) مالک و زراع در ایران ترجمه، امیری تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص 773

7- لمبتون، آن مالک و زراع در ایران ص 773

موقوفاتی را که شاه عباس اول برای چهارده معصوم مقرر کرده بود را به امیر جلال الدین حسن داد که ماحصل هر ساله این موقوفات هشت هزار تومان و اندی میشد». (1) درباره مناطقی که بعد از به صدارت رسیدن امیر جلال الدین حسن به وی تفویض یافت اقوال مختلفی وجود دارد. در این زمینه اسکندربیک معتقد است که

دار السلطنه اصفهان و یزد و قم و کاشان به میرجلال الدین حسن تفویض یافت (2) اما ملا جلال منجم یزدی مینویسد: که شرعیات و وقفیات ساوه و قم و کاشان و نطنز و اصفهان و اردستان و یزد و استرآباد و مازندران و توابع آن به عهده وی گذاشته شد و مقرر گردید که رسومات حاصل از این دیار مخصوص وی باشد و بقیه مناطق برای قاضی خان باشد. (3) حال ضروری مینماید که به وظایف صدر عامه و خاصه پرداخته شود با توجه به اهمیت صدر خاصه نسبت به صدر عامه در ابتدا به وظایف صدر خاصه پرداخته شده است.

با تأمل در متون منابع قدیمی همچون تذکره الملوک در میابیم که صدر خاصه نماینده شرع در محکمه دیوان بیگی بوده است. (4) دادگاه های چهارگانه دیوان) اربعه که عبارت بودند از قتل و ازاله بکارت و شکستن دندان و کور کردن بدون حضور صدر حکمی صادر نمی کردند در این متن آمده است که دیگر حکام شرع در احداث اربعه مدخل نبودند. (5) مینورسکی در حواشی خود بر تذکره الملوک از این امر استنباط دیگری دارد و مینویسد که نکته مربوط به حضور صدر در محکمه دیوان بیگی نشان میدهد که سلاطین صفوی میخواستند استقلال روحانیون اسلامی را محدود کنند مطالب فوق یکی از وظایف مهم صدر خاصه بود (6)

از دیگر وظایف صدر خاصه تعیین متولیان اوقاف، بود لیکن انتصاب متولی آستان قدس رضوی سرکار) فیض آثار توسط شخص سلطان انجام میشد و ضرورتی به اجازه صدر وجود نداشت و، پادشاه هر کسی را که لایق این منصب میدانست منصوب مینمود (7) ولی امور شرعی مربوط به سرکار فیض آثار متعلق و مختص صدر خاصه بود و صدر ممالک در آن هیچ دخالتی نداشت صدر خاصه روز شنبه و یک شنبه و صدر ممالک در روز چهارشنبه و پنج شنبه با دیوان بیگی در کشیک خانه عالی قاپو مینشستند و دعاوی شرعی را به هر نحوی که صدر حکم میکرد دیوان بیگی به اجرا در میآورد (8) اما به عقیده مینورسکی، تصمیم نهایی بیشتر به قدرت و نفوذ هر یک از آنان صدر و دیوان بیگی بستگی داشت این دو مقام به شکایات مردم رسیدگی میکردند و مهر خود را بر روی اسناد و مدارک میزدند (9) زمانی که صدر رأی خود را صادر میکرد مهر خود را پشت حکم میزد شاه نیز میبایست این حکم را مهر بزند تا قابل اجرا باشد اولناریوس بیان میدارد که

ص: 584

1- خواندمیر غیاث الدین بن همام الدین حسینی (1353) تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر، محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ج 2، ج 3، ص 38.

2- امیر به معنای فرمانده کل سپاه و حکام ولایات و ارباب سیاست.

3- قزوینی یحیی بن عبد اللطیف (1363) لب التواریخ، بی جا، بنیاد و، گویا ص. 397 و ر. ک به: خورشاه بن قباد الحسینی (1379) تاریخ ایلچی نظام، شاه محمد رضا، نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر، فرهنگ چاپ، اول ص 24 حسینی خاتون آبادی (1352)، وقایع السنین والاعوام محمد باقر، بهبودی، تهران اسلامی، ص 442

4- ملاجلال الدین (منجم) (1366) تاریخ عباسی یا روزنامه، ملاجلال بکوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید ص. 403.

5- همو.

6- اسکندربیک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 719

7- ملاجلال الدین، منجم، تاریخ، عباسی، ص 304

8- ميرزا سميعة (1334)، تذكرة الملوك مسعود رجب، نيا تهران اميركبير، ص 74

9- ميرزا، سميعة تذكرة الملوك، ص 2

صدر پس از قضاوت حکم خود را صادر میکند وی بعضی از احکام را شخصا مینویسد و پشت حکم را مهر میکند و برای شاه میفرستد شاه نیز پس از خواندن، حکم زیر آن جمله زیرین را مینویسد و به مهر خود مهمور میکند این رأی از صدر است و ما آن را تنفیذ می‌کنیم (1)

از دیگر وظایف صدر خاصه تعیین حکام شرع مناطق، یزد، ابرقو نائین اردستان، قومشه نطنز محلات، دلیجان خوانسار، بررود، فریدون رار، کیار، چاپلق جرفادقان، کمره، فراهان کاشان، قم ساوه، مازندران، استرآباد، کرایلی حاجیله و کبود جامه بوده است. آوردن طالب علمان به، مجلس عرض مطالب ایشان و اطعام ماه مبارک رمضان مختص صدر خاصه بود و در برخی از زمانها امور مربوط به قضای عسکر» نیز با صدر خاصه بود. (2)

اسکندر منشی (3) و مینورسکی اختیارات صدر خاصه را مختص به املاک خاصه دانسته اند. مینورسکی عقیده دارد که حوزه قضائی صدر خاصه املاک خاصه بوده است. (4) اما با کمی تأمل در متن منابع در مییابیم که اختیار قضائی صدر خاصه فقط محدود به مناطقی که موقوفات سلطنتی در آن قرار داشته است نبوده زیرا ساوه و استرآباد در سال 1015 هـ-ق حاکم نشین بوده است (5) و ما از این که این دو ناحیه در دوران سلطنت صفویه خاصه بوده است خبری در دست نداریم اما برخلاف آنها گیلان که مدتی در از قبل از سال 1015 تبدیل به خاصه شده بود تحت نظر صدر خاصه اداره نمیشد و در این امر تا پایان دوره سلطنت صفویه نیز تغییری داده نشد اختیارات قضائی صدر خاصه بعدها نیز به همان حدود قبل محدود بود (6)

وظایف صدر عامه یا صدر الممالک

از جمله وظایف صدر ممالک تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات و مزارات و مدارس و، مساجد مناطق آذربایجان، فارس عراق و خراسان بود به طور کلی عزل و نصب مباشرین موقوفات اگر تقویضی بوده باشد به صدر خاصه و عامه متعلق بود و اگر شرعی بود به هیچ یک از صدور مرتبط نمیشد بلکه هر کسی را که عهده دار این منصب قرار دادند مباشر بود و تغییر آن را مخالف شریعت مقدس نبوی میدانستند (7)

کمپفر درباره وظیفه صدر الممالک بیان میدارد: که صدر الممالک کلیه املاکی را که در سراسر کشور از طرف اشخاص، وقف امور دینی شده اداره می‌کند صدر خاصه اداره آن قسمت از موقوفات دینی را عهده دار است که به شخص شاه راجع میشود موقوفات سلطنتی این دو نفر حق دارند که در منزل خود بر طبق موازین اسلامی به اختلافات مربوط به حقوق مدنی آخرین درجه رسیدگی کنند (8) سانسون سفرنامه نویسنده، فرانسوی کار صدر الممالک را مشورت

ص: 585

1- مینورسکی سازمان اداری حکومت صفوی، ص 74

2- میرزا، سمیعا، تذکره الملوک، ص 3

3- همو، ص 2.

4- میرزارفیعا (1347-1348)، «دستور الملوک مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران شمار شانزده، ص 65

5- اولتاریوس سفرنامه اولتاریوس، ص 327

6- میرزارفیعا دستور الملوک ص 66

7- اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، صص 760719

8- مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص 74

صدرالممالک ریاست محاکم مدنی و محاکم شرعی را برعهده دارد و معاونت و دستیاری دیوان بیگی نیز به عهده اوست به این ترتیب که صدرالممالک دیوان بیگی را راهنمایی میکند تا بر طبق قوانین و احکام قرآن و آن چه به وسیله، امام تفسیر شده است، قضاوت کند و حکم بدهد... صدرالممالک در امور جنائی نیز اظهار نظر میکند و تصمیم میگیرد و از اینجا معلوم میشود که او علاوه بر این که دعاوی مدنی و شرعی را مورد رسیدگی قرار میدهد در کارهای دیگری نیز مداخله میکند دیوان بیگی تمام احکام خود را بر طبق تصمیمات صدرالممالک صادر مینماید» (1)

اما خود او بر خلاف این گفته ها در جای دیگری آورده است که رئیس و صاحب اختیار مطلق محکمه، شرع صدر خاصه است که اولین مرد روحانی کشور میباشد. (2) همان طور که گذشت صراحت تذکره الملوک آن است که صدر خاصه نماینده شرع در نزد دیوان بیگی بوده نه صدرالممالک (3)

در این مورد نگارنده با نظر تذکره الملوک (4) موافق است و صدر خاصه را نماینده شرع در دیوان بیگی میدانند زیرا به لحاظ مقام و منزلت اجتماعی صدر خاصه از جایگاه برتری نسبت به صدر عامه برخوردار بود و همان طور که قبلاً گفته شد صدر عامه به گونه ای زیر نظر صدر خاصه فعالیت میکرد (5)

نتیجه گیری

شاه اسماعیل اول مذهب تشیع را به منظور ایجاد روح یگانگی و اتحاد در مرکزیت زوال پذیر میان ملت ایران اشاعه و ترویج نمود و بسان حربه قاطع و مؤثری علیه نفوذ عثمانی در ایران یکار انداخت در این دوره با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع علماء، فقها، سادات و دانشمندان شیعه اقتدار بیشتری پیدا کردند و بسیاری از مناصب مذهبی و دیوانی بر عهده آنان گذاشته شد منصب قضاوت هم در این دوره به عهده علما گذاشته شد علما به تدریج و به موازات پایه اقتصادی، دولتی منابع مالی مستقلی نیز به دست آوردند و در کنار، وظیفه سیورغالات انعامات و موقوفات حکومتی کار قضاوت را هم به عهده گرفتند از این روی به دلیل عهده دار بودن وظایف خطیر از سوی شاهان صفوی همواره مورد توجه و احترام بودند. با توجه به تکامل دستگاه دولتی تمامی مشاغل دولتی به دو دسته تقسیم شدند که قضاوت هم از این امر استثنا نبود و در طول دوره سلطنت شاهان صفوی شاهد حضور دو فرد در امر قضاوت هستیم که یکی

ص: 586

1- اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج2، ص 852

2- اسکندر بیگ، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 852

3- میرزا، سمیعا، تذکره الملوک، ص 3.

4- کمپفر سفرنامه، کمپفر، صص 122-123

5- سانسون سفرنامه سانسون، صص 4140

از آنان عهده دار موقوفات سلطنتی و دیگری عهده دار موقوفات عام بود.

پی نوشت ها

1. معین، محمد (1364) فرهنگ فارسی، معین، 7 امیر کبیر، تهران، ج 2، صص 2138-2139
2. J.CALMARD. sadr".EI2.BRILL.Lidn.Lidn.1995.V8.P749
3. شاردن جان (1345) سیاحت نامه، شاردن ترجمه محمد، عباسی، تهران امیرکبیر، ج 8، صص 406405
4. شهری است در ورارود در کرانه سیحون و هم مرز فرغانه و از خجند تا سمرقند ده روز راه است.، بغدادی، ج 2، ص 218، یاقوت حموی، (1383) معجم البلدان ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات و تولیدات فرهنگی و معاونت معرفی و آموزش، ج 2، ص 812
5. اور گند یا اور کند شهری است بر حد میانه فرغانه و ترک تعلیقات بر حدود العالم من المشرق و الی المغرب میرحسین، شاه تهران دانشگاه الزهراء، 1383، ص 339
6. J.CALMARD,EL2,P749
7. بارتولد واسیلی ولادیمیروویچ (1366) ترکستان، نامه چاپ، 2 کریم، کشاورز تهران آگاه، ج 2، ص 686
8. نسوی شهاب الدین محمد خرنندزی زیدری (1365) سیرت جلال الدین مینکبرنی، مصحح مجتبی، مینوی، 2، تهران علمی، فرهنگی، ص 309
9. بارتولد ترکستان، نامه، ج 2، ص 686 برای اطلاع بیشتر از این خاندان مراجعه کنید به دایره المعارف بزرگ، اسلامی آل «برهان» بخش، معارف زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 5، تهران مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج 1، صص 606-608
10. نسوی، سیرت جلال الدین مینکبرنی ص 309
11. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1402، ج 12، صص 257-258
12. بارتولد ترکستان نامه، ج 2، ص 742
13. مهری است که بر فرمانها میزدند و هم حیوانات را با آن داغ می کردند. تمغا انواعی داشت: آل تمناء التون، تمغا، قراتمغا کوک تمغا شریک، امین شمیمس (1357) فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران، مغول تهران فرهنگستان ادب و هنر ایران ص 97
14. در نوشته های فارسی به صورت طوق، طوغ توغ آمده است طوق در اصل یک نشانه سلطنتی

بوده است مشتمل بر چندگونه، کوس، طبل و درفش و علم، همدانی رشیدالدین فضل الله (1373) جامع التواریخ، تصحیح محمدروشن و مصطفی، موسوی، تهران، البرز، ج 3، ص 2344

15 کوس، بزرگ دهل و طبل بزرگ، همدانی، رشیدالدین جامع التواریخ، ج 3، ص 2042

16. عدد ده هزار برای شمارش لشگر خاتمی احمد (1373) شرح مشکلات تاریخ جهان گشای جوینی مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی، پایا، تهران، ص 104

17 خواندمیر غیاث الدین بن همام الدین (1317) دستور الوزراء، تصحیح سعید، نفسی، تهران، اقبال ص 603 و رک به محمد بن خاوندشاه بن محمود میرخواند (1380)، تاریخ روضة الصفا في سيرة الأنبياء و الملوك، والخلفاء، تصحیح جمشید کیان، فر، تهران اساطیر، ج 5، ص 4188

18. در دائرةالمعارف ایرانیکا چاپهای موجود در ایران مدخل مذکور هنوز منتشر نگردیده اما متن مقاله به طور کامل در آدرس ذیل قابل بررسی است. www.iranicaonline.org

.J.CALMARD,EI2 ,P749.19

.J.CALMARD,EI2,P749.20

.Ibid,p.749 .21

22 تواچی نقیب دربار شاهان مغول بود سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع سعد بن مجمع، بحرین، تصحیح محمد شفیع چاپخانه گیلانی، لاهور 1365، ج 2، ص 336

.J.CALMARD,EI2.,P750.23

24 بوات، لوسیون (1384) تاریخ مغول، تیموریان ترجمه محمود بهفروزی تهران، آزاد مهر، ص 95.

25. بوسه هربرت پژوهشی در تشکیلات دیوان، سالاری ترجمه غلامرضا وهرام تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات، فرهنگی، 1367، ص 211

26. سانسون (1346) سفرنامه، سانسون، تقی، تفضلی، تهران ابن سینا، صص 39-40

27، سیوری راجر در باب صفویان ترجمه رمضان علی روح، الهی، تهران مرکز، 1380، ص 113

28. نویدی، داریوش تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی هاشم آقاجری نی 1386 ص 113

29 سانسون سفرنامه سانسون، ص 41

30. قزوینی بوداق، منشی جواهر الأخبار، مصحح محسن بهرام، نژاد، تهران میراث مکتوب، 1378، ص 83 و نیز خواندمیر حبیب
السیر، ج 4، ص 431

.J.CALMARD,EI2,P750.31

.Ibid,p.750.32

ص: 588

33. تاریخ ایران دوره صفویه پژوهش دانشگاه کمبریج (1380) ترجمه یعقوب آژند، تهران، شفق ص 166-167
34. سیوری راجر (1363) ایران عصر صفوی احمد، صبا، تهران، نشر مرکز، ص 31
35. اسکندر منشی (1350)، عالم آرای صفوی، تهران بنیاد فرهنگ ایران ج 1، ص 4342
36. اسکندر بیک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 719
- 37 همان، ص 966
38. جنابدي روضة الصفويه، ص 836 ورك به اسکندربیک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، صص 849848
39. فلور ویلم (1831) نظام قضایی عصر صفوی ترجمه حسن، زندیه، قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه چاپ اول، ص 201
- 40 قاضی احمدبن شرف الدین قمی (3831) خلاصة التواریخ،، 2، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ج 2، ص 218
41. فلور نظام قضایی عصر صفوی، ص 201
42. قاضي قمی خلاصة التواریخ، ج 2، ص 218
- 43.taverniyeh.
44. تاورنیه ژان باتیست سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب، نوری مصحح حمید، شیرانی، ج 3، اصفهان کتاب فروشی تأیید، اصفهان، 1363، صص 589-588
45. اولتاریوس آدام (1363) سفرنامه اولتاریوس ترجمه احمد، بهپور تهران ابتکار، ص 327
- 46، کمپفر، انگلبرت (1363) سفرنامه، کمپفر کیکاووس، جهاننداری تهران خوارزمی، ج 3، ص 121
- 47 همان، ص 122
48. زمین یا عواید زمین که به جای حقوق یا به عنوان مستمری به کسان بخشد. لمبتون آن (1339) مالک و زراع در ایران ترجمه، امیری تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص 773
49. لمبتون، آن مالک و زراع در ایران ص 773
50. خواندمیر غیاث الدین بن همام الدین حسینی (1353) تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر، محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ج 2، ج 3، ص 38.
51. امیر به معنای فرمانده کل سپاه و حکام ولایات و ارباب سیاست.

52. قزوینی یحیی بن عبد اللطیف (1363) لب التواریخ، بی جا، بنیاد و، گویا ص. 397 و ر. ک به: خورشاه بن قباد الحسینی (1379)
تاریخ ایلچی نظام، شاه محمد رضا، نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر

ص: 589

- فرهنگی چاپ، اول ص 24 حسینی خاتون آبادی (1352)، وقایع السنین والاعوام محمد باقر، بهبودی، تهران اسلامی، ص 442
53. ملاجلال الدین (منجم) (1366) تاریخ عباسی یا روزنامه، ملاجلال بکوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید ص 403.
54. همو.
55. اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 719
56. ملاجلال الدین، منجم، تاریخ، عباسی، ص 304
57. میرزا سمیعا (1334)، تذکرة الملوك مسعود رجب، نیا تهران امیرکبیر، ص 74
58. میرزا، سمیعا تذکرة الملوك، ص 2
59. مینورسکی سازمان اداری حکومت صفوی، ص 74
60. میرزا، سمیعا، تذکرة الملوك، ص 3
61. همو، ص 2.
62. میرزا رفیعا (1347-1348)، «دستور الملوك مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران شمار شانزده، ص 65
63. اولثاریوس سفرنامه اولثاریوس، ص 327
64. میرزا رفیعا دستورالملوك ص 66
65. اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، صص 760719
66. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص 74
67. اسکندریک، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 852
68. اسکندر بیگ، ترکمان عالم آرای عباسی، ج 2، ص 852
69. میرزا، سمیعا، تذکرة الملوك، ص 3.
70. کمپفر سفرنامه، کمپفر، صص 123-122
71. سانسون سفرنامه سانسون، صص 4140
72. همان، ص 227

73. مینورسکی سازمان اداری حکومت صفوی، ص 74

ص: 590

- ابن اثیر، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، 1402

- اسکندر بیگ، ترکمان تاریخ عالم آرای عباسی، ج 3، تهران امیر کبیر، 1382

التاریوس آدام سفرنامه آدام التاریوس احمد، بهپور، تهران، ناشر ابتکار، 1363

- بارتولد واسیلی ولادیمیروویچ ترکستان، نامه، ج 2، کریم، کشاورز تهران آگاه 1366 بغدادی، یاقوت حموی، معجم البلدان ترجمه علیقلی، منزوی، تهران، انتشارات و تولیدات فرهنگی و معاونت معرفی و آموزش 1383

بینا، تعلیقات بر حدود العالم من المشرق و الی المغرب میرحسین، شاه تهران دانشگاه الزهراء 1383

، بوسه هربرت پژوهشی در تشکیلات دیوان سالاری ترجمه غلامرضا ورهرام تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی 1367

- بوات، لوسیون تاریخ مغول، تیموریان ترجمه محمود بهفروزی تهران آزاد مهر 1384

تاریخ ایران دوره صفویه پژوهش دانشگاه، کمبریج ترجمه یعقوب، آژند تهران چاپ شفق، 1380

تاورنیه ژان باتیست سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب، نوری مصحح حمید، شیرانی، ج 3، اصفهان کتاب فروشی تأیید اصفهان 1363

حسینی خاتون، آبادی وقایع السنین و الأعوام محمد باقر، بهبودی، تهران، اسلامیه 1352 خاتمی، احمد شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا تهران، 1373.

- خواندمیر غیاث الدین بن همام الدین حسینی تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر زیر نظر محمد دبیرسیاقی، 2، تهران کتابفروشی خیام 1353

دستور الوزراء، تصحیح سعید، نفسی، تهران، اقبال، 1317

خورشاه بن قباد، الحسینی تاریخ ایلچی نظام، شاه بتصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی 1379

دائرة المعارف بزرگ، اسلامی آل» «برهان بخش، معارف زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 5، تهران مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی

- سانسون سفرنامه، سانسون ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا، 1346.

- سیوری، راجر ایران عصر، صفوی ترجمه احمد، صبا تهران نشر مرکز، 1363

در باب صفویان ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران مرکز، 1380.

نگاهی به نظام ایالتی در اوایل حکومت صفوی ترجمه محمد علی رنجبر فصل نامه فرهنگ 1375 شماره 3

- سمرقندی عبدالرزاق، مطلع سعدین مجمع، بحرین تصحیح محمد شفیع چاپخانه گیلانی لاهور، 1365

شریک، امین، شمیس فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران، مغول، تهران فرهنگستان ادب و هنر ایران 1357

- فلور، ویلم، نظام قضایی عصر صفوی ترجمه حسن زندیه، قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1381

- قزوینی یحیی بن عبداللطی، لب التواریخ، بیجا، بنیاد و گویا 1363

- قاضی احمد بن شرف الدین قمی خلاصة التواریخ، ج 2، تهران، انتشارات دانشگاه تهران 3831

- قزوینی، بوداق، منشی جواهر الأخبار، تصحیح محسن بهرام، نژاد، تهران، میراث مکتوب، 1378.

، کمپفر انگلبرت سفرنامه، کمپفر ترجمه کیکاووس جهاندار، ج 3، تهران، انتشارات خوارزمی، 1363

- لمبتون، آن مالک و زراع در ایران ترجمه منوچهر امیری، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب 1345

- ملا جلال الدین منجم تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال به کوشش سیف الله وحیدنیا وحید، 1366

- میرزا، سمیعا، تذکرة الملوك تعليقات مینورسکی (سازمان اداری حکومت (صفوی)، ترجمه مسعود رجب نیا، ج 2، تهران، انتشارات امیرکبیر 1334

میرزا رفیعا دستور، الملوك مصحح محمد تقی دانش پژوه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران شانزدهم، 1347-1348.

- میرزا بیگ، جنابدی، روضة الصفویه تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، 1378

- معین، محمد فرهنگ فارسی، معین 7 امیر کبیر، تهران 1364

، میر، خواند محمد بن خاوندشاه بن محمود تاریخ روضة الصفاف في سيرة الأنبياء والملوك والخلفاء تصحیح جمشید کیان، فر تهران اساطیر، 1380.

نسوی شهاب الدین محمد خرندزی، زیدری سیرت جلال الدین، مینکبرنی تصحیح مجتبی مینوی، ج 2، تهران علمی، فرهنگی، 1365

- نویدی داریوش تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی با همکاری هاشم آقاجری نی، 1386

همدانی رشیدالدین فضل الله جامع التواریخ تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی تهران البرز، 3731

ترجمه غلامرضا عزیزی

تقدیم به محسن جعفری مذهب حقیقی با همه بی نیازی اش

اشاره : در سال 1366 مقاله های مندرج در ذیل مدخل حزب در دایرة المعارف اسلام منتشر شد شیخ، الاسلامی، جواد احزاب در کشورهای، اسلامی تهران : بنیاد دایره المعارف، اسلامی (1366) مترجم در تذکری که در صفحه 7 کتاب آمده وعده کرده بود که : " تاریخ احزاب سیاسی در ایران که در اصل فصل سوم مقاله احزاب سیاسی دایره المعارف اسلام است به سبب تفصیل و گستردگی ... جداگانه منتشر شود.

تا آنجا که نگارنده میدانند این مقاله هنوز منتشر نشده است از این رو ترجمه مقاله ذکر شده در زیر آورده می.شود ذکر این نکته بی مناسبت نیست که مقاله سالها پیش نگاشته شده و منابع تازه ای از فعالیتهای احزاب سیاسی پس از انقلاب منتشر گردیده چه) به شکل پژوهش، تاریخی چه خاطرات و چه به صورت اسناد) که در نوشته حاضر از آنها استفاده نشده از طرف دیگر نویسنده مقاله در برخی از برداشت ها متأثر از وضعیت تاریخ نگاری در قبل از انقلاب است (خواننده خود این نکات را دریافت خواهد کرد با این وجود ترجمه مقاله (1) را بی کم و کاست مناسب تر دانستم

ص: 593

1- این مقاله ترجمه ای است از : Leiden: E.J.Brill A. Banani, (Hizb in } Persia, The Encyclopedia of Islam, New Edition, vol.III. London: Luzac Co., 1986, pp.527-530

تاریخچه پیدایش احزاب سیاسی در ایران با مفاهیم عمومی آزادی سیاسی در، غرب که بیشتر در قالب سازمانی گسترده به فعالیت سیاسی پرداخته و سپس به وسیله گروه‌های مختلف انقلابی و یا طرفداری از تشکیلات حزبی بروز میکنند منطبق نیست

در نوشته‌ها و گفته‌های اصلاحگران و نوگرایان ربع آخر قرن نوزدهم بویژه اشخاصی که در خارج از ایران فعالیت میکردند نوعی نگرش مثبت در مورد تشکیلات سیاسی و فعالیت تشکیلاتی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی به چشم میخورد؛ ولیکن تعریف مشخصی از احزاب سیاسی و یا طرفداری از آن وجود نداشته و اصطلاح حزب همان مفهوم سنتی مذهبی - فرقه‌های خود را حفظ مینماید

گرچه میتوان گروه‌های متمایل به دسته‌بندیهای سیاسی را که با تاثیر پذیری از جریان مشروطیت در آن جنبش شرکت نمودند را متمایز و جدای از دیگران به حساب آورد با این وجود کیفیت عملکرد آنان و انجمنهای متشکله مربوط هیچ کدام شکل و ماهیت فعالیت حزبی نداشته‌اند.

تفکر سیاسی و تشکیلات اولیه احزاب در اولین مراحل برقراری رژیم مشروطه و در چهار چوب سیستم پارلمانی ابداعی مشروطیت در ایران پدیدار، گردید که این تشکیلات با -دسته‌بندیهای قبل از دوران مشروطیت ارتباطات محدودی داشتند اما معین کردن شروع شکل‌گیری مشی و تشکیلات سیاسی در سالهای اولیه برقراری سیستم مشروطه که در آن جناح‌های دیرپای مجلس گسترش کمی میانند کار مشکلی است.

تا دوران جنگ جهانی اول و پیامدهای فوری، اش مفهوم حزب در ایران به اصطلاح دقیق گروه سیاسی و مورد شناخت عام تبدیل گشته و کاربرد، آن با شکل‌گیری نطفه دسته‌های که پایگاه مردمی و ابزار تشکیلاتی داشتند، صرفاً در گروه جناحهای چندگانه پارلمانی تجلی یافت

بعد از پایان گرفتن دوره مجلس اول (8-1906) خط مشیهای سیاسی و حزبی پدیدار. گشت پس از فتح نظامی تهران توسط نیروهای مشروطه خواه در سال 1909 و افتتاح مجلس دوم دو گروه سیاسی مختلف تشکیل شدند که یکی گروه دموکرات عامیون و دیگری اجتماعیون اعتدالیون بود.

هر چند برای توصیف این دو گروه در اعلانات رسمی و روزنامه‌های حامیشان اغلب از واژه‌های جمعیت فرقه و گهگاه حزب استفاده میشد اما در مورد تشکیلات رسمی پارلمانی همان اصطلاح فرانسوی جناح « به کار گرفته میشد

دموکراتها که خود را گروهی انقلابی محسوب میکردند در واقع ترکیبی از عناصر بورژوازی تحصیلکرده غرب بودند خط مشی آنان اشارات کلی و مبهمی را در بر میگرفت که عبارت بود از:

1. جدایی دین از سیاست - 2 تقسیم زمین در میان کشاورزان - ترجیح مالیات غیر مستقیم بر مالیات مستقیم و 4 مخالفت با مجلس اعیان نگرش آنها بیشتر متأثر از سوسیالیست های قفقاز که در انقلاب 1905 روسیه شرکت داشتند و بعضی نقطه نظرهای ایدئولوژیکی مشخص غرب بود سخنگویان اصلی حزب دموکرات سید حسن تقی زاده و سلیمان میرزا بودند در مجلس دوم آنها با 28 نفر جناح اقلیتها را تشکیل میدادند

جناح میانه رو از اشراف و علمای بانفوذ ترکیب میشد که بوسیله میرزا محمد صادق طباطبائی رهبری و از سوی شخص نایب السلطنه حمایت می شدند این جناح با 36 نفر عضو و 38 نفر هوادار اکثریت مؤثر در مجلس دوم را تشکیل میدادند در همان دوره چندین شبه حزب کوچکتر که یکی از آنها با نام اغوا کننده اتفاق و ترقی بود به روی صحنه آمدند؛ اما عملکرد مؤثر نداشتند دموکراتها در تلاشهایشان برای نگه داشتن مورگان شوستر مشاور مالی آمریکا، ناکام ماندند و مجلس دوم در نتیجه فشار روسیه در سال 1911 منحل گشت.

دموکرات ها طی مدت سه سال و نیم وقفه بین مجلس دوم و سوم تغییرات جزئی را پذیرا

گشتند اهداف انقلابی اجتماعی مبهم آنها در بحران بقای تمامیت ارضی کشور تضعیف شده و در هنگام خروج پارلمان از صحنه که موجبات اجرای نقش آزادیخواهی را در مرکز کشور برایشان فراهم کرده بود توانستند در ولایات و شهرها محور احساسات ملی گرایانه و رشد یابنده گردند.

آنها ناگزیر به قدرتهای مرکزی به عنوان کانون امید و پشتیبانی علیه روسیه و انگلستان مینگریستند حضور تنی از چند از رهبران دموکراتها در برلین و استانبول، به گسترش این احساس کمک میکرد

انتخابات مجلس سوم بروز جنگ جهانی پایان نایب السلطنگی ناصر الملک و بازگشت سریع متفقین عواملی هستند که حزب دموکرات را دگر بار در صف آغازین امور سیاسی ایران قرار داد. اکنون صحنه برای قوی ترین و بطور سمبلیک مهم ترین، قدم یعنی تاسیس کمیته دفاع ملی در سال 1915 آماده بود در آغاز این کمیته در قم و سپس در کرمانشاه تشکیل شد. این امر در واقع کوششی بود به منظور برانگیختن دولت رقیب علیه متفقین و در تماس نزدیک بودن با قدرت های مرکزی

گرچه جنگ جهانی اول اضمحلال واقعی نظم و توانایی در ایران را فراهم کرد لیکن ملی‌گرایی از شدت گسترش بیشتری برخوردار شد. حزب دموکرات از این حالت ملی‌گرایی سود به دست آورد اما به دلیل تجزیه طلبی منشعب شد و فرصتش را بیهوده از دست داد. این حزب در مجلس چهارم (21-1919) به دلیل قبول قرارداد 1919 اکثریتش را از دست داد راه را برای تجزیه خود هموار کرد.

واقعه تعیین‌کننده در توسعه احزاب سیاسی ایران انقلاب اکتبر روسیه بود که بلافاصله و در سالهای بعد بر گسترش احزاب سیاسی ایران تاثیر گذاشت اولین حزب کمونیست حزب، عدالت کمی بعد از انقلاب اکتبر در میان اتباع ایرانی که در حوزههای نفتی باکو کار میکردند، تشکیل و در سال 1920 در حکومت شورایی گیلان وارد شد.

اولین کنگره حزب کمونیست ایران ماه مه سال 1920 در خلال تسخیر انزلی توسط بلژیکیها در آن شهر برگزار شد. اگر چه حزب عدالت به عنوان تنها حزب کمونیست رسمی در ایران باقی ماند و به عضویت کمینترن پذیرفته شد اما به استثنای تحریک چند جنبش صنفی در صحنه ایران نفوذی مهم و قابل توجه نداشت.

بعد از سرکوب حرکت کوچک خان در گیلان (1921) حزب عدالت زیر زمینی شد و عضویت در آن مشکل گردید. در سال 1927 دومین کنگره مشترکا با حزب کمونیست ترکیه و به صورت مخفیانه در ارومیه منعقد شد در سال 1931 هنگامی که گروههای کمونیست به طور رسمی غیر قانونی اعلام شدند "عملا پایگاه خود را در ایران از دست دادند.

در بین سالهای 1921 تا 1923 تعدادی از احزاب طرفدار شوروی با برنامه های سوسیالیستی ظهور کردند که پایگاه مردمی اندکی داشتند اما رهبرانشان روزنامه نویسهای با نفوذی از جمله سلیمان میرزا رهبر (قبلی حزب دموکرات و رضا روستا) که هر دو بعد از اعضای حزب توده (شدند بودند؛ این گروهها در جبهه ملی شرکت کردند و نقشی بزرگ را در انتخابات مجلس پنجم به عهده گرفتند آنها توسط دولت شدیداً سرکوب شدند و فقط چند نماینده از جبهه ملی انتخاب گردیدند.

با به قدرت رسیدن رضاخان چند حزب ملی‌گرای میانه رو و دست راستی مانند ایران جوان و ضد اجنبی ظاهر شدند که وسیله حامیانش هدایت میشدند اما اغلب به عنوان ابزاری جهت اجرای مقاصد شخصی عمل میکردند فعالیت این احزاب در خلال سلطنت رضا شاه ممنوع گردید.

در فرصتی در دهه 1930 شاید در رقابت با نمونه، ترکیه تقسیم به ایجاد یک حزب به

عنوان دستیاری برای تبلیغات و کمک به مداخله های، دولت گرفته شد؛ اما تدارکات در میانه راه به هم خورد و نقشه متوقف گردید

در سال 1937، 53 نفر به خاطر توطئه کمونیستی مقصر شناخته شدند رهبر ایشان دکتر تقی ارانی تحصیلکرده آلمان و استاد فیزیک دانشگاه تهران بود که در زندان جان باخت در میان این گروه چند نفر کهنه کار بودند که در آغاز دهه 1920 در گروه های دسته چپی فعالیت میکردند؛ اما، اغلب به انضمام، ارانی روشنفکرانی بودند که تجربه فعالیت سیاسی و حزبی. نداشتند این افراد بعدها در تشکیل حزب توده در سال 1941 نقش داشتند.

استعفای اجباری) رضاشاه به دلیل ورود سربازان انگلیس و شوروی به ایران در سپتامبر 1941 (شهریورماه 1320) تجدید حیات فعالیت سیاسی را فراهم کرد نخستین واکنش مطبوعات مجلس نگرش ناخوشایند به 20 سال گذشته بود اما خارج از مجلس توسعه احزاب سیاسی واقعی تحقق می یافت.

حزب توده ایران در بیستم سپتامبر 1941 سازمان یافت و در سوم فوریه سال 1942 آشکارا اعلام موجودیت کرد برنامه های تبلیغاتی حزب را به صورت حزبی آزادخواه _ ملی گرا(لیبرال ناسیونال (و بورژوا دموکرات قلمداد می. کرد گرچه این حزب تا سال 1959 در تبعیدگاهش در آلمان شرقی خود را رسماً حزب کمونیست ایران معرفی نکرده بود؛ ولیکن همواره سازمان و تشکیلاتش شدیداً شیوه کمونیستی داشت.

هنگامی که اولین کنگره حزب در تهران تشکیل گردید اگوست 1944) ادعا شد که این حزب حدود سی هزار نفر عضو دارد.

از سال 1942 تا 1944 تعدادی حزب با ترکیب های سیاسی مختلف تاسیس شدند همه آنها برنامه های ملی گرایی آزادخواه داشتند و ظاهراً خط مشی آنها به هم نزدیک بود؛ اما در واقع طیفی گسترده تر از مجمع سوسیالیستی ضد، فاشیست تا حزب ملیون ایران طرفدار حزب نازی را در بر می. گرفتند احزابی چون حزب، همراهان، سوسیالیست، عدالت مردان، کار، ملت ملی میهن پرستان آزادی خواهان استقلال و پیکار در این طیف قرار داشتند.

هیچ یک از این احزاب تاثیری بر دولت و سیاست هایش نداشته و در حقیقت تنها ابزار جاه طلبی و دسیسه سازی سیاسی رهبران شان بودند.

در اواخر 1943 سید ضیاءالدین طباطبائی رهبر کودتای (1921)1299) که رضا شاه را به قدرت رسانده بود از تبعید بازگشت و به عنوان کانونی برای ایجاد یک حزب علیه حزب توده فعالیت. کرد از آغاز این حزب وطن نامیده شد و بعدها در سال 1945 به اراده ملی تغییر نام داد.

حزب توده تنها حزبی است که در مبارزات انتخاباتی و در افتتاح مجلس چهاردهم سال (1944 به عنوان یک حزب سازمان یافته نقش داشت در آن انتخابات 8 تن از اعضای حزب توده برگزیده شدند کمی پس از گشایش مجلس چهاردهم دو حزب بورژوازی ملی اولی حزب ایران با عضویت روشنفکران دست چپی و دومی حزب مردم با رهبریت سنت گرا تشکیل شدند

حزب توده در سالهای 6-1944 به علت قدرتمند شدن اتحاد جماهیر شوروی از رشد سریع و تثبیت بهتری برخوردار شد این حزب در سال 1946 ادعا کرد که حدود صد هزار نفر عضو دارد از طرفی حمایت شوروی موجب ایجاد حرکت‌های تجزیه طلبانه شد که به وسیله حزب جنگل در، گیلان فرقه دموکرات در آذربایجان و کومله این)، حزب فرقه دموکرات نیز نامیده می‌شد در کردستان عملی گردید

در 23 ژوئن سال 1946 حزب دموکرات ایران به وسیله احمد، قوام، نخست وزیر وقت تاسیس شد. تشکیلات دولتی و حمایت بوروکراسی در جهت توسعه و گسترش تشکیلاتی این حزب به کار گرفته میشد در آغاز قوام با احزاب چپ همکاری میکرد تا به آن جا که سه تن از اعضای حزب توده در کابینه او وارد شدند و این امر تجزیه حزب اراده ملی و دیگر احزاب کوچک دست راستی را فراهم آورد اضمحلال حکومت جدایی خواه در آذربایجان و کردستان و به طور کلی تغییر سیاست شوروی در رابطه با ایران در دسامبر 1946، عوامل قطعی اقول حزب توده بودند حزب توده به دلیل از دست دادن اعضایش و انشعاب یک فرقه ضد شوروی از آن به رهبری خلیل ملکی در سال 1947 به شدت تضعیف گشت.

قوام و حزب دموکرات ایران با اکثریت قریب به اتفاق به مجلس پانزدهم وارد شدند تنها مخالفت با قوام از سوی دکتر محمد مصدق بود که با همراهی تعدادی از اعضای باقیمانده حزب ایران و، مردم جبهه ملی را در مجلس پانزدهم تشکیل دادند حزب دموکرات ایران با همان سرعتی که شکل گرفته بود منشعب و تجزیه شد.

از پایان سال 1947 دوره ای دیگر از گسیختگی عمومی و ضعف احزاب سیاسی در ایران آغاز گردید سوء قصد به جان شاه کوشش حزب توده را در به دست آوردن قدرت بار دیگر تحت الشعاع قرار داد این کار زوال دیگری برای حزب توده بود که به دنبال آن در فوریه 1949 رسماً " غیر قانونی اعلام شد.

هنگامی که اولین مخالفت با شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان کانون تشکیلات ناسیونالیستی فعالیت سیاسی جدید مطرح گشت فدائیان اسلام گروه تندرو جدید و دست، راستی به عنوان اصلی ترین نیروی ضد امپریالیستی در ایران چشمها را از سوی گروه های چپ متوجه خود ساخت.

در اصل این گروه که توسط نواب صفوی رهبری میشد تشکیلات مخفی و مذهبی داشت. این گروه اولین بار در سال 1948 پدیدار گشت که از جانب عده ای از علماء که معروفترین آنها آیت الله کاشانی، بود عناصر سنت گرای بازاری و کارگران شهری حمایت میشد ترکیب سیاسی مشخص این گروه استفاده از گروههای مسلح بود که ضد سیاستمداران متهم به هواداری رابطه با بریتانیا اقدام میکردند

در بیست و چهارم اکتبر 1949، در خلال مبارزات انتخاباتی مجلس شانزدهم جبهه ملی که سابقا به عنوان جناحی پارلمانی تشکیل شده بود به عنوان طرفداری از ائتلاف سیاسی که یکی از رهبرانش دکتر مصدق بود و فدائیان اسلام را نیز در بر میگرفت دوباره سازمان یافت تعداد زیادی از طرفداران آنها با پشتیبانی "کاملا گسترده از جانب عناصر بورژوازی ملی انتخاب گردیدند به این طریق زمینه برای کنترل سیاسی دولت به وسیله جبهه ملی فراهم شد. در پانزدهم مارس سال 1951 مجلس قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد، کمی بعد کابینه ای تشکیل شد که بیشتر اعضای آن از افراد جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق بودند و کوشش برای اجرای آن قانون شروع شد.

به دنبال دورههای "نسبتا آزاد از فعالیت های سیاسی گسترده در ایران تعدادی از احزاب میانه روی چپ که از مهمترینشان نیروی سوم) مخالف حزب توده به رهبری خلیل ملکی و حزب زحمتکش ایران به رهبری دکتر (بقایی بودند پدیدار شدند و به جبهه ملی پیوستند به علاوه تشکیلات گروه های چپ گرانیز توسعه یافت که جمعیت طرفداران صلح و جمعیت ملی مبارزه با استعمار را شامل میشد جمعیت صلح علیه جنگ کره و حضور مشاوران آمریکایی در ایران تظاهراتی بر پا کرده و برای بیان نامه استکهلم پنجاه هزار امضاء جمع کرده بود. جمعیت ملی مبارزه با استعمار تقاضای به رسمیت شناختن حزب توده را داشت.

حزب توده گرایش به حمایت از سیاستهای ملی گرایانه را از خود بروز داد و علاوه بر آن که به کمک جبهه ملی از حمایت عموم برخوردار شد در توانمند نمودن و سازمان دادن به نیروهای بالقوه و ساختار درونی خود در میان حامیان لشکری و کشوری اش موفق گردید در سال 1953 هنگامی که تعدادی از ملی گرایان حامی مصدق با وی به ستیز برخاستند، حزب توده ظاهرا "وفادار باقی ماند و از طرفی برای به دست گرفتن قدرت و کنترل مصدق فعالیت نمود

به غیر از فدائیان اسلام که در سال 1951 به دو گروه منشعب شدند تعدادی از ملی گرایان افراطی و احزاب شبیه فاشیستی از قبیل پان ایرانیستها و سومکا وجود داشتند و ضد نیروهای چپ آراسته شدند.

سقوط مصدق در سال 1953 جبهه ملی را به مبارزه ای "عمیقا سطحی و بی نتیجه محدود کرد حزب توده شکست خورد و اعضایش به دلیل اتهام حساب شده رژیم بر نقش ضد ملی، اش پراکنده شدند نتیجتا حزب توده مضر تشخیص داده شد؛ گروهی از رهبرانش توقیف و گروهی تبعید شدند سازمان مرکزی حزب توده تا نیمه دهه 1960 در آلمان شرقی باقی ماند تعدادی از احزاب دست راستی افراطی همچون فدائیان، شاه، خلق، آریا ذوالفقار و 23 مرداد کمی بعد از سال 1953 رشد کردند

فعالیت و توسعه احزاب سیاسی در ایران تا سال 1953 در حال رکود بوده است. در سال 1960 کوششها برای خلق یک سیستم دو حزبی دولتی حزب مردم به رهبری اسدالله علم و حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال ناکام ماند بعد سال 1965 حزب ایران نوین بیشتر از آن که یک حزب سیاسی باشد به عنوان محوری فعال برای اعضای دولت محتاطانه به پیش می رفت

به طور کلی ممکن است این چنین نتیجه گرفت که برای مهم شمردن واقعی فعالیتهای سیاسی و تشکیل احزاب در ایران هنوز زمان فرا نرسیده است. فقط حزب توده در مرحله ای معین از، تاریخش و حزب دموکرات ایران قوام برای مدتی کوتاه در به وجود آوردن ساختمان و تشکیلات احزاب سیاسی با ماهیتی منحصر به خود موفق بودهاند و در این میان فقط حزب توده عنصر جاذبه ایدئولوژی عمومی را دارا بوده است. هیچ حزبی با خاستگاه عمومی ریشه دار در آزادیخواهی و با تشکیلات باز و با دوام پیشرفت نیافته است.

طبقات حاکم مستمرا بر این باورند که اقتباس از نوعی شیوه اصولی نتیجتا محتوای دلخواه را موجب می. شود نتایج نگرشهای اخیر احزاب سیاسی ایران در کنار به کارگیری جاذبه های سنتی عمیقا بر تغییر شکل و عملکرد آنها تاثیر داشته است.

سیستم انتخاباتی و استمرار آن در ایران منعکس کننده این حقیقت است که چهار چوب های سنتی قدرت احزاب سیاسی را تا حد زیادی بی اثر نموده است؛ در حالی که سنتها و آداب سیاسی موجب عدم تشخیص طرح و نقشه های فردی و ابزار عملی از خمیره اصلی و شناخته شده سنتی است؛ به این طریق ثابت کرده اند که اهرم های نامناسبی میباشند (1)

ص: 600

1- خوانندگان محترم در نظر دارند که این مقاله حدود چهار دهه پیش نگاشته شده است.

1. E. G. Browne, the Persian Revolution of 1905–1909, London .1910
2. بهار محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی تهران
3. قاسمی حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد تهران
4. L. P. Elwell Sutton, "Political Parties in Iran 1941–48", MEJ, iii/I .1949, pp. 45–62
5. W. Eagleton, the Kurdish Republic of 1946, London, 1963
6. L. S. Fortescue, Military report on Tehran and adjacent provinces of North West Persia, Calcutta, 1922
7. G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, 1918–1948, Cornell, 1949
8. J. M. Upton, the History of modern Iran; an interpretation, Harvard (Middle East Monograph series), 1960
9. L. Binder, Iran; political development in a changing society, Berkeley and Los Angeles, 1962
10. کتاب سیاه درباره سازمان افسران حزب توده تهران 1955

با تکیه بر نسخه خطی «دستور العمل نظمیة»

حوریه سعیدی (1)

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی روندی است که سیستم و ساختار نوپای اداره نظمیة در دوره قاجار که به تعبیری دوره گذار از سنت به مدرنیته تعبیر میشود در مسیر نو شدن خود طی نمود ساختاری بظاهر مدرن ولی در بطن خود دارای سابقه ای طولانی در مدیریت اجتماعی و شهری

ارتباطات بین المللی که در دوره قاجار ایران را در معرض حضور و نفوذ افکار و روشهای مدرن اداره دولتی و به تبع آن اداره شهری قرار داد؛ ترتیبات جدیدی از درهم آمیختگی سنت و مدرنیته را در این حوزه مطرح ساخت هدف مقاله حاضر بررسی این تلفیق و اختلاط است؛ با بررسی متن نسخه ای خطی در حوزه نظم شهری

روش / رویکرد پژوهشی اثر بر اساس استنتاج از مفاد و مندرجات متن یکی از قدیمیترین متون خطی است که درباره دستورالعملهای نظمیة شهری نوشته شده است. در کنار آن به برخی از متون که درباره ساختار ادارات دیوانی و دیوانسالاری دوره قاجار نوشته شده است ارجاعاتی داده میشود

یافته ها و نتایج بررسی نسخه خطی مورد اشاره نشان میدهد که تعریفی که از حوزه امنیت شهری در دوره قاجار بوده فراتر از تعبیری است که امروزه از مفهوم حفظ امنیت در

ص: 603

شهرها می. شود بحث امنیت و حضور نیروهای حافظ آن با تقسیم بندی موجود در کتاب به مفاهیمی چون نظافت - شهری مسائل - اصناف - ثبت املاک - پناه دادن به آوارگان و بی خانمانان و کاریابی برای بیکاران نیز کشیده می‌شد با پیچیده تر شدن روابط اجتماعی این نهاد نیز توسعه یافته و بر پیچیدگی آن افزوده شد دیوانسالاری مدرن (1) که یک چشم به گذشته سنتی خود دارد در این حوزه دچار سردرگمی و تعدد تعریف و وظایف شده و به دلیل تصدی مصدر گونه، مسئولیت به توهّم انجام امور متنوع مبتلابه، جامعه با وجود چندگانگی مسائل و مشکلات آن دچار میشود

کلیدواژه، ایران دوره قاجار - حفاظت و نظافت - شهری نیروی نظامی شهری - نسخه خطی دستورالعمل نظمیّه

مقدمه

از آنگاه که یکجا نشینی و شهرنشینی روش زندگی انسان، شد نیاز به تأمین امنیت و حفظ حدود و تلاش برای حرمت حریم، وی دغدغه و مبتلا به او گردید همان گونه که برای حفظ مرزهای کشور سربازان و سپاه‌یانی گماشته شده بودند در داخل شهرها و محلات نیز تأمین امنیت مردم ضرورتی غیر قابل پرهیز بود بحث به کار گماردن نیروهایی برای حفظ و حراست از خانواده و مایملک او از زمانی شکل رسمیت و واقعیتی یافت که احساس خطر از عوامل درون شهری که به حریم اجتماع و خانواده بیحرمتی میکردند واقعیتی انکار ناپذیر شد

حفظ امنیت محل سکونت اجتماعات که با توسعه مدنیت انسان به واحدهای مشخص، (شهر)، روستا و ... تقسیم شد یکی از دغدغه های همیشگی حاکمان و مسئولان بوده ایران به دلیل گستردگی جغرافیایی و نیز سابقه طولانی در بحث تمدن یک جا نشینی همواره با مسئله و مشکلی به نام حفظ حریمها و تأمین امنیت افراد ساکن در مناطق مختلف کشور مواجه بوده است

در طول تاریخ شهرنشینی در، ایران نیروهایی که به پاسداری از امنیت شهرها مشغول بودند با عناوین متفاوت دیده میشوند در دوره قاجار و قبل از آن از بیگلربیگان داروغه ها کلاسنرانو...، و افراد تحت امر ایشان به عنوان محافظان و قشون شهری برای رفع و کنترل مرافعات و منازعات و اختلافات اجتماعی و خانوادگی بهره برده می. شد. از اواسط قاجار و دوره

ص: 604

1- میشود آن را تأثیری دانست که با حضور اروپائیان در ایران و یا عملکرد رجال تحصیلکرده در اروپا بر ساختار اداره شهری و نیز سیستم دولتی ایجاد گردید.

ناصرالدین شاه به بعد با مراودات و مشاوره هایی که با اروپائیان در حوزه تنظیم امور شهری شد، شکلی نوین از پاسداری اجتماعی به وجود آمد این شکل نوین که به دورکن اساسی نظافت و نظامت شهری بلدی (و نظمی در یک قالب توجه داشت شکل خاصی از حفاظت و امنیت شهری را به وجود آورد انتظاراتی که از این مجموعه وجود داشت تنوعی از وظایف مرتبط و، غیر مرتبط اداره شهری را به وجود آورد که در استنتاج از متن نسخه خطی که مطالب مقاله از آن منتج شده است به خوبی قابل ردیابی است.

مسئله اصلی مقاله بر وجود چند وجهی بودن وظایفی است که در دل ساختار اداره ای به نام نظمی وجود داشت این که آیا میتوان فرض نمود که تنوع و تعدد وظایف در حوزه نظمی باعث توسعه آن بوده و یا این که مانعی شد برای انجام دقیق وظایفش؟ و دیگر آن که چگونه میشود که بحث حفاظت، شهری به دیگر موضوعات جامعه نیز کشانده میشود؟

فرض آن است که در طی زمان و با پیچیده تر شدن روابط اجتماعی و توسعه شهرنشینی نهادهای شهری نیز توسعه یافته و بر پیچیدگی آن افزوده شد؛ که نهایتاً برای حل آن حوزه های متفاوتی از جمله دو حوزه نظافت شهری (بلدی شهرداری و تنظیمات و امنیت آن) نظمی نیروی انتظامی به شکل مجزا و مستقل در کنار دستگاههایی که به تدریج دیگر بخشهای وظایف تعیین شده در نسخه مورد اشاره را به عهده گرفتند، به وجود آمد.

فرض دیگر این است که عدم وجود سابقه سیستم در مدیریت شهری در شکل گیری نهادی با چندین وظیفه متفاوت در اداره شهری نقش داشته؛ و نیز محدود بودن جامعه شهری هنوز نیاز به وجود دستگاههای متفاوت و متنوع برای رفع مسائل و مشکلات درگیر اجتماع شهری را ایجاد نکرده بود مقاله حاضر به گوشه ای از تاریخچه تحول نظام اداره امنیت شهری و ضرورتی که بر وجود

چنین دستگاهی در آن هنگام توجه داشت با تکیه بر نمونه نسخه خطی خواهد پرداخت.

متن

بنا به نقل محبوبی اردکانی شهرداری یا بلدی از سازمانهای جدید ایران است قرنها مرسوم بود که مردم خود خدمات بلدی را در حد وسعت محیط خویش و وجدان و معتقدات مذهبی و آداب و رسوم محل بدون مداخله دولت و حکومت انجام میدادند...» حسین محبوبی اردکانی (2537,128)

درباره تأسیس و تنظیم نهادهایی در دوره قاجار که شکل نوین حفاظت داخلی را مسئول، بودند میبایست از مستشارانی که از اروپا آمده و در حوزه تشکیلات نهاد مسئول امنیت

ص: 605

شهری سابقه و تجربیاتی داشتند یاد کرد درباره چرایی این که در این دوره ما ناچار به استفاده از تجربیات اروپایی، شدیم در حالی که سابقه شهرنشینی و تمدن شهری در ایران از اروپا بیشتر بوده لازم است به فراز و فرودهایی که سیستم حکومتی و نیز موقعیت خاص منطقه ای که ایران در آن قرار داشته است توجه شود مورد تهاجم قرار گرفتنهای دائم و حکومتهایی که بیشتر به تحکیم موقعیت خود مشغول بودند تا تنظیم و توجه به مسائل و مناسبات اجتماعی و همچنین نبود متفکران و نظریه پردازانی که در حوزه اجتماع و زندگی اجتماعی بیانداشند میتوانند از عواملی باشد که ایران پس از دوره طولانی سابقه تمدنی و زندگی شهری محتاج به تنظیمات خارجی شود سعید نفیسی 1335. ج 2، ص 70-75) در دوره طولانی حکومت ناصرالدین شاه و با توجه به ثبات حکومت مرکزی و آرامشی که کشور به وجود آمد و نیز علاقه شاه به سفرهای خارج از ایران و دانستن درباره اوضاع اروپا مستشارانی از اروپا به ایران وارد شدند که در حوزههای مختلف نظامی و انتظامی و درباره ترتیبات و تنظیمات تشکیلات مختلف مصدر خدمت و یا مشاوره شدند دستورالعملها و رسائل مختلفی (1) در حوزه هایی که بدیشان سپرده شده و یا از آنها مشاوره خواسته بودند را نوشتند. (سعیدی 1387. 23)

در مقاله حاضر یک نمونه از رساله هایی که در حوزه انتظامی نوشته شده و در انتقاد از اوضاع موجود در شهر و نیز ترتیبات تشکیلات، انتظامی نظرات و توصیه هایی داشته مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (2) از منظم ترین و مشخص ترین، رسائل به لحاظ موضوعی، رساله ای است با عنوان رساله دستورالعمل نظمیه (3) که منسوب است به کنت دومونت فرت (4) اولین

ص: 606

1- درباره رسائل آموزش و ترتیبات نظامی لشکری مقاله مفصلی است از نگارنده در معرفی رسائل مزبور که به شکل نسخه های خطی و سنگی منتشر شده. رک: آموزش نظامی در ایران بر اساس نسخه های خطی و سنگ آموزشی در دوره قاجار فصل نامه کتاب ش 76 زمستان 87 و نیز کتابی با عنوان آموزش نظامی در دوره قاجار به قلم. نگارنده

2- رساله دیگری شبیه به رساله مورد اشاره وجود دارد که در آن نیز وظیفه نظامت و نظافت را برای اداره نظمیه تعیین نمود این رساله به جهت موضوع خاص آن که رساله ای است از زبان یک سگ که هم حافظ امنیت مردم و هم وظیفه پاکیزگی شهر را بر عهده گرفته است و در این باره و مشکلات آن صحبت صحبت میکند جایگاه خاصی دارد زبان رساله بسیار انتقادی و تکیه آن بر نظافت شهری از آلودگی های ظاهری و باطنی. است این رساله که تفکیک وظایف اداره را به مانند رساله مورد بحث مقاله انجام نداده است در سال 1387 به وسیله نگارنده در مجموعه مقالات مزدکنامه ج 1. چاپ شده است.

3- رساله به شماره 4739 موجود در مخزن خطی کتابخانه ملی

4- Conte de Monte Forte

رئیس نظمیة رئیس پلیس تهران (مجله) بلدیة. 1343 ص 15 (1) نویسنده با تشریح وظایفی که برای اداره نظمیة تعیین نموده است وارد برخی وظایفی میشود که به لحاظ ساختاری نمیتواند در حد اداره نظمیة باشد ولی وی با توضیحی که میدهد در واقع شرح وظیفه اداره نظمیة را فراتر از حفظ امنیت شهری توصیف می. نماید قبل از وارد شدن به موضوع رساله بهتر است از شکل و ترکیب جمعیتی شهر دارالخلافه آماري ارائه شود.

وضعیت محلات و شکل شهر تهران در زمان ناصرالدین شاه را چنین نقل کرده اند (سعدوندیان 1368, 35)

112، مسجد 9 امامزاده 54، تکیه 19 مدرسه 14 مکتب خانه 3 سقاخانه و

• کل خانه های تهران در سال 1269ق، 8187، باب کل دکانهای تهران بیش از یکصد نوع و در سرتاسر ایران 4464 باب

محلات، تهران، ارک عودلاجان محله، بازار سنگلج، چاله میدان

4 دروازه اصفهان یا حضرت عبدالعظیم دروازه دولاب دروازه شمیران دروازه قزوین

دارالخلافه، تهران از دوره قاجار به، بعد مرکز اصلی رویدادها و تحولات بوده است و برای تشکیلات و ترتیباتی که داده میشد میتوانسته الگویی برای دیگر شهرها باشد. رساله مورد اشاره که عنوان نظامنامه هم به آن اطلاق شده؛ در 27 صفحه و 18 فصل تنظیم شده است. از صفحه 16 بخشی با عنوان شرح کتابچه حفظ الصحت شهر دارالخلافه باهره» به آن ضمیمه شده است که بحث یکی بودن دو وظیفه بلدیة و نظمیة در یک قالب را به خوبی نشان میدهد

نویسنده درباره علت تألیف این، رساله در ابتدا و به طور خلاصه چنین مینویسد... که برای انتظام امور اداره جلیله، نظمیة خانه زاد دولت ابد مدت، قاهره ناگزیر از عرض فصولی چند است...» و با تقسیم بندی این ترتیبات در فصول 18 گانه وظیفه و مأموریت هر کدام از اجزای اداره نظمیة را به تفکیک شرح میدهد این مأموریتها بسیار متنوع بودند و بحثهای انتظامی و نظافتی و حتی فراتر از آن قضایی نیز در آن گنجانیده شده بود؛ در ادامه به مختصری از هر کدام از متن فصول اشاره می. شود در توضیح هر کدام از، فصول نظریة دخالت وظایف حوزه نظمیة در دیگر حوزهها و مسائل شهری و در واقع تنوع وظیفه ای که برای نظمیة توصیف شده است کاملاً مشخص شده و، سپس وظیفه تعیین شده با مصداق تعریفی که از آن وظیفه می، شود در پرانتز توضیحی مقابل هر یک نشان داده شده است.

ص: 607

(فصل 1) گماشتن قراولها و کشیک سفارتخانه ها (نظمیه) (1) (11)

(فصل 2) روشنائی شهرها (بلدیه) (2)

(فصل 3) وضع قانون جداگانه تعمیر مستغلات شهر که در ذیل وظیفه و به عهده اداره نظمیه گذاشته شده و نتیجه میگیرد در این صورت مال الاجاره ها افزایش خواهد داشت. ضمن این که بر طبق این ماده مستأجران و، موجران معاملات خود را زیر نظر نظمیه انجام میدهند در واقع وظیفه دفترخانه های رسمی که در آن هنگام در محاضر شرعی متمرکز بوده را در نظمیه دیده است تا به آنجا که موجران مال الاجاره خود را از نظمیه دریافت کنند

(بلدیه + دفاتر اسناد رسمی قضائیه) (2+3)

(فصل 4) انتقاد از وضعیت بد قهوه خانه ها که باعث اختلال در صحت عامه می شود در توضیح این موضوع اشاره میکند که ایجاد قهوه خانه هایی که در کنار خود مهمانخانه و کتابخانه و قراولخانه داشته باشند لازم است و باید قراولخانه هایی با چند سرباز کشیک در آنها حاضر باشند توصیه میکند که کشیدن یک خط تلفن برای ایجاد ارتباطات ضروری لازم است (صحیه، بهداشتی) (4)

(فصل 5) ایجاد اصناف در هر، محل بر حسب تعداد و جمعیت آن محل و مجزا از هر یک از مشاغل زیر نظر اداره (بلدیه) (2)

(فصل 6) اطلاع از تعداد نفوس وارده به دارالخلافه و قصد ورود. ایشان ساکنان در دارالخلافه باید وضعیت شغلی و معیشت خود را اعلام نمایند که بر حسب استعداد ایشان برایشان کار در نظر گرفته شود (بلدیه آمار + اداره کار) (652)

(فصل 7) کسانی که به شغل نوکری صرف اشتغال دارند باید به نظمیه اطلاع دهند که برای هر یک به اندازه لیاقتشان شهریه و مرسوم تعیین شود تا لفظ مداخل از بین برود. در واقع تعیین شهریه برای نوکرها را به عنوان راه حل از میان رفتن دزدیها یا رسم مذموم رشوه گیری که انجام میشده دانسته است اداره کار رفاه اجتماعی (6+7)

(فصل 8) صدور تصدیق نامه و در واقع مجوزهای مشاغل اعم از، صنعت، طبابت، عطاری ها بقالی ها و غیره که از این راه هرکس به کاری با تخصص و تجربه خود مشغول باشد بنا به نقل محبوبی اردکانی خدمات مربوط به اصناف که از خدمات بلدی و نظمیه بود پس از چندی به میرزا موسی وزیر دارالخلافه سپرده شد محبوبی اردکانی 2537 (129) بلدیه اداره اماکن

ص: 608

1- عدد آورده شده به تقسیم بندی وظایف برشمرده دلالت دارد و در انتهای مقاله با ترسیم نمودار تعداد و میزان وظایف تعیین شده برای نظمیه که در نسخه آمده است نشان داده میشود

در توضیح این، فصل مفصلاً راجع به شیوه‌هایی که در جریان بوده می‌پردازد و انتقاد میکند که هر کس بدون تجربه به کاری مشغول است برای این که هر صاحب صنعتی کارش صحیح و منوط به علم باشد باید هر، طبقه استاد و رئیس داشته که افراد اجزاء آن طبقه پس از دادن امتحان و اخذ تصدیق نامه از آن، استاد مجاز به کسب و شغل خود مشغول گردند.» و در غیر این صورت باید به نظیمه جوابگو باشند در مورد طبای شهر ... باید ایشان از طبای بزرگ فرنگی و ایرانی تصدیق داشته باشند تا بتوانند طبابت کنند... و به همین روش عطاریها منظور دوافروشها و داروخانههای محلات (است ... که باید از اطبا تصدیق داشته باشند...) این ضرورت را با مثال و انتقاد از وضعی که وجود داشته می‌آورد ... که بسا دیده میشود که، بقال ادویه فرنگی و ایرانی و تنباکو و پارچه و حریر میفروشد و عطاران [دارو فروشان ماست و پنیر و روغن و زغال میفروشند... و به همین ترتیب وظیفه هر یک از صنوف را توضیح میدهد به طور مثال سبزی فروش ... که باید سبزی را شسته و دسته کرده به مردم بفروشند. در بخش دیگر درباره تفکیک بازار صنوف مختلف و تعیین اوزان و میزان مینویسد که همه اینها باید زیر نظر نظیمه. باشد و سیستم متریک را به عنوان سیستمی که در دنیا استفاده میشود مطرح میکند (1)

فصل (9) حق الاجاره موقوفات و قنوت از طریق اداره نظیمه دریافت و پرداخت شود بلدیة اوقاف) (92)

فصل (10) گماشتن تعدادی مأمور در هر دروازه با لباس مخصوص که عریض مردم را گرفته و بدون واسطه به حضور اولیای دولت برسانند و جواب را به ایشان بدهند (نظیمه) (1)

فصل (11) ممنوعیت معرکه گیری که باعث گمراهی جوانهای مردم شده و باعث تشویق جهال به دزدی و شرارت میشوند نظیمه (1)

فصل (12) در فصل دوازدهم یکی از شرایط ساختاری تشکیلات نظیمه را که به نظر می‌آید امریه ای از بالا باشد را توضیح میدهد و آن عدم لزوم مستوفی و سررشته دار برای اداره نظیمه است؛ به این معنی که حسابرسی در امور نظیمه مختص فرماندهی نظامی است و لازم نیست دولت در آن داخل شود.... رسیدگی به مصارف و مواجب اجزاء، اداره موقوف به رأی مبارک است که هر ساعت لازم بدانند حاضر خواهد بود تشکیلات اداره نظیمه (1)

ص: 609

فصل (13) لزوم کشیدن خط تلفن از عمارات کشیکخانه سلطنتی و صدارت عظمی و دار الحکومه و وزارت خارجه به اداره نظمیہ تشکیلات اداره (نظمیہ) (1)

فصل (14) در صورت تشریف فرمائی، ملوکانه لازم است که یک روز قبل به رئیس اداره نظمیه اطلاع داده شود تا مشخص شود که از کدام مسیر به اداره بیایند (نظمیه) (1)

فصل (15) درباره قرار مواجب است که قبلا در) فصل (12) شکل آن تعیین شده تشکیلات اداره نظمیه (1)

فصل (16) درباره عدم اجازه بانک رهنی برای قبول رهن منسوجات و اسبایی که مردم به رهن میگذارند مبدا که مسروقه باشند لزوم حضور نماینده ای از اداره نظمیه در بانک برای نظارت بر این موضوع لازم است تشکیلات اداره نظمیه (1)

نویسنده در ادامه فصل بندیها تأکید میکند که تشکیلات و ساختار پیشنهادی نظمیه با همراهی و قدرت است که حاصل خواهد شد برای اعمال نظم و امنیت لازم است که با همراهی حکام ولایات و قدرتی که در محل وجود دارد همراه باشد و مثال میآورد ... نمی شود که فقط ابواب جمعی نظمیه مسئولیت دارد و افرادی که حکومت ایالتهای بزرگ را دارند و ابواب جمعی بسیار مسئولیتی ندارند و فقط اداره نظمیه است. مثلا اگر در وسط میدان . قماربازی مشغول باشند و یا در خانهها به ارتکاب اعمال خلاف مشغول باشند با چند نفر آدم نظمیه نمیتوان جلوی ایشان را گرفت؛ باید قدرت داشته باشند تا بتوانند در برابر ایشان بایستند و در آخر نتیجه میگیرد ... در مورد تمام فصلهای ذکر شده اگر همراهی دولت و قدرت نباشد کار پیشرفت نمیکند

دو فصل آخر (17) و (18) هم پیشنهادات جالبی در برابر حل دو مسئله و مشکلی که در جامعه در حال اوج گرفتن بوده دارد.

فصل (17) درباره چاره جویی ترک شرابخواری است؛ که هم از آیات و روایات استفاده کرده و هم بر اساس مسائل طبی و علمی بر حرمت آن تأکید میکند؛ ولی وجود حد شرعی و توصیه های علمی و اخلاقی را برای ترک و از بین رفتن این مشکل کافی نمیداند با وجود مجازاتها و توصیه های شرعی و اخلاقی که بر منع شراب داده میشود؛ ولی دیده میشود که همچنان مصرف آن رو به افزایش است و نتیجه ای جز توسعه فقر و فاقه و نیز امراض حاصل از آن نداشته است...» نویسنده پیشنهاد میدهد که راه نتیجه بخش تر افزایش قیمت و گمرکی آن است تا قدرت خرید کمتر شود و رفته رفته این عادت ترک شود این نیز جز با همراهی دولت در بستن گمرکی و افزایش قیمت بیشتر امکان نخواهد داشت وی در این مرحله به

شیوه، قدیم پیشنهاد دادن سهمی از افزایش گمرکی به دولت را دارد در واقع با یک تیر چند نشان میزند؛ هم مسئله شرعی حرمت مصرف مشروبات الکلی را مطرح میکند و به این خاطر علمای روحانی را خرسند و همراه با آن یک ناهنجاری امنیت اجتماعی را که رفتارهای ناشی از مستی به وجود میآورد حل میکند و در ضمن به درآمد اداره خود و طبعاً، خودش حاصل از دریافت گمرکی مشروبات الکلی میافزاید. هرگاه اولیای دولت جاوید، مدت همراهی و اعانت از پیشرفت این مقصد نمایند؛ این غلام دولت و هواخواه، ملت، سالی صد هزار تومان اضافه بر مالیات نموده فقط بیست هزار تومانشان را به خرج و مصرف اداره و اجزایی که برای پیشرفت این مقصود دایر میشود، رسانیده هشتاد هزار تومان تقدیم دولت میشود همین قدر که در شهر، پایتخت این حکم که مرضی درگاه حضرت حکیم علی الاطلاق است جاری گردید سایر ولایات هم بالتبع اقدام نموده و بالطبع مایل میشوند و قریب چهار صد هزار تومان تفاوت مالیات و دخل دولت است و ضمناً حفظ ملت شده... چنان که در تمام دول فرنگستان برای توتون و مشروبات الکلیه مالیات فوق العاده منظور نموده و به هیچکس ضرری وارد نمیشود و نیز برای تریاک و تریاک کشان مالیات و گمرکی گزاف قرار داده شود...» (نظمیه + بلدیة + گمرکات) (1+2+10)

(فصل 18) درباره وضعیت زندانیان و لزوم تربیت ایشان است نویسنده توضیح میدهد به دلیل آن که ایشان از ابتدا هیچ علمی و حرفه ای نیاموخته اند؛ به همین سبب مرتکب قتل و یا سرقت و شرارت شده اند که بر اساس شرع مجازاتشان قتل و طرد و حبس است وی پیشنهاد میکند که در انبار (1) چند حجره مجزا باشد که هر کدام از محبوسان در آنجا به کسب حرفه های مختلف حجاری نجاری، خیاطی، کفاشی و غیره مشغول شوند. وی ضمناً فواید این کار را بر می شمرد... استفاده از نیرو و توان آنها تحصیل صحت مزاج و روان آنها با مشغول شدنشان و نیز اسکات اشراری که خود را برتر از بقیه می شمردند و با مجبور شدن به یادگیری به حرفه بمانند بقیه رعیت محسوب خواهند شد... در واقع، منظور برگشت نیروهایی که در مقابل جامعه قرار گرفته بودند به میان آن و استفاده از نیروی ایشان (نظمیه + بلدیة) (21)

از صفحه 16 رساله با عنوان بندی مشخص درباره حفظ الصحة» دارالخلافة» بهداشت (شهری به نکات مخصوص در این حوزه میپردازد چون حسب القدر قدر قدر بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شهریاری ارواحنا فداة اداره نظمیه به عهده این بنده تقویض و

ص: 611

1- به زندان هایی که در ارگ قرار داشتند عنوان انبار اطلاق میشد

محول شده است.... چنین مصلحت و مناسب دیدم که پاره ای بینظمیها و سوء اخلاقی که در این شهر، پایتخت معتاد (1) و قبح آنها به کلی از نظرها محجوب مانده به واسطه اعلانات و بیان نامه ها خاصه مسطورات روزنامه تربیت (2) شایع و گوشزد خلق شود.... ولی شرط اول همراهی فرمودن اولیای دولت و ملت است.... این ورقه که به طور اجمال اجرای قوانین حفظ الصحه را کافل و شامل است امری است معتنا (3) و اعانت و همراهی آن بر وضع و شریف عالم و عامی از واجبات دین مبین حضرت سیدالمرسلین است؛ زیرا که عبادت میسر نمیشود مگر در سلامت بدن و سلامت از حفظ صحت حاصل میشود... و در ادامه درباره فواید سلامت بدن اشخاص جامعه که موجب شرافت اخلاقی و ادب در بین افراد جامعه میشود با استفاده از روایات و مثالها و اشعار توضیح میدهد

نویسنده از صفحه 19 بحث را درباره ساختار تشکیلاتی اداری نظمیة ادامه میدهد وی درباره استقلال رأی و قدرت عمل رؤسای ادارات تأکید داشته و توضیح میدهد رئیس «هر اداره باید در امور متعلقه و شعبات مختلفه راجعه به او آزاد باشد و در اجرای وظایف مستلزمه آن اداره دارای اقتدار و استقلال و رأی صائب و ثابت باشد خاصه اداره جلیله نظمیة که وظیفه و مأموریتی جز حفظ و حراست و مراقبت و اهتمام در امنیت و بقای صحت عامه مصدر خدمت

دیگر نیست....» وی آفت انتظامات شهری و جامعه را عدم تنبیه و تأدیب کسانی میداند که باعث اختلال در اجتماع شده ولی با وساطت آدمهای صاحب نفوذ رها میشوند... مردمانی که گرفتار به اداره نظمیة میشوند از امانت و صداقت و علم و ادب و شرافت و عصمت و حیا به کلی دور و مهجورند... آن چه بیشتر در این شهر پایتخت مانع انتظام و پیشرفت مقاصد خیریه کلیه، ادارات خاصه اداره نظمیة است؛ توسطی است که اغلب رجال و ارکان دولت از این قبیل مجرمین و گرفتاران و محبوسین میفرمایند و گاهی به قدری در حق یک نفر عاصی و مجرم دستخط و نوشتجات و توسط نامه از عموم رجال میرسد که بیچاره رئیس اداره باید ترک تمام وظایف و امور اداره خود را نموده باز هم از عهده عرض جواب «برنیاید...» نویسنده در ادامه توصیه و درخواست میکند... اجازه انجام وظیفه به افراد اداره بدهند نویسنده مجدداً به

ص: 612

- 1- به معنی رایج و عادت است
- 2- روزنامه تربیت اولین روزنامه غیر دولتی در ایران که با همت محمد حسین خان فروغی (ذکاء الملک) تأسیس و اداره میشد این روزنامه که توجه اصلی و مقالات خود را به مسائل فرهنگی و اخلاقی و آموزش و تربیت در جامعه اختصاص داده بود به مدت 10 سال از تاریخ 1314 تا 1325 ه.ق منتشر میشد.
- 3- قابل اعتنا و توجه

همان طور که در ابتدا نیز توضیح داده شد مؤلف رساله دو عنصر امنیت و حفاظت جامعه را در ارتباط تنگاتنگ با حفظ بهداشت آن میدانند و بر رعایت آن به عنوان یکی از اصلی ترین بخشهای وظایف اداره نظمیه تأکید دارد. جهت عمده امراض این شهر از آبهای کثیف است و فی الحقیقه تولید اغلب امراض از آبهای میباشند که در کوچه های این شهر جاری است. امیدوار است در این کار مهم که حیات سیصد هزار نفوس بسته به اوست اقدامات وافییه سریعه فرمایند که...» که با این عمل شبیه ینگه دنیا که مرکز علوم و صنایع و مرکز دنیا شده است خواهد شد (ص 22) رساله در ادامه نیز وضعیت قناتها و لزوم لوله کشی آب به خانه ها را مینویسد... آبهای قنوت را که داخل شهر میشوند به طوری ترتیب میتوان [داد] که در هر خانه به توسط شیر آب وارد آن خانه شود و کثافتی داخل آب نگردد و بعد از آن که از شهر خارج شود صحرای علی آباد را که لم یزرع است الی اطراف حضرت عبدالعظیم مشروب نموده (همان) (همان در ادامه در صفحه بعد باغ حاصل از مشروب شدن از آب اضافی از شهر را که در اطراف حضرت عبدالعظیم به وجود میآید به عنوان تفرجگاه عمومی پیشنهاد میدهد. خواننده کتاب با مطالعه بخشهای اخیر احتمالاً فراموش میکند که در حال مطالعه یک رساله درباره وظایف خاص اداره نظمیه است شاید با همین دید است که نویسنده در ادامه مطلب خود توصیه میکند که با امر همایونی در ذیل اداره نظمیه اداره ای به جهت حفظ الصحه عمومی تشکیل شود تا با اقتداری که در بخش نظمیه وجود دارد بتواند به حفاظت بهداشت جامعه بپردازد... هر امر بزرگی منوط است به خواستن و دانستن و توانستن؛ اولاً برای نگاهداری اجزای قواعد حفظ الصحه باید اداره مخصوص تشکیل شود، ثانیاً باید سرمایه ای که کفایت آن اداره را یکند معین و موجود شود.... پس به موجب امر و اراده اعیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه باید اداره ای به جهت حفظ الصحه و اجزائی چند تشکیل گردد محبوبی اردکانی 131 2537 - 133 که تابع احکام و دستورالعمل مجلس محترم حافظ الصحه باشند و...) و سپس شرایط و ساختار تشکیلات را نیز شرح میدهد... اداره حفظ الصحه شهر در تحت اداره نظمیه باشد و چند نفر طبیب فرنگی برای تنظیفات شهر مستخدم باشند.... و نتیجه میگیرد که چون اداره نظمیه در طهران 6 شعبه دارد بنابراین اداره حفظ الصحه نیز باید تابع مراکز پلیس محلات و دارای شش شعبه باشد و هر کدام از این ادارات باید یک طبیب و شش قزاق سواره داشته باشند تا در اموری که شرح میدهد دخالت و اعمال قدرت نماید در اموری: چون.... در امر آبله کوبی در تنظیف آب شرب - ساخت رختشوی خانه در محلات - ساخت

ناودان در بنای خانه ها که هر خانه موظف به انجام باشد حفر چاه در هر خانه برای ریختن برف در آن مراقبت در نظیف حمامهای -شهر- مراقبت بر قرار نگرفتن چاه حمام در نزدیکی قنوت که برای جلوگیری از سرایت امراض عفونی لازم است...» و نیز وضع و مراعات قوانین بنایی عبارت است از رعایت عرض کوچه ها و خیابان ها و وسعت خانه ها و اطاق ها بر وفق قواعد حفظ الصحه در اراضی جدید که احداث میکنند - دیگر ثبت شدن مولود و متوفی در دفتر -مخصوص- اعلان عمومی امراض عفونیه و مسریه نظیف خیابانها - مواظبت آشپزخانه ها (1) و ظروف متعلقه به طبخ طبع و نشر رساله های مختصره طبیه در باب امراض مسریه. - منع فروش اغذیه و ماکولاتی که ممکن است اسباب انتشار امراض شود امتحان همه روزه بعضی اجناس بقالی مثل ماست و پنیر و روغن که فاسد و خراب نباشند اصلاح وضع سلاخ خانها و قصابان و کاهکشان و خبازان و قنادان و غیره نظارت قبرستانها و مرده شوی خانه ها نظارت مدارس و مکتب خانه ها و تمام امکنه که ازدحام جمعیت است تنظیم آبله کوبی عمومی و تجدید آن صص 25-26

در انتهای رساله تصریح میکند که اگر همه موارد نوشته شده را نتوان به یکباره انجام داد ولی به تدریج و مرحله به مرحله شدنی خواهد بود و اگر این جمله را یک مرتبه نتوان مجری داشت اقلاً باید به مرور اقدام کرد پس از زمانی همه صورت پذیر خواهد بود..»

نتیجه آن که با گسترش روند شهرنشینی در دوره قاجار و توسعه محلات و تشکیلات درون شهری لزوم ایجاد نیروی متمرکز که کنترل امنیت جامعه را در دست داشته باشد محسوس بوده و با حضور مستشارانی که بر این امر مستقیم و یا غیر مستقیم نقش و دخالت داشتند شکلی متفاوت یافت داروغه ها و محتسبان و بیگلریگان جای خود را به مأموران نظمیه و پاسبانان داده و تعریف وظیفه و مسئولیت ایشان منظم تر و نیز متنوع تر شد از افراد تحت امر اداره نظمیه به عنوان سربازان شهری برای رفع و کنترل مرافعات و منازعات و اختلافات اجتماعی و خانوادگی بهره برده میشد یکی از رسائلی که به عنوان تعیین کننده ساختار تشکیلات و تعیین کننده وظایف مأموران نظمیه تحریر و به عنوان دستورالعمل ابلاغ گردید رساله دستورالعمل «نظمیه» است چنان که از مستندات تاریخی برمی آید از اواسط قاجار و دوره ناصرالدین شاه به بعد با مراودات و مشاورههایی که با اروپائیان در حوزه تنظیم امور شهری، شد شکلی نوین از پاسداری اجتماعی به وجود آمد این شکل نوین که به دور رکن اساسی

ص: 614

نظافت و نظامت شهری بلدیة و نظمیه در یک قالب توجه داشت شکل خاصی از حفاظت و امنیت شهری را به وجود آورد انتظاراتی که از این مجموعه وجود داشت تنوعی از وظایف مرتبط و غیر مرتبط نظمیه را به وجود آورد که در نسخه مورد بحث به خوبی قابل ردیابی است. مقاله حاضر در پی یافتن این سؤال بوده که چه وظایف مختلف و متنوعی برای مجموعه ای که ظاهراً تعریف مسئولیت مشخصی دارد ترسیم شده بود و مسائل درگیر در اجتماع شهری چه حوزه هایی را درگیر خود میساخته و دیگر آن که چند وجهی شدن وظایف یک مجموعه با تعریف خاص آن آیا به عنوان نقطه قوت ساختار و تشکیلات آن در نظر گرفته میشود و یا این که میتوان فرض نمود که با این تفصیلات تشکیلات مورد اشاره که اینجا اداره نظمیه منظور است؛ از انجام وظیفه اصلی خود باز خواهد ماند؟

با توصیفی که نویسنده رساله از وظایف اداره ای با عنوان اداره نظمیه میدهد و تنوعی از وظایف که بر آن بر می شمارد میتوان به نمایی از بنیاد مؤسسات تمدنی نوین در ایران پی برد در ضمن با هنجارها و ناهنجاریهای موجود در آن روزگار نیز آشنا شد انتظامات شهری و اداره نظمیه که در قالبهای داروغگی، شحنگان محتسبان و غیره در ایران همیشه حاضر بوده و به ایفای نقش میپرداخته اند با پیچیده تر شدن روابط اجتماعی و تنوعی از مسائل، آن حضور و نقش پر رنگتری در جامعه پیدا کرد چنان که نویسنده نسخه مورد اشاره این وظایف را در تمام عرصه های اجتماعی تسری داده و بر لزوم حضور اداره نظمیه در عرصه های طرح شده تأکید دارد این وظایف با تفکیک مسئولیتها به تدریج از آن جدا شده ولی به دلیل ارتباط نزدیک مسائل جامعه با مقوله ای به نام امنیت اجتماعی هرگز بکلی از آن منفک نگردید

جدول نمودار تعریف شده و میزان تعیین شده هر کدام برای اداره نظمیه که در رساله کتابچه نظمیه آمده است.

سعدوندیان سیروس آمار دارالخلافه . تهران تهران نشر تاریخ ایران 1368 سعیدی حوریه (مقاله حفظ الصحه . فصلنامه کتاب ش 76 زمستان (1387)

● مجله بلدییه شماره 1343/9/6

محبوبی اردکانی حسین تهران دانشگاه تهران 2537

مزدک نامه ، ج 1 مجموعه مقالات تهران خواهان 1387

نسخه خطی دستورالعمل «نظمیه» ش . 4739 مخزن خطی کتابخانه ملی

نقیسی سعید تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر تهران شرق 1335

ص: 616

عكس

□

ص: 617

عكس

□

ص: 618

سعید سلیمانی (1)

تقدیم به دوست از دست رفته محسن جعفری مذهب

سکه‌های مربوط به قیام‌های علویان در نواحی شمالی ایران را معرفی خواهیم کرد که پیشتر نیز چند تن از سکه‌شناسان معرفی کرده بودند

نخست مشخصات و عکس سکه را نمایش می‌دهیم

جنس طلا

وزن 4/10 گرم

قطر 25/5 میلیمتر

محل ضرب المحمدیه

تاریخ ضرب: 316 هـ - ق.

مأخذ موزه ملی ملک شماره 208

روی سکه

□

پشت سکه

ص: 619

متن روی سکه الله / محمد رسول الله / الرضا من آل محمد (1)

حاشیه روی سکه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا (2)

متن پشت سکه الموفق / اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له / لطاعه الله (3)

حاشیه داخلی پشت سکه بسم الله ضرب هذا الدینر بالمحمدیه (4) سنه ست عشره و ثلثمائه حاشیه خارجی پشت سکه اذن للذین یقتلون بأنهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لتقدیر (5)

برای نخستین بار سکه شناس فقید آمریکایی جورج سیمایلز این سکه را معرفی کرد ایشان با وجود اطلاعات خوب سکه شناسی و مراجعه به منابع دست اول تاریخی نتوانست به نتیجه مطلوب برسد چرا که شعار الرضا من آل محمد را به صورت ابوطاهر بن محمد». خواند بدین ترتیب با وجود مطالعه و بررسی و در نهایت توضیحات خوب درباره وقایع ری در سال 316 سکه را به ابوطاهر بن «محمد منتسب کرد (6)

«استفن» (آلبوم در فهرست خود این سکه را درست خوانده است اما بر خلاف استاد فقید، مایلز از اطلاعات تاریخی به درستی بهره، نجسته لذا در نهایت سکه را به «الحسن بن القاسم» علوی منتسب کرده است. (7)

ما در این مختصر سعی میکنیم با خواندن صحیح سکه و مراجعه به متون کهن تاریخی به نتیجه درست و علمی دست یابیم

در سال 316 هجری قمری ری که در آن تاریخ المحمدیه نامیده میشد چندین بار توسط عوامل سامانیان از یک سو و دیالمه از سوی دیگر که به جانبداری علویان برخاسته، بودند دست به دست گشت.

مفلح «الیوسفی» غلام، ساجیان امیر نصر بن احمد سامانی محمد بن علی صعلوکی و اسفار بن شیرویه در گروه نخست و اشخاصی چون الداعی الحسن بن القاسم علوی ماکان کاکای مرداویج بن زیار و ابوالفضل جعفر بن محمد ملقب به الثائر» فی الله از گروه دوم در آن سال برای مدت کوتاهی بر ری چیره شدند (8) تا در نهایت در همین سال ری به دست مرداویج زیاری افتاد

شعائر و آیات قرآنی که بر این سکه نقش بسته است دلالت بر تمایلات شیعی ضارب سکه انقلابی بودن او دارد به ویژه: شعار الرضا» من آل «محمد که روی سکه به چشم میخورد از آنجا که در بین اشخاص فوق الذکر، تنها علویان طبرستان شیعه مذهب بودند لذا سکه میبایست توسط این دسته اشخاص ضرب شده باشد میدانیم داعیان علوی همواره نام و

ص: 620

1- شعاری که در بسیاری موارد علویان برای مقابله با خلافت امویان و عباسیان سر میدادند

2- قرآن مجید، 33/33 بخشی از آیه این آیه فقط توسط شیعیان بر سکه ها ضرب میشد.

3- هنوز در مورد الموفق لطاعه الله به نتیجه ای نرسیدیم

4- المحمدیه همان شهر ری در جنوب طهران

5- قرآن مجید 39/22.

Miles, George C.; The Numismatic History of Rayy, p. 145-146 -6

Album, Stephen; Checklist of Islamic Coins, p.171 -7

8- عریب بن سعد قرطبی دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده بنیاد فرهنگ ایران 1354، ج 16، 16، ص 6922 همچنین نک این، اسفندیار به کوشش عباس اقبال کلاله، خاور، ج 2، 1366، صص 275 و 294 - 290 ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، علمی، 1364، ج 13، صص 221-228

لقاب خود را روی سکه ها ضرب میزدند و از آنجا که از داعی زیدی حسن بن قاسم» سکه های متعددی دیده ایم و بر همه آنها نام «الحسن بن القاسم» ضرب شده است بنابراین سکه را به خود داعی نمی توان نسبت داد.

بر همین اساس در نهایت میتوان نتیجه گرفت که این سکه به وسیله «ماکان بن

کاکی ضرب شده، است زیرا که او رسماً داعیه حکومت نداشت ماکان کاکی از دیلمیان در شمار سرداران الحسن بن القاسم (1) و یا جانشینانش ابوالفضل جعفر بن محمد بن الحسن الاطروش (2) بود که در سال 316 هجری قمری ری را فتح کرد (3)

پی نوشت ها

1- شعاری که در بسیاری موارد علویان برای مقابله با خلافت امویان و عباسیان سر میدادند

2- قرآن مجید، 33/33 بخشی از آیه این آیه فقط توسط شیعیان بر سکه ها ضرب میشد.

3- هنوز در مورد الموفق لطاعه الله به نتیجه ای نرسیدیم

4- المحمدیه همان شهر ری در جنوب طهران

5- قرآن مجید 39/22.

6- Miles, George C.; The Numismatic History of Rayy, p. 145-146.

7- Album, Stephen; Checklist of Islamic Coins, p.171.

8- عریب بن سعد قرطبی دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده بنیاد فرهنگ ایران 1354، ج 16، 16، ص 6922 همچنین نک این، اسفندیار به کوشش عباس اقبال کلاله، خاور، چ، 2، 1366، صص 275 و 294 - 290

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، علمی 1364، ج 13، صص 221-228

9. الحسن بن القاسم بن الحسن بن علی الداعی الی الحق) = (داعی صغیر بار اول 311 - 306 ه. ق.

بار دوم 316 - 314 ه. ق.

10- ابوالفضل جعفر بن محمد بن الحسن الاطروش (الثائر) فی (الله) < 350 - 316 ه. ق.

11- همچنین مراجعه کنید به مولانا اولیاء الله آملی تاریخ، رویان کتابخانه اقبال 1313، صص 80 و 83

ص: 621

- 2- ابوالفضل جعفر بن محمد بن الحسن الاطروش (الثائر) في (الله) < 350 - 316 هـ - ق.
- 3- همچنين مراجعه كنيد به مولانا اولياء الله آملی تاريخ، رويان كتابخانه اقبال 1313، صص 80 و 83

NATIONAL LIBRARY – ARCHIEVS OF THE ISLAMIC REPUBLIC

OF IRAN

ISBN: 978-964-949-2

(Title: Mohsen Nameh (Articles on Iranology In Memory of Dr. Jafari Mazhab

Ordered by: Parvin Estakhri – Jamshid Kianfar

Publisher: National Library – Archives of the I.R. of Iran

Circular: 500

Printing house – Bindary: Naseh

Date: 2017

N.L.I. Card number: 4957506

Cover designer: Yousef Amiri

Page layout by: Alireza Khorsandi

Technical Supervisor: Parviz Bakhtiari

Address: Tehran Province, Haghghani Exp. (West to East), National

.Library Blvd

Tel: 81623315 – Fax: 81623301

Website: www.nlai.ir

Email: publication@nlai.ir

ص: 623

Mohsen Nameh

Articles on Iranology

In Memory of Dr. Jafari Mazhab

:Ordered by

Parvin Estakhri

Jamshid Kianfar

National Library and Archives of I.R. of Iran Archives Research Center

2017

ص: 624

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

